

تَدْبِيرُ الْآيَاتِ

تَجَلُّد

١٥١

فِي
اسفار مولى الأختيار
إلى ممالك الغرب
بالعسكرة والأقدار
جلد ثانی

در کریمی پریس ۱۳۴۱ هـ مطابق ۱۹۲۱ م

حقوق طبع محفوظ

فهرست کتاب بدایع الآثار جلد ثانی

۳۰	ذکر زنان حقوق طلب انگلستان	۷	مقدمه کتاب از صفحه ۲ تا صفحه ۲۰
۳۱	تشریف ثانی مستر برون با عرض	۸	بیان مبارک بعد از حرکت از نیویورک
۳۲	تشریف فرمائی بتالار هتل دست فتر	۱۰	خطاب مبارک بسکی از رکاب کشتی
۳۵	اخوت بشری محبت الهی	۱۵	ذکر اجرت مزدوران کسپاینها
۳۶	ذکر زنان حقوق طلب در لندن	۱۸	بیان مبارک در باره فلاسفه غریب
۳۹	خطاب مبارک بسکی از وقایع نگاران	۱۹	مسافرین کشتی و خطابه مبارک
۴۰	ذکر حرب بالکان که عالم گیر شود	۲۰	ورود مومک مبارک با اسکله لیوپول
۴۲	معنی شیطان و منازعه بعثا	۲۰	تشریف وقایع نگاران جبرائیل
۴۳	انجمن لشکر نجات و فخرای لندن	۲۲	مضمون بعضی روزنامه ها و ذکر بحاینها
۴۳	بیان مبارک در سئله تناخ	۲۳	انجمن تیا سیفهای لیورپول
۴۵	مشی و بیان مبارک در پارک لندن	۲۴	تشریف فرمائی بکلیسای پبروک
۴۶	محل زنان و اطفال فخرای لندن	۲۶	عنایت مبارک از لیورپول بلندن
۴۷	رسبشن منزل یدی بلا مغسیله	۲۷	بزم تبریکت ورود مبارک در لندن
۴۸	اختلاف نفوس بر دو قسم است	۲۸	بیان مبارک در مجمع صبحگاهی
۴۹	تشریف فرمائی بکلیسای کینگزوی هوس	۲۹	تشریف مستر برون در منزل مبارک

۷۳	محافل تیا سیفهای ادین بورک	۵۰	تشریف بردن بدار الفنون اسفرد
۷۵	هنگام غزیت مبارک از ادین بورک بلین	۵۳	صورت مقاله پروفیسر چینی
۷۷	محل خطابه مبارک در گلستان مال	۵۵	تشریف فرمائی بانجن روحانیون
۷۸	محل ضیافت سرریچارواستغلی	۵۶	دعوت و ضیافت مستر مدلی
۷۹	مذاکرات در محل ضیافت	۵۷	محل زنان حقوق طلب و خطابه مبارک
۸۲	تشریف فرمائی بمحل صلح در لندن	۶۰	بیان مبارک باجای لندن
۸۳	روزنامه های ادین بورک در سفارتخانه	۶۱	مسافرت مبارک با سکا تلند
۸۴	تشریف فرمائی کلیسای کانگرگیشن	۶۲	خطاب مبارک بنجام حضور و ورود به سکا تلند
۸۵	غزیت بریل و کلفتن محل خطابه مبارک	۶۳	تشریف بردن بدار سه جبرانی
۸۶	تشریف و خضوع شریان در محضر اطهر	۶۴	تشریف فرمائی بانجن اسپرنتو در فرمن ها
۸۷	مراجعت موبک مبارک بلندن	۶۵	مجمع الصنائع و مدرسه اطفال فقرا
۸۸	مجمع خطابه مبارک در مسجد دو کینگ	۶۶	محل خطابه مبارک در رثنی مال
۹۰	حکایت از تیاتر آسمانی	۶۷	بیان یکی از روزنامه ها در آخر صفا
۹۱	نطق مبارک در مجمع صبحگاهی	۶۸	بیان رئیس اساقفا ادین بورک
۹۳	خوضا و مخالفت خلق سبب اعلاء امر است	۶۹	تشریف تلامذه هند بحضور مبارک
۹۴	محل دعوت یکی از راجاهای هندوستان	۷۱	محل نغمه و ساز فقرای ادین بورک
۹۶	پیام مبارک با حبسای هونو لولو	۷۲	مجمع زنان حقوق طلب و مخالفین اینها

۳۷	تشریف فرمائی با بنمن تیا سیفها	۹۷	مصل خطاب مبارک در مجمع صلح
۱۳۹	تکلف مبارک و حکایتی از آیام نازندان	۹۸	خطاب مبارک در جریده کرپن کلانت
۱۴۲	بیانی از تاریخ بعد از صعود مبارک	۱۰۰	عزیمت مبارک بسمت پاریس
۱۴۵	مضمون یکی از نطقهای مبارک	۱۰۱	بیان مبارک به وطنان محترم
۱۴۸	گواهی غیر بهانیان درباره دلبر پیمان	۱۰۳	بیان مبارک از رجال محترم ایران
۱۵۰	بیان مبارک درباره تربیت اطفال	۱۰۵	بیانات مبارک راجع بحکمت ایران
۱۵۱	ذکر ریاضت و گوشه نشینی	۱۰۷	بیانی درباره مالک ترکیا
۱۵۲	تشریف فرمائی بمحل روحانیون	۱۰۸	ذکری از وزرای سابق ایران
۱۵۶	ذکری از آیام عبد الحمید خان	۱۱۲	تشریف رشید پاشا و شرحی از آیام حکومتش
۱۵۷	محل بهانیان در منزل موسی و دامادها	۱۱۴	عزت علماء و فقهای ایران
۱۵۸	بیان مبارک درباره مرحوم قائم مقام	۱۱۵	تشریف تلامذۀ ایرانی بحضور مبارک
۱۶۰	بیان عمل و اجزای صلح عمومی	۱۱۸	تشریف فرمائی بمحل اطفال فقزای پاریس
۱۶۱	گفتگوی مبارک در بستر نقابت	۱۳۴	تشریف بعضی از ایرانیان محترم
۱۶۲	دوام رؤسای دین سبب بیدینی شد	۱۳۱	بیانی از تاریخ اوائل اسلام
۱۶۴	فرمایشات مسجدهای بیکل اقدس	۱۳۲	بعضی از بیانات مبارک و مجمع اسپرنتور
۱۶۶	ترجمه مقاله پروفیسر حسینی	۱۳۴	ذکری از قدرت جمال اهی و ضعفیحی
۱۶۸	لوح مبارک منج خطابت پروفیسر حسینی	۱۳۵	لمیقاتیحی در کتابخانه اروپا

۲۱۱	محل بهائیان آلمان در محضر دلبرپان	۱۶۹	تشریح حجت‌های آلمان در پاریس
۲۱۵	مدرسۀ اطفال بهائیان آلمان	۱۷۰	جواب عیضه مسرّ و ایت الکاظمی
۲۱۷	بعض بیانات مبارک که با حجت‌های آلمانی	۱۷۲	نطق مبارک درباره کسالت مزاج آفند
۲۱۹	در امر بهائی رهبایت نیست	۱۷۵	خطاب مبارک بستر برون
۲۲۱	بزم تعاون و جذبۀ اجبار و حدیثه غلبا	۱۸۵	ذکر کعب الاخبار و ارم ذات عباد
۲۲۲	تشریح یکی از قسیت‌های آلمانی		بیانی از تقدیس و انقطاع و صدق اصحاب
۲۲۳	محل تبرک مسافرت مبارک بخاک آلمان	۱۸۹	خطاب مبارک بسلامتدۀ ایرانی
۲۲۴	تشریح فرمانی مبارک کن تایم (بیلاق)	۱۹۲	بیان مبارک درباره عید نوروز
۲۲۵	عنایت مبارک بسمت بدو همکار	۱۹۵	حکمت آئینه در تبعید طلعت احدیه
۲۲۷	خطاب مبارک با کابرد اپت	۱۹۶	بیانات مبارک درباره امور آئینه
۲۲۸	عبور مبارک از نهر دانوب و ذکر تیا سفیها	۱۹۸	خضوع اعظم حکم در ساعت انور اعلی
۲۳۰	تشریح بردن محل تیا سفیهای بد اپت	۱۹۹	فرمایشات مبارک بعض اعظم ایران
۲۳۱	تهنیت جوانان ترک در سفر مبارک	۲۰۰	خطاب طلعت انور بستر و مس موزر
۲۳۲	عبارتی از روزنامه‌های همکار	۲۰۴	بیان تحذیر از اختلافات و تعصبات
۲۳۳	محل خطابه دلبرپان در تالار آلمان	۲۰۶	حکایتی از ایام مبارک در طبرستان
۲۳۵	تشریح پروفسور و امبری در بد اپت	۲۰۸	مسافرت مبارک از فرانسه به آلمان
۲۳۶	شریفیابی روسای مجامع محضر انور	۲۰۹	تشریح اجبای آلمان در استسکارت

۲۷۰	کسالت مزاج اقدس در آلمان	۲۳۹	عریضه پرودفسرو امبری بحضور مبارک
۲۷۱	عبارات مبارکه درباره اطفال	۲۴۰	انجمن تورانیان در تالار سبوحان
۲۷۳	وعدت عالم انسانی و صلح عمومی مجالز	۲۴۲	دین الله جامع جمع مسائل الهیه است
۲۷۶	وداع طلعت پیمان بادوستان آلمان	۲۴۴	بیان مبارک در مراتب آزادی
۲۸۰	حرکت موکب مبارک از استکارت	۲۴۵	نعمت مبارک از بدایت سیمت وین
۲۸۲	بیانات هیکل تقدیس در شهر پاریس	۲۴۸	تشریف فرمائی بمجمع تیا سفهای وین
۲۸۴	بیان مبارک درباره سفر آلمان	۲۴۹	بیانات مبارکه تیا سفها
۲۸۷	خطاب مبارک بعضی از دوستان خوب	۲۵۳	فرمایشان مبارک بعض تیا سفها
۲۸۸	حاکیمان در قید قهرند و روحانیان فکر قبر	۲۵۵	بعض بیانات مبارکه بایر اینهای مقیم وین
۲۹۰	رؤیای مبارک در شهر پاریس	۲۵۶	انجذاب بعض تیا سفهای وین در محضر انور
۲۹۱	نصائح مشفق با حبسای الهیه	۲۵۸	مراجعت موکب مبارک با استکارت
۲۹۲	بیانات مبارک در تسلیخ امر الله	۲۵۹	ترجمه مضمون یکی از روزنامه های آلمانی
۲۹۵	آئینه طبیعت و آئینه انسانیت	۲۶۰	مصل خطاب مبارکه در تالار برگر میوزم
۲۹۷	بیان اصطلاحات و معانی انجیل	۲۶۳	بیانات مبارکه با جهای آلمان
۲۹۸	در امر بهائی مصل ستری نیت	۲۶۵	مرد محبت طلعت پیمان نسبت بکودکان
۳۰۳	سوال از اکل حیوانی و معاشرت با بد آن	۲۶۷	دعوت قونول شوا از محترم
۳۰۴	سوال از شخص نیکو کردار غیر مؤمن	۲۶۹	نصائح مبارک با جهای استکارت

۳۴۶	بیان مبارک در باره ایران	۳۱۲	مقصود مظاهر مقدسه از ادقاریا نبوده
۳۴۷	حرکت موبک مبارک از پاریس	۳۱۳	عید مبعث و مولود و بیان تربیت اطفال
۳۴۸	مسافرت مبارک از مرسیلیا پور تعید	۳۱۷	جواب بعضی اعتراضات درباره اسلام
۳۴۹	بیانات مبارک بعضی از اهل هندو کشتی	۳۲۳	بیان مبارک در خصوص ریاضت شاقه
۳۵۲	فرمایشات مبارک در خصوص نشر نجات	۳۲۴	محل اجبا در منزل سیو و مادام دینوفون
۳۵۴	ورود موبک مبارک پور تعید	۳۲۸	ذکر بعضی از احبب و مهاجرین
۳۵۶	ولوله مسافرین کوی دلب سپان		(تاثر امر الله بفلک اشر رسد)
۳۵۷	نطق مبارک برای مسافرین در پور تعید	۳۳۰	(و تمدن اروپا منتهی بزجر عالمگیر شود)
۳۵۸	خطاب مبارک مسافرین و زائرین	۳۳۱	پیام مبارک بجهت اجبای آلمان
۳۶۱	سؤال و جواب بعضی مسیحیان در محضر مبارک	۳۳۲	در اعمال حسنه نیت لازم
۳۶۳	جناب آقا میرزا جعفر بانی مسافر فاضل حیف	۳۳۳	سرور حقیقی در توکل و تفویض است
۳۶۴	مسافرت مبارک از پور تعید با سمیلیه	۳۳۴	علوم ظاهره باید با نوایای خیره توام باشد
۳۶۶	بیان حال و مقال مصرین	۳۳۵	حکایتی از ایام مبارک در بغداد
۳۶۷	تعالیه التویدیکی از جرائد هتمه مصر	۳۳۷	سؤال از اعمال طسبیه غیر مؤمنین
۳۶۸	خضوع و سجد میرزا احمدی که الله احد بود	۳۳۹	سؤال از مسئله جبر و تفویض
۳۶۹	حکمت تبعید حضرت بهاء الله بارض مقدسه	۳۴۰	تشریف یکی از بزرگ زادگان ایران
۳۷۰	نگر افات مبارک بطهران	۳۴۱	وداع مبارک با دوستان پاریس

حرکت مرکب مبارک از برتصر بارض اقدس

۳۷۲

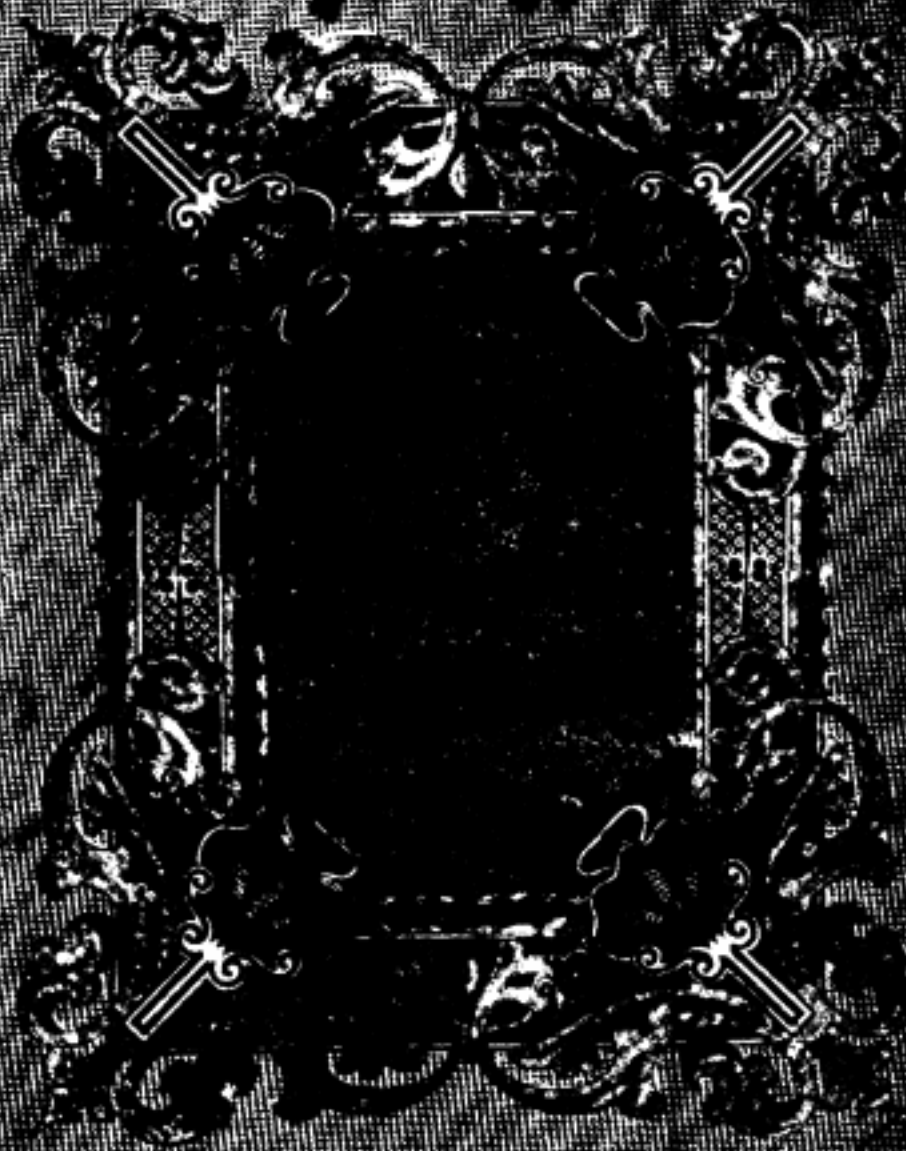
پهلۀ اجداد زیارت روضہ مبارکہ اجماعی ۳۷۴

قلب اعدی حسنین نصرتی خطور نمی نمود ۳۷۵

جزو آخر قصاید و غزلیات تحمید دلبر سپهان ۳۹۲

ختم شد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



مِنْ مَقَالَتِیْ

Printed by KAZI ABDUL KARIM MIR KAZI NOORMAHOMED.

Proprietor of KARIMI LITHOGRAPHIC PRESS, at 103-110, Kazi Buildings, Byculla, Bombay.

Published by MIKKA MAHMOOD at Bahai Hall, 29 Forbes Street, Fort, Bombay

بنام ایزد توانا

سایش آفریننده داد و دهش را که آسمان هستی را بر تو آفتاب بخشش باری است و سپهر آفرینش را
بستاره های دانش و پیش تابان ساخت جانهای پاک را سرود آسمانی آموخت و کلهای بزرگ را
بشش مهرزیدانی برافروخت گیتی را از پیام آسمانش جان و روانی تازه بخشید تخار را بفرزیدنش
تاب تو ای بی اندازه داد همه بندگان روی زمین را بر سر پرده یگانگی خواند و بارگاه بلند
آشتی را آرمگاه دل جان جهانیان نمود کشور باختر را بتابش خورشید خاور و روشن کرد و باغ
جان آزادگان را بسوی خوش سروشستان پیمان رشک گزار و گلشن فرمود سران و سرداران بخترا
ببند بندش در آورد و هوشمندان خاور را بنردی یاری و مدد خداوند گایش آئین سرستگاری داد
تا مضبوط اتم دنیا گردند و بسبب سعادت سرمدی جهان و جهانیان شوند چه که لم یزل و لا یزال سنت الهیه
بر این بوده و قوه خارق العاده و محبت ربانیه چنین ظاهر و باطن گشته که آن ملک ملکوت جلال مظاہر
مقدس خود را از میان قوم دلتی که مؤخرترین احزاب و اعم بوده اند برانگیخته و بقوه مضبوط بر عزیزترین
طل عالم تقدم بخشیده بدون قوائی ملکیه و علوم کتباتیه بر ادیان اقوام عظیمه غالب ساخته و اعظم سلسله
اتحاد قبائل و اجناس مختلفه قرار داده چنانکه بظهور حضرت پریم آن سلاله پاک را برکت و عزت باری
کرم فرمود و بخت موسای کلیم امیران امیران را بر او و بهیم جهانبانی داد و بنفس مسیحائی طل متفرقه اشور
و کلدان و مصر و سران را بر روح یگانگی و اتحاد زندگی سرمدی بخشید و بقیام طلعت محمدی اقوام قبائل

جاہلیہ باد یہ عرب وراث و خلفاء فی الارض گردانید تا این عصر نورانی و قرن حانی که تباختن
 خود را از افق ایران مشرق و تابان فرمود و مشرق زمین را مطلق فیض قدیم و نور عظیم نمود هزاران نفس
 متهد را با نور مدیت الهیه نورانی کرد و فیلسوفان شهیر غرب را دلدادہ دلبر مشرق فرمود پس اوست
 که دانشمندان خاور بالآخر موثمنان ایران از این افتخار و شرف نوره و اطربا و نعمه یا بشری بکشتن
 کشانند و آهنگ در و درت و دورا پاچنگ و دف در و دبرانید در این میدان بخش خانگی
 سبقتی زبانید که آثار عظمش در دو جهان پاینده و پایدار ماند و در این فضای جانفزا علم سعادت
 بلند نمایند که پرچم عزتش بر در قرون و اعصار موج بر آفاق زرم در عالم وجود بخش و حرکتی کند که آس
 باہرہ این ظهور عظم و عصر اقدم گردند از افق کلمہ مبارکہ سوف یظہر اللہ کنوز الارض و ہم رجال ینصرون
 بقوۃ من عنده چون کوکب مع طالع شوند و عود مہتمومہ شد خلف سراق اقدس عباد و یظہر فی الارض
 و یصرن ہذا الامر ولن یخافن من حسد و لو یجارتہن محرم کل الخلاق جمعین با مصداق کمال گردند
 اگر اہل عالم در تعالیم مقدسہ این امر عظم و شہون عظیمہ این سفر مبارک بنظر نصاب دیدہ بنیانگر
 و در مرتب عظمت و جلال و ہمنہ و استقلال طلعت نور عبد لہما (روح الوجود لوجود اعداء) در مدن
 بلاد امریکا وار و پائائل و تفکر نمایند خود زینسکہ را حجتی اتم و برانی اقوم بر حقیقت ظهور جمال قدم عز کبریا
 یابند و آیت کبری طوع شمس حقیقت از افق علی و ملکوت بھی مشاهده کنند با سرار و حقائق ادیان الہیہ
 پی برند و از ظلمات تعصب و تقلید بفضای نورانی وحدت و توحید توجہ نمایند جمع اہم متکلمین
 امر عظم را وسیلہ حیات و سبب نجات جویند و تمام منعی الارض ترویج این تعالیم مقدسہ را بر خود فرسند
 علی انخصوص مشرقیان کہ خداوند بی انبار ریس افتخار آمان را باز با کیلن جلیل و تاج و تاجی مزین فرمود

که غبطه جهانیان شوند و در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردند اَسَلُ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی اَنْ یَّجْعَلَہُمْ
 مُسْتَعِدِّیْنَ لِهٰذِهِ الْمَوَہِبَةِ الْکُبْرٰی شَاکِرِیْنَ لِهٰذِهِ الْقِتْمَةِ الْعَظِیْمِی حَافِظِیْنَ لِهٰذِهِ الْبِعْزَةِ الْاَبَدِیَّةِ نَاشِرِیْنَ لِاَوْرَہِ
 الْمَقْدَسَةِ اِنِّیْ بِمَا یَقْوٰی کُلِّ ضَعِیْفٍ وَّ یُعْزِلُ کُلِّ ذَلِیْلِ وَّ یُنِیْسِیْ کُلَّ فَقِیْرٍ وَّ یَشْفِیْ کُلَّ عَلِیْلِ وَّ یَجَاتِیْطِرُ الْاُرُوْحَ اِلَیْ اَجْرِ
 الْفَلَاحِ وَّ اِلْتِمَاحِ وَّ مَعَارِجِ الْبَصْلِحِ وَّ اِتِّصَالِ اَنَّهُ لَھُوَ الرَّبُّ الْعَلِیْمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ وَاَللّٰھُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِفَضْلِکَ
 کَرَمِ عَمِیْشِ اَبْنِ عَبْدِ مَسْکِیْنِ تَجْرِیْرِ وَقَاہِ مَبْتَهْمَةِ مَسَاوِرَتِ مَبَارَکِ بِمَالِکِ اَمْرِیْ کَا مَوْفِقٍ شَدَّ وَاِتْمَامِ تَقْدِیْمِ
 جِلْدِ اَوَّلِ «بِدَائِعِ الْاَثَارِ» مَوْتِدِ گشتِ اِنِّیْکَ پَسْ اَزْ مَقْدَمَتِیْ تَجْرِیْرِ اَثَارِ بَاہِرِ سِرِّ وَّ مَسْرِ طَلْعَتِ الْفُورِ
 دَر مَدَنِ وَّ بِلَادِ اَرُوْبَا وَاِتْمَامِ جِلْدِ ثَانِیِّ مَشْغُوْلِ بَا فِیْ عَمُوْنِ وَّ عِمَاہِیْتِ لَھِیْمَةِ مَتَوَجِّہِ وَاَزْ مَلْکُوْتِ صَوْنِ
 حَامِیْشِ سَاثِلِ وَاَمَلِ کِبَاہِنِجِہِ شَائِسْتِہِ عَطَلْتِ لِعَرْوَقُوْتِ وَّقَدْرَتِ مِیْثَاقِ اَدُوْتِ مَتَذَکَّرِ وَاِکَاہِ گَرْدُوْدِ
 سَبُو وَّنِیْسَانِ مَحْفُوْظِ وَّ مَصُوْنِ مَانِدِ اَدُوْتِ حَافِظِ وَّنَا صِرُوْمِیْنِ وَّھُوَ الْمُوْتِدُ الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ الْعَظِیْمُ شَوْنِ
 مَبْتَهْمَتِیْ کَہِ اَزْ مَطَالَعَتِ اَبْنِ اَدْرَاقِ نَبْطَرِ نَاظِرِیْنِ مِیْرَسِدِ ہِمَا نَا عَطَلْتِ وَاَقْدَارِ حَضْرَتِ عَبْدِ السَّجَّادِ رُوْحِی
 لَرَّابِ اَقْدَامِ اَجْبَاہِ الْفِدَاہِ دَر کُنَاثِرِ وَّ مَحَاوِلِ عَظِیْمِیْ اَسْتِ وَاَنْعِلَابِ خَضُوْعِ مَشَاہِرِ فَلَاسِفِہِ وَاِعْظِیْمِ خُشُوْعِ
 رُوْسَاہِیْ دِیْنِیَّہِ وَّفِرْقِ مَخْتَلَفِہِ کَہِ عَلَاوِہِ اَزْ اَنْجَذَابِ قُلُوْبِ دُوْسَانَ دَر مَحَاوِلِ بَجَائِیْثَانِ دَر سَائِرِ مَجَامِعِ
 وَّ مَحَاوِلِ نِیْزِ تَاثِیْرِ وَّنَفُوْذِ نَلْقِ وَّ بَیَانِ مَبَارَکِ ہِمِیْشَہِ مَقْلَبِ قُلُوْبِ نَفُوْسِ خَیْرِہِ بُوْدِ وَّ سَبَبِ تَوَجُّہِ تَعْظِیْمِ شَخْصِ
 جَلِیْلِہِ وَاَبْنِ قَضِیَّہِ رَاحِیِّ ہِمُوْطَانَ مَحْمُرِیْ کَہِ دَر لَنْدَنِ وَّ پَارِیْسِ بُوْدِنْدِ اَکْثَرِ مَشَاہِدِہِ غَمُوْدِہِ شَہَادَتِہِ
 عَطَلْتِ وَاَقْدَارِ مِیْدَادِنْدِ اَزْ اَبْنِ قَبِیْلِ اَمُوْرِ عَظِیْمِہِ چَاہِنِجِہِ بَعْضِیْ دَر مَقْدَمَتِہِ جِلْدِ اَوَّلِ نَکَاہِ شَہَادَتِہِ اَدَبِیَّ
 وَّنَاثِجِ قَدْرَتِ وَّقِیَامِ وَّنَلْقِ وَّ بَیَانِ مَبَارَکِ دَر مَالِکِ اَمْرِیْکَ وَاَرُوْبِ مِیْثَارِ وَّنَجَبِ اَبْنِ ہِتِ کَہِ
 اَوَّلِ مَعَاذِیْنِ اَبْنِ اَمْرِ دَر اِیْرَانَ اَبْنِ قَدْرَتِ وَاَقْدَارِ اَنْتُوْنِ اَسْتِنْدِ اَنْکَارِ نَمَاہِنْدِ چَاہِنِجِہِ دَر طَہْرَانَ

بجا نیش که اکنون مترادف در اکثر دواثر سیاسی ایران بدخلمه و خلالده مور مشغولند مگر گفته اند
 که حضرت عباس افندی اسباب اشیا، نفیسه و مبالغه خیره کبشیه ها کانس و روسای مجامع داده
 و باین سبب آن نفوس محترمه غیب در باره ایشان چنان غرت و احترامی را در محابد و مجالس
 مجری داشته اند؛ قدرت در نیت که بر عزت و احترام سبک انور و خضوع و تعظیم نفوس محترمه
 در مجامع همه غیب سان معاندین شرق شهادت داد نهایت نیت که چون از قوه نافذ
 غالبه کلمه الله که همیشه بدون وسائل ملکیت مرتبی نفوس و سخر ارواح و قلوب گردیده غافل
 بودند لهذا برهم و گمان خود سبب نفوذ امر الله و اقتدار حضرت عبدالجبار بئذال اموال تصور
 نمودند بی تصور بذل و کرم سبک اکر مکی از آثار با بهره بی بوده که هماره سبب انبساط نفوس گشته
 ولی بجهت رعایت ضعفا و اعانت فقرا یا اگر روزی همان شخص محترمی بوده اند و یا همان
 عزیز داشته اند و چنانکه در میان امالی هر ملکیتی رسم است که در ملاقات آخر یادگاری بدو
 محترم خود میدهند) وجود مبارک نیز هنگام وداع نفوسی اظهار فضل و عنایت نموده از احد
 قبول بی بی نفی نمودند و بی گمان اینگونه فضل و کرم و استغناء و استقلال در مقام خود ذریع
 انصاف دلیل بر علو عظمت و جلال و ستورفت و کمال مشرق الطاف است اما پنجم آن که حضرت
 بوهم و غرض خود تصور نمودند که بزخارف فانیه ممکن است قلوب منقلب شود و حقائق نفوس
 مختلفه در ظل کلمه واحد متفق گردد اگر ممکن بود بایستی با آن ثروت و استعداد ملکی و مکتوب
 مدارس علمی و اقتدار و نفوذ سیاسی بهترین دیانت مسیحیه چنانکه امال دل جان آنحضرت در
 دعوت امم شرق کامیاب گردند چرا باید بجا نیانی که مبغوض و مغضوب عباد و مطرود و مسجون

بلاد بوده اند در ممالک تمدنه غریب باین درجه محل توجه نفوس و سبب انجذاب قلوب شوند
 در فرزند و ستان نفوس کثیره در بلا، مختلفه بند (که حال استعمرات دولت قوی شوکت
 انگریز است) ملاقات می نمود که همه آنها چون از طفولیت در قراء و مزارع در نهایت فقر و
 فلاکت بوده اند بهترین مسیحیان بشر را قبول دیانت مسیح آنان را به مدارس خویش برده لباس
 خوراک و تعلیم میدادند و هر روز از کتب مقدسه و مسائل یتیمه میاموختند حتی در آن مدارس
 محلات متعلقه بانها خدام و ملازمینی را که بجهت خدمت مصاریف و مواجب میدادند بدون
 قبول دین مسیح هیچیک را برای خدمت اختیار نمی نمودند بل همیشه در معابد اوقات معینه حاضر
 شده مسائل روحانیه تعلیم میگرفته اند بعد از چند سال تحصیل چون از مدارس و محلات
 مسیحیان بیرون میآمدند مثل سایر امانی هند بجمایت تمت و مذہب قدیم خود برمیگشتند و در تعجب
 جنسی و وطنی بیشتر ثابت و راسخ میشدند و جمیع مساعی و مصاریف بهترین و معلمین مسیحیه در عالم
 دیانت بی نتیجه میماند بلکه در عالم یاسی قبحه عکس میبخشید پس در نشر هدایت الله تأییدیه
 اقوی لازمست نه صرف اموال فانیه دنیا چه اگر تأیید الملی با آنها بود اساس دیانت الهیه را از
 احاطه و رخصه مادیین غریب صیانت و حفاظت می توانستند نمود تا روحانیت محضه و مذقیت الهیه
 که اساس راحت و سعادت بشریه است مقاومت مذقیت مادیه کند بلکه بتأییدات برآید
 بر آزادی و تمدن مادی که نتیجه و نهایش حیوانیت صرفه است غلبه نماید و حقائق و احوال
 نفوس انسانیته را بمقامات قدس باقیه کشاند و امروز این تأیید و نصرت مؤید امر جمال قدم صلی
 یشاق سراننده الاکرم است که با وجود ابتلای بلایای شدید و نهیب اموال آوارگی در قابلیم بلا

و قبول سخن عظیم در اندک زمانی کلمه الله را منتشر در اقطار عالم و تعالیم تسلیم علی را نافذ در فئده
 امم فرمود و شمه شمس حقیقت از افق شرق چنان بر قصبی بلاد مغرب افتاد که بجز در انقلاب مهر
 در مملکت عثمانی و آزادی طلعت عهد یزدانی علاوه از بھاشیان امریکت نفوس سائرہ از روی کا
 کنش و مجامع مہتمہ انجا دعوتنامہ های مخصوصہ بمحضر طہر فرستادند و بجهت ادای خطابہ و
 بیان تسالیم بدیہ مکرر استدعای مسافرت مبارک ببلاد خویش نمودند بی آنکہ حضور انور رسیدہ
 باشد یا بدیہ بی از زخارف فانیه گرفته باشند اگر ان مقرر ضمیمہ از این دعوتنامہ های قبل از
 مسافرت حضرت مولی الوری آگاہ بودند عزت و احترام مبارک را بجز بقوۃ الہیہ بجز دیگر
 نسبت نمیدادند و یا ہر گاہ فی الجملہ تفکر می نمودند کہ آیا چنان ثروتی کہ باین اندازہ سبب
 نشر امر الله و عزت کلمہ الله در ان ممالک معمورہ شدہ از کجا آمدہ فوراً ملتفت میشوند کہ
 این ثروت از کونوز ملکوت ابھی است و این نصرت و حمایت از جنود ملا علی این عزت و
 عناد نصرت عالم بالا از سائج بلا یای فی سبیل الله و ترک جان و مال و عزت و آسودگی قبول
 زجر و دلال و ذلت و آوارگی اجای جمال ابھی است کہ تا کسی بان محبوب بچکانمودہ ہمیشہ
 مبتلا و اسیر بودند و در تحت تہدید تیغ و شمشیر۔

باری چون موکب مبارک روز ۲۶ ذی الحجہ ۱۳۳۳ (۵ دسمبر ۱۹۱۴) از امریکا بسمت
 ہنگستان حرکت نمود پس از ذکر تائید و نصرت جمال قدم و امم عظیم از لسان اطہر این بیانات
 مبارکہ جاری کہ در اہمیت این سفر بعد معلوم خواهد شد تا حال چنین امری واقع گشتہ در پیچ
 عصری دیدہ نشدہ کہ نفسی از شرق با قصبی بلاد مغرب مسافرت نماید در حالتیکہ در تبلیغ

امراتند و تعالیم بدیعه و مسائل لجهتیه در معابد و مجامع امم مختلفه چنان قائم و ناطق گرد
 که حسدی را مجال انکار و اعتراض نماند بلکه کل مفتون و مجذوب شوند و نهایت عزت
 و احترام را اظهار نمایند حضرت مسیح در مملکت خود چند مرتبه بیت المقدس و مجامع هر ایلیان
 داخل و نبصالح و مواعظ مشغول شدند ملاحظه نمائید که بعد علمای سحیته چگونه این مسئله را بهت
 دادند دیگر معلومست این سفر چه اهمیتی پیدا خواهد نمود که مادر کنائس عظمی و مجامع کبری عالمی اند
 ندای **باجهت السلام** بر آوردیم و با فصیح بیان و اتم برهان بشارت بلکوتات الله دادیم و
 بیان تعالیم جمال مبارک پر خستیم در معابد یهود با ثبات دیانت مسیح و حقیقت اسلام بر خستیم
 در کنائس مسیحیان بذكر عظمت و بزرگواری محمد رسول الله ناطق شدیم در مجامع اشترکون
 قوانین نظام و آسایش عالم افریش را شرح دادیم در محافل مادیون قوه خارق العاده
 ماوراء الطبیعه را ثابت و محقق نمودیم کورنگه های صلح و کافر نه های امم ندای جمال قدم را
 بلند کردیم و بانچه که سبب انتشار صلح عمومی و ترویج وحدت عالم انسانیت زبان گشودیم بعضی که
 در هر محیی جمع عشاق خاضع شده لسانخابتایش ناطق گشت دلها بمنذب بفتحات الله گردید
 و جانها مستبشر به بشارت الله دیگر به بینید چه خبر است انهی از استماع این کلمات مبارکه
 و آن ناله و احراق حبتی مشتاق که هنگام وداع در اسکله نیویورک از هجر و فراق لبر
 یشاق مرتفع دلهای ملازمان حضور در نهایت رقت بود و عقول از مشاهدۀ آن قدرت و
 عظمت در رفتها در جه جبرت که این چه بساط عزت و جلالی است و این چه جمال بی ثالی لیزمین
 رکاب مبارک در سفر سه نفر بودند جناب میرزا احمد سهراب قاتید اسد الله و یحیی فانی (محمود و قاسم)

اوطاق مبارک در کشتی سلیک (از کپانی و ایت استارلین) درجه اول در طبقه
 فوقانی بود و منزل خدام آستان در درجه ثانی اما غیر از وقت خواب خوراک سایر اوقات
 در درجه اول بمحض انور مشرف هر روز صبح و عصر چای بجهت حضور مبارک بطرز ایرانی طنج نشد
 گاهی در اوطاق مبارک و گاهی بیرون چای میل میفرمودند و اکثر ایام قبل از نماز و شام
 جلوی اوطاق مشی و گردش مینمودند آن روز نماز را سر میز میل فرمودند هوا بسیار خوب
 بود و دریا آرام و طلعت انور در کمال سرور و بهجت شب خانم محترمه بی که در درجه اول بود
 و از اجتماع خطابه مبارک در کشتی قبل از حرکت بسیار منجذب و بواسطه اجای نیویورک اذن حضور
 خواسته بود مشرف گردید پس از حصول اجازه نشسته عرض نمود حال مبارک در سفر دریا چگونه است
 فرمودند در کاریکه خدا در جلوانسان می گذارد لا بد طاقت هم میدهد ما نباید همیشه با سایش
 تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود و مقصدی عالی نمایم و لو منافی راحت تن باشد (عرض
 کرد من از زحمت و موت میترسم فرمودند) پس کاری بکن که هرگز نمیری بلکه روز بروز زنده تر شوی
 و حیات ابدیه جوئی نفوسیکه داخل ملکوت الهی می شوند بفسروده حضرت مسیح نمی میرند
 پس تو داخل ملکوت الهی شو تا از مردن نه ترسی انسان باید حیاتی خواهد که نهمی،
 نداشته باشد این حیات جهانی چند روزی است این خواب غور فہمی میشود اہمیتی ندارد
 حیاتی باید حجت که فنانداشته باشد و روزی که شب ندارد و سردی که اورا غم از پی
 در نیاید ہمت بلند کن باین حیات و راحت جهانی قناعت منما (بعد از آرامی دریا و
 سکون کشتی مذاکرہ بمیان آمد فرمودند) باید در کشتی الهی سوار شد زیرا این عالم دریای

پر انقلاب است. جمیع خلق روی زمین که بایش ازد و طیارند تا صد سال دیگر همه غرق
 میشوند مگر نفوسیکه در کشتی اطمین سوارند آنها نجات یابند. ان کشتی کشتی ملکوتی است
 آسمانی است هر کس سوار آن شود ابد غرق نمی شود چه قدر پادشاهان آمدند چه قدر
 بزرگان در دنیا بودند که همه غرق شدند اما عواریان مسیح محفوظ ماندند مقصود است
 نفوسیکه بنور الهی منور میشوند همیشه از اقیانوس عزت ابدی سیدر خشنند انسان باید عاقل باشد
 قناعت باین حیات دنیا نماید که روز دیگر منتی میشود عاقل باید حیات ابدیه طلبد و
 عزت سرمدیه جوید (عوض کرد آیا این نفوس غیر عاقل فانی میشوند فرمودند) بقای آنها
 نسبت بنفوس مقدسه مانند قناعت مثل این خوب که وجود دارد ولی نسبت بعالم انسانی
 حکمی ندارد پس حیات و بقای اشخاص ناسوتی باین نسبت بقا و حیات ملکوتی حیات گفته
 نمیشود اگر این حیات جسمانی اهمیت داشت حضرت مسیح قبول صلیب ننمود این حیات
 پنج روزه همه غم و غصه است هر روزی غم آملی یا داغ عزیز یا حادثه عجیبی است این
 چه حیاتی است حیات حیات ابدیه است در سفر امری باش که پانیده است تا از
 مردن نترسی و خود را همیشه زنده بینی قوت قلب داشته باش انسان باید قلبش زنده
 باشد روحش متبشر و ادراکش وسیع باشد و الا مانند حیوان است بلکه ذلیل تر
 ازان اگر شرف در زندگانی عنصری باشد طبع خلی بهتر از انسان زندگی می نمایند
 انسان چه قدر باید زحمت بکند و بجهت زندگانی قبول شفت نماید اما مرغان کوه و صحرا
 بدون زحمت در بلندترین قلله های کوهها یا شاخهای درختها منزل دارند و جمیع صحراها

منظر آنحضرت و همه فرمونها و دانه ما ثروت آنها بیچ انسان چنان آسایشی ندارد اگر
 راحت جسمانی باشد البته آنها زندگانیشان عظم از زندگی انسان است انهی از قبیل
 بیانات مفصله فرمودند تا موزیک شروع شد و نوای نغمه و ساز و پیانو بلند گردید زیرا
 شبانه روز چند مرتبه بعد غذا بجهت تفریح و تفتن رکاب کشتی دسته موزیک در ایوان
 داخل کشتی بنواختن مشغول و آن شب شام و طعام مبارک را ملازم جهاز ساعت نه با و طاق
 مبارک آورد

روز ۲۷ ذی حجه (۷ دسمبر) صبح بخام گرم

تشریف بردند بسیار راحت شدند و اطهار سرت از حمام فرمودند وقت ناهار بازار نورد
 سر میز تشریف بردند چون طعام تناول نمودند به پیش خدمت باشی فرمودند که «در کرسی میز
 من دم در است اینجا سرد است شما میز در کرسی خالی دارید کرسی مرا جای دیگر قرار بدهید»
 بعد از اندک استراحتی در داخل سالون چای میل نموده انگاه قدری مشی فرمودند چون
 دوباره جالس شدند از جمله بیانات مبارکه این بود که «در مالک امریکا تخمی افشاندند
 نفوس خیلی بمرکت و هیجان آمدند دیگر ناخدا چه خواهد آمدند ما بفرموده حضرت مسیح
 عمل نمودیم از هر شهر و دیاری که عبور کردیم گرد و غباری بکفش و دامن ما نشت و در نیما
 انقطاع نشرفعات الله و اعلاء کلمه الله شد انهی شب شام مبارک را ساعت ۹ ملازم
 جهاز با و طاق مبارک برد و پس از تناول شام زود استراحت فرمودند

روز ۲۸ ذی حجه (۷ دسمبر) صبح بیکل اقدس بسیار شادمان بودند و قلب اطهر

بی نهایت مسرور فرمودند و شب راحت بودم آنحضرت در ایام آرام است و کشتی با سکون و

بعد عرض اجبای اطراف امریکا که هنگام وداع بحضور انور قدیم شده بود ترجمه میشد
و بعض مبارک میرسید تا وقت ناهار که سر نیز شریف می بردند خیلی سرا بود چون از
دور دیدند که باز کسی مبارک را دم در نشان میدهند مراجعت نمودند و دیگر شریف
نبردند فرمودند شرقیجا با اینها چون درست معامله کرده اند لهذا اینها هم اهل شرق ما
بنظر حقارت می بینند من محض عزت و تأدیب تربیت این اشخاص چند روز ریاضت نمود
قبول می کنم و با آنها اعتنائی ننمایم بعد از آن چه بحضور مبارک مشرف شده رجاء شریف
فرمائی سر نیز نمودند شریف نبردند و قبول غذای اینها فرمودند و سبب را هم با آنها
نگفتند تا خودشان فهمیدند و عذر خواهی کردند ولی هر روز با آنها نجشش مشیر غایت میفرمودند
و پیشخدمتهار انعام شایان میدادند چند مرتبه هم بر ایشان چند جینه مرحمت فرمودند آخر
روزی فرمودند من سر نیز خواهم آمد ولی چند روز میخواهم قناعت داشته باشم
و الا شرقیها تحکمی ندارند یکن اروپائی با کتاب جهاز را محکوم خود تصور نمایند ولی ما
جمع را بنندگان خدا میدانیم و جمیع را بیک نظر می بینیم خلاصه هر وقتی با تجمعی در ضمن
صحبت حکایت نصیحتی میفرمودند تا آنکه آن نفوس نجس تمام حضور مبارک چون میرسیدند از
دور تواضع می کردند و از صمیم قلب اظهار خلوص مینمودند باری ان روز اکثر اوقات
مبارک بعد در جواب عرض بعضی از اجاگذشت و شب غذای مبارک قدری که دست
کیده انداخته بود که حساباً لام آفاتید اسد الله حاضر نمود

روز ۲۹ ذی حجه ۸۵ دسمبر صبح عصر در مسائل حکمت طهیه الواحی مفصل

از سان اطهر صادر و نازل و غذای مبارک آن روز قدر سے نان و پنیر بود
چند مرتبه ناظر مشرف و اطهار شریف مندی می کرد و نهایت تأسف اظهار میداشت
از اینکه وجود مبارک سر نیز شریف نمی بردند و عرض می نمود که می ترسم قلب مبارک
از ما بنجیده باشد اورا نسلی میدادند و می فرمودند مطمئن باش من ابداً محزون نیستم
بعد بیرون بجهت مشی و گردش شریف بردند تا آن روز هوا بسیار صاف و دریا خیلی
آرام بود وقتی فرمودند که "خوبست دریا انقلاب و طوفان پیدا کند من پدم نیاید
خالی از تماشا نیست" در اول شب ستاره درخشنده ای که تازه طلوع کرده بود بنظر
انور رسید خدام حضور را صلوات فرمودند و بیایند به بینید چه ستاره روشنی است
من میخواهم جستای جمال مبارک مثل این ستاره روشن باشد (پس از مشی مفصله در ایوان
کشتی جالس شده فرمودند) چهار هزار و ششصد قدم راه رفتم بطول راه عکاتار و ضمه
مبارک که میخواهم مشق راه رفتن کنم بلکه بتوانم پیاده بروضه مبارک بروم در ارض اقدس
او خسر ایام چنان ضعف مستولی شده بود که از این فیض محروم بودم پیاده نمیتوانستم
زیارت بروم " بعد بناستی بیانات مفصله از حالات و اطوار اهل نقض و حکایات مضحک
از میوتیها و بچی فرمودند و طعام مبارک آن روز و شب هم نان و پنیر بود

روز ۳۰ ذی حجه (۹ دسمبر) قدری دریا متواج بود و ساعت عشا

زیاد تر میشد و هوا باران و باد و طوفان شدید تر ولی چون کشتی بزرگ و سنگین بود
ابدأ حالت انقلاب برای حسدی دست نداد هیچ معلوم نبود که طوفانی هست در آنوقت

بیردن تشریف برده گاهی در حالت مشی گاهی ایستاده تماشا می نمودند مزاح می کردند می نسرمودند دریای موج بیشتر تماشا دارد این موجهای مثل کوه باین جوش و خروش حالت دیگر دارد اگر این کشتی بزرگ نبود حالا همه عاشقان تغییر کرده بود " طعام را آن روز و شب کته میل نسرمودند و چند مرتبه ناظر و پیشخدمت مشرف شده آنچه رجا کردند از غذای کشتی با و طاق مبارک ببرد قبول نفرمودند عصران روز چون بعضی از عوامل فارسی و فرودین بمجاذا نور رسید فوراً بان طوفان جواب از نسیم اطهر صادر و از ذکر حبسای ایران قلب مبارک بسیا مسرور و شادمان بود و وجه انور خلیه بتاش و خندان می نسرمودند " دستمال با پر از مکاتیب ایران است همه مانده تا بروضه مبارکه نسیم جواب جمیع ممکن " " ذکر آن روز ذکر حضرت قاضای شیرازی مهاجر و نخل جلیل ایشان فرمودند که بعد از صعود آن روح پاک این جوان خستق جدید یافته و همچنین شب مکرر ذکر حضرت ابو الفضائل و حضرت میرزا محمد رضای یزدی مرحوم و آیات صبر طهران و حکایات صداقت و ثبوت استقامت ایشان میفرمودند تا آنکه شام میل نمود باسر و زمام با و طاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز اول محرم ۱۳۳۳ هـ (۱۰ دسمبر) انقلاب دریا بیشتر طوفانی

شد بدتر شد اما حال مبارک روز بروز بهتر بود ابداً آثار خستگی در وجود مبارک نبود مگر قبل از انقلاب ریا که گاهی از خستگی و ناموافق بودن غذا جزئی تب و بخوابی بوجود اطهر عارض میگشت آن هم پس از طوفان بر طرف شد چون آن روز باران و تگرگ بود کتبر برود

مشی میفرمودند و قبل بوسه ظهر باز عرائض جای ایران از نظر مبارک می گذشت بعضی
 الواح در جواب از نسیم مطهر صادر میشد اما غذا و طعام را آن روز با صرار و الحاح ناظر
 از مطبخ با وطاق مبارک فرستادند و شب هم قدری کته با مرغ دستور العمل داده
 بجهت شام حاضر کردند و دیگران روز در سبده میوه بی که یکی از خندام جهاز رعایت
 فرموده بودند جزودان مبارک افتاده بود بعد از چند دقیقه آن خادم جزودان را
 آورده تقدیم نمود خیلی قلب مبارک از امانت او خوشش نشد لهذا جزودان را بخود
 او بخشیدند و یک درهم با و انعام عنایت نموده فرمودند من از صداقت امانت
 تو بسیار خوشم آمد بعد شرحی مبسوط از فوائد امانت فرمودند که خیلی سبب تنبه و تذکر بود
 از اجرت و مواجب خدام و اجزاء درجه اول سوال فرمودند عرض کردند از پانزده تا
 بیست در الواجب ماست فرمودند کم است نسبت با مریکا هر چند مصارف انگلند کمتر
 است ولی باز اجرت مزد دوران کم است اینست که اعتصاب میکنند و عملجات همیشه متجدد
 شده دست از کار می کشند و بیشتر کپیون باعث انقلاب میشوند لابد در هر روز دوران
 ورنجبران باید قرار و قانون کاملی گذارند (وقتی دیگر فرمودند) اگر کمپانیها سهمی
 برنجبران بدهند هم اعتصاب رفع میشود و هم سبب تنبی عمومی انتهی در آن روز شب
 با وجود طوفان حال مبارک بسیار خوب بود و خواب و خوراک مبارک از سایر ایام و
 لیالی بهتر روز ۲۰ محرم سنه ۱۳۳۱ (۱۱ دسمبر) طوفان
 در نهایت شدت و دریا در کمال جوش و خروش بود امواج مانند جبال باد و باران

و تگرگ از هر طرف مهاجم با وجود این کشتی چون بزرگ بود و بار زیاد داشت و راکب آن
 ملحق سفینه عهد و پیمان لذات بتانی از بچلو بچلو می غلطید و چون گاهواره دائم از حرکت و انقلاباً
 دریای می جنبید و از محل ثقل عظیم بخود میسبنا با آنکه در آن طوفان راه رفتن در کشتی،
 شکل بود معذک بیکل اقدس بیرون عمارت تشریف برده بدیوار تکیه می نمودند و تماشا
 میفرمودند دیدن داشت وقتی که تبتم می کردند و با خدام حضور مزاج می نمودند و طعام
 نبات می فرمودند و اتمام روز بیکل اقدس پیش از سایر ایام مسرور بودند با آنکه
 انسان چون بدریا و افواج امواج که نهند تلال و جبال بنظر می آید نگاه می نمود حالت
 خست دست میداد و تا چند روز میزهای خوراک رهمه بست زده بودند که طرف
 طعام سرازیر نشود خلاصه نبات مسرور مبارک در آن طوفان جلوه فی نمایان داشت
 و جمع را انبساط و اطمینان می بخشید عصر قدری شدت طوفان کمتر شد و چون در شب نزدیک
 در ایوان مشغول ساز و نوای دید از جمله بیانات مبارکه این بود که در عالم وجود عجیب
 روحی است نغمه و صوت عادی با آنکه عبارت از تموج هوای است و از کیفیات
 مادی مهند آ چون بعصب سمع رسد سبب اهتر از روح گردد (شبیه از طوفان شدت
 کرد ولی وجود اظهر داخل در ایوان جاس و میفرمودند) چه می گوئید که من بیکر تبه وارد
 مسجد شاه طهران شوم و بماندین گویم شما را جستجوی کردید حال من خود آمده ام در بیت
 ایام ناصرالدین شاه وقت جانفشانی بود که بجز درود دفعه بداری زدند و سری بریدند
 ولی حالا آن کیفیت نیست وقتی سید علی اکبر استنشیا گفته بود که فلانی در اطراف افواج تریب

میدهد چون من این بیان اورا شنیدم تفصیلی در جواب نوشتم از جمله این بود که من
افواج عرب جمع نمیکنم بلکه میدان فدا هتیمای نمایم هر گاه میخواستی باور کنی همین قدر در
ایران از عثمانی بخوابد و حکومت ترکی اجازه دهد فوراً چا پاری بطهران میآیم شما این سبب
فراهم کنید و ببینید اگر من فوراً آدم بد آنید که صادق در آن شدت طوفان بیش از
سائز اوقات صحبت مزاح می فرمودند از جمله بیان مبارک این بود که دیشب در خیال فلاح
بودم که این نفوس چه قدر غافلند با وجود آنکه خطایای فلاسفه سابقین را الا حصین مسلم
دانستند باز احساسات خود را میزان می گیرند فلاسفه سابق بجهت اعراض معتقد بودند و
غرضاً را فوق فلک اثیری گفتند اما حال میگویند که هیچکس این عناصر مفروضیت
بلکه حرکت است و فلک اثیر غیر محسوس است و محیط بر کائنات با آنکه اینها خود معتقد
غیر محسوس بودن قوه اثیری اند باز قوا غیر محسوس را انکار نمایند در حالتیکه انکار
و عدم حس دلیل بر فنا و فقدان قوه و کمالی نه الی آخر بیان الاهی غذای مبارک آنروز
قدری چلو بود اما رنگاب و حبس از کشتی روز بروز بیشتر بحضور انور مشرف می شد حتی
کیتاها با نهایت خضوع در محضر مبارک حاضر و احوال پرسی می نمودند یکی از خدمت
حضور عرض نمود که اهل کشتی از کوچک و بزرگ همه با ما تعظیم می کنند در فرمودند حال
مبارک همه جا شمار اغیز کرده باید قد بدینید و شکر کنید باری آن شب بعد از نصف
شب طوفان شدید تر شد

روز ۳ محرم (۱۲ دسمبر) صبح طوفان تخیف یافت در مای طبقه سوم را که بسته بودند

باز کردند ولی هنوز کشتی حرکت داشت تا شب که بکلی طوفان و انقلاب تمام شد
 آن شب کشتی از اسکله کونیز تون گذشت فرمودند پس سر ابله یورپول اسکله انگلستان
 می رسیدم در چند مجلس موعودیم پس از گفتگوی دران مجامع چهار ساعت و نیم راه آهن با
 طی نموده بلندن خواهیم رسید و آن شب چون دریا آرام بود جمیع رگاب کشتی در صالون
 درجه اول بحضور مبارک مشرف شدند و از سوال و جواب و بیانات مبارکه بی نهایت
 منجذب گردیدند در حالتی که خانمهای محترمه هم نشسته و رجال اکثر ایستاده بودند خطابه
 در وحدت عالم انسانی و صلح عمومی ادا فرمودند و در این خطابه مبارکه عالم را بشناختند
 و جاسوسان مختلفه را بمنزله گلکهای زنگارنگ بیان فرمودند که اگر در باغ و بوستان همه گلها
 یک نوع باشد چندان جلوه نمی نازد و لکن اجتماع گلکهای رنگ بزرگ مزید جلوه و بزرگتربلغ
 گردد و سبب از دیاد صفا و شکوه گلشن شود پس اگر در حدیقه عالم انسانی جمیع اقوام هم
 انواع رنگها جمع شود گل شسته تی گل غریب انگیزی و ایطالیائی و امریکائی و فرسادی دست
 دسته متفق و متحد گردند چه شکوه و زینت و جلوه و صفائی حاصل خواهد شد از این
 تشبیهات و بیانات مبارکه همه چون گل شکفته و خندان گردیدند و خیلی اظهار شکر و ممنونیت
 کردند و چون ذکر آیام سخن فرمودند این عبارت از فم اطهر جاری شد که «من جوان
 داخل سخن شدم و پیر بیرون آدم» از این عبارت چنان ترقی برای حضار دست داد که
 حتی مترجم (میرزا احمد بهاب) در وقت ترجمه منقلب و متاثر گردید بعد از مجلس یک دست اند
 و اظهار خلوص و حضور کرده مخلص شدند و بعضی آدرس بجای لندن را گرفته که در اینجا مشرف

شوند و اکثر بجای آن نمودند که فردا روز آخر سفر در پاست باز در کشتی تشریف حاصل نمایند و همیشه در صحرا و دریا بدن و قراء و کمال و جبال همه با قدرت یشاق الله و عظمت امر الله مشهور و همیشه دلها در ساحت تقدس علی مفتون و مجذوب بود و تا ابتدا ملکوت انجی در نزول و هجوم -

روز ۴ محرم ۱۳۱۰ دسمبر روز آخر بود و هوا بر ولی دریا آرام اهل کشتی از اجزاء و مسافرن یک یک بحضور نور میآمدند و اظهار خوشنودی و اقبال می کردند و بعضی وجود اطهر را بلا و خود نواحی لندن دعوت می نمودند و اجزاء جهاز از بدل وجود طلعت مشهور دعاگو و ثنا خوان و جمع هند عبد ذلیل بودند اما نطق و بیان مبارک از روز در خصوص تربیت نوج انسانی بواسطه دیانت آبی بود تا صورت و مثال رحمانی در عالم انسانی جلوه نماید و آلا اگر دین سبب اختلاف و جدال شود بیدینی مرتجع است و حیوان درنده از انسان بهتر کی سوال از جنگ عمومی کرد فرمودند « من در امریکا گفتم که جنگ بالکان مقدمه آن حرب عمومی است »، آن وقت بنده بخاطر مگم میزرا احمد سهراب در امریکار و زی بن گفت که امروز از حضور مبارک از حرب عمومی سوال نمودند فرمودند جنگ بالکان مقدمه آن خواهد بود باری مرکب مبارک به کلاه لیورپول رسید عصر کشتی پنجگی متصل شد دوستان لندن و پاریس در صیفا تا چشمه نیا بیگل انور افتاد از دور بانهار اشتیاق و تعظیم پرداختند اول مسیو در نیوس در کشتی مشرف شد و بعد جمعی از وقایع نگاران جرائد که از ورود مبارک مسبق بودند تشریف

حاصل نموده سؤال از مسافرت و مقصد مبارک کردند فرمودند «دو من از امریکا
میآیم نه ماه در آن ممالک مسافر بودم در اکثر کناس و مجامع نطق کردم جمیع را بوحث
عالم انسانی خواندم و بصلح عمومی صلح بین مل صلح بین ادیان صلح بین جناس و صلح بین
قباایم دعوت نمودم فواید صلح را بیان کردم مضرات جنگ و جدال را شرح دادم
و اعلان نمودم که اساس ادیان آبی کیفیت و این اختلافات از تقالید است اگر اهل
ادیان تقالید را ترک کنند کل متفق شوند خلاصه جمیع را دعوت بر محبت و اتحاد نمودم
و بر ترویج صلح عمومی دلالت کردم تا بین بشر جدال و نزاع نماند جمیع بکنان دان شوند و
در نهایت محبت و الفت با یکدیگر معاشرت و سلوک نمایند و مشرق و غرب دست
آغوش شوند این تعالیم در قلوب خیلی تاثیر نمود در هر مجمعی جمعی در صلح عمومی متفق گشتند
حالا در امریکا نفوس خیلی مائل بصلحند و امید چنان است که نتایج مهمه حاصل شود مقصد
من از سفر بلندن هم همین است « پرسیدند آیا شما مسیح هستید فرمودند «دو من بنده خدمت
بعد میسور در نیوس و بنده سبالامر پیاده شدم در رکاب مبارک بیوتل فرستم و جناب آقا
میرزا احمد و آقا سید اسد الله مبارک انکم مکرم گذرانیده بعد آمدند و هنگامی که بسال
تشریف فرما شدند اجبای لیورپول و لندن و پاریس از دلوله و شوق حالت پراز داشتند
و جمیع از تشریف بقا و خطابات مبارکه مورد عنایات باقیمه گردیدند اما محل مبارک و
بهترین نقاط شهر بیوتل «میدلند آدلفی» بود پس از سکون و قرار میسور در نیوس بعرض
مبارک رسانید که مستر برودن اظهار تذکره نموده و تشریف در این سفر انهایت آرزو و خوشحالی

و عدم تشرف سفر سابق را از بدبختی خود میشمرد آرزوی مشرف شدن می نمود فرمود در اینها محل عثمانیستند و ابداً اهمیت ندارند در این سفر امریکا نفوسی اظهار خضوع و همراهی کردند که امثال برون نزد آنها قابل ذکر نیستند حتی در نیویورک کار نیگی معروف که اول غنی است در اینجا مکرر خواست که من بمنزل او بروم قبول نکردم و جنرال قونسول ایران مکرر وساطت نمود گفتم اگر شخص فقیری بود من منزل او می فرستم اما چون اول نموده غنیا و مشهور است لهذا صلاح نیست مقصد نیست که من با گونه نفوس عثمانی نمودم با آنکه در نهایت خضوع بودند دیگر این نفوسی که جز ترویج اغراض و منافع چیزی نخواهند چه حکمی دارند باری طولی کشید تا در کمال شرف و شام تناول فرموده استراحت نمودند.

روزه محرم (۱۴ دسمبر) رئیس تیا سیفها مشرف شد و در جای شریف فرمایند و نطق مبارک در انجمن تیا سیفهای لیورپول کرد که شب آن انجمن رقص دوم مبارک نیزین فرمایند بعد کیش کلیسای پیروک تشرف حاصل نموده بجهت شب بعد وجود مبارک دعوت بکلیسا نمود و هر دو دعوت شان در ساحت اظهر مقبول و از بیانات و عنایات مبارکه بی نهایت منجذب و مسرور شدند آن روز از دوستان محترم شرق حضرت احمد فندی یزدی از لندن بساحت او تشرف شده مورد اطفاف مبارکه گردیدند و تلگرافات بمجامع شرق و غرب در بشارت ورود مبارک با سکا و انگلستان صادر چون ارسال پوسته و تلگرافات فرغت جتند بیرون تشریف بردند پس از مشی و گردش محبت فرموده نامار را در سالون هتل میل فرمودند بعد از آمدن عصاب چند روز نامه

در محضر انور ترجمه شد در خبر ورود مبارک بنجاک انگلستان نوشته بودند که در وقت
 ورود وزارت اول برای صلح بالکان و عثمانی پنجمین شکر نیز از امریکا تشریف فرمای انگند
 شدند و این تصادف خوبی است بجهت اینکه ندای صلح بلند شود و آثار حرب جلال
 زائل گردد بعد دستهای مبارک کشوده فرمودند در جمال مبارک بجمع فضل و عنایات
 فرموده جمیع را در زیر بال و پر حمایت و نصرت خویش گرفته عون و تائید ملوکش
 بر جمیع سایه فلکند و تاثیر و نفوذ تعالیمش در جمیع ممالک و اقالیم مشهود گشته (و چون
 مسیود ریفس مشرف شد بنا سستی فرمودند) بعد از این سفر در ممالک عثمانی باید
 ندای وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بلند شود و نوبت نحمدت و دعا خواهد رسید بلکه
 در اتحاد نفوس متفرقه جهدی مبذول گردد حالامادر حد و در بریطانیه هشتم و بعد از
 چند ماه دیگر عازم جیفاتا به بمبئیم خدایچه میخواهد پس از آن ذکر میوتیهارا فرمودند
 از هرج و مرج بودن آنها و تعدد زوجات بحی حکایات مفصله از سان اطهر
 جاری مسیود ریفس شرحی از رسوائی میرزا بجایای دولت آبادی بعرض مبارک رسانید
 که دو در لوزان چون کاشف عمل آمد دیدند حاجی میرزا بجایا با زن یکی از سترهای انجا که
 در خانه او منزل داشته رفیق بوده او را از خانه بیرون کردند و عمل قبیح او را نشر دادند
 و چون من خودم از او پرسیدم که چنین سئلهئی در باره شما میگویند این چه کاری بود
 جواب گفت که این از مقتضای طبیعت است الی آخر فرمودند اساس اینها بر هرج و مرج
 از این عمل رئیس اعمال باقی را بفهمید این ابهان با این خسران حال میخواهند مقاومت امری

که شرق و غرب با هزار آ آورده و نفوس با ملکوت تقدیس متوجه ساخته ۱۱ از این قبیل
 شرحی مفصل از عظمت امیر شهید چند به جمال و سطوت جلال حضرت مجتبی‌الکرام فرمودند که بیگانگان
 دشمنان چون ساحت احدش مشرف میشدند کل فاضح می‌گشتند حتی خود بدون در محضر مبارک
 هند عبد ذیلی بود این بیانات مبارک را در حالت مشی بانهایت همینه و عظمت میفرمودند
 تا ساعت هشت که رئیس تیا سفیها با کالسکه مخصوص حاضر در چون شریف فرمای جمع تیا سفیها
 شدند در اینجا نطقی مفصل همین و مؤثر در تحری حقیقت و غیر محدود بودن سلطنت لطیفه
 و فیوضات رحمانیه و ظهور مظاہر مقدسه در هر دور و کوری و اجتماع مل مختلفه در ظل امیر
 بھائی فرموده جمیت همه بانھایت خضوع در ختم مجلس دست میدادند و اظهار سترت
 و ممنونیت می کردند و تا وقت سوار شدن طائف حول طلعت انور بودند آن شب شام
 پلو و خورش ایرانی با کمال مزاج و سرور در اوطاق خندام حضور میل فرمودند و علاء
 از خندام ایرانی میبود ریوس هم سربیز در حضور مبارک مرزوق و تنعم و مفتخر بودند
 روز ع محرم (۱۵ اذھبیر) صبح زود بندگان آستان با
 صلوات و پس از اوراد و اذکار و صرف چای بشکر تأییدات جمال مبارک ناطق میفرمودند
 که در از روز حرکت از حیفا تا حال هر روزی تأییدات ملکوت بیشتر احاطه نمود در مصر تا
 رسید در اردو پانصرت شدید شامل حال گردید و در امریکا بیشتر از پیشتر انوار نصرت
 حمایت از ملکوت غیب مید اینها همه تأییدات جمال مبارک است و الا ما بسندگان
 ذلیلیم و از هر جهت عاجز و مکین باید حال جمع افکار مان شب و روز فکر و جد شود

اوقات را حصر در خدمت نمایم اردو پاخلی غرق بحر مادیات و انالی مثل گاو نایکه
 در علف زار سرگرم چریدند ابد چشمشان جانی را نمی بیند باز امر یکایک عصر جمعی از
 جنای لندن و لیورپول و جوانی از تیا سفیها که تشریف او منتهی باقبال شد با یکی از دوستان
 نیمه تشریف شدند پس از بیانات مفصله و بذل فیض و عنایت بهر یک شب ساعتش
 و نیم بکلیسای پمپک تشریف بردند اول چون در اوطاق کلیسا جلوس فرمودند کتیشها
 بسیار خوش آمدی گفتند و عرض میکردند این کلیسا آزاد است و بزرگان هر تنگی در اینجا
 صحبت کردند فرمودند این خوب است که آزادی عمومی دارد و سبب لغت هر سرفه
 وقتی است زیرا هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی شخصی و بشری آفتاب عنایت بر
 می تابد و باران رحمت بر عموم می بارد زیرا الهی است و فیض بنددانی است چون
 کلیسا ملو از جمعیت شد حتی در طبقه بالا جمع کرد سیها پر بود آنگاه تشریف فرمای سکوی
 محراب کلیسا شدند و سکوی خطابه دو طبقه داشت کمر کشیش را جانود که طبقه بالا تشریف
 برند قبول فرمودند آنحضرت عرض نمود از پانین صدای مبارک همه جانمیرسد و همه آرزو
 مشاهده لقاء و استماع ندای مبارک دارند لهذا بالا تشریف بردند اول کشیش در
 معرفی طلعت بمیشال شرمی از بدایت سخن اعظم تا مسافرت حضرت عبدالبنجار و حی قیامه اعدا
 بجهت نشر امر الله و کثرت پیردان این امر در شرق و غرب دنیا و تعالیم عظیمه صلح و صلح
 بیان نموده حضار را بر تعظیم و احترام و وقار و تفکر در تعالیم و خطابه مبارکه تشویق کرد
 و تشریف فرمائی مبارک را بان کینسه مایه افتخار شمرد بعد وجود مبارک قیام فرموده آنکه

مجمع کلیسا بود همه حاضرین از شدت سرد کف زنان بودند و بی نهایت اظهار سردی
 و انبساط می کردند اما خطابه مبارکه در وحدت اساس ادیان و مضرت تقابله
 و نفوذ امر بدیع و عظمت و صدقت اسلام بود و جمعیت بانهایت خضوع مستمع و چون
 خطابه مبارکه با تمام رسید باز جمعیت کف بر کف زده بیشتر اظهار اشتیاق و سرت
 کردند و پر دلوله و شور بودند آنسره مجلس کشیش مکرر با اوصاف طلعت یشاق رجای ختمام
 مجلس بقیام و مناجات بیکل پیمان نمود لکن باز قیام فرمودند در حالتیکه دستهای مبارک
 را بلند کرده بودند بناجات مشغول شدند و پس از مناجات با اطلاق کلیسا تشریف بردند
 و جمعی رجای شرفیابی نموده بسیا اظهار خضوع و استدعای تأیید از محضر انور میکردند
 خلاصه در چنان شهری که تا آن وقت اعلاء امر اشته نشده بود جمعی داله و شیدا و
 متوجه افق بچی گشتند ان شب شام را در سالون هتل میل فرموده با حال خستگی
 با اطلاق مبارک برای استراحت تشریف بردند

روز ۷ محرم (۱۷ دسمبر) صبح موکب اقدس در شرف حرکت بلند

بود بعد از تلاوت نماز و مناجات از مجمع اسباب فرموده ساعت نه از هتل
 پایتگاه راه آهن تشریف آوردند قلمزین رکاب مبارک جناب آقا احمد یزدی میو
 در یغوس میزرا احمد سهراب آقا تید سده الله مس فریر مس هر یک بودند و بنجد فانی
 هو ابسیا صاف و معتدل صحرا بمبه جابز و فرم و بیکل اظهار در نهایت بیعت و سرت تا
 بلندن نزول اسبلال فرمودند امه الله لیدی بلا مفیلده و سبتیه ای ایشان وس روزن

برگ با جمعی کثیر از حبا و امان در حین دور طلعت پیمان حلقه زده بهله کنان نعتی
 پر شور و غوغا بودند که همه خلق را متوجه دلوله و انجمن ذبحال غصه نمودند
 چون آن جمعیت را یک یک احوال پرستی اظهار عنایت فرمودند با کاسکه مخصوص
 بنزل لیدی بلا مفیلد شریف بردند زیرا با آنکه از امریکا امر مبارک بجهت گرفتن یک
 منزل مخصوص صادر معین لیدی مشارالیها باشند شوق رجاء استه عای
 نزول قدم مبارک بنزل خود نمود و از چند روز پیش خانه را خالی کرده خود بنزل دیگر
 نقل نموده بود چون بی عنایت اصرار التماس کرد لهذا قبول فرمودند لکن مصارف
 را خود وجود اظهار عنایت می فرمودند در اینجا ازین ورود تا وقت خواب شرف
 یار و غیبا و عبور حباب اصحاب بود و همچنین بعضی از روزنامه نویسیها با احتیاج
 رسید بیانات مبارکه را مشروفاً ثبت و ضبط نمودند

روز ۸ محرم (۱۷ دسمبر) صبح بعضی از حبا ای طرف جمعی

از دوستان و مبتدیهای لندن مشرف شدند و چون جمعیت حباب و اغیار زیادند
 نطق خطابه مبارکه عمومی بود در مرغ عقائد تقلیدی و سدا و نام دینی و اینکه اولام
 و تعالیدیکه منافی علم و عقل است باید متروک شود و مطالبی که صرف مسوغات از آباء
 و جداد است محو و نابود گردد تا حقائق مسائل الهستیه که علم و عقل است سبب ترقی
 شاعر و سعادت ابدیه عقل و اعزاب گردد بعد از خطابه مبارکه اکثر نفوس رجای
 تشریف خصوصی نموده یک یک مشرف می شدند تا نزدیک ظهر بحضور مبارک بواسطه

لیدی بلا مفیلده تلفون نمودند که چون هفته آینده وجود انور در مجمع انجمن بانطق خواهند فرمود
 اگر اجازه می‌نمایند صدر انجمن را مستر بردن قسرا را بدیم فرمودند « فردا جواب
 خواهیم داد » لیدی بلا مفیلده و بعضی از اعضاء نمودند که مستر بردن حالت تذکر یافته
 اگر صدر انجمن واقع شود لابد در معرفی وجود مبارک اوصاف و محامدی عرض
 خواهد کرد که رفع خیالات نفوس می‌شود که او را مخالف امر دانسته اند ولی وجود
 اطهر ابد استنا بگفته حضرات نفرمودند عصر مجمع مجتلی نشیب بردند که امته منسین
 که در آن مجلس را برای تبریک قدم مبارک تدارک نموده بود جمعیت کثیری از یار و غیار
 برای شرف در آن محفل حاضر و در تالار دیگر میزانی پر گل و شیرینی و شربت چیده بسیا
 مجلس باشور و شکوہی بود و خطابه مبارکه شرحی از سفر امریکا و خطابات در مجامع و کنش
 و تاثیر و نفوذ تعالیم قلم اعلی و آخس بیان مبارک در تجدد امور و تجدید این رب غفیر
 بود که در سه ما دلوله و شوری دیگر انداخت و از دلها شوق و اشتیاقی برتر ظاهر
 ساخت بعد از خطابه مبارکه چون بعضی از اعضاء در تبریک نزول قدم مبارک
 و تجید و تحمید امر الله نطقهای مخصوص نمودند لهذا دوباره یکل پیمان بر فاستند و مجمع
 اظهار عنایت فرموده کل را بر خدمت آستان احدیت تشویق نمودند و در ختم مجلس یک یک
 حضار حضور مبارک آمده دست میدادند و با اظهار خلوص و ارادت و خضوع میسر دادند
 تا وقت حرکت که فرمودند می‌خواهم راه بروم لهذا جمعی از دوستان محترم شرق و غرب
 مجال نسا تا منزل همه پیاده در حضور بودند شب جمعی کثیر در محضر انور شرف بودند و بیانات

مفصله در هر مقام و مسئله‌ئی از فم اطهر صادر گردید از جمله فرمودند در همیشه در مقابل بنیاد
خلق می‌گفتند که ما بر حسب افکار و آمال خود کیفیت مشغول بودیم منجوریم منجوریدیم منجوریدیم
و میرقصیدیم نه خوف خدا داشتیم نه امید ملکوت در آنچه بودیم راضی بودیم و بخوش خود
مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود باز داشتید روزی از غضب الهی وقتی
از خوف عذاب و امید ثواب سخن رانیدید و با طغوش ما را بر هم زدید اما بنیاد
آلهی می‌فرمودند که شما قانع بعالم حیوانی بودید ما خواستیم شما را انسان نماییم غلامان
بودید خواستیم نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید
(و پس از شرحی مفصل در خصوص حوب بالکان فرمودند) در عالم انسانی محبت
تجلی جلوه آلهی است اگر محبت نباشد عالم عالم حیوانیت امتیاز عالم انسانی محبت
است تا بین نفوس محبت حادث نشود راست و سعادت نامه جلوه نماید ملاحظه نماید
وقتی انسان با دوستی می‌نشیند چه قدر هتزل و لذت می‌شود وقتی با دشمن می‌نشیند
چگونه معتدب می‌گردد پس باید ترویج محبت عمومی و اخوت نوع انسانی نمود حالا
ما شرقتی هستیم دشمنان غریبی در اینجا با نهایت محبت و الفت نشسته ایم آیا این بهتر
از آن نیست که نزاع و جدال داشته باشیم خون یکدیگر را بریزیم و خانمان
یکدیگر را خواب کنیم باید نفوس را بیدار کرد که سر عالم وجود حقیقت موهب الهیه
و فیوضات ربانیه کدام است و الا همیشه نفوس در رحمت اند و بتلای مشقت
ظاہر رومی مینسند نه باطن صورت و ظاہر سلسله‌های مختلفه اشکال رومی مینسند

نه حقیقت زور و ستر ظهور :

روز ۹ محرم (۱۸ دسمبر) صبح در منزل مبارک مجلس بونیه منعقد و جمعیت از جبا
 و اغیار آفت در بود که کرسی برای همه نبود و اغلب ایستاده بودند نطق مبارک
 مفصل درباره ظلمت و فحای مادیات و ذرات و بقای روحانیات و ثمره عالم
 وجود بحصول کمالات الهیته بود از جمله نفوسیکه آن روز خود در آن مجلس آمده تشریف
 شد متر برون بود پس از ختم مجلس نفوسی رجای تشریف خصوصی نموده باز تشریف
 می شدند بمنجمله شخص مذکور که تشریف او بطول انجامید و بیانات مبارک را که خطبا
 با و بود بعینها نیخبت و ضبط نمود و اجمال آن اینست که پس از اظهار خضوع
 اول خواست از ماضی عرض حال دهد و عذر خواهی نماید فرمودند باید صحبت های دیگر
 بداریم صحبتی که مورد محبت شود " چون دید میل مبارک از آن مقوله گفتگو نیست
 لهذا بصحبتی دیگر پرداخت از وضع ایران و عثمانی پرسید در جواب او بان
 مبارک از این قبیل بود " در من بد اینا نوشتم که تا دولت و ملت مانند شهید
 و شیر آینه نگردند نجات و فلاح محال است ایران ویران شود و منتهی بمداخله دول
 متجاوره گردد الی آخره بیانہ الاعلی و شرفی در آن مخصوص فرمودند که دو باید
 کوشید تا اخلاق ملت تبدیل شود و استعداد مشروطه و امور سائر حاصل گردد و آلا
 هر روز مشکلاتی رود و دیاس و پریشانی بیشتر شود ملاحظه نمایند که حتی علم کتابی
 بدون تخمین و تبدیل اخلاق سبب ضرر شود بلی اگر حسن اخلاق توام باشد علم سبب

فوائد عظیمه است (و بیانات مبارکه منتهی باین شد که) فقط ترقی و تمدن مادی کفایت نکند و علوم اکتسابی تنها سبب سعادت تامه نگردد بعد شخص مذکور عرض نمود که امامی اردو پابلیشرز و مولفان انبیا و روحانیانند از نگاه از زبان مبارک شرحی بسوط از قوه ماوراء لطبیعه و دلائل و براهین قاطعه صادر که مخاطب اجزایی بی مجالی نماید و هر دم خاضع تر میشد تا با نهایت تعظیم و خضوع عرض گردید و اجازه تشریف ثانی خواست عصر آن روز یکی از معلمین زبان اسپرنتو و بعضی از رجال پسا محترمه تازه بشرف حضور رسیدند و در توضیح و تبیین مسائل لطیفه بیانات مفصله از قم اطهر جاری تا شب آمد و شد نفوس بر این سوال بود -

روز ۱۰ محرم (۱۹ دسمبر) صبح نطق مبارک در مجمع در خصوص حقوق نسا بود که بایدند در تربیت خود و تحصیل کمالات بکوشند بر تربیت احقاق حقوق خویش نمایند نه بزور و جبر زیرا بحسن تدبیر در تربیت طلب مساوات نمودن شأن عاقل است شخص دانا به تحصیل کمالات طلب حقوق خویش نماید اما نادان بقوه جبریه مثلاً چون طفل بحسد بلوغ رسد همه شهادت میدهند بر رشد بلوغ او و آخر شرحی از حسن خصلت آموخته (بجسائیان ایران فرمودند که بحسن گفتار و رفتار معامله می نمایند نه بزور و جبار پس از ختام خطابه مبارکه جمعی از مبتدیان اجازه خواسته باز شرف شدند و بنیایات بدعیه هر یک منفرد مشغول از روز هم ستر برودند و محفل عمومی شرف بود و بعد از مجلس بانگانش در اوطاق مبارک حاضر شدند ولی

از مضمی کلمه فی گفتن نتوانست زیرا مقصد مبارک محبت و الفت بود نه اظهار غم و
 و افکار او لهذا از مطالب علیّه و حکایات از حالات امور شرق بعبودت محبت و
 اغماض دستری فوق العاده با او گفتگو و مذاکره می فرمودند و هر دقیقه فی از
 شنیدن بیانات مبارک خاضع تر میشد تا هنگامی که دست مبارک را بوسید و
 با اظهار خلوص خضوع نفس گردید بعد از آن روزنامه نویسی مشرف و مقالات و بیانات
 صادره از فم اطهر در مسائل اقتصادی و تعالیم الهی استماع و تخریر نمود و با خضوعی تمام
 رخصت رفتن خواست خلاصه از صبح تا شام مشرف نفوس پی در پی بود چه در جمع
 عمومی چه خصوصی و جمیع عنایات در ساحت مرکز میثاق خاضع چه از رجال و چه نساء
 از و حضرت امین الهی و همفران عزیزشان که شب پیش از آن از پاریس آمده بودند مشرف
 گشتند و مورد عنایات بشمار شدند و موجب سرور و جهور اختیار گردیدند خدمتشان
 عوض شد که آیا در ایامیکه با حضرت علی قبل اکبر روحی لایحه افسد آید در سخن اعدا بودید
 بیخ تصوری فرمودید که روزی خواهد آمد که در لندن بیدار روی و موی طلعت از
 عهد الله مشرف شوید و یا ز نشاط را در چنین بزم و باطنی زیارت نماید فرمودند و خیر انبیا
 گمان نمی رفت که باین زودی چنین نصرت و تأیید از ملکوت غیب سد و قدرت مع غلبه
 امر الله این طور محیط شرق غریب گردد و ثابتن بعهد و پیمان اینگونه مصداق
 و نصر من قام علی نصره امری بخود من الملأ الاعلی و قبیل من الملائکه المقربین شوند عصر بجهت راه
 رفتن چون بیرون تشریف بردند بعضی اشیا را برای طبع بدست مبارک خرید آوردند

و چون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشریف بودند از مسائل عیدیه وضع شرف الاذکار
 و حقوق نساء و امثال ذلک سؤالاتی نمودند و تا دیری از شب سان اظهر در جواب مطالب
 مذکوره ناطق انگاه سر نیز برای شام شریف بردند و علاوه از بهانان محرم انگیزی
 نه نفر از خدام حضور در دوستان ایرانی سر نیز در محفل نور مفتخر و مزدوق

روز ۱۱ محرم (۲۰ دسمبر) صبح قبل از نطق مبارک در محفل عمومی جمعی از ساء سؤالات
 طلاق کردند شرحی در تبیین آیات مبارکه کتاب آندس از فم مظهر صادر و بسیار بسبب سرود
 و انبساط حضار گردید عرض کردند نبودن طلاق درین بلاد سبب مفاسد کلیه شده حتی
 اگر مردی دیوانه و مجنون شود یا طرفین از یکدیگر بیزار گردند باز حسب ای طلاق مشکل است
 پس حکایاتی فرمودند که به سبب عدم طلاق خونها ریخته شده و آبروی اشخاص بسیار
 محترم باورفته اما طلاق باعث عدالت شرکاء محکمه عند اللزوم باید باشد و در این خصوص از حضرت بسیار
 امرتین حکم مبین موجود و چون مجلس بومیه منعقد و تالار منزل علو از نفوس شد نطق خطابتی
 پر ثنائی سر در عدم سرود و اسایش حیات جسمانی و غم داند و نفوس در دنیای فانی فرمودند
 که نفسی بآمال و آرزو نیست سلطان و گدا هر س مبتلای غمی است و دو چار شکلی چون بخت
 مگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و ملال نه پس هر گونه آامالی
 سبب زحمت و وبال است و مانع سرور و سرت بال مگر آمال نفسی که دل بجهان الهی
 بندند سرور روحانی یابند سرت و جدانی حاصل نمایند آن نفوس در عین بلا شادند
 و در نهایت ابتلا آزاد اول و آخر آن مجلس خانم محترمه بی که عزیزش مرده بود مشرف شد

شفقت و عنایتی فوق العاده اور اتالی میسدا دند و پس از بیانات مفصله مکرر با و میفرمودند
 و در یک مویب نما فریاد بر میاراشک از دیده مبار سرور و سوزن دنیا هر دو در گذشت
 و عزت و ذلت آن هر دو فانی " از تأثیرات بیانات مبارکه هر طبعی منقلب میشد و از تعلقات
 عالم خاک آزاد و متوجه بجهان پاک می گشت آن روز هم نفوس جلیله در راحت انور درک
 فیوضات بقیمه کردند از آنجمله عصر از بزرگان وطن حضرت سفیر ایران تبشرف حضور
 افتخار و سرور موفور حبت و از بیانات مبارکه خطاب به شان یکی این بود که چون
 از نصیحت به وطنان تمیبه نمی دیدیم و گوش شنوائی نخواستیم لابد توجه بفریب نمودیم وقتی که
 آنها خانمان را ببادی دادند ما بفتوحات ابدی مشغول بودیم فتوحاتی که در مستقبل سبب
 عزت ابدیه مشرقیان است و تاج افتخار ایران و ایرانیان الی آخر بیان الی اشب
 مجلس عظیم و محفل علی در تالار بزرگ هتل " دست فتر، محض خطاب مبارکه منعقد و نقد جمعیت
 بود که تالار بان بزرگی را گنجایش نه و جای ایستادن برای هر کس نبود صدر انجمن
 و رئیس مجلس جناب " سر توماس بارکلی " بودند و آن وجود محترم از بزرگان ملت انگلینز
 ابتدا و انتهای مجلس در معرفی و شنای طلعت پیمان داد سخن دادند حتی اظهار افتخار
 و سرفرازی خود از بودن در چنان محضر مبارکی نمودند و تسالیم مبارکه را مابا به الاحیاج اعم
 و مایه اصلاح و ترقی اهل عالم گفتند اما صین ورود مبارک بان محفل عظیم جمعیت به خاستند
 پس از نطق معرفی صدر انجمن روی کرسی بالای صحنه خطاب که محلی مرتفع و در وسط تالار
 واقع بود، بیکل آن حدس در حالت جلوس خطاب به در نهایت سلوت و جلال ادا فرمودند

و موضوع آن خطابه مبارکه این بود که حیات عبارت از ترکیب عناصر است و موت
 و فاعبارت از تفریق و تشتت پس کل را با دلائل عقلیه و بیانات نافذ با اتحاد و
 تامة ولالت نمودند انگاه از ظهور عظیم و تعالیم صادره از قلم قدم مشروح و مفصل
 بیاناتی فرمودند که کل مفتون و منجذب شدند همه رویها از سر و سرگشته و دلها
 از شوق و ذوق آشفته تعالیم الهیه گردید چند آنکه جمیع اظهار شعف کردند و بارها
 کف بر کف زدند و بی نهایت تعظیم و کرم نمودند پس از خطابه مبارکه و تمجید میس
 مذکور مسکتون در شنای مرکز میثاق و تعالیم نیز افاق لفظی بسیار مناسب بعد از آن
 یکی از خانهای منطقه که از حامیان حقوق نساء بود و موسوم به بس و سپارده بزحمت
 او نیز در لزوم و اهمیت تعالیم ظهور عظیم که یکی از ان تعالیم تربیت و تسادی حقوق نساء
 و رجال است لفظی بیخ نمود و از غلبه و نفوذ این امر مبرم حکایت کرد با آنکه بهائی نبود
 لکن این تعالیم مبارکه را مصلح ادیان و متضمن احتیاجات عصر زمان گفت پس از آن
 جناب میسور نفوس قیام و اول اظهار شکر نمود از اینکه امر الله در لندن انگونه
 ظاهر شده و در پیشین و محل توجه نفوس محترمه گردیده و بعد باوصاف مرکز عهده پیمان
 و شرح مسائل الهیه پرداخت و چون ایشان نطق خود را با تمام رسانیدند باز رئیس مجلس اظهار
 شکر و ثنا نمود تا آنکه بهیچ تقدس قیام فرمودند و مناجاتی فصیح و بلعج لسان فارسی در طلب
 تائید و حصول صلح عمومی با کمال تاثیر از فم اظهار جاری شد و مجلس با تهنیتی رسید چه
 مجلس عظیمی که جمیع در نهایت شور بودند و همه عنان خاضع و قلوب منجذب و سرور و کثرت

نفوس رجای شرف ثانی و شرفیابی خصوصی می کردند و انگونه مجامع تأسیس
 نشد مگر بصره تأییدات جمال الهی که یکتا عباد آستانش را در هر یک از مجامع عظیمه نصرت
 جدید می بخشید و تأیید شدیدی کرد شب چون جمعی در منزل مبارک حاضر و مشرف کاشف
 بیانات مبارک که در خصوص الفت و محبت امم و اخوت و یگانگی ملل عالم بود

روز ۱۲ محرم (۲۱ دسمبر) پس از شرف جمعی کثیر در مجمع عمومی از جمله بیانات مبارکه این
 بود در شب از محبت و اخوت صحبت می نمودیم محبت بر چند قسم است یک قسم محبت
 عائله‌ئی است و اخوت جهانی این کفایت نکند چه بسیار شده که در میان عائله‌ئی نهایت
 عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبت و اخوت عائله کفایت نکند و
 همچنین محبت و اخوت جنسی آن نیز کفایت نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملت
 و جنسی عداوت بدرجه‌ئی رسیده که خون یکدیگر را ریخته اموال یکدیگر را غارت نموده اند
 قسم دیگر محبت و اخوت وطنی است چه با هموطنان که بعد از آن یکدیگر بر خاسته اند و خانان
 یکدیگر را خراب کرده اند پس اخوت و محبت وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبت و اخوت
 نوعی است چه بسیار نزاع و جدال که در نوع و قبیله‌ئی از قبائل حاصل شده پس محبت
 و اخوت نوعی نیز کفایت نماید و نتایج اینها جمع محدود و موقت است نه سبب تربیت
 روح و سترت جان و وجدان پس باید محبت الهی و اخوت روحانی در میان باشد که
 بنفحات روح القدس حاصل میشود و نتایجش غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا
 نکند و مادام در قلمی این اخوت و محبت موجود ترقیات روحانی و جهانی آنها غیر محدود است

و در این اخوت و محبت جان فدائی بیکدیگر نمایند زیرا این اخوت و محبت ملکوتی با حیات
 ابدی توأم است جدائی ندارد نورانیت عالم انسانی باین است عزت عالم انسانی
 باین محبت است و علویت عالم انسانی منوط بچین اخوت پس امید دارم که شما باین محبت
 تفتیش نمایند سبب ظهور این محبت شوید مطلع اشراق این اخوت گردید وسیله
 انتشار این نعمات باشید تا فیوضات حضرت به آلاء الله در عالم انسانی ظاهر شود و غایبات
 الهیه احاطه کند امید دارم که چنین تأییدی یابید انهی علاوه از شرف نفوس مختلفه
 که تا عصر در اوطاق مبارک بشرف تقاضا شرف می شدند آن شب در بیرون جمعی از خانها
 محترمه حقوق طلب باحت الظهر رسیدند بسیار آنها را نصیحت فرمودند و بهتدال حسن
 اخلاق و کردار دلالت نمودند زیرا آن اوقات باز ضدیت و مخالفت آنها نسبت بر حال
 دولت و حکومت شدت نموده بود بدرجهائی که دوائی مانند تیز آب ساخته سه بر گردزی
 و صند و قهای پسته می ریختند که کافذها متلاشی و ضایع شود تا مردان را عاجز نمایند
 و آنها را در حفظ و آداب حقوق زنان مجبور سازند لهذا اگر رسان الظرف سادها از ارتکاب بیگونه
 امور منع می فرمودند تربیت و حسن آداب و اخلاق دلالت می نمود که راه ترقی عالم نسوان در
 حفظ حقوق ایشان باعتماد در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیه
 معلق و مربوط است نه دون آن روز ۱۳ محرم (۲۲ دسمبر)

پس از شرف نفوس در محفل خصوصی و عمومی و فراغت از اشتغال و امور سائره
 طلعت عبودیت حضرت حسدیه بمحفل موعود بودند که شبیه تولد حضرت مسیح داشتند

و شخص حال انتظار طالبان در آیام پیدایش عیسی علیه السلام و پس از حاتم در ایوان
 آن نالار جمال بمیال ایستاده در حالتیکه همه مردم از اطراف ناظر و سامع بودند خطابه لفظی
 مفصل مناسبت آن محفل در باره انتظار اعم عالم قبل از یوم ظهور و غفلت و حجابشان بجهت
 ظهور مکمل طور و مطلع نورس نمودند چنانکه آن کیفیت را مجسم نمودند و از برای حضار حال
 تذکری عجیب روی داد از انجا بشارتخانه ایران تشریف برده چون بمنزل مبارک
 مراجعت فرمودند سر نیز شام جمعی از دوستان و خدام اروپا و ایرانی در حضور انور مشرف
 و مزدوق شدند پس از شام در سالون جلوس نموده شرحی از مریم مجدلیه و خدمات
 نمایان او فرمودند که "بعد از شهادت حضرت مسیح از جمله خدایش این بود که بواسطه
 با امپراطور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پاپیلس و هیرودس
 دانسته بودند که یهود محض فتنه را تحریک بقل مسیح نموده اند و حضرت عیسی بگناه بود
 لهذا متعرض یهودیان بودند چون امپراطور از حال و خیال مریم پرسید جواب گفت که
 من از طرف سبیمان آمده ام و استدعای سبیمان شفاعت از قائمین مسیح و
 بذل آسایش یهود است زیرا پاپیلس و هیرودس متعرض یهودند هر چند یهودیان
 سبب قتل مسیح شدند لکن حضرت مسیح ابد ارضی نیست که از آنها انتقام کشیدند امپراطور
 ازین بیان مریم بیارخوشنود و متأثر شد و امر عدم تعرض یهودیان را صادر کرد
 روز ۱۴ محرم (۲۳ دسامبر) صبح نطق و خطابه مبارکه در مجمع و خصوص
 تشخیص ولادت مسیح بود و غفلت و انکار نبی اسرائیل در یوم ظهور آن حضرت با وجود طلب

و انتظارشان پس از تمام نطق و بیان مبارک جمعی از اهل ایران را در اوقات مبارک
 حضار فرمودند و بیانات مبارکه با آنها تفصیلی از حجابات امم و تبیین علائم یوم ظهور بود
 که مثل یهودنصاری هم قبلی او نام و تعالیدند چنانچه هنوز منتظرند که نجوم از آسمان ساقط
 شوند با آنکه هر ستاره فی چندین بار عظیم از کره ارض است نیست که در قرآن میفرماید
 لا تهدی من هبت و لکن الله یهدی من یشاء پس بایستاد الهی و هدایت ربانی
 لازم است و استعداد حصول فیوضات رحمانی واجب و الا هر نفسانی غرق بجز او نام
 و ظنون است بدرجهائی که چون غرق حجاب او کنی بجایی دیگر محبت میشود و عصر بیانات
 مبارکه در خصوص حجابات تعالید اهل دین و ظلمات انکار نادین بود که این دو عالم نهانی را
 تاریک نموده و بگلی نفوس را بتبلی ارض و انکار مضره کرده

روزه ۱۵ محرم (۲۴ دسمبر) اوقاتهای بیت مبارک همه تلو از نفوس بود از محبت
 طلعت پیمان در دلها شور و شوقی عجیب و نطق و خطابه مبارکه در مجمع در خصوص تخمین اخلاق
 و تربیت عمومی و اینکه انسان اول باید خود تربیت شود و بعد تربیت دیگران پردازد
 پس از مجلس بعضی از مبتدیان چون بشرف حضور انور شرف شدند میسر نمودند و خداوند
 راعی حقیقی را ظاهر فرمود تا جمیع انعام را جمع فرماید و آن شبان هر بان حضرت پادشاه
 بود که انعام متفرقه را جمع نمود و حسرتاب تنویر را الفت داد و بجهت حفظ و حمایت
 اهل عالم خود را سپر سهام بلا یا کرد و بتبلی نجوم ذناب کاسره فرمود تا انعام الهی از
 تعدی درندگان پر جفا و سلم گرگان نفس و هوی آسوده گردند و حفظ و حیات بدی جویند

ایسدم چنان است که مانیز متوفی بآن شویم که در ظل آن شبان حقیقی این غلام پریشان
 جمع و محافظه نمایم و در چستان عنایت سیر دهیم و حفظ و حراست کنیم تا از رگان محفوظ
 مانند در صبح گل‌های متفرقه مجتمع شده در نهایت سرور زندگانی کنند پس از مرضی آنها
 بعضی از روزنامه نویسه‌ها مشرف شدند و از جمله مقالات مبارکه خطاب بانها این بود که
 چون پرسیدند وجود مبارک از کجا شریف می‌آوردند و مقصد مبارک ازین صحبت
 فرمودند "از امریکا می‌آیم نه ماه در صفحات امریکا بودم بهر شهری رفتم در کلاس و مجامع
 هر دیندگی صحبت داشتم و در کانفرنسهای عدیده مثل کانفرنس لک مبانگ مدعو
 بودم و در دارالفنونها حاضر همه جا بدعت برای صحبت رفتم و اساس گفتگوی من تعالیم
 حضرت بهاء الله بود که بموجب آن تعالیم کل را دعوت نمودم بصلح عمومی بین ادیان و صلح
 عمومی بین اجناس و صلح عمومی بین دول و اقالم و دلائل بر وجوب صلح اقامه نمودم و باین
 خلیفه ثابت و محقق داشتم که امر و زعظمه و الزم امور صلح عمومی است و سبب آسایش عالم انسانی
 و عظمه وسیله حل مشکلات زیرا این قرن قرن انوار است قرن ترقی عقول و افکار است
 قرن تربیت نفوس و ارواح است قرن ظهور اسرار کائنات و عصر طلوع شمس حقیقت
 است عصر صلح و سلام است و محبت و ایستقامت نژاد انبیا است که در چنین عصری جمیع ملل
 متفق شوند جمیع ادیان متحد گردند و تعالیم اعلیایم تسلیم واحد شود چه عالم انسانی حکم شجره و حده
 وارد و ادیان ملل بنبایه اعضان و افغان آن پس باید در نهایت الفت باشند از حرارت
 شمس حقیقت تربیت یابند و از باران موهبت نشو و نما نمایند تا عالم انسانی نورانی شود

درحالی گردد و نهایت اتفاق من بشه حاصل شود و اتحاد بین ملل تسحق یابد فی الحقیقه
 جمیع صلح بسیار منعقد و نفوس خیلی طالب و با نهایت اذعان این ندا را استماع
 نمودند حال بار و پا آدمی محمد شد درین شهر کانفرنس صلح تشکیل شده و این بسیار
 سبب سردر است که در این مرکز هم بین وکلای ملل تأسیس چنین کانفرنسی شود لهذا
 امید دارم که انوار صلح عمومی بنابد و این ملت نجیبه و دولت عادلانه موفق بان شوند که این
 اساس متین صلح عمومی که بنیان آسایش نوع انسانی است در اینجا تأسیس شود حرب
 با لکان با نتهی رسد و حقوق طرفین محفوظ ماند و محافظه گردد و الا شراره اشک عالم گیر شود
 علی الخصوص اروپا که مانند جبهه خانه پُر از مواد التهابیه است و فتنه یک شراره که اروپا زیور
 زبر نماید پس چاره جرح صلح عمومی نماند امر در این امر عظیم امور است از خدا میخواهم که مقرر
 شود امریکا و اروپا در مدقیت مادیه نهایت ترقی نموده روز بروز در ترقیت امید است
 مذقیت الهیه نیز در این ممالک تأسیس شود میسنی مذقیتی که انبیای الهی تأسیس نمودند
 و تعلق بعالم اخلاق و تربیت روحانی دارد و سبب ترقیات معنویه عالم انسانیست
 انتهی بد شجره از دار الفنون استنفرد (در کلیفورنیا) و ذکر خیر رئیس دار الفنون
 فرمودند شب جمعی سر میز در حضور انور بصرف شام مشغول از جمله مزاجهای مبارک
 سر میز این بود که من گرسنه نیستم اما سر میز نمیخوردیم محض خاطر لیدی بلا میفیلد که اصرار دارد
 انسان را مجبوری کند دو پادشاه مستبد شرق بر من تکلم و غلبه توانستند اما خانها
 امریکا و اروپا چون آزادند بر من تکلم می نمایند بعد با شخصی گفت صحبت مشغول شدند

که "حرارت در جمیع اشیا موجود است اما قوه فی لازم که آن را ظاهر کند همچنین در عالم نیست
 قوه حضرت بهاء الله است که حرارت محبت الهی قوه مستوره در قلوب را ظاهر میکند
 و دائرة افکار را دست می دهد شرح صدر می نغشد و راه هدایت می نماید حال هم
 این حرارت را ظاهر نما و باین قوه راه ملکوت را صاف کن و نفوس را بسر منزل بجا
 برسان این راه بهتر از خط آهن است پس در ملکوت الهی ما مانند بجای مُهدانی
 ندانیم که راه را صاف کنید زیرا ملکوت خدا نزدیک شده باید چنین راهی را صاف
 نمود و نفوس را بچنین مراطی دلالت کرد
 روز عاظم (۲۵ دسمبر)

عید میلاد مسیح بود با وجود آنکه همه بعیش و عشرت مشغول بودند معذکات جمعیت بیش از هر روز
 در منزل مبارک مجمع خانمی از همسایه ما صبح زود مشرف گردید و عرض نمود که من امروز مشرف
 شدم تا عید خود را در حضور مبارک بهائیان شرفی و غزنی بگذرانم از جمله بیانات
 مبارکه با داین بود که امر بهائی شامل اصول جمیع ادیانست چونکه صد آمدنودهم پیش است
 بعد از شرح بعضی از تعالیم مبارکه فرمودند (دیروز نظر بخوابش مدیر جدید کرمین کاوش
 من برای آن روز نامه چیزی نوشتم که بیباید با شیطان حضرت آدم از بهشت بیرون شد
 پس منازعه با شیطان بجائز نه و نزاع و جدال با دشمن هم ممنوع است و سب محرمی
 از فیض رب و دود انسان باید که طرف مخالف را بخورد و گذارد و عرض کردند دفاع
 چگونه است فرمودند) فی سله دیگر است و مجازات و مکافات سب نظام عالم مثلا اگر
 کسی اینجا بیاید و بخورد شمارا بزند یا بکشد من نباید ساکت بنشینم بسته باید دفاع کنم

عرض کردند شیطان چیت فرمودند (نفس آواره. انسان اگر اطفال را بحال طبعی بگذارد
 اخلاق جمیع مذموم و شیطانی شود مثل امانی او اسیب افریقا که جامع جمیع رذائل هستند خون
 یکدیگر را میریزند این مقتضای طبیعت است و این مفاسد همه از طبیعت است و لازم آن
 سازند بقا مظاهر مقدسه الهیه بچیت آن آمدند که نفوس را از ظلمات طبیعت نجات دهند
 چه که انسان بدون معلم عالم نشود از کجا دانستند که صدق خوبست از تعلیم و تربیت
 و الا مقتضای طبیعت دروغ است الا آن تفاوت بین شما و امانی او اسیب افریقا تربیت
 است بی انسان یک زاجر مبینی مانع داخلی در وجود خود دارد ولی آن بوی سطر تربیت
 و دیانت حاصل میشود آهسته و چون بجمع بیرونی شریف فرما شدند نطق و خطابه مبارک
 در خصوص میلاد مسیح و ایام طلوع و ظهور مظاهر رحمانیه بود که بظهورشان تجسید افکار
 و تجدد شئون و حوال مل و احزاب حاصل میشود و ترقی عقول و نفوس حصول میاید در
 یوم طلوع شمس صیوی حتی در فلسفه یونان خرافات بسیار بود و ظهور آن حضرت سبب تبدیل
 افکار آنها شد از عصر منزل لورد لاینگتون شریف بردند و اول شب در مجلس
 قرائت انجمن شکر نجات که جمعیت شان پانصد میرسید خطابهائی در خصوص مقبولیت فقر
 و فناء در درگاه کبریا مفصل ادا فرمودند و بدرجهائی مؤثر در قلوب بود که کرجمیت
 دست زدند و هلهله نمودند بعد از ختم خطابه مبارک بچیت عید میلاد مسیح جنیه غایت فرمودند
 که کیش جمیع راهبانی کنند آن شب انقدر جمعیت هلهله و لوله نمودند و طلعت پیمان با
 قهر و عا و ناگفتند که در دیوار بلرزه در آمد بعد بطبقه بالای آن عمارت شریف برو

گردش می فرمودند و محل خواب و سریر فقرا را ملاحظه می کردند که در هر روز و شبی
 هر شخص فقیری منزلی که در آنجا منزل می گرفت فقط سه پنس که پانزده شاهی باشد کرایه
 میداد برای خواب و خوراک و حمام و سایر لوازم منزل خیلی در نظر مبارک مقبول افتاد
 چه که اسباب رعایت و حمایت فقرا بود از آنجا بدین اطفال فقرا شریف برزند
 و چون بنزل مبارک مراجعت فرمودند بسیار اظهار تأثر از حال فقرا و پریشانی آنها فرمودند
 روز ۱۷ محرم (۲۶ دسمبر) صبح در مجمع خطابه مبارکه در خصوص تلمیح مسیح

و معنی تمیید بود و پس از مجمع تا عصری نفوس علیله و اشخاص غلی محترم شرف حاصل
 مینمودند و بیانات مبارکه در مسائل عدیده بود گاهی از وحدت عالم انسانی گاهی از
 اتحاد و صلح عمومی و منع تعصب نژادی و حبسی و وطنی و سیاسی و وقتی از قدمت ذات
 قدم و استمرار و ابدیت فیض اسم اعظم و انما لسان مطهر ناطق و قلوب سامعین منجذب
 بود از تناسخ و ارتقاء ارواح پرسیزند فرمودند وجود بقای ابدی دارد چیزی
 نشان بدید که ابدی نباشد نهایت درجات و انتعالات دارد حتی این گل ابدی محترم
 نمیشود فتهی نیست که اینصورت بهم میخورد نه آنکه بکلی معدوم شود نه وجود محدود شود
 نه عدم محض وجود پیدا می کند عدم ظلمت است وجود نور است نور میآید ظلمت میرود
 نه آنکه ظلمت نور شود (بعد شرمی درباره تناسخ فرمودند این تناسخی که مردم قائلند
 مخالف کتب الهیه است زیرا مراد از رجعت عودت صفات گذشته در خلق آینده است
 تشبیه کمالات خلق آنسین بحالات و صفات سابقین مثل اینست که میگوئیم این گل بان گل

سنة ماضیه است مرادمان همان زنگ و بوی گل سابق است که در این گل موجود گشته
 پس از آن از مدیت روحانی و جسمانی و تأثیرات افکار و اشغال مختلفه که بعضی سبب حصول سرور
 و برخی باعث حزن و ادم میشود بیانات مفصله فرمودند و همچنین در معنی کلمه الله و برکت
 و تسادی حقوق نساء و رجال چون لفظی شرح فرمودند نگاه از عالم تجرد پرسیدند بیاناتی
 در دفع اوامم متصوفین و معنی تجرد روح و صفای قلب از نم مبارک صادر که اگر تفصیل
 نوشته شود برای هر روزی تحریر کتابی لازم آید آن شب در منزل امته الله مسجک
 مجلس باثیان بود در آن محفل نیز در تشویق دوستان روحانی و امتیازات عالم انسانی
 نطقی مفصل فرموده پس از صرف چای و شیرینی حرکت نمودند

روز ۱۸ محرم (۲۷ دسمبر) قبل از شریف فرمائی مجمع عمومی بجهت نفوس محترمه طی که
 از روز تازه مشرف شدند بیانات مبارکه چون غیث باطل از لسان اطهر نازل چون از سفر
 مبارک سؤال نمودند بانهایت قدرت و همینه جواب فرمودند که «من آمده ام تا مدیت
 الهیه را ترویج نمایم مدیتیکه حضرت بهاء الله در شرق تأسیس فرمود مدیتی که خدمت عالم
 اخلاق نماید مدیتی که سبب صلح عمومی است مدیتی که مردج وحدت عالم انسانی است
 (جمع دیگر چون مشرف شدند در باره تربیت اطفال شان فرمودند) اطفال باید اول
 با ادب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحسین خصلت گردند نگاه بقدر
 امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیه و اخلاق حسنه
 نباشد کتاب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و مضرات نفس و هوا

نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیله تقویت اغراض شخصیه گردد گر آنکه بآبریت
 الهی حسن اخلاق توأم باشد و پس از بیان تقدیس ذات باری تبیین تعالیم و مسائل
 الهی بجهت جمعی دیگر آنوقت در مجمع عمومی نطق مفصلی در تفسیر آیه اول بخیل و معنی کلمه فرمودند
 و چون حصار دست دادند و نهایت انجذاب در محضر اطهار اطهار خلوص و خضوع نمودند تا آنکه
 مس کرد پر با تو بخیل حاضر و بجای گردش سواره نمود لهذا سوار شده پارک بزرگ شهر
 تشریف بردند و در وسط باغ کنار دریاچه پیاده شده قریب یک ساعت مشی میفرمودند
 و با طفالیکه بین راه بر میخوردند خیلی اظهار عنایت می کردند و بانها پول میدادند و نذرش
 می فرمودند و در اینجا شرمی از مکافات اعمال ایرانیان و بر باد نمودن شوکت و
 استقلال شان بدست خویش فرمودند که "هر چه بطرفین نصیحت شد و راه صواب
 نموده و بداعله همسایه با انداز گشت مفید بنقاد لهذا بکلی جفا از مداعله در امور ممنوع
 شدند و از فساد در کنار گشتند البته نفوسیکه با غراض فحشیه و ظلم با ولیای الهی مشغول
 به چوخت توفیق نیابند و جز خسران سبب نمیشود حاصل نمایند یقین بدانید که آنچه واقع
 شود سبب علاء امر الله و ترویج کلمه الله و حفظ اجداد الله است و در آن حکم الهیه
 مستور " بعد از فضای باغ و نعمت و صفای آن صحبت می فرمودند که خوب خلوت
 و آرام است و هو لطیف و چمنها سبز و خوشنما سیر در اینگونه محلها حالت روحانیت
 و فراغت قلب آرد علی الخصوص وقت تنهایی که حال تفکر و تبحر دست و پدالی
 چشم باینه الاطالی اول شب مجمع زنان و اطفال فقرات شریف بردند ابتدا نطقی

و تسلی آنها و تربیت اطفال فرمودند و چنان نطق مبارک سبب تبسم و سرورشان شد
 که حال پرواز یافتند بعد در وصف دور میزناگر دشمن نبودند و با خلایق رحمانی
 و عنایتی ربانی اطفال رامی بوسیدند و نوازش میفرمودند و بیک یک عیدی
 عنایت می کردند و چون آن جمعیت چنین شفقت و مرحمتی دیدند چنان فبسط و منجذب
 گشتند که همه هم آواز شده شری که در خصوص ظهور و جلوه خضرو هدایت و راهنمایی او
 بود خوانند و پهلای کمان بدعا دشمنای طلعت پیمان مشغول گردیدند و همیشه در همه جا هنگام
 تشریف اطفال و فیضیابی آنها این مطلب در زبان شان بود که این خضر الهی است
 این فیض سائی است زیرا اطفال امریکا دار و پاچین در زمین و خاطر دارند که آیام عید
 خضر بر اطفال ظاهر میشود و آنها را عیدی میدهد و چون حضرت مولی الوری از بنام صحبت
 فرمودند از دیدن فقرا در رعایت آنها اظهار سرور نمودند و حکایتی از آیام اقامت
 در عکا فرمودند که جمعی فقرای بسیار گرسنه بمن رسیدند و سؤال نمودند من آنها را
 حواله بدکان بقالی کردم که از هر قبیل خوراک موجود داشت بانها گفتم باین دکان هجوم نمائید
 هر چه هست همه را بگیرید بخورید و ببرد مسئولیت آن با من است این بیچاره های گرسنه
 هم بعضی شنیدن این بیان فوراً ریختند دکان را فارت کردند هر چه دکان دار
 فریاد زد ناله کرد که مال مرا می چابید ابد ابا و استنا کردند حتی برنج خشک خام را نیز خوردند
 و اشیاء را با خود میبردند شب در منزل لیدی بلا میله مجلس ضیافت (ریشن) بیتا جمعی از
 اغزه را لیدی مشارالیه مخصوص دعوت نموده بود و چون یک یک در محضر انور بانهاست

ادب و خضوع مشرف و معرفی شدند از نگاه نطق بیغنی در خصوص احاطه فیوضات الهیه
 در استمرار موهب و کمالات ربانیه در عالم وجود فرمودند که مشاهده آن فیوضات و کمالات
 مخصوصه منوط بصیرت روحانی و ادراکات وجدانیت بعد از شام امر بتلاوت مناجات
 نمودند چون مناجات عربی خوانده شد این بیانات از لسان مبارک صادر گشت
 که در آنکه تقدیر این انجمن جمعی اهل شرف و غلبه جمعی هستند یک جنبه با هیچ
 اخلاقی در انکار ندارند و لها مرتبط بیکدیگر است و ارواح جمیع مستبشر امیدوارم زود
 بروز این روابط بیشتر شود و این محبت و الفت زیاد تر گردد تا این جمیع سبب شوند
 که جمیع بشر قلوبشان بهم نزدیک گردد و جمیع امم با یکدیگر محبت حاصل نمایند تا عالم انسانی
 روشن شود و ظلمات تعصب و نادانی از میان بر خیزد فی الحقیقه آن محفل روحانیت
 عجمی داشت و در نفوس انجذاب و محبت غریبی بود علی الخصوص هنگام مرضی که یک یک با
 نهایت تعظیم و احترام در حضور مبارک اظهار تشکر و منونیت می کردند و ابراز اخلاص
 صمیمی مینمودند

روز ۱۹ محرم (۲۸ دسمبر) در مجمع صبح نطق مبارک در
 خصوص توحید ذات واجب الوجود و غیر محدود بودن فیوضات الهیه بود و انجذاب قلوب
 و شوق و ذوق نفوس بی نهایت و هجوم طالبان تشرف ثاقان بعد از مجلس در اطلاق
 مبارک پیش از روزهای دیگر بود و همچنین عصر تا وقت خواب پی در پی نفوس محترمه
 تشرف حاصل نموده با کمال خلوص و انجذاب مرضع میشدند و بیانات مبارکه اکثر در
 مراتب توحید و ظهور مظاهر تفرید بود که در هیچ زمانی بدوا در انظار مردم هر شهر آیتی نداشت

ولی بعد از مدتی کلمه اشهد در حقایق اشیا نافذ شد و قدرت غلبه آن بر اعزابت هم
 عنفیه ظاهر گشت و آخر شب بیانات مفصله در خصوص فطرت و استعداد نفوس و
 لزوم تربیت و تعلیم عالم انسانی فرمودند و با نهایت خشکی شام کمی میل فرموده استرح
 نمودند روز ۲۰ محرم (۲۹ دسمبر) قبل از مجمع عمومی بعضی از وقایع نگاران
 جرأت و راجه بی محرم (شهرزاده) هند باحت انور شرف و از جمله خطاب های مبارکه
 با آنها بیان تواریخ و تعالیم ظهور عظم بود و بعد از آن شرمی در خصوص اختلافات آراء
 نفوس فرمودند که در این اختلاف برد و قسم است قسمی خلاف اصلی و ظقی است و آن
 مانع ظهور اتحاد و الفت عمومی نیست بلکه تمه است مثل خلاف اوان و قسام گلهای گلشن
 گلستان که سبب از دیاد جلوه و زینت آنهاست و یا مانند اعضاء مختلفه بیکل نهان
 که جمیع تمه بیکدیگر و سبب ظهور بروز کمالات یکدیگرند و چون جمیع در تحت نفوذ یک قوه
 روحانیه در آیند اختلاف اعضاء و جوارح را حکمی نماید و یکی کریم تشکیل باید قسمی دیگر
 اختلافات عرضیه است که سبب عدم تربیت مایه جهل و جاست و سبب ظلم و عداوت
 و بغضا و ملت جنگ و جدال هم دنیا اینگونه اختلاف را باید زایل نمود تا بقوه معنویه
 اعزابت و ادم مختلفه در ظل کلمه و احده در آیند الی آخر بیانه الاعلی چون بیانات
 مبارکه را ثبت و ضبط نموده مرخص گشتند آنوقت بجمع بیرونی تشریف فرما شدند و از
 آنجا باعتدال هوای آنروز صحبت فرمودند که با وجود زمستان در لندن چنین هوای
 خلی نادراست باین مناسبت نطق مبارک در خصوص زوال ابر و دخان اوانم دروشنی

وصفای قلوب با شراق و سطوع شمس حقیقت بود و مجمع عصر در منزل امته الله مس گمبل
 و محفل شب در گلیسای دو کینگز وی هوسن با نهایت شور و انجذاب قلوب منعقد جمعیت
 از سایر محافل بیشتر بود و نطق کشتیش کلیسا در عصر فی طلعت انور عبد البها زیاد تر سبب بیان
 نفوس گردید و پس از نطق کشتیش و ثنا خوانی او از خطابه مبارکه در مراتب اتحاد و محبت و
 بسط مسائل روحانیه و شرح تعالیم الهیه انجذابات روحانیه قلوب بدرجه ثنی رسید که
 در ختم مجلس جمیع پروانه وار طائف حول مبارک بودند و سائل تائیدات و برکات روحانیه
 روز ۲۱ محرم (۳۰ دسمبر) صبح در مجمع موضوع نطق مبارک این بود

که هر امری در عالم وجود مرکزی دارد و مرکز الفت عمومی و تربیت نفوس انسانی و اخلاق
 روحانی مطابقت یافته اند که بدون ششون ملکیت و قوا و ظاهره تعالیم شان نافذ در قلوب
 بوده و پس از بسط مضامین و شرح مطالب چون بیان مبارک بانتهی رسید اگر نفوس
 رجای شرف مخصوص نمینوزند و علاوه از آن جمعیت تائب متصل آمد و شد و شرفیابی
 اشخاص محترمه بود مگر قبل از نا مار که تا باغ پیاده برای تبدیل حال در رفع خستگی شریف برده
 بعد از نا مار هم چند دقیقه بجهت تمدد اعصاب استراحت فرمودند باقی اوقات داناتا
 مبارک بشرح مسائل الهیه ناطق در کل اظهر بنوارش و تشویق و ترغیب نفوس در کمالات
 انسانی و نشر نفعات الهیه مشغول و آن شب در منزل امته الله مس در این محفل بهانه
 نوزده روزه هیا و از خطابه مبارکه در محبت و روابط قلوب بظهور مظاهر حسدیه و بیان
 تعالیم الهیه جمیع اهل مجلس بچشم خودش آمدند و همدم بشارت و پیام شکرگشتند

و جمیت آنقدر بود که اکثر تادم در ایستاده بودند
 روز ۲۲ محرم (۲۱ دجبر)
 پس از اوراد و اذکار و شرف جمعی از اجاب و انجاء عزم دارالقنون اکسفر نمودند
 و آن مدرس از کلیه های معتبر مشهور است از لندن چون مرکب مبارک حرکت نمود پس از
 دو ساعت بانجام زول اجلال فرس نمودند و از ایستگاه راه آهن کیس بر منزل پر فرس چینی از
 فلاسف و مؤلفین مشهور انگلستان شریف بردند زیرا پر فرس مذکور در حالت بیماری تبلی ای
 برض فلج چون بعض رسائل و جبهه اندر او در خصوص سفر مبارک میخواند و از تعالیم الهیه مطلع شود
 اقبال می نماید و شرح حال را حضور مبارک بامریکامی فرستد و از وجود مبارک و هدیه
 خواهی می کند و از زوی شرف بلعای انور می نماید آن بود که پس از شریف فرامی مبارک
 بلند تدارک مجلس مخصوصی در دارالقنون اکسفر نمود و وجود اقدس را دعوت کرد پس از
 دو و او اول پر فرس مذکور را دیدن فرس نمودند و با کمال عنایت با ایشان صحبت مشغول شدند
 و او هم مضامینی را که با حالت بیماری و در خصوص امر مبارک مشغول بنوشتن بود ارائه می نمود
 و بنظر انوری رسانید و در آنکالت شدت ایمان و اطمینان خویش را اظهار می کرد چنان حال
 توجه و اقبالش در محضر انور مقبول و چندان موثر افتاد که مکرر در صورت اورامی بوسیدند
 و دست مبارک را بروی و مویش می کشیدند تا امر را در منزل پر فرس چینی بل فرس نمودند
 سر نیز خود ایشان و حرشان با جمعی از دوستان لندن و اکسفر و خدمت حضور در محضر
 اظهر شرف بودند حصر پس از آنکه چای تناول فرمودند و او توبیل مخصوص حاضر بعضی
 دوستان و قلمزین رکاب مبارک بدار القنون شریف بردند و من زول قدوم طهر

چند نفر از رؤسا که دم در منتظر ورود و مبارک بودند با نهایت تعظیم و کرم خوش آمد گفتند
و رئیس بازدی سگیل آندس را گرفته یکی از تالارهای بزرگ دارالفنون برد بانکه ایام
تعطیل بود و موسم زمستان مهند آن تالار ملو از جمعیت بود و از سراریکه در محضر انور
معرفی شدند اغلب پر و فرمای دارالفنون و تیسهای کسفر و دانشخاص محترمه نگنند
بودند با وجود این صین ورود مبارک جمیع برخاستند چون اشاره جلوس بهمه عایت شد
رئیس ایستاده شرحی از تاریخ و تعالیم امرالله و بلایای چل ساله سخن عکا و بشارات اشعیا
در باره این عصر اعظم اعلی و عزت بنی اسرائیل در دور مرکز عهدالله در مصر با کمال وقت و
رقت بیان نموده از قبل کل نهایت شکر از پر فرسپنی کرد که ایشان سبب انعقاد چنین مجلسی شد
و از طوقه و مقام پر و فرس مذکور بیاناتی مشروح نموده طلعت پیمان را نهایت احترام معرفی
کرد و چون قامت زیبا قیام فرمود فوراً همه دست زدند و آغاز شادمانی کردند پس خطابه بی
مغفصل در قدر مقام علم و فضائل این عصر اقدم و تعالیم ظهور اعظم علیه قوه ماوراء الطبیعه بر این
و قواد طبیعت از لسان مبارک صادر و معانی و اسرار طلوئی چون غیث باطل از سماء
فضل نازل بسیار بشوق و شور آمدند بیانات مبارکه را بگوشش هوش می شنیدند
و از وقایع عبارات و حقایق مسائل فیض و لذت وافر می بردند و بعد از ختم خطابه مبارکه
و ولوله و طبله نفوس باز رئیس برخاسته از اول مفید تر و مؤثر تر حکایت از صین مبارک
و همیت تعالیم بدیده نمود و بدعای طلعت انور و صون صحت و سرور مبارک و طلب
ناید اهل بیامشغول شد تا آنکه رو بخصار نموده گفت هر کس هر سوالی دارد از حضور

حضرت عبدالبهار مجاز است که سؤال کند و جواب بشنود. جمیع اظهارنشاط و شکر و شایسته نمودند و از استماع خطابه مبارکه شاکر و قانع بودند. لهذا رئیس مجلس استدعای ختم مغلزینا با آن رسم اظهار کرد پس از صد و در مناجات و رقت قلوب و خضوع نفوس چون بنزل پر فرسینی مراجعت فرمودند جمعی از روسا و پروفیسر در اینجا بازمشرف شدند و ذکر اظهار خلوص و خضوع می کردند و اظهار اهمیت امر مبارک و تعالیم الهیه می نمودند تا جمعیت زیاد شد و مجلسی مجلل تشکیل یافت و سان اظهار در وحدت اصول ادیان و تبدیل فروعات حکام باقتضای وقت و زمان و مسائل اقتصادی و امثال آن ناطق بشانیکه جمیع آن نفوس محترمه طلب تایید در ترویج این تعالیم مبارکه میکردند و آرزوی خدمت این امر عظیم داشتند. با آنکه تا وقت از کیفیت امر مبارک چنانچه باید مطلع نبودند مختصر چون از کسفر و بلندن مراجعت فرمودند شب بشکر تاییدات جمال اِبهی و نصرت اقی اهل لسان گشودند که "الله بعد دهون ملکوت اِبهی در چنین ملکوتی نعمات قدس منتشراست و کلمه اشدر می قلوب و ارواح" و چون ذکر پر و فرسینی از لسان و سلم اظهار جاری شده و یکی از اجله نفوس و مشاهیر ملت انگلیز است لهذا در اینجا از شمار بر مفضلگی که در این امر عظیم نوشته یک مقاله فی درج میشود تا نموده می باشد از عظمت امر الله و قدرت عهد جمال اِبهی و صورت آن نیست ترجمه مقاله پر و فرسینی معلم دار الفنون اکسفرد ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ در جریده کرپن کامن ولش درج شده و مخصوص اتحاد ادیان آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق رسد؟ اینسله را بسیاری سؤال مینمایند در جواب جمعیتی که روز بروز عددشان در ترزاید است میگویند

دینی اجمال سهولت ممکن است زیرا امروز عظام اتحاد ادیان موجود است دین مسئله
 زمینی نیست بلکه اساس آن آسمانی است شعبه‌نی از علم شعبه‌نیت و نه اداره سیاست
 مملکتی است بل کشف و الهام الهیت و الهام مسئله‌نی نافذ جهانگیر است اگر بردشانی محبت
 و الفت بگیریم و از احوال مل سائر مطلع شویم می بینیم که منظر الهیه همیشه بین آنها بوده اند
 علی الخصوص که الهام عظیم اساس ادیان عظیمه‌نی است که سبب ترقی و اتحاد مل و نخل بوده -
 سهیلان راضی نیست که موسی را تفوق بر ردشت دهند و نه محمدیان راست که نبی
 خود را اعظم دانند ما اینوقت را غنیمت شمرده میویان را نصیحت می کنیم که افکار خود را نسبت
 با دیان تغییر دهند و این مسئله بسیار بجا است زیرا حضرت عبدالبهاء رئیس امر جهانی در میان
 ما سفری نموده و ما را بر خطایا و تقالیدی که سایر ادیان را غرق کرده آگاه فرموده اند
 و ایشان کاری باین کار ندارند که کدام نبی برتر است و کدام کوچک تر ایشان تعلیم
 میدهند که هر پیغمبری را باید بر حسب زمان و مقتضای محل و مکان او شناسیم میتوان گفت
 حضرت بهاء الله و الدشان خیمه امر عظیمی را بلند نموده و تعالیمی مخصوص بجهت این قرن
 بین تاسیس فرمودند از عظمت و جلال و صفات و خلاق شان واضح و آشکار است که
 در این عالم همیشه نفوسی بوده اند که سر مشق نیکوی اخلاق حسنه برای نوع انسان گذارده اند
 لکن در حیات معنوی بهاء الله بعضی مسائل است که مؤرخ در تواریخ ادیان نمی تواند
 نظر آن را بیابد در این مقام مجال تحریر شرح حیات این پدر و پسر نیست فقط میتوانیم
 بگوئیم که وقایع نگاران جرائد بطور ثابسته در مقالات خود محبت صمیمی عبدالبهاء بر عالم انسانی

ظاهر نموده اند ولی محبت الهی او که نسبت بخدا دارد ستری است بین او و بهاء الله که ما
 نمیتوانیم بفهمیم حال فرصت شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبهاء نمی فرماید من مؤسس این
 تعالیم هستم بلکه مفسر و مبین تعالیم حضرت بهاء الله تعالی که موافق احتیاجات این قرن
 است و حقائق اصول ادیان موسوی مسیحی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسان حضرت
 عبدالبهاء محمدی نیست این اشتباه است که بهائی فرقه از اسلام است بلکه شخص مسلمان
 مشرع القصد میتواند بهائی باشد و همچنین موسویان و سیحان وسیع افکر چنانچه خوان
 جواهر و لسانی را از بحر عمان بیرون میآوردند صاحبان ادیان نیز میتوانند حقایق علم و عرفان
 آئین خود را از امر بهائی اخذ نمایند امر بهائی کلیسایی نیست بلکه بر ضد تعالید و توتومات
 مذاهب دین است و پیرانش حقیقت جو هستند نه در تحت تسلط پاپ و رسوم مذہبی لکن
 حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مسائل معضله علمیہ و روحانیہ و مطالب دینیہ و تاریخیہ
 را شرح دادند نفوسی مثل ما که حیات خود را در تخری حقیقت و آزادی صرف کرده ایم
 عقاید خود را بیدلیل تغییر نمیدیم ثنکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت اشکالات سایر
 ادیان پیدا نخواهد شد و اخلاقات مذہبی و امتیازات و اعتبارات شرقی و غربی را

حکمی نخواهد ماند (پروفسر صیغی) روز ۲۳ محرم (اول ماه ژانویه ۱۹۱۳)

و بر مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود دو دو سال است در امریکا دار و پاگردش میکنم و مقصود
 اعلان وحدت عالم انسانی صلح عمومی است که حضرت بهاء الله آن را تأسیس فرموده
 الی آخر بیانہ الاصلی بعد از مجلس منزل اتمه الله مس کرد پر شریف بردند در نجاب مجلس جهانی

مجلس و از هر جهت اسباب سرور و انبساط روحانی کمال بود و جمعی از اجای ششرق و غرب
از صفای نداء اعلی در آن بزم وصل و لقاء والد و شهید اعلی مخصوص خدام و ملازمان که
از مشاهده جمال و جلال عهدیزدانی در آن بساط در نهایت انبساط و نشاط دانی بودند و با کمال
سرور و نشاط کامرانی می نمودند و شکر تأیید و نصرت ملکوت غیب ابهی می گفتند تا اول شب که
مجلس بسیار منظمی در انجمن روحانیون مخصوص خطابه مبارکه منعقد و صین درود مبارک اهل
مجلس جمیاً برخاستند و با نهایت احترام از ائمه اشد لیدی بلا مفیلند خویش نطقی در معرفی طلعت
پیمان نمودند دیگر معلومت آن ائمه اشد مؤمنه در وصف و ثنای مبارک و عظمت امر اشد
چگونه داد سخن داد و نفوس را شیفته روی دموئی جمال عهد نمود چون جمیع مستعد استماع
بیانات مبارکه شدند انگام سیکل اهل قائم و در ثبوت و ترقی و علو روح و حقیقت ثانویه انسانیه
شرحی مدلل و مطالبی مفصل فرمودند نچنان در آن لیله مبارکه نفوس منجذب نفعات الهیه گشتند
که بوصف آید تا آنکه آخر مجلس رجای مناجاتی از لسان مطهر نمودند در حالتیکه دستهای مبارک
مرتفع بود مناجات می فرمودند و جمله جمله ترجمه می شد و بعد از ختم خطابه و مناجات چون
با و طاق دیگر تشریف بردند رؤسای انجمن استدعای آن نمودند که یکی از خدام ایرانی مناجات
لسان و سخن شرقی برای حضار تلاوت نماید لهذا حسب الامر جناب میرزا محمد خان قزوینی
در صدر مجلس با نهایت انجذاب بقرائت مناجاتی از آثار قلم ابهی موفق از آن بعد در غلب
مخاطب جمعیت خویش تلاوت مناجات می نمودند و از استماع لذت میرد بد بسیار عجیب بود
با وجودیکه عربی نمی فهمیدند باز از شنیدن کلمات ابداع اعلی نهایت استهرازد و انجذاب حاصل

می کردند و حالت روحانیت میبختند باری آن شب چون جمعی در دوستان شرق و غرب
 (مترسدلی) برای شام در حضور مبارک دعوت نموده بود لذا بعد از مجلس بصالون بزرگی که
 برای جهانی زینت داده و انواع نهار رنگین پهنیا کرده بودند تشریف فرما شدند و جمیع آن
 طعاهای گوناگون و غذای بسیار لذیذ از نباتات بود زیرا اکثر مدعوین مخصوص و همانند
 محترم از خوردن گوشت و حیوانات پرهیز داشتند پس از صرف شام اول مترسدلی که
 از مخلصین بود بر خاسته با نهایت شکرانه و افتخار تبریک عید گفت و حضرت عبدالبهار با هم
 سر در شرق و پنیر صلح نایش نمود بعد سر بچاره استغلی که از سران ملت انگیز بود برخاست
 و با کمال خضوع و تعظیم شکر و ثنای عنایات مبارکه و تمجید و توصیف تعالیم الهیه و قوت ربانیه
 زبان کشود و شرح تاثیرات عظیمه نطق و بیان حضرت عبدالبهار در محافل و مجامع علمی پرداخت
 انگاه طلعت عبدالبهی قیام فرمودند و اظهار سرت از نطق حضرات نموده تبریک عید و تبریح
 مسائل الهیه ناطق و جاس شدند " بعد متر فلیکس موشلر " که از رؤسای مجامع صلح و اتحاد بود
 و خسر منجذب کلمه الله و متوجه ملکوت الله گشته بود برخاست چنان در ثنای امر الله و
 اوصاف مرکز عهد الله نطق نمود که باب اسرار کشود گاهی از سر و قبول کلمه الله اظهار
 رقص و طرب می نمود و گوی از شدت طینان و فوز عرفان این امر بدیع شکر و ثنا میکرد
 و از درک فیض حضور مبارک بخود میباید و محمد تأیید و توفیق الهی می گفت که بچنین
 فیضی فائز شده لهذا باز حضرت مولی الوری لطفی مختصر و مفید در شکر تأییدات ملکوت ربی
 و ذکر تعالیم سلم اعلی بجهت الفت و اتحاد عالمیان فرمودند و ختم حقی عرفان کشودند

نفوس کمال توجّه و اقبال آمده سرما پُر شور و دلباغرقی بجور سُردگر دیدنی الحقیقه
 آن مجلس یکی از مجالس مهمّه و آن روز و شب از ایام دلیالی مبارکه عالم بود
 روز به ۲ محرم (۲ ژانویه) چون جمعی با سماع نضال مشفقّه و وصایای مبارکه مشرف
 شدند بجمع بیرونی تشریف فرما گردیدند و نطق مبارک در خصوص مراتب محبت و عرفان
 و انقطاع بود که نفوس را حالت تذکر و انبیاہ دست داد و بعد از مجلس هم بعضی از نفوس محترّمه
 لندن تشرّف حاصل نمودند و با نهایت تشکر و ممنونیت مرخص میشدند شکر نعمت صلح
 عامی گفتند و شهادت بر آن میدادند که از فیض حضور بختها آمال و سُرد و خود رسیده اند
 و ثمره وجود نائل گردیده عصر محفل بسیار باشکوهی مخصوص خطابه مبارکه خانهای محترّمه
 حقوق طلب آراسته چون حضرت مولی الوری بان مجلس نزول جلال فرمودند بنقش
 جمعیت همه برخاستند و هیاهو و هلهله غریبی در مجلس انداختند اول قبل از خطابه مبارکه
 «دس و سپارد»، که از خانهای ناطقه خیلی مشهور انگلستان بود نطق بسیار مؤثری نمود
 که ترجمه بعضی از عباراتش نیت «امروز پیغمبر شرقی که از راه دور آمده و پیام صلح
 برای ما آورده اند درین مجمع نطق خواهند نمود و از جمله تعالیم ایشان مساوات حقوق
 رجال و نساء است اول کی که در ایران از روسای این امر ظاهر شد حضرت باب بود
 که او را شهید کردند و بسیاری از پیروانش را کشتند تا بنظهور حضرت بهاء الله که اساس
 صلح و مساوات را تائیس فرموده رسید و از جمله کسانی که در این امر با کمال شجاعت جان
 دادند یکی از زمان ایران موسوم بظاہره بودند شعله نار بود و اعلان این امر نمود

و حضرت عبدالباپنمیر شرق که برای ما پیام صلح آورده فرزند و جانشین حضرت بهاء الله
 هستند و شما نباید از ایشان توقع صحبت پوشکی نمایید زیرا تعالیشان حصر در روحانیت
 و اما نهایت افتخار و سرور را از شریف فرمائی ایشان باین مجمع داریم چون سبک قدس قیام
 فرموده باز دلوله و سپاه و جمعیت بر خاست و خطابه مبارکه در شرح تعالیم بدیه و تساهلی
 حقوق نسا و در حال سبب همچنان جمع گردید بعد از خطابه مبارکه چون لیدی بلا مفید نطقی
 مؤثر در خصوص انتشار و نفوذ پیام الهی در اقالیم عالم و صدقات و سخن سبک قدم ادا کرد و نگاه
 مستردلی در مقابل جمال پیمان استاده از مکت و جلال و قدرت و کمال طلعت یشاق و تعالیم
 قلم علی و اتحاد و یگانگی احزاب و ادیان مختلفه در ظل کلمه الله نطقی بسیار طبع نمود و ختم
 مجلس را بنا جاتی از نظم اظهر رجا کرد دیگر بهجوم نفوس در آن محفل خضوع و تنظیم جمعیت از حد و
 خارج روزه ۲ محرم (۳ ژانویه) علاوه از بیانات ساثره خطاب
 نفوس مختلفه جناب و اغیار در مجمع و محفل عمومی و در نطق بلوغ و خطابه فصیح در خصوص قوه معنویه
 و کمالات ما و راه طبیعیه فرمودند نطق اول در مجمع عمومی صبح منزل مبارک و ثانی شب اول
 انجمن تیا سفیا شروع و مفصل بود که انقلاب و انجذاب فوق العاده در جانها انداخت بقسمی که
 از شدت شوق و ذوق هر دلی در جوش بود و از مشاهده جمال و کمال طلعت بیتال هر سری
 پر دلوله و خروش آتش بیانات مبارکه در قلوب بی نهایت مؤثر گردید و هر لسانی ناخوان
 و شاکر چنانچه بعد از نظم مجلس هفتی در محضر اظهر اظهار خلوص و محبت صمیمی مینمود و بیان اشتیاق
 و ارادت قلبی می کرد اما نطق رئیس مجلس در معرفی وجود اظهر بسیار مفصل بود ولی بیانات

مطالب ایشان ثبت و ضبط نشد و چون از آنجا بنزل مبارک مراجعت فرمودند بسکال اظهر
 بسیار خسته بودند بدرجهائی که شام میل نفرموده با و طاق مبارک برای استرجعت تشریف
 بردند روز ۲۷ محرم (۴ ژانویه) چون خدام استان بشرف حضور
 شرف شدند فرمودند "دیشب هیچ خواب نرفتم خیلی خسته بودم" لذا از وزیرون تشریف
 نیاوردند کسی بحضور مبارک شرف نمی شد مگر بعضی از آنخاص که نهایت لزوم داشت و
 ادطاق مبارک شرف حاصل می نمودند و کمر آن نفوس را تشویق بالفن و یگانگی با عموم
 مل عالم می نمودند و تخریص و ترغیب بر نشر آیات و بیانات ظهور عظیم می فرمودند تا ما را و
 شام را جز قدری آب گوشت بدون نان چیز دیگر میل نفرمودند

روز ۲۷ محرم (۵ ژانویه) پس از اذکار و اوراد و تشریف بعضی از دوستان چون در
 بیرونی جمعیت زیاد بود تشریف فرمای آن مجمع شده فرمودند "احوال خوب نبود محض
 خاطر شما بیرون آدمم فردا هم باید بادین بزرگ (اسکاتند) بروم چون وعده دادم لهذا
 میروم در لندن خیلی در مجالس صحبت کردم امیدوارم بیانات من مثل تخم پاک باشد که
 در اراضی طینه کشته میشود زیرا کلمه مبارکه بفرموده حضرت مسیح مانند تخم پاک است
 ولی گاهی بعضی تخمها کنار راه میافتد و پایمال شده از میان میرود هر چند تخم پاک است
 لکن چون زمین استعداد ندارد فاسد میشود بعضی تخمها در رنگ ریخته می شود اگر چه قدرتی
 بزرگ شده میرود و لکن بعد خشک میشود و ثمر نمی دهد زیرا ریشه ندارد اما بعضی تخمها که در زمین
 پاک پاشیده میشود و آبیاری می گردد خوشه می کنند و خرمن میشود حال امیدوارم

لندن ارض طیبه باشد یعنی قلوب نفوس پاک و فارغ باشد تا نتیجه حسنه حاصل شود
 و آن نتیجه محبت الله است عرفان الهی است اقامه دلائل و براین قاطعه است ترویج صلح
 عمومی و وحدت عالم انسانی است ارتباط قلوب بقوه معنویه است و فلسفه الهی این بعضی
 از نتایج آن است امید است در لندن چنین نتایج حاصل گردد اعتماد ما بر خداوند است
 و توکل ما بتائیدات نامتناهی الهی نزد من یقین است که این تخم پاک عاقبت بروید زیرا
 بنیم در ارضی قلوب طیبه کشته شده ابر رحمت الهی بر او مبارک و حرارت شمس حقیقت بر او
 میابد یقین است که میروید من فرمها بنیم که ازین تخمهای پاک عیسی تعالیم الهیه حاصل
 شده و امید دارم که لندن مرکز صلح و سلام شود علم وحدت عالم انسانی بلند گردد و
 سبب الفت بین بشر شود و تعصبات جاهلیه را زایل نماید تعصبات که سبب خلال در
 انتظام عالم است یعنی تعصب بین ادیان تعصب بین جناس تعصب بین اوطان
 تعصب بین مل و بزدوی این تعصبات و تعالید پوشیده زوال یابد زیرا این تعالید
 و اوام سبب اختلاف و جدال است هیچ تعلقی با من الهی ندارد این از حیاسات بشری
 است نه اساس مظاهر روحانی اساس ادیان الهی ازین اوام مقدس و مبراست علی الخصوص
 درین عصر نورانی که غلبه داشته اند که این اوام بی ثمر است و مضرت دواست
 عالم انسانی است این عصری است که نور محبت تابد و قلوب انعکاسات روحانی یابد
 و بیکدیگر فیض بخشد و تجلیات روحانی اعلا نماید زیرا تجلیات الهی عالم انسانی را روشن کند
 و سرور ابدی دهد محبت الهیه سبب ایجاد بشر است رحمت آسمانی سبب آفرینش هر فردی

از افراد عالم‌نسانی است اجماع شده این عصر نورانی است و این قرن قسن طانی
 از خدا خواهم که با نهم سنه او در این قرن است مؤید فراید انبیا از روز حالت و صحت
 مبارک بهتر بود شب شام رابیل و رغبت تناول فرموده استراحت نمودند
 روز ۲۸ محرم (عشرانیه) موبک اقدس صبح از لندن بسمت اسکاتلند حرکت نمود جمعی
 از جای شرق و غرب تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک با نهایت انجذاب
 و تأثر بودند از ملازمان حضور و خدام ایرانی کسانی که در سفر اسکاتلند قنزم رکاب اقدس بودند
 احببای ایران جناب میرزا احمد سهراب آقا سید اهدا الله جناب میرزا لطف الله و سید قانی
 چون مرکب مبارک از لندن حرکت نمود صحرای سبز و قرم از نظر انوری گذشت بلکه موسم
 زمستان بود هوا صاف و آفتاب درخشان و اسباب سرور دل و جان از هر جهت همیا
 تا نامرر اور و اگون خوراک سر نیز تناول فرمودند و ملازمین حضور بهم در ظل عنایت
 طلبیدند و بعد از نالاراندگی استراحت نمودند طرف عصر که مرکب مبارک نزدیک بادین برگ
 میشد خدام را احضار و شروع نصیحت و گفتار فرمودند که در حال با بادین برگ می رویم
 در اینجا بدایت نشر نعمات الهی است باید با انجذاب و اشتعال در روحانیتی بانقوس مشاش شوید
 که قل شهادت و بند که ملکوتی هستید بندگان متوجه بلکوت ابی هستید قلوبی پر انوار
 دارید و جانی از اسرار غبطه گلشن و گلزار د بعد حکایتی از نور علی شاه فرمودند که همطرد
 دولت دلت شد و آواره غریب گشت و در رعایات نیز از تعدی علمایست کردن نتوانست
 تا آنکه در بغداد بسرای جاوید شتافت چند نفر از خدام او که با نهایت فقر و فلاکت بودند

از صدقات و آوارگی او بسیار تأثر گردیدند و با نهایت خلوص بنشر ذکرش پرداختند چون
 با کمال تأثر و انجذاب برخاستند لهذا هر یک شهرتی تمام و عزتی کمال بنام حاصل نمودند
 جمیع نفوس را حیران کردند حتی اکثر وزیران و علمای اسلام را دوست یگانه و مرید
 فرزانه ساختند بآنکه بر امری قائم نبودند پس با که بندگان آستان الهی و پاسبان مملکت
 باقی بستیم اگر با تأثر تمام و تعلق قلب و انجذاب و وجدان بر خدمت این آستان بر خیزیم
 چه خواهیم کرد؟ ساعت پنج عصر چون مرکب مبارک بادین بورک وارد اتمه الله مسجیت
 و جمعی از بزرگان در ایستگاه خط آهن حاضر و تعظیم و تبریک ورود مبارک افتخار و سرود
 ابدی بستند اتمه الله مسجیت از خانهای بسیار محترمه بودند و شوهرشان رئیس
 اساقفه بود و پسرشان از اعضای پارلمان چون خانم مشارالیها در لندن حضور مبارک
 شرف شده بی نهایت منجذب گردید و بملکت ابی متوجه و باصرار و التماس وعده
 خواهی نمود آن بود که لدی الورد استعدا کرد بمنزل آنها نزول جلال فرمایند
 چون خیلی اصرار نمود لهذا با یک مترجم بمنزل ایشان تشریف بردند و سایر خدام راهبوتی که
 نزدیک آن خانه بود فرستادند که اوقات خواب و خوراک در مهتل بودند و جان
 دیگر همیشه در محضرا طهر شب اول جمعی از اعیان و بزرگان در تالار آن عمارت مخصوص
 تشریف حاضر پس از معرفی و ادا و لوازم خضوع و استسکان بجهتشان بجز فضل و جان نطقی
 مفصل در خصوص تعالیم و مسائل بدیهه و کیفیت ظهور مظاهر مقدسه و حجابات اعم در جان
 طلوع شمس حقیقت فرمودند چنانکه آن نفوس محترمه با بهتر از آمده روح ویرکانی بی اندازه

حاصل نمودند و هنگام مخصی از نطق و بیان مبارک شکر با کردند و مسرت با اظهار نمودند
 وقت شام جمیع خدام حضور را نگاه داشتند و خود دکتور و مس و بیت با تمام عالم
 سر میزد و اما اظهار مسرت و ممنونیت از شریف فرمائی مبارک و استماع تعالیم الهیه
 می نمودند روز ۲۸ محرم (عشر انویه) پس از عجز و نیاز بملکوت

بی انباز تشرف چند نفر از طالبان و دو اتوبیل حاضر و سبک اقدس با جمعی از دوستان
 و خدام بدرسه جزائی شریف بردند پس از ورود مدیر مدرسه بازوی مبارک را
 گرفته سبک را در هر اوطاقی سیر و گردش داد و جمیع آثار و نقشه ها را از نظر انور گذرانید
 تا طبقه آخر عمارت رسید و در برجی که بالای بام بسیار متفح ساخته بودند چون شریف
 بردند با اوطاقی رسیدند که در وسط آن صحنه بزرگ مدوری مانند میز مستطی او نیمه و پارچه
 سفیدی رو پوش داشت و آن صحنه مقابل دریاچه فی در وسط گنبد و شفق واقع بود
 و در آن دریاچه دو برین عکاسی مخصوص نصب شده بود بطوریکه از بالا عکس شهر را گرفته آن
 صحنه و مجموعه میبندخت و چون آن برج وسط شهر بود لهذا وقتی دو برین دور میکردانید
 در هر گردش عکس قطعه فی از شهر بران صحنه میافتاد و جمیع عمارتها و خیابانها و باغها و عبود
 کالسه ها و ترنهای آمد و شد مردم و دغان کارخانها را همه مثل عکس متحرک مجسم میبخت خیلی
 تحسین نموده بودند مدیر عرض نمود سیصد سال است که این دو برین اختراع شده و لکن
 تا حال باستمال نیامده بود پس از گردش در سایر اوطاقهای مدرسه از اینجا چون حرکت
 فرمودند بر حسب استدعای دوستان سواره از ارک و عمارت قدیمی که سابق محل سلطانی^{بوده}

مرکب مبارک سیر کرده تا خارج شهر تلال و جالی رسید که انبار آفر تجگاه سلطانی (کنگز درایو) گویند جای با صفا و خوشنمایی بود و سواد شهر را در زیر نظر داشت و چون بنزل مرجهت فرمودند پس از صرف نامار و قلیل استراحتی دسته دسته نفوس طالبه مشرف می شدند و از امر الله استفسار می کردند و از صفاء نداء اعلی و تعالیم امر الله چنان نشاط و نباطی می یافتند که حکام صادره از قسّم ابی را علاج در دبی در مان این عصر و زمان می گفتند تا اول شب مجلس مخصوصی اعضا آنجمن اسپرانتو در فرسن بال که تالار بسیار بزرگی بود برپا بزرگترین اساقفه شهر آراسته بودند و چون از چند روز پیش اعلان مجامع ادین بزرگ را در جربر اند نمودند لهذا انقدر جمعیت بود که تقریباً سیصد نفر بیرون عمارت ماندند که جای ایستادن در داخل نبود اول دکتور کلن شرجی از امر مبارک بیان نموده از جمله گفت «و این امر مخالف اساس حضرت مسیح نیست بلکه روح الهی است که در خارج کنائس و مل مسیحیه هم مشغول کار و نافذ در قلوب است هر چند ظهور مسیح آخر بود لکن باب فیوضات الهیه مسدود نیست زیرا تعالیم حضرت مسیح تجدید و تفسیر لازم دارد در غرب ما اساس مذمت عظیمه نهاده ایم اما حال رو به زلزله و حلال است لهذا ما در هر جا انوار صلح و صلاح بنیم باید پریش نمانیم و خوش آمد گوئیم و لوازم هر قسّم و زبانی باشد» باز که دکتور مذکور از روی عظیمه دیانت مسیحیه بود منداکت ملاحظه نمائید که چگونه همینّه امر الله و سلطوت عهد الله اور منتطب ساخت که شهادت بر این داد که این امر روح الهی است که در خارج مل مسیحیه هم عامل و نافذ است باب فیوضات الهیه و سبب تجدید اساس مسیح و ترویج صلح و صلاح

و سزاوار پرستش و خوش آمد است خلاصه چون طلعت نور عبدالیهاء در صحنه خطابه قیام فرمود
 حضار این طور خوش آمد اظهار نمودند که جمعی از روی کرسیها برخاستند خطابه مبارکه در خصوص
 زبان عمومی بود که این یکی از تعالیم این امر مبین و دلیل بر عظمت این قرن عظیم است بسیا
 سبب حیرت نفوس و انقلاب قلوب گردید و آنسه مجلس پر و فرس گدیس برخاسته
 از قبل عموم اظهار تشکر و ممنونیت نمود
 روز محرم (۷ ژانویه)
 در سبب آمد مقالاتی در خصوص ورود مبارک و تعالیم بدین این امر طبع و نشر گردید
 که سبب از یاد طلب و کثرت تشرف نفوس شد قبل از ظهر چون جمعی از طالبان بزیاارت
 طلعت پیام مشرف شدند و بشارات ظهور مکتوم طور را شنیده بخصوع و تعظیم موفق گشتند
 از نگاه نظر خویش سس و ایت بدین مجمع تضایع و مدارس اطفال فقرا شریف بردند
 در هر یک از او طاقهای مدرسہ صناعی عبور فرموده و شاگردانی را که تجاری و تجاری
 نقاشی و غیره مشغول بودند تحمین و تشویق می فرمودند و در مدارس پیام اطفال را عانت
 می نمودند تا در مراجعت از مدارس بازان و در مرکب مبارک تلال و جبال سبز و خرم
 بیرون شهر را سرعت سیر نموده چون بمنزل شریف فرما شدند نفوس پی در پی در محضر
 اظهر حاضر و مشرف و از اطلاع بر تعالیم و آثار ظهور اعظم ابی غریق بجز بهجت و سُرور بودند
 و در آن شب مجلس عظمت و جلالی در تالار رئی (مدرسہ الهیون) بواسطه کمیته مدرسہ جغرافیا
 مخصوص خطابه مبارکه منعقد و حضار همه آرکشیشها و علما و عطاء و بزرگان اسکا تلمند بودند
 صدر انجمن و میر مجلس پر و فرس زربیک گدیس بود و از جمله عبارتش در معرفی طلعت پیام جفانی

که بعینها ترجمه شده نیست در دیشب حضرت عبدالبهادر در فوائد لسان عمومی بجهت حصول
 اہلت و سہولت سیر و سیاحت و ترقی صناعت و رفع سوء تفہیم بین ادیان نطق فرمود
 اما شب خطابہ فی در خصوص تعالیم حضرت بہادر اشداد می فرستید امر بہائی کہ متجاوز
 از نیم قرن است دائم در تحت شکنجہ و بلاست شہدای عصر اول مسیح را بیاد میآورد و اول
 این امر در ایران بود بعد سایر ممالک اہلالتیہ سرایت نمود و بین یہودیان و مسیحیان
 انتشار یافت اگرچہ این امر روحانی از محسوس ظاہر شد لکن تعالیمش جمیع مطابق این قرن
 تمدنت بعد خطابہ مبارکہ در شرح تعالیم سلم الہی و بلا یای وارودہ بر امر اشد و علاء
 کلمۃ اللہ با وجود احاطہ اعدا تقسیمی در قلوب مؤثر و سبب تذکر نفوس گردید کہ پروردگار مذکور
 باز برخاستہ از قبل عموم حضرت عبدالبهادر را شکر نمود و گفت کہ جمیع از صمیم قلب شاکرند
 کہ حضرت عبدالبهادر با کمال فصاحت و بلاغت تعالیمی را شرح دادند کہ روح ترقی
 این قرن است این امر است کہ در شرق با نہایت سرعت انتشار یافته مانند ہوری
 کہ در غرب رواج بریان و غلیان است و چیز کہ خیلی سبب جلب قلوب شد این بود کہ صین خطابہ
 حضرت عبدالبهادر گو یا امید قلوب ما را بیان می نمودند ما با نہایت سرور تعالیم این امر را
 علی الخصوص در تمیم معارف قبول مینمائیم و ہیکہ باید ہر نفسی کسب شغلی مشغول باشد
 و ہیکہ عالم انسانی مانند مرغی است دارای دو بال است و مذقت مادی و مذقت الہی
 باید توأم باشد فی الحقیقہ این عبارات آرزوی قلوب ما را مجتمہ نمودہ و آنچه بیشتر سبب حیرت
 نیست کہ با نہایت زجر و تہدید قتل و زندان این تعالیم را انتشار دادند بعد روز مذکور

زاب برخاسته گفت «ما همیشه از غرب بیشتر بشرق میفرستادیم ولی امروز می بینم معلم
 شرقی بغرب آمده اصول کتب مقدسه را با تعالیم بدنییه شرعیه بد با وجود این حیات
 عبدالبهاء خود از کلمات مؤثرتر است حق ایشان نطق کردن زیر چهل سال از عمر خود را
 در حبس گذرانیده اند و خدا امور بسیاری بر ایشان کشف نموده است و کتور کلن
 و شب اظهار داشت که عبدالبهاء نیامده اند مردم را بدین خود دعوت نمایند لکن عقیده
 من این است زیرا امیدم که ما ساقفه ترویج چنین بشاراتی می نمایم بلکه از روی شکرانگی
 تعلیمات داریم لهذا امید داریم این خطابه حضرت عبدالبهاء سبب تحریص تشیع و تاید
 گردد» و بعد دکتور در اموند با عباراتی طبع بیان شکر و ستایش نمود و رئیس نیز یاد او شکرانه
 پرده خسته مجلس با نهایت شوق و شور ختام پذیرفت و صورت آن مجمع و محل خود قوی
 دلیل و علم برهان بر حقیقت این امر عظیم و قدرت و نفوذ عهد و میثاق قویم بود که در چنان شهر که
 در ممالک بریطانیه مدینه مقدسه و مرکز رؤسای دینیه ملت مسیحیه است خلاصه نفوس
 و وجه علماء و فضلاى آنها باین درجه شهادت بر قوت و قدرت و نفوذ و اهمیت تعلیم مبارک
 دادند و مفتون گفتار و رفتار جمال بیبال گردیدند بشانیکه در حسب اجمع مقالات علاء
 بر اوصاف و نفوت رؤسای سائر مجامع مندرج و منتشر گشت و صیت عظمت امر الله و همینه
 عهد الله زلزله بر ارکان عالم وجود انداخت
 روز ۳ محرم (۸ زانویه)
 مطلب تازه و بیان خیلی با مزه این بود که صاحب روزنامه او نیگیک دین بورگ نوشته بود
 و در صورتیکه اساقفه ما باین زودی مفتون جلال و کمال شخصی شرقی شوند حال دیگران

چه خواهد شد، واقع حق دارند زیرا دیدند که وجود شرقی که سه روز است بادین بزرگ
 درود فرموده اند اینطور در قلوب نفوس خیره تأثیر و نفوذ ظاهر ساخته اند در هر مجمع و
 مجلسی که وارد میشوند و فقاهت مردم بجهت احترام قیام می کنند و اشخاص طبله باد صافش
 ناطقند و عموم مردم بدرجهائی فاضح که در آن سر هر محفل دست میدهند و اظهار طلب و
 اشتیاق مینمایند و هر روز جز انداز عظمت جلال و علو کمالش حکایت میکنند البته بعضی
 بحد حسد آیند و بخوف خشیت افتند که مباد در استقبال این امر زلزلی با ارکان استقلال
 و ترغمی در بنیان تعالید او اتمام ماندازد از روز در محضر آنرا از هر طبقه اشخاص بی دریغ
 حال نموده از فیوضات روحانیه بهره مند و از مواهب باقیه فیضیاب می شدند عصر
 که در تالار بزرگ منزل دکتور دایت مجلس خوبی بجهت محصلین علم که از هند و مصر و جاپان
 بودند منعقد نموده همه بشرف تقاضا و استماع خطابه مبارکه مشرف گردیدند زیرا چون
 از ورود و سبک اظهر و خطابات مبارکه و نفوذ تعالیم مقدسه در مجامع و محافل عظیمه آگاه شدند
 فخر و مباهات نمودند که چنین آفتاب عظمتی باز از افق مشرق دمیده که دیده اهل غرب را مباهات
 کرده و قلوب صافیة امم مغرب زمین را روشن و منور ساخته لهذا جمیع محصلین شرقی
 انعقاد چنان محفل را از دکتور دایت درخواست نمودند و از جمله عباراتی که دکتور دایت
 در بدایت آن مجلس و خطاب بحضرت عبدالبهاء عرض نمود این بود که «ای آقای عزیز در ایام
 عمر خود من در اینخانه مجالس بسیار داشته ام لکن بیچون مثل این محفل را در اینجا ندیده بودم
 و ازین محافل الفت بیان حضرت پطرس بخاطر آمد که گفت «خدا همه را از یک سخن خلق کرده

و بیان حضرت مسیح که فرمود در آرزو شرق و غرب جنوب و شمال داخل ملکوت الهی خواهند شد
 بعد از دکتور وایت از قبل طلاب هند وستانی یکی از آنها برخاسته گفت که دو جمع
 هموطنانی که حاضرند نزول قدم حضرت عبداللہ را با این تسلیم تبریک و خوش آمد
 میگویند لازم نیست که از اوصاف این تعالیم مقدسه چیزی بیان نمایم زیرا همه میدانند
 که سبب ترقی عالم است و تا حال آنچه ترقی در ایران پیدا شده و هر قدر نفوس از او وام
 و تقالید که مانع اتحاد بوده نجات یافته اند بسبب این امر بوده و این منحصراً بران
 نه بلکه از ایران سرایت با طرف جهان کرده تا حال که وجود اقدس بانجا تشریف آورده
 برای این که خبری را که فراموش نموده بودیم که همه ما با یک نفس هستیم و برادر ایم
 و همه بندگان یک خداوند حال بخاطر آریم و متذکر شویم شکلی نیست که بواسطه نفوذ این معلم
 عظیم حال عالم بهبودی یابد و این تعالیم سبب آسایش عالم انسانی گردد لهذا همه ما
 خوش آمد میگوییم، بعد یکی از محصلین مصری برخاست و گفت در این مجلس سبب افتخار است
 و اعتقاد صمیمی قلبی ما در حضور مبارک شخص جلیلی که عظم معلین شرق هند و از جمله
 تعالیشان منع تعصب مذہبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی جنبی است و این تعصبات
 سبب اختلاف و تفرقه و خرابی نیست که همیشه خدا در هر تلی مبعوث فرمود که تعلیم یگانگی
 و ترویج اخوت نماید و نهند این امر ادیان و ملل مختلفه را جمع فرماید و بنظر همه ما صحیح
 میآید و منتظریم که روزی اہم و احزاب عالم متحد و متفق خواهند شد پس وجود مبارکی که
 ما را بچنین طریقی دلالت میکند و بصلح عمومی میخواند ما در زیر بارست و مقروض غایت ایشان

هستیم زیاده بر این شمار امانع از شنیدن خطابه مبارکه نمی شوم و از قبل هم پطمان
 و سایر طلاب علم ایشان را خوش آمد میگویم و چون از گفتگوی حضرات دلبابی نهایت
 مشاق و مستعد استماع بیانات مشرق میناق گردید آنگاه طلعت انور قیام فرمود خطابه بی
 غناء در خصوص وحدت اصول ادیان و منع تعالید و بیان حقیقت اسلام و تعدیل فرمایشات
 حکام نظر تمبضیات اعصار و ازمان و قوه خارق العاده معنویه چنان ادا فرمودند که
 جمیع اظهاریشکر و ثنا زبان گشودند منجمله دکتور دایت در ختم مجلس باظهار مسرت
 و شکر همت مس دایت پرداخت که ایشان سبب تشریف فرمائی حضرت عابد الهیاء
 و حصول این عنایت و سعادت عظمی شدند بعد از مجلس با جمعیت کثیری از همزبیل مشرف
 و از بیانات و تعالیم مبارکه جمیع اظهاریشعف و انجذاب می نمودند انروز وقتی که بجهت
 فقر اعانه جمع میکردند هر کس از مالار بیرون میرفت بیل خود چیزی میداد لذا از حضور مبارک
 هم چند جینه عنایت شد و نفوسیکه لمنفت نیمه شده خلی تا اثر گردیدند علی الخصوص
 اهل آن منزل زیرا متوقع و منظر چنین عنایتی نبودند آن شب مس دایت مکان او از
 حضور مبارک رجا و اصرار نمودند که تشریف فرمای مجمع سرودی شوند که در یکی از کلاس
 قدیمه منعقد شده بود و عرض نمودند که آن مجلس سالانه برای سرود و تفتن فقرا
 بنیامی شود و چند دسته بر تیب و تنظیم مخصوص در وسط مالار بزرگ آن معبد حاضر
 و با انواع نغمه ها و سرودهای روحانی مشغول ساز و نوا هستند و چند هزار جمعیت فقر
 و امیر از همزبیل برای شنیدن نغمات میروند چون بسیار اصرار نمودند و خیلی اهل برضن

آن محفل بودند لهذا همراهی فرمودند و در نظر مبارک بسیار مقبول افتاد بعد از مرحمت فرمودند خوب مجلسی بود فقرا را بسیار سُور و دیدم فی الحقیقه قلوب فقرا خیلی رقیق است زود متاثر میشوند وقتی در غبدا و فقری در منزل ما آمد قالیچه‌ئی را که آنجا افتاده بود دید دستی بروی آن کشید و گفت خیلی نرم است اگر کسی روی این بخوابد بیشتر خوب می‌رود و راحت می‌شود گفتم این قالیچه برای تو باشد بعد از چندی او را دیدم گفتم در من گمان می‌کردم روی قالیچه بیشتر خواب می‌رود بعد دیدم هیچ فرق نمی‌کند روی قالیچه بخوابم یا حصیر من هم قالیچه را فرو ختم " دل فقرا زودی شکنند لهذا هر چه انسان اسباب سرور آنها بشود جا وارد من در عکاکر فقرا را دعوت می‌کردم اما نمیدانید که فقرا ی شرق چگونه در عسرتند بیچاره ما چه کنند انہی

روز اول ماه صفر ۱۳۳۱ (۹ ژانویه) از صبح تا ظهر آمد و شد نفوس و شرف صاحبان حسرت و سایر اشخاص محترمه چنان بود که دقیقه‌ئی لسان اظهار ساکت نبود و با جوابه سوالات و کشف سجات و توضیح آیات بیانات ناطق نفوس مختلفه در هر سئله سؤال مینمودند و از استماع جواب و بیان مبارکه چون گل شگفته و خندان می‌شدند از فرق بین بهائی و مسیحی می‌پرسیدند و در جواب وحدت اصول ادیان و تغیر و فروعات و جزئیات را باقتضای هر عصر و زمان شرح و بسط میدادند از صعوبت و اشکال اتحاد و الفت مل مختلفه و طبایع آراء متضاده سؤال مینمودند خلقت کائنات بران جستی میفرمودند که ترکیب عناصر مختلفه بقوه معنویه در عالم امکان سبب ظهور و بروز کمالات و صفات رحمانیہ

است و این اختلافات اصلیه باین جلوه حدیقہ عالم انسان است نہ مانع ظهور و اتحاد
 و الفت مل و ادیان و اما اختلافاتی که منبت از ظلم و تعدی است و تعصب و نادانی بحسن
 تربیت و تدبیر زائل میشود ازین قبیل مطالب و مسائل مکرر و مفصل در اسم الطہر جاری و صادر
 میشد و جمیع قلوب شادمان و همه اعناق خاضع و تمام نفوس شاکر و ثناگو آن عرصہ مجلس عظیمی
 و فخری در منزل دکتور وایت منعقد فرقه ثی از خانہهای محترمہ مجلہ شہر کہ ہمہ حقوق طلب
 و آزادی خواه بودند و فرقه ثی از رجال عظیمہ مخالف مقصد و مدعای فرقه اولی با وجودین
 طرفین از خطا بہ مبارکہ دعاگو و ثناخوان گردیدند زیر انطق و بیان مبارک و در خصوص صلح و صلاح
 و سعادت و وحدت عالم انسانی و تبیین تعالیم الهی و لزوم تربیت و حسن آداب و اخلاق نساء
 بود بدرجہ ثی کہ استعداد و استحقاق تساوی حقوق با رجال یابند لذا ہمہ راضی و ممنون
 نمود و ہر دو طرف را منقلب و مفتون کرد بشانیکہ ہر یک مسائل و مطالب صادرہ از لسان
 مبارک را انتہال آمال خود می شنیدند و تعالیم حضرت بہار اشد را در مان ہر درد و مہم ہر زخم
 مشاہدہ می نمودند و طلب این نحو نطق و بیان و تأثیر و نفوذ کلام مبارک را خارق العادہ
 می گفتند کہ در یک مجلس طرز بیان و تأثیر نطق مبارک نفوس تباینہ راضی دارد و منتہا
 آرزوی اشخاص مختلف ایشار و لہ آرب باشد و ہم تبیین حقیقت نماید و بیان حقیقت کند
 این بود کہ ہر یک از اعناق خاضع و ہر طلبی منقلب میگشت ہر قسین فہمی و در چنان مرکز جمعی
 منقلب می شد و صلاح خود از ہر جہت در اطاعت و خشوع میدید و ہر منصفی بی اختیار شہادت
 بر عظمت و جلال میداد ہر کس در ہر مقام و درجہ ثی بود جز تذلل و انکسار در راحت مرکز عہدہ لہی

چاره‌ئی نداشت و الا سرکشان اردب و امریک کجا و خضوع و تعظیم در محضر سرور
 تاجیک کجا مغزوران مذت غوب کجا و اظهار و انقیاد بدیانت شرق کجا بین تعادت ره
 از کجاست تا کجا و مجلس عظیم تر آن شب در تالار انجمن تیا سفیهای ادین بورگ منعقد شد که
 محفل پر شور بود و در حصار از خطابه مبارک خسرو نشوری افتاد علاوه از اهل شهر جمعی از
 تیا سفیهای اطراف چون اعلان آن مجلس خوانده بودند و در سراسر آمد و مراملات دیده بودند
 آن شب حاضر شدند چنانکه تالار بان وسیع را گنجایش آن جمعیت نبود و اکثر نابرون تالار
 صف در صف ایستاده بودند قبل و بعد نطق مبارک رئیس انجمن در اوصاف طلعت انور
 عبدالبهّا بیانات و عباراتی گفت که محیر عقول بود و عین آن عبارات و مطالب را در روزنامه
 تیا سفیها بعد درج و نشر نمودند و با بهائیان نهایت یگانگی داشتند در اظهار داشتند از جمله
 مترجمان پل بدر جمله تیا سفیهای ادین بورگ مینویسد « عبدالبهّا قوه روحانیان شدیدا
 بنظر من مرکز قوای روحانیه و عقلانیه و الهیه قرن آینده و حالند و چون انسان از قوه‌ئی
 که عبدالبهّا از آن مستمند اطلاع یا بدشک نمی نماید که این امر عوالم دینی و اقتصادی نوع
 بشر را تغییرات عظیمه خواهد داد » در صورتیکه رؤسای انجمن این قسم مفتون ششون بپره
 و آثار نافذه نطق و بیان مبارک گردند حال دیگران معلوم است خلاصه چون قامت
 دلربا در آن مجمع پر لطف و صفا قیام فرمودند خطابه‌ئی در اظهار سرت از حقیقت مبنی
 و میغرضی اعضا انجمن و مضرت تعالید پیردان مذاهب و ادیان و کیفیت قوه غارق و لغاه
 و حقیقت ثانویه عالم انسان و طلوع شمس حقیقت از بروج مختلفه در هر عصر و زمان ادا فرمودند

که از پهلله و دوله حضار در و دیوار بزلزله درآمد تا صبح رفتن که یک یک با نهایت تعظیم
 از حضور مبارک می گذشتند و مجال عرض بندگی و رجای برکت و تائید میخواستند ولی
 برای هر یک ممکن نبود کمال با حال انجذاب و اشتیاقی مشاهده می شدند که هیچ میل رفتن
 و جدائی نداشتند بعد از مجلس در همان عمارت تدارک شام دیده بودند جمیع حضار
 انجمن با شور و ولعی ز آمد الوصف سر نیز در حضور انور شام خوردند و اتفاقاً از صمیم قلب از طلب
 خلاص میبودند و محبت و خلوص افتخاری کردند حتی پس از صرف شام دو نوجوان پس
 دختر که خیال عروسی داشتند مقابل کرسی مبارک زانو زمین زده ذیل الطهر ابدت گرفتند
 و با حال رقت و کمال عشق و محبت استغای برکت و تائید نمودند و رجای تبریک و توفیق
 کردند و مورد عطا و مشمول دعای طلعت رقیه در گاه جمال اهی گشتند بعد چند نفر که عکس
 مبارک داشتند بر قم و مضای تسلیم الطهر رسانیدند و رئیس انجمن کتاب و دفتر محفل را
 تقدیم کرده خواش صدور دعا و مناجاتی از کلک عنایت بافتخار انجمن نمود و این مناجات
 مختصر صادر و نازل شد « هو الله ای پروردگار پر توی از شمس حقیقت بر این انجمن
 زن تاروشن گرد و عبد البهاء عباس » رئیس مذکور کتابچه خود را تقدیم و استغای
 دعائی بافتخار خویش نمود و مرقوم فرمودند « هو الله خدا یا دارنده این کتاب موفق
 فرما عبد البهاء عباس » باری آن مجلس حشر مجلس مبارک و آن شب آخر شب اقامت
 بیکل اقدس در ادین بزرگ و انقلاب قلوب در آن مدینه اعظم آیت و قدرت همینه طلعت
 عبودیت حضرت احدیت دیده می شد

روز ۲ صفر (۱۰ ژانویه)

وجود مبارک از ادین بزرگ عازم لندن بودند خدای فک در هتول بودند از مجمع
 اسباب و ادای کرایه هتول فرمودند و چون سس و ایت مطلع شد بسیار اظهار تأثر
 کرد و همراه نمود که همه تنزین رکاب مبارک باید همان من باشند ولی قبول نفرمودند
 و ده جینه هم بجهت اعانه مرضی مرحمت فرمودند بعد پائین شریف آورده همه خدمت
 و خدمه خانه را احضار و شرح منصبیت در حسن خدمت و رفتار و امانت و صداقت و
 عبودیت پروردگار نمودند خیلی اظهار عنایت و رضایت از خدمات آنها فرموده
 بهر یک یک جینه انعام و اکرام کردند گفتار و رفتار مبارک و سبک و سلوک با اهل آن
 خانه بنوعی بود که جمیع رازقت و عزن دست داده حتی خود دکتور و ایت آن شخص
 جلیل چون بعد ذیل با نهایت ادب اظهار محبت و بیان قصور در خدمت می نمودند در کتاب
 کتابی تقدیم محضر انور نموده رجای صدور عنایت و مناجاتی کردند و بتزوی آثار مسلم طهر
 سرفراز و مغفرت گشتند و در رکاب مبارک تا استگاه خط آهن با جمعی بشایعت آمدند و من
 حرکت مرکب مبارک جمیع در حالت تأثر شدید بودند دستمدعی برکت و تائید علی الخصوص
 مس و ایت و رئیس اسپرنتو و اعضا و انجمن تیانسی و چون دو ساعت قطار راه آهن
 حرکت نمود در واگون می فرمودند که "این گونه انقلاب نفوس بصرف قدرت و
 تائید ملکوت ابی است که ما اشخاصی ایرانی در مجامع این شهر و انگهی در خانه رئیس اساقفه
 با این عزت و اقتدار با متعار آثار پردازیم و در منزل بزرگترین قسینها با ثبات اسلام
 و شرف عزت و عظمت محمد رسول الله ناطق شویم بقسمی که همه خاضع شوند و تعظیم و احترام نمایند

چشم امکان چنین تأییدی ندیده باید قدر این تأییدات بدانیم و شکرانه بر خیزیم تهی
 آنروز در ترن قلب اظهر بسیار شاد و مسرور بود و سان مبارک و اما شکر تأییدت
 ملکوت ابهی ناطق و گویا تا عصر ساعت پنج که موکب اقدس لمبذن دارد و جمعی از دوستان
 در ایستگاه راه آهن پروانه دار طائف حول روی پرانوار بودند آنروز قصد مبارک
 آن بود که یکی از همتیهای لندن نزول جلال فرمایند ولی چون لیدی بلا مفیلد و کسان
 مطلع شدند سوییگان بر قدم اظهر افتادند لهذا بنزل ایشان باز تشریف فرمادند
 جمعی از دوستان شرق و غرب بشرف لقا مشرف و از مشاهده سرور و جوی اقدس
 بوجد و شور آمدند و نظر بختگی بیکل مبارک زودتر مخص شدند ولی مسافرن ایرانی
 تا بعد از شام هم از بیان و ندای اعلی آشفته و شید بودند و مخمور صبهای فضل عطا

روز ۳ صفر (۱۱ ژانویه) دسته دسته اجاب و اغیار شرقی و غربی در حست

اقدس اعلی استفاضه از فیوضات باقیه می نمودند و هر یک از حقایق معانی مسائل
 روحانیه بقدر وسع خویش بهره و نصیب می گرفت از جمله نفوس محترمه ایرانی که آنروز
 از فیض حضور سرور و انبساط موفورست یکی از بزرگان ایران بود که بدون مقدمه
 و سابقه دار و سالون عمارت شدند ملازمان حضور از اسم ایشان پرسیدند جواب
 دادند که همین قدر بحضور مبارک اسم مرا عرض کنید که مخصوص تشریف آمده دیگر مقصد
 ندارد فوراً ایشان را در اوطاق مبارک حضار و اظهار رعایت بشمار فرمودند از آن
 بعد کثیر اوقات و آیام در سفر و حضر در محضر اظهر بودند و هر روز در هر اثناء طلعاتی تازه

و حالت خلوص و انجذاب بی با اندازه حاصل می‌نمودند عصر مجلس هفتمی در گسستن بال مخصوص خطابه
 مبارکه منعقد قبل و بعد نطق و بیان مبارک جمعی از جای لندن هم در آن مجمع عظیم از تاریخ
 و تعالیم امرالله نطقهای موثر نمودند اما خطابه مبارکه در خصوص بشارات شعیبا و ظهور
 اعظم ابی و شرح تعالیم مسلم علی بود که جمیع را مفتون طلعت نور آرد و مجذوب کلمه آید نمود
 پس از مجلس چون تالار دیگر که در آن محل باشکوه برای جمعیت عصرانه تدارک نموده بودند
 تشریف فرما شدند مردم در آنجا یک یک دو دو و بحضور مبارک آمده دست میدادند
 و از استماع تعالیم مبارکه اظهار شکر و ثنا و خضوع و اطاعت می‌کردند و بتشرف و درک
 نقای مبارک افتخار می‌نمودند بنوعیکه دو نفر از بزرگان شرق که در یمن و یسار کرسی
 مبارک جاس بودند از مشاهده تأثیر و نفوذ امرالله و انجذاب و نکسار رجال و نساء
 مجلله منقلب شدند و شکرماندند که از نفوذ امر مبارک در ممالک غرب انگونه اهل شرق
 عزیز شده اند و مسجد فرق امم متمدنه غیب گشته اند تا یک یک را نوازش و عنایت
 فرموده بعد از صرف شربت و شیرینی و چای و بستنی حرکت نمودند و در اتوبیل امته الله
 مس کرد و پر سوار شده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند و در باره آن امته الله بسیار
 اظهار عنایت کردند زیرا فی الحقیقه مس کرد پر خلی ساعی در نشر آثار و قائم بر خدمت
 امرالله بود روز ۴ صفر (۱۲ ژانویه) چون جمعیت زیاد و منزل
 مبارک حاضر و شرف یک یک ممکن نبود فرمودند جمیع را یک مرتبه در بیرونی ملاقات
 می‌کنیم لهذا تشریف فرمای مجمع شده نطقی مختصر در خصوص مدیته روحانیه و جهانیه فرمودند

که وقتی مدتی مادیه در شرق بود و ممالک غرب از آن محروم حال باید شرق در مدتی
 مادیه از غرب استفاده نماید و غرب در مدتی الهستیه از شرق استفاده کند بعد از
 مجلس بعضی از مبتدیان و نفوس که نهایت لزوم داشت باز شرف حاصل نموده از بیانات مبارکه
 لذت و روحانیه و فیوضات ابدیه حاصل می نمودند و همچنین عصر آن شب مجلس ضیافتی ملوکانه
 با نهایت روحانیت و محبت مخصوص حضور مبارک در منزل یکی از سران ملت انگلیز موسوم
 بسر ریچارد استفلی، بر پا و صحبتاً ایشان با خانم محترمه شان کمال خدمت و احترام محجری داشتند
 و جمعی از بزرگان و طالبان را که اکثر مردان سیاسی بودند محض شرف بساعت انور
 دعوت نمودند تفصیل آن مجلس و اوضاع رسانیده آن مفصل است آنچه که بیشتر ذکرش لازم
 و سبب نشاط و انبساط باط اولیاست و دلیل بر قدرت و قوت عهد جمال کیا - نیست که
 بعد از صرف شام و قهوه چون در تالار مخصوص وجود اظهر جالس و جمیع همانان محترم در محضر
 مبارک با حضور یافتند اول همانند امر محترم بر خاسته گفت «من از جانب حضار
 نهایت ممنونیت و شکر را اظهار مینمایم که حضرت عبدالبهائش در این محفل و مجمع تشریف
 دارند اغلب ما از تاریخ این امر کم و بیش آگاهیم و نهایت خلوص و خضوع را داریم
 ازینکه این امر بهائی قوه روحانیه فی ظاهر نموده که سبب تربیت و نجات و ابراج قوی
 عربیه قوی تر زیر این وجود مبارک چهل سال مجوس بودند و اهل بهادر شرق همیشه
 مبتلای عذاب شکنجه لکن آخر این آتش خاموش نشد بلکه روشن تر گشت اگر نفوس بنگار
 رفته اند و از محبت و تفقداتی که حضرت عبدالبهاء بنفوس هر ملت علی الخصوص بفرموده اند

مطلع و آگاهند و حال هم بعد از آزادی در طرف عالم ساعی و دانشر اصرار صلح و اتحاد
 امید داریم که با نهایت سرت این امر عظیم را با انجام رسانند و بروفق مرام و مقصد کامیاب
 گردند؛ چون همانند ار محترم نطق خود با آنها رسانید و جمع حضار اظهار سرت و خضوع نمودند
 آنگاه در حالت جلوس سان مبارک باطن اول شرحی از حسن معاملات و حساسات و جدایی
 حاضرین بیان فرمودند که با شخص غریب شرقی اینگونه احترامات دلیل بر کمال محبت است
 و بعد خطابه‌ی مفصل در اتحاد و الفت مل شرق و غرب بقوه الهیه و مذیت روحیه فرمودند
 که جمیع قواء عاجز و محدود و تمام کائنات در تحت قانون طبیعت ایستند جز قوه الهیه و
 مذیت روحیه که در حقائق نفوس تأثیرات عارق العاده ظاهر نماید پس از خطابه مبارک که
 باز سر بر چار دستفلی برفاسته بیان ممنونیت و شکر از خطابه مبارک نمود و اجازه
 خواست که هر کس سؤالی دارد بروض مبارک رساند تا بعد در جواب معفر شود پس از
 حصول اذن و اجازه اول شخصی عرض نمود آیا در شرق افکار صلح تا چه درجه انتشار یافته
 فرمودند: « بدرجه‌ی یک جمع بهائیان شرق بحبت ترویج صلح جان میدهند بیت هزار نفر خود را
 فدای امر صلح نموده اند زیرا اول تعلیم و امر حضرت بهاء الله صلح عمومی است و ترویج این
 صلح نزد بهائیان فریضه دین دیگری پر سید اگر کسی تعسدی کند و بر مال مردم دست دراز نماید
 چه باید کرد فرمودند: «نمیستد مختصرش نیست حفظ حقوق بشر و دفع شر غیر از جنگ است
 بسته بشر حق تعام ندارد اما هیئت جامعه باید محافظه و مدافعه نماید مثلاً اگر کسی فرزند
 شاربکشد شناسمی تو نیستد فرزند او را بکشید شخصی چشم کسی را کور کند آن کس نمی تواند

چشم آن شخص را محض اهتمام کور نماید اگر نفسی مال شمارا بدزد و شامی توانید مال او را بدزدید
 لکن هیئت بشریه باید مدافعه نمایند و حفظ جان و مال نوع خود کنند و بحسن سیاست مانع ظلم و
 تعدی گردند و الا هیچ و مرجع شود الی آخر بیانہ الا علی از ضرب اطفال شریر سوال کردند
 فرمودند ضرب برای حیوان هم جائزند حسن تربیت حیوان را در تحت تعلیم در اردو شاخ کج را
 راست و خارتان را گلستان نماید و پها در وقت تربیت اسب را نیز نند میگویند از زن
 اسب بد رفتار و سرکش میشود (پرسیدند قوه محبت را بین قتی که محض ظلم برقت و دیگر حله میباشد
 چگونه میتوان ظاهر نمود فرمودند) این بحث بین افراد بود چنانچه ذکر شد بشرحی اهتمام ندارد اما
 اگر قتی تعدی کند بر قتل و غارت بر خیزد هیئت اجتماعی مکلف بدفاعند زیرا این تعدی راجع
 بمجموع است اگر کسی ثبات تعدی کند باید او را عفو کنید اما اگر تعدی بمجموع نماید شامی عموم را
 نمی نویسد عفو نماید لهذا هیئت اجتماعی مدافعه بر خیزد و محافظه نماید (سوال نمودند اگر در مملکتی
 نهایت اعتناش باشد و امالی بیکدیگر تعدی نمایند آیا اهل مملکت دیگر محافظه و مدافعه میتوانند فرمودند
 در این امر جمعیت بشری یک عالمه و کره ارض یک وطن است باید تعاون و تقاضا داشته باشند
 و این اقتضای محافظه میباشد ولی بیغرضانه باید نصیحت و اصلاح بر خیزند الی آخر بیانہ الا علی
 مختصر از اجوبه مبارکه حالت حیرت و اعتلاب عجبی از وجه اهل مجلس نمودار شد و سانهای بشکر
 و ثنا مطلق گشت جمیع زبان را با اظهار ممنوعیت گشودند و آواز شکرانه نمودند مخصوص رئیس
 محفل صلح ستموشلی و هماندار کرم سر ریچارد استغلی که از قبل عموم شکر و سایش کرده بصیج عبارت
 گفتند که "هر چند بعضی از مسائل مادی هم لازم است ولی با قلی قوه معنویه را فراموش نمودیم

الحمد لله شب از فرمایشات حضرت عبدالبهاء از قوه معنویه لطیفه آگاهی یافتیم؛ لهذا
 باز بحر جان موج آمد و طلعت پیمان تذکر و تشویق حضرات پرداختند که در چنین است قوه
 معنویه لازمست امر حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت زردشت و سایر انبیای الهی بقوه
 معنویه ترویج یافت چون شما ارکان صلح هستید امید دارم بقوه معنویه مؤید شوید و چون
 احساسات فاضله دارید و از جان و دل آرزوی صلح می نمائید لهذا اول شکر این توفیق
 می کنم و ثانی از حق رجای زیادت نمایی می نمایم انجمنی از جمیع حاضرین با نهایت تکریم و
 تعظیم کز شما دستاویز گشتند و سر بچاره استغلی را شکر نمودند که سبب انعقاد چنین مجلسی گردیدند
 و وسیله تشریف حضور و استفاضه از فیض فضل موفور گشتند

روزه ۵ صفر (۱۳ ژانویه) هوای لندن به باران بود و قسمی تاریک که تاویل با اترس
 تصادم ممنوع از حرکت بودند برخلاف سایر ایام که هوا صاف و روشن و آفتاب بود بطوریکه
 خلق تعجب می کردند که در موسم زمستان هوای لندن به وقت باین صافی نبوده باری آرزو
 بناسبت تاریکی هوا نطق مبارک در مجمع در خصوص غلت اتمام و تقالید بنام بود که حجاب
 و مانع مشاهده انوار هدایت و آفتاب حقیقت است عصر در مجلس عظیم صلح خطاب فی مفصل از
 اساس صلح و صلاح که عظم مقصد انبیا و مطاهر نفس الله بوده ادا فرمودند و بشریح تعالیم ظهور
 عظم ابی ختم نمودند از نگاه رئیس مجلس صلح مستر موثلی بر خاست و گفت «من از جانب عموم شکر
 دستاویز نمایم حضرت عبدالبهاء را مخصوصا همه از من خواهش کرده اند که این تعالیم و بیانات
 مبارکه را مدح و ثنا نمایم و اظهار شکر کنم زیرا جمیع میدانیم که در شرق چه زحمتهای کشیده اند

نه تنها اعلان صلح نمودند بلکه هزارها جان فدا کردند و تحمل بلاهای گوناگون فرمودند تا
 حال که ما را با اساس اصلی مسیح که فراموش نموده بودیم دلالت می فرمایند و بهر جهت روحیه
 دعوت می فرمایند که اتم امور است و عظم از آن امری نه و همچنین منع از جنگ و جدال و
 ترویج صلح و وحدت عالم انسانی می نمایند که برتر سعادت و منفعت نوع بشر است لهذا بی نهایت
 شاکریم که دوباره از وطن مسیح چنین تعالیمی را بغرب آورده اند. چون این بیانات را رئیس
 با نهایت ادب و تنظیم بعضی رسانید و جمعیت همه اظهار شور و هیله نمودند و مکرر دست زدند
 لهذا سبیل اقدس دوباره قائم و باین کلمات عالیات ناطق گشتند در من از احساسات شما
 بسیار ممنوم زیرا احساسات عمومی الهیه است و امور خصوصیه بشریه بی در صفحات
 غرب مذیت الهیه لازم زیرا مذیت جسمانی بسیار ترقی نموده و روز بروز دراز زیاد است تا
 مذیت روحانیه منردک مانده این مذیت مادیه بمنزله زجاج شفاف است ولی مذیت الهیه
 بشاب سراج و لاج وقتی آن زجاج باین سراج روشن شود کمال الهی آنوقت جلوه نماید پس
 مذیت جسمانیه مانند جسم لطیفی است که هر قدر در نهایت جمال باشد باز محتاج روح مذیت
 مادی را فلاسفه تأسیس نمودند مذیت الهی را مطا هر مقدسه الهیه حضرت مسیح مدتی تهنس
 نمود که بعالم اخلاق پر تو انداخت سبب الفت بشر شد و اتحادت از مذیت مادیه بر نیاید
 بلکه مذیت مادیه سبب ظهور توپ کروی و تفنگ و دینامت و امثال اینهاست اما مذیت
 روحانیه سبب تحسین اخلاق و ترویج راحت و آسایش بشر و نورانیت عالم انسانی و سعادت
 ابدی میسر چنان است که عالم انسانی بهر دو موفق شود زیرا مذیت مادیه خدمت عالم جسم

ناید و مذیت الهستیه بعالم اخلاق و نهایت سرور را از شما و این صبح دارم آنتهی باری
از ان مجلس چون حرکت نمودند فرمودند میل براه رفتن دارم لهذا باجمعی از دوستان
و خدام آستان مشی می فرمودند تا بندگان قالی فردش رسیدند پس از جلوس گفتگوی
باترکها و حکایت از امر الله در دو اتوبیل سوار شده بسفارتخانه دولت علیه ایران که شب
در انجا موعود بودند تشریف فرما شدند و از نجابت و ذکات و بزرگی و عدالت حضرت
سفر و هموطنان عزیز قلوب ملازمان حضور بی نهایت سرور و از جمله مطالبی که بدایت مجلس
حضرت سیر ذکر نمود اظهار تشکر از ورود و قدم مبارک بود و بیان سرور و موافق از مسافرت
طلعت مجبور باسکاتند و خضوع الهامی و تعلیم ذکریم محترمین ادین بزرگ در محضر انور و حسرت ادین بزرگ
را حاضر نموده اکثر مقالاتی را که در باره محافل و خطابات و بیانات مبارکه نوشته بودند
مشی سخارت خوانده ترجمه می نمودند و از نفوذ عزت و انتشار عظمت مشرقیان در ممالک غرب
اظهار شادمانی می کردند فی الحقیقه شب مبارکی و بزم ضیافت کمال و مطالی بود بوجود مبارک
بسیار خوش گذشت و با نهایت بهت و مسرت آن محفل منتهی شد

روزه صفر ۱۴۰۱ (شانونیه) پس از اوراد و اذکار پروردگار و شکر عون و نصرت ملکوت ایمی
بعضی از جا اجازه حضور یافتند و مورد عنایات باقیه شدند از جمله امته الله مس روز بزرگ
بود که خدمات و حالاش در محضر اظهر بسیار مقبول چون جمعیت اجاب و اغیار زیاد شد
تشریف فرمای بیرونی شده نطق مبارکی در اظهار سرور از نتایج این سفر و استقامت و
روحانیت اجای لندن و تشویق بر شرفیات الله و تحصیل کمالات باقیه فرمودند و همچنین

عصر نفوس کثیره در ساحت اقدس مشرف شدند و از لطاف و غایات سرمدیه بهره
و نصیب گرفتند اما شب در کلیسای گانگرشس مجمع و محفل با روحی هتیا بود و قستیهای آن
کنیده از صمیم قلب بتایش سبیل بیان قائم و ناطق قبل از ورود و مبارک بصدقه خطابه و قتیکه
در اوطاق کلیسای شریف داشتند کثیش اقل شجره از تاریخ امر و ظهور حضرت علی و طلوع
جمال اقدس اسپه بیان نموده بعد گفت حضرت عبدالبهاء که امشب با ما هستند معلم سوم این امر
اعظند که ۳۳ سال عمر خود را برای رضای خدا و صبر عکا گذرانیده اند و نفوس را با حوت
و دوداد و صلح عمومی و یگانگی و اتحاد ام دعوت و دلالت فرموده اند و نهایت افتخار را
از شریف فرمائی چنین وجود مبارکی داریم که بی نهایت حلیم و حلیل و رؤف و کریم و ناطق و
حکیمند فی الحقیقه سلطان نوع بشزند و ما با کمال شکر و باستفاضه از فیض حضور شان
منفخر یقین است چنین سبیل انوری را کمال احترام و تعظیم خواهیم نمود و گل محض ورود شان بر پا
خواهید ایستاد زیرا باید نهایت شکر و افتخار نمایم که با وجود خشکی و عدم مجال امشب را هر فرد از
فرمودند اگر چه جمیع دوستان ایشان راسته و مولا خوانند و لکن خود ایشان خود را بنده خدا
نامند و با این بندگی سلطنت آسانی دارند « و چون بعد از نطق کثیش نیک اندیش حضرت
عبدالبهاء بسکوی محراب کلیسای شریف فرما شدند جمعیت همه برخاستند و نهایت تعظیم و خضوع
اظهار نمودند آنکا از خطابه مبارک که در خصوص تربیت نفوس نیا لیم هستیه و قوه معنویه است
توجه تامه و روحانیت محضه فی بجهت جمیع روی داد که بعد از خطابه مبارک یک یک همه بحضور
مبارک آمده دست میدادند و مدح و ثنای نمودند و طلب تائید و برکت می کردند

روز ۲۰ صفر (۱۵ ژانویه) صبح یکل اقدس عزم برستول و کلفتن فرمودند بعد از صرف چای
 و شرف جمعی از اجا و دوستان ساعت ده موکب اقدس از لندن حرکت نمود و ساعت
 یک بعد از ظهر تشریف فرمای کلفتن بهانخانه مستر تیو در پؤل گشتند چون ناما ریل نموده اندک
 استراحتی فرمودند جمعی از اجا و بندیها بشرف تقاضا شرف و از فم اهلر مسائل لھسیه و شرح
 مقاصد مظاهر ربانیه و منع اوام و تقالید دینیہ و تعصبات مضرة شنیده چون با حالت خضوع
 و خلوص تمام مرقص شدند نظر خویش در جای مستر تیو در پؤل سواره وجود مبارک گروشی فرمود
 بهؤل مراجعت نمودند و شب مجمع و محفل عظیم در تالار بهانخانه منعقد چون از چند روز پیش
 تشریف فرمائی مبارک را در جسر امداعلان نموده بودند لهذا انقدر جمعیت شد که کطلب
 نفوس تا بیرون در ایستاده بودند اول مجلس مستر تیو در پؤل خود شرحی از تاریخ هر دو تعالیم
 ظهور بدیع و مسافرت حضرت عبدالہاء بانہایت تجید و خضوع بیان کرد بعد چون وجود
 مبارک بتالار وارد بقبتہ ہمہ بزخاستند و چون کُل را امر و اشارہ بجلوس فرمودند
 خطابہ فی مفصل در خصوص صلح ابرار انمودند کہ امروز از مقتضیات عصر زمان و ما بہ
 الاتصیاج مل و ادیان صلح عمومی است و وحدت عالم انسانی از شرح و بسط تعالیم مبارک کہ
 و مسائل لھسیہ اہل مجلس وجد و بساطی بی اندازہ جستند و چنان دیدہ و دلہاروشن بود
 و عماق کل خاضع کہ ہنگام مرقصی یک یک رجال نساء محترمہ در مقابل کرسی مبارک زانو
 زودہ دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و استدعای فیض و برکت می کردند
 در آن میان چشم بندہ بنجاب معیر الممالک کہ در آن سفر در رکاب مبارک بود افتاد دیدیم

ایشان با حالت جبروت تعظیم و سجود بجای ملت انگیز و قدرت امر و اقتدار ایل نفیس میگزینند
 و از دو دیده می گریزند چندانکه پنجصد رانیز حالت رقت شدیدی دست او از
 انقلابشان منقلب شده گریه شوق نمودم و در دل ذوق کردم و شکر تائیدات موعود ملکوت
 ابدی گفتم در ممالک بریتانیا در مجامع عظمی در ساعت اقدس اعلی بکرات از مهال ایشان
 این حالت دیده شد که بر حال غفلت و بدبختی هموطنان نوحه می نمودند و می ناله می نمودند و در خدایه
 عزتی ما ایرانیان عنایت فرمود چه آفتاب بزرگی و سعادت از افق مشرق زمین طالع و درخشا
 نمود از سوس که قدر آن را شناختیم تا با اینحال پر طلال دو چار گشتیم و بجزای اعمال خود رسیدیم
 و فی الحقیقه تذکر غریبی حاصل نمودند و صدق و خلوص و توبه و توسل ایشان در محضر مبارک
 بسیار مقبول بود و در ختم مجلس جمعی از شاگردان مدرسه از اهل مصر و بعضی از ذائق نگاران
 جسارند بشرف حضور رسیدند و باستماع مقالات و کلمات مبارکه اظهار فخر و سُردر
 موفوری نمودند آن شب قلب انور بسیار سُردر بود و با نهایت بهجت و جوهر سرسبز شریف
 بُرده بصرف شام و اطهار عنایت و مسرت از خدمات مستر بود در پُل مشغول گردیدند
 روز ۸ صفر (عزرائویه) سحرگاه در بستر راحت ندای جلای دلبفضل و عطا گوشت
 خدام آستان رسید که بیرون می میفرمودند و شکر نصرت و حمایت ملکوت ابدی لسان
 عبودیت عظمی ناطق و قلب مبارک بی نهایت سُردر بود زیرا اقامت یک شبه خطای مبارکه
 سبب گاهی نفوس کثیره و انجذاب قلوب صافیه گردید بعد چون غم مرحمت بلندن
 فرمودند مستر بود در پُل و حرمش عرض نمودند اتوبیل بجهت سیر و گردش مبارک حضرت

اول عذرخواسته فرمودند عازم و مسافریم و حال سیر و تفریح نداریم مگر در جاده است فرمودند
 متجاوز از یک ساعت در اتوبیل حضور مبارک گردش نمودند و بعضی از مناظر با صفای
 کلفتن و برستول را بنظر انور رسانیدند پس از مراجعت عکاسان مخصوصی که قبلاً او را اطلاع
 داده بودند حاضر و صفحه عکس مبارک را یکی در حالتیکه خدام ایرانی در حضور بودند دیگری
 با جمعی از دوستان و ملازمان آستان برداشتند بعد با کمال سرعت حرکت فرمودند بعضی از
 اجابتا ایستگاه راه آهن و بعضی تا لندن ملزم رکاب مبارک بودند و عین نزول قدم و اطهر
 جمعی از دوستان لندن سر راه مبارک در محطه صف زده چون پروانه طائف روی دلربا
 گردیدند و از شدت شوق و ذوق آشفته و شیدا شب از جمله مطالبی که لیدی بلا میفیلد بر صحن
 اقدس رسانید ورقه فی بود شال بعضی از تعالیم امریه و مسائل مهمه دور و دور مکتب اقدس لندن
 و در غیب امپراطور انگلستان بتشریف حضور طلعت انور پیمان دیدی مشارالیه استیندان مینمود
 که انورقه را بدر بار امپراطوری فرستد و اسباب حصول مشول و استفاضه علیحضرت از
 فیض حضور فراهم آرد بسیار مضامین انورقه را تجید فرمودند که «مؤثر و مفید است ولی ما
 بجهت ملاقات فقرا آیدیم نه دیدن ملوک و امرا با هر طالبی بحال محبت صمیمی ملاقات می نمایم
 ولی خواهش دلیل ملاقات رؤسا نداریم و علاوه بر این چنین عنوانها سبب وحشت نفوس گردد
 و سو وطن و افهام بیان آید لهذا شما اینورقه را نفرستید ابداً الزوم ندارد»

روز ۹ صفر (۱۷ ژانویه) جمال بیال پان در مجمع عظیم مسلمانان مدعو و موعود بودند

که بر مجموعی دلیل بر قدرت سر وجود و طلعت مشهود بود و حاکی از نفوذ و تأثیر سلطان سریر فضل وجود

و آن مجامع در خارج لندن در عمارت و مسجد مسلمین (در و و کینگ) منعقد که صبح سر پرکار و استغلی
 با عرض اتمیل آورده در رکاب مبارک بو و کینگ حرکت نمودند و جناب معترهماک نیز
 آرزو ملتزم رکاب اقدس بودند اول مجمع خصوصی بجهت تشریف بعضی از وجه مسلمین شرق
 و بزرگان و مسیحیان لندن بود که چون سر میز در محضر انور بصرف نامار و استماع بیانات مبارکه
 و رالفت و یگانگی امم و احزاب مختلفه عالم مفتخر آمدند از انجا مجلس عمومی در مسجد مسلمین تشریف
 آوردند و چون در حبه ائمه اعلان آن مجلس از پیش شده بود لهذا جمعیت زیادی اجاب غیار
 مسیحی و مسلمان در مسجد حاضر چون داخل شبستان شدند انقدر وسعت نبود لذا میل مبارک برون بادی
 پنجاهی مسجد ایستاده جمیع حضار که همه از اعیان انگلند و محترمین مصر و هند و بزرگان اسلامبول
 بودند بالا و پائین از دو طرف صف کشیده در حضور مبارک ایستادند و قبل از شروع بطق و
 بیان عکاس مخصوص دستگاه عکاسی را مهیا کرده دو صفحه عکس مجلس را برداشت پس لسان مبارک
 با دو خطابه بی غرآ ناطق و بشریح اساس و حقیقت دین الهی و تبیین تعالیم صلح عمومی و وحدت
 عالم انسانی پرداختند بآنکه نمی باران باریدن گرفت نفوس طلیه جمیع ایستاد بانهاست
 ادب و خضوع همه هوش بودند و تعالیم الهیه را مانند پیام سر و شن شنیدند تا خطابه مبارکه
 شروع و بفضل بانتهی رسید شخصی جلیل از قبل سه کار لور و لینگتن بنیادی ملی اداء
 شکرانه خطابه و تعالیم مبارکه نمود و بعد از ایشان جناب امیر علی صاحب حج (قاضی) که از
 مشاییر مسلمین هندوستان بود نیز در مقابل میل اکرم و وجه انور ایستاده مشروحاً بیان شکر
 ستایش از تعالیم بهائی و مسائل الهی نمود جمیع را بر قدر دانی و تعظیم ترغیب کرد دیگر مستو

که بعد از شکر و تمجید آنگونه نفوس متهم دیگران چگونه خاضع و خاشع بودند و در راحت
 طلعت جمیل هر چون عبد ذلیل مستدعی عون و عنایت گشتند و طلب فیض و برکت کردند
 دست دادند و ذیل عطا گرفتند و اظهار اخلاص صمیمی و محبت قلبی نمودند
 روز ۱۰ صفر (ژانویه) پس از شرف نفوس کثیره فی از اجاب و غیار در محافل خصوص
 و عمومی شریف فرمای منزل مترکب شدند و نام را از روز در اینجا موعود بودند
 لدی الورد به جمعی از اساقفه که در اوطاق مخصوص حاضر و منتظر شرف حضور انور بودند
 میفرمودند که امید دارم مانند این آئینه قلوب را صاف و پاک و پاکیزه نماید تا حکایت
 از انوار کمالات و فیوضات شمس حقیقت کنید سان را با اوصاف و نعوت رب الملکوت
 بکشاید تا شباهت این پایونفمه و آوازمان سبب سرور نفوس شود و جیات ملکوتی بخشد و
 از سایم حدیقه عنایت جان طراوت و نصارتی یا بید که مثل این گلهای خرم و خندان گردید
 تا هر قلبی را بشعف و مسرت آرید و بشر نفعات الهی مؤید شوید و با منتظر سردی متوفی
 گردید ازین قبیل بیانات مبارکه و تشبیهات مذکوره بسیار سبب خضوع و بیعت و جوار آنها
 گشت و خیلی طرز بیان مبارک با آنها اثر نمود و بعد فطقی شروع در معنی آیات اول
 انجیل و حقا و تفسیر کلمه الله فرمودند و ختم اسرار گشودند و جمیع را از حقیق مختوم در موز
 کلمات حق قیوم نشسته و نشاط روحانی بخشدند عصر در منزل مبارک از اهل ششرق و
 غرب جمع کثیری زیارت طلعت نورا و استماع نصائح مشفق و وصای مبارکه شرف و
 فائز و شب از جمله نفوسی که در محفل فضل و عطا شرف حاصل نمودند خانمی از همایگان بود

که در تصنیف و تألیف قصص و حکایات بجهت جمیع تیار مشهور و معروف در مجلس
 برای او حکایت از تیار آسمانی میفرمودند و شرح ظهور مظاهر الهی مفصل بیان مینمودند
 که در قبل از ظهور موعود چگونه خلق حالت طلب و انتظار داشتند و بدرگاه پروردگار
 دعا و تضرع می کردند و آرزوی جانفشانی در یوم ظهور می نمودند و بیشتر علما و رؤسای
 قوم مدعی عرفان موعود بودند و بزعم و گمان خود علامات کتاب را معنی و تفسیر میکردند ولی
 در یوم ظهور امر الله را چون مطابق فهم خود نیافتند لهذا اول همان رؤسا و علما انکار
 نمودند و ملت را بر مخالفت و ستیزه گماشتند اموال و خوشان را حلال دانستند قوای
 قتل دادند نهب و غارت نمودند اصحاب را زود حکام و امراء ملکت مفسد خواندند و
 با فزا و اذیت آنها بر خاستند و حس و قتل نمودند با وجود این روز بروز مردم بیشتر
 بجهت او افتادند و در زمره مؤمنین درآمدند و مقاومت منکرین نمودند حل مشکلات مسائل
 الهیه کردند اسرار عظام و آثار آشکار ساختند بنیان او امام و تقالید را ویران نمودند
 و نفوس را باصل اساس دین و آئین آگاهی بخشیدند با آنکه بدایت امر ذلیل و آواره بود
 و از جمیع قواد و ششون دنیوی بی بهره هر روز جمعی از سطوت اعداء در دشت و صحرائی
 گریخته و پریشان گردید و زمره بی از جور اهل نضابیر و سامان شد اما بعکس قوم منکرین
 همه با چتر و علم و خیل و شمشیر بودند و با کمال قدرت و قوت در جمیع و کنائش ظهور موعود را
 انکار کردند و در نهایت چدر برد و استکبار قیام نمودند ولی آنکه آوازه امر را شهبانگیر
 شد و ایمان بیوم موعود مایه افتخار امیر و فقیر گشت بشانکه لوک ساجد شدند و نزد نبوتی

از بندگان طلعت معهود سرفرو آوروند از اینقرار تفصیل و حکایاتی از من مظهر صدو
یافت که کیفیت یوم ظهور و افکار و گفتار و کردار و رفتار زمره مؤمنین و قوم منکرین هر دو
مجسم می نمود و از قضا خانم مشارالیه هارفت و بعضیها ترجمه بیانات را ثبت و ضبط کرد.

روز ۱۱ صفر (۱۹ ژانویه) چون بیل اقدس در تهیته و تدارک مسافرت

بپاریس بودند لذا صبح در مجمع تجان نطق مبارک این بود: «من دور و دگر اینجا هستم

(بعد) بپاریس میروم مجبورم که زودتر بشرق بروم و سال است از ارض مقدسه

بیرون آمده ام اکثر ممالک امریکا را سیر کردم در جمیع شهرها ندانم بلکه کت ایمنی نمودم جمیع

خلق را بجهت الله و معرفت الله خواندم که اول معرفت الهی لازمست زیرا نتیجه عالم انسانی

معرفه است اگر در عالم انسانی نور معرفت اشراق کند هر خیری حاصل شود و انوار

محبت تابد در هر قلبی شمع معرفت الله روشن گردد و در جمیع مراتب وجود ترقی کند و صدو

را نورانی نماید عالم طبیعت ظلمت اندر ظلمت است و روشنی آن بمعرفت رحمانیت و

عزت عالم انسانی بجهت الهی نتیجه حیات دخول در ملکوت الله است و ثمره وجود تعصاف

بصفات رحمانی اگر انسان از این انوار الهی محروم ماند از حیوان پست تر است لکن اگر

رویش با نور محبت الله روشن شود و قلبش بطراز معرفت الله مزین گردد فوق عالم امکان

پرواز نماید احساس عوالم لامناهی کند از قوه ماوراء الطبیعه خبر گیرد و از عالم قانجات جوید

وحیات الهی و نورانیت آسمانی یابد کشف حقایق اشیا کند و با سر ارکتب مقدسه پی برد و هر

چیزی حکمتی بیند از هر شایسته ترقی شود در نهایت صدمات مسرور باشد و در هر زحمت رحمت

شاید نماید زیرا قلبش مطمئن است روش مشبث است خمیش مشابده آیات کسری
 روشن است و شامش برون جنت ابلی معطر و مغبر لهذا روز بروز باوج عزت ابدیه
 عروج نماید بدرجهائی که کائنات را در ظل خود بیند و امید است ازین سفر من چنین نتایجی
 حاصل شود نفوس از معرفت الله و عالم الهی خبر گیرند درین اوج ناقصی پرواز نمایند
 از عالم طبیعت فارغ شوند و بقوه معنویه حاکم بر طبیعت گردند نه آنکه طبیعت بر آنها حاکم نماید
 طبیعت اسیر آنها گردد نه آنکه آنها اسیر عالم طبیعت گردند من از برای شما چنین فیوضات
 و کمالاتی میخواهم که از انوار ملکوت الهی روشن شوید و از قوه ماوراء الطبیعه بهره نصیب
 گیرید چه که عالم طبیعت عالم فساد است عالم نقص است و عالم ظلمت است و لکن ملکوت
 الهی عالم کمال است عالم فضائل است مرکز فضائل آسمانیت و فیوضات رحمانی و آثار
 و انوار الهی انتهی عصر آنروز از جمله بیانات مبارکه بجهت اجاب و تبیینیهائی که مشرف می شد
 این بود که از بعد لابد نفوسی بنحافت قیام خواهند کرد در سائل و مقالاتی در رد امر خواهند نوشت
 ولی چه فائده و ثمری خواهد داشت جز اینکه بیشتر سبب آگاهی و اطلاع نفوس گردد
 در ایران علما و رؤسا کتب بسیاری بر رد این امر نوشته اند بلکه این امر را از میان
 بردارند و این اساس را بکلی محو و نابود کنند یکی از ان نفوس حاجی محمد کریم خان بود که
 چند کتاب نوشت ولی جمیع آنها محو و فراموش شد و امر الله گوشزد شرق و غرب گردید و
 منتظر بین امم و ملل عالم گشت ملاحظه نمائید که وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چگونه رؤسای یهود
 بنحافت او برخاستند حتی آنحضرت را بل زبول نامیدند لذا گوش ما ازین زمره ما

پر است بلکه از بهائیان ایران در هر بلده و قریه‌ئی می‌رفتند مخصوصاً تبلیغ مشغول می‌شدند
 تا وقتیکه مردم همه خبردار می‌گشتند و همچنان در هجوم حاصل می‌کردند و بدگویی و ضوضای نمودند
 و چون بهائیهام مطمئن میشدند که همه خلق از امر خبردار شده و باهتر از آمده اند آن وقت از آن
 قریه و بلده بیدار دیگر می‌رفتند و در شهر دیگر مشغول تبلیغ می‌گشتند باری چه قدر من
 خوشم می‌آید که در کوچه و خیابانها مارا بدگویند و ملامت و اذیت کنند نیست خصال ما
 و نعمتها آرزو و آمال ما چه بهتر از این است که انسان در سبیل الهی آواره و ذلیل گردد
 ازین لذت انسان لذت و حالتی پیدا می‌کند که وصف ندارد و قتی که وارد عتقا
 شدیم در چنان مصیبتی که جمیع در زحمت و بلا بودیم لذت و سُوروی داشتیم که بگفتن نیاید
 وقتی هفتاد نفر اصحاب در قلعه مجوس بودند همه مبتلای تب شدید شدند بدرجه‌ئی که
 هیچیک قادر بر حرکت نبود الا من و اقا رضا که مشغول پرستاری احباب و تهیه دوا
 و شور با بودیم اتفاقاً منزل من هم در اوطاقی واقع که فرش آن از سنگ بود و بسیار
 رطوبت داشت و آن اوطاق را بجهت غسال خانه ساخته بوده اند بآن حالت ابتلا در
 ظل حضرت بهاء الله چنان سرور بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم انهی باری چون
 اوقات اخیر مبارک در لندن بود از صبح تا عصر عبور و شرف نفوس متصل و بهتر از
 و اشتعال اهل مجالس و محافل از وصف خارج بود آن شب وجود اطهر و بعضی از خدام
 و احباب در منزل چهار جبهه راج پوتانا (ملک زاده) هند موعود جمعی دیگر از نفوس جلیله
 شرق و غرب میز حاضر و در آن بزم با صفا بشرف و از عنایات کبری بهره‌ور

و از اطعمه رنگین و غذای شرفی در محضر مشرق فضل و عطا مزروق و مفتخر بودند اما
 لذا نذر روحانی که جمیع را شکر گوشتناخوان بزم جود و احسان نمود نطق و لریا و بیانات
 اعلای طلعت پیمان و مطلع فیض یزدان بود اول بیانی از مضرات تعصبات فرمودند
 که در از تعصب است که خانمانها ویران میشود از تعصب است که خونهای ریخته می گردد از
 تعصب است که احزاب دایم عالم از یکدیگر متفرند اگر این تعصب زائل شود قطعه غمرا
 جنت علیا گردد جانها مانند روضه رضوان شود و دلها آئین بیشتر برین گیرد (چون
 ذکر پرستار حیوانات و نخوردن گوشت بیان آمد فرمودند) اگر انسان بتواند
 در غذا به نباتات قناعت کند بهتر است زیرا خوراک انسان نباتات ولی از کثرت
 عادات ممکن نیست مردم حیوانی نخورند وقتی در بغداد شخص هندوستانی را دیدم
 چون بسیار در نخوردن گوشت اصرار داشت لهذا با او گفتم شما خود حیوانات بسیار
 میخوردید گفت نه گفتم آب میخوری گفت بلی پیر میخوری بلی ذره بین بگذار بین در آنها چه قدر
 حیوانات می بینی آب را میخوشانی بین چه قدر مکر و بهار امیکشی گفت ایها حیوانات کو چکند
 گفتم همه احساس زجر نمایند جوش آب و خودش گوشت و گاو هر دو احساس زجر و قتل
 است سابق تفهیم اینگونه مسائل شکل بود اما چون حال قرن ترقی و تربیت است سهل و
 آسان است سابق هر ملت و حزبی ادوایمی داشتند ولی حال بواسطه تعلیم نفوس تربیت
 یافته فرق آن ادوام شده حتی مسیبنی که سابق معتقد بال و پر جبرئیل بودند حال فهمیده اند که
 مراد ازین کلمه قوه قدسیه وحی و تنزیل است و نزل بر روح الامین علی قلبک داشته اند

که غیر این و هم است الحمد لله قرن او نام گذشت ملاحظه نمائید که اگر آن تعصبات و نام
در میان ما بود آیا ممکن بود این نفوس متخلفه از ادیان و ممالک بعیده اینگونه با یکدیگر
انس و الفت یابیم و بایندرجه یکدیگر را محبت و مهربانی نماییم (بعد ذکر مسافرت اجاب و
بیماری ستر اسپراگ در پنجاب هند سر مودند) که چون اجبای فارسی در بمبئی خورشند
یکی از آنها که کینخرو نام داشت با کمال شوق برخاست و برای خدمت او در شدت گرما و
کثرت طاعون و تب و وبا به پنجاب رفت و چنان بخدمت پرداخت و شب و روز ک
خواب و خوردن و پرستاری و شرب با او مشغول و محشور شد که بیماری اسپراگ ایشان ستر
نمود ستر اسپراگ خوب شد و او بملا و فدا گردید به بنید این چه قوه است که نفوس مافذائی
یکدیگر نموده و بایندرجه از محبت کشانده الی آخر بیان الاطی ازین بیانات و
حکایات صادره از قسم اطهر قلوب بی نهایت متأثر شد و جمیع اظهار ممنوقیت و شکر کردند
مخصوصاً چهارجه صاحب که کز زمین حرکت در محضر نور بیان خلوص و ارادت نمود و از بسک
اقدس و عده خواهی و رجای مسافرت بهند کرد

روز ۱۲ صفر (۲۰ ژانویه)

و در جمع باز نطق مبارک و دواع با اجاب و دوستان بود و ذکر بذرفشانی و استعداد اداری
قلوب و سبزی و خرمی گلهای گلشن الهی و اشجار حدیقه عالم انسانی بعد و نفر از دوستان جزیره
هونولو مشرف و بافتخار اجبای وطن خود چون استعداد غایت و پیامی نمودند لهذا
سان مبارک باین بیانات عالیات ناطق (هو الله) تحت و مهربانی مرا با اجبای هونولو
برسانید و بگوئید من همیشه باید آنها هستم و در حق ایشان بعزت الهیه تضرع و زاری

می‌کنم و طلب عفو و عنایت مینایم و تائید آسمانی میجویم و نقشات روح اقدس من مطهر و
 پر تو شمس حقیقت میجویم که هر یک از آن یاران درخت پر ثمری شود منتظر ظهور انبیا هست
 باشید عنقریب انوار ملکوت ابی قلوب را روشن نماید فیوضات شمس حقیقت آفاق
 را احاطه کند آن وقت عزت جفا ظاهر و آشکار شود پس شب در روز بکوشید تا اهل
 ملکوت شوید و چنان ثابت بر میثاق الهی گردید که اگر جمیع اهل آفاق جمع شوند نتوانند شمارا
 بلغزانشند زیرا ثبوت بر عهد الله سبب حصول هر موهبتی است و استقامت در امر الله
 وسیله ظهور هر عطا و عنایتی است عصر مجلس فقهی در منزل رئیس انجمن صلح مستر مشلی که از مخلصین بود
 منعقد گردید و نفوس کثیره از اعیان و بزرگانیکه غلب تا آن وقت تشریف حاصل نموده بودند
 مخصوص خطابه مبارکه حاضر و در استماع مسائل الهیه بی نهایت منجذب شدند اول مجلس اتمه شد
 لیدی بلا مفیلده از بشارت یوم ظهور نطق بسیار شیرینی کرد و باوصاف طلعت چنان ختم بیان
 نمود بعد رئیس مجلس برخاست و گفت دو ماهه خوش آمد می گوئیم این وجود اقدس را که طی
 صحرا و دریا فرموده و تحمل زحمت نموده اند تا پیام صلح و وحدت عالم انسانی را گوش زد
 اهل غرب نمایند هر چند هر یک از ما کوشش در ترویج صلح و یگانگی دارد و لکن ما ما سفر
 نکرده ایم در صبر نبوده ایم تحمل صدمات در اجرا و این مقاصد علیله نموده ایم لهذا نهایت
 افتخار و مسرور را داریم از تشریف فرمائی وجود مبارکی که قبول جمیع این مشقات فرموده
 و غنهای خوشنودی و آرزوی ما شنیدن تعالیم مبارکه ایشان است بجهت اتحاد و
 آزادی و نجات و یگانگی نوع انسانی و من کمال تشکر را از تشریف فرمائی مبارک دارم

پس از آن خطابه بی بسیار همین در خصوص تعالیم ظهور عظیم و وحدت ادیان و اتحاد امم از
 مصدر فیض قدم صادر که جمیع را بوجد و طرب آورد و بشور و شغف انداخت بقسمی که همه
 لسان شکر و ستایش گشودند و مفتون خلق و خوی مطلع عهد یزدانی گشتند و در تالار دیگر
 که بجهت عصرانه چای و شیرینی و شربت همیا نموده بودند جمیع با اعناق خاضع در ساحت
 اقدس اعلی اظهار خلوص و خضوع می کردند و شهادت بر عظمت امر الله و اهمیت تعالیم ظهور عظیم
 ابھی میدادند از آنجا اول شب با سخن بابر تات که در دروگرلی محفل عظیمی مخصوص خطابه
 مبارک که فراهم نموده بودند تشریف بردند با وجود آنکه از کثرت تشریف نفوس و گفتگوی
 بسیار سبیل انور خسته بودند مع هذا در وحدت اساس ادیان الهی و لزوم و اهمیت تعالیم
 بدیهه و کشف حقائق ربانیه انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و تأثیر شدیدی در قلوب ظاهر شد
 حتی بعضی از ایرانیان غیر بهائی آنشب در گوشه و کنار بودند و نفوذ امر الله و قوت کلمه الله
 مشاهده نمودند و آن آفر مجلس خطابه مبارک که در لندن بود و حاکی از اقتدار مشرق میاق

ذوالحجین
 روز ۱۳ صفر (۲۱ ژانویه) صبح چون غزم مسافرت با پاریس
 فرمودند از یار و غیار جمعیت کثیری در بیت مبارک متأثر و متأسف بودند و از خبر حرکت
 و مسافرت جمال بیمال در نهایت کدورت و ملال کمر در آن دو سه روز قیاب عرض
 مبارک رسانیدند که حالا در لندن تازه مردم از اقامت مبارک خبر شده اند و قلوب
 شوق و انجذاب بی اندازه حاصل گردیده حیف است باین زودی از فیوضات حضور
 دور و هجر کردند هر چه اصرار و تمسک نمودند در جای اقامت مبارک کردند فرمودند

در لابد باید بروم این سفر طول کشیده جهای سایر بلاد هم منتظرند باید حرکت نمایم، و تقاضا هر روز جمعی تازه بساعت مبارک مشرف می شدند و هر روز صاحبان حسرت و علاوه از ثبت و ضبط مقالات مبارکه و طبع و نشر اوصاف و نعوت مطلع فیوضات رحمانیه اکثر اوقات استدعای صد و خطاب و نزول بیانات مخصوصه بجهت قارئین روزنامه خود می کردند و الواح و خطابات عدیده صادر و نازل میشد از جمله در ایام عید میلاد انبیا و بستدعای مدیر روزنامه کربن کامن ولث خطاب مبارک بقارئین آن جریده این بود

همیشه

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا چنانکه باید و شاید یابد جنت اندر جنت گردد و جمیع نهامی الهی فراوان و سرور و طرب بی پایان شود و فضائل عالم انسانی اشکار و عیان و پر تو شمس حقیقت از هر سو نمایان گردد ملاحظه کنید که حضرت آدم و سایرین در جنت بودند بجز آنکه در جنت عدن در میان حضرت آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی با شیطان لهذا درین عصر نورانی بموجب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال جائز نه حال که بالعکس عالم انسان مملو جنگ و نزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است بین اوطان جنگ است بین سروران چه خوش بود اگر این ابرای سیاه از افق عالم تماشایی می شد و نور حقیقت می درخشید غبار حرب و قتال می نشست و نسیم غایت از تبت

صلح و سلام میوزید جهان جهان دیگر می شد و روی زمین استفاضه از نور بسین میکرد
 اگر امیدی هست از الطاف رب مجید است که عون و عنایت برسد و جنگ و تیز
 و تلخی تیغ خوزیر ببدل بشهد دوستی و آشتی و راستی و دوستی گردد کجاها شهید بگیرد و شاهها
 مشکیزه شود و این سنه میلاد در امیاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را بر صلحی عادلانه
 و عهد و پیمانی منصفانه موفق و مؤید نماید تا الی الابد مبارک باشد عبدالبهاء عباس
 چون مقارن ورود مبارک و کلای صلح از طرف دولت علیه عثمانی و دول مختلفه بالکان
 نیز بلندن وارد شده بودند و انجمن داشتند لهذا بیانات مبارک که اشاره بتأیید و توفیق
 آنها در احسرای صلح کردار نسیم مطهر جاری می شد و همچنین مراد این بیان از لسان مبارک
 صادر که «چون دول بالکان از ضرب با عثمانی فراغت یابند خود بجدال با یکدیگر پردازند»
 بعد همچنین واقع شد که خود بجان یکدیگر افتادند باری چون از منزل مبارک با استگاه راه آهن
 تشریف فرما شدند جمعیتی بدرقه آمده و انما از محضر مطهر استعدای فضل و عطای نمودند
 و در جای بکت و تأیید در خدمت می کردند و چون مرکب مبارک حرکت نمود جمیع مالان بودند
 و از دوری سگیل پیمان پراه و فغان بدرجهائی که انسان متعجب میشد و تعجب می نمود از آنکه امرایش
 در چنان ملک و قلمتی چنین نفوذی ظاهر ساخته و قدرت عهد جمال ابهی قلوب را با بندرجه
 منقلب و منجذب کرده با آنکه موسم زمستان در لندن همیشه ابر و مه بوده در ایام آفات مبارک
 همه احسن اتفاق و روشنی آفتاب و اعتدال هوا حیرت می نمودند زیرا اکثر ایام هوا صاف
 و معتدل بود علی الخصوص آنروز که اعتدال هوا و بزمی صحرا صفای غریب داشت و قلب نو بسیار

مسرور بود و سان اظهار شکر تأییدات ملکوت ابھی ناطق و مشغول تا مرکب مبارک بکنار
 بحر وارد در حالتیکه دریا آرام بود و بهر نفس میگفت که در این موسم سکون و تسکین
 دریا باین درجه متمتع بوده و همیشه این یکساعت دریا رکاشتی باشد تا انقلاب طی منوره ولی
 آنروز با کمال آرامی جهاز بکنار خاک فرانس رسید و آن کشور بقدم اظهار شرف و مفتخر آمد
 و چون از کمرک عبور نمودند باز سوارترین شده اول شب پاریس نزول حلال فرمودند
 و در کوچه سنندیدیه با پارتمان مخصوصی که بواسطه مسیو در نفوس گرفته شده بود تشریف
 بردند اما در اینگاه خط آهن چین ورود مرکب مبارک صبی از جای پاریس بعضی از بزرگان
 ایران که باستقبال قدم مبارک آمده بودند از شرف حضور نهایت وجد و شور حاصل
 نمودند و با کمال تعظیم نغمه تبریک و تمجید سرودند و شام مبارک را مسیو و ادا م در نفوس
 بارنی پلو و خورش ایرانی تدارک نموده بودند و بانهایت سرور سر میز شام میل فرموده
 استراحت نمودند

روز ۱۴ صفر ۱۲۲۷ (۲۲ ژانویه) صبح مسافرین ایرانی

از جمله نفوسی که از ایران بلندن و پاریس مخصوص شرف بقا مسافرت نموده بودند و در
 برخوان فضل و عطا حاضر و بنجاء باقیه مرزوق و منعم حضرت امین الهی - ابناء شهید فی سبیل الله حضرت
 میرزا عزیز الله خان و جناب میرزا اولی الله خان جناب میرزا علی کبیر فسنجانی آقا میرزا
 آقاخان قائمقامی جناب میرزا عبد الله نخل جلیل حضرت آقا سید نصر الله باقراف جناب آقا
 سید احمد باقراف جناب میرزا محمد خان قزوینی جناب میرزا علی ابن ادیب جناب میرزا فرج الله
 خاز کاشانی و جناب میرزا علی کبیر نخجوانی بودند و دو نفر ازین نفوس مقدسه عیسی جناب

میرزا دلی الله خان و حضرت نجوانی اول از ابران مخصوص شرف بحضور نور علی بامریکا
 مسافرت نموده در آن بلاد مسموره و مجاس و مجامع عظمی از مشاهده نفوذ امر الله وقت و قدر
 عهد الله لذت و فیض سردی بردند و بعد بلندن و پاریس تشریف حاصل نمودند و با وجود آنکه
 میوه و مادام در نفوس باری نفوس را خیز زول قدم انور پاریس نداده بودند بلکه
 چند روزی بیکل اقدس راحت و از زحمت آسوده شوند و از خشکی سفر بیرون آیند مهربان
 جسمی اجبا و مجتین با تمام شوق و ذوق یزیم قرب و تقاضا فتند و همچنین از هموطنان جناب
 نظام استلفه و جناب قائم مقام و سایر کارمیر الممالک که ایشان از لندن ملزم رباب
 مبارک بودند باحت اقدس علی مشرف شدند و بیکل اظهر بجهت حضرات حکایت از
 محافل و کنائس عظمی و علاء امر الله در بلاد امریکای می فرمودند و در ضمن این بیانات از
 نم مطهر صادر میشد که در هنگامی که ایرانیها بخود مشغول بودند و ایران را بباد میدادند مادر
 اقالیم و اسعه امریک بفتوحات روحانیه و ترویج عزت ابدیه مشغول بودیم و همچنین شب
 نمین آیات کتاب لکن و چهار و انقلاب امور در ممالک عثمانی می فرمودند و آیات مبارکه
 لوح رئیس راتلاوت می کردند و میفرمودند بنویسید این لوح مبارکه را بخوانند و تشریف
 سابق مسلمین در تفسیر آیه غلبت الروم و هم بعد غلبهم یغلبون چه تفصیل و تفاسیر می نوشتند ولی
 حال چون در این ظهور عظم اینگونه علم و قدرت جمال قدم را ظاهری بیند اغراض میکنند و ذکر
 در این سفر عرائض خضوع و ابتهال احنا و ناصر الدین شاه بنظر اظهر میرسید ذکر تعذبات و اول
 ایام شاه مذکور نموده می فرمودند) حال سراز قبر بردار و ببیند که چه خبر است

روز ۱۵ صفر (۳۳ ژانویه) چون از قبل نفوس بحضور مبارک شرف می شدند
 و همیشه جمعی بجهت شرف منظر نشسته بودند لهذا شرف نفوس در مجمع عمومی در هر روز صبح
 ساعت ۹ تا ۱۲ مقرر فرمودند که در هر صبح ببتدیهها و نفوس مهمانی که تازه بودند یک
 یک دو دو قبل و بعد مجلس اجازه حضور عنایت می شد و سائرین در مجمع عمومی بشرف تعارف
 می گشتند و بعد در خطابات و بیانات مبارکه انجذاب و انبساطی تازه می جستند آن روز صبح
 نطق مبارک در مجمع عمومی در خصوص لزوم استعداد نفوس بجهت حصول فیوضات و کمالات
 الهیه بود و نیز هر روز رسم و عادت مبارک این بود که قبل از نماز و شام پیاده یا سواره
 برای رفع خشکی و حفظ صحت گردش میفرمودند عصر آن روز چون بعضی از محرمین ایرانیان فشی
 سفارت از حضور مبارک مرخص شدند پیاده در بعضی از خیابانها گردش می کردند و میفرمودند
 جمیع این امالی غرق دنیا هستند و عمارات شهر مثل خانه های زنبور و مردم متعل مشغول ساختن
 و برهم نهادن و اسباب آسایش جهانی فراهم نمودند بینه مثل زنبور عمل آتش ذکر کفایت
 و درایت قائم مقام فرامانی و خطای محمد شاه در قتل ایشان و بیانات مفصله در تاریخ ایران
 می فرمودند و از جمله کلمات مبارکه این بود که «اگر قائم مقام را نکشته بودند ایران ایران
 نمی شد و اگر نصاب الهیه را شنیده بودند غرت قدیمه با دمی رفت (بعد فرمودند)
 ما که در امور سیاسی ایران ابتدا غلطه نداریم اما اگر این امر در میان هر یک از ملل و ممالک
 غریب ظاهر شده بود آن ملت بر عالمیان افتخاری نمودند آهسته

روز ۱۶ صفر (۳۴ ژانویه) خطاب مبارکه صبح در مجمع عمومی در خصوص حقیقت ثانویه عالم زبان بود که

برکائی یک حقیقت دارد گر انسان که هم حقیقت طبیعی دارد و هم حقیقت روحانی از بسط
 مضامین مبارکه در این مقام و کشف اسرار مودعه در حقیقت روحانیه و تشویق بر تحسین اخلاق
 حسنه و ترویج وحدت عالم انسانی و اخوت عمومی نفوس بی نهایت منجذب شدند و عصر از جمله
 نفوسیکه در محضر انور از فیوضات باقیه متغیض و مشوق گردیدند و نفر از رجال محترم ایران
 بودند که سابقا مشرف نشده بودند و بیان مبارک و رسائل عدیده مفصل بود از جمله می فرمودند
 «هجوم هرطنی برکت دیگر و تعدی هر نفسی بر سایر نفوس طبیعی است و این بقضای طبیعت
 است که هر کس نفع خود و ضرر عموم میخواهد مثل گرگ درنده که اگر بتواند جمیع گوسفند های دنیا را
 میدرد و هر حیوانی جمیع غله های صحرا را برای خود میخواهد طفل پستان مادر را می گزد و اگر طفل
 دیگر از آن پستان شیر خورد او را می زند این بقضای طبیعت است پس انسان بیخ نمی آید
 خلاق مذموم نیست مگر تربیت و تربیت بر دو قسم است قسمی تربیت جسمانی که انسان از جرم
 وضع مانع میشود و قسم دیگر تربیت الهی که مانع از جرم تعدی واضح و مخفی هر دو میگردد و آنگاه
 حفظ ممتنع و مستحیل است و این مقتضیات طبیعت که همان نفس آماره بالسوء است مثل شیر
 و گرگ درنده است آیا میشود به شیر و گرگ گفت که چرا گوسفند را می درید نه این مقتضیات
 طبیعت است ای حکم لمن قلب و این منازعه بقاست که هر شیئی نفع حیات خود و ضرر دیگر
 سایر موجودات طلبد الی آخره باینه الاصلی رشته صحبت مبارک بطول انجامید و
 هموطنان را خیال تنبه در دل غلید که آخر اظهار خلوص و شکر نمودند و با نهایت ممنونیت
 مرضی شدند و از آن بعد اکثر ایام مخلصا مقبلا فاضعا فاضعا در راحت اقدس عالی مشرف

می شدند شب مجلس و محفل باشکوهی در منزل سیو و مادام در نفوس بارنی منعقد و نطق مبارک در تشویق اجبا و طلوع شمس هدی بعد از ظلمت چهل و چاه و بیان خصائص تعالیم امر اعظم اعلیٰ و نفوذ کلمه الله در آقا لیم شاسوه دنیا بود که حضار از استماع آن دیدۀ عبرت گشودند و فصاحت و بیانات مبارکه را بسمع قبول شنیدند و اجبا و خدام ایرانی از مشاهده نفوذ عهد الله و سطوت امر الله لسان بشکر تأیید و نصرت ملکوت ابھی گشودند که در چنان شهری نفوسی منجذب کلمت الله گردیدند بآنکه سابقاً از اسم دین بیزار بودند و جز پر داز در فضای لطیعت کمال و ادبی نداشتند (روز ۱۷ صفر (۲۵ ژانویه)

پس از ذکر دشمنای جمال ابھی و شرف بعضی اجبا در مجمع نطق مبارک در خصوص طلوع شمس حقیقت و مرکز سعادت عالم انسانی بود که بسبب توجه بان نفوس ارضی آسمانی شوند رذائل عالم ناسوت بفضائل ساحت ملکوت مبدل گردد و خلاف امم با تلافی تبدیل شود و ظلمات تقایید و ادنام باشراق انوار علم و عرفان محو و زائل گردد و عصر چون بعضی از ایرانیان محترم در محضر فیض سلطان قدم فوز لقا جستند و مورد عطا گشتند بعضی از کلمات و بیانات مبارکه خطاب بایشان در باره ایران و ایرانیان این بود که در انسان عادل دفع فاسد با فسد نکند ایرانی که بهیچ وجه استعداد نداشت بعضی بخمال دفع تعدی استقلال سب بدخله دیگران گردیدند و عنوان بدست بهانه جویان دادند اطلاق بستی در نوارتخ طل و ممالک متمنه ملاحظه کنند مثل ملت و مملکت فرانسه که اول حکومت نظامی و قانونی قرار دادند تا ملت در تحت قانون استعداد ترقی حاصل نمایند بعد برور با مورسائره توجه کند

اینست که سالها خراب بود و مالی بکلی از قانون بیخبر و نفوس بی تجربه چگونه ممکن است یک مرتبه
 بتوانند حکومت مشروطه را محافظه و ترویج نمایند و انگی شخصی که در خانه خود مرقع استقلا
 و مانع آزادی چگونه دیگران را بر مشروطه و آزادی تحریک می کند ندانستند که هر چند مشروطه
 خوبست ولی متحرک را مقصد ترویج منافع شخصیست است " (بعد حکایت از ارمنه در ترکیا
 فرمودند) فلان دولت انهارا تحریک نمود ولی چون بر آنها کار سخت شد و در سخت قتل
 و شکنجه افتادند ابد انهارا حمایت نکرد که سهل است بلکه گفت چنانچه باید و شاید ز قمار نکر دید
 (بعد از تفصیلی بیانات مبارکه منهنی باین شد که) حال دیگر بز بد غیبی و قوه الهی امید ی نامزد
 در قران حکایتی بیان می فرماید که جسد متلاشی شده بی را دید که بکلی پاشیده شده
 و استخوانها از هم مفصل گشته گفت چگونه میشود که دیگر این جسم متلاشی شده جان یابد
 ناگاه بنشاید استخوانها هم پیوند شد گوشت و پوست گرفت و جان و توانی تمام یافت
 آنگاه بقدرت الهیه پی برد و دید و دانست کیفی بچی اعظام و هی ریم مقصد جسد
 متلاشی شده بی مثل ایرانت که اگر بد غیبی قوه الهی یابد تا بسد عون ملکوتی جوید
 احزاب متفرقه تنوعه و نفوس مختلفه متضاده بقوه معنویه جمع کردند در آنچه سبب حیات
 و عزت ابدیه است متحد و متفق گردند حال ما باید در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران
 بکوشیم و لو استقلال رفته باشد ایران نیرود و چون تخمین خلاق لت پردازیم هر قسمی
 ترقی در آن هست اگر بهایان با آنچه مأمورند قیام و عمل نمایند مدتی نمی گذرد که منتها مال
 جلوه نماید و مملکت ایران غبطه جان و روضه رضوان شود انتهی آتش قلب اظهر گردد بود

و وجود انور بسیار محزون و متأثر

روز ۱۸ صفر (۲۷ رانویه)

صبح هنگامیکه خدام و ملازمان حضور در محضر انور مشرف و پنجصد آستان حسب الامر
تلاوت مناجات مشغول چند نفر از جای امریکا و اروپا که شنیده بودند هر صبحگاه دریا
مبارک مناجات تلاوت میشود اجازه خواسته بشرف حضور رسیدند چون چند مناجات
مفصل قرائت شد و دیده ما از انوار جمال مبین منور با آنکه دوستان غربی عربی نمیدانستند
معبدا حالت رقتی بجبهت جای شروق و غرب در آن مین دست داد که چشمها گریان شد
و دلها با تشعشع سوزان و چون مجمع عمومی قیامت در جواب سوال شخصی نطق و بیان
مفصلی درباره حقیقت مقدسه و مقام مخصوص انبیا الهیه فرمودند که ترقی هر چیزی در صقع
آن است در مراتب جماد و نبات و حیوان و انسان چون ملاحظه شود دیده می شود
که هر یک در صقع خود ترقی دارد نباتات هر قدر ترقی نمایند بر لطافت و حرارت
دلون و طعم و بو و خاصیت بفرزینند ولی باز نباتات حیوان نشوند و حواس نگرند و
قس علی بن ابراهیم پس هر انسانی ترقی و صعودش در رتبه خود و صقع عالم نهایت حقیقت
ساطعه ای که محیط عالم وجود است مختص بظاهر الهیه است الی آخر بیانیه الاعلی از رتبه
هم نفوس عدیده بتدریج مشرف هر نفسی با رجا و استعدائی و اعلی و اسفل فضل و عطائی
تا شب که چون کشته نفوس در بزم حضور مشرف بودند بیانات مبارکه در مبین آیات
قلم اعلی خطاب بحکومت و مملکت ترکیا بود که حال با وجودیکه در جنگ با کربک آنها فتح
کردند باز دول آنها کربک را گرفته بیونان دادند دیگر چگونه میتوان تصور حفاظت

آنان نمود جمال مبارک پنجاه سال پیش که ابد این نقشه با نبود حکم فرمود که باید ازار و پا پیرو
 روند لایق است چنین شود ولی ما الحمد لله به یکس جنگ و جدال نداریم از هر زامی بزاریم
 و از مداخله در اینگونه امور ممنوعیم و ما مور بصلح و آسوستی باید جان داد نه جان گرفت
 آخو شب سان غایت در باره دوستان شرق گشوند و مگرانی بنجاب آقا محمد تقی صفهانی
 بمصر فرمودند مضمون تلگراف مبارک اینکه دو اسباب راحت و انفضائل را چنان نماید
 او عبارت از نفس نیت و ولوحی باز بافتن ایشان در خصوص معالجه و حصول صحت حضرت
 ابی انفضائل روحی رسد افسد آمواد و همچنین لسان غایت در باره حضرت جد قبل
 علی ناطق کرمی فرمودند حال قدر این نفوس مبارک معلوم نیست در آن روز و شب
 با حضرت امین الهی مزاح می فرمودند که مقصد لیره آورده ولی متجاوز از هزار لیره برای این
 و آن گرفته واقعا انسان متخیر میشد از حسن اداره امور ظاهره با این مصارف عانت خرد
 حمایت ضعیف و پرستاری مرضی علاوه از مصارفات اخری که جمیع محض ترویج امر الله و جای
 حکام الله بود اما خود بیکل اقدس حتی قبای زمستانی نداشتند و بیح اطفائی با مور لازم
 شخصی نیفر نمودند بالتاس اجازة دو وقت یکت تبا گرفتند زیرا قبای مبارک مندرس
 پاره شده بود
 روز ۱۹ صفر (۲۷ ژانویه) صبح پس از
 تلاوت مناجات و شرفیابی بعضی از جناب چون بمجمع عمومی در بیرونی تشریف فرماتند
 نطق مبارک در خصوص کواکب و افلاک بود و شرح مسائل فلکیه و حساب علم سائیه و بعد از
 مجلس سائیه بتدی بودند یکت یکت دود و باز جای شرف نمود از بیان مسائل سائیه

اشتیاق و انجذابی تازه حاصل می نمودند عصر آرزو ز جناب وزیر مختار ایران عبد بقصد خان
 و جمعی از محترمین شرق و غرب در محضر انور شرف بودند و بیانات مبارکه از تواریخ زمان
 اسلام خیلی مفصل بود از انجمله حکایت حجاج ظالم و سوختن خمیه وزیر برای نظم اردو بود که بعد از
 بی نظمی چون او را بریاست اردو نامزد نمودند اول این حکم را کرد که باید جمیع خمیه ها دفعه پرپا
 و کمر تبه پائین آید چون هنگام پائین آوردن چادرها خمیه وزیر را برپا دید فوراً حکم بحرق آن
 نمود و این قضیه سبب تنبیه دیگران و انتظام امور اردو شد و اگر استثنائی در میان میبود
 و در قانون امتیازی برای امیر نسبت بفقرا امور اردو مختل میشد و خللال مانع انتظام تمام
 می گشت پس شمرحی از وزراء سابق ایران و ممالک اُخری منسوخ نمودند از جمله از شب
 نشینی وزراء آفتخ علی شاه حکایت می نمودند که چون شب از قیل و قال و آشوب و صدا
 آسوده بودند و فراغت بال داشتند هر شبی در مجلسی مجتمع می شدند و بزم انس و لغتی
 می آراستند و مجلس را از غیر خود حتی ملازمان خدمت خلوت میداشتند و با جمعیت خاطر
 و سرور و موفور و اتحاد و یگانگی بذاکره دشواری در امور مهمه می پرداختند در هر امری
 یکشب یا زیادتر بحث و گفتگو می کردند چون بجائی منتهی میشد دزد جمیع آنها مسلم میگردد یا دود
 می نمودند دیگر نه فکر و نامی داشتند نه واسطه و ارتدادی قبول می کردند هر شب تا سحر
 مشغول مشاوری و مذاکره بودند و نزدیک صبح شام خورده متفرق می شدند و فردا صبح
 یادداشتها را بوقوع اجری میگذاشتند و به تنفیذ پرداختند محافل حال داشتند و
 باینجه نه جماع قال و دغدغه الی آخر بیان بالا علی از این قبیل حکایات و بیانات مبارکه

مفصل بود و حضار نهایت تذکر و تنبه یافتند و اظهار ممنونیت و شکر کردند قلوب انقدر
 در محضر مبارک منجذب بود که حتی از وضع مجلس مبارک و طرز لباس و آداب شرقی و سماوی
 و اسباب چای و بساط ایرانی بی نهایت خوشنود و پربنشاط بودند و ذکر می نمودند
 که در محفل و منزل مبارک مثل اینست که انسان در ایران و وطن خویش است نه خانه اروپا
 در مجلس پاریس این روحانیت خاصی دارد و لذتی دیگر خلاصه همیشه نفوس حلیله در برزم عنایت
 و عطا تشکر و ممنون بودند و در هر شانی از ششون آشفته و مفتون اقل شب بجمع خوبی
 در منزل میبودند اما همکات منعقد و نطق مبارک در ضمن حکایت از سفر امریکا در خصوص
 موازین اربعه و قوه قدسیه مظاهر مقدسه بود و دلها آتشکده محبت الله و هفتی از
 مشاهده جمال و کمال و بسبب فضل و عطا دل داده و شیدا در پاریس و آسین انگونه مجامع
 جای حیرت و تعجب بود و حکایت از قوه خارق العاده امر الله میکرد و بعد از مجلس شب
 بازید و وزیر مختار ایران تشریف بردند و چون بنزل مبارک مراجعت مینمودند فرمودند
 به بین خدا ما را بجا آکشانید چگونه آواره صحرا و دریا کرده فی الحقیقه این قول حافظ مناسب
 حال ماست که گفته صبا ز لطف بگو آن غزال رخسار را که سر کبوه و بیابان تو داده بی آرا
 روز ۲۰ صفر (۲۸ ژانویه) صبح می فرمودند امالی این مملکت

بسیار از روحانیت دورند و خیلی باوایات چسپیده غرق دنیا شده اند بعد در بیرون بی جلوس
 فرموده چای خواستند چون سماور و چای در محضر انور حاضر شد فرمودند چای با حضور
 سماور لذت دیگر دارد و قبل از صرف چای مسافران و دوستان ایرانی مشرف دام

تلاوت مناجات صادر و قلوب بذكر الله منجذب بعد بیرون تشریف برده قدری
 مشی فرمودند چون مرجهت نمودند از اشغال و سرگرمی اهل پاریس در امور دنیوی نطق و
 بیان مفصل فرمودند که چون کرم همین در قعر زمین و بیخبر از عالم علیین و جمیع حضار را بتوجه
 بملکوت ابی و ملک لایفی و حیات ابدیه و سعادت سرمدیه دلالت کردند که نیست نتیجه
 خلقت و آفرینش و الا این حیات دوروزه را چه ثمری و این خلقت را چه فائده و اثری خواهد
 پس از ختم خطاب و اظهار رعایت با جاب برای گردش باز بیرون تشریف بردند و میفرمودند
 «بشبه خواب نیروم و گاهی تب خضی عارض میشود» بعد از حرکت لندن تا آن روز
 حال مبارک بسیار خوب بود و همچنین می فرمودند چون از شهری بشهر دیگر حرکت مسافت
 می نمایم بواسطه تبدیل هوا و تغییر حالت احوال خوب میشود ولی وقتی که در محلی اقامت میشود
 باز کسالت و تب عارض می گردد عصر از روز بعضی از پاشادات با خانهای محترمه عثمانی
 از نصاب و وصایای مبارکه حالت شکر و شوق عظیم حاصل نمودند بدرجهائی که اکثر ایام بشهر قلعه
 مشرف می گشتند و بیشتر احمد پاشا و نیر پاشا و کسان آنها منجذب کلمه الله و مفتون طلعت نور
 بودند پس از مرضی ایشان بجهت بعضی از محترمین ایرانی می فرمودند که «هر چند استقلال
 ایران را بآباد دادند ولی ایران روز بروز رو بر ترقی است ناهید نباید بود زیرا هر کسی
 پنج روزه نوبت اوست هیچ چیز بر کنیوال نماند در هر صورت مستقبل ایران بسیار خوب است»
 و قبل از خواب آتش بتمام گرم در منزل مبارک موجود بود تشریف بردند
 روز ۲۱ صفر (۲۹ ژانویه) صبح می فرمودند چون دیشب حمام رفتم خوابم برد بزد

بعد اظهار سرت از وضع مجامع لندن و تأییدات حکومت ابھی و نشر نجات الله در ممالک
 بریطانیا فرمودند که با وجودیکه در این ایام در پاریس صتمم بهتر از او فرایام در لندن بود
 معذکات سرور قلم در اینجا بیشتر بود بعد جناب میرزا عزیز الله خان در قاف اخبارات تکرانی
 روزنامه ٹی در باره ملک عثمانی ترجمه نموده بعرض اقدس رسانید انگاه فرمودند و از جمیع
 جهات ابواب سد و دست و راه نجات مقطوع مگر بقوه معنویه و تأییدات غیبیه اگر میدانند
 بافق امر توجیهی نمودند مانعی گوئیم مؤمن بشوند بلکه بانذک تمایل و انطاف تأییدات غیبیه
 و مدد الهی یابند الی آخر بیانہ الاعلی و چون جمعیت جمع محافل پوریه متیاشد نطق مبارک در باره
 گرفتاری اہل پاریس با سورماوی و تشیع اجبای الهی بر نشر نجات رحمانی بود پس از آنکه حقا
 یکت دست داده مخص شدند اراده گردش نموده فرمودند مسافرن ایرانی باید هر روز
 شام و ناما را اینجا باشند عصر آرزو وقتیکه در سالون بیرونی جلوس فرموده چای خواہند
 نعت رشید پاشاکه در ایام انقلاب آخر و سختی مضیقین در عکا و دالی پرودت بوده و بسیار
 مخالف دارد و اجازه تشریف خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک حضار و نہایت
 عنایت فرمودند تا وقت مرضی در ساحت اہل ہر دم بر خصوصش افزوده میشد و در تعظیم وجود
 بود و بیانات مبارک با وحکایات سفر امریکا و مسائل اخیری مفصل و جنای ایرانی از ظہور تأییدات
 حکومت ابھی و غلبہ امر الله بجا نہصرت و عون جمال مبارک ناطق کہ اہم دستہ فرودیم و ان گونه
 نفوس را در محضر مطلع پیمان یزدان خاضع و ساجد دیدیم و امر الله را غالب و سائرین را خائب
 یافتیم شب چون از باز دید رشید پاشا بنزل مراجعت فرمودند شرحی از فساد ناقصین

در ایام حکومت او بیان نمودند که اهل نقض و فتور رئیس سابق مدرسه امریکائیان بیروت با
بفریاد و شور آوردند چند آنکه رئیس مذکور گفته بود که «ما بمشرق آمدیم برای تربیت مسلمین حال
عباس افندی را می بینیم که اهل مملکت ما (امریکا یه ارا) بخود دعوت می نماید و بدیانت اسلام
ولایت میکند، از قضا چون مسلمانان این کلمات رئیس را شنیدند گفتند رئیس تو همین مسلمین نمود
بهذا رشید پاشا بجهت استرضای خاطر مسلمین بر رئیس مدرسه گفت که شما برای تعلیم در مدرسه آمده
نه تعرض بدیگران و گفتگویی که سبب هيجان ملت است بعد ازین بیان رئیس بکلی سکوت نمود»
بعد تفصیلی از وقایع منازعه بین مسلمین و نصاری و کفایت موریت رشید پاشا فرمودند و هم طبع
فنادن او برای خستند حضور مبارک که «در حین آمدن باد اعتنائی نشد حتی پسر خود در بیجا
فرستاد هر تدبیری که نتیجه نه بخشد خست وقت که بجفا آمد با آنکه قلعه بندی بود بواسطه متصرف
عکامر بجفا خواست اشاره کوئی کرد دید ابدًا اعتنائی نشد هیچ رشوت و هدیه ای در کار نشد
تغافل از روز که بجفا رفته بودیم انگشت قیمتی متصرف در راه گم شده بود هنگام مراجعت بجکابن
اظهار نمود من با و گفتم هیچ مضرب مباشد پیدا میشود چون وارد عکاشدیم در دوکان زرگر
پیاده شده بزرگ سپردم که چنین انگشتری را نزد تو میآوردند باید آنرا بیاری بمن بدی بعد
دوباره سوار شده بمتصرف بمنزل رفتم فردا صبح زرگر همان انگشتر را آورد من گرفته چون
بمتصرف دادم حیران شد و رفت بر رشید پاشا گفت که عباس افندی خبر مولانا علی دارد
انگشتر من گم شده بود باین آسانی پیدا کرد لهذا شما ابدًا متعرض او نشوید زیرا او مینداند
و هم می گوید که اگر جمیع عالم جمع شوند و نخواهند مرقبل از وقت معینی از جس بیرون آرند

ممکن نیست و چون وقت آزادی رسد اگر ملوک عالم متحد شوند مانع آزادی من نتوانند
 چون رشید پاشا بتصرف اعتماد داشت از تعرض و طمع تا چندی منصرف شد حال خان شخص
 غیوری باین خضوع بدین مایا بد انتهی
 روز ۲۲ صفر (۳۰ ژانویه)
 در مجمع صبح نطق مبارک در جواب یکی از حضار در خصوص فرق بین نفس و روح عقل بود که دلها را
 پر بشارت و فتوح و جانها را هدم بهجت دسُرور نمود عصر هنگامیکه در بیرونی جالس و بنظر
 مبارک مشغول صدور نزول الواح مبارک بودند و بطایچای در محضر انور گسترده جسمی از یاد
 و غیاب مشرف شدند یکی از آنها پر و فر عنایت الله خان هندی بود که خود را معلم (علم موسیقی
 میدانست لذا بیانات مبارک خطاب با و در خصوص موسیقی هندی بنوع آسانی و ندای ملکوتی
 و نفوذ تعالیم حضرت بهاء الله شد بعد از مخصی آنها از جناب میرزا مهدیخان شریک حضرت
 این که از ایران محض شرف بساحت انور علی تازه آرزو وارد و مشرف شده بود
 احوال پرسی از جای ارض اقدس و تبر مصر و ققاز و رشت و قزوین می فرس نمود و عرض
 دوستان شرق از لحاظ مبارک میگذاشت منجمله عریضه حضرت میرزا موسی خان حکیم الهی را
 با بشارت وجه و اظهار عنایت کبری ملاحظه می نمودند و مکرر احوال پرسی حضرت ابو الفضال
 حضرت حیدر قیل علی با کمال عنایت و سرت می فرمودند پس از آن جمعی از مشرقیان و بعضی
 از سفارتخانه ایران فوز بقا جتند بعضی از بیانات صادره از نسیم اهل این بود و مکمل قبل از
 تسلط و نفوذ اروپا پایشها حتی سلطان عبدالحمید هشتم که چنین خواهد شد او هم اظهار منقبت
 نمود ولی بسبب فراموش کرد و در بدایت انقلاب ایران با هم مشروطه مکرر نوشتم که تادولت

وقت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد نجاح و فلاح متنوع و محالت ایران و ایران گردد و عاقبت منتهی بمدخل دول متجاوره شود الی آخر بیان بالا علی

روز ۲۳ صفر (۳۱ ژانویه) صبح چون در محضر مبارک جناب میرزا عزیز الله خان و رقاء

خجارات گلرانی جلسه را ترجمه نمود فرمودند وقتیکه صدر اعظم تقیم رفت و علماء را بقرت و نماز

وارد طهران نمود جناب ملا علی کبیر نوشته بودند که مادام دولت با علماء متحد و یگانه نبودند

انگونه صدمات وارد می کردند حال که باینس درجه آنهارا عزت و توقیر نمودند چه خواهند کرد

من در جواب نوشتم که از عزت و شوکت آنان در خیال مباشید غقریب این عزت بذلت کبری

مبتل شود و ضربت علیهم الذل و المسکنة و باؤ انقباض الله این علماء بدست خود نیشه بر ریشه

خویش زنند بخزین بویتم بایدیم آقایان علماء آخر را دیدند آخر را نه دیدند (کر)

آن ایام در باره مشرقیان می فرمودند) چه مالکی را از دست دادند از چه عزتی بچه ذلتی

رابح شدند از چه نعمت و موهبتی چشم پوشیدند و بچه نعمت و کسبیت مبتلا گشتند با اکتبت

ایدیهم فی یوم الحز آء بعد از تلاوت و قرائت مناجات بیرون قدر می شمی فرمودند جناب

آقا میرزا علی کبیر رفسنجانی و آقا میرزا فرج الله کاشانی که مخصوص شرف لقا آن روز

از ایران رسیده بودند در مراجعت طلعت پیمان سر بر قدم اظهر نهادند کرئیه شوق نمودند

و داد دل دادند و مورد فضل و عطا شدند اما نطق مبارک و مجمع عمومی از مسئله تخریب و تقای

روح نظر بسلت یکی از حضار بود و بیان وظیفه بیائیان در محبت و معاشرت با جمیع ادیان

و خیر خواهی عموم حتی دشمنان بعد از ظهر بعضی از خانهای روی شرف و از طلوع بر سائل امریه بی نهایت

مشغوف گردیدند و چون بعضی از شاگردای مدرس شرفیاب شدند و در خصوص زراعت
 و صنعت و تجارت بیاناتی مفصل از رسم مظهر صادر که برای ایران کارخانه خدای لائرت
 زیرا اعظم باب زراعت و صنعت کارخانه آهن سازی است در آن میان روزنامه‌ئی از
 مطبوعات مصر که خطاب به مبارکه در کینسه اسرائیلیان در آن مندرج بود از نظر انور گشت فرمودند
 به بنید ما چگونه در کنش بود و نصاری اثبات حقیقت اسلام نمودیم با وجود این مسلمین چه فزاید
 زدند چه چیز نگفتند که بهائیان دشمن دولت و ملت اند چنین و چنانند و حال آنکه اگر ما داخله
 در فساد دینیم چه بهانه و وقتی بهتر ازین بود با اینحال هنوز نفوس در غفلتند و سرگرم اغراض
 و غرق نخوت چون در نفر از رجال ایران در اوطاق مبارک متجاوز از یک ساعت مشرف از
 استماع کلمات مبارکه و نصائح مشفقانه سان شکر و ثنا گشودند آنگاه در بیرونی جالس نفوس کثیره
 را بشارت بفیوضات باقیه و غایات سرمدیه دادند و نطق مبارک در آن محفل عصر از بشارت
 کتب آسمانی و ظهور اعظم ابی بود و بیان اینکه همیشه شمس حقیقت از افق مشرق زمین طالع شده
 و علاوه از شرف عمومی اغلب استدعای تشریف خصوصی نموده بواسطه تبرجم بعضی سؤالات
 عدیده و صغائر خطابات مبارکه موفق و منتخومی گشتند شب مجلس دیگر منزل مسیو دامادم در نفوس
 باری منقده و آن محفل هفتگی اجاب بود که در هر هفته کیش از اجاب و بتدیه جمعیت در انجامزایدی شد
 و در آن بزم وصل و تقادلهای بانوار فضل و عطار روشن و متور اول در اوطاق دیگر هیکل انور جالس
 و مسیوح تا مسیو در نفوس شرحی از مسائل امریه صحبت نموده بعضی از ترجمه الواح قرآنت کرد بعد
 با اجازه مبارک آقا میرزا علی کبیر رفسنجانی پیام شوق و اشتیاق جناب مشرق را بدوستان عرب

البلغ و بیان روابط روحانیه و محبت الهستیه و اشتیاقات و جدانیه یاران الهی نمودند
 از گاه طلعت پیمان شریف فرمای مجمع مشتاقان شد و نطقی موثر در رفع تعصبات و ظلمات
 بیگانگی و سطوح انوار محبت و یگانگی و غیر خروای بهایمان نسبت به صحیح مل و ادیان و شرح تعالیم
 الهستیه و وصایای ربانیه فرمودند و قلوب را مشتعل بنا بر محبت الله و نفوس را منجذب
 بنفحات الله کردند چنانکه دلوله طالبان و پهلای مشتاقان بیشتر از پیشتر گردید و جمعیت میل رفتن
 نداشتند لهذا امر بتلاوت مناجات صادر و جناب میرزا علی اکبر نقیرات کلمات و آیات
 ربانیات مشغول و با نهایت جذب و شور آن محفل مبارک ختم شد

روز ۲۴ صفر (اول ماه فوریه ۱۹۱۳) صبحگاه جمعی از شرع بزیارت روی چون ماه
 فائز از حلاوت مناجات گریه شوق نمودند و از مشاهده غایت مشرق اسما و صفات کسا
 حد و شناگشودند تا قبل از مجلس جمعی از دوستان و مبتدیان غریب مورد وجود و فضل گشتند و
 چون شریف فرمای محفل شدند از احتجابات امم در جهان ظهور مطالع فیض قدیم و معانی آیات
 و کشف اسرار کلمات خطابه و نطقی مفصل فرمودند که پرده اوام و تعالید درینند و از جمال
 حقیقت حجاب و نقاب برداشتند نظر نامرر انزل میو و مادام در نفوس باری شریف داشتند
 از جمله مدعوین در حضور انور حضرت امین الهی جناب آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی جناب میرزا احمد
 سهراب و آقا میرزا مهدی شریک حضرت امین وینوبد مسکین بودند و از همانان محترم
 حضرت وزیر مختار و نشی سفارتخانه و آقای نظام سلطنه در بزم احسان جمال پیمان سرور
 دل و جان جستند پس از ورود مبارک و بیان چند حکایت و اظهار غایت بهر یک سر میرزا

تشریف بردند و شرحی از تاریخ نظام الدوله و شدت نفوذ امر او تا وقایع روز موش
 فرمودند که آفریناله ما غنی عنی الیه ملک عنی سلطانیه بر آورد پس از نامار در بیرونی قدری
 جالس شدند و در تذکره و تبینه نفوس بیاناتی فرموده مراجعت بنزل مبارک نمودند عصر بعد
 از تلاوت الواح و مناجات علاوه از نفوس محترمه ایرانی جمعی از اهل پاریس مشرف شدند از جمله
 یکی از رؤسای روحانیون بود که چون در خرق توهمات او بیانات مفصله فرمودند بسیار
 خسته شدند لهذا بعد از مجلس حرکت فرموده سامعی بیرون مشی کردند در مرجع از جناب آقا
 میرزا علی کبیر احوال پرسی اجبای ایران می فرمودند ایشان هم دلوله و انجذاب عشاق و
 حال مثل تضرع اجبای شتاق را بسع دلبر میثاق میرسانیدند و از جمله سئلت حضرت نعیم و پیام
 عبودیت دکتور یونس خان را بعض مبارک رسانیده از لسان اطهر نهایت غایت بیان فصاحت
 و مرمت شنیدند که "در این مدت دلودر غرب بودم ولی همیشه رویم بسوی اجبای شرق
 بود و تأیید ایشان را از ملوکات اسی سئلت می نمودم اما نظر بهجوم افکار و کثرت شغل و کارهای
 مکاتبه و مرسله با آنها نبود پس من چهاره با جناب اجبای شرق بوده چه آنها چکیده آمدند و هر شهر
 بواسطه آنها در ایران نگویند تام بسته چگونه ممکن است که آنی فراموشش کردند و از خاطر بروند
 (و ذکر حضرت آقا رضای مهاباد شیرازی و عائله ایشان فرمودند که) میخوانم خودم زیارت نامه
 بروم و در مقابل آن تربت پاک بناجات پردازم " انروز جناب آقا میرزا احمد سهراب را
 بنیس برای دیدن بعضی از رجال محترمه شرق فرستادند زیرا اکثر نفوس طایفه شرق چون آثار
 نفوذ امر الله را در ممالک غرب مشاهده نمودند و عظمت و کمال و جلال و جمال طلعت میثاق را شهنه

هر شهر دیدند در عیاب و حضور بروض اظهار خلوص و خضوع افتخار و سرور و فوریتند
 روز ۲۵ صفر (۲ فوریه) صبح پیش از ایام دیگر جمعیت اجبا و مبتدیها بود و موضوع
 نطق مبارک مسئله حدوث و قدم که پس از حمام در قلوب چنان مؤثر واقع که بعضی از نفوس که
 خیال تشریف مخصوص و سوالات از حضور مبارک داشتند ذکر نمودند که این نطق مبارک جواب
 سوالات ما بود لهذا با نهایت سرور باظهار عبودیت و خضوع در محضر اظهر موفق و منتظر آمدند عصر
 سواره برای دیدن و نوازش اطفال فقرا بیرون پاریس تشریف بردند پس از مشی و خسر ام
 در بین اطفال و اظهار عنایت بیک یک مبلغی در میان آنها تقسیم فرموده غم حرکت نمودند که
 اطفال و حضار با محبت و انجذاب تمام بشکر و ثناب کشوند و صغیر و کبیر تحفیم و تجمید و چه غیر
 پرداختند از انجاشب بنزل آمده اشمس ساند رسن تشریف فرما شدند اول محل پر شور و دلی
 سر میز بود و صین در و مبارک یکی از حضار عرض نمود که آیا قلب مبارک در هر یکا سرورتر
 بود یا اینجا فرمودند در سرور قلب من همه جا با من است انگاک ندارد و دیگر آنکه اباب
 سرور من علاء کلمه الله است هر جا شنوئیت بشتر نعمات الله بیشتر است قلب شادان تر است
 و بیسکه در امریکا زیاد تر بود (متر بر بار و خانمش از قلت استعداد خود اظهار اسف
 نمودند فرمودند) محبت به آ الله در هر قلبی باشد استعدادی یابد زیرا محبت الهیه بمنزل
 روح است مادام روح در جسد هست استعداد حصول برامی حاصل میشود امروزه از کلیفائی
 عبوری نمودیم که بر حصول امینه یونان نباشد بود گفتند این کلیفای مریم مجدلیه است مریم
 مجدلیه بظاهر چه استعدادی داشت زنی دانی بود زنهای اعظم از او بسیار آندند که همه عالم

ملک از سلالة لوط بودند یا از شاه سیر عباد و بلاد کن چون مریم محبت مسیح در طلبش بود بمسیح
هر استعدادی با داده شده تا آنکه چنین کلیسایی در فرنا با اسم او ساختند پس هر س نسبت
بخدا پیدا کنند هر استعدادی میاید لهذا شاگوشید ما استعدادی نداریم ما دام محبت
بهار الله در قلب شماست هر استعداد و لیاقتی دارید (بعد در خصوص شغال و تقیدات اهل
پاریس میفرمودند) "در لسان فارسی شعری است که خوردن برای زیتن و ذکر کردن است
تو معتقد که زیتن از بهر خوردن است حال اهل پاریس و اکثر اروپا شها بر آنند که انسان برای
کار است نه کار برای انسان انهمی ازین قلیل بیانات مبارکه سر نیز شام می فرمودند و
جمعی از دوستان پاریس و جای ایران از فیوضات حضور در نهایت وجد و شور بودند تا آنکه
از سر نیز بصالون بزرگی که مجمع عمومی بود شریف برده از لسان مطهر نطقی صادر که بدین آن
این بیانات مبارکه بود (هو الله) جمال مبارک در مناجاتی میفرماید که خدا یا هر چه
در خواب است و جمیع نفوس در بر ترحم آرمیده اند لکن من بروی خاک خوابیده منظر
لطاف بی پایان توأم حال هم شبهای کارنا و ال است همه مردم در تیار با مشغول سیر و
تماشا و هر یک بچیزی مشغول یکی نمونه خوانست دیگری رقصان یکی مشغول شربت و یکی مغز
نام و جلال و منصب جمیع خود را باین حالات آوده اند و غرق عالم طبیعت و غافل از خدا
و جهان بالا هستند و محلی که ذکر خداست و چشمها بیدار و قلوب منجذب بنجات الله اینجاست
جمیع مجامع ناسوتی است ولی الحمد لله این سخن لاهوتی است جمیع محد و در عالم طبیعتند
اما الحمد لله شما متوجه بملکوت الهی الی آخر بیان الاطی

روزه ۲۶ صفر (۳ فوریه) صبح پس از شرف آجا و خدام ایرانی و قرأت و تلاوت
 ساجات جوان فرانسوی متدینی بشه مخصوصاً اهل شرف شد با دشمنی از اجتماعات
 یهود در یوم حضرت مسیح و عدم ادراکشان در معانی علامات مذکوره در تورات میفرمودند
 و آخر نتیجه می گرفتند که حالاً هم چنین است اگر معانی انجیل را نفهمیم مثل یهود در یوم ظهور موعود
 محجب خواهیم ماند چون جوان باهوشی بود بسیار زیبا با نیت مبارکه متذکر و متنبه شد و در اکثر
 اوقات در محافل وصل و دعا حاضر و بی نهایت منجذب بود از روز در مجمع عمومی قبل از شرف فریاضی
 و نطق مبارک مادام رشاد و حسب لامر نطق نمود و بیانش در مسائل امر الله و تذکر قلب خلی
 مؤثر گردید و در ساعات انور بسیار مقبول آن بود که ایشان را با بعضی از جهانی که می شنیدند
 در مجمع عمومی صحبت نمایند که در تشویق و تشجیح می فرمودند و امر بقیام و نطق در مجامع و نشر
 نجات الله می نمودند و چون شریف فرمای مخلص شدند نطق مبارک در باره قوه عقلیه
 و قوه عاطفه بود که این دو اعظم مواهب الهیه است و چون انسان انسان کشاید و مقاصد
 افکار خود را مطابق تعالیم الهیه و توجه به یاد الله نماید انبجانات روحانی و الهیات بانی
 او را احاطه کند عصر بهجت بعضی حکایت از فقرای پاریس می نمودند از جمله می فرمودند
 که "دیروز بیدین اطفال فقر افتیم جای بسیار محقری داشتند ولی چون مرحت میکردیم
 در بین راه دیدم مردم دسته دسته از بعضی عمارات بیرون می آیند گفتیم اینها کجا بوده
 گفتند در تیارز در هر گذری عمارتی مغفیل برای تقش و تماشای خود دارند اما فقر را در چنان
 حال پر عسرت و لال گذارند و آتش بخل عمومی در منزل میبوسد مادام اسکات شریف برودند

و آن محل نیز مانند منزل میبو و مادام در نفوس بابر نی مجمع هفته گی اجبا بود میبو مادام سگت
از جهای مخلصین بودند و مورد عنایات جمال مبین جمعیت آن مجلس زیاد و بقدی بسیار بود
و نطق مبارک در تاریخ و تعالیم ظهور بدیع مفضل در ختم مجلس جناب میرزا علی کبیر رنجانی حشر
تلاوت و قرأت ساجات مشغول و حضار در نهایت جذب و شور و وجد و سرور بودند
چون کبیر ایام بد بدن بعضی از اعیان و شته زادگان در رمضان و سایر منازل ایشان شریف
می بودند و آن روز مجال داشتند که بعضی از خدام حضور را مخصوص احوال پرسی فرستادند
و از شته زادگان عظامی که خیلی منظور نظرعنایت بودند.....

و از رشت و تبریز..... و نفوس حلیله دیگر که بعد
بفوز لقا شرف شدند هم بعضی نگاشته خواهد آمد.

روز ۲۷ صفر (۴ فوریه) صبح مجمع عمومی در بیت مبارک با نهایت عظمت قیام و قلوب از
انجذابات روحانیه در لهله و بنا بر محبت اشر پر جوش و دلوله و در پاریس انعقاد چنان
مخایل ذکر و تقدیس عظیم دلیل نفوذ کلمه الله بود و نطق مبارک از روز در خصوص صلح عمومی دو جلد
عالم انسانی و ترویج ائت و ایلاف و قطع و قمع ریشه تعصب و عصبانیت و شرح تعالیم جمال قدم
و اتحاد و یگانگی هم عالم بعد از مجلس جمعی شریفان را بجهت نا امان نگاه داشتند و سر نیز با نهایت
عنایت و تمیم و مزاج چنان با جمیع معامله می فرمودند که هر بنده گفتم خدای من است از دوستان
کسانیکه شب در روز در محضر اظهر بودند جناب ریاض سلیم افندی و حضرت دکتور صالح افندی بودند
و عصر پس از شرف جمعی دیگر چون بجهت راه رفتن بیرون نشرف بودند اول منزل مس ساذر سن

تشریف فرما شده ایشان سفارش فرمودند که "بعضی از بنده بهار که قوه نطق و بیانی دارند از قبل من مجسم و تشویق نما و بگو توجیه بلکه ت ای می نماید و در جمیع بشر نعمات الله پر دازید و بعد از آنجا حرکت فرمودند بطرف بود بولون مشی می نمودند و از جمله بیاناتی که من راه می فرمودند این بود که هر قوه و استعدادی که در امر الله صرف میشود اثرش باقی میماند و نتایج باقیه می بخشد و الا کان لم یکن شیئا مذکور اگر در (و همچنین میفرمودند) نفوسیکه قوه ناطقه دارند اگر این قوه در آنها با تقدیس و انجذاب توام شود اثرات عظیمه از آنها ظاهر شود و بخدمات فائده در آستان الهیه موفق گردند"

روز ۲۸ صفر (۵ فوریه)

صبح نطق مبارک در محفل عمومی در خصوص سر بیان روح در جمیع اشیاء بر حسب استعداد موجود است بود و جمعیت آن محفل از هر قوم و قبیله و مملکتی مرکب نفوس انگلیزی و فرانسوی و امریکائی و ایرانی همه منجذب گفتار و تمیز در شنیدن و آثار نافذ و عهد پروردگار بودند که چگونه نفوس مختلفه و فرق تمایز را با نهایت جذب و شور در نظر کلمه واحد مشغول نموده عصری جناب کتور محمد خان با در رکاب مبارک برشته باز دید و احوال پرسی نفوس طلیه ای از اهل شرق تشریف بردند در مراجعت با آنکه بیکل تقدس بی نهایت خسته بودند باز چون جمعی از اشخاص محترمه در محضر حاضر مشرف شدند از حکایات و تواریخ و بیانات مزاج آمیز گفتگو و صحبت می فرمودند و از گفتگوی مبارک سر با پر شور و دلها غریق بجز وجد و سرور بودنی الحقیقه آن کیفیت بحر نیاید و محض حکایت بدون مشاهده آن حالت ادراک نشود زیرا هر بیان و مطلبی بآن ندای حاصل و درخشندگی و گردش چشم شهلا و اشاره دست فتم جانفرا و ملاحظه اقتضای وقت و مکان دست

در رعایت مشرب و فهم حاضران و حل مشکلات مل و ادیان و تأثیر و انجذاب قلوب و تعظیم و خضوع
نفوس در آنوقت حالت و کیفیت دیگر داشت

روز ۲۹ صفر (۶ فوریه)

صبح دوستان و خدام ایرانی در محفل طلعت عهد ربانی باستماع مناجات و توجیه بمطلع فیض
رب البیات فائز و مفتخر و بعد چای صرف نموده هر یک مورد رعایت مخصوصه گردیدند
و باین موهبت و عنایت هر روز حیات تازه و بهجت و مسرت بی اندازه می جستند و چون آمدند
اجاد بمبدیها شروع شد یک یک دو دو و رجای تشریف خصوصی نموده با مترجم در اوطاق مبارک
حضاری شدند و باستماع بیانات مبارکه در جواب سؤالات عدیده خود سرور روحانی شوق
و ذوق و جسدانی حاصل می نمودند تا آنکه بمجمع عمومی تشریف فرما شده نطق و خطابی در تجدد
کائنات و ترقی علوم و صنایع و تبدیل افکار فرمودند که این عصر دیگر است و مقتضای آن
اقتضای دیگر احکام عصر سابق این قرن عظیم را کفایت نکند پس قوانین روحانیه یعنی فروعات
دینیّه را تجدید لازم و مسائل لهنیه را تجدید واجب است باین نطق و بیان چون با اطلاق
مبارک تشریف بردند باز بعضی از مبتدیان استماعی تشریف خصوصی نموده هر یک بنظر
عنایت و لحاظ کمر متی منظور و ملحوظ می شدند و بدل و جان از لطافت مبارکه بمنون و مشغوف
طولی کشید تا همه مخلص شدند انگاه وجود اقدس مسیودر نفوس را حضار فرموده در توبیل
ایشان بورسای تشریف بردند تا اول شب وقتی که با پاریس مراجعت فرمودند یکی از امانی هند
پر و فر رعایت الله خان نام داشت و چند مرتبه بشرف حضور شرف شده رجاء نموده بود که
شبی در محضر مبارک طلاعات موسیقی خود را اظهار و عرضه دارد ساعتی بخواندن و نواختن مشغول

و بعد سان مبارک بیان تاریخ و شرح حال مشاهیر و اساتذۀ فن موسیقی ناطق و بعضی از حکایات
 قاریابی و اشعار و وکی فرمودند تا آنکه بیان مبارک بالغان روحانی و نعمات آسمانی که سبب
 وجدانی و سرور و جورا بدست نمیشد

روز اول ماه ربیع الاول

۱۳۳۱ (۷ فوریه) صبح نطق مبارک بناست ذکر پر فرزند کور در خصوص آهنگ ملا و علی
 و استماع ندا و الله و استفاضه از فیوضات شمس بقا بود که نیت سبب سرور الهی و تمجیدات
 انسانی عصر و وقتی که جمعی از اعیان و اعزّه ایرانیان در محضر انور مشرف بودند آقا میرزا حسین
 عارف وارد و پس از تعظیم اشعاری را که در اوصاف و نموت طلعت و پیمان نشاء نموده بود
 با نهایت ادب و خضوع ایاده خواند ولی بطراز قبول مزین نشد و فرمودند من عبودیت آستان
 الهی را طالبم و بس با وجود این اشعار را بعضی از دوستان گرفته حتی بحجت مدیرم با خبر بشکافو
 فرستادند و چون چند بیت از آن ابیات را که تر خواند و اظهار عقیدت نمود فرمودند یا واقفیه
 ابیات یا و نسبت باید باشد نه وحدت و آن چند بیت که با وجود منع مبارک کز می خواند
 این بود در ظلمت و نور و بهائی به از تو نیست - سوگند بر بهاک بهائی به از تو نیست - هر کس به بندگی
 خداوند پای بند - این بنده را یقین که خدائی به از تو نیست - میدید اگر کلیم رخت را بکوه طوره
 میگفت جدا که لغائی به از تو نیست - کراسیا مریض را رو پاست مرگ او - این درد را
 طبیب و دوائی به از تو نیست - ازین قبل در هر ملکتی قصائد و نموت بسیار غیر از بهائیان
 نشاء و کز بحضور انور تقدیم می نمودند و اکثر مقبول نمیشد و منع از نشاء و انتشار آنها میفرمودند
 چنانچه وقتی در رمله اسکندریه یکی از نصحای مصر مشرف و قصیده قرأت و تقدیم کرد که اجابا

بسیار بهتر از دشواری آمدند و چون آن قصیده را از حضور مبارک خوانند بجهت استنساخ
 بگیرند عنایت نمودند بلکه فرمودند این اشعار را این شخص از روی خلوص نیت نگفته و اما
 محامد و نعوتی را هم که از روی خلوص حجاب و بغیر عرض مینمودند چون اغلب منافی با مشرب
 مبارک و مغایر با عبودیت صرفه آستان احدیت بود و محو میفرمودند خلاصه صورت
 آن مجلس دلالت بر عظمت سلطان پیمان میکرد و هر نفسی در هر رتبه و مقامی که داشت شکرگو و ثنا
 بود و از جمله بیانات مبارکه در خصوص ایران این بود که "شخص عامل و قوه فاعله لازمت
 و امر و زبانی و مدد الهی واجب و الا قول و گفتگو بسیار دشوار و آشوب سهل و آسان است
 عصر شخصی از علم حقوق مذاکره فی بیان آورد و فرمودند علم حقوق قدیم است مادام خدا بود
 خلق بود مادام خلق بوده علم حقوق هم بوده نهایت ظهور حکام و اجرای آن محدود و بحد و زمان
 بود حتی صنایع قدیم بوده آثار قدیمه شهر نینوا که مؤرخین اروپا از کار آن می نمودند در
 حد و موصل پیدا شد که دلالت بر صنایع و ترقیات آن عصر مینمود (و بیان مبارک فیهی
 باشکالات علم حقوق شد که) با وجود آنکه بشر حق اهتمام ندارد مکانات و مجازات را باید
 مجری نمود زیرا خیمه نظم عالم بدو استون قائم و برپا مجازات و مکانات انتهی در آن بین
 میبود ریوس انوبیل بجهت سواری و سیر مبارک فرستاده بود چون بعرض مبارک رسید
 فرمودند هر روز نوبت گردش شماست من فرصت ندارم لهذا خدام آستان حسب الامر
 محض اطاعت قبول زحمت نموده سیر گردش شما را کردند و پس از عبور و تماشای مناظر
 باصفا باز چاکرانه بردار آمدند و سر بر آستان عنایت سووند و آن شب منزل میبود ریوس

در خصوص حیات روحانی و طلوع شمس سبها و تحمل بلا یای لا تخصی و نفوذ امر الله نطق مفصل
 فرمودند که حتی اعدا در این ظهور عظیم ابھی شهادت بر غلت امر الله داده اند
 روز ۲ ربیع الاول (۸ فوریه) در محفل صبح نطق مبارک در خصوص واسطه
 بین خلق و خالق بود و حصول معرفت مطلع امر الله در هر عصر و زمان و بعد از مجلس بصدور
 ابوح مبارک در جواب عرض همه اجا و اوقات مبارک گذشت و درین نزول آیات باز
 نفوس عدیده وارد و از فیوضات باقیه سرور و جود تازه می یافتند کمر می نسوزند
 که مکاتب اجای شرق جمیع بی جواب مانده و ابداً مجال جواب نه سابق گاهی شهاب بنو ستم
 چیز می نوشتم حال آزا هم نمیتوانم“ و عصر از جمله نفوس که با کمال انجذاب و دلوله در محضر هر شرف
 شدند و هند و هند عرب متوجه و ناظر نور روی طلعت نور و جمعی از اجای آلمان بودند که عرض
 از دوستان استتکارت در خصوص دعوت و شریف فرامی مبارک بان حدود داشتند
 و بجهت سفر مبارک بانصفحات بقراری می نمودند و بسیار مورد عنایت شدند و مقبول آستان
 جود و کرمت گشته مخصوص متر برگیل که از دوستان خوش نطق و بیان آلمان بود و مس
 نوبلاک اول مبلغه امریکائی که حسب الامر اقدس علی استتکارت بجهت نشر نفعات الله
 با دکتور فشر رفته بود و دیگران روز اجای ایرانی رجا نموده صفحہ عکسی در حضور مبارک برداشتند
 که در حالت قیام بگیل اقدس و اجا و بندگان آستان مقدس عکس مبارک در کمال سرور و مرت
 در زیر بروج ایل گرفته شد و قبل و بعد از گرفتن عکس از مشی و شاهده خرام بگیل بمیشال با کمال غلت
 و جلال نهایت شوق داشتند و بسیار ذوق می نمودند

روز سوم ربیع الاول (۹ فوریه) صبح در حالتی که چای تناول می نمودند و از درصالح
 منظر مقابل را ملاحظه می کردند می فرمودند چنانچه طیور و وحش از صبح بفرودانه و طعمه اند
 همین طور این مردم متصل در خیال بسیار معیشتند چه قدر سرگردمند چه امیدها و چه سُرورها دارند
 علی الخصوص در این ممالک که بی نهایت معمور است فی الحقیقه مثل خانه زنبور است جمیع غرق
 مادیاتند و قحافه باین این نفوس الهامی او اسطافریعاً نیست که اینها حیوان متذکرند و اینها
 حیوان متوحش جمیع از نشأت روح تقدس بی بهره اند و از حیات ابدیه بی نصیب و غافل
 چون محفل بومیه منعقد شد نطق مبارک در محفل از اثبات واجب بوجود و شرح خلقت عنصری
 و ترکیب تصادفی و ترکیب لزومی و ارادی بود که بسیار نفوس از شنیدن نطق و بیان مبارک
 اظهار قناعت و اطمینان نمودند و بنهایت وجد و شور آمدند و شکر عنایات مبارک کردند از نو
 بعضی از ایرانهائی را که متوقع اعانت و احسان بودند در اوداق مبارک حضور فرموده
 بهر یک وجهی عنایت فرمودند و عصر از جمله نفوسیکه از الهامی او پا در ساحت اقدس علی
 مشرف شدند عیال و دختران جبران افندی مرحوم بودند اول بیانات مبارک با آنها شرحی
 در خصوص نقل جسد جبران افندی مذکور در حکایت تعمیر مقبره ایشان در ایام اقامت مبارک
 در مصر بود بعد بسیار اظهار عنایت فرمودند که "جبران مرحوم در امر الله مؤمن خالص بود و یک
 رساله استدلالیه در اثبات امر الله نوشت امید دارم شما شاخ و برگ بنزد خرم آن
 شجره طیبه شوید و شما را آبدار بار آرد در عکاشی ضیافت عمومی بود و نفوس کثیره از حجابی
 هر جا حاضر بودند دامنه ممتد از دوستان اصفهان و شیراز و تبریز و پاریس و لندن و هر یک

و مصر و سوریه و هند جمع کثیری همه از اقوام مختلفه سر میز نشسته بودند در کمال روح و پیکان و یگانگی و داداری الحقیقه نور محبت از دجوهشان ساطع و لامع بود و بعضی از جانشینان قائم از آنجمله مرحوم جبران افندی با نهایت خلوص و صدق و صفا خدمت باجای نمودن آن خدمت و خضوع را فراموش نمیکنم دیگر از حکمتهای بالغه الهیه است که جبران میرد خیرشاه (برادرش) میماند انتهی در آن مین جناب وزیر مختار ایران وارد لهند ایشان را با و طاق مبارک حضرتها فرموده مدتی مشغول صحبت بودند و چون عیال و اطفال جبران مرحوم اجازه مرخصی خواستند وجه قابلی آنها احسان و بسیار دلجوئی فرمودند اول شب بجهت مشی بیرون تشریف برده بعد از مراجعت میفرمودند امشب رفتیم بیرون راه بردیم اتفاقاً بعضی کوههای روشن پاریس را که سابق ندیده بودیم دیدیم بعد سواره کردش و مراجعت نمودیم کرایه اتومبیل اینجا خیلی کمتر از امریکا است ۱۱

روز ۴ بیج الاول (۱۰ فوریه)

صبح پس از او را و اذکار و صرف چای جناب آقا فرج الله کاشانی را در حضور مبارک خواسته بیرون تشریف بدهند و بسیار اظهار عنایت بنادم کاشانی خود فرمودند بعد از مراجعت شکایت از بیخوابی شب میفرمودند و اظهار خشکی می کردند با وجود آن حالت در جمیع نطقی مشروح در خصوص قوه ما به الاقویاز و ما به اکثرک عالم انسانی نسبت به عالم حیوانی و احتیاج بقوه قدسیه الهی و روابط روحانی و انجذابات روحانی فرموده نفوس را بقوه معنویه و روحانیت صرفه و کمالات باقیه مذکور و نیا به نشینند پس از نماز و طویل سهری حتی یکی از وقایع نگاران حسرت با بعضی از نفوس محترمه بشارت فایز و از جمله بیانات مبارک

با نهاین بود که " بنا پارت در عالم ملک کی از نفوس غیبه بود ولی فتوحاتش
 محدود بود همتی شد و نتایجش مفقود لکن نفوسیکه نداد بلکوت الهی میکنند فیوضاتشان بدست
 و سلطنتان سردی ملاحظه کنید که سلطنت لوک عالم همتی شد اما سلطنت حواریان باقی
 و دائم و غیر محدود است زیرا آنچه تعلق با مرادش دارد و هر خدمتی که منسوب است
 الهیت محدود بدست پس انسان عاقل را سرادار این است که نداد بلکوت شهر
 نماید حیات ابدیه نبخشند است سلطنت باقیه و قوه بایره که بحجت شد حصول ابد میداریم
 ازین ملاقات صحبت نتایج حسنه حاصل شود مانند ملاقات زمین پاک و باران بهاری
 باشد و همچو نسیم سحر و آهنگ از دنگوژنه گلهای مطر گردد آهنگی شب مصلی آراسته در منزل
 میوه مادام در نفوس بارنی بود پس از تلاوت مناجات و تعلق میوه در نفوس و مادام رشاد
 و بیان مسائل امریه چون بیل ثابق شریف فرمای مجمع عشاق گشته خطاب بی در خصوص طلب
 انتظار امم عالم قبل از ظهور مطالع فیض قدم مشر و خاد او فرمودند که با وجود انتظار بعضی از عوین
 بودند که انکار و استکبار کردند و جمعی از مختارین شدند که هیچ جانی محتجب نگشتند و حال
 الحمد لله که شانها از مدعوین بودید بلکه از مختارین و بعد از خطاب مبارکه همه با وجوه
 مستبشره و خضوع صمیمی و محبت تامه حضور نور آمده دست میدادند و ادا و شکر و ثنای نمودند
 روزه بیع الاول (۱۱ فوریه) قبل از محفل عمومی چون بعضی بشرف تقا
 مشرف شدند و بمکالمه و مذاکره باطلعت محبوب مفتخر بعضی از بیانات مبارکه بایشان این
 بود که دیده عبرت باید اگر انسان چشم عبرت باز نماید چه فائده دارد هر روز در کرد و

نفوس بدنیایانند و از دنیا می روند لکن باید مآل و نتیجه را دید که از مرز حیات
 چه حاصلی می برند و چه خدمتی به عالم حقیقت میکنند باری و طیفه انسان خدمت به عالم انسانی و
 عبودیت در گاه است مثل و تذکر است حالت انقطاع است که این فضائل موفق شویم
 بسیار خوب و الا جز دست خالی چیزی نخواهیم داشت جمال مبارک اساسی برای ما تائیس
 فرمود که جمیع اسبابهای عالم نسبت با ولعبه صبیان است زیرا آن اساس روح عالم است
 و سائر شئون و امور بنزله جسد هسته حیات جسم بر حمت الهی اما در مجمع انروز نطق مبارک
 در خصوص کمال عالم خلقت بحمت الله و معرفت الله بود که قلوب را بملکوت الهی و نفوس را
 باقی علی متوجه نمود و با انجذابات دل و جان نفوس یک یک در محضر جود و جهان باظهار
 خضوع و اطمینان موفق بعد از ظهر چون جمعی از ایرانیها تشریف حاصل نموده از نصاب مشفق و مایه
 مبارک حظ وافر بردند از گاه میبود ریوس با ابویل حاضر و بمنزل یکی از خانهای محترمه که جمعی از غزه
 شهر در آنجا برای تشریف حضور آنور آمده بودند تشریف بردند و ایران عالم ناسوت با تائیس
 جهان ملکوت متوجه ساختند اول شب چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند بحمت ایرانیانی که
 شب حسابا امر برای صرف شام در منزل مبارک مانده بودند استداشریحی از آیام ما نزد آن
 می فرمودند و حکایت غیرت و شہامت رضاخان و کیفیت حرکتشان از قزوین ما نزد آن
 شرح دادند تا آنکه شهید سبیل الهی شدند و بنیابت کبری و موهبت عظمی فائز و چون سریر تشریف
 بردند از توابع ادال اسلام حکایات و مطالب مفصله فرمودند تا بیانات مبارک که هفتی
 باین شد که با وجود آنکه پیرو دیان معاهده نموده بودند با حضرت که دست از پا خطا نکنند

تا محفوظ و آسودمانند معذکات رفتند باقبال قریش بر ضد اسلام صف آرستند تا آنکه حضرت را باصحاب محصور و مجبور بخر خندق کردند اتفاقاً یکی از یهودیان خود سب نفاق بین قبائل قریش و اسرائیلیان و فراری آنان شد آن بود که مجال حفظ و صیانت اسلام از خدعه و شر آنها دست داده هفت صد نفر از آن دشمنان عهد شکن را یک روز قلع و قمع نمودند اگر نه این قضیه بود باز باقبال عمهد شده تیشه بر ریشه اسلام میزدند و ممکن بود صیانت اسلام صعب می شد ولی کسانی که از علم الهیست و وقایع تاریخیه کما هو مطلق ندانند سان اعتراض گشایند و در این قضیه محض غرض و بجزی ایراد کنند اهتبی

روز عید بریح الاول (۱۲ فوریه) وقت چای صبح می فرمودند که "از هر طرف عداهاها جند نمی بینید بجای آنها چه می کنند آرام برای ما نگذاشته اند مسلمین از طرف دیگر تقصین از جهت دیگر متقصین کشتیها در نار حقد و حد سوزان ترکالت و ضعف مزاج از همه صعب است صدمات از جمیع جهات هجوم نموده ولی چون فی سبیل الله است با نهایت وسرور و محبت بعد از تلاوت مناجات فرمودند جناب میرزا علی اکبر رشتجانی چون با تضرع و تمل عکروت رحمانی بقرأت و تلاوت چند مناجات موفق شد فرمودند عجب است که در پارس مناجات خوانده میشود مثل اینکه در ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض کسی چراغی برافروزد از طرفی ظلمت ادیات و اشتغال زیاد از جهت سوء خلاق و قبح اعمال و از سمتی ظلمت تعصب و غرور جمیع را فرد گرفته اما نطق مبارک در مجمع در خصوص وحدت اساس ادیان الهی بود و تجدد فرد و حاشا که باقتضای هر زمانی احکام جزئیاتی که راجع بمعاملات و مقصیسات عصریه است تبدیل یابد

و وقت عصر هنگامیکه دوستان آلمان مشرف شدند قلب اهل انور بسیار شادمان چون
 گل و چه مبارک خندان بود و می فرمودند "امراشه در آلمان ترقی عظیم نماید و از همه جا بهتر
 شود هر چند نندن فوجی آن بهتر از پاریس است ولی آلمان پیش از همه جا ترقی خواهد نمود (بعد
 بناسبت گرفته گی هوامی فرمودند) در طفولیت هر وقت از قواعد بطلیوسی شنیدیم که فلاك
 سبعة مانند هفت دایره هر یک در دیگری و هر دایره محیط دایره دیگر است ولم می گرفت از طفولیت
 فضا و هوای محمد و در دست نمی داشتم تا روزی در مناجاتی که از سلم علی صادر شده بود
 ذکر فضای نامنهای شنیدم فوراً از زیارت آن چنان سرگشتم که بوصف نیاید آن روز
 دعوتنامه دعویضه فی از بود ایت (مجرستان) بمحض انور رسید که مستر و مس تبارک چون
 آزاره امراتش شنیدند و بعضی از تعالیم مبارک که را در جسر اند و مجلات امریکا دارد و با شرح
 خطابات و مسافرت مبارک دیده و خواندند چنان منجذب گشتند که مکرر عیضه و دعوتنامه
 شان باحت اهلر رسید و شب مجلس ضیافتی مخصوص شریف فرمائی مبارک و مجمع سهر پنجشنبه
 بود که با وجود نهایت خستگی و ضعف سگیل اقدس از منزل حرکت فرمود چون به ماورن هتل که
 در یکی از تالارهای آن عمارت مجلس ضیافت مهیاشده بود مرکب مبارک وارد اول در یکی
 از اوطاقها بجهت چند دقیقه رحمت شریف بردند و در آنجا اعضا و محفل دوستان خود را
 بحضور مبارک آورده معرفی می نمودند و از عنایات مبارک که اظهار سرور و افتخار می کردند به
 چون در سالون شریف بردند جمعیت همه بر خاستند و رئیس مجلس استیاده اظهار شکر و محبت
 از ورود و نزول قدوم مبارک کرد و بعضی از مطالب نطق مبارک را که در مجلس سهر پنجشنبه

ادین بزرگ فرموده بودند و بزبان اسپرنتو ترجمه و طبع شده بود خواند و بعد گفت «دین
 مایه سرور و سبب افتخار عظیمی است که ما حضرت عبدالبهاء رئیس امر بهائی را در میان خود
 می بینیم و ایشان در مسائل سان عمومی با این سخن همراهند در خواندن نطق و خطابه ایشان
 معلوم شد که شامابی نهایت سرور بد و بیانات مبارکه ایشان را بخوبی فهمیدید حضرت عبدالبهاء
 دوستان خود را امر تحصیل این سان خوانند فرمود و شکی نیست بواسطه نفوذ عظیم ایشان این
 سان در شرق فشر خواهد شد زیرا چند طیبون نفوس امر ایشان را نافذ و مطاع میدانند در این
 بزرگ خوب بیانی فرمودند که سان عمومی دفع و رافع سود و تقاهم و مرجع دین عمومی ارتباط
 بین قلوب نفع انسانیت جمیع ممالا اقوام و ادیان و افکار مختلفه داریم امید است که سان عمومی
 سبب اتحاد عموم شود چنانچه دین عمومی بهائی در عالم خلاق نفوس را متحد کرده مالا همه دعا
 می کنیم و منتها آرزو داریم که این دین روز بروز زیادتر شایع گردد و این افکار عالیته انتشار
 نام یابد من از جانب اسپرنتو تسبها حضرت عبدالبهاء را شکر می کنم و خطابه نهایت آشنان میبایم که
 با وجود ضعف مزاج این محفل را بقدم مبارک مزین فرمودند و چون طلعت پیمان قیام فرمودند
 همه دست زدند و بی نهایت اظهار سرت کردند و عنوان خطابه مبارکه این بود که «در عالم انسانی
 دو قضیه است خصوصی و عمومی هر امر خصوصی بشریت و فوائدش محدود و هر امر عمومی است
 و فوائدش غیر محدود الی آخر بیانہ الاعلیٰ» از خطابه و نطق مبارک همچنان و شور عظیمی در نفوس
 افتاد بقسمی که داناتمندان و شناخوان بودند و کف زنان و پاکوبان بانجاست شام خوردند و در آخر
 مجلس یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خلوص و خضوع مینمودند و نفوس کج سابقا شرف نشدند

اذن و اجازه شرف خواستند و آدرس و نشانه محل مبارک را می گرفتند
 روز ۷ ربیع الاول (۱۳ فوریه) صبح نطق مبارک در مجلس در خصوص بود که روح
 نهانی در عالم وجود و ذوق تصرف دارد یکی بواسطه اجسام کی بلا واسطه و بعد از مجلس چون بعضی از
 ایرانیان بمحض اظهار شرف شدند بیانات مبارک نتهی بذكر اعمال ناشایسته یحیی قدرت و قوت امر
 جمال ابھی شد شرح مفصلی از افترا و کذب یوتیها فرمودند و ۱۳ عیال یحیی را شمرند و از خوف
 و ضعف و سوء آمال آن بدآمال مفصل حکایت نموده بعد فرمودند "وقتی جمال مبارک ارسلیمانیه
 بنهاد و شریف آوردند در را گشودند و صلاهی عام دادند ابتدا یکد نفر از معاندین
 ایرانیها آمدند ترض نمایند و بعضی گفتند دو مرتبه بایها آفتابی شده اند که جمال مبارک بدان
 آنها زدند دیگر همه حساب خودشان کردند کم کم قیام مبارک امر الله بلند نمود پرده مارا درید
 و نفوس را بتمام تعدیس و نفع کثایند در آنوقت یحیی از خوف لباس تبدیل دست فروشی
 می کرد زیرا همیشه در آیام کلا فراری بود و آخر چون در علیته دید با وجود صبر و ابتلا امر بدرجهئی
 رسید که عیان و پاشادات بدین می آیند و با نهایت ادب خضوع مشرف میشوند و خوف و
 خطری نیست لهذا بیرون دوید با وجود این چه توانست بکند در آیام جانش در قبریس
 با آزادی حکومت انگلیس آیا یک نفس راهدایت کرد با آنکه نه مسجون بود نه محل عفرض ملایم
 عالم و الله الذی لا اله الا هو که چون زنجیرگران گردن مبارک را بنحاط آرام لرزه باندند
 چه صدمات شدید و درد شد وجه بلای عظیمه چون باران نازل گشت آخر این مصائب و
 رزایا امر را غالب و نداء الله را منتشر در آفاق فرمودند؛ دران اوان جناب آقا میرزا علی بهر

قل الله اجد فوق كل ذابود من يقدر ان يمنع عن ملك سلطان جوده من احد لاني لسموات
 ولا في الارض ولا ما بينهما انه كان جواد جواد جواد (الي آخر) في معرفة اسم لكون بسم الله
 الاكون الاكون الله لا اله الا هو الاكون الاكون قل الله الاكون فوق كل ذابود من يقدر
 ان يمنع عن ملك سلطان كونه من احد لاني لسموات ولا في الارض ولا ما بينهما انه كان انا
 كادنا كونا (تا آخر اين قرارات) دعا الهى بفرقة تفرز اعزاز غنمك و برفقه ترفع ارضك
 رفعتك بجملة تحميم هشام ختمك و بتاج تيج تلميح تهمج و جنتك و شمشع تملع تملع طلعتك
 (تمام از اين قبيل است) انك انت الظاهر فوق كل ظهرا فانك انت الباطن فوق كل باطن فانك
 انت العاخر فوق كل اغراض (جميع تا آخر هين قسم است اما لطيفتاني را كه مقابل سورس كرتيه نوشته
 و بجزك قرآن رفته اين است) و لصبح ان عباد لغنى سكر اذ لا يشهدون الحق ذرهم في خسر
 كذا يعطون ذالك قريب.... و لظهر ان عباد لغنى سكر اذ لا يعنون من حكم ذرهم لغنى خسر الا الذين
 يؤمنون بالذکر.... و لهما ذبات جذبا و لكاشفات كشفا و طارزات طرزا و لغار غنا....
 قل اعوذ برب الهابيل من جميع اشته التي بحري من ایدی تعابيل و اكون لاعناد ثم على اشته التي في
 تضليل و اريها بحجارة من تجبل (الي آخر) قل اعوذ برب القادر على من شته ليدع الذي بحرم
 ایدی اشقى انه ليس يتقى قد كان من یدی الله شقى.... قل هو الرب يصدى الذي كان و جدی
 لا يأخذه لومه لائم و هو الازكى الابدی (الي آخر) لم تزل كنت بالهی سلطان استلواء و ملكك
 ملكا و هتي لهيها جليل لجلال (تقریبا دويت اسم را هين طرز منوييد مثل دكميل الكمل البحر الجراء
 و بریه البراء و دین الدنيا الى آخر و اينها في الحقيقة متجبات كلمات اوست ديگر ساژ عبارتش

معلوم است که چه چیز است آن بود که کز راز لسان مبارک این بیان صادر میشد که این نادانها با این اعمال خبیثه و کلمات بارده غیر مربوط میخواستند مقابل صبر بقلم علی الطهار وجود نمایند فباطل ما هم بظنون و این گونه کلمات را چون مردم بخر میدیدند نسبت بمبد و میدادند باری آن شب مجلس پرشوری در آن انجمن تیا سفهای پاریس منعقد که صین ورود مبارک مانند سایر مجالس همه جمعیت برخواستند و قبل از خطابه مبارکه رئیس مجلس سیاده در معرفی طلعت پیمان یزدان گفت که «حضرت عبدالبهاء در نظر ما مجتهد و بیکل محبت روحانی هستند و در این عصر غیر اخوت عالم انسانی بیانات حیات بخش ایشان سر مشق برای کل است این امر جدید هفتاد سال است تاسیس شده اول حضرت باب بحیث اصلاح عالم انسانی در میان سلیمان ظاهر شد بعد حضرت بهاء الله که عظیم نظام هرطنیه است تاسیس صلح عمومی و اتحاد ملل در جمیع ممالک فرمود و حال حضرت عبدالمجید است از ترویج میفرمایند ایشان در مجالس تیا سفها مکرر صحبت نموده اند و در هر مملکتی اهل این انجمن (تیا سفی) طالب گفتار و منجذب آثارشان شده اند و این نخواستار افتخار ماست که گوش بیانات عالیه ایشان بهیم فکر خود را کنار گذارده در بیانات ایشان که هر چه حکمت و عرفان است تمتق نمایم و در آخر منا جاتی بلسان فارسی خوانند فرمود که ترجمه نخواهد شد ولی شبهه نیست که محض شنیدن ارواح را بقامات عالیه عروج دهد و حال در نهیها سرور حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی می نمایم» بعد قاست زیبا قیام فرموده در صحنه خطابه میخرا میدند و نطق می فرمودند و سیود ریوس جمله جمله بیانات مبارکه را ترجمه می کردند و خطابه مبارک در خصوص حیات کائنات بر این فیض و قدرت الهیه در جمیع موجودات

وقوه عظیمه غیر متناهی در عالم مادیات بود که مادام عالم جسمانی پابند رجه از غفلت است فیوضات
الهی در عالم مادی غیر محدود دیگر در عوالم روحانی فیوضات و کمالات رحمانی چگونه محدود شود
از خطابه مبارکه و مناجات فصیح و سخن طبع مبارک جاها همه به بشارت اهلسته مستبشر و رویها
باقی حقیقت متوجه گردید
روز ۸ ربیع الاول (۱۴ فوریه) صبح هنگامیکه

چای میل میفرمود فرمود شب رئیس مجلس گفت حضرت بهاء الله عظم مظاہر اهلسته است و ذکر
غفلت امر الله را نمود ولی الهامی پاریس ان روحانیت و جوش هر یکا بی باران دارند آنها
چیز دیگرند و چون بعضی از شرقیها بمحض راه رسیدند گفتگوی مبارک از غفلت و عرض نفوس
در بدایت ایام ظهور مظاہر اهلسته بود که چگونه مردم غافلند در زمان رسول الله منکرین نبوت
استهزای نمودند حتی اشعاری نوشتند که تا کی دور این خانه میگردید و مثل شره در دهان میکیند
لکن کلمه الله چنان غالب شد که اثری از آنها نماند؛ اما در مجمع صبح عنوان نطق مبارک این بود
که "انسان دو قسم استعداد دارد فطری و کتبی مانند سایر کائنات که هر یک استعداد
و خاصیت طبیعی دارد و یک کمال و جلوهائی که در ظل تربیت مرتبی تحصیل نماید هر چند در هر شی
خاصیت طبیعی او در مقام خود مدوح است اما چون در ظل تربیت در آید کمال دیگر حاصل نماید
پس خاصیت و استعداد فطری و طبیعی اشیا در مقام خود مدوح است و بی هیچ شیئی بی اثرند لکن
کمال هر شیئی منوط تربیت و استعداد و شخصیت ثانویه اوست ولی انفس که انسان استعداد
فطری را هم نازل نماید بجای آنکه سم را علاج قرار دهد آن را سبب هلاکت می نماید الی آخر بیان
الاعلی بعد از مجلس بعضی در حضور مبارک از جبهه ائمه و مقالات مندرجه در آنها ذکر نمودند

فرمودند هر چند این جرائد اگر بی‌فرضانه بنویسند سبب گاهی نفوس است ولی ما مقالاتی در
جرائد ملکوت نوشتیم که آثار آنها ابدی و سرمدیت هرگز فراموش نخواهد شد و شما کاری کنید
که در اینگونه جرائد هم مقالات روحانیه بنگارید و آثار مهمه بگذارید بعد عرض حبابی و اشنگلتن در
محضر مبارک ترجمه میشد و در خصوص حبابی امر یکا بیانات مفصله میفرمودند از جمله یکی از مکررات
مبارک این بود (هوا شد) و اشنگلتن ستریمی و سس پارسر من عبدالبها، هتم حضرت بهاء الله
بی مثل و نظیر است کل باید توجه بهاء الله نمایند و روحانیت مذہب عبدالبها، ثبوت
بر مباح عبارات از محبت و اطاعت امر عبدالبها است این را اعلان نمایند ع ع
عصر و ائض بعضی از دوستان شرق بحضور مبارک تقدیم شد و مکتوب جناب میرزا علی اکبر
محب سلطان که بمطاعت طوطا آمد سان طهر بذر خدا نشان ناطق گردید که بجهت ایشان
همیشه قائم بر خدمت و موثق بسبب دقتند از فضل جمال مبارک می طلیم که روز بروز نمایند و یابند
و بیشتر توفیق جویند“ بعد حکایتی از آیام مبارک در مازندران فرمودند که ”جمال مبارک در آن
جوانی روزی در قصبه بالرود وارد منزل میرزا محمد تقی مجتهد مشهور شدند در حالتیکه چهار نفر
از تلامذه مستمد مجتهد مذکور با جمعی از طلاب دیگر حاضر بودند و مجتهدین حدیث را از تلامذه
قریب الاجتماع خودی پرسید که می فرماید الفاطمه خیرت است، العالمین الا اولد لمریم یعنی حضرت
فاطمه بهترین زمان دنیا است مگر آنکه را که مریم تولید نمود، و حال آنکه مریم دختری را تولید نمود
که در این حدیث او را مستثنا میفرماید هر یک در جواب تفسیری نمود و توضیحی کرد ولی میرزا محمد تقی
مجتهد هیچیک را قبول نمود در آن میان جمال مبارک فرمودند این تعلیق با امر محال است یعنی

جز آنکه از مریم متولد شد دیگر حضرت فاطمه علیها سلام الله از همه زنان دنیا بهتر است و چون
 مریم دختری نداشت پس مثل فاطمه محال است این که بسید بیان ابتدای حدیث است
 مثل آنست که گوئیم فلان سلطان اعظم سلاطین روی زمین است مگر پادشاهیکه از آسمان بیاید
 یعنی چون از آسمان نیاید لهذا این سلطان مثل نظیری ندارد آمدن از آسمان یا تولد از مریم
 در اینجا دلیل بر امر محال است مجتهد مذکور سکوت نمود و چون حال مبارک بیرون تشریف برد
 بلائذ خود گفت که من متوقع نبودم که جوانی با کلاه معسنی حدیث را چنان بیان نماید که شائقوس
 قریب لاجتهاد با عامه و لباس علم پی آن نبرده باشید؛ شب جمعه هفتگی با نهایت روح و بیان
 در منزل میبود و مادام در نفوس منتقد اول میبود نفوس از تاریخ امر در ترجمه لوح ملوک برای حضرات
 خواندند بعد مادام رشارد شرحی در مسائل امریه بیان کرد پس جناب میرزا علی اکبر تملادت و قرائت
 مناجات نمود نگاه حضرت عبدالسبها روح الوجود لوجوده لهذا بمجلس دوستان نزول طلال فرمود
 جمیع برخاستند و چون اجازه جلوس بجمع عنایت شد لسان قدرت بیان آیات و بیانات
 ظهور اعظم ناطق گشت و در عبارات قسم علی با سوره و وقایع آیه و ظهور مصداق و عده های
 الهی و همین بعضی از آیات لوح ملوک و ذکر قدرت و اقتدار سلطان ملکوت نطقی فصیح و بیانی
 طبع فرمودند که فتنه مناجات بسیا مؤثر و مخزن شد و سبب تذکره انقلاب عظیم گردید

روز ۹ ربیع الاول (۱۵ فوریه) صبح نطق مبارک در مجمع در منع ریاضات شاقه محرم

شدن از نماز الهیته بود و بیان اعتدال امور معسنی انقطاع و اتفاق بر فقر پس از مجلس چون
 جناب قایم میرزا علی اکبر رفسنجانی را امر بسافرت سبت سوسیه انودند ایشان می فرمودند؛ هر دو

اعظم امور مسئله تبلیغ امر الله است که نفوس را نجات دهد و فلاح بخشد حیات ابدیه مبذول دارد در رضا
 جمال مبارک در نیت و در مقام محبت و فناء که انسان از خود وجودی نداشته باشد شمارا
 برای تبلیغ می فرستد انشاء الله مؤید شوی در کمال شجاعت و شهامت برو و عثمانی به تکبار
 و اعتراض نفوس کن امر در هیچ چیز بکار نمیخورد مگر تبلیغ امر الله نیت که من همه امور را گذارده
 مشغول تبلیغ شدم وقتی جمال برود جدی بجای آمد دیدم فکارتش پر کهنه است با گوتم از طهران
 تا اینجا هیچ کسی را تبلیغ کرده نمی گفت نه پیش نیاید او را نصیحت کردم که از برای تو هر تبلیغ امر الله
 الزمت این برای تو مفید است در قاعه قدر جاه طلبی نهان را ذلیل میکند بالعکس محبت و
 فنا او همه چیز می طلبد هیچ نیافت برعکس آقا میرزا حمید علی هیچ نمیخواست همه چیز را یافت روزی
 هر چه او خواست و نیافت این نخواسته یافت او صحو بود محو شد این محو بود صحو گردید !!
 عصر از جمله نفوسیکه در راحت مبارک مرتت جان جتند جمعی از جوانهای محترم ایران بودند
 که بجهت تحصیل علوم در پاریس اقامت داشتند بیانات مبارکه در جواب سؤال ایشان در
 خصوص منع افراد بشر از انتقام بگیرد و وظیفه هیئت اجتماعیه در حفظ حقوق بشریه بود که حضرت
 معلم محترمان چنان مشغوف و ممنون شدند و خاضع و مخلص از محضر اطهر رفتند که بوصف نیاید
 اول شب چون از منزل رشید پاشا مراجعت فرمودند عازم مجلس اساقفه پاریس گشتند که آن
 مجلس عظیم در منزل یعقوب منیه بحسب دعوت ایشان بود چه مجلسی که هر شأنش حجتی غالب بود
 و برمانی فائق تا حال واقع نشده که یکی از مظاہر مقتدره در مجمع رؤسای دینیته وارد شود و
 در مسائل لاهسیه و معنی اسرار آیات کتاب و سؤال و جواب با حضار چنان نقش فرماید که جمیع

شهادت بر قوت بیان و قدرت بران و کمال علم و حکمت و جذابت او دهند و نفسی غیر خاضع و شاکر دیده نشود و یکی از رؤساء قوم خم بر زمین نیارد بلکه تا صحن حرکت بکسل آید شش همه دعاگو و ثناخوان گردند و از تعالیم مبارکه که اشش نهایت توصیف و تجید نمایند صور آن مجلس مبارک که علی حده ثبت و نشر شد خود بر عظمت امر الله و قدرت ایشان گواهی است و سبب تذکره و عبرت بر نفس منصف حقیقت خواه

روز اربع الاول (عافیه)

صبح بسیار در خدام آستان رسیدند در سالون پس از تلاوت و ترتیل آیات و مناجات چای خواستند و در وقت صرف چای حکایت از ارض مقدسه میفرمودند و بیان مبارک منتهی باین شد که مطران کشیش نصاری پیش من آمد و گفت که میرزا محمد علی مراد آقا کرد دیدم خیلی ساکت و متفکر است گفتم چه متفکری جواب داد چه گویم انوی هولل بار ضبط کرد گفتم عیب ندارد بعد ما را مطیع و بنده خود خواند این را هم تحمل کردیم گفتم عیب ندارد و حال با ما گوید بیایید سینه بدید و بنویسید که من مسیح هستم بقول ما هم اعتنائی کند نوشته میخواهد که اورا مسیح بگوئیم و مسیح بخوانیم (گردن کج کرده بن پی در پی میگویی) آیا این صحیح است که ما اورا مسیح بدانیم و مسیح بخوانیم (مطران گفت) من خیلی متعجب شدم از فتنه میرزا محمد علی که باین صحنهها میخواهد القاد عدالت و بغض نماید لهذا اعتنا نمودم شب و روز اوقات خود را صرف احداث فتنه و فساد می کردند مثلاً لاشه با سلا مبول میفرستادند و بسلمانها می گفتند که بهائیه مطلب تازهئی نداشتند بر شرب اهل عرفان و تصوف بودند اما فلانی تائیس و تیرج شریعت تازهئی میکند و خلق را دعوت بخود مینماید و تشکیل مجامع میدهد از نسبیگانه مطالب برای بجان

نفوس دظهور فساد و فتنه خلی نوشتند و گفتند تا آنکه آن هیئت تفتیش آمدند و با مفسدین
 محشور و همراز شدند و در خیال فتنه عظیمی بودند که خدا دفعه جمیع باطهار ابرهم زد تمام آن
 مفسدین متفرق بعضی کشته و بعضی فراری شدند؛ اما نطق مبارک در مجمع صبح در خصوص تعالیه
 و اولام دینیّه ردّسای ادیان بود که چون خواستند ترویج این اوامات و رسومات تعلیه
 نمایند و دیدند بمیزان عقل و علم مطابق نیاید لهذا میزان علم و عقل را باطل و عقائدات دنییه را
 تعبیه گفتند لکن در این دو برین حضرت بهاء الله تعالی بیستیس فرمود که دفع اولام و
 مروج اصول و حقایق ادیان الهی است و از جمله آن تعالیم مبارکه تطبیق مسائل دنییه با دلائل
 علییه و براین عقلیه است و چون حضابانهایت جوش و خروش یک یک حضور مبارک اطهار
 خلوص و عبودیت کرده مخص شدند نظر بنحو اش بعضی بحیث گرفتن عکس مبارک رنگینی منزل عکاس
 تشریف بردند و دو صفحه عکس یکی رنگین و یکی نبرخ برداشتند عصر چون در سالون جلوس فرمودند
 ذکر دوستان شرف می نمودند مخصوص در باره حضرت سمندر و عائله ایشان بسیار اطهار
 عنایت می فرمودند که در هر الله صدقات خوردند و نهایت ثبوت و استقامت نمودند و
 در سبیل الهی جمیع شئون را فدا کردند و چون جمعی دیگر مشرف شده بیانات مفصّله از تعالیم مبارک
 و شرح سفر امریکا و خطابات در کناش بود و نصار افرمودند آنگاه شخصی محترم ایرانی وارد
 و اجازه تشریف بنهایی خواست لهذا ایشان را در اوطاق مبارک حضار فرمودند و او
 از جانب جناب که تازه پاریس وارد پیام عبودیت
 و خلاص تقدیم نموده عرض کرد اجازه تشریف خواسته اند که وقتی را همین بنسرتانید تا ایشان

بمضور مبارک مشرف شوند در جواب کز فرمودند که من خود بملاقاتشان میروم عرض کرد
مخصوصاً استعدانوده اند که اول ایشان بمضور مبارک بیایند بعد بنزد اول قدم مبارک
ایشان سرفراز خواهند فرمود لهذا اجازه و دعهه فردا صبح غایت شد

زود ابرج الاول (۱۷ فوریه) صبح زود در اطاق مبارک حضرت بمشرف دیانتا
مبارک بایشان ازین قبیل بود که فی الحقیقه یک نفر کارردان دانا در ایران نبود و نفس آگاهی
یافت نشد حال پُرسید آن هستند که بعضی الهی شرف در اردپا تحصیل نموده بایران بروند سبب
آبادی شوند بر فرض تحصیل صحیح و عمل بصواب هزار سال وقت میخواهد تا ایران آبادی و عمران
یابد و طهران مثل پاریس شود از وقت هم مقاومت اروپا نماید میرزا تقی خان صدر علم با آنکه
ظلمی بر امر کرده که تا حال کسی چنین ظلمی نکرده معذرا در امور سیاسی و مسائل ملی اساسی گذارد که واقعا
نهانت ممانت را داشت و حال آنکه در هیچ مدرسه ای از اردپا داخل نشده بود ولی تحصیل صحیح تمد حال
شخصی است که دانا و آگاه و متوید باشد ولی گردش فطری و تائید الهی نباشد فقط تحصیل چه مرداری
دارد الی آخر بیانه الأعلی طوی کشید تا ایشان بانهایت خضوع و خلوص عرض شدند و بعد چون
در سالون اپارتمان منزل مبارک جمع عمومی میباشد نطق مبارک بنسبت صفائی هوای پاریس
در خصوص انوار فیوضات و عنایات الهیه و طلوع شمس حقیقت بود که در هر عصری بحیث دفع
رطوبات جمالت و مخوللات غلظت نیز حقیقت از اتقی احدیت تا بیده تا حرارت وحدت و
یکانگی نفوس را همچنان و حرکت جدید بخشد ذمارت است در قلوب شعله زند عصر مجلس با روح یکانی
منزل امته الله مسرتسین امریکائی منشقد و کشته حضار در آن مجلس امریکائی بودند لهذا

در بدایت نطق مبارک استعداد الهی امریک را بیان فرمودند که حتی در پاریس تقدم دارند
و طلب تأیید بجهت الهی پاریس نمودند و اظهار امیدواری در حصول استعداد روحانی اهل
پاریس کردند و اخبار ابراستفاضه از فیوضات باقیه و حیات ابدیه تشویق فرمودند چند نکه کل
میش از پیش منجذب ملکوت الهی و متوجه اقی علی گشتند پس از صرف چای شربت و شیرینی از اینجا
بجلس سوم منزل میو و مادام اسکات شریف برودند و نطق مبارک آن شب از حکام بدیده و
تعالیم جدیدة ظهور اعظم بود و شری از تساوی حقوق نساء و ذکر بعضی از شاهسیر زمان شرق
و حکایت حضرت طاہره و دالده حرم حضرت سلطان الشهداء و امثال آنها بود

روز ۱۲ ربیع الاول (۱۸ فوریه) چون صبح بعضی از مبتدیان یکت و دو دو در اطاق
مبارک مشرف و بعض سوالات و استماع بیانات مبارکه منقحر و مشوف شدند آنگاه در مجمع
عمومی نطق مبارک در خصوص لزوم تربیت روحانی و مدنیت الهی بود که تربیت و مدنیت مادی
سبب تخمین خلاق عموم نشود و نهند تعالیم نبیای و مدنیت روحانی علت تربیت عمومی گردد
ذیلی مثل نبی اشیر ایل برانچان اوج عزتی زساند است جلیلی را مانند نصاری شکل ندهند نفوس
متوحشه بادیه عرب را چنان مدنی نیاموزد که فتوحات مدائن عظیمه و تغلب قلوب امم متنوعه
نماید زیرا نظیر مدارس اندلس را در اندک زمانی همان شخص و احوال جاہله بادیه عرب
تأسیس نمودند و الهی اروپا از اینجا تحصیل مدیت کرده در ممالک غرب با انتشار آن پرداختند
و ترویج علوم و فنون نمودند اگر نه اساس انبیای الهی بود اروپا نیز دارای تمدن و مدنیت مادی
نمی شد اگر آن شخص افشانی نبود این برکت فرس عاید نیگشت چه اگر بدون قوه معنوی و مدنیت

الهی ترقیبات ممکن بود بایستی مشایخ فلاسفه نیز مانند انبیا تربیت عمومی نمایند که ذیلی را بواج
 غزت کشانند و متوق بر استسیام قلوب مل و ام مختلفه کردند؛ پس از مجلس بیرون تشریف بردند
 اول پایده و بعد سواره گردشی مفصل نموده چون مراجعت فرمودند سر نیزه نامار در حضور مبارک
 جمعی ایرانی حجاب و اغیار حاضر و مشرف بودند با عالمتی سترت خیز و بیان و حکایتی مزاح آمیز
 نامار تا دل فرموده بعد با و طاق مبارک برای قدری استراحت تشریف بردند طرف عصر بیشتر
 نفوسی که تشریف حاصل نمودند ایرانی بودند لهذا شرحی در آن مخصوص بیان فرمودند که ما آنچه
 خیر و صلاح ایران و ایرانیان بود گفتیم و نوشتیم ولی گوش ندادند حتی در بدایت انقلاب صریحا
 نوشته شد که تا دولت و ملت مانند شهید و شیر آسمینه گردد و نجات و فلاح متنوع و محال ایران درین
 و عاقبت فتنی بعد از دول متجاوز گردد الی آخر جمال مبارک در روح عالم میفرماید که از برای
 ایران قانون و اصولی لازم و چون بعضی از محصلین و شاگردان مدرسه مشرف شدند بیاناتی درین
 خصوص میفرمودند که "اگر علوم را که در او پانچصیل مینمایند چون با بران میروند در اینجا پست
 اجرا موجود نیست بی ثمر ماند

روز ۱۳ ربیع الاول (۱۹ فوریه) صبح پس

از ترنیل آیات و شکر و ثنای جمال الهی سان مبارک بذکر عظمت این قرن عظیم و کورسین نامطق
 و میان ظهور صنایع و بدایع این دور بدیع مشغول تا آنکه فرمودند حال خوب است اسباب
 مسافرت بکرات دیگر فراهم کنند آنروز صبح اتفاق غریبی واقع شد که دو نفر از ایرانیهای
 غیر بهائی برای تشریف در خانه مبارک آمده بودند که آن دو نفس با یکدیگر بسیار بودند
 اتفاقا چون داخل منزل مبارک میشوند وقتی هم دیگر را می بینند می شناسند که نمی توانند برگردند

هر دو یکی بعد دیگری بلافاصله وارد و در یک سالون نشسته و جوه علیها غبره و چون
 خدام آستان آمان را در چنین حالتی دیدند هر کدام یکی از آنها را بصحبت گرفتند تا آنکه ایشان را
 یک یک با و طاق مبارک احضار نموده بسیار نصیحت و صحبت فرمودند و بنوعی هر دو سرور
 و مطئن گردیدند که بوصف نیاید و بعد جمعی از شاگردهای مدرسه که بعضی از ایشان جوانان آستان
 بودند و از طرف حکومت ایران در پاریس تحصیل علوم مشغول مشرف شدند چون روزی تعطیل
 ایشان بود فرمودند امر در اینجا بماند از عنایات مبارکه بسیار سرور و منفخر گشتند و از
 بیانات مفصله و نصائح مشفقانه نصیحت شادمان و متذکر و از جمله بیانات مبارکه باینکه
 این بود که محصلین مشهور سابقین که کاری از پیش نبردند بلکه انشاء الله شما خدمتی بایران نمائید
 علمی تحصیل کنید که مفید بحال ایران باشد تا چون مرجهت نیمائید سبب حیات شوید و سلبه
 انتشار امر الله گردید تعدیل خلاق عموم نیمائید و ترویج تقدیس و تنزیه کنید و در مرتب ترقی
 و نجات تائید الهی و توفیق آسمانی یابید و در فلاح و صناعت و تجارت نهایت مهارت
 حاصل کنید بلکه تأییدات الهیه تلافی مافات شود و عزت قدیمه جلوه نیاید؛ اما نطق مبارک
 از روز شرحی در لزوم تربیت عالم انسانی بود که انبیای الهی و عقلا و فلاسف عالم در هر حال تربیت
 را از برای عالم خلقت اتم امور و اعظم شئون گفتند تا جنگل بوستان شود و خارزار گلشن
 و گلستان جواهر ستوره در کفون تجرزه شود آید و شقایق حقایق جلوه بخش عالم وجود گردد
 اما عصر بعضی از هموطنان وقتی بمنزل مبارک آمدند که بهیچل اهل بیت با ز دید نفوس محترمه
 بیرون تشریف برده بودند لهذا با خدام آستان مشغول اوصاف طلعت پیمان بودند از جمله

شخصی آنکه بهائی نبود ذکر می نمود که در روز یکی از ابرنمایان بسیار متعجب کاغذی در توپخ و
 ملامت من نوشته بود که تو چرا بجنور مبارک حضرت عبدالهبا، میروی و مفتون لطف ایشان
 شده ای من در جواب ملامت تو توپخ او مطالبی مفصل نوشتم از جمله جوابهایی که با او نوشته ام
 این عبارتست جواب سوم از لطف و محبت وجود و عنایت هر حیوانی رام و شیفته دادم خود
 دای برسانیکه کمتر از حیوانی باشد چهارم آن را که بر تراز من هزارش ستوده اند چگونه
 نسایم پنجم اگر این بیکل کرم دارای شان و عظمتی نبوده بچه قوه این همه ذیروح را چون کباب
 بیروح در برابر خود مجذوب ساخته و این همه خلق را بنده در بان و برده فرمان نمود ششم آنرا
 از پانزده ملیون ایرانی چنین بلند همی از ایران بیرون آمده که در هر شهر و ایلی پانزده سر آبرمان
 سوده و بهر بلدی رسیده ساکنانش دست او را بوسیده و از دیدارش آرزوی خود
 رسیده اند حال گیریم که بقول شما صاحب این سند و مقام نه بر مقامات سائره شان چه عرضی
 است که فخر ایران است و سبب افتخار مشرقیان الی آخر

روز ۱۴ ربیع الاول (۲۰ فوریه) صبح در وقتیکه چای میل فرمودند خیلی بیکل افسوس خسته بودند
 و می فرمودند دیشب من ابد اشام میل نکردم و شب هیچ نخوابیدم تا نزدیک صبح چیزی نوشتم
 پیش از صبح خوابیدم قدری خواب رفتم این خواب صبح با حال خشکی بسیار لذت داشت
 قدری راحت شدم و آنرا خواب خیلی سبب آسودگی جسم است انسان را راحت می کند
 خوابی که مانند موت است و بجزی از عالم است سبب آسایش تن و حفظ صحت جسمانی است
 ملاحظه نماید حیاتی که سبب آسایش آن چنین خواب و بجزی است چه مهمتی دارد باز خواب بهتر

از خوراک است خیلی راحت تر است زیرا غذا انسان را سنگین میکند افسرده مینماید اگر نتیجه حیات
 این خورد و خواب باشد فی الحقیقه این همه ایام حیات بی نتیجه مینماید (بعد ذکر پاپریس مفرمودند)
 این شهر که اینقدر مردم را خوش آمده من آن را مثل لاشه می بینم که گره های زیادی در آن
 تولید شده متصل در پیچان و حرکتند و دائم زیر و بالا میروند؛ و چون جمعیت حاضر و مجمع
 عمومی منعقد گردید نطق مبارک در خصوص خلاصه عالم خلقت بود که انسان روح عالم وجود حقیر
 زکات است و نتیجه خلقت در معرفت و ذنیت الهی و کمالات روحانی و فیوضات رحمت
 اگر این نتیجه نباشد با وجود ترقیات مادیه عالم مانند مجسمه بی زیاده و قالبی بی روح ماند بعد از مجلس
 و قریبکه حضار یک یک دست میدادند و اظهار خلوص نموده از حضور مبارک مرخص می شدند
 بظن من مبارکسالی دویده بحضور مبارک آمد فوراً او را در نعل گرفتند بقسمی عنایت مبارک
 مایه انبساط و سرور همه گردید همیشه تشریف اطفال بحضور مبارک اسباب نشاط قلبی بود و نقدر
 بانها اظهار عنایت می کردند و ابراز محبت صمیمی و تعلق قلبی میفرمودند که بیج پدری بفرزند خود
 باند رجه هربانی نمی نمود و می نسرمودند اطفال خیلی مایه سرور و تسلی هستند من طفلی داشتم
 (حسین فندی) سه چهار ساله بود وقتی خواب بودم به آهنگی در رختخواب من میآمد کفشی داشت
 که بوصف نمیآید (بعد در خصوص تربیت اطفال میفرمودند) در ایام لکوره اولاد خود را بقانون
 و ترتیب مخصوصی تربیت می کردند اولاد در وقت ازدواج اجازه تزویج نمیدادند مگر برای
 پسران دو دختران صحیح المزاج و زنها از بدایت حمل بزحمت مشغول میشدند تا طفل در عالم رحم
 نیز شفقت پرورده شود و پس از تولد او را با آب سرد شست و شومی نمودند و اگر آنوقت

مادر بیماری شد شیر دیگری بطفل او میدادند و از سر ما محافظت نمی کردند و از سن سه سالگی
 برادر رفتن زیاد عادت می دادند از هشت سالگی نصف روز بر تحصیل علوم و نصف روز بازیها
 سبب تقویت جسم آنها میشد و می داشتند و غذای آنها را مقوی قرار میدادند تا در سن بیست
 سالگی صاحب بنیه قوی و در علوم و فنون ما بر میشدند و این نحو از تربیت مخصوص اولاد اعیان و
 اطفال بزرگان بود البته هر قدر اطفال از بدایت عمر زحمت و تعب پرورش یابند از سرما
 و گرما هر قدر کمتر آنها را حفاظت نمایند بهتر است در ایام اقامت عسکری روزی با متصرف قاضی
 و در عسکر از باغ بگامیآیدیم دیدیم شتری در گودالی افتاده بود و قریب به هلاکت ساربان میگرفت
 و چاره نمیتوانست جمعی از دوستان را که قریب صد نفر بودند من جمع کردم هر چه خواستند شتر را
 بیرون بیاورند نتوانستند ولی چند نفر از عربهای با دیه را که از اینجا عبور میکردند چون صد کردیم
 با آنکه صدوی قلیل بودند باسانی شتر را بیرون آوردند چرا که همه زحمت کش بودند و از دریم خود
 وجود مبارک بیازدید بعضی از نفوس محترمه شریف بُردند و هم بعضی از خدام حضور را بدیدن
 اشخاص از هموطنان محترم فرستادند و بجهت هر یک پیام شفقت آمیز عنایت فرمودند و چون در آن
 نمودند عریضه ثنی از جناب آقا سید نصرالله باقراف از طهران در دست مبارک بود و بعضی از
 مطالب و اخبار اتحاد و انجذاب جناب الله و انتشار آثار عظمت امر الله را که در آن عریضه عرض نمود
 بودند ملاحظه میفرمودند و از قیام و نصرت اجای طهران بسیار اظهار سرت می نمودند و از تحیرات
 و خدمات حضرت آقا سید نصرالله خیلی ستایش میفرمودند و عصر الواج مبارک ثنی در جواب
 عرض جناب و صاحبان جبهه انگلستان صادر شد و چون بکمال مبارک خسته شدند بجهت

گردش بیرون تشریف بُردند

روز ۱۵ بیح الا قول (۲۱ فوریه)

صبح نطق مبارک در مجمع اینخصوص بود که بعضی برانند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعبد خلاق و تقرب الی الله حاصل میشود اما مسلک بسیار و تعالیم آنها نیست که انسان باید صمت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید اگر از ضعف بنیه و بیماری انسان ظلم کسی نماید این از برای کمالی نیست بلکه کمال در آنست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند مثلاً اگر کسی فلسفی نزاد و موجود نباشد کرم و بخل و معلوم نگردد اما در حالت ثروت و غنا این کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود الی آخر بیانه الاصلی بعد از مجلس برای ایراد بیاناتی در این خصوص می فرمودند که امر الله چنان در قلوب نفوس نافذ و مؤثر است که حتی معاندین و منکرین شهادت بر عظمت و اهیت تعالیم مبارک میدهند عصر جزال فونسل عثمانی و بعضی از محرمین مصر شرف حاصل نمودند و بیانات مبارک که اکثر ترکی و عربی بود در شرح مضرات تعصب که ازین تعصبات شرق خراب شد و احزاب و قبائل بر ضد یکدیگر برخواستند همیشه در هر ملک و ملتی که اینگونه تعصبات پیدا شد ذلت و پریشانی روی نمود چون حکایات مفصله از تعصبات بود و هم سائره فرموده نفوس را از موارد و خلاف و ذلت تحذیر و باساس اتحاد و یگانگی تشویق نمودند از منزل مبارک مجمع روحانیین در تالار نرویز نمره ۱۴ که از کیفیت پیش مخصوص خطابه مبارک که تمهید و اعلان شده بود تشریف بُردند و در آن تالار وسیع در مقابل جمعیت عظیم خطابه بی جامع مسائل الهیه و تعالیم مقدسه و تقدم و اولویت قوه الهیه بر قوا مادیه و ترقی و تهذیب نفوس بشریه ادا فرمودند که سبب بیجان و بهتر از عموم و نورانیت افکار و عقول نفوس گردید چنانچه قبل و بعد خطابه مبارک

رئیس و اعضای آن انجمن کز باد صاف طلعت انور و تجید تعالیم الهسیه و لزوم قوه روحانیه بر خاستند
 و بسایش افتخار کردند از جمله نطق و بیان مادام نژاد بوشان که در بدو مجلس مقابل کرسی مبارک
 ایستاده صحبت نمود و در بعضی جرائد طبع و نشر شد ترجمه اش این است (در جلوس عبد البهیار)
 این انجمن اتحاد روحانی مغفرت است که مجدداً حضرت عبد البهیار را پذیرائی مینماید یکسال قبل هم
 حضرت ایشان درین انجمن خطابهائی ادا فرمودند چه قدر اهل این مجلس خوش بختند که باحالت
 روحانیت و خضوع کلمات ایشان را استماع مینمایند و شمای قلبهای لطیف زکی که سماعی در
 ترویج سعادت عالم انسانی هستید و مروج فکر عالی و هدایت نوع انسانی به بنیاد عالم شبری چه
 محتاجت بیک مطلوبی محتاجت که آن را فوق عالم طبیعت کشاند تا انسان شکر به جوایب
 امور و تقادیر عالییه خود شود لهذا از اول ابصار و اهل فکر سلیم سؤال میکنیم که آیا نه نیست که
 قوای دانش مادی این قرن بر قوای قلبی روحانی غالب است متذکریم جهت آنرا جستجو نمایند
 من جهت آن را ندانم مگر مطلوبی روحانی میدانم چونکه دین ضعیف آباد اجداد ما دیگر کافی
 نیست قلب قوت لازم روحانی نمی یابد لذت ضعیف است بالعکس عقل مادی از غده مختلفه
 میاید بواسطه اکتشافات بدیه علم ترقی می کند و چون قلب از نبودن قوه روحانیه ضعیف
 شد دیگر نمی تواند مشاهده اسرار ربانیه و امور آتیه خود نماید پس اگر میخواهید باطلوت
 باشید باید قلب را بحرکت آرید تا با دانش متحد شود یعنی فضائل روحانی را با کمالات
 جسانی توأم داشته باشید برای این باید منتقل بکشیم تا بعالم دیانت استعداد و قوت بهم
 در هر زمان سعی اهل فکر این بود که مل را به نور عقل و ادراک نورانی و هدایت نمایند اما درین

قرن هجری با نیت که برای اهل فکر و قوای طبیعت ترویج اخوت و محبت شود و حضرت
 عبدالعزیز، در مجلس امروزه انجمن اشخاص روحانیین نماینده قوه حیات روحانیه از شرق
 تشریف آورده اند و تمام نفوس روحانیین غرب دعای می کنند که تعالیم روحانی و اخوت
 عمومی و قوه محبت را در عالم ترویج نمایند زیرا تنها این قوه محبت روحانی میتواند شرق
 و غرب را متحد کند؛ باری در نهایت سرور و بهیچ کف زمان مهربان کنان حقار در برد
 و ختم مجلس اظهار ممنونیت کبری از تعالیم و بیانات مبارکه می نمودند و با کمال خلوص و انجذاب دست
 میدادند و چون اذان مجلس حرکت فرمودند مجلس چنانچه در منزل مسیوم و مادام ایگات تشریف برد
 و در بدایت آن مجلس چند نفر از دوستان و آباء رحمن بصحبت و تلاوت ترجمه الواح مبارکه
 مشغول پس سبیل اقدس از اوطاق علی حده بمجلس خانزول حلال فرموده بواسطه شدت خشکی از نطق
 مفصل عذر خواستند و هر تلاوت مناجات فرمودند و پس از ترتیل تلاوت مناجات یک
 یک چنانچه در بندها بحضور مبارک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و انجذاب و عبودیت
 می کردند و طلب تأیید و قیام بر خدمت می نمودند

روز ع اربع الاول (۲۲ فوریه) صبح نطق مبارک از بشارت قبل راجع بظهور موعود بود و عدم
 فهم رؤسا و علماء ملت پیش که چون معانی کتاب و رموز آیات را نفهمیدند از نقاشات روح اقدس
 بی بهره و نصیب ماندند از روز ذکر زرد شیشهها در محضر نور موعود آمد فرمودند از روزیکه قلم
 اعلی در باره فارسیان حرکت نمود و راه مبارکه بر عزت و احترامشان تعلق یافت هر روز فارسیان
 عزیز تر شدند و ترقی بیشتر کردند اما بعضی از آنها از تأثیرات قلم اعلی غافل بودند و ندانستند که

سبب این عزت پست بلکه نعلت و غرور اقادند و قدر این غایات را ندانستند لهذا در امتحان وزحمت اقادند؛ و چون بهتر خسرو بیان مکر را زپونه هند وستان رجا و هند علی آن نموده بود که در چند صفحه فونوگراف صوت مبارک گرفته شود و مکر هم بجای ایشان بعرض الطبر رسیده بود لهذا از روز نخست بطراز قبول فائز و در کجانی مخصوص تشریف بزرگ و وصفه صوت مبارک را با بیانات اعلی فارسی و ترکی گرفتند و بسیار خوب و خیلی واضح برداشته شد و وعده روز دیگر را هم فرمودند که بجهت گرفتن دو وصفه دیگر باز روزی تشریف برند و این غایت منشی بود که بر خلق قرون آیه و نفوس آئیده گذاردند و همچنین عکسهای سبک که در مواقع عدیده برداشته شد از جمله آن ایام یک وصفه عکس رنگین و یک وصفه عکس نمرخ نظر بخوابش بعضی از دوستان گرفته شد اما بیانات مبارک از روز عصر بجهت جمع از حجاب و غایب که در منزل مبارک بودند حکایات ایام بغداد بود و غیبت جمال مبارک و تفصیل سلیمانیه و بعد هم سایه مانی که در طبقه پائین ساکن بودند استدعای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نمودند لهذا تشبیه برده شرحی از تاریخ و تعالیم حضرت بهجت، و صدقات و بلا یای وارده بر کل امرانته بیان فرموده حرکت نمودند و آن نفوس محترمیه بی نهایت منجذب خلق و خوی طلعت انور بودند

روز ۱۷ ربیع الاول (۲۳ فوریه) صبح قبل از تریل و تلاوت مناجات میفرمودند در پاریس بسیار تشنگم هر قدر در امریکا و لندن مسرور بودم و اینجا کدرم هر چه میخواهم کار بکنم نمی شود پس از تلاوت مناجات و صرف چای بمنزل میبود و نفوس تشریف بردند حضرات تازه از خواب برخاسته بودند ذکر یکی از بزرگان ایران را بحضور مبارک

عرض کردند که از شرف حضور مبارک بسیار سُرور است و شکر و ثنا مشغول و خلی از وقایع
 سفر مبارک با امریکا دار و پا اظهار سرت میکند و چون مراجعت بمنزل مبارک نمودند مغلطه بویه
 منعقد و نطق مبارک در خصوص فرق و اختلاف بین فلسفه الهی و فلسفه طبیعی بود که باین جنس را
 نیز آن معرفت اشیا قرار دادند اما بسیار فرمودند که عدم حس در عالم مادون و بطن عدم
 وجود عالم مافوق نیست تا اثرات بیانات مبارک چنان بود که از حرارت کلمات عالیات الهی
 آفریده پر جوش و غرورش شد و هدم آواز سرش گردید پس از مجلس در اطلاق مبارک کمال اهل
 بصدور الواح مبارک در جواب عرض مهمه بجای امریکا دار و پا مشغول و بعد از آن روز آنک
 استرحتی جمعی از اهل پاریس منجمله زن و دختران جبران مرحوم مشرف شدند یکی از دختران آن محوم
 در ضمن بیانات مبارک شنید که میفرمایند کشیشها معانی انجیل را نمی فهمیدند بسیار دگران آمده
 می گفت خیر قول کشیش همان قول مسیح است هیچ فرقی ندارد و در آن میان دو نفر از پادشاه
 عثمانی مشرف و شرمی مفصل برای آنها در خصوص مسافرت مبارک و مسائل امریه فرمودند
 پس از مرضی آنها دو نفر از رجال ایران تشریف حاصل نمودند از جمله بیانات مبارک با ایشان این بود
 که چهل سال بار در جن عکا نگاه داشتند اگر آزاد بودیم در ممالک اخری چه قدر کار میدیدیم
 چه نتایج عظیمه راجع بشرق حاصل میشد (بعد فرمودند) در ایام اخیر و شدت سختی از جمله کارهاییکه
 کردم این بود که دویت و پنجاه پکت از مکاتیب بجای امریکا بگمربه برای سلطان عهد محمد
 فرستادم که بپنید در مرسلات بهائیان ابداً مذکره سیاسی نیست جمیع راز جمعه که خواندگانش
 هم همین مطلب را باو گفت که این خرابیهی چه در امور سیاسی مدخله ندارند و فکری که در

گفت گیریم ما در این بلاد و ممالک ایران بهائیان را تمام کنیم با امریکا بیجا چه تو نیم کرد پس
 بهتر نیست که حضرات را بحال خود واگذاریم و همچنین بنطلب را کاتبش با و گفت که اگر بعد از آنجا
 آسپسی وارد شود حتی امریکا بیجا از حضرت سلطان رنجیده می شوند همین رشید پاشا که حالا
 از اینجا رفت حاکم بیروت بود جمیع اهللی سورتیه از خوف او میلرزیدند و از مستبدین سلطان
 عبد الحمید بود و ما ساها د و چار اینگونه نفوس بودیم تا بصرف قدرت کلمه الله بلند شد و
 جمیع اعناق خاضع گشت (عرض کردند با وجود جس و زندان هم کارهایی کرده اید که نتایج مهمته
 آن بشرق رحبت و همه سبب عزت و سعادت مشرقیانت) فرمودند با بودن آزادی و
 حصول اسباب هم بدون تائید الهی بیج کاری از پیش نیرود اما با تأییدات او بدون اسباب
 کامیابی حاصل می شود دشمنها دوست می گردند و نفوس مستکبره با اعناق خاضع ساجد میشوند
 (پس شرحی از بدایت امر اسلام و ذلت و بلای رسول انام میفرمودند که) در چنان لحظه
 بخبر خندق مشغول بودند و عده غلبه اسلام بر دول و مل کسری و قیصر میدادند و بعضی از منافقین
 بیکدیگر می گفتند که ان محمد امین ناان ناکل خزینة کسری و قیصر و نحن نخاف ان نخرج الی العائط
 و عده حضرت را استهزای کردند اما چون امر اسلام مؤید بتأییدات آسمانی بود همان منافقین
 در وقت فتوحات اسلام فریاد برآوردند که هذا ما وعدنا الله ورسوله الی آخر بانه الاطی -
 روز ۱۸ ربیع الاول (۲۴ فوریه) قبل از مجلس از بی قدر بودن شئون
 جسمانی و فناء امور دنیوی و عظمت ملک باقی سلطنت الهی صحبت می فرمودند و چون جمعیت
 کثیری حاضر بعضی قبل از نطق عمومی رجای تشرف خصوصی نموده در اوطاق مبارک بنفوز لغا

و اضواء خطابه‌های جانفرا مفتخر می‌گشتند اما در مجمع عمومی خطابه مبارکه که آن روز در آن مخصوص بود
 که همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر عظیم باعمال اخلاق پسندیده است
 پس از ختم مجلس باز جمعی استماع نموده در اوقات مبارک بروض مطالب خصوصی مفتخر و از
 استماع بیانات مبارکه در جواب خود منجذب و شاکر گردیدند آن روز عصر نفوس محترمی ایرانی
 و عثمانی که غیر بیانی بودند با نهایت ادب و تنظیم در محضر آن شرف و مورد خطابات غایت‌آمیز
 گشتند و از تعالیم مبارکه و نصح مشفقانه باخضوع و خشوع تمام دعا گو و ثنا خوان گردیدند و
 تشریف آن نفوس حلیله با اعناق خاضعه و قلوب منجذبه کیفیت دلذتی دیگر داشت زیرا اغلب
 آن نفوس از کسانی بودند که در سابق با نهایت غرور و استکبار و شوکت و اقتدار در مدن
 و دیار تعرض باجباب و اجاری نمودند و بظلم و تعدی بر اهل بهائیت تاخت میگرداند آن بود که کر
 می‌نمودند که حکمت و نتیجه اقامت در پاریس برای تذکر مشرقیان و آگاهی ایرانیان پیش از
 الهی خود پاریس است آن شب مجلس عظیمی در منزل میو و مادام اسکات منعقد و بتندی یاری
 حاضر شده بودند لهذا خطابه مبارکه در خصوص ثبوت اجاب و استقامت شهادت این امر
 بود که بچه جانفشانی قیام نمودند و حکایات شهادت حضرت سلیمان خان رهبر و حاضر نمودند
 و آفرین فارسی حضرت مسیح و اضطراب و فراری حواریان کردند که حتی پطرس که از همه مستقیم‌تر بود
 سه مرتبه انکار کرد و بدگفت و چنان نطق مبارک با همین عظمت بود که جمیع مبهوت و مات شدند
 بعد از ختم محفل طائف حول و ساجد طلعت نور بودند و چون از اینجا بمنزل مبارک مراجعت
 کردند فرمودند مردم خیلی غافلند باید آنها را بزرور نهانید که در زمان مسیح چه قدر مضطرب

شدند حتی پطرس سه مرتبه انکار حضرت نمود اما در این امر عظیم اصحاب و احباب بدرجی ثابت و مستقیم ماندند که در میلان فداپاکو بان و رقص کنان جان دادند و در ثبات و استقامت و جانفشانی تحیر عقول بودند (بعد فرمودند) ما در جمیع مدن و بلاد غلبه کمال قوت نداشتیم و در اثبات مظاهر الهیه برای منکرین قائمه دلائل قاطعه کردیم بطور موعود و طلوع حقیقت از افق شرق بشارت دادیم عزت ابدیه مشرق زمین را مروج بودیم ولی خودیرانان ازین موهبت کبری غافلند و ازین عنایت عظمی بجز «اینگونه بیانات مبارکه را که بر اینها سلطت و تأثر می فرمودند

روز ۱۹ ربیع الاول (۲۵ فوریه) بنابنی

ذکر مستند منوچهر خان فرمودند و حکایت از عدالت و کفایت و خلوص نیت و در ایام حکومتها در صفهان و میفرمودند که من بیاد و ذکر آن نفوس مبارکه خوشنود و خورندم هر وقت ذکر ایشان یا ذکر میرزا ابوالقاسم قائم مقام می شنوم با تهن از می آیم وقتی در مجلس معتد از حضرت نطقه اولی پرسیدند که آیا قرآن تنها برای حاضرین حجت بود یا خطاب بجا ثبین هم بود جواب فرمودند نزد خدا حضور و غیابی نیت پسر کلباسی گفت مرحوم آقا (پدر من) در رساله خود چنین نفرموده اند از گفته او و بی انصافی سایر ملأما در مقابل جواب قاطع حضرت علی فورا معتد منقلب و مؤمن شد ملاحظه کنید که او چه حیاتی بسبب عدل و انصاف یافت و دیگران هلاکت و ممانتی بسبب ظلم و عنساف جنند او کجا و میرزا آقاخان یا تقی خان کجا (بعد فرمودند) من بسیار سعی کردم بلکه این سلطان میرزا علی صفرخان توید شود ولی نشنید چون ایام سخن جناب قلم علی کسبه و جناب حاجی امین کلمه خیری گفته بود لذا جمال مبارک فرمودند بر

او پیامی بفرستید آن بود که من این پیام را فرستادم که هر بینایی عاقبت ویران شود
 مگر خدمت باستان یزدان پس خدمتی در دیوان الهی ما تا با یوان رحمانی راه یابی و
 چون در زمان ناصرالدین شاه مغزول شد من جمال افندی را از عکا بفرستادم او را
 وعده نصرت و تأیید دادم و خطم را هم با کمال احترام گرفت و بوسید اما باز چون
 بریاست بپهران برگردید از جهتی پیرگفتار سب نمودت او شد و از طرفی خود غافل مغرور
 گشت لهذا تا بید نیافت و در خطرات عظیمه افتاد انہی آن روز صبح عنوان نطق مبارک
 در مجمع عمومی این بود که "پیچ چیز شایسته دل سنگی و تعلق نیست مگر از آنستہ جمیع امور فانی است
 کان لم یکن شیشا مذکور اگر آنچه که منسوب بخداست و آن روز مکرر بجای آہی مخصوص مسند رسد یا
 بزشر نعمات استہ تشویق و تأیید می فرمودند کہ در مجامع صحبت کنسید مانند شعله نار شوید
 مثل ستارہ درخندہ گردید تا این شهر را روشن نماید من شب در روز کار میکنم کہ شما را
 پر وبال باز کنسید دیگر از ارتقی دهید و بر نطق و تبلیغ دلالت نماید و الا اگر زبان در ہر شہ
 مویذ و منصور نشود ثمری ندارد و حیات ادبی اثر ماند ہر سراجی عاقبت خواہش شود و ہر نعمتہ
 آدازی فراموش گردد" عصر بمنزل بعضی از بزرگان شرق شریف بردند و بیانات مبارکہ
 حکایت از تأییدات عظیمہ امر الہی و غفلت و نخوت نفوس بشری مشروح و مفصل بود
 روز ۲۰ بیح الاول (۲ فوریه) بوجد مبارک زکام شدید عارض شد بقسمی کہ از اوطاق مبارک
 بیرون شریف نیاوردند و نفوس از فیض حضور ممنوع و محروم و از این محرومی بسیار مغموم
 بودند کسی مشرف نمی شد مگر بعضی از نفوس ہمتہ از جملہ رئیس روحانیون چون در اوطاق مبارک

بشر فلما فاز گردید ! وجود کسالت هیکل اقدس بیانات مفصله در خصوص محبت نوع و صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند که اراده الهیه بطور ترویج این امور تعلق گرفته البته
هر کس بشر این آثار قیام کند مؤیدی شود و لکن در ترویج این مسائل یک قوه مغزی لازمست
چو بچنین قوه غالبه چنانچه باید و شاید ترویج ممکن نباشد نفوس بسیاری در این فکر و خیالند
ولی قادر بر عمل و اجری نیستند بعضی گویم بدنند که چه عملی خوب است و چه بد ولی در وقت
عمل نفس و هوای غالب و آنها مغلوب میشوند در زمانی که مجلس لایه‌های تشکیل شد و از طرف اول
و عمل مختلفه نفوس کثیره حاضران محضر شده در صلح عمومی خطاب به ادا می نمودند من زشم باران
که مثل آنها مثل شراب فروشن است که در حمت شرب خمر جلاست نایند و در مضرت شراب
بحث و مذاکره بسیار میان آرند ولی چون از مجلس بیرون روند باز کمافی سابقی میانه فریبی
مشغول گردند ! رئیس مذکور عرض نمود واقع چنین است در اینجا هم نفوس کثیره مائل باشناد
و صلحند اما اهل عمل و قوه اجری کم است آنروز بدایت کسالت هیکل اقدس بود و هر روز کلام
و تب و سرفه شدت می نمود

روز ۲۱ بروج الا اول (۲۷ فوریه) زکام

طلعت اهر سخت و تب و سرفه شدید تر شد و صدای مبارک گرفته بود که نمی توانستند صحبت
کنند در بستر تشریف داشتند بعضی از نفوس محترمه اروپائی و امریکائی و آسیائی که
بجهت زیارت هیکل اقدس میآمدند در اوطاق مبارک مشرف می شدند و چند دقیقه‌ای در
ساحت اهر مورد عنایت می گشتند با آنحال اراده مبارک بنوازش و معالجه در قوه سدره
رحماتیه روحا خانم تعلق گرفته در جواب عرض نفس شان ملگراف مبارک بنجاب آقا میرزا جلال امان

صادر که روحا را با سینه سلطان سر نیا همراه میاورند، هر قدر خدام سنانا و دوستان
 اجماعاً اجازه آوردن دکتور مجتهد فخری هستند با وجود ضعف و کسالت شدید قبول حکیم
 معالجه فرمودند قدری روغن بید بخیر بصرف اراده مبارکه میل نموده می فرمودند زکام باید
 بحال خود گذارد عجله در معالجه فرید علت میشود و شب فقط قدری آب گوشت میل فرمودند
 روز ۲۲ ربیع الاول (۲۸ فوریه) حال مبارک کما فی السابق بود و سینه

مبارک بسیار خسته با اینحالت در بستر اکثر اوقات بصحبت نصیبت اجا و خدام لسان مبارک
 ناطق از جمله می فرمودند که «علی العجاله ما در پاریس بذکر خدا مشغول میتم و در حالتی که جمیع
 در امور مادی و اغراض سیاسی غرقند ما در نقل حال مبارک و پناه او هستیم (و همچنین میفرمودند)
 در زمان حضرت مسیح بظواهر اقبال حواریان امینی ندانست آنها را مردم استهزای می کردند که
 اشخاص با سبک را چه شان و مقداریست تسخر نمی بودند و میخندیدند ولی بعد فهمیدند که چه معنی داشتند
 بعد معلوم خواهد شد و حسرت هر دقیقه ای از این اوقات را خواهند خورد ابو ذر غفاری بظا حیرت
 بود و ابویوب انصاری مرد حیرتی چون از اصحاب حضرت رسول بودند سلاله آنها هنوز سنانا
 افتخار مینابند اوس و خضر دو قبیله از اصحاب بودند یکی مهاجرین که از مکه آمدند با حضرت
 آمده بودند یکی انصار که امانی خود مدینه بودند در آن وقت شأن آنها و قدرشان مجهول بود
 بلکه آنها را استهزای می کردند اگر کسی میگفت بعد از هزار سال سلسله شما با اسم شما افتخار خواهند کرد
 قبول نمی نمودند اما بعد سلاله شان با اسم ایشان عزیز گردیدند پس شما متذکر باشید بیدار باشید
 بذکر حال مبارک مشغول و سرور گردید که در نقل او هستید و از ملکوت فیض او بهره نصیب دارید

جمع چشمها کوراست و گوشها که آنها شاکر آنها شاکر شدند در تحت لوای او در آمدید و ثابت بر میثاق و عهد
 هستید این موید را در هر دقیقه بی هزاران شکرانه لازم که چنین الطافی در حق شما مبذول شده
 این الطاف را هر یک هزار شکر واجب است غنای مبارک آن روز قدری شور با بود و شها
 خواب وجود اقدس بسیار قلیل
 روز ۲۳ ربیع الاول (یکم ماه مارچ ۱۹۱۳)

حالت مبارک بهتر بود و ضعف و سرفه خسته گی کمتر قلوب از مشاهدۀ بهبودی حال مبارک
 سرور و عیون بلقهای جمال بشمال روشن و منور یک یک دو دو نفوس در اوطاق مبارک
 مشرف می شدند تا عصر که با و طاق بیرونی تشریف فرما شده ساعتی روی کرسی جاس بودند
 و آن روز بعضی از فرمایشات مبارک در خصوص تطبیق مسائل روحانیه با قواعد علمیه و عقلیه بود
 و اینکه وظائف رؤسای دینی ترویج مسائل روحانیه بوده نه مداخله در امور سیاسی چون
 تا بیخ ملت و حکومت فرسوده نظر شود مبرهن گردد که علت بیدینی نفوس و بیزاری این دولت
 و ملت قاهره از مسائل روحانیه تعالید رؤسای دینی بود که او نامی را با اسم دین مخالف علم
 و عقل ترویج مینمودند که سبب اجتناب نفوس میشد و همچنین مداخله آنها در امور سیاسی سبب ذلت و
 حقارت می گردید زیرا هر قدر کشیدها در امور حکومت بیشتر ضدیت و مداخله کردند حکومت ملت
 زیادتر از عالم دیانت بیزاری هستند تا بجائی رسید که جمع آنها را با نهایت ذلت و پشانی
 از مرکز حکومت بیرون کردند و دیانت را مخالف نفوذ حکومت و سیاست و منافی علم و عقل
 گفتند و تا کنون روز بروز اینجالت در تزیاید است بدرجهائی که اگر در مجامع و مجالس حکومتی
 و سیاسی کسی هم خدا را از زبان جاری کند او را استهزا و سخریه بنمایند و سب آن تعالید

او نام رؤسای روحانی و مدخله آنها در امور سیاسی نبوده این او نام و اغراض نب غفلت
 و بجزی و اجتناب نفوس از ادیان الهستیه گردید دیگر مردم طفت این نکته نشدند که ایان طی
 از این او نام و تقالید بزار است و اساس دین الله در هر عصری سبب ترقی ملک و ملت بوده
 حتی فروعاتی که در این عصر و زمان بنظر غیر مناسب میآید در عصر خود موافق بوده و تغییر و تبدیل
 این فروعات بمقتضیات وقت و زمان سبب میانت و سعادت نوع انسان گشته“

روز ۲۴ بیج الاول (۲۰ پاج) صبح چون جمعیت زیاد در خانه مبارک حاضر و ناله اشتیاق
 جمیع بجهت زیارت وجه طبع بلند لهذا از اطلاق مبارک بیرون تشریف آورده نطقی در خصوص
 دت و غفلت عالم حیوانی و عدم قدر و قابلیت شسئون جهانی و قوه خارق العاده عالم انسانی
 فرمودند و از بیان علی و سرور قلب اهل صنی صدور و قلوب را شوق و شوری عظیم حاصل گردید
 آرزو از دستان آلمان ستر بر گل و عرش و سیس شو بزرگس انا کاتلین مخصوص شرف بست
 انور علی ار استنکارت آمده بودند و از طرف خود و جای آلمان بجهت تشریف فرمائی بیگل
 اقدس بلاد المانیه دائماً در استعدا و رجا بودند و مورد نهایت عنایت و کرمت گشتند آن
 ایام تا چند هفته بواسطه کسالت مزاج مبارک بمجامع خارج حتی مجامع بنفته گی منزل میو و مادام در
 یفوس بارنی و منزل میو و مادام هکات تشریف نمی بردند ولی نصوصی را خلق جدید فرمود
 تشیع و تحریص در نطق و بیان می فرمودند که بامیو و مادام در یفوس در مجامع ناطق و با بایع مسائل
 البته موافق و مؤید بودند حال مبارک در آرزو زی بهتر بود ولی هنوز قبیله زکام و تب و بخوابی شب
 موجود باینجهت ضعف و خستگی شدید بر بیک طهر عارض

روزه ۲۵ ریح الاوّل (۳ پانچ) صبح پس از تلاوت مناجات وقتی که چای تناول می فرمودند
 از جمله بیانات مبارکه در خصوص صدقات وارده از میوهها بود شرح حال یکی از حکمای ایرانی
 می فرمودند که درین سبب گفتار در قاری بگی از امر الله منصرف شد و از جهت دیگر
 اظهار صدقات و تأثرات از اطوار ناقصین مینمودند که استخوان مرا آب کردند با وجود آن
 همه محبت و سلوک و مدارا که دو جاننده از آثار مبارکه امانات مرا بردند بروی آنها بنیادوم
 که شاید تبه شوند و اعاده نمایند در مقابل جمع این مشکلات و صدقات فردا و حیدر استیادم
 و علم امر را بلند نمودم و کلمه الله را بشرق و غرب ابلاغ کردم تا حال که جمیع غناق خاصه حتی
 نفوس همه در مراکز مختلفه ولو بهائی نیستند ولی خاضعند یکدیگر و دیگر امر بلند شود کفایت است
 اما معاذ الله اگر مشکلاتی پیش آید معاذ الله اگر لطفی رسد معاذ الله معاذ الله (مخاطب الله) بعد
 فرمودند) شخص محرمی بن نوشته که اگر چه من مسلمانم ولی دوست دارم خدمت بهائیان
 کنم و این که می گویم بهائی نیستم نه از خوف می گویم زیرا امروز دیگر از برای بهائیان خونی نیست
 بلکه آنها همه جا عزیزند و بالعکس مسلمین در انظار امم حیر و ذلیل پس مقصدم از اینکه نیست که
 خدمت باین امر از روی صداقت و ایم قلب باشد (بعد ذکر نفوس محترمهائی که در پاریس
 لندن شرف شدند نموده می فرمودند) در سپنج عصری بدایت امر جنین عظمی از امر الله ظاهر شد
 بلکه عکس ملاست می کردند و بجای خضوع اینگونه نفوس استکبار می نمودند و محاب یوم ظهور را
 از دل میگفتند چه قدر باید شکر عنایات جمال مبارک نمایم چه اگر عنایت نبود هیچ بودیم
 (عصر چون جمعی از شرفیها شرف بلقا حاصل نمودند بناست ذکر نقلات ممالک عثمانی میفرمودند)

که من چهل سال پیش همین امور را بعد از محمد خان اعلام نمودم. بیچاره نشنید و بنحو مشغول گردید
تا کار را بنجا کشید، اما حال مبارک کسل و ضعف بیکل اقدس بسیار شدید و علاوه از کسالت
مزاج مبارک از بیرونی اهل پاریس قلباً و ذریعاً متأثر بود.

روز ۲ ربیع الاول (۴ مارچ) صبح ذکر آیام بدشت و امتحانات شدید می فرمودند که همه
صحاب فرار کردند مگر صدوقی ۳۰ از در چون جمعیت حاضر و برای تشریف بحضور مبارک
و با پرشوق و شغف بود و هر یک زیارت تعالی انور را سائل و مستدعی لذابحج شریف
آورده نطق مختصری در خصوص نشئه اولی و نشئه اخروی و حیات الهی فرموده برخاستند پس
مجلس مانند سایر آیام نفوس از هر قبیل در ادعای مبارک مشرف می شدند و شخاص علیله شرقی در
ساعت انور پهلر با اعناق خاضعه حاضر و با قلوب منجذبه بر نفس می گشتند طرف عصر الوامی
از مصدر رعایت صادر شد از آنجمله لوح مبارکی بود در جواب مقاله پر و فرسوی منجم دار الفنون
کسفر (لندن) که از مشاهیر فلاسفه اروپاست و هنگام صدور و نزول این لوح مبارک منع
کر ذکر تحریرات او و امثال او می فرمودند که در ظهورات سابقه اینگونه شخاص هم در استغنی
از تعالیم روحانی می گفتند و صاحب یوم ظهور را به پست ترین عبارات ذکر می کردند بعضی می گفتند
ما نریک الا بشر مثلنا و ما نریک تهجک الا اراذلنا بادی الرای (دومی) بقولان انه
لمجنون (دومین) اذ اردواک ان یتخذوک الا هنوا اما حال چنین نفوس ناخوانی میباید این
امور در آینده اهمیت پیدا خواهد کرد مثلاً آنچه را پر و فرسوی و امثال او نوشته اند میآوردند و
آنچه را هم از قبل در ازمنه سابقه گفته اند در میان می گذارند و موازنه می نمایند آن وقت

عظمت این امر معلوم میشود انتہی باری ترجمه آن مقاله که در جریده کریمین کامن ولت (لندن) ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ طبع و نشر شد باز با سواد لوح مبارک که در جواب است در اینجوق درج میشود تا مزید تبصره و تذکر ناظرین گردد صورت ترجمه آن مقاله اینست « (اتحاد ادیان) آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان تحقق یابد؟ این را بسیاری سؤال مینمایند ولی در جواب جمعیتی که عددشان روز بروز رو به تراید است میگویند بجمال سهولت ممکن است زیرا امروزه عقلاً اتحاد ادیان موجود است. دین مسئله ارضی نه بلکه اساس آن آسمانی است شعبه فی اعظم شعبه نیست نه اداره سیاست مملکتی است بل کشف و الحام الهیت الهام مسئله جهانگیریت اگر بطور محبت و الفت از احوال سایر ملل مطلع شویم می بینیم همیشه نفوس بین آنها منظر الهیتیه بوده اند علی مخصوص قوه الهام عظیم اساس ادیان عظیمه فی است که سبب ترقی مل و نخل بوده است شیلیان از حتی نیست که موسی را تفوق بزر در دشت و بند و شائین بایستی خود را اعظم دانند و ما حقوت را غنیت شمرده عیسویان را نصیحت می کنیم که افکار خود را نسبت با دیان تغییر دهند و نمیشه خیلی بجاست زیرا حضرت عبد البجاء رئیس امر بهائی در میان ماسفری نموده ما را بر خطا و تعالید که سایر ادیان را غرق کرده آگاه نموده اند ایشان کاری باین کار ما ندارند که کدام نبی برتر است و کدام کوچکتر ولی تعلیم میدهند که هر نبی را باید شناخت بحسب زمان و مکان او میتوان گفت والد شان حضرت بهاء الله علم امر عظیمی بلند فرمود و تعالیمی مخصوص بحسب این قرن شمس نمود که عظمت جلال و خلاقشان از ان تعالیم واضح و آشکار است در زعالم نفوسی بوده اند که مشرق نیگوی خلاق برای نوع انسانی گذارده اند و لکن درجات معنوی بهاء الله و عظمت امر او بعضی مسائل است

که مؤرخ در تاریخ ادیان نظیر آن را نمی تواند بیابد در نیکام فرصت تحریر شرح حیات این پدر و
 پسریت فقط می گوئیم وقایع نگاران جسد بطور شایسته در مقالات خود محبت صحیحی به عبدالبها
 را بنوع انسانی ظاهر و آشکارا نموده اند ولی محبت الهی او که بخدا دارد سری است بین او و بجا و آتش
 و ما نمیتوانیم آن را بفهمیم در اینجا مجال شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبها فی فرماید من سئوس این
 تعالیم هستم بلکه مفسر و تبیین تعالیم بها الله تعالی که موافق اصیابا جات مدنی بن قرن است و مرجع
 حقایق و اصول ادیان موسوی و عیسوی و اسلام یعنی محبت خدا و نوع انسانی حضرت عبدالبها محمدی
 نیست این اشتباه است که بهائی فرقه ای از اسلام شمرده میشود نه بلکه محمدی منشرح بقصد می تواند
 بهائی باشد و همچنین موسویان و سیمان و وسیع الفکر و غیر متعصب چنانچه خواصان ثانی را از عثمان
 بیرون آرند طالبان ادیان تیزی توانند جوهر حقایق و معانی ادیان خود را از امر بهائی اخذ نمایند
 هر بهائی کلیسایی نیست بل بر ضد تعالید و قوهیات مذاهب است و پیر دانش حقیقت جو هستند
 بهائیان در تحت تسلط پاپ یا انجمن مذہبی نیستند و لکن حضرت بهار الله و حضرت عبدالبها صلوات
 و تشریح مسائل علمیة و تاریخیة و دینیة فرموده اند نفوس مثل ما که حیات خود را در تحری حقیقت آزادی
 صرف کرده ایم عقائد خود را بیدلیل تغییر نیدیم شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت نکالات
 سایر ادیان پیدا نخواهد شد و اختلافات و امتیازات اعتباری شرق و غرب را حکمی نخواهد ماند

و سوا و لوح مبارک بافتخار پر و فریضی مذکور این است

همیشه

شخص شهیر محترما هر چند بظاهر مفارقت حاصل ولی بحقیقت همیشه با یکدیگر بدل و نسوس و بجان حاضر و ناظریم

محبت همان نوازی شما در از روز مبارک فراموش نگردد بسیار شما ممنون و خوشنوم علی الخصوص
 از مقاله منصفانه حقیقت پرورانه شما که در جریده کربن کاسن ملت مندرج بود فی الحقیقه تا بحال
 تغییر بمقاله کسی مرقوم نموده و از قلم مؤلفین اردو پا از هر شائبه بی مبرا چنین اثری در بر نماند
 ظاهراً نشده این مقاله خود در قرون آینه بی نهایت اهمیت پیدا خواهد نمود در جمیع اوراق چه از
 تواریخ چه از ادبیات و چه از کتب دینی درج خواهد شد و نسبت به در خانه هر فاضلی نیت از این
 موجود خواهد بود و ذکر خیر آن فیلسوف دانا در جمیع اوراق و افواه منتشر خواهد گشت و بیت کمالاً
 آنجناب در شرق و غرب در قرون آینه گوشت و کبیر و صغیر خواهد شد خانم محترمه ممتاز از
 اقران و امثال جامع اخلاق فاضلانه قرینه محترمه را تحت محرمانه می رسانم و علیک التسلیم
 آن روز بعضی از شرفین تازه بشر فلک شرف گشتند بهائی بودند ولی در ساعت فضل عطا
 نهایت تعظیم و خضوع داشتند به شرف و اصفا و تعالیم و بیانات افتخاری نمودند بسیار و
 و خندان بودند علی الخصوص از شنیدن بیان مبارک در باره علماء فلسفه که بعد از حاسن مقامات
 روحانیه فخر و مباهات می نمایند با آنکه عدم احساس شأن حیوانت و هر مادونی از ادراک و
 احساس عالم مافوق عاجز و این عدم احساس نفس و عجز است نه دلیل بر عدم وجود عالم الهیه
 در مراتب روحانیه بعد از فراغت عصر تنگی بود که در اتومبیل بر بسته در شهر گردش می نمودند
 فرمودند اول شب مجمع آقا در منزل میوه و مادام هکات بود و جمیع خدام حضوراً بجلوس می نشستند
 و فرمودند من بسبب ضعف و کسالت نمی توانم بیایم
 روز ۲۷ ربیع الاوّل (۵ پانچ) تازه چند نفر از اجای المان با مس نبلاک که مبلغ آنها حاجب

اول او بادکتور فشر از امریکا بجهت تبلیغ هستنکارت رفته بود مشرف شدند و خیلی در ساحت
 اقدس اعلیٰ مقبول و مورد عنایت گردیدند مگر با مس نبلک مزاج می فرمودند و از جمله بیان
 مبارک با و این بود که «تو دختر باین کوچکی با قد کوتا چه طور این همه پسران و دختران بلند بالا
 را تولید نمودی و این بیکلهای بُرنا و قامتهای رخسار از آیدمی» عرض میکرد این از تأیید عنایت
 مبارک و قوه عارق العاده ملکوتی است و این فرزندان روحانی سبب افتخار حیات الهی
 این کنیز استان پیمان رحمانی و از جمله بیانات مبارک با جای المان این بود «من با جای
 المان آنقدر محبت دارم که اگر شعله‌ئی از این محبت با آنها خورد و کجی محترق میشوند (از جمله میفرمودند)
 حال وقت بنات و در اساس هرگونه نگی بکار نیاید و شما در المان باید ننگ زاویه بشید
 و نفوس را با اساس امر الهی ثبات دهید» اما نطق مبارک در مجمع صبح خلی مختصر بود می فرمودند
 «هر چند باشا نامنی تو انم مفصل صحبت نمایم لکن قلب و روحم با شما صحبت میدارد و بدون لسان
 بیان اسرار میکند» و آنروز که در به جناب آقا سید احمد باقر اف که یوم قبل مخصوص تشریف بجای
 اهلر از ایران بیارسی آمده بودند اظهار عنایت میفرمودند و از حال جناب اهنج ملک و سایر
 دوستان رشت استفساری کردند و وقت عصر پس از تشریف و مرضی جمعی با وجود ضعف و کسالت
 مزاج مبارک بمنزل جناب وزیر مختار تشریف بردند و یکی از عظمای ایران در آنجا تشریف حاصل
 نموده در مسائل عدیده صمتهای مفصله بیان آمد چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند و بعضی
 از امته الله مسیس دایت از اسکا لند بنظر انور رسید که در جواب و این لوح مبارک غز

صد دریافت
 بهوش
 ای دختر محترمه من

نامه شمارسید مضمون در نهایت روح و ریجان بود و معانی نشین از روابط فرسوده و کمالند
 مرقوم نموده بودید قوه الهیه حضرت بهاء الله شرق و غرب جنوب و شمال ایکدیگر بر تنه خواهند
 و علم وحدت عالم انسانی در قطب آفاق متواج اما سکه شرب شراب آن نیز در الواح بهاء الله
 ممنوع الهیست در جمیع عالم این بلای مبرم بعون و عنایت بهاء الله عاقبت مندرج خواهد گشت
 و الهیست نساء حقوق طلب این نیز از خصائص تعالیم حضرت بهاء الله است ولی این را باید تحصیل
 کمالات و ترقی افکار و تشوینای عقول و نفوس و قوه روحانی الهیه طلبید نه بجرکات بی ادبانه
 آنها محصلین شرق که در اسکاتلند هستند البته باید معاونت آنها نمود و اسباب آسایش فراهم کرد
 تا تکلفات مالتیه ایشان کم شود زیرا اهل شرق فقیرند اما در و در عبد الجبار نجانه شما و محبت و مهر بانی
 که از شما دید این قضیه صفت تالیخ را الی الأبد رونق و تزیین دهد و ابداً فراموش نشود هر چند
 حال بظرف ناس الهی نداد ولی در مستقبل آهنگ قرون و عصا گردید بحضرت مستردایت محترم و
 پسران و دختران محترمه تحت ابداع همی برسان و علیک السلام الاهی ع

روز ۲۸ ربیع الاول (عماچ) صبح هیکل اقدس بیشتر از پنجوازی خسته و در حالت ضعف بودند
 لهذا از ادطاق مبارک بیرون تشریف نیاوردند و مکن نبود هر نفسی بقای نور تشریف حاصل نماید
 مگر بعضی که عرائض و مطالب هتبه داشتند یا مبتدی بودند در ادطاق مبارک مشرف گشته و از
 مسائل روحانی و مصالح الهیه بی نهایت تشکر می شدند و عصر جمعی از بزرگان ایران و عثمانی
 بمحضر اظهر رسیدند و هر یک در اس اساس سعادت عالم انسانی از قم اظهر بیانات مختصر و مفید
 شنیده با کمال خلوص قلبی و ارادت صمیمی از حضور مبارک مرخص شدند و چسبندی که در آن آیات

مزاج اقدس سبب سرور و بنم مبارک می گشت نشرف جناباً قافرح الله خباز کاشانی بود که کلمات
 و اشعار آن مؤمن صادق مخلص در آستان پیمان سبب بنم مبارک میگردد و در آن حالت ضعف
 خشکی و یخوابی و هجوم افکار چند دقیقه سرور و مزاج مبارک با ایشان بسیار مفید و مناسب بود آنچه
 هر روز میخواندم در نفوس بانی برای طلبیدن و کسور استیذان می نمودند اجازه غایت نمی شد
 آخر چون از یخوابی بیدار می گشتند مبارک زیاد خسته بودند لهذا از روز عصر و کتوری مشرف و حاضر همین قدر
 بجهت رفع یخوابی آب زردک زده آن شب قدری استراحت فرمودند

روز ۲۹ ربیع الاول (۶ ماچ) صبح از مشاهد بهبودی صحت مبارک طوب مشوف و سرور و
 نفوس در نهایت وجد و شور بودند چون بجمع تشریف فرما شدند لطفی مختصر در خصوص مواهب الهیه
 و عوالم غیر مریه و مقامات عالیه نفوس مقبله و حقائق مقدسه فرمودند و بعد از مجلس باز نفوس کثیره
 استعدای نشرف خصوصی نموده دسته دسته در اوقات مبارک مشرف و فیوضات رحمت
 فائز و مغز می گشتند از جمله چند نفر هند وستانی و یک نفر امریکائی بودند که تازه محضر نشرف بقا
 انور آمده بودند و بعضی از بیانات مبارکه با آنها این بود که در امیدمانست که شرف و غربت
 در آغوش شود و ملایم مختلفه حکم یکت و یک عالمه این اختلافات و توهمات نازل شود
 تعصبین و وطنی پاسی و جنبی کل بر طرف گردد و جمیع در ظل خیمه واحد جمع شوند این چه موهبت عظمائی
 است و این چه عنایت کبرائی امید دارم بهت نفوس قدسیه این مواهب الهیه حصول یابد شما
 نیز بهت گنید و در حصول این مقام نهایت سعی را مبذول دارید الطاف الهی بسیار است و فیوضات
 لدونی منها و لکن حصول آن فیوضات منوط بوحدهت عالم انسانی است چون نیامع حاصل شود از جمیع

جهات تأییدات شال حال شود ابواب ملوکت مفتوح گردد جنود نصر و فتوح هجوم کند جمیع آمال مفتوح
 یابد و نورانیت کل را احاطه نماید زیرا این عصر جدید است و این قرن قرن بیع باری میثا ما را
 خیلی دوست دارم و شما مثل اولاد من هستید لهذا خیر و سعادت شمار از صمیم قلب میخواهم و امیدوارم
 موفق بر ترویج و عدت و یگانگی عالم انسانی گردید حضرت بهاء الله پنجاه سال هر بلائی را قبول
 فرمود گاهی در زندان بود گاهی در زیر شمشیر و وقتی در قید و زنجیر روزی قرار و آرام نیافت
 و شبی آسایش نخت بجهت اینکه نوع انسانی در ظل خمیه یگانگی در آیند و هر یک بر خوان نعمت و
 موهبت الهی محتج کردند از یک چشمه بنوشند و در ظل یک شجره آسایش یابند اینست موهبت
 کبری اینست عزت عظمی اینست سبب حصول فیض الهی اینست وسیله دخول در ملکوت رحمانی
 امیدم چنانست که آن موفق شوید اتمی عصر باز دید بعضی از بزرگان شریف بودند و در هر
 محلی بنیاستی از لزوم قوه معنویه و تأییدات و اخلاق رحمانیه مفصل صحبت فرمودند لهذا در
 مراجعت بمنزل مبارک حالت ضعف و خستگی شدید داشتند و شب بمنزل مسیو و مادام دیفوس
 بارنی که محفل اجابا منعقد بود شریف نبردند ولی خدام آستان و ملا زمان حضور را همی فرستادند
 بجلوس نمودند که باید بروید و در کمال روح و ریحان بذكر جمال مبارک مشغول گردید
 روز ۳۰ ربیع الاول (۸ ماچ) صبح پس از تلاوت و تزیل آیات و مناجات و شرف ختام و ساقزین
 ابرانی چون عیساکن و صاف و آفتاب مغنبل بود لذا قبل از مجلس بیرون گردش موشی فرمودند و چون
 مراجعت نمودند در مجمع عمومی نطق مبارک این بود (هوآ) من خیلی میخواهم باشما صحبت کنم
 لکن مستم ساعدنیت دعا کنید صحت نامتمنی حاصل شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم در پاریس

قوای من تحلیل رفت با وجود این اظهار ثبوت نمودم و زرقم خیلی بشما متعلق دارم امید است این
 دو روزه احوالم بهتر شود تا بتوانم باشما صحبت مفصل نمایم البته در این کسالت هم حکمتی است بی سبب
 نیست و حکم آن بعد معلوم میشود و الّا بی سبب پاریس ناخوش نمی شدم دو سال دینیم است سفر
 می کنم در پیج جان ناخوش نشدم مگر در اینجا که بسبب ناخوشی زیاد اقامت نمودم اگر بیماری شدم
 بیش از اینجا در پاریس نمی ماندم پس در این حکمتی است من در تحت اراده الهیه هستم نه تحت
 قانون طبیعت که طبیعت بر من غالب شود و مرا ناخوش کند نه بلکه حکمت اراده الهیه است
 که هر قسم اقتضا کند آن طور میشود از بدایت جاتم چنین بوده آنچه وقعات واقع شد بعد حکمتش
 معلوم گردیده در طهران طفل بودم در سن هفت سالگی ناخوشی سل بر من عارض شد پیچ امید شفا
 نبود بعد حکمتش واضح شد که اگر ناخوش بودم بستی دوازده ران بمانم لکن بحسب این ناخوشی در طهران
 ماندم در ایام صبح جمال مبارک بودم و باین سبب در رکاب مبارک بوق سفر کردم چون وقت
 رسید بغتة بعد از یاس جمیع اطبا صحت حاصل شد با آنکه جمیع گفته بودند می است این مرض علاج
 شود مقصد اینست که هر چه واقع میشود در آن حکمت بالغه است در این ناخوشی هم حکمتی است که
 بعد معلوم میشود زیرا همیشه من در تحت اراده الهیه بودم و آنچه واقع شده بمقتضای حکمت بود در این
 ناخوشی هم چنین است و یک حکمت آن ملاقات شماست که امید دارم نتایج عظیمه بخشد و بعد تحاش
 ظاهر شود انبئی عصر چون ترجمه و انضاج ای امریکا بنظر انور میر رسید و بحسب بعضی جواب عنایت
 می شد بسا اظهار عنایت در باره مس گودال و سیس کوپری فرمودند و از اجای کلیغور بنا تمجید
 می نمودند و چون در آن میان مکرر نفوس کثیره بساحت اطهر مشرف می شدند برای هر جمعی بیاناتی

می فرمودند گاهی از بشارت بوم عظیم و تحمیل وعده های کتب مقدسه و مصداق مواعد الهیه بیان
می فرمودند و وقتی بنسبت سؤالات حاضرین فرق مابین مطالب اقوال انبیا و متصوفین بیان
می نمودند از جمله میفرمودند اهل تصوف بمقام حق و خلق قائل بودند می گفتند لائالت بنیها ولا اله الا
غیرها حق را مانند بحر و کائنات را امواج ذکر مینمودند اما مظاهر مقدسه بمقام ثالث که مقام ششم است
و وساطت فیض غیب منبع لایدرک است در عالم خلق ناطق شدند « بعد از خضی نفوس و فرغت
بال اندک بجائی بجهت گردش یافته تاج ایزل شریف برده شئی می نمودند و از انجا شریف فرمای
منزل غیر پاشا گردیده از هر قبیل بیایات مفصله می فرمودند بدرجه بی که نفوس محترمه آن منزل حال و نشاء
سرگرم اصغاره کلمات مبارکه و شیفه تعالیم هستیه بودند که بارها آرزوی آن کردند که ای کاش
امالی مملکت استعداد شرف بقای انور علی داشتند و باستماع بیان ذلای اعلی فائز می شدند
و غرت و نجاتا بدی می جتند مخصوص پاشای محترم مذکور که از محضر مبارک استعداد ای تأییدات
مخصوصه می نمود

روز اول ماه ربیع الثانی ۱۳۳۱ (۱۹۱۲) پنج صبح و پنج
عمومی بیشتر حصه نطق مبارک مناجات در باره امالی پاریس و مملکت فرانسه بود که آن جسم لطیف
بفیض روح طی حیات سردی یابد و آن سرانج لطیف نور هدایت آسمانی و سرور ابدی جوید زیرا
قلب طهر از گرفتاری و آلائش امالی بسیار متاثر و مکدر بود و ذکر می فرمودند که نتیجه اقامت ما در اینجا
در ملاقات و هدایت نفوس همه و اشخاص محترمه می است که از ممالک و ملل سائر در این شهر مقیم هستند
خلاصه بعد از مجلس شنبی از وجوه اجبار در ادطاق مبارک حضور فرموده خطاب بایشان این عبارات
و کلمات مبارکه از فم مظهر صادر (هو) من میخواهم از پاریس بروم و میخواهم شما را یادگار بگذارم

و بدانم که شمارا در اینجا دارم و قلم مطمئن باشد شب روز بکشید بلکه این شهر را روشن کنید و نفوس را
 رحمانی نماید و این را بدانید که اگر چنانچه باید قیام کنید تا ایادت مثل امواج بجا میرسد من میخواهم
 در میان شما خیلی محبت باشد با یکدیگر خیلی مؤنس و مجاس باشید همه در خانه های خود و منزل بن دختر
 من (مسند رسن) مجتمع شوید صحبت های خوش بدارید نفوس اهدایت کنید سبقت قلوب شوید
 ایست عزت ابدیه ایست حیات و سعادت سرمدیه انهمی بعد و نفرایرانی تازه دارد و دستهای
 تشریف بتهائی نمودند در بدایت تشریف ایشان بیان مبارک این بود که «الاهلی پارس خیلی غایب
 لذا خطر و زحمت عظیمی در جلو دارند» بعد جمعی محصلین علم از کلیمیه های ایرانی شرف شدند و آنها را در
 اکتساب علوم و تحصیل خلاق رحمانی بسیار شوق فرمودند بعد بعضی صرف نامار باز چند نفر از ایریه های محرم
 با جناب حاجی خلیل الله خان رشتی شرف شدند لهذا آرزو وجود مبارک استراحت فرمودند در خانه
 مشغول صحبت با آنها بودند متر برون (از کمبرج لندن) با خانمش وارد و پس از حصول اجازه جاس
 شدند و مورد مرحمت و شفقت گردیدند عرض کرد از ارسال کتاب مبارک خیلی ممنون شدم فرمودند
 من خواستم شما از الواج و رسائل اخیر حضرت بهاء الله مطلع شوید بدانید که در ایام ظهور منظرها قبل
 حتی در بیان دو شجره طیبه و خبیثه نفعی و اثبات مذکور اما حضرت بهاء الله اینها را برداشت و فرمود
 ای اهل عالم همه بار یکدیگر و برگ یک شاخسار پس بفضل حکم انکم بل محبت بنا جنکم لیس الفخر لمن
 یحب لوطن بل لمن یحب العالم - ای اهل هاشما مشارق رحمت و مطلع شفقت و عنایت الهی بوده و سپید
 لسان را بسبب لعن احدی میالائید و چشم از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه دارائید بنمائید اگر
 مقبول شد مقصد حاصل و الا تعرض باطل فروده بنفسه مقبلین الله بهمین القیوم سبب حزن شود تا آنچه

نزاع و جدال و همچنین میفرماید دین الله و مذهب الله برای الفت و اتحاد است آن سبب اختلاف
 مناشد می فرماید اگر دین سبب اختلاف شود عدم آن بهتر است زیرا نزاع و نفاق تابع دین
 موجود است دیگر وسیله نمیخواهد؛ خلاصه از این قبیل آیات و تعالیم الهیه بحالت سلطه همین
 بیان می فرمودند که حضرات کبلی منتظر گردیدند و در بعضی شدت تاثیر بیان مبارک چنان بود که مست
 مغرور شده میشدند و چون خانم ستر بر دن جانی موعود بود با داماد در نفوس بارنی رفت اما خود
 متجاوز از یک ساعت در ادواق مبارک با مسیود در نفوس مشرف و باستماع بیانات مبارکه در خصوص
 اثر و نتائج ظهور مظاهر الهیه و مقاصد عظیمه آنها سرور و متعجب بود بناستی صحبت و بیان مختصری از بیت
 عدل عظم و صلح اکبر فرمودند که البته وقتی میآید نزدیک است که کل عالم بغیر آید و مصارف
 با بنطه عرب را تحمل نتوانند و نفوس را مجبور بصلح نمایند چه هر امر که بجهت درجه رسید آخر مدتی نماید تفصیلی
 از قوای حربه المان و فرانسه بیان نمودند بشفتت بردباری و رافتی با دسلوک فرمودند که کمال
 ممنونیت و عذر خواهی از مردم و مواهب مبارکه مخص شد حتی زوینندگان حضور خاضع بود ولی
 خدام آستان بخوبی این نکته را منتفت و با یکدیگر در این مذاکره بودند که امثال ستر بر دن هیچ وجه
 در عالم دیانت نیستند چنانچه در تشریف ثانی بمحضرا هر در لندن مکرر عرض می نمودند که بسوجه در این بیان
 علی الخصوص در این دو دیانت منظور نظر الهی است و از این بیان حال خود ایشان بدست میآید که در هیچ
 مذهب دینی اعتقاد و اعتقادی ندارند گر آنکه نظر بصحلت سیاسی و ترویج مقاصد جنسی و ملی قلم و لسانشان
 حرکت و جولانی نماید و در پس پرده عبارات و ضمن تواریخ و حکایات مقاصد خویش را ترویج کنند و خود را
 بحال بنفرضی در انظار جلوه دهند باری آن روز حالت انقلاب نفوسی که در بدایت تشریف شخص مذکور

بیانات مبارکه را میشنیدند چنان بود که غلب فریادی زدند و حیرت می گفتند که این تعالیم
 الهیه این وجود مبارک را هیچ منصفی انکار نتواند در هر مملکت و ملتی باشد مقبول و سبب انجذاب
 قلوب است چه عرض شود که نفوذ و قدرت پیمان یزدان چگونه مانند رگ شرابان در جسد جان
 آنان نابض و چه طور سبب انقلاب قلوب و حیرت نفوس بود و در همین مرضی جزوه ای که حاوی
 نطق مبارک و مسائل بقای روح بود هم حسب الامر مستر برون داده شد پس از مرضی او سایرین هم
 با انجذاب و خلوص تمام در اوطاق مبارک شرف و مفضلاً بیانات و تعالیم را از اسان اهل شنیده
 از جان و دل شکر و ستایش می کردند شب بیکل اقدس بسایخته بودند و می فرمودند دو سال و نیم است
 در سفر محو کنیم بس است حالا دیگر برویم در گوشه جفا و عکابمانیم

روز ۲ ربیع الثانی (۱۰ اپریل) صبح در مجمع عمومی با نهایت تاثیر و تاثیر عنوان نطق مبارک این بود
 (پوشه) امروز قدری احوالم بهتر است چند روز بود که باشما در نهایت اختصار گفتگو میکردم بسیار
 زحمت صحبت میداشتم امروز عالم بهتر است آدم باشما صحبت کنم و شما را بیدار نمایم و شجارت هم
 تا بدانید که در چه روزی هتیه البسته در کتب انبیا خوانده اید که روزی خواهد آمد که سلطان ایام است
 ربیع بنود از آسمان میآید روزی که جمیع عالم در ظل کلمه البتیه درآیند روزی که حاکم حقیقی پروردگار
 است روزی که شرق و غرب با هم ارتباط یابد روزی که جنگ و جدال نماند و جمیع ملل با هم صلح
 و آشتی حاصل نمایند این همان روز مبارک است و این همان قرن عظیم بدایت ظهور انوار است مثل آن
 است که اول طلوع صبح است الی آخر بیانه الاصلی از این نطق مبارک بیجانی عظیم نزد نفوس افاد و
 آتیه و تذکره عجیبی برای آنهاست داد و در آن ایام بنظر قصد مبارک غیبت و مسافرت بطرف

شرق بود ولی استعدا دلتاس اجبای المان بحبت تشریف فرمائی مبارک هستکارت و مسائل
 اخری سبب تأخیر شد لھذا آرزو در عصر فرمودند (بارض مقدسه) بحضرت حیدر قیل علی نوشته شود
 کہ ما عازم ارض مقدس بودیم ولی بواسطہ این موانع تأخیر افتاد و انشاء اللہ بعد از مسافرت مخمراً
 بالمان زود حرکت بپورت سعید و ارض اقدس خواهیم کرد " جناب مستطاب فامیرزا آقاخان
 قائم مقامی و آقای آقا میرزا فرج اللہ خباز آن روز مرض و عازم ایران شدند و پس از مرضی مکرر
 ذکر خدمات و ثبوت و استقامت ایشان می فرمودند فی الحقیقہ ہر وقت ذکر جناب مخلصین و دیوان
 ثابتن ایران از سان مبارک جاری می شد یک حالت فرح بسین و سرور عظیمی از سبیل اقدس شایده
 می گشت روز ۳ ربیع الثانی (۱۱ ماہ چ) از جملہ عرضی کہ از جناب ایران
 بنظر فضل و احسان رسید مکتوب جناب میرزا علی اکبر خان محبت السلطان بود مکرری فرمودند کہ
 جناب ایشان در خدمت امر اللہ نشہ نفعات اللہ موفق و مؤیدند و از الطاف جمال مبارک صون
 و عون شان مسلت می نمایم آن روز نطق مبارک در مجمع فرق ما بین تربیت جسمانی و تربیت روحانی
 بود و لزوم حافظ و حارس معنوی و ارتباط حقیقی بین قلوب بشری قبل و بعد مجلس ہم نفوس عدیدہ
 رجا و مسلت نموده یک یک دود و با مترجم در اوداق مبارک حاضر و در سائل اہتہ و تعالیم
 زبانیہ و آنچه سبب غفلت و احتجاب امم ماضیہ و ذلت و انقلاب مل سابقہ بودہ ہر یک بیانات
 مبارکہ شنیدہ با دلہ و انجذاب تمام مخص میشدند عصر شہادت نگرانی در خصوص صحت و سرور
 مبارک بجامع شرق و غرب از محضر اطہر صادر و ارسال شد و پس از تشریف جمعی تو بیل خواستہ نزل
 بعضی از نفوس جلیلہ تشریف بردند و در رکاب مبارک جناب دکتور محمد خان دیگر کسی از خدمت

حضور مشرف بود تا اول شب که با حال خشکی و ضعف بیکل اقدس بمنزل مبارک مراجعت فرمودند
روز ۴ بیس الثانی (۱۲ پانچ) پس از تلاوت و تریل مناجات در وقت صبح
چای ذکر بیدینی الهی پاریس می نمودند که سبب نفرت آنها از دیانت در رعایت مدخل کشیده
کاتولیک در امور سیاسی بود که چون مخالفت مشروطیت و جمهوریت نمودند و از طرف دیگر ترویج
رسومات و عقاید تقلیدیه فی خواستند که منافی علم و عقل بود لکن دولت و حکومت بکمال ضدیت
و نفرت برخاستند و اعلان بیزاری از دین داین نمودند و اسم دین را یاد کردند الا با سبزه او خرتیه
و این نبود مگر از سوء حرکات رؤسای روحانیه که بجای آنکه سبب ترویج اساس دین الهی شوند
علت نفرت و خرابی گشتند حال الهی این ملک بکلی از صراط اعتدال منحرفند یا مبتلای تعالیه اودام
رؤسای دینی اند یا متمسک با غواض مادیین و عناد با اهل دین خلی از وضع الهی قلب اطهر محزون
و مکدر بود علاوه بر آن از تب زکام شدید آن چند هفته خلی بر بیکل مبارک صدمه و ضعف واردولی
آن روز حال مبارک بسیار خوب بود و چون ثمان حرکت موکب اقدس نزدیک بود لکن آن روز
نطق مبارک در مجلس تشویق و تشجیح اجابا بر اعلا و کلمه الله و ترویج امر الله بود که ساعی در نشر نعمات الله
کردند و آیات با بهره یشاق الله شوند بعد از ظهر نظر بملت بعضی از دوستان امر ترجمه و طبع
و نشر رسائل امریه لبسان فرانسوی می فرمودند بعد سیو در نفوس یکی از دکتورهای مشهور زبخت
معاینه و معالجه بخصو مبارک آوردند از جمله بیانات مبارک بدکتور این بود که «دو من بیچ مرض
و کسانتی ندارم فقط از شدت صدمات سجن عصاب صدمه خورده و ضعف عصب بسیار شد لکن
در این سفر بسبب کثرت مشغولیت جسم بسیار ضعیف گشته» خلاصه دکتور پس از معاینه نسخه فی نوشته

میو در نفوس و دکتور محمد خان آن دوار گرفته تقدیم نمودند ولی وجود مبارک هیچ دوار را
 احتمال فرمودند و همیشه ذکر دوا و خوراک بسیط می فرمودند و حکایت از آیام جمال مبارک میگرد
 که در زمان غیبت در سلیمانیه اغلب اوقات شیر میل میفرمودند و نان و شیرینی بی حدی الحقیقه خوب
 غذائی است. آن شب محفل مصافی منقل و بزم مجلسی را سیو و مادام در نفوس باری در یکی از تلمها
 فراهم کرده همه خدام و دوستان ایرانی را در حضور مبارک و عده خوابی نموده بودند بسیار خوش
 گذشت و مانند سایر خدات شان آن ضیافت نیز در محضر نور علی مقبول واقع از بدایت تا نهایت
 بنتم و سردر گذشت

روزه بیج الشانی (۱۳ پاریس) پس از مناجات و
 صرف چای صبح قبل و بعد از مجلس بیرون تشریف برده تا برج میل در آفتاب پیاده می فرمودند
 و گاهی در کنار باغچه اجلاس میدادند و بیاناتی از کثرت اشتغال مردم در امور مادی و آنها که
 در شهوات و لذات نفوس می فرمودند تا نطق مبارک در محفل عمومی درباره اختلاف مذاهب
 مل و لزوم تحری حقیقت بود که اگر مل و ام موجوده ترک تعالید و تحری حقیقت نمایند جمیع متحد گردند زیرا
 تعالید مختلف است و حقیقت اساس ادیان الهی واحد پس این اختلافات از تعالید است نه اصول
 ادیان الهیه و عصر بعضی از دوستان شرقی شرف حاصل نموده از نصح و مواعظ مشفقانه طلعت محبوب
 گل شرح صدور و ابتهاج قلوب یافتند آنکس باغ فارغانه تشریف بردند و از اینجا منزل یکی از
 رجال ایران تشریف فرما شده از جمله مذاکرات در خصوص جوانان شرق بود که اغلب در این ممالک
 اخلاقتان خراب میشود و حتی صحت شان مختل و وجودشان سوتق و از خیز ارتعاع خارج می گردند زیرا
 بکلی از اخلاق روحانیه که سبب حفظ و منع و علت تذکر و تمهید است غافل و بیخبرند و مانند ما هم من

دون حافظ و حارس مشاهده می شوند بعد شرمی از حن تر تیب و سعت و زهت خانه های
 شرق و صفای فضای داخل عمارات مشرق زمین و حالت همان نوازی شرقیها فرموده حرکت کردند
 و از بعضی کویچه های روشن دیوار دیوار عبور نموده بمنزل مبارک مراجعت فرمودند آن اوقات
 موکب مبارک در شرف حرکت بسمت آلمانیا بود که خبر حرکت و مسافت و رقه مبارک حضرت رسو
 خانم از پور تسعید بقصد معالجه رسید لهدا در غایت مسافت مبارک تاخیر واقع و از نقل مکان
 فرمودند چه زمان کرایه و اجاره منزل مبارک نزدیک باخر سیده بود

روز عربع الثانی (۱۴ ماچ) صبح چون در بیرونی جالس امر بتلاوت و ترسیل مناجات قلم علی
 فرمودند قلوب دوستان قدام آسان از استماع کلمات و آیات الهیه در نهایت رقت و
 ذائقه روح در نهایت حلاوت بود پس از ختام نظر بسؤال یکی از حضار فرمودند بی در آیت
 بدیهه نازل که کار و شغل حکم عبادت دارد ولی این دلیل بر آن نیست که عبادات و اذکار منصوصه
 ترک نمایند زیرا عبادات منصوص کتاب الهی است و سبب تذکر قلوب و روحانیت نفوس و
 بهتر از ارواح و اشباح صدور و ظهور محبت الله و توکل و تبتل در درگاه کبریا بغیر این سائر فکارب
 ختمال اذمان و انجاده و انجاده نفوس گردد همیشه اینگونه مذاکرات بیان آمده در هر عصری این
 مقالات سبب تخلص اذمان و تفرقه اشخاص شده اجبا باید همیشه بظاهر نصوص الهیه هم عامل باشند
 و جمیع متحد و متفق و الا بر نفسی آیات الهیه را بروفق مرام خود معنی نماید و سبب اختلاف گردد الی آفرینا
 الاصلی و چون محبت حاضر و محفل بومیه منعقد نطقی مختصر در شبان استقامت اجبا و قیام شان بشر
 نعمات الله فرمودند و چون حضار با نهایت خضوع و اظهار عبودیت دست داده مخلص شدند

بنزل میو در نفوس تشریف بردند و از آنجا سواره و پیاده بنزل مبارک مراجعت فرمودند
 و تا شب با وجود عبودیت شرف نفوس بتدارک و تمیبه پوسته و تحریر و نزول الواح در جواب
 و انقضای همه اجناس مشغول شب مجلس اجبارخانه میو و مادام در نفوس باری منقده ولی وجود اظهر
 تشریف بردند بلا زمان حضور فرمودند من خیلی ضعف و خستگی دارم نمی توانم در مجلس گفتگو کنم ولی
 شما همه بروید و بذکر الهی مشغول باشید
 روز ۷ ربیع الثانی (ده ایلان)

قبل از محفل عمومی جمعی از دوستان در اوطاق مبارک مشرف بودند و بعضی از بیانات فم مطهر
 خطاب بایشان این بود که «در اہمیت در حالات و شیون روحانی است اگر شما منجذب نعمات
 روحانی باشید من همیشه با شما خواهم بود آن معیت خوبت معیتی است که فصل ندارد شما بگوئید
 که دائم مشغول بشرف نعمات الله باشید من همیشه با شما خواهم بود حال در اردو پادایت طلوع است غیر
 انوار الهی شدید شود آن وقت ملاحظه خواهید نمود که چه خبر است» چون مجمع عمومی تشریف فرمائید
 نطق مبارک در مسئله خاص و خاص بود و تمیاز اولیای الهی در آیام ظهور نظام نفس الله بر خلق الله
 آنروز و انقضای مسکول و بعضی از اجنای امریکا در انخصوص بحضور اہر رسید که اگر اجازه بفرمایند
 اجنا جو اہائی در رد تر مات شعاع ظلمانی که در جلد اول آیام اقامت مبارک در لاس نخبلسز
 (کلیفورنیا) نگاشته آمد بنویسند فرمودند این امور اہمیت ندارد و قابل جواب نہ امری کہ
 بنیان آن اوہن از بیوت عنکوتت چه اہمیتی دارد باید بشرف نعمات الهی پرداخت چند سال زحمت
 کشیدم شاید اینها از امر خارج نشوند ولی ہر چه بیشتر کشیدم بر جبارت فرودند «بہدنی فصل
 از عنایتہای فوق العادتی کہ در بارہ بدیع فرمودہ اند بیان نمودند کہ با وجود این ہمراہی اعانت

و محبت هر روز سبب نجاتی شد چه قدر جای اسفاست که تازه او بدون نوشته که برایش کاری پیدا کند که شاید بد مثل برون زندگی نماید " عصر پس از صد و رالواح بدیهه بافتخار اجبای غیب بمنزل یکی از بزرگان شرق تشریف بُردند و از تواریخ و حکایات عبرت انگیز بمقتل صحبت فرموده در مراجعت فرمودند انالی پاریس اشل زنبور و موری منیم که فوج فوج میآیند و میروند و مانند موج در حرکت پیشند و در نهایت سرگرمی دلی اگر پرسی که چه می کنید و برای چه در حرکتید از مبد و مئا خود کلبی بیخزند و جز خورد و خواب انهامک در شهوات کمالی نخواهند " از استقبال و دیانات مبارکه و نفوسیکه در بزم حضور شرف و حاضر بی نهایت متاثر و متذکر بودند

روزه بیح الثانی (ع ۱ پارچ) صبح جناب میرزا احمد سهراب اخبارات تلگرافی بعضی از روزنامه ها را ترجمه نموده بعضی مبارک میسرانید فرمودند عثمانیها هنوز نمیدانند چه باید کرد با آنکه حال بخوبی میتوانند مخالفین خود را در حالت اختلاف بکلیک مشغول ساخته سبب اصیانت و خافت خود را فراهم نمایند مثل ایرانیها که پریشانی امورشان بجائی رسیده که زنان آنها تمسک بعلان خانم المانی شدند از زنی طلب حمایت کرده اند و لکن از چنین امری که ملکوت قدرت و قوت طائف حول دست چشم پوشیده و غافل مانده اند این نیست مگر از بدبختی و عدم تأیید و توفیق " قبل از مجلس برای راه رفتن مردین تشریف بُردند در چون مراجعت فرمودند در محفل موضوع نطق مبارک لزوم حرکت در عالم خلقت بود آن روز عصر و شب جمعی از اعیان ایران و جناب زیر قمار یک یک خاصه با حضور مبارک شرف حاصل نمودند و بمناسبت سهوالی از قم اهل جوانی عنایت می شد از جمله نفوس محترمه که روز بروز از فیوضات حضور مبارک بیشتر بهره ور می شدند و در هر محفلی متذکر ترمی گشتند بود

وقتی از محافل امریکا و خطابات مبارک در کنائس عظمی حکایت می نمودند چون از استعداد مالی امریکا
 پرسیدند در جواب چنین فرمودند که امالی امریکا سیرگرسنه اند بالعکس اینها گرسنه سیرند که در حال
 گرنگی و احتیاج خود را سیر و غیر محتاج میدادند؛ و شرحی در خصوص از سان مبارک صادر که همیشه
 شرق بقوه معنویه معادمت غرب نموده و عاقبت غالب و مظفر گشته وقتی که اصحاب حضرت مسیح در
 نمت شکنجه و عذاب رومانیان بودند آن وقت خود را همین و غالب بر عالمیان میدیدند صدقات
 و صعوبات آن وقت آنها تحمل نمودند اما عزت و آسایش را رؤسای مسیحی عا لاسب ترویج خویش
 فسانیه مینانید (بعد این حکایت را فرمودند که) در یکی از شهرهای مین کنده و کلیفورنیا کار دنیال که
 از اعظم رؤسای مسیحیه است ما را دشمن مسیح گفته و مردم را منع از ملاقات نموده بود در آن ایام
 کلیسائی در آنجا تازه ساخته بودند و کار دنیال برای باز کردن آن کلیسا با تحمل زیادی رفته بود
 بعضی گفتند کار دنیال امروز در فتح باب کلیسا نمایش داشت گفتم بی با نمایش حضرت مسیح کی است
 جزئی فرق دارد حضرت مسیح فتح باب آسمانی فرمود ولی کار دنیال فتح باب کلیسائی زمینی نمود
 آن حضرت جمعیت زیادی در اطراف داشت که او را استهزا و مسخری کردند و دشمن پیران می گفتند
 این کار دنیال هم جمعیت بسیار دارد که همه او را تعظیم و احترام می نمایند حضرت مسیح تا جی داشت اما
 از خار کار دنیال هم تاج دارد اما وضع گویا هراب را و لباس داشت ولی بسیارند پس وین هم
 لباس دارد ولی حریر و زربفت او سریش صلیب بود و این هراب و کرسی زرتین او جان
 و حیات خود را فدای تربیت خلق نمود و این مال و حیات خلق را وسیله آسایش و عزت خود دانسته
 نیست فرق نمایش حضرت مسیح و نمایش کار دنیال خیلی فرق جزئی است (بعد بسببی ذکر کتاب)

و تقایید مسلمین فرمودند) در زمان معاویه شخصی از خاندان اسرئیلیان بود و اظهار اسلام نمود
 آنچه را از تواریخ و اخبار و تفاسیر از وی پرسیدند فوراً در جواب مطلبی را حل میکرد و بیان مینمود
 وقتی از او پرسیدند ارم ذات عماد که در قرآن مذکور است چیست جواب داد که این باغی
 بوده در مقابل باغ بهشت شداد در زمین ساخت که برگ و گلها و درختانش از زمره نخل و انگور و غیره
 از جواهر گهگاهی زمینش از ثنالی دیوارهای آن از طلا و نقره خدام و خادمه هایش چنان و چنین
 چون آن باغ تمام شد شداد آهنگ ورود و غم و دخول بان نمود دم باغ هنگام پا گذاشتن بر
 یکپای او در رکاب بود که بغز ایل امشد و او را قبض روح کرد این حکایت را بعضی شنیدن مسلمین
 جزه تفاسیر نوشتند
 روزه ۹ ربیع الثانی (۱۷) پارچ حال مبارک قدر

کسل بود شب استراحت فرمودند لهذا آن روز بیرون تشریف نیاوردند در بستر تشریف داشتند
 و شریعاً فرمودند نفوسیکه برای تشریف میآیند بعضی که نهایت لزوم داشت چند دقیقه
 در اوطاق مبارک حضار می شدند از جمله چند نفر از جوانهای کلیمی بودند و بعضی از جای هونولو
 که رجای پای از لسان مبارک باجای هونولو نمودند و صورت آن پیام مبارک این است
 (هوش) من همیشه در حق آنها بملکوت همی تضرع و زاری می نمایم و طلب تأیید و توفیق کمی نسیم
 که خدا آنها را بر امر من مستقیم دارد و در عهد و پیمان ثابت فرماید اگر نفسی خفتنا انجا باید و شمارا
 برستی بر عهد و پیمان بخواند متزلزل نشوید بدینسان که آن نفسی شریر و از اولیای شیطان است
 بسته از او احتراز جوئید هر نفسی شمارا بمیثاق الهی خواند او از اولیای حمن است و هر که متزلزل
 است دشمن حال مبارک است مقصد این شخص نیست که تفرقه در امر الله اندازند و وجه بهائی را

برهم زنند تا در ضمن اغراض نفسانی خود را مجری دارند آهنگی اگر چه آن روز حال مبارک خوب نبود
 لکن چون برگرفتند شب حال مبارک بسیار خوب شد و استراحت فرمودند آن روز جناب میرزا علی بن
 ادیب را بر سیلیا برای استقبال در قه مبارک که روحا خانم فرستادند که بجهت معالجه از اراض مقدسه
 پاریس تشریف میآوردند و چون اجاره منزل مبارک بسته شد فرمودند سبباراجع و حاضر نمود
 فردا از منزل نقل به هتل نمایم
 روز ۱۰ ربیع ثانی (۱۸۱۸) حال مبارک بسیار

خوب بود صبح در صالون جاسن رفتی که چای تناول می فرمودند از اهل پاریس صحبت می کردند که
 همه غرق در شهواتند و هیچ وجه فراغت ندارند باز بعضی از ربهانهای آنها بهترند ولی نه آنکسانی که
 فرزوی در دیر ما هستند که زنده داخل مرده خارج میشوند و کلی وجودشان معطل و بی ثمر است بلکه
 راهبهایی که در مریضخانه ما خدمت می نمایند از دل و جان کاری میکنند یک وقتی من از کوه کرمل
 عبور می کردم یکی از آنها دیدم بیک حالت تضرع و خضوعی بالا میرود و ز زمره بی دارد که بسیار
 مؤثر است من خیلی خوشم آمده استاده گوش میدادم و اتفاقا پاک و طهارت اثر خوبی دارد بعد از بار
 صدق و خضوع حضرت ابو الفضال صحبت می فرمودند که چون خبر صحت میرزا ابو الفضال آمده من خیلی مژوم
 واقعا من را ضمیم که خود بیمار شوم و انگونه نفوس مقدسه محفوظ مانند چه قدر خوشم آمد و فیکه در این
 مقدس شرف شد در حالتیکه سید مهدی دجی بارها در قضیه صبح طهران اظهار خدمت کرده بود
 چون بناسعی ذکر صبح طهران شد جناب میرزا ابو الفضال فوراً در کمال سادگی گفت حقیقتش اینست که
 اما هیچیک کاری نکردیم کار آن بود که جناب ملا رضای یزدی کرد که در کمال شہامت و استقامت
 و صداقت مشهور شد و مسائل پهلستیه را بدون ستر و حجاب معال امر او شاهزادگان ابلاخ نمود

و چون بصدق درستی مشهور شد و قتیله گفت بهائیان در امور سیاسی مداخله ندانند کلاش
 موثر شد ولی ما با ملاحظه صحبت می کردیم و زود ناب تسلطه ایشان را صوفی و عالی میخواندیم
 ایشان هم در ضمن بنای تسلطه می گفتند که حرف راست همین حرف من است این حضرات هم قتی
 در خانه میروند مجلس میکنند همین حرفهای مرا میگویند بصدافت جناب میرزا ابوالفضل استقا
 جناب میرزا محمد رضای مرحوم چنان اظهار سرت می فرمودند که بوصف نیاید و عصر چون جمعی از اجا
 پاریس امریکائی مشرف شدند می فرمودند اگر چه حال پاریس محمود است ولی عاقبت بهتر از
 آید زیرا شهبای بسیاری در اینجا من طلبت پیدا نمودم خواب و راحت نداشتم هیچ آرام نگر فتم
 همیشه بدعا و تضرع ببری بردم لهذا امید دارم شما را برعلا کلمه الله قیام نماید زیرا امر و خود
 تأیید و توفیق در هجوم و منتظر قیام نفوس مخلصینند هر شخصی قیام نماید منصور و مظفر شود هر نفس منقطع می شود
 گردد (عوض کردند آیا هر قدر از شئون جهانی کاسته شود بر حال روحانی می افزاید؟ فرمودند) ولی قطع
 بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب است ما در طهران شب دارای هر چیزی بودیم فردا صبح جمیع چیزات
 کردند بدرجهائی رسید که قوت لایوت نداشتم من گرسنه بودم نان نداشتم والده قدری آورد
 و دست من میرنجت بجای نان میخوردم با وجود این سرور بودیم (بعد حکایتی فرمودند که) دو نفر غنی
 یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیا دار بنحواش فقیر چون بغثه مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته
 رفتند شخص فقیر دید واقعار فبق غنی ترک جمیع تعلقات نموده و از تمام اموال او ضاع گذشته میرود
 خیال مراجعت ندارد با و گفت حالاکه میرودیم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود
 بیاورم رفیق غنی گفت تو مرد نترستی زیرا توانستی از یک حمار صرف نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت

خود را ترک کرده بگفته تو آدم و بیخ فکر مر اجت نمودم با آنکه همه چیز دیشتم ولی تو برای مرا
 بیقراری با آنکه جز یک کار چیز دیگر نداری پس نقطع بعدم تعلق قلب است نه عدم ایجاب قلب چون
 فارغ باشد و بنا بر محبت الله مشتعل جمیع امور مادی و شئون جهانی سبب بیخ کمالات روحانی بنسب
 گردد و الا غریق بحور الالیش است و لو فلسی نزد او موجود نباشد اما نطق مبارک در مجمع عمومی
 آن روز در شرح عالم اصغر و عالم کبیر بود و شب رفته مبارکه حضرت و عا خانم و جناب قانیرا
 جلال و خواهر زاده حرم مبارک ضلع آقا میرزا حسین حاجی بسلامت وارد شدند در خانه مس سندر سن
 منزل نمودند و وجود اقدس با خدام حضور نقل مکان پرنسیون هتل در محله لرتان فرمودند

روز ۱۱ ربیع الثانی (۱۹ اپریل) صبح در محفل عمومی نطق مبارک در خصوص بود که هر زمان را مقتضا
 است که مقتضای آن زمان تعالیم الهیه از مصدر اراده الله صادر میشود و آخر شرحی از تعالیم
 بدیهه ظهور عظیم بیان فرمودند که امروز این تعالیم مبارکه در یاق فاروق عظیم است از برای امری
 ملو دامم عالم و بعد از مجلس هم تا ظهر در سالون هتل پی در پی عبور و شرف نفوس بود و طرف عصر
 بعضی از شاگرد های مدرسه (ایرانی) اشرف شدند و از جمله بیانات مبارکه ایشان بود که در نهان
 باید در هر امری بجد و جهد برخیزد تا بشه انطآن عال گردد و بسر حد کمال رسد اگر تحصیل علم می کند
 جز تحصیل آرزوئی نداشته باشد اگر تجارت می کند بشه انطآن عمل نماید در حکومت است بطائف
 لازمه و کمال عدالت و امانت قیام کند در هر امری با نهایت صدق و صفا و امانت و انصاف
 که سبب حصول کمال و جاذبه ترقی و تأیید است باید رفتار نماید اگر اهل ایران چنین می کردند پریشان
 نمی شدند و لکن بجای امین و حارس خائن قائم مثلا اگر حسنه آه بر او راهی در ایران سپائی بود

در اندک زمانی ترقی فوق العاده حاصل می گشت حتی در حکومتها زیر آبهائیان مردمان آلوده ناپاک
 را دور و شاخص امین غمخوار را دست اندر کار نمایند تا عزت قدیمه جلوه نماید و نور عدل و انصاف
 و دفع دخان ظلم و عناف گردد (بچند نفر دیگر از ایرانیان محترم می فرمودند) چه قدر خیالات محال
 در سر بعضی است که میخواهند تقلید از اروپا و پاپها و مائسی بانها در مسائل مادی چنان ترقی نمایند و
 ممالک شرق را بدرجهائی آباد کنند که از دست تطاول غربیان خود را مصون و محفوظ دارند
 و حالانکه اگر هم از مشکلات عظیمه و ضدیت و اختلاف داخله آسوده مانست تا یک قرن اول شرق
 تحصیل علوم و فنون موجوده غرب کنند و دارای ترقیات عالیه آنها گردند از پاپها و پاره
 بنیه تقدم حاصل نمایند اگر اینها یکقدم بردارند آنها وادی های دیگر طی نمایند زیرا در ترقی بر تپ
 چابک تر و چالاک ترند پس جز بقوه الهیه و تأییدات غیبیه هر خیالی محال و تشریحی محض تصور است
 بی تحصیل علوم و تربیت نفوس نهایت اهمیت دارد ولی بدون قوه تأیید سبب نجاح نگردد این قوه
 نافذه و قدرت غالبه است که قوم ذیلی را بر عزیزترین مل غلبه بخشد مستند ترین اعم رهجو جاهلین
 قبائل عالم کند و ظهور این قوه خارق العاده در زمان بربیک از مظاهر مقدسه الهیه کاشم فی سطر
 الزوال ظاهر بوده ولی افسوس که شرقیان غافلند و از آنچه سبب عزت قدیمه است بخرنمیدانند که همیشه
 جمیع قوا طائف حول قوه الهی است و هر خیر و صلاحی در تحت اتمثال تعالیم رحمانی تا کمالات
 روحانیه با تمام جلوه نماید آسایش و اطمینان کلی و راحت و سعادت نامر حصول نیابد

روز ۱۲ ربیع الثانی (۲۰ مارچ) صبح در فستلی هتل عراقی حبابی شرق از نظر انور می گشت

در جواب بعضی الحاح منیع صادر میشد آن روز شرمی در خصوص کسالت وجود مبارک می فرمودند که باید

خود انسان هم مواظب باشد و الا چه بسیار میشود که با قلبای غیر عاقل بر بخورد و نتیجه عکس می بخشد
 (بعد در خصوص تبلیغ امر الله در بلاد امریکا بیاناتی فرمودند) اگر نفوس منقطع پیدا شوند خیلی متوانند
 در امریکا خدمت نمایند همین قدر چند نفر از نفوس ناطق منقطع پیدا شود در امریکا معرکه خواهد شد
 امر و ز امر الله بتقدیس و انقطاع بلند میشود ولی حال بجز آنکه نفسی پر وبال داده میشود فورا از
 اعتدال خارج شده بفر خود می افتد مثلا اگر ابراهیم خیر الله از هوس و هوی محفوظ مانده بود
 از افق آن ممالک چون شمس میدرخشید " خلاصه پس از شرف نفوس عدیده و بیانات فریادها
 مبارکه برای دیدن درقه مبارکه از هوتل بنزل مس سندرس که ایشان را روحیه خانم هم عتاب
 فرموده بودند تشریف بردند و اکثر آما در حین در اینجا شرف حاصل نمودند از آن روز به بعد اکثر
 ایام محفل اما الله در منزل امه الله روحیه خانم بود و سایرین در هوتل شرف می شدند و علاوه
 در منازل عدیده اشخاص حلیله شرف حاصل نمودند و در هر جا و هر مجلس استماع و ضبط بیانات
 و آثار مبارکه غیر ممکن بود مگر در محافل عمومی با بعض فریادها در منزل مبارک و دیگر هوتلی که اینجا
 نقل مکان فرموده بودند چون از پیش جناب آقا تید احمد قزاق منزل داشت و شب روز نهماس
 و اصرار می نمود و از محضر انور درخواست می کرد که خدمات ایام اقامت مبارک در آن هوتل باج
 بایشان باشد لهذا قبول فرمودند و مکرری فرمودند " سادات خمس همیشه خادم امر الله بودند و آن
 اول خدمتی بود که در این مدت مسافرت مبارک در ساحت اهل مقبول شد آنهم از دوستان قدیم
 ایران آن چند روز همانی بطراز قبول فرزین گشت دیگر چنانچه در جسد اول هم مرقوم شد آنچه در
 کانفرانسهای بزرگ و مدن و بلاد امریک از خارج و داخل وجوه و هدایا تقدیم می نمودند محال بود که

فلسی را قبول نفرمایند و اگر اتفاقات چند روزی در منزلی بهمان می‌شدند روز آخر و صبح حرکت بخدایم
 ملازمان آنخانه پیش از مصارف چند روزه بخشش و انعام غیابت می‌فرمودند و در هر کنبه اعانه
 از حضور مبارک داده میشد و در هر بدینه ثنی بذل و کرم مخصوص در حق فقرای آن شهر از محضر
 مشهود و استغناء و استقلال طلعت عهد الهی همه جامع عقول و جاذب قلوب بود حتی در بعضی از
 بلاد نهند نیویورک اهل چهار بر این سجیه و سبک مبارک چنان تشریف نمودند که با هم متفق
 شده هر سینه در همان یوم و وقتی که بیکل اقدس علی روح الوجود لوجود انفسد ابجمع فقر شریف
 برده و آنها را اعانت فرموده بودند اجاب هم در آن روز بان جمع وارد میشوند و همان
 مبلغ را حاضر نموده محض یادگار بزم تعاد و مخلص عطای حضرت عبدالبهاء بفقرا امید بند آن بود که
 همیشه نفوس مہتمه شیفته گفتار آن طلعت انوار بودند و از هر جهت مفتون و متوجه و ناظر مطلع اسرار

روز ۱۳ بیج الثانی (۲۱۱ پاج) روزی فیروز بود و عید نوروز صبح کینین

در جوار غیایت و خدام آستان مبارک حضرت تید احمد باقراف جناب میرزا احمد بهاب آقا
 سید اسد الله و پنجید را احضار و مورد عنایات و الطاف بشمار فرمودند پس از ادراد
 و اذکار و تلاوت و تزیل آیات و مناجات و تہتیه و تدارک پوسته از بومل بمنزل مس
 سندرسن برای دبدن و رقه مبارک که تشریف می‌برند فرمودند صلون را مزین بدسته های گل
 و شیرینی نموده چای ہم حاضر کشید من زدر مراجعت می‌کنم و چون مراجعت فرمودند جمعیت کثیری
 ایرانی امریکائی انگلیز و فرانسہ بہت تبریک عید با دستہ های گل در محضر اہم حاضر و تعظیم و تکریم
 مغتر می‌گشتند در آن میان میرزا حسین شاعر مشرف و اسند عالم بود کہ قصیدہ در اوصاف جمال

بمشال و تبرکات عید سعید عرض نموده بخواند هر قدر التماس نمود اجازه فرمودند و او را بجلوس
 نموده بیاناتی دلدوز و مخصوص عید نوروز فرمودند که «در چنین روزی در ازمنه سابقه پر انبیا
 جن عظیم داشتند ولی این زمان پرشانندی تحقیقه بعضی سلاطین قدیم ایران نسبت بر عیامت
 ابوت داشتند غمخوار بودند هر چند سلطنت شان مستغله بود و لکن اکثر مشورت و زراکار میکردند چه قدر
 مجامع نوروز سبب الفت و وفاق میشد هر جماعی درین عید سبب صد و درام خیری می گشت اصلاحات
 عظیمه بیان میآمد (بعد از امر اعظم و تعالیم جمال قدم صحبت فرمودند که) اکثر نفوس ازین امر بخرند اگر
 چنانچه باید و شاید اطلاع حاصل نمایند هر شخصی مقصد خود را هر مریضی شفای خویش را ازین امر اعظم
 میابد اینست که در هر جا این تعالیم مبارک تمبین میشود هر نفسی خاضع می گردد امید است پاریس
 هم روشن شود از برای هر امری وقتی است الی آخر بیانه الاصلی و چون زنگ نامار زدند جمعی را
 بهجت نامار سر میز خواستند نفوس شرفی و غربی باالب مختلفه در محضر انور چنان نمایش جلوهائی
 داشت و خضوع و تعظیمشان چنان سبب حیرت نفوس بود که جمیع انظار متوجه آن بساط پر بساط
 گردید و دلهای عموم حضار آشفته جلال و جمال مشرق انوار بعد از ظهر جمعی دیگر از اعیان ایران برآ
 تشریف در محضر انور حاضر نفوسی از بزرگان شرق یکدیگر را در راحت اظهر دیدند که از پیش چنین
 تصور و توقعی درباره همدیگر نمی نمودند همه در کمال سُردرد و جُور مستمع بیانات طلعت مجبور
 بودند و از جمله فریاشات مبارک امید داری بعد از یأس بود و حسن نیت و حسن تدبیر و حسن
 عمل که جاذب تا ابدات علمه اسهل است چون مطالبی از انقبیل مفصل فرمودند بعضی سؤالاتی نمودند
 که از شنیدن جواب زیاده بشوق و شغف آمدند منجمه کت تعدد زوجات و جواز آن در دیانت

اسلام بیان می فرمودند که قبل از بعثت رسول الله ص تعدد زوجات بین اعراب چنان رواج و کثرتی
 داشت که دفعه ممکن نبود حکم بیک نمایند با وجود این می فرماید اگر نتوانید تعدیل بین چهار نماید
 باید یکی را اختیار کنید از این آیه معلومست که فی الحقیقه عند الله یکی مجاز و مقبول است چه که تعدیل
 غیر ممکن است " مختصر آن مجلس عصر خلی مجتبی و مؤثر بود آن روز بعد از مجلس از حضور مبارک بعضی اجازه
 خواستند که مخص شده بجهت تبریک عید سفارت ایران بروند بملایمان حضور فرمودند شما هم
 بروید در سفارت مجمع مفضل بود همه ایرانی پس از آنکه میرزا حسین شاعر استاده نظماً و نثرآ تبریک تمینت
 عید نوروز و دعای دولت و ملت ایران و تمجید جناب غیر ادا نمود جمعیت همه سرسبز بجهت عیال
 و شیرینی رفتند و خدام آستان پیمان در تعارف و گفتگوی با هموطنان با اختصار کوشید چون زود
 مراجعت نمودند معلوم شد که وجود مبارک با سیود در نفوس پس از بیرون آمدن خدام سفارتخانه مذکور
 تشریف برده و هنوز جمعی در سفارت بوده اند که نطقی بسیار مهیج و مؤثر در خصوص عید می فرمایند و خطاباً
 بی نهایت متکرر و ممنون می شوند و آن نطق مبارک را چون میچک از ملازمان حضور شرف نمودند
 لذا تحریر ضبط شد اما شب در منزل سیود و مادام در نفوس بارنی جمع و محل مغفگی احباب بود و جمعیت
 جناب و بنیاد بسیار پر شور و باز خطاب مبارکه در خصوص عید نوروز و نتایج مجامع الفت و محبت رحمانی و تشویق
 بر مراتب یگانگی و وحدت عالم انسانی بود فی الحقیقه آن روز و شب خیلی مبارک و فیروز بود و از شعله
 عشق جمال پیمان یزدان جاها پر شور و از مشاهدۀ عنایت احسان و لها شادمان و صحت و سر مبارک
 مایه انبساط با قاطبه دوستان و عظیم عیدی مشتاقان آنستند جدید و عید سعید بروج نصرت تأیید
 بود و تابش نیر میثاق بر جمیع آفاق شدید از جمله اوج بدیع که آن روز صبح خط مبارک بافتخار خاندان

با قراف صادر این بود (هفته) ای فاندان جانفشان دسپل حمن صبح مبارک نوروز است
 و انوار شمس حقیقت در جلوه و بروز و عین الهیاد در نهایت انجذاب و ولوله و شور و شرم گرفته که آن جانان
 بخشه مشهور تبریک عید سعید زنگار و تهنیت سال جدید گوید تا گل شکر خداوند مجید بنامند که آنجانان
 در ظل عنایت حضرت احدثیند و آن دو دمان مشمول عنایت بی پایان زیر ارکان در یوم ظهور مجلی طور

منجذب رت غفور گشتند رت اید هم بشدید نقوی عبدالباقع

روز ۴ ربیع الثانی (۲۲ پانچ) لوح بدی بافتخار جناب دکتور خلف مرحوم حضرت محمد مصطفای بغداد
 نازل که در آخر آن این عبارات از قسم اطهر جاری و استنسل شده ان یبارک هذا العید سعید علی جمیع
 الایماء و یؤیدهم تبایید جدید ان ربی علی کل شیء قدیر ع و از جمله نفوسیکه صبح آن روز شرفلقا
 ناز و مغفرت شدند یکی از معلمین بر سر ستیارتی که با از اجای مخلص صادق امریکا بود که با چند نفر هم دیگر
 شاگرد های مدرسه ستیارتی در ممالک مختلفه اردو پارک دوش تعلیم داده در هر جائی کسب طلاعات
 لازمه تعلیم و تربیت می کردند بعد از تشریف و استفاضه از فیض حضور بعرض رسانید که با علمین و تلامذه
 از مسائل امریه صحبت کرده ام خیلی مایل و مستعدی هستند که با آنها اجازه تشریف در وقت معین عنایت
 و این نسبت و بطور قبول مزین شد طرف عصر بمنزل احمد پاشا و رشید پاشا تشریف بردند و بیانات
 مبارکه باحضرات از مسائل عدیده و مطالب امریه و تاریخیه مفصل بود شب بعضی از نفوس متمه شرفلقا
 انور تشریف شدند و شرمی در ان خصوص از فرم مبارک جاری که «وقتی که جمال مبارک را ببنداد و عکا
 فرستادند نفین نمودند که این امر کلی محو خواهد شد و اثری از آن باقی نخواهد ماند چه صدقات و بلا یائی
 دار و کردند و بجهت قلع و قمع شجره امرالله چه تدابیری نمودند اما از قوت و غلبه امرالله غافل بودند

و از تأییدات حکومت اهل بیخبر که بلا را مبذل بطلان نماید و زحمت تبدیل کنند و برین مسئله تبعید
 جمال مبارک اگر نائل شود معلوم و محقق می گردد که تبعید و نفعی بارض مقدسه را که اعظم وسیله ذلت و ضلال
 این امری دانستند اقوی بر آن صحت کلمه و سبب کمال بشارات اولیا و مصداق مواعید کتب نبیا
 گردید و نتیجه آن توبه و اقبال امم مختلفه و الفت و اتحاد فرق و اغراب تباینه شد زیرا جمیع متوقع
 ظهور موعود ازان ارضی مقدسه بودند و منظر طوع انوار از آفاق آن بلاد بر سایر ممالک و اقالم
 شاسه ملاحظه نماید چگونه کلمه الله توبید و امر الله غالب است که آنچه دوست و دشمن نمودند از قبال
 و عسراض جمع و ذوم جمع سبب عزت و اعلا شد تا بدرجهائی رسید که این امر برین ممالک و مل
 منتهیه امریکت وارد پ مایه سرفرازی مشرقیان بالأخص ایران گردید؛ ازین قبیل بیانات و
 حکایات صادره از لسان مبارک قلوب و افئده آن نفوس حلیله را چنان متغلب نمود که زبان
 بشکر و ثنا کشوند و شهادت بر عظمت و قدرت دادند قالوا اما قاله اللانمات و ظهر فی الغایا
 ما بدانی البدیات؛

روزه اربع الشانی (۲۳ پاج) صبح از اذکار و

ادراد ملازمان آستان را احضار و امر بتلاوت آیات و مناجات فرمودند و از تزیل کلمات
 الهیه زنگ از قلوب زدوده و بیوضات باقیه حیات ابدیه کرم نمودند و چون شرف فرما
 صلون شدند نطق مبارک از خطابات قلم علی راجع بامور آئینه بود از جمله اینکه حضرت مسیح چون
 بیت المقدس داخل شدند فرمودند هر آینه بشامی گویم که ازین بعد شکی بالای سگی نخواهد ایستاد
 پس از چهل سال که طیطوس بیت المقدس رفیع نمود مسیحیان شرح و تفسیر نوشتند و این خبر خرابی را
 از احاطه علیّه و خوارق عادات شمردند و همچنین در بدو اسلام چون ملت فرس بر دولت روم غالب

شد منکرین اسلام استهزا و تمسخر می کردند زیرا فارسیان را غیر اهل کتاب و ملت روم اهل کتاب می دانستند لهذا می گفتند اگر اهل کتاب را بر سایرین تقدم و فضیلتی بود چگونه روم مغلوب تفتی نمایند فارسیان میشد آن بود که آیه مبارکه که آلم غلبت لرّوم و هم من بعد علیهم سیغلبون نازل شد که هر چند روم مغلوب شد ولی عنقریب بزودی غالب خواهد گردید بعد چون روم غلبه نمود علمای اسلام در جمیع تفاسیر این قصیده را اعظم برهان و خارق عادات شمرند اما در این ظهور سبب گونه آیات و نبیات را انکار مینمایند و بهیچ وجه متذکر نمی شوند چه قدر بی انصافی است بچه صراحت خبر بیرون رفتن ارض ستر (اورن) از دست سلطان عثمانی در آیات قسم علی نازل شد و همچنین خطابات بسیار لوک و انقلابات طهران و مکن غافلان را اثری نمخند و من در امر یکا گفتم که منتظر خبر خوش از اناظر نباشید، «عصر بدین بقره مبارکه تشریف بردند و از آنجا بملاقات بعضی از شرقیها و در مراجعت تو میل مبارک تا بود بولون سیر و گردش نمودند بمنزل تشریف فرما شدند

روز عا پنج شنبانی (۲۴ ربیع) صبح جناب آقا سید احمد داینجد را با کتاب مبارک مبین و کتاب مستطاب قدس نزدیکی از سران ایران می فرستادند که آیات مخصوصه قسم علی در باره طهران و بلاد اخوی نشان داده شود می فرستادند عین این عبارات را برای ایشان بخوانید و بگوئید که چهل سال پیش ازین انقلابات قلم بهی بحال صحت خبر ظهور این حوادث فرموده و بیت و سه سال قبل این آثار مبارکه در بیبی طبع و نشر گردید و در جمیع بلاد منتشر گشته خطابات مبارک بثمانی با نهایت غضب و نومیدی است ولی در باره طهران بیان سکون و طمینان پس از انقلابات شایده است و این سلم است که تاکنون آنچه واقع شده مطابق ما نازل من اعلم الاصلی بوده بدرجهائی که در طهران و شیراز بعضی از معاندین و معذبین چون خواستند

ترویج اغراض شخصیه کنند و تعدی بر بهائیان نمایند کتاب قدس را بالای قبر ما خوانند و گفتند
 این انقلابات و حوادثی است که در این کتاب خبر داده اند و بجهت اكمال این چهار بهائیان سبب
 فتنه و آشوب گشته اند و حال آنکه از بدایت انقلاب بیانات مکتوبه مطلع میشاق با اینها از بغیب
 مکر بود که تا دولت و ملت مانند شیر و شهید آینه نگر در دخیل و فلاح تمنع و محال است ایران و ایران شود
 و عاقبت همتی بد خله دول متجاوزه گردد پس ای بجای الهی بکشید تا این دولت دولت الفت و پیام
 تام حاصل شود و اگر عاجز مانند یک کنگره کناره گیرید زینهار زینهار از اینکه در خون کینفر ایرانی داخل شوید
 الی آخر بیانه الاصلی و چون آیات و بیانات مبارکه که شخص محترم مذکور ابلاغ گردید و در صورت قیام ایشان
 بر شکر الله و ترویج و انتشار کلمه الله از قبل مرکز پیمان نوید تأیید داده شد با کمال خضوع و خشوع
 استماع نمودند و از صمیم قلب شکر و ثنای عنایات الهیه و الطاف مبارکه گفتند و آن روز در محل حسنا
 بعضی از عبارات و تلیفات بحی را که در پیش میوزم دکتابخانه لندن یکی از اجبای خراسان از کتابها
 او (خط پسرش رضوان علی) بیرون نوشته بحضور مبارک فرستاده بود ملاحظه می کردند قسم می نمودند
 و می فرمودند که این بدبختها باین عبارات هله و تلیفات مضحکه میخوانند با قدرت و اقتدار سلم علی
 مقابلی نمایند بیهاات بیهاات

روز ۱۷ ربیع الثانی (۲۵ پانچ) نطق مبارک

در این خصوص بود که عظمت این امر بدرجهائی است که منکرین شهادت بر قدرت و بزرگواری دادند
 و هیچیک از ظهورات مظاہر الهیه چنین عظمتی دیده نشده بلکه بالعکس منکرین قبل جمیع تسخری کردند و ما را
 لکم علینا من فضل میگفتند اما در این ظهور اعظم چه قدر از فضیلتی اغیار که اوصاف و نعوت بنهار نوشتند
 در عینا اول کسیکه بر قدم مبارک افتاد و دامن مبارک را بوسه داد مغنی انجا بود زیرا ما هر تدبیری

کردیم که حال مبارک تشریف فرمای باغ شوند قبول نمی نمودند می فرمودند ما مسجونیم و سخن
 باید محصور باشد آخر چون معنی عکا شخص بسیار محترم مصری بود من با دگنتم میتوانی نوعی کنی که بلکه حال
 مبارک بیرون تشریف بیاورند از شدت غلوصی که داشت فوراً برخواست و توجیه باحت قدس نمود
 پس از حصول اجازه چون مشرف شد بر قدم اطرافتاد و عرض نمود سلتی دارم تا قبول نفرمایند
 برنی خیزم بسیار ادا التماس نمود تا وقتی که رجای او را قبول فرمودند و از قلعه بیرون تشریف
 آورده بقصر مرعه که در آنجا تدارک ورود و نزول قدم مبارک دیده شده بود تشریف فرمایند
 غلت امر بدرجه بی بود که با وجود آنکه تسجون بودند احدی بدون اجازه نمیتوانست بحضور مبارک تشریف
 شود حتی متصرف عکا چند سال بود که استدعای اذن حضور می نمود اعتنائی فرمودند در حالت
 مسجونی خیمه مبارک بالای جبل کرمل بانحایت اقتدار مرتفع بود و اینگونه ششون در پیچ عصری از
 هیچیک از هیاتل امریه دیده و شنیده نشد انهی آن اوقات نظر بقبول استدعای دوستان
 آلمان و دعه مسافرت مبارک بان سامان عزم مبارک جزم و موکب قدس در شرف حرکت از
 پاریس بود ولی چون جناب میرزا یو خدا داد از اجای کلیمی ایران از طرف لندن بمحض انور شرف
 شد و ذکر شدت اشتیاق و اخلاص متردس موزر را بر عرض مبارک رسانید که از بزرگان ملت
 انگلیز و منظر و سندی آمد که چون این دور و زب پاریس میانند بشرف تعالی انور شرف گردند نظر
 بسته عا در جای ایشان یک دور و زی در عزیت و مسافرت مبارک تا خیر واقع شد

روزه ۱ ربیع الثانی (۲۷ پانچ) صبح مترکات باطلین و شاگردای سستیار در ایستگاه

که در روز ۱۱ این ماه ذکرشان گذشت تشریف حاصل نمودند و از نطق مبارک در تاریخ و تعالیم

ظهور عظم و آثار مسلم قدم بهمان و ابرتر از شدیدی هستند و تا صحن مخصی همه سا نشان بشکر و ثنا
 ناطق و قلوبشان بی نهایت منجذب جمال پیمان و مفتون نطق و بیان مبارک بود و هنگام عصر بعضی
 از سران و سرداران ایران بزیارت آستان مبارک فائز و از جمله فرمایشات مبارک بایشان
 این بود که « امید است ایران هم سر و سامانی یابد صوت و صدائی پیدا کند و تائب شدیدی
 جوید از قدرت الهی بیخ بید نیست بتائید او خازن گشتن و گزار کردد موری سلیمانی کند
 ذره فی حکم آفتاب جهاناب یابد قطره دریا شود و ذیل عزیز گردد فقیر امیر شود و نومید بسیار
 و لیس علی الله عزیز در که و مدینه قبل اسلام عربها سوسمار می خوردند قدرت و تائید ربانی بود
 که انهارا بر خزان کسری و قیصر غالب نمود کار ایران هم دیگر از تدریگ گشته مگر بقوه تائید الهی
 و قدرت معنوی ایران که در این اواخر دولتش دولت عظیمه فی نبود عثمانی بان قوت قدرت تهمینه
 عسکر و لشکر به بنید چگونگی ذیل و ضعیف شده اند چرا از تائید الهی بی نصیب گشتند و نجیالات
 شخصی و منافع ذاتی پرداختند با وجود همه اینها چنین نمی ماند نه ذلت ایران باقی ماند و نه زلفت
 و عزت پاریس زمانی آید که این شهر ویران شود مورث لأم و هزان گردد شبهه فی نیست
 که بر این منوال نماند جمیع در تحت تغییر و تبدلیند و در عروج و نزول بمانند پهل نمان که از طفولیت و
 بلوغ و ترقی است و پس از بلوغ و کمال رو با انحطاط و تدنی ولی وظیفه انسان سعی و کوشش است
 و امید داری بتائید الهی نه غفلت و غرور و نخوت و سستی چون اعاطه بعواقب امور ندارد لذا
 همیشه باید راه تذکر و صواب گیرد و از گذشته بجهت آینده عبرت حاصل نماید در قرآن میفرماید
 فانظروا کیف کان عاقبة الظالمین یعنی نظر کنید باین صحرا و پیه ها لشکر باست که شکست خورده

افروج است که در هم ریخته با خاک یکسان گشته خرابه زار است و بارگاه و تالار لانه
 و آشیانه زراغان و جندان لاش خار جمع سودا زبان است مگر سودای بندگی یزدانی و خدمت
 بدیوان الهی و توفیق آسمانی پس عاکنید که خدا تا آید نماید نظر عیاشی فرماید خدائی که خاک ییاه
 را از تنگاه دل و جان کند زمین دیران را گلشن و گلستان گرداند بیک توهمی ایران را بغیر دهد و
 نفوس پریشان را سر و سامان بخشد مطور را معکور کند و قلوب مخزون را شادمان و سرور فرماید
 روز ۱۹ ربیع الثانی (۲۷ ماچ) آن روز نفوس علیه غربی و شرقی صبح و عصر

بسیا در ساعت اقدس مشرف میشدند و از فیوضات باقیه بهر روز و از عنایات مبارکه نبی نهایت
 و شاد و خورسندی گشتند ازان جمله مستر و مس موزر از بزرگان انگلستان بودند که بواسطه جناب
 میرزا بوخار داد و به محفل نقای انور رسیدند و مورد فضل و عطای مبارک شدند پس از ادا و رسوم
 و کمال خضوع و خشوع حضرات و اظهار تشکر از تشریف بساعت انور علی خطاب با ایشان لسان مطهر
 باین بیانات مبارکه ناطق قوله عز: بیان

(هوا شد)

شما از شرق خبر دارید که چه قدر افاق شرق رطلت تعصب نادانی اعاطه کرده بود ادیان مذہب
 شرق با یکدیگر در نهایت عداوت و جدال بودند بدرجهائی که اسرئیلیان در روز باران نمیتوانستند
 از خانه بیرون بروند چه که سائیرین با رطوبت آنها رطوبت نمی نمودند و ایشان را پاک نمیدانستند
 مل شرق خون همه گیر را ریختن مباح میدانستند در همچو زمانی حضرت بنہا الله چون شمس از افاق شرق
 طلوع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع انعام الهی هستند و خدا شبان صفتی و

بگل مهربان جمیع رزق میدهد و می پروراند اگر دوست نیداشت و مهربان نبود انهارا خلق
 نمی کرد روزی نبی داد ثنائی تعلیم حضرت بهاء الله تحری حقیقت است که اهل ادیان تحری حقیقت
 نمایند متحد شوند زیر حقیقت یکی است تعدد قبول نماید بهکس تعالیه مختلف است مادام پرورد
 تعالیه می کنند در اختلاف و نزاعند ثالث دین باید سبب محبت و الفت مین بشر باشد اگر
 دین سبب نزاع و جدال شود بیدینی بهتر است زیرا دین بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض گردد
 ترک علاج بهتر است خدا ادیان را برای ارتباط بین قلوب و محبت و الفت نفوس فرستاده اند
 برای اخلاف و عداوت رابع باید دین مطابق عقل و علم باشد اگر مسلمانی از مسائل دینی مطابق علم
 و عقل نباشد و هم است از این قبیل تعالیم بسیار فرمود ولی اهل ایران او را کفر نمودند اموال ائمه
 و غارت کردند جس و زجر نمودند تا آنکه از ایران سرگون بگردا شد و از بغداد باسلامبول و
 میلی با وجود این دیدند این سراج روشنتر شد و قوت این امر شد بدتر است عاقبت حضرت
 بهاء الله ربیع عکافرستادند ولی بهاء الله در زیر زنجیر امر الله را بلند نمود و تعالیمش را در جمیع ممالک
 منتشر ساخت با وجود آنکه در حبس بود احکام صلح و سلام را ترویج فرمود پنجاه سال پیش مسئله صلح
 عمومی را اعلان کرد سلطان عثمانی و شاه ایران نوشت که هر چند من در زندانم و مبتلای ظلم
 و طغیان لکن این سلطنت و عزت شما نیز پایدار نماند و مبدل برحمت و ذلت شود آن الواح و زیند
 طبع شد و الا آن موجود است خلاصه از نفوذ این تعالیم در شرق اعم مختلفه متحد شدند نفوس کثیره
 از یهود و زردشتی و مسلمان و سحی الفت نامه جتند و در نهایت یگانگی و اخوت با یکدیگر میشوند
 چنانچه اگر کسی در مجمع انها وارد شود نمیداند کدام یهود است کدام زردشتی است کدام سحی است

که ام‌مسلمان گو یا گل برادران و خواهرنشد و از یکت عالمه وغاندان (مترسوس موزرعوض
 نمودند که ما ازین امر خوب مطلیم فی الحقیقه این نوری است که از شرق دمیده ولبسته سبب صلح
 خواهد شد فرمودند) بلکه نشاءالله عالم آسوده شود چه قدر بلا یا بر نفوس وارد شد چه قدر
 مادران بی‌پسر شدند چه قدر پسران بی‌پدر گشتند همه جنگها و جدالها از تعصبات یکی از دستان
 من در اینجا ذکر می‌کرد که در شرق شش فریه در نهایت عمران و آبادی داشته حال خبر آمده
 که تمام زیر و زبر شده هیچ اثری از آبادی آنها نمانده اعوض نمودند چیزی که در این امر خیلی جلب دقت
 و نظر نماید آن قوه روحانی است که سبب صلح و اتحاد میشود و الا ما هم مجالس بسیار داشتیم که همه
 برای صلح بود و لکن جمیع بی‌فائده و اثر مانده فرمودند بی در عالم انسانی صلح و وحدت یا از
 ارتباط وطنی است که بواسطه هموطنی جمعی با هم مربوط می‌شوند یا از ارتباط جنسی است یا از ارتباط
 سیاسی ولی اینها هیچکس کفایت نماید چه بسیار هموطنان که با یکدیگر در جنگ و جدال اند و علاوه
 چون کسی تنها وطن خود را دوست دارد این دوستی خود سبب دشمنی او با دیگران میشود همین طور
 ارتباط جنسی و سیاسی سبب اختلاف قومی و اختلاف در مباحث سیاسی ممکن نیست این ارتباطها عشا
 صلح عمومی گردد پس چه باقی ماند قوه الهی چنین قوه‌ئی روحانی لازمت تا سبب صلح و اتحاد عمومی
 شود (در باره نفوس بد اخلاق سوال نمودند که با آنها چگونه سلوک شود فرمودند) قوه الهیه اخلاق را
 تعدیل میکند شخصی از اهل قفقاز از قطع طریق بود نفوس بسیاری رکشته بود چون بهائی‌شد
 بدرجه‌ئی مظلوم گردید که ششلول باواند خستند داد دست باز نکرد چنان شخص درنده‌ئی چنین
 بنده مظلومی شد پس باید اخلاق را تعدیل نمود تا نفوس متبته شوند و این جز بقوه الهیه ممکن نیست

(سؤال نمودند که در چه مملکتی بیانی بیشترند فرمودند) در ایران اهل بهای زیادترند و این امر در آنجا
 ممکن یافته در امریکا هم از هر قبیل نفوس هستند (عرض کردند الحمد لله در این زمان از هر ترقی نفوس
 با استعدادی یافت میشوند که آرزوی صلح عمومی دارند نیکویند ما پیوستیم با نصاری و مسلمان بیک
 طالب الفت اند اما از مسائل دنییه در کنارند فرمودند) این قرن قرن حقیقت است از هر جهت
 در عالم ترقی فوق العاده موجود و مشهود اما کناره جوئی نفوس از ادیان الهستیه پیش نیست که ادیان
 سابقه از نفوذ بازمانده و مقتضیات وقت بکلی تغییر کرده لهذا ادیان مانند اشجار بی ثمر یا مثل قشر بدو
 لب ملاحظه میشود و دیگر آنکه حضرت مسیح فرمود اگر کسی ظلم و تعدی کند در عرض شما خوبی کنید اگر
 بشایلی زند طرف دیگر را بگردانید اما حال است مسیح شب در روز مشغول حربند و نام آن با معتدین
 نهاده اند این چه مناسبتی بتعالیم الهستیه دارد با آنکه حضرت مسیح صلیب برای خود قبول فرمود
 و شفاعت قائلان نمود الی آخر باینه الاصلی از این گونه بیانات مبارکه چنان انجذاب و اخلاصی
 حاصل نمودند که اصرار بر آن داشتند که وجود مبارک بجل تابستانی ایشان شریف بربند و در
 خدمات مبارک و نشر تعالیم بعبیه حضرات بجان و دل قیام نمایند فرمودند این مفرمن طول کشیده
 و بیش از این تأخیر ممکن نیست باید زود تر شریق مراجعت نمایم و خسر نطق مبارک شرعی در خصوص
 اسلام بود که در حضرت رسول سیزده سال در مکّه بودند و همیشه بتلاوی زبور و رحمت معاندین ایشان را
 اذیت می کردند اصحاب را قتل و غارت می نمودند بعضی فرار کردند و بعضی اصحاب بکشتند و خود
 خود حضرت را بکشتند لهذا هجرت فرمودند ولی باز مخالفین لشکر کشیدند بر سر حضرت آمدند تا جمیع
 رجال را بکشتند نسا، ابریکشند آن بود که آن حضرت امر بدفاع فرمودند این بود اساس بسلام

که هر چه مدافعه می کردند آنها را شکست میدادند باز بر می گشتند با حضرت محاربه می نمودند زیر خود کجوا
 بودند همیشه عرب دائمی در میان داشتند و قبل نفوس و هب اموال و اسارت عیال و اطفال
 افتخاری کردند الی آخره بیانہ الاصلی
 روز ۲۰ ربیع الثانی (۲۸ پنج) صبح
 اخبار ابوحده تا ساس ادیان الهی دلالت می فرمودند و تخریر از اختلافات و تعصبات می کردند که
 باید اهل ادیان و اوطان و جناس صحیح مل عالم ترک تعصبات باطله و امتیازات دهمیه نمایند حتی
 در مسجد ما و کنیسه های هرات و قتی بودند زیرا در جمیع کنائس و مساجد ذکر الهی است جمیع منحصرتایش
 حق و تزیینت الفت خلق بیائیس شده جمیع ام یک خدا را پرستش نمایند هیچیک عبثات شیطان نبیاید
 اگر دیده حقیقت بین باشد چه فرق است ما بین این معابد مقصد اصلی از جمیع این بناها یاد و ذکر
 خداست و تذکره و تبه نفوس نه ترویج تعالید و رسومات و دهمیه چه خوب است که مسلمانها در کنائس
 یهود و نصاری و آنها در مساجد مسلمانها وارد شوند و خدای واحد را پرستش نمایند غیر این اساس
 رسومات و تعصبات باطله را ترک نمایند و نفرت و اجتناب را از میان بردارند من در معابد
 نصاری و یهود و مسلمان همه جامی بنیم یکت خدا را ستایش میکنند هر یک بتی و پیغمبر خود را و اطله
 فیض الهی میداند و دین الله را سبب ترقی و سعادت و محبت عالم انسانی میخواند در این صورت جمیع
 در اصول متحدند چه ضرر دارد که بر این اساس که سبب یگانگی و اتحاد است مجتمع شوند و از مابلا اختلاف
 که مورث بگانگی و جدال است صرف نظر نمایند تا بقصد اصلی مطابقت مقدسه الهی پی برند و دل
 و جان رشک و روضه رضوان نمایند اینست که حضرت موسی ام سر ایلیمان بنجدای قیوم
 آله آباد و آله ابراهیم دعوت نمود و حضرت مسیح فرمود من برای تخریب نیامده ام بلکه جهت ترویج

آمد هام در قرآن نیز بحال صراحت نازل شد که ان الذین آمنوا والذین هادوا نصاری و الصابین
 من آمن باشد و الیوم الآخر و عمل صالحی فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون انتمی؛ و چون
 عزم مبارک جزم و مصمم حرکت و مسافت به استنکارت آلمان بودند لهذا آن چند روز اکثر اوقات
 مبارک باز دید و خدا حافظی بانفوس میگذشت چنانچه آن روز بعد از ظهر تا شب کاسکه مبارک
 در سیر و حرکت بود و جز سیو در نفوس اکثر احوال کسی دیگر در رکاب مبارک نه و نظر بکلی همی بزرگان
 و اعیان ایران و شرح تشنه نشان در محضر مبارک اغلب تحریر و منتشر نگردید و بعضی بحال اختصار مذکور
 و برخی بدون ذکر اسمی فقط خطابات و بیانات مبارک بانها مرقوم شد ولی چون جناب میرزا احمد
 سهراب مرسلات بامر یکا داشتند اینگونه مطالب را مشروح تر باسم در رسم مرقوم می نمودند.

روز ۲۱ ربیع ثانی (۲۹ مارچ) صبح بجهت اجازت اول امر و صدقات و بلیات

در طهران می فرمودند از جمله این حکایت از لسان مبارک جاری و صادر که دو من طفل بودم بستن نه
 ساگی در بجهت بلا یا و هجوم اعداء از بسنگ بنجانه ما میانداختند خانه پراز سنگ شده بود کسی را
 ندانستیم جز والد و همشیره و آقا میرزا محمد فی والد و محض حفاظت ما را از دروازه شمیران بر بجهت
 سنگ در پس کوه منزلی پیدا کرد در آن منزل ما را حفاظت می کرد و بکلی از بیرون آمدن منع مینمود
 تا روزی آن قدر امور معیشت سخت شد که والده بمن گفت میتوانی بروی بنجانه عمه گونی هر طوری
 هست چند قرانی بجهت ما پیدا کنی؟ خانه عمه در تکیه حاجی جعبلی نزدیک خانه میرزا حسن کج دماغ بود
 من فرستم خیلی عمه کوشش کرد تا آنکه پنجران گوشه دستمالی بسته بمن داد در مراجعت در تکیه پسر میرزا
 حسن کج دماغ مرا شناخت فوراً گفت این بابی است که بچه ما عقب من دویدند خانه حاجی ملا جعفر

استرآبادی نزدیک بود چون بانجا رسیدم داخل کلیس خانه شدم پس حاجی ملا جعفر مرا دید
 امانه مرا منع کرد نه بچه ما را متفرق نمود در انجا بودم تا هوا تاریک شد و چون از انجا بیرون آمدم
 باز بچه ما را تعاقب نمود بسیار همی کردند سنگ می انداختند تا نزدیک بدکان آقا محمد بن صدوق
 شدم دیگر اطفال پیشتر نیامدند مختصر وقتی که بخانه رسیدم از شدت خستگی بر اسان افتادم و گفتم
 ترا چه می شود من نتوانستم جواب دهم بعتنه افتادم و دلد دستمال پول را گرفته مرا خوا بانید خواب فتم
 و باز آن روز این بیان را می فرمودند (که کوفتی مادر طهران همه نوع اسباب و زنگانی
 داشتیم ولی در یک روز همه ساغارت نمودند بدرجه بی سختی روی داد که روزی دلد و قدری آورد
 بجای نان در دست من ریخته همین نخوردم و یومی از ایام سخن جمال مبارک من خیلی اصرار نمودم که بجز
 مبارک مشرف شوم آخر مرا با غلامی بجزو مبارک در محبس فرستادند و چون فرار شهاب محل صبر مبارک را
 نشان داده مرا بدوش خود برد دیدم محل سرازیری بسیار تاریک بود دو پله از درنگ محقری
 پائین فرستیم ولی چشم جا می رانیدید در وسط پله یک مرتبه صدای مبارک بگوش رسید فرمودند
 اورا نیاورید لھذا مرا رحمت دادند بیرون نشستم و منظر نوبت بیرون آوردن مجوسین بودیم
 یک مرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند در حالتی که با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت
 سنگینی بصوبت حرکت میدادند آن حالت خیلی مخزن و مؤثر بود بلا یای مبارک بوصف نیاید و زبانه
 تقریر نمیتواند از روز چون آخر روز اقامت مبارک بود صبح برای وداع بمنزل بعضی از پاشوات
 تشریف بردند و عصر بر بیخانه مخصوص دیدن ورقه مبارک حضرت روحا فام و شب فرمودند بسیار
 جمع نموده حاضر و آماده حرکت و مسافرت باشید

روز ۲۲ بیح شانی (۳۰ پنج)

صبح با تلفون از حال درقه مبارکه باز استفسار فرمودند از بهبودی و امیدواری کامل از علاج
عاجل قلوب دوستان بنی نضایت سرور بود زیرا بعد از جراحی حلقوم و شریف بریدن نیشها
روز بروزهاشان بهتر میشد محض شریف داشتن ایشان حسب الامر جناب میرزا جلال هم در پاریس در همان
منزل مبارک پونیون هتل محله ارستان مانند مختصر صبح ساعت نه از هتل حرکت فرمود و حالتیکه
چند توپیل از اجاب در رکاب مبارک ما ایستگاه راه آهن آمدند و جمعی از دوستان هم سر راه
آهن برای بدرقه قبلاً حاضر شده بودند همه با قلوب منجذب به ناظر و متوجه طلعت انور و مستعدی عون
و عنایت ملک مقدر بودند و در سفر متزین رکاب مبارک جناب سید احمد باقراف جناب میرزا
احمد سهراب و آقا سید اسد الله و اینجند بودند چون مرکب مبارک حرکت مینمود جهت پای پاریس
می فرمودند ما حال باستکارت (آلمان) میرویم تا در آنجا نوره بی برآیم ندانی بلند نمایم صدا
بملکوت ابی زینم دشناما باید در نضایت انجذاب اتفاق بخدمت امر الله و شرف نجات الله
بر خیزید شب در روز آرام نگیرید من شمارا فراموش نمیکنم همیشه در خاطر فید و باز شمارا
خواهم دید (چون قطار راه آهن حرکت کرد در واگون می فرمودند) ما رگان که غلم غنیای امریکا
بود مرد جمیع شنویش محو آثارش نابود گردید اما اگر بانک خدمتی در امر الله موفق میشد الی الیه
آثارش پانیده بود و حیات جاوید می یافت (بعد فرمودند) نگذاریم کسی باستکارت در خصوص
حرکت ما از پاریس تلگراف نماید نظر بکجی لهذا اجابیران میشوند و قتیکه نعت می شنوند ما وارد
شده ایم تعجب مینمایند و دیگر قبل از حرکت از پاریس متزین رکاب مبارک را امر فرمودند که همه
کلاه و لباس ایرانی را بار و پائی تبدیل کنند و از پیش هم جناب آلمان را امر فرموده بودند که

در روزنامه و در خصوص سفر مبارک با آنحد و چیزی نگارند اما صحت و سرور مبارک در راه
 بسیار خوب بود و میفرمودند هر دقیقه‌ای که میگذرد احوال بهتر و سرور و قوت در وقت
 من بیشتر میشود خیلی در ترن بوجو مبارک خوش گذشت علی الخصوص که موسم بهار بود و دشت
 و صحرا و تلال همه سرسبز و قرم و شهرها و نهرهای خوش منظر از نظر انوری گذشت و دو طرف راه این
 همه ارضی گلزار و چمن بود تا ساعت ۸ اول شب صین غفله من الها بدینه استتکارت
 نزول جلال فرمودند و مقفل بستگاه خط آهن بوتلی که از پاریس آدرس آنرا گرفته بودند و
 عمارت بسیار مجللی داشت منزل طلعت نورا و مشرق فضل و عطا شد و آن هتل بهترین و بزرگترین
 هوتهای آن شهر بود و چون ورود و رسید انگلستان بان شهر نیز در آن ایام بود جمعی از اجزاد که از
 انگلند با او همراه بودند هم در همان عمارت منزل داشتند صین ورود مبارک آثار قدرت
 و جلال و شوی و وقار مبارک در انظار چنان جلوه‌ای داشت که در محله شخص انگلیزی دانی از بند
 پرسید که شما از چه ملکی هستید گفته شد ایران گفت این شخص عظیم جلیل از بزرگان یا ملک ادگان
 مملکت شما هستند ذکر شد معلم روحانی و مروج صلح عمومی و اخوت و سعادت عالم نهانی هستند
 و چون بکل اقدس استقرار جتند اجازه فرمودند که بواسطه تلفون دستر به کل دس نوبلاک بشناس
 ورود و نزول قدم مبارک داده شود بمحض شنیدن آن مشتاقان با بعضی دوستان اله
 و حیران بمحض اظهار دیدند شکر با کردند و بسیار اظهار تعجب نمودند از آنیکه بجز نزول اجلال فرمودند
 و خطاب مبارک بانها این بود که در من خواستم بجز بیایم اجبای استتکارت را خیلی دوست
 دارم همه جا در این سفر می‌گفتم که اجبای آلمان بسیار صادق و مستقیمند لهذا عنقریب

در اینجا قوت خواهد یافت من چون هستنکارت وارد شدم نفحه خوش استشام نمودم تپتی
چون بکل اقدس خسته بودند اجازت فرمودم شخص شدند و شام را حسب الامر ملازمان همول با طاق
مبارک حاضر نموده تناول فرمودند ولی خسته ام آستان را بجهت صرف شام بفرغانه همول
فرستادند
روز ۲۳ بیح الثانی (اول اپریل ۱۹۱۳) دسته دسته

جباب پرا نجناب و دوله بشر فلغای مبارک مشرف می شدند در حالتیکه بعضی از شدت شوق گریان
بودند و بعضی از کمال ذوق خندان هر یک بعنایات و الطاف مخصوصه مفتخر از جمله نطق مبارک
این بود که در به بینید فضل و عنایت حضرت به آوازه چه کرده ما کجا و شما کجا چگونه ما را در یک بساط
مجمع فرموده چگونه قلوب را بیکدیگر ارتباط داده و ارواح را به اشارات الهیه مستبشر ساخته این چه
ارتباط و محبتی است که از بیج قوه فی بر نیاید چه بسا از نفوس که یک عالمه و یک جنسند اما با یکدیگر
در نهایت نفرت و ضدیتند و ما که از یکدیگر بسا دور بودیم و از هر جهت بیگانه باین درجه از نفرت
و محبت و یگانگی صمیمی رسیدیم بظاہر نه ما اسم استنکارت را شنیده بودیم و نه شما اسم نور را قوه
کلمه الله پرده ما را دریده چه طور ما را متحد کرده و دلهار ارتباط تام بخشیده و شرقی و غربی را
یک نموده دور را نزدیک کرده بیگانه را یگانه ساخته اما از جهت دیگر برادر را از برادر و پدر
از پسر جدا نموده حال هنوز معلوم نیست که قوه حضرت به آوازه چه انقلابی در قلوب و چه نجنابی
در نفوس انداخته بعد معلوم میشود که چه خبر است هنوز عالم اخلاق و ارواح تربیت میخواهد وقتی
این امر نشوونمای تمام نماید و مانند شجر اثمار اخلاق طیبه بار آرد انوقت معلوم میشود تا احساسات
روحانیه کامل نشود و انوار تعسین و تنزیه نشاید کمال عالم نهانی جلوه نماید چون این شئون کلاماً

حاصل شود نفوس بهائی حقیقی کردند آنگاه ظاہر و آشکار گردید که حضرت بنیادش چه نوری ساطع
 و چه ضیائی با هر دلائل فرموده و از سیاهل نسانی چه جلوه و صفائی مشاهده گردیده (بجست جمع دیگر
 میفرمودند که) استعدادشما سبب شد که خدا را با استنکارت فرستاد تا بملکوت بهار الله کند کسبم
 چه روز مبارکیت چه قدر ملاقات شما سبب سرور من است خوب وقتی با اینجا آمدیم که اول بهار
 باغ و صحرا سبز و فرخ است من بجز در و در سُروری حاصل نمودم که دلیل بر آنست که این شهر روشن
 خواهد شد از این قبیل شرف نفوس و بیانات مبارک پی در پی بود که بقیه نامه و صدای کجی یه غائی
 بگوش رسید و چون با و طاق مبارک داخل شد بر قدم اطهر افتاد و زار زار بنالید اورا بسیار
 عنایت فرموده تسلی دادند بعد فرمودند "دیشب ما بجز وارد شدیم احمد شده که بملاقات و ستان
 رسیدیم چه دوستانیکه بی نهایت در امر الله ثابت و سقیمند و بسیار نوری و منجذب " باری
 تا ساعت ۱۲ که مقرر فرمودند هر دو صبح در منزل مبارک اجا و بعضی مبتدیان شرف حاصل نمودند
 و سایر اوقات بمجا فل و مجامع دیگر شریف فرمای شدند لهذا از روز چون ساعت ۱۲ اطهر اجا حاضر شدند
 تا نماز تناول فرموده اندک استراحتی نمودند که ستر هر گل اتومبیل حاضر نموده رجای گردشی سواره قبل
 از شریف بردن بخیل اجا کردند لذا در کمال سرعت مرکب مبارک دور شهر را سیر کرده جمیع عمارت
 و حدائق و تلال و جبال از نظر نور می گذشت و صفا و جلوه غیبی داشت و مخصوص در یک طرف شهر که
 محل مرتفعی بود و شرف بر تمام عمارات و اماکن در انجام مرکب مبارک چند دقیقه ایستاده و نقشه و
 شهر همه در زیر نظر اطهر و بسیار باشکوه حالت بود در مراجعت از اکثر بنا های عالی و کارخانه های
 عبور نموده چون اتومبیل مبارک باغ دولتی رسید انقدر سبز و صفا بود که خیابان طول باغ را پیاده

ملی فرمودند و چون از در دیگر سوار شده به جمع اجبا در منزل ستر به گل شریف فرما شدند صدای
 الله بھی از بر حبت بلند گردید همه با وجود منع شدید بر قدم مبارک می افتادند و ذیل اظہر را بوس
 می دادند و در وقت دست دادن از صغیر و کبیر دست مبارک را بوسید بر دید می نهادند از
 مشاہدہ آن حالت وقت غریبی دست میداد و تماشای عجبی داشت انجذاب و خضوع و آداب
 از اجبای آلمان عموماً در راحت و احسان دیدہ شد کہ فوق خضوع اجبای امریکا و خلوص آنها
 بود میتوان گفت آن نحو کہ امرائے درمن و بلاد امریکا ابلاغ شدہ بود اگر در بلاد آلمان باشد
 ترقی امرائے و عملاً کلمہ الله بر آب در انجا پیش از امریکای بود طفلے از دوستان آلمانی مشت
 نشد مگر آنکہ دست مبارک را بوس می داد و الله بھی می گفت از این حالت طفلان و شہت تعلق قلبی
 کمال انجذاب و توقہ و نہایت محبت و خلوص جمال نسوہ اجبای انجا معلوم می شد آن بود کہ عنوان نطق
 و بیان جمال بچان در مجمع آن یاران شکر و ثنائی یزدان از مشاہدہ اقبال انجذاب آن دوستان بود
 و بیان و صایای جمال بھی و علم با و امر سلم علی و قیام بر بہایت نفوس و ازالہ جہل و عمی و احیای ہم نبخت
 و تاثیرات ہم عظم پس از ختام خطابہ مبارکہ باز آن اجبای البتہ مقابل کرسی مبارک آمدہ دست میدادند
 و استدعای تأیید می نمودند و چون با و طاق دیگر شریف بردند و جز خدم حضور دیگری نبود مگر
 بیگل اظہر بشکر و ثنائی جمال قدم سان گشودند و بعد جمعی تازہ و مبتدی از پر و فرما و اعزہ شہر وارد
 در ہمان اوطاق ایشان را اخصار و در جواب سؤالاتشان شروع بیان مسائل لطیفہ فرمودند از
 اصغار کلمہ الله ہمہ اظہار خلوص و خضوع می نمودند و از تعالیم مبارکہ جمع شکر و ستایش میکردند چندانکہ
 از شرف آنها قلب از خلی سروز گزشت تا از انجا بہ قول مراجعت نمودند و درین راہ دہلیابان

مبارک شکر تائیدات ملکوت بھی و ذکر استعداد و مناسبات لمانیہا بود آن شب باز جمع عمومی ہمان بیت منعقد و چون توہیل مبارک اول شب برخانہ رسید اجٹائی کہ بیرون خانہ صف کشیدہ منتظر درود و نزول قدم مبارک بودند ہمہ فرودش شد بھی از دل برآوردند و جمعیت آجا و مبتدیہا انقدر بود کہ تالار جلوس و صالون خوراک مملو از جمعیت بود و تا بیرون اوطاق ہا مردم پیادہ و مستمع بیانات و ندای علی بودند و نطق مبارک در خصوص آجتاب ام در ایام ظہور مظاہر لہستہ و معانی بشارت و اصطلاحات کتب مقدسہ و نزول ثانی مسیح از آسمان بود و از انقلاب و توجہ و دولہ نفوس ظہور تائیدات موعودہ ملکوت بھی ظاہر و مشہود و پس از ختم محفل عمومی جمعی کہ میر شہنام و محضر اطہر مشرف و مرزوق بودند بوصف نیا آید کہ چہ حالت پر جذبہ و شوری داشتند و چگونہ بشکر نعمت و صل تقوی من طاف حولہ الأسماء، ناطق مخصوص میزبانہای محترم ستر و ستر بیگیل۔

روز ۲۳ ربیع ثانی (۱۲ ماہ اپریل ۱۹۱۳ء) صبح تا ظہر پی در پی آجتای لمی باد و ستان شان بشرف حضور مشرف و از مشاہدہ عنایات و استماع کلمات مبارکہ در اہتزاز و ہیجان بودند و از سوال و جواب در مسائل لہستہ و شرح تعالیم بدیہہ شکر ہامی کردند بقسمی مفتون حال و جلال طلعت بیان می گردیدند کہ بعد از مرضی از حضور مبارک باز در ہوتل جمع بودند و از برای یکدیگر حکایت از الطاف و بیانات مبارک می نمودند و میل بیرون رفتن از ہوتل داشتند و ہمہ مردم اجزاء ہوتل حیران می شدند و می پرسیدند کہ این چہ حکایتی است بہت نیک و فرشتہ آید و شدہ تعظیم و تحکیم و دولہ نفوس چرا آن بود کہ می فرمودند، و خوب است صاحب ہوتل اینجا را بگذارد و فرار کنند، و از جملہ کلمات و فریاشات مبارک باخبا این بود کہ «من دیشب خیلی مژدہ بودم

زیرا میدیم در قلوب شما محبت الله شعله در است و نفقات روح القدس جلوه گر و تأییدات
 ملکوت اهی مشهود خوب مجلسی بود تا اثرات آن بجمیع آفاق خواهد رسید زیرا پرورش حقیقت بیان
 مجلس تابیده بود محفل بسیار روشنی بود و جمیع قلوب ملکوت اهی متوجه و دیده ما بافق علی ناظر
 و نفوس به بشارت الهیه مستبشر و تمیید در آن مجلس بروح الهی و نار محبت الله بود لهذا امیدوارم نتایج
 عظیمه بخشند و انوارش بجمیع آفاق بنا بدک بهین طور بجهت هر جمعی که مشرف می شدند شرحی خطا
 بایشان از فم فضل و احسان صادر می شد یکی از اجزاء عرض نمود مردم از ما سوال میانند که این وجود
 مبارک کیت فرمودند و بگوئید شخصی است منادی ملکوت الله مروج آئین بجا و الله بفرست صلح
 و صلاح داعی بوحدت عالم انسانی انطور جواب بدیدید و بعد از امر حضرت بجا و الله صحبت گفتید
 عصر قونول شوارز و حوش انومیل آورده رجانه بودند که بیگل اقدس سواره گردش بفرمایند انروز
 سیر مبارک نظر نجوایش قونول مس شوارز در سرای سلطنت بود و در انجا بیان مبارک حکایت از
 جهان فانی و بیان حیات جاودانی بعد از گردش و سیر منزل قونول شوارز نشریف برده جمعی از
 دوستان ایشان بساعت اظهر مشرف و از تعالیم ظهور عظیم آگاه و با خبر شدند اما شب جمیع هفتگی
 بجا آئین در تالار بزرگی منعقد که علاوه از اجابتی های بسیار در آن محفل بودند و خطا مبارک
 در خصوص منع تقلید و ترویج وحدت اساس ادیان الهی و تجدید اصول شرع مقدسه رحمانی
 و تأسیس دینت آسمانی بود و در آخر مناجاتی در طلب تأیید و توفیق آن جمع از زبان مظهر نازل
 که مزید انجذاب جانها و توجه نفوس ملکوت اهی گردید با آنکه بیانات مبارک که در مرتبه در جمعی
 ترجمه میشد یک مرتبه از فارسی با انگیزی جناب میرزا احمد هراب ترجمه می کرد و مرتبه دیگر مترجمان

دیستره گیل، از انگیزی بزبان آلمانی ترجمه نمودند و هر جمله‌ئی بواسطه دو مترجم القامی شد معذرتاً
 بیانات مبارکه مانند آتش سوزان قلوب را مشتعل نمود و در جانها نار عشق و شوق میافروخت
 یار و غیار شیفته گفتار و مفتون آثار جمال میباشند روزه بیج شانی
 (۳ ماه اپریل) از صبح زود تا ظهر در منزل مبارک در مهول همیشه شتاقان و غلغله مجبان بود
 مس فو بلاک که از امام الله مقدسه موقنه و اول مبلغه‌ئی بود که از امریکا برای تبلیغ امر با کوشش
 بالمان رفته و سبب نشر نفعات الله در آنجا شده بود چون شرف شد با وی فرمودند که حقیقتاً
 منادی ملکوت الله هستی قلب پاک است و نیت و قصدت تیر این بود که در نشر نفعات الهیه
 موفق شوی و الا چگونه ممکن و میسر میشد که از عهده برائی غلوم تیر موفق گرد من همیشه در امریکا
 بیاد تو بودم بیچ وقت فراموش نمی کردم من نهایت تعلق بنفوس مخلصه در امر الله دارم (و چون
 جمعیت زیادی از رجال نوسا و طفلان بیخ اجناد در کمال اشتعال نار مجتبه الله شرف شدند بدست
 نطق مبارک با ایشان این بود) در حال معلوم نیست که چه موتهی در باره استکار است بدول
 شده بعد معلوم خواهد شد وقتی که ابر میارود و آفتاب میابد معلوم نمیشود که چه فیض نازل گشته ولی
 بعد از ابانات معلوم میشود الی آخر بیان الاصلی و علاوه از دوستان بعضی از تیا سفیها و اعضا
 انجمن اسپر آنور در محفل تقاد اصفا کلمه علیا نهایت خلوص و خضوع حاصل نمودند مخصوص شخصی تیا سفی که
 از شرفیابی حضور مبارک خیلی اظهار شکر و میثود فرمودند و امید دارم سرور ما ابدی باشد و جمیع
 عوامل الهیه با هم باشیم در ظل عنایت حضرت بجا، الله ما دی جوئیم انجا و صلتی است که فرقت ندارد
 روزی است که شب در از پی نیاید سروری است که او را خونی نباشد حیاتی است که هرگز نماتا

نیابد امید است در ظل چنین عنایتی با هم باشیم ، عصر مجلس بسیار باشکوهی با اسم اطفال آبهائیان در
 مدرسه ایشان (در سلنگن) منعقد و مستوس آن مجلس معلّمه اطفال امّه الله مسلمانان کاستلین از جنابای
 بسیار صادق مخلص بود که اغلب آنها را خود او تبلیغ کرده بود قبل از مجلس چون جمعی از اجابا و خدام حضور
 باد و اتوبیل در رکاب مبارک از استکارت بجهت سلنگن حرکت نمودند متجاوز از یک ساعت
 در تلال و باغات و جنگلهای سبز و خرم مرکب مبارک در پی حرکت بود و وقتی بمدرسه مذکور نزول
 جلال فرمودند جمیع اطفال با لباسهای مدرسه از دم در تا سالون عمارت منظم و مرتب صف کشیده
 تعظیم می کردند و الله همی گفتند و در آن میان بگل پیمان میخامسند و یک یک را بادت
 مبارک شیرینی عنایت می کردند و نوازش می نمودند و می فرمودند و در چه اطفال نازیبی هستند از
 خدا میخواهم این اطفال را مبارک فرماید برکتی از آسمان برایشان نازل نماید تا مانند گلهای گلشن ابھی
 سر سبز و خرم شوند هر یک بنور محبت الله سراج روشنی گردد از تیر ملکوت ابھی اقتباس انوار کنند
 اینها اثمار شجره محبت الله هستند اینها نهالهای ملکوت ابھی هستند قلوبشان در نهایت صفای
 جانهاشان در نهایت پاکی و لطافت و طراوت لهذا امید دارم مانند مروارید در صد محبت الله
 پرورده گردند " بعد بتالار بزرگی که نحصیه عصرانه و تدارک ورود و جلوس میل اقدس در آن تالار
 دیده و روی میزها انواع شیرینیها و گلهای چیده بودند نزول جلال فرمودند در اینجا اجابا همه صف در
 صف حاضر و قدم مبارک را منتظر لهذا محض و زود مبارک سرودنا خوانند و اغلب سینه های
 گل تقدیم می نمودند و دست دامن مبارک را میبوسیدند تا آنکه در صحنه خطاب بر کسی مخصوص مجالس
 شده جمیع را اذن جلوس عنایت فرمودند جای جمیع دوستان عالی فنمایان در چه بزم جلال غلظتی

با پیه جلوس و قدرتی در حالتی که اجابمه در محضر انور سر میزهای مزین با انواع حلویات و گلهایشته
 در دیوار آئین بسته شربت و شیرینی و میوه های رنگین چیده و لها بهر حال دیده ما بنظر طلعت
 بیشال دوخته عالمی داشت که غبطه بلوک عالم میداد و حکایت از سلطنت ملکوت سلطان عزت و جودت
 می نمود در استدای آن محفل مجلل منبر هر گل چون بر فاست شرمی مفصل در تبریک و رود مبارک
 و محامد و نعوت طلعت پیمان عرض و بیان نمود از نگاه قامت زیبا قیام فرموده نطقی در ترویج صلح
 عمومی و وحدت عالم انسانی و محبت الهی ادا نمودند و پس از صرف چای و میوه و شیرینی چون
 استدعای گرفتن عکس مبارک را با اطفال اجاب کردند لهذا قبول فرموده شریفآ و زند برین
 مدرسه در حالتیکه جمیع اطفال با بعضی از دوستان دسته های گل گرفته در نهایت جذبه شور
 بودند و در ظل عنایت با کمال بخت و جور یک رصفه عکس داشته بعد سوار شدند چمن بویاری
 غلغلۀ اجبا و توجه و نظیمشان بسکال اقدس چنان بود که اغیار و اطراف صف کشیده تا شاد و تعجب مینمودند
 و بعضی از آنها نزدیک آمده استفساری کردند که این چه حکایتی است و این چه کیفیتی که بایند
 شخصی جلیل ایرانی در لباس شرفی مولی و محبوب نفوس محترمه آلمانی گردیده دوستان هم وقتاً
 غنیمت شمرده با آنها صحبت از امر الله می نمودند و بعضی را بخصه مبارک آورده دست میدادند و
 اظهار سرت و خضوع میکردند

روز ۲۴ ربیع الثانی (۱۴ اپریل) صبح

لسان مبارک بشکر تائید حمایت جمال الهی ناطق بود و قلب اطهر از شرف نجات الله و نفوذ کلمه الله
 در ممالک آلمانیابی نهایت مسرور و شادمان پس از صرف چای دسته دسته اجبا با وجوه
 نافرسته بشیره و عبودیت و محبت تائید مشرف و بخلطابات و عنایات مبارک مفتخر می گشتند با اولیابی

که با حضور یافتند بیانات مبارکه در معنی و تعبیر رویای بعضی از آنها بود که یکی خواب دیده بود
 که مُرده است و دیگری عصائی در دست دارد و ثالث بیمار و در خواب از شیطان خائف و
 گریزان بوده با و فرمودند غمگین صحت تا مه خوابی یافت مطمئن بفضیل الهی باش این شیطان نفس
 انسان است برای هرسانی شیطانست آن شیطان نفس است که هر دقیقه و ساعتی میخوابد براد
 غلبه نماید اما عصا عصای شبانی و کنایه از رعایت انعام الهی و هدایت بندگان یزدانی است
 و موت دلیل بر طول حیات و علامت نجات (بشخص مبتدی رونوده فرمودند) از برای شما
 این میخوام که بنور الهی روشن شوی تا اسرار حقیقت کشف نمائی چشم بنیایابی مشاهده ملکوت بعلی
 کنی گوش شنواید انمائی تا ندای آسمانی شنوی بروح القدس تمیید یابی با تش محبت الله
 و آب حیات تمیید جوئی انعام را از برای تو میخوام؛ خانمی رجای اسمی شرقی نمود اورانام
 قرعایت شد دیگری از عادات مضرة شوهرش حکایت نموده رجای هدایت سعادت و جان
 او کرد فرمودند از خدا میخوام او و پسرش بر در دوحانی شوند و کرمات وجود رحمانی یابند؛
 چون سئلت هر یک را مقرون با جابت فرمودند آنگاه شرحی از خوشی و سرور روحانی و محبت
 الهی و مراتب ایمان و عرفان و فضائل عالم انسانی و حیات ابدی بیان نمودند و ابواب ملکوت را
 بر وجه کل گشودند و چون جمعی از اجای اسلگن تشریف حاصل نمودند و از تأثیرات مجلس روپوش
 بعض مبارک میرسانیدند فرمودند در دیر ذریعی خوش گذشت خوب جمعیتی بود مخلصی روحانی بود
 و بسیار نوری الی آخر بیان الی الاعلی طغنی که خیلی در ساحت اطهر مانوس بود و بسیار ذکی با پد و دانش
 مشرف شدند عرض کردند این بچه هر که میرسد ذکر مبارک می کند مبلغ امر مبارک شده فرمودند

مبتلنی در طفولیت خوبت من باین سن که بودم تبلیغ می کردم شخصی از اجاب برادری داشت
 غیر مؤمن هر چه می کردند قبول امر نمی کرد چون او را نزد من آوردند گفت بسیا بمن ازین امر صحبت
 کرده اند ولی تا حال من قانع نشده ام با و گفتم استعدادند آشته بی نشند از آب لذت می
 و قانع میشود بنیاز از روشنی آفتاب ماه و ششوا از نعمات جانفرا قانع میشود نه که و بنیاز از مقبل
 چون با و گفتگوی مفصل کردم منقلب و مؤمن شد طوی کشید تا جمیع دوستان استنکارت را سنگین
 و آشنایان و مبتدیانی که همراه داشتند شرف شدند و همه در نهایت وجد و شور از صهبان
 مست و مخمور گشتند بعد از ظهر جناب قونول شوارز با حرم و اطفاش دو اتوبیل آورده رجای آن
 نمودند که در رکاب مبارک با ملازمان حضور گردش سواره نمایند تا قصر که نمونه بخرای بھای
 اندلس بود مرکب مبارک سیر نمود و با کمال سرعت یک ساعت راه پیود تا بقصر مذکور نزول حبیب
 فرمودند و در عمارات و اوطاقهای آن گردش فرموده میل و اسبها و اشیاء نفیسه و عتیقه
 بسیار در اینجا از نظر اظھر گذشت پس از گردش و انعام و اکرام بلا زمان و خدام قصر هنگام حرات
 در اول شب یکسز جمع اسپر انتویستهای اینجا شریف فرما شده از خطابه مبارک در خصوص وحدت
 بشر و اتحاد و الفت نوع انسان که یکی از وسائل آن وحدت لسان است و این وحدت لسان
 یکی از احکام حضرت بھاء الله جمیع حضاریار و اغیار بود و طرب آمدند و بجهت ترویج و اتل اتحاد
 خونهای بچویش و دها بخر و شش آمد با آنکه خطابه مبارک مختصر بود باز با سُروری و جویری فوق العا
 و شکر دهنای اعضا آن سخن محفل ختم شد و از اینجا میل اقدس بمنزل متر گستن شریف بردند و
 جمعی از دوستان هم بجهت صرف شام در اینجا موعود و در محضر مبارک بانسان تمام مزدوق و هر یک

بشکر نعمت وصل و تقاطع و گویا پس از صرف شام بانغمه و پیانو نوت روی نیکو سرودند
 و زنگ غم از مریاد و قلوب بی دند

روز ۲۷ ربیع ثانی (۱۵ اپریل)

صبح از برای اقل جمعیتی که بساعت اقدس رسیدند ذکر انجذاب سپر اتوبیتهای شب گذشتند و
 بعد طعی معضل در اینخصوص فرمودند که بدوام همیشه بیان مظاهر مقدسه بقدر عقل و دانش قوم بوده
 و تکلم با مصلح آنها و لکن در آنسر زمان چون آن اصطلاحات و مقتضیات متروک ماند لهذا
 مردم معانی کلمات انبیاء را نمی فهمیدند با آنکه حضرت مسیح صریحا در انجیل میفرماید من از آسمان آمدم
 و بظاهر یکسان جسمانی حضرت از مریم متولد شده بود معذرا سیما منتظرند که در ظهور ثانی از آسمان ظاهری
 چه حضرت نازل شود بجهت جمع دیگر نطق مبارک و مخصوص تأیید آسمانی و برکت آسمانی بود و نهی
 باین بیانات شد (خطاب یکی از دوستان که در اداره رهبانان بود) در این امر ربانیت
 نیست لکن نهانی که می خواهد اوقات را حصر در تبلیغ امر الله و خدمت بنوع خویش نماید می تواند از جمع
 شئون در کنار باشد البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه ربانیت
 قیت باید وقف حیات در خدمت امر الله باشد ولی هر وقت بخواهد از دوام نماید می تواند همیشه
 من (حضرت درقه علیا) حیات خود را وقف امر الله کرده اما نه بخمال ربانیت و انزوا بلکه مخلص
 خدمات آستان جمال اهی حیات خود را وقف نموده مقصد اینست که انسان آزاد است اگر
 بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله می کند و یا در ضمن اشتغال با امور سائر بخدمت امر الله
 می پردازد لهذا امید دارم تو تبلیغ امر الله مشغول شوی انسان بهر وسیله ای می تواند خدمت
 بکلمه الله نماید نهی در ان میان چشم مبارک برتر فوند که از جای خیلی مخلص و شجاع بود و فدا فرمودند

این مثل شیر است بلکه از شیر بهتر زیرا شیر تنها قوه جسمانی دارد ولی این هم قوه جسمانی دارد و هم قوه روحانی، چون این بیان مبارک با همینه و مزاج بود لذا محبت تا جایی بنمده و قهقهه افتادند و غنغله عجیبی در محفل نمودار گردید جمع دیگر از اجزای سلنگن و بعضی از دوستان استنکارت شرف حاصل نمودند از جمله خانمی گریبان روی قدم مبارک نهاد با و فرمودند از وجه تو پدید است که قوه قلبت پاک است و اتفاقاً قدر منجذب و صادق است پس از تسلی و عنایات باومی فرمودند در اهل استنکارت و سلنگن خیلی گرمند بسیار صادق و منجذبند و از سایر اراد پائینها سبقت میگیرند اینها در اراد پائینها خواهند انداختند و پارا هم خواهند زد این چه ادعای است این چه سنگای است (بعد از تاتی فرمودند) شما ما باید شکر کنید که خدا سبب ملاقات فراهم آورد زیرا این ملاقات قیاس ملاقاتهای دیگر نشود این تقابل قلوب نورانیت این ملاقات بصرف قوه الهی و بشارت رحانیت این ملاقات اهل ملکوت است این ملاقات مانند ملاقات معنایست این است بشابه باران برمی و ارضی پاکت و پاکیزه است مثل ملاقات نور و آینه است مثل ملاقات نسیم و اشجار است لهذا نتایج عظیمه دارد الی آخر بیان الاهی قریب بظهر بود که اجبا خارج و داخل منزل مبارک در هتل دوله و هیله عظیمی داشتند با آنکه از حضور مبارک مرضی بودند میل رفتن بستند آن بود که مکرر و مزاحا با جواب می فرمودند که شما ما کاری می کنید که صاحب هتل از دست شما فرار کند بعد از ظهر اجاب حسب الاجازه مبارک برای گرفتن عکس عمومی در باغ قونول شوارز جمع نمودند و قبل از مجمع قونول مس شوارز و اطفاشان دو اتومبیل آورده در رکاب مبارک با قدم و ملازمان حضور متجاوز از کیساعت در سیر و گردش بودند جمع قرآء و باغها و کشتهها و تها و کشتهها

اطراف شهر را مرکب مبارک با نهایت سرعت طی می نمود و مناظر بسیا باصفا از نظر و بر فضل عطا
می گذشت همه اراضی آباد بود و یک شهر زمین خالی از زراعت نه تا بعد از گردش بیابان شریف
بروند جای دوستان عالم علی مخصوص اجبای ایران در انگلشن و گلستان خالی و نمایان بود که
جذب و شور بندگان آستان یزدان و تابان پیمان را در خاک آلمان بر میند و کام دل خود
چون مکن نبود عکس جمیع را در یک صنفه گرفتن لهذا اجبا منقسم بهفت محفل شده صفحات عکس بسیار
خوب در محضرا طهر برداشتنند و بعضی عکسهای کوچک هم از سیکل انور و طنزین رکاب قدس گرفته
و بعد در داخل عمارات که چای شیرینی برای عصرانه بتیا بود همه در حضور مبارک با نظار شکر ثنای
عنایات طلعت انور علی پرداختند بعد سس شوتیز که از اجبای مخلصین و شعله نار محبت الله بود بعضی
از دوستان دیگر استعدا نمودند که محله و خانه ایشان هم بقدم مبارک مشرف شود لهذا بچ
ساعتی هم در منزل ایشان محفل وصل و تقارن استه بود و اجبای آن محل از شدت شغف گویا در هوا
پرواز می نمودند چون بشکر و ثنای ملکوت بھی لسان نشودند فرمودند الحمد لله بفضل و عنایت حضرت
بخط الله بنحانه شما هم آمیم بریتی که در آن ذکر بجا، الله بشود مبارک گردد و برکت یابد موبت
طهتیه بر آن خانه نازل شود نور الهی بر آن تابد نفقات روح در آن دمیده شود لهذا امیدم
چنان است که خانه تو مبارک شود خانه آسمانی گردد همیشه در اینخانه ذکر بجا، الله بلند باشد و تعالیم
بخط الله از اینخانه بسایر خانه ما انتشار یابد امیدم چنین است :
روز ۲۸ بهیج ۱۳۲۸

۱۷ اپریل، از جمله نفوسیکه صبح در مجمع اجبا و محفل تقاطب بخطاب مبارک شه کشیشی از کشیشای
هتکارت بود که از خواندن کتاب مفادضات مبارک خیلی منجذب شده بود و اجازه ترجمه آن

کتاب مقدس از انگیزی آلمانی بایشان عنایت گردید اما بیانات مبارکه باو این بود که «اگر برای
تعالید شمس صفت رستور نموده و انوار تعالیم هستیه را از سطوح باز داشته احمد شده اصول و اساس
ادیان الهی کیفیت ما همه هم افکاریم باید دست یکدیگر بدهیم و این تعالید را از میان بداریم
و وحدت ادیان را ترویج کنیم زیرا اساس ادیان الهی کیفیت تعالید که بیان آمده است بابت قتال
و نزاع بین بشر گشته امیدوارم موفق بآن گردی که نفوسی را که در خوابند بیدار کنی سبب روشنائی
آلمانیا شوی؛ نطق مبارک همتی بزوال ظلمات طبیعت و کشف اسرار حقیقت گردید از تاثیر بیان مبارک
قیس بن کورچان بگذرد و شور آمد که عرض نمود اگر با اجازه مبارک مقرون باشد این تعالیم بدین
اول با مپراطور آلمان ابلاغ کنم فرمودند اما با مپراطور آلمان منویس زیر امفردند و مشغول حال گوش
نمیدنند (تا آنکه فرمودند) ما عازم بوداپست (هنگلاری) هستیم بعد از چند روز باز مراجعت و ملاقات
خواهیم کرد خیلی مشرور باشید و معتقدانه بانفوس صحبت کنید نه شدید و در امور سیاسی ابتدا
مدخله نمایند؛ جمع دیگر چون تشرف حاصل نمودند فرمایشات مبارک و خصوص فصول و حافی و بیح
معنوی بود و شگوفه و شکفته گی اشجار صدائق در عالم انسانی آما شب محفل تبریک جشن میاق در تالار
آپرس میوزم برپا شد و علاوه از بھائیان قریب هزار نفر در آن مجمع حاضر بودند در صورتیکه
تالار آئین بسته و در صدر تالار ایوان بسیار شکوہی را از شاخه و برگهای بنر و قرم هلالی شکل ساخته
در وسط آن سکوی بفرش مغل و حریر مفرش و گللمای رنگین مطرز و روی سکو بجهت جلوس مبارک درسی
زین بفساده بالای آن ایوان قطعه اسیم عظیم آویخته در دو طرف ایوان دو نیمکت مغل گذارده
بودند همین ورود مبارک جمعیت همه کف زنان بر خاسته تعظیم پرداختند و دو نفر از دوستان

محترم بازوهای مبارک را گرفته تا با یوان تالار برده رجای جلوس مبارک کردند و چهار نفر خدام
و ملازمان ایرانی را در طرف روی نیمکت‌های محل نشاندند و جمیع حضار در مقابل کرسی مبارک مانند
حر با حیران مهر روی تابان بودند در آن میان قونسول شوارزبرگ است و تبریکنامه‌ئی را که آن
قبل عموم اجاب بود با نهایت تعظیم و خضوع در مقابل کرسی مبارک شروع بخواندن نموده پس از تبریک
و تعظیم و شرح تمجید تعالیم مبارک که چون مضامین نطق خود را با تمام رسانید آنگاه بیکل اکرم قیام فرمودند
و با سلطت تمام خطابه‌ئی غزاد و لفظی دربار و مخصوص بمثل بودن مجمع اهل بجا و بلا یای منظر اهرام الله
بجهت محبت و یگانگی اعم دنیا و شرح تعالیم مسلم علی از سان الطرح جاری دیگر انقلاب و انجذاب حضار
به تحریر و بیان نیاید که چگونه مفتون جمال و جلال طلعت بمیثال بودند و شیفته بیان و تعالیم مبارک که
و ششون باهره
روز ۲۹ ربیع ثانی (۱۷۰۰) اپریل ۱۹۱۸ میلاد قدام عزیم بود است
بودند زیرا متر استارک از انجا که از محضر الطرح استعدای سفر مبارک کرده بود با آنکه بجا
نموده جمعی را استعد شرف بلقای انور نموده محافل و مجامعی را مخصوص خطابه و نطق مبارک تدارک
دیده بود ولی آن روز در مسافرت مبارک تاخیر واقع شد بجهت اینکه قونسول و سس شوارز
خیلی اصرار و رجای شریف فرمائی بارگن تا یکم از میلا قهای خوب آلمان است و هتل و حمام گرم معنی
انجام متعلق بخود قونسول بودند نمودند لذا ساعت ده قبل از ظهر قونسول مذکور با عیال و اطفاش در نیوی
حاضر نموده با خستام حضور در رکاب مبارک حرکت کردند چهار منزل راه را مرکب مبارک چهار
ساعت طی نموده در راه قراء معموره رودخانه و دره‌های با صفا و کوه دشتهای بنزد و فرم بنزد
و گل‌های طبیسی و باغ و جنگلهای مصنوعی از نظر انور همی گذشت تا وقت ظهر جائی که توقف فرمودند

در مهتل سوا بیا بین راه بود که پس از صرف ناهار و اندک راحتی از آنجا حرکت فرموده ساعتی
 بعد از ظهر مبارک گن تا نیم نزول جلال فرمودند انقدر صفای آن دشت و صحرا و نمه بلبلها و حضور مبارک
 خوش آمد که می فرمودند از وقتیکه از ایران بیرون آمده بودیم تا حال باین کثرت با این حالت
 و صفای نمه های بلبلان باغ و صحرا ندیده بودیم؛ حضرات عرض نمودند محض رفیع خستگی بیکل اطهر از
 زحمت سفر چند روزی اقلاتنها بدون آمد و شد و تشریف ننویس در آنجا اقامت فرمایند چه
 مقصد و آرزوی ما از تشریف آوردن مبارک و تبرک فرمودن این محل همین بوده که چندی در آنجا
 وجود اقدس راحت باشند فرمودند مقصد ما گردش در امت میر و تفریح نیست بلکه خدمت آستان
 الهی و نشر نعمات الهی است احت و سرت ما در عبودیت آستان حضرت بخت است علی الخصوص
 مسافرت بیدایت (هنگاری) داده ایم و از آنجا اوقات مجالس و مجامع را معین نموده اند و تقوی
 بسیاری مشتاق و منتظرند لهذا باید زود حرکت نماییم؛ آن بود که پیش از کیش اقامت فرمودند
 و در آنما حتی هنگام مشی و خرام در آن باغ و صحرا با حضرات گفتگو از امر الهی نمودند و گاهی در مصالح
 امور متعلقه بانجا جواب و دستورات عمل میفرمودند و آن قدر فکر مبارک در خصوص سفر مشغول بود که حتی
 بخام گرم معدنی تشریف ببردند هر قدر استعدا نمودند و وجود مبارک را در مقام گردش در بر آورد
 جمیع نمره ما از نظر اطهر گذشت ولی فرمودند حالت و فراغت تمام ندارم و افکارم مشغول کار است
 و همچنین وقتی که از استنکارت پاریس تشریف می برونند مرکب مبارک از باد نبادی گذشت آنچه
 طنزین رکاب عرض کردند که آب و هوا و حمامهای معدنی بادنبا و مشهور بلاد است خوب است اقل
 روزی در آنجا اقامت نمایند فرمودند ما اهل تفریح نیستیم اهل کار و خدمتیم روز پنجشنبه

(۸) صبح از آنجا که با استنکارت مراجعت فرمودند نامار را منزل قونول شوازر تناول فرمودند و اجبایی در پی لبه مخصوص طلعت مجبور شرف و چون دیدند موبک قدس در شرف حرکت است از بزم حضور دور گشتند و تا عصر در آن بیت الترو پر و لوله و شور بودند و نوید مراجعت مبارک با استنکارت در وجد و جهور با اینحال چون تشریف فرمای ایستگاه راه آهن شدند اجبا از کوچک و بزرگ رجال و نساء در آنجا حالتی دلدور داشتند و از شدت شوق آه و حسرتی جانسوز همه در اوطاق وسیع محطه حوالی چون شمع تابان جمع بودند و در هوای عشق طلعت پیمان در حرکت و پرواز بغیبی که خلق از دور و نزدیک بنظر نخب میگزینند و از مشاهده انجذاب و انقلاب اجبا انگشت حیرت می گزینند علی مخصوص هنگام تشریف فرمائی با طاق راه آهن که اجباب مقابل مرکب مبارک صف کشیدند با چشمهای گریان و دلبانگانی همان چون قطار حرکت نمود همه با کلاه و دستمال تعظیم می نمودند و تا می توانستند از دور مرکب مبارک را می دیدند و بعضی تا چند محطه بیدرقه آمدند از جهتی دیگر دوستان سلنگن تلگرافا خبر شدند که بهیچ اقدس در قطار پست از آنجا سرعیا عبور می فرمایند و در آن محله مکث نمی نمایند لکن با جمیع در راه عبور قطار ایستاد چون از دور مرکب مبارک نمایان شد های دهمونی انداختند و فریاد الله ابھی بر آوردند و یک لحظه زیارت موبک قدس سبب تسلی خاطر ساختند باری شب وجود مبارک در ترن استراحت فرمودند در آن سفر از اجبای آلمان ستر برنگل نیز از ترن زمین رکاب بردند روز اول جادی الاولی ۱۳۳۲ (۹) اپریل صبح ساعت هشت سواد شهرتند از دور نمایان شد چون مرکب مبارک با ایستگاه رسید چند نفر از دوستان ایرانی با استقبال

قدم مبارک آمد نشرف حاصل نمودند برع ساعنی طول کشید تا بایستگاه دیگر که قطار راه
 به مملکت بنگاری حرکت می کرد تشریف برده بسمت بدایت عازم شدند و آن مدینه
 بقدم مبارک شرف و افتخار ابدی یافت متر استارک و عرض با جمعی از رؤسای مجامع بانکه
 آنوقت بھائی نبودند بجهت استقبال قدم مبارک سهواً بمحطه دیگر رفته بودند ولی چون رؤسای
 راهپوش را نیز که ممتازین محلات بود سبق بودند یکسر آن محل شتافتند و صین نشرف
 همه در محضرا طهر ایستاده کینفرشان از قبل عموم تبریک و رود و تحیت و ثنای طلعت انور زبان
 گشوده عرض کردند من از قبل صبح ورود مبارک را تبریک و وجود آقدس اثنا و تجید میگومر و اطفا
 تشکر و ممنونیت می کنم که زحمت و مشکلات سفر را محض راحت بشر در این درجه از سن مبارک (۱۹۹)
 تحمل فرموده اید اینگونه زحمت و فدائی برای ما با اعظم سر مشا است تا بد اینم که چگونه باید زندگی بنایم
 و خدمت بنوع انسانی کنیم الی آخر پس از حاتم نطق ایشان لسان لطف و احسان باین عبارات
 مبارک ناطق (هوا شد) امید داریم کل نجات عالم انسانی موقتی شویم زیرا امر و خدمتی اعظم از
 ترویج وحدت عالم انسانی صلح عمومی است تا نفوس از تعصب با قدیمه و تقالید مضرة نجات یابند
 و از تعصب مذہبی و قبی و صبی و سیاسی و وطنی پاک و پاکیزه شوند تا این تعصبات باقیست
 آسایش و سعادت تمام در عالم انسانی جلوه نماید در وقتی که شرق و چنین ظلمات شدید واقع و
 از هر جهت ظلمت تعصب احاطه نموده بود حضرت بخت آتشا چون شمس زانق شرق طلوع فرمود اعلان
 وحدت عالم انسانی نمود و فرمود جمیع خلق نوع انسانند و بندگان یک خداوندند کل از یک مسلامند
 و جمیع انعام الهی خدایند ثبات حقیقی او انعام خود را دوست دارد و کل نزد او عزیزند مادام

از جمیع مهربانان است همه را دست میدارد رزق میدهد حفاظت می فرماید چرا ما با یکدیگر ناهمبخت
 باشیم نزع و جدال نمایم آفتاب الهی بر همه میابد باران رحمتش بر جمیع میبارد به بنیاد چه قدر
 بموم خلق مهربانست که جمیع را آفریده و فیوضش بر عموم کائنات یکسان نازل باری نوع
 بشر صنع و بنای یزدانند آیا انصاف است ما بنیان الهی را ویران کنیم و باین ویرانی افتخار نمایم
 که شجاعیم در یک روز صد هزار نفر را تباہ کردیم در ساعتی مملکتی را ویران نمودیم مثل سبک گریز
 افتخار بدیدن اتمام می نماید این چه جهالت است و این چه کفران نعمت خدا این استعدا
 و قوار با داده که خدمت بنوع انسان نمایم نه آنکه سبب ویرانی و پریشانی ایشان شویم بجهت این
 عصر نورانیت عصر علوم و فنون است عصر کشف حقایق اشیاست عصر عدل و انصاف
 است عصر ترقی عقول و نفوس است باید بر آنچه سزاوار این عصر عظیم است قیام نمود آهتی بعضی
 از روزنامه نویسیها حاضر و از اساس امر مبارک مستفسر شدند شرحی از تعالیم طه سبیه از قم مبارک و ما
 که فورا تحریر نموده از همان شب در جسد متعدد در زبان آلمانی و هنگاری (مجرای) در و دربارک
 و تعالیم بدیهه را با نهایت تائید و تمجید نوشتند و در چنان شهریکه جز در نفس کسی از این امر بیخ
 مطلع نبود صیت کلمه الله و قدرت عهد الله روز اول گوشن زد عموم شد و در نفوس همچنان شدید
 افتاد روز ۲ جمادی الاولی (۱۰) اپریل صبح زود بدست مبارک چاک
 پیمانوده خدام آستان را ساغر فضل و عطای بخشیدند و از صفائی هوا و اعتدال آفتاب و خوبی
 منظر منزل مبارک تعریف می فرمودند که خیلی خوش نما و باروح است زیرا بول قیصر علی مخصوص و طاق
 مبارک در طبقه سوم کنار نهر عظیم و انوب واقع بود پلهای بزرگ و کرسیهای آن نهر با قلع و دارک سلطنتی

بعضی از آثار و قلاع ایام فتوحات مسلمین و عمارات و اشجار و باغات آن طرف نهر در بلندی صحیح
 را زیر نظر داشت اما با وجود موسم بهار گاهی هوا بشتت سردی شد و برف میبارید خلاصه از صحیح
 ناظر جمعیت بسیاری رؤسای مجامع و پرفسرای ترک و عرب و اروپائی مشرف و از نطق و بیان
 مبارک و خصوص تعالیم مقدسه طهسته چنان پر جاذبه و شور گردیدند که شهادت بر عظمت و اهیت
 ام مبارک دادند از جمله دکتور انگاس گوسن رئیس دارالفنون بود و دکتور لکسند گیس وین از
 اعضای پارلمان و پروفیسر براتوس و سترایگل فشی اول سفارتخانه سردسار عزیز احمد و آخسر نظر
 بنسبت عای بعضی صاحبان جراند بیرون هتل چند صنفه عکس مبارک را تنها و با جمعیت برداشتند و بعد
 فرمودند قدری راه می رویم چینی مشی طلعت انور شخصی خبرور و مبارک را در روزنامه خوانده بود
 چون از دو پیکل اقدس را دید نزدیک دید و در جامه خود که در عا شیشه همان روزنامه ام مبارک
 بر قلم خود رسم فرمایند تا این یادگار برای او افتخار ابدی باشد و چون از نهر عبور فرمودند
 سردار امر سنگه که از دوستان سابق از اهل پنجاب هند بود مشرف و طرف خطاب مورد رعایت
 و لبر صحاب شد و بیانات مبارکه با ایشان در خصوص تیا سیفها بود که با این همه آگاهی صلح جوئی
 که در این عصر مبین ظهور انسان کاملی را لازم می شمرد اکثر از این امر عظمت ظهور حضرت بجا آتش که ظفر
 من الشمس است غافلند و توقع آن دارند که طفل هندوستانی که او را در اروپا تربیت می کنند مصد
 چنین امر غلیبی شود دیگر از این نکته غافل و بجزند که مرتبی عالم را محتاج تربیت دیگران نیستن مثل این است
 که بنخواهند از روغن و قبیله شمس جهان تاب بسازند و حال آنکه نور او باید آسمانی باشد نه ارضی
 کمالانش قدرتی باشد نه آتسانی آثارش موهبتی باشد و غیر محدود نه از علوم محدود و عالم حدوث

و حدود بعد معنی از آثار فتوحات ترکها از دو نظر انور رسید فرمودند ایرانیان و ترکان
 اگر با هم مخالفت نینمودند تا حال جمیع این ممالک در تحت اقتدار آنها بود اما چنان بغفلت افتادند
 که هر وقت ترکان سرگرم فتوحات در حدود اروپا بودند ایرانیان آنها را مشغول میدید برایشان
 هجوم می کردند و هرگاه ایرانیان چنین اشتغالی پیدای نمودند ترکها بر آنان می افتادند یکدیگر را
 آرام نگذاروند و هر روز بعیش و عشرت و خیال منفعت شخصی و غرض ذاتی پرداختند تا آن عزت را
 بباد دادند و انگونه ممالک معموره را مطمور نمودند وقتی که سلطان سلیم بر بعضی از ممالک اروپا سبیل
 یافت دفعه خبر شد که شاه طهماسب بر بلاد او حمله آورده لذا مجبور به رجعت گردید اگر در آن وقت
 با یکدیگر آن قسم مخالفت نمی نمودند حال چنین ذلیل و خیره نمی گشته است و آه بی جوانی دیگر در راه رسید
 از بیانات مبارک چنان منجذب شد که بی اختیار همراه گردید و هر روز در محضر انور حاضر و از اصناف
 نداء اعلی منجذب ترمی گشت همان روز در بین راه سردار امر سنگه ذکر پرفسرو امیری را بعضی
 مبارک رسانید که از فلاسفه مشهور است و مائل آگاهی گماهی از این امر عظیم و شوق شرف حضور ولی
 افسوس که بیمار است و در ایند و روزه بیرون رفتن از منزل بجهت و صعب و مشکل فرمودند مابعدین
 او خواهیم رفت و آن شب سهیل اکرم و مجمع تیا سفیها موعود بودند شب مبارکی بود و اعضای آن نهمین
 مانند نهمین تیا سفیهای اردین بزرگ (اسکاتند) بانهایت ذوق و شوق و خلوص قائم بر خدمت اول
 رئیس مجلس در معرفی طلعت پیمان چنین بیان نمود که «حضرت عبدالمجتبای عباس از طرف خرابان برادران
 این نهمین خوش آمد میگویم بی نهایت قلوب ما مسرور است که این وجود مبارک در میان ما ما تشریف
 دارند همه قدر این عنایت را می دانند زیر بعضی از مسائل این امر را بخوبی فهمیدند، چنین میدانند

و بعکس عل غیب معتقد باین شده اند که همیشه گنجهای عظیم در مشرق بوده و از آنجا باطل غیب رسیده و میرسد لهذا امید دارند که الهامی غیب که غرق طبیعتاً و تھا در امور جسمانی کوشش دارند و کجی از لذت اند روحانی محروم و از روحانیت دور باز این فیض عظیم را بدست آرند و این جمع بغایت سرور و ممنونند که بزرگترین معجزه روحانی شرق امشب در میان ایشان است و از نعمت و فیوضات الهی جمع را بهره و نصیب عنایت می فرمایند؛ بعد وجود مبارک قیام نموده خطاب بر فی مفصل در آن مخصوص ادا فرمودند که همیشه مدنیت مادیه و مدنیت لاهستیه هر دو از شرق ظاهر شده و مبد و جمیع ترقیات غیب تمدن قدیم شرق بوده علی الخصوص مدنیت روحانی و انوار ملکوتی که همیشه از مشرق بمنزب تابیده چنان این خطاب مبارک مؤثر در قلوب و سبب سبجان نفوس گردید که باز رئیس مذکور با حالت جذب و شور و خفاست و توجه بوجه غیر نموده عرض کرد: ای آقای عزیز! از بیانات فصیح و عبارات سلیح مبارک انبساط نفوس و نشاط صدور و حالت سرور بدرجه نیت که لسان از شکر آن عاجز است زیرا چون قلب در نهایت سرور و نشاط باشد زبان قادر بر تکلم گردد و لهذا با کمال تشکر و مسرت مجلس انجم نماییم

فی الحقیقه محفل پرشوری بود و جمیع دلها غریق بجز بخت و جبر - روز ۳

جمادی الاولی (۱۱)، اپریل صبح اول کسانیکه بشرف تقای انور مشرف گشتند جمعی از تیاغیها بودند که خیلی اظهار محبت و خلوص می کردند بانهای فرمودند: الحمد لله که اسباب طاقات فراهم آمد و شب جمعی بود احساسات روحانی قلوب احاطه نموده بود استبد و ارم این احساس ارتباط روز بروز زیاد شود تا بد است مرکز ظهور وحدت عالم انسانی گردد و این نوعاً از این شهر بسیار حجات تا بد است پس شرحی از کمالات با بهره آیات عظمت و قدرت ظهور موعود فرمودند آنگاه جوان مجرستانی که

روز پیش در راه مشرف شده بود بایکی از دوستانش شرف حضور فائز با و فرمودند و دست
 ما بشما در کویچه آشنا شدیم بدون واسطه این نحو آشنائی خوبت احمده در بدایت
 احساسات روحانی موجود نفوس تحریر حقیقت می نمایند و از عالم الهی خبر خواهند و از ملکوت
 طلب گاهی می کنند من بدایت دستکارت ریاضی دوست دارم مردمان خوبی در این
 دو شهر هستند چنانچه بین آلمان و نسه روابط ملکی است امید است روابط روحانی نیز حاصل
 شود زیرا اصل این روابط مغنویت چه که روابط سیاسی در یکت روز بهم منخورد لکن روابط
 روحانی و محبت و الفت روحانی دائمی است انهمی در آن بین جمعی از جوانان ترک اجازه خواسته
 چون بحضر انور رسیدند با نهایت ادب تعظیم نموده مقابل کرسی مبارک ایستادند یکی از آنها و قی
 تبریک و تحیتی در دست داشت که از قبل انجمن ترکان در تنهت ورود مبارک با کمال قار خواند
 و طاعت من طاف حوله الاسار ادرود و ثنا گفت پس ایشان را امر بکلبوس نموده لسان با کلمات
 مبارکه ناطق گردید (هو الله) و من اعظم آمل ارتباط بین شرق و غرب است چه این عظیم است
 بعالم انسانی است فی تحقیقه شرق و غربی نیست جمیع نقاط روی زمین حکم و احد دارد و نقطه
 نسبت بنقطه فی غرب و نسبت بنقطه دیگر شرق میشود پس انبیا مورسی و اعتباریت جمیع نقاط
 یکگره است و یک وطن و نوع انسان یک جنس و یک عالم لهذا بسیار مردم از مشاهد این انجمن که سبب
 شرقیان است و اس افغانان با غریبان و از برای شما موفقیست میخواهم که روز بروز توفیق و تانید جدید
 جوئید الی آخر بیان الاصلی تا مظهر شرح حال بر اینمقال بود که دسته دسته از هر انجمن نزد عظمتان یا
 ستر و علین خاضع و از کلمات مبارکه و کمالات باقیه بهره مند و شاکر بودند و علاوه در کیش اوقات

روزنامه نویسیها در ساحت انور علی مشرف و باستماع بیانات عالی مفتخر می شدند آن روز از جمله عباراتی
 را که یکی از صاحبان جراند قبل از شرف بمحضرا طهر لبان هنگامی نوشته بود این بود که در حضرت
 عبد الباقا با تمام عظمت و جلال دارد و در اتحاد ادیان ناطق است اما چند میون کرون پول همراه
 دارد هر کسی قدرت و جاه طلعت آناه را بنظری می دید و تأثیر و نفوذ بیان مبارکش را چنان محسوس
 می کرد و بر بزرگواریش در عالم خود لبسائی شهادت می داد و از دیدن آن مقاله فانی را منقرض
 بعضی از بهانه جویان بنظر آمد که شخصی ذکر قبول هدایا غریبه را در باره همیکل اهر نوشته بود با وجود
 در هر مدینه و مملکتی یار و غیار بر کمال استغنا شهادت دادند و از مشاهده اتفاق های مولی لوری
 در جمیع فقرا و در هدایا و اجبا همیشه حیران بودند چند آنکه دکتور ایوز کشیش محترم کلیسای نیوجرسی
 مکزی و مونکه در معرفی همیکل اندس با آن کتیبه گفت که این معتمد جلیل از بدایت ورودشان به هتل
 انسونیا قبول خدمت از احدی نفرموده اند و بمنزل نفسی محل گرفته اند و جمیع مصارف را خود متحمل
 شده اند و علاوه در محافل فقرا و کنایس امریکا همیشه اعانه کتبی داده اند باری آن شب مجلس
 بسیار محفل باشکوهی در تالار پارلمان سابق آن شهر مخصوص خطابه مبارکه منعقد که از چندی پیش اعلان
 آن مجلس نموده بودند و آن تالار عظیم مملو از عیان و رؤسا پر و فسر های انجا بود و موضوع خطابه
 وحدت عالم انسانی صلح عمومی و تربیت حقوق نساء و لسان عمومی و اتحاد شرق و غرب و تقویت مغربیه
 و تعالیم الهیه و این نظر باستند عای رئیس مجلس بود که بدو در معرفی جمال انور برخاسته گفت
 ای مولای عزیز؟ شما از راه دور شریف آورده اید از برای ترویج تعالیم صلح و اخوت نوع
 بشر و جهان نفوس مختلفه را سبب الفت شده اید که حتی در این محفل اهل شرق و غرب را مجتمع فرموده اید

زیرا این تعالی را که وجود مبارک انشائی دهنده از انکار عالی و سبب حصول فوائد عظیمه عالم
 انسانیت لهذا کمال شکر و مننیت را داریم و بیانات مبارکه را در شرح مسائل اخوت
 و صلح و ارتباط شرق و غرب و امثال آنک بسیار مطالب و مسائلی که در راه ترقی
 نفع انسانی را بیاوریم الی آخر و چون بیکل قدم قائم جمعیت پهلایه نمودند و مکرر در بین خطابه مبارکه
 دست زدند و بعد از ختام باز رئیس مکرر از قبل عموم با آواز شکر و ثنا پرداخت و اظهار مننیت
 نمود بانکه عصر آنروز باز دید پر و فر گلدر ز و جمعی از نفوس محترمه دیگر تشریف برود و در هر
 انقدر صحبت فرموده بودند که وقتی در تالار پارلمان تشریف فرما شدند از شدت خشکی ابتدا
 حالت گفتگو نداشتند معذالک از خطابه مبارکه چنان سحانی در نفوس افتاد که بعد از مجلس دست
 بسته در اوراق علی حده شرف می شد و اظهار اخلاص و عبودیت می کردند نسبت که مکرر
 می فرمودند «تأیید ملکوت الهی و تأثیر کلام و بیان چیز دیگر است فقط حرف زدن نیست
 این تأییدات همه از عون و عنایت جمال مبارک است و از نصرت و حمایت آستان هدایت
 روز ۴ جمادی الاولی ۱۳۲۱ اپریل صبح شرفی از مضرات اعمال این فراق
 می فرمودند و تفصیلی از سخوت و خلقت شرمزه نفاق که اگر این نفوس در امر الله بودند سبب
 عظیم میشدند و اظهارشان بدیگران سرایت مینمود و چون رئیس انجمن تورانیان با جمعی شرف
 شدند و بمجاد و اوصاف لطاف مبارک پرداختند بایشان فرمودند «و امید دارم
 قوه فی بیا بید که بسبب آن در لغت و اشعار نفوس مؤثر شوید و ترویج صلح و خجسته عمومی نماید
 زیرا از برای اجرای این مسائل و امور مهمه کفیوه عظیمه فائده و جهت جامعه دیگر لازمست چه که

جهت جامعه و وسیله اتحاد نفوس بیایات و لکن هیچیک مانند قوه کلمه الله و امر الهی نیست
 مثلاً یک جهت جامعه قویت و جنیت است مثل قوم مجربس فرنج آلمان و انگلیز این قویت جهت جامعه
 است که افراد را جمع نماید چنانچه انجمن شما تورانیان را الفت می دهد ولی این قوه سبب اتحاد اعم
 عالم نشود بلکه مانع صلح و اتحاد عمومی است مادام مجربس است آلمان آلمان انگلیز و هر یک سعی
 و منفعت خویش بمن قویت و تعصب حسیت مانع الفت و اتحاد عموم امم مختلفه است جهت جامعه دیگر
 وطنیت است این نیز مانع اتحاد و اتفاق ملل و احزاب است زیرا الهی هر مملکتی وطن خود را مقدم
 دارند فرانسه ما گویند جمیع اوطان باید در تحت وطن ما باشند همچنین نظر بجهت وطن هر یک میمانند
 بجهت مملکت خود قرار دهند و سایرین را مغلوبه و سائرین را مغلوبه و سائرین را مغلوبه و سائرین را مغلوبه
 آن نیز کافی نه زیرا مانع بیایه مختلف و مانع اتحاد است پس یک قوه جامعه فی سوا همیم که
 جمیع را در برداشته باشد و بزجمع غالب آید تا از برای هیچ قوه و جهت حکمی نماند بلکه جمیع متفق
 نماید شبیه فی نیست که باید قوه الهی باشد و جز قوه مغنوی هیچ قوه بر این قوه ماده غلبه
 نتواند نمود الی آخر بیانه الاعلی عرض کردند چه مکتبی مرکز صلح خواهد شد فرمودند در هر جا زود و علم
 صلح بلند شود انجام مرکز میشود اگر امر در انگلیز اول این علم را بلند کنند و مرکز میشود اگر آلمان فرانسه
 هر یک سبقت جوید او مرکز خواهد شد بعضی از صاحبمنصبان با خانهاشان مشرف شدند و خیلی
 اظهار تعلقات بتعالیم الهی نمودند خطاب بانها شرحی در تاریخ امر علی و ظهور اعزایی که مزید
 توجیه و انجمن ایشان گردید از لسان اظهر جاری و با کمال خلوص و محبت صمیمی مخلص گشته عصر عبادت
 فیلسوف شهیر پرفسور امبری تیفه بردند شخص مذکور فارسی و عربی و ترکی را خوب میداند

اصلاً از سلسله اسرئیلیان بود ولی معتقد بدیانتی تا آن وقت نه بلکه حامی اروپائیان و مخالف
 شرقیان بالأخص مسلمانان بود و حکایت از ساهاهای سفر و بیعت خود و حشر با علما و رؤسای سلیمین
 در ممالک شرق بلباس اسلام می نمود با این حال چون از لسان مطهر حکایات سفر مبارک
 و خطابات در کنائس نصاری و یهود و ابلاغ تعالیم بدیهه و تبیین اصول شریع ربّی و وحدت
 اساس ادیان الهستیه مفصل شنید حالت او حالت دیگر شد و این قوت و قیام مبارک تبیین
 ترویج دین تعالیم را در آنگونه کنائس و معابد خارقالعاده دانست و مسائل و احکام این ظهور را
 از ان بجهت بارها در یاق فاروق اعظم بجهت امراض مزمنه اُمم عالم گفت و بانتهایت خلوص
 و عمقا و ترویج تعالیم این امر اعظم قیام نمود باری آن شب باز در سخن تبا سفیها مفضل بسیار
 باروحی منعقد پس از توجه نفوس بر کز فیض صمدانی از لسان طلعت عهد الهی نطقی مفصل در خصوص
 حیات جمال مبارک چنان با حالت تأثر صادر که دلها بنهایت رقت آمد و اهل آن سخن شوق
 و انجذابی دیگر پیدا نمودند چند آنکه اغلب آنها گاه بگیاه بمحضر طهر شتافتند و اظهار توجه و قبالت
 و استدعای توفیق در خدمت امر الهی نمودند -

روزه جمادی الاولی (۱۳) اپریل صبح زود جمعی از تبا سفیها رجال و سواد شرف حضور رسیدند
 و هر یک صفحه‌ای از عکسها مبارک را همراه آورده استدعای آن نمودند که با ترقم طهر
 مزین گردد تا در عائله آنها یادگار و مایه افتخار ابدی ماند بعد فرمودند و شب شرح حیات
 حضرت بجهت آشنا و ابرای شما گفتم آن را درست یغنیاید حالا در اروپا بدایت طلوع این امر است
 بعد اشراق شدید خواهد شد اول امر حضرت مسیح را مردم قبول نمی کردند لکن بعد چون پرتو شد

بر ممالک قلوب انداخته نوقت فهمیدند سیصد سال طول کشید تا امر آنحضرت در اروپا
 منتشر گردید اما آنحضرت بجهت شادمانت شصت سال در شرق و غرب دنیا انتشار یافت و این
 سفر هر جا رفتیم محبیبی بجائی یافتیم صیت امر الله تا بجزیره هونولوو رسید و نفوس را منجذب
 ساخته حال با اینجا رسید شعله‌ئی افر و صمیم استه روزی آید که روشنی آن عظیم گردد در
 ابتدا یک جبهه است لکن چون نشو و نما نماید اثمار جنبه آرد و فواکه طیبه دهد انهمی در میان پی در پی
 نفوس کثیره واردی شدند و از مسائل و فیوضات رحمانیه هر یک بهره نصیبی میگرفت و
 مفتون اسرار و شیفته آثار ملکوت عزت و اقتدار می گشت از رؤسای انجمن اسپرانتو و تیانسی
 و تورانیان و نفوس انگلیز و امریکائی و هندوستانی و آلمانی و ننگاری انقدر جمعیت شد که
 در منزل مبارک جا نمود و اغلب می ایستادند و تا نزد یک ظهر سامع و منجذب بیانات و ندای
 اعلی بودند بعد نظر با استدعا و التماس پر و فرسند رل که در نقاشی ما هر بود و منزل ایشان برای
 کشیدن رسم مبارک تشریف بردند و پس از تشریف بردن پر و فرسود امبری برای تشریف منزل مبارک
 آمد و از جمله بیاناتی که باینجند از ذکر مکرری گفت این بود که من عمری را در سیر و سیاحت ممالک مختلفه
 گذراندم و تا حال چنین وجود اکر می جامع فضائل عالم انسانی و خیر خواه عموم ندیده ام فی حقیقه کمالاً
 این وجود مبارک و تعالیم این امر عظیم بحال عموم مفید است علی انخصوص اتم شرق بالاض من مسلمین که ملک
 و ملتشان روز و نوال است و اموراتیه شان مورث هر گونه مصیبت دلال اگر ایسک برای صیانت
 آنها باشد توجه و تمکین این امر استانی آخر این گفتار او بسیار مؤثر بود و وجودش از تشریف
 بقای نور و استماع تعالیم بدینجهت سیه بی نهایت منقلب بهر زبانی اظهار خلاص و انقیاد میکرد و از رو

نشر امر الله بنحو آتم و اعلیٰ مینمود و انتظار ایشان بطول انجامید و حالت ضعف و کسالت داشتند
 لذا اکثر اظهار عبودیت نسبت بمحض اطهر و آستان مبارک نموده برخاستند انروز عصر در بهوی
 برف میل اقدس منزل جناب سردار امر سنگه تشریف فرما شده پس از صرف چای و شیرینی شرمی در
 مسافرت مبارک از طهران تا درود سخن عظم بیان فرموده حرکت نمودند جناب سردار و حش از رو
 بسیار خست نمودند و خیلی در ساحت اقدس اظهار عبودیت کردند و از جمله نعوسی بودند که اکثر اوقات
 استفاضه از فیوضات حضور نور مانند مسرورس استارک جدا غنیمت می شمردند و قائم بر خدمت
 بودند با وجود موسم بهار انروز برف و بوران بود در چنان هوائی باز شب جمعی در منزل مبارک
 تا دیر وقت مشرف بودند و از شنیدن نطق مبارک در خطای حس انسان که نقطه جواله را دانه و سراسر
 را آب بینند و هم از ششون خارق العاده قوه ماوراء الطبیعه آن جمع حاضر خط و افر بر بند علی نحو
 از شرح این بیان مبارک که عدم احساس وجدان عالم مادی را دلیل بر وجود عالم مافوق باشد
 نزدیک حیوان جمیع مراتب عقول و کمالات نعوس مجهول و غیر محسوس است آیا بسبب عدم احساس
 حیوانی ممکن است عوالم عقول کمالات انسانی را انکار و کذب نمود؟ پس چگونه انسان متیوان
 عوالم الهیه را محاسن محسوسات خویش نماید و غیره و عدم احساس خود را میزان و دلیل گوید آخر نطق
 مبارک نهستی تجالیم ظهور عظم و اتحاد مل و ام مختلفه در نقل کلمه جامع گردید و مزید توجیه و توضیح حائزین
 شد روز عجمادی الاولی (۱۴) اپریل حسب الامر تلخیص در کتاب مبارک
 نوشتجات را تمام و اسباب را حاضر نموده در شرف حرکت بودند که رئیس انجمن نور انیان بحضور
 مشرف و استعدای اقامت مبارک نمود زیرا تهیه و تدارک مجلس عمومی ثانیاً دیده و در جرائد

اعلان کرده بود نظر بر جای ایشان و جمعی از دوستان تازه فتح عزیت فرمودند پس از
 مرضی آن نفوس بیازدید قونسل عثمانی تشریف بردند در آنجا بایاناتی مفصل در مخصوص
 می فرمودند که امر در شرق بهیچ وجه مقابلتی با غرب نتواند و با پنج قوه‌ئی نه برابری بلکه محافظه
 خود را نماید مگر بقوه‌ی الهستیه که همیشه سبب اتحاد امم و اتفاق ملل عالم بوده جز باین طریق
 جسم علیل را شفائی حاصل نشود و بغیر این درمان این درد را پاپائی از آنجا بنزل پر و فرسوهی
 تشریف بردند آن روز پیش از پیش آن فیلیوف نیک اندیش در محضر افرغاض و در هیتت تعالیم
 این تصور عظیم ناطق بود و بدرجه‌ئی اخلاص و ارادش مقبول که بجز در اجتهاد یکی اقدس شرقی سان
 و سلم مبارک بیاد و ذکرش مشغول و بصدور و ارسال لوح منع و کرم بدیع او را افتخار ابدی
 بنمیدند او نیز در وصول آن عنایات و بیان غلوص و عبودیت و آرزوی خدمت و نصرت بخط
 خود عریضه‌ئی تقدیم کرد که در همان اوقاتیکه رطبه‌سکنندیه مشرق فیوضات رب و دود بود
 و موطنی اقدام جمال مشهود در جرائد اخذ و ترجمه آن عریضه به عربی و انگلیزی مندرج و مطبوع
 شد و اکنون در اکثر بلاد موجود از جمله در عهد اذل از سال سوم مجله‌ی ایسان که در صرم ماه مارچ
 ۱۹۱۴ طبع و توزیع گشته و مقالات عدیده از مشاهیر رجال و فضائل و مجاهدان بمشال در آن
 مجله مرقوم ترجمه آن را چنین مینویسد (الی لغتہ آد ما کتب فامبری الی عبد البتھا) و در رفع
 ہذا العرض البحر الی حضرتہ عبد البتھا، عباس افندی دستہ القاہرۃ المقدسہ الی قطب العالم
 الذائع الذکر فی انصافین و المحبوب من الناس جمیعا ای صدیقی الکریم و مادی الناس الی سواہ
 تسبیل بران حیاتی تروح لک فدی! ان الرسالۃ الرقیعۃ الی تنزلت لکاتبھا الی خادک

ولهباط الذی جوته به قد وصلنا الی سالمین فعاودتني ذکرى تعافى بفضيلتك وتبرکى بحضرتک
 واتی لاحقاً الی نفاک و اشتاق الی رؤیتک وقد جبت کثیراً من ممالک الاسلام لمبدانه فما
 رأیت خلقاً سائياً مثل خلقک ولا شخصیهً عالیهً مثل شخصیتک واتی لأشهد ان لیس من المملکات
 ان يقع المرء علی نظیرک وادّ تل ان تکون مبادک لکمالیته واعمالک قد توجت بالفوز و انتصر
 واثرت علی ایه حال فانی الخ من وراة مرا میک لکمالیته وفعالک الخیر الابدی وایم لقیم لعالم
 الانسانیة ان خادک اراد ان تجتنبی بحکم وخبیر من مصدرها ففضل فی اديان کثیره فصانی
 مظهره یهودیا و مسیحیا و زردوشتیاً علی انی رأیت ان المتسکین بحضه الادیان هم الالبغض
 و التنافر و التباہل و التلاعن ان هذه الادیان قد أصبحت آلات للنظم و التظلم و التظیان فی ایدی
 الولاة و الحکام و انما اسباب تعطل علی خراب العالم الانسان و فناء و تفادیا من شیشه
 بذه التناجج کان حقاً علی کل انسان ان یتب اسمه فی سجل انصارک و یرضی بتبها بمصدق الی
 تالیس قاعدة ینهض علیها دین عام و کنت انت و اضع اساسه بمجوداتک و اعمالک - لقد رایت
 عن بعد ابا فضیلک ثم شحذت کرم نفس انبه شجاعته و تفضیحه فزحت بکما مبعجا واتی قد تم
 احتراماتی الاکبر و اخلاصی الاشد الی مبادک و مرا میک و اذا ما الله تعالی فی عمری تفتت
 بی لسن استلمت ان اخذک علی کل حال و اتی ادعوا لله و لتضرع الیه من اعماق فؤادی
 ان یحقق مینتی خادک فامبری ۱۱ انقلاب ان یگونه نفوس همه از اصفا و نداد استماع بیان
 طلعت انور عبد البھاری کی از آیات قدرت و عظمت عجد جمال الی است چنانچه بعضی از تحاریر و مقالات
 آن نفوس جلیله هم جلد اول بدائع الاثار عیناً نقل گردید بدرجه فی تحریرات و محامدشان

در امریک و اروپ و در انظار انالی اهمیت پیدا نمود که سبب ظهور حد حاسدین شد چندانکه بطائفت اکیمل بعضی از معتزین در صد و انخاد و انصراف ایشان بر آمدند و لکن الله انظر ما اراد بقدرته الغالبه علی من فی السموات و الارضین خلاصه آن شب مجمع عظیمی در انجمن توران (دولت لاریجونی) سابق که موزه ملی بود مخصوص خطابه مبارکه هیتا قدرت و قیام پیکر قدس در آن محفل پیش از سایر مجامع جلب انظار و جذب قلوب حضار نمود و شورش و شوقی چون شور محشر در سراسر افکند چون پس از بیانی از تاریخ توران در ذکر ظهور عظیم الهی و تعالیم قسم اعلی خطابه بِنطق مبارک رو با نهی رسانیدند همچنان و انقلاب عظیمی در نفوس مشهود گردید و تا صبح حرکت مردم حضور مبارک اظهار ارادت و عبودیت می کردند دست می دادند و جای تأیید و طلب توفیق در خدمت بعالم انسانی و ترویج تعالیم الهی مینمودند تا از انجا بمنزل علی عباس قای قالی فروش تبریزی که بسیار مفتون خوی مبارک گشته و جمعی را در حضور مبارک دعوت کرده بودند شریف بردند نفوس مختلفه دست و مبتدی شرقی و غربی از انجمله جناب قونسل عثمانی در محضر اطهر بصرف شام مغتخر و از حکایات و بیانات مبارکه بی نهایت شادمان و شاکر بودند .

روز ۷ جمادی الاولی (۱۱۵) اپریل از جنگی و سرمای روز پیش زکام و نزله بوجود آمد قدس عرض لذا از روز بیرون شریف نبردند و در حرکت و مسافرت مبارک هم چند روزی تأخیر افتاد اول صبح مشرف سس استارک تشریف حاصل نمودند خیلی مورد عنایت گردیدند بایشان می فرمودند و دشما سبب مسافرت من باین شهر شدید و این سخنها تا از قیام و همت شما بنظر رسیده (چون جای تأیید در نشر نفعات الله از حضور مبارک کردند بایشان فرمودند) مطمئن باشید یقین است مؤید

خواهید شد در اینجا نفوس مبعوث خواهند گردید که سبب سرور ابدی شما باشند امر در اینجا
 ترقی خواهد کرد و خواهید دید که چگونه منصور و مظفر خواهید گشت اگر چنانچه باید و شاید قیام نماید
 جنود لما علی راناصر و مؤید خود یا بید؛ از نفوس منجذبین بحجت جمال مبین چند نفر دیگر تشریف شد
 لذا شرحی در ترتیب محافل نشر نجات شد در آمدینه از رسم مبارک جاری و با حالت خشکی و زکام
 تا ظهر در تشویق نفوس منجذب به نشر امر الله و اعلاء کلمه الله مشغول بعد از ظهر جمعی از تالیفات
 و ترکها و بعضی از پر و فر با شرف تعالی انور شرف و از سوال و جواب و نطق مبارک در مسائل
 فلسفه و تناسخ و امثال فلک بسیار منقلب و منجذب و بانهایت خضوع و خلوص مخلص گشتند و بعد
 یکی از وقایع نگاران جرائد حاضر و شرحی در مسئله اقتصاد از فم اهر صادر با تفصیلی از تعلیم
 مبارکه جمع را ثبت و ضبط نمود و بانهایت سجود از عنایات طلعت مشهود شاکر و ثنا خوان بود و
 شب تا دی وقت جناب سردار امر سنگه در بزم محفل تعاشرف و از نطق مبارک و اثبات واجب الوجود
 و مسائل حسری به خط روحانی و سرور وجدانی نائل گردید و بانهایت خضوع با طهارت و وقار
 موفق روز ۸ جمادی الاولی (۱۷) اپریل صبح هوا معتدل و صاف تر بود

وزکام و حال مبارک از یوم قبل بهتر و قسب که چای میل نمودند از در شیشه به نهد و نوب که در جلو
 عمارت از تابش آفتاب مانند آئینه متکلاً و براق بود نظر نموده می فرمودند و که جمیع سیلها
 و طوفانهای عالم را میتوان سد نمود مگر بیل امر الله راقوه امر الله بجمع قوای عالم غالب است (چون
 جمعی از هند وستانی و امریکائی و مجری مشرف شدند بایشان فرمودند) این عصر عصر نورانیت
 و این ممالک محتاج روحانیت و مدینت الهیه تا اساس سعادت عالم نهانی محکم و متین گردد و

مناقب و فضائل نوح بشر کامل شود الی آخر بانه الاحلی بعد از مخصی حضرات بنزل قوسول و چند
 نفر از پر و فرما و آخر بخانه مشرک سستارک تشریف بردند تا دو ساعت از ظهر گذشته که
 بامتر استارک بهوتل مراجعت فرمودند نامار را با ایشان تناول فرموده بشرح مسائل الهیه
 و ببط مضامین و مطالب امریه مشغول بودند و سپس راحت فرمودند تا عصر که دسته دسته
 نفوس طالبین بابت فضل و عطا مشرف می شدند و قلوب شائقین از شنیدن بیان و سخن شیرین و مشابه
 جمال مبین شگفت و شور می آمد بدایتاً بیاناتی بنا سبت سؤالات حاضرین در خصوص تناخ و مسائل
 تصوف فرمودند و نهایت حکایاتی از انجمن تیا سیفها بیان کردند که بعضی از تعالیشان باین امر
 نزدیک است ولی امر الله جامع جمیع مسائل الهیه است و دارای لوازم و ما یحتاج اعم و مل مختلفه
 و علاوه این تعالیم الهیه را یک قوه غیبی و تأیید لاری در پی است که این قوه و تأیید مخصوص
 دین الله و کلمه الله است متقلب قلوب است سبب تخمین اخلاق عموم است و علت اتحاد اقوام
 و احزاب هر مرز و بوم طوائف متنوعه را چنان متحد و متفق نماید که جان در ره یکدیگر دهند و با
 رسانند که ذلشان بعزت ابدیه مبتدل نماید و در جمیع عوالم الهیه آثارشان باقی و دائم ماند حتی
 در عالم خاک در قرآن یک آیه نازل شد که «و ثبت علی الناس حج البیت» به بنید سالی چند بیون
 نفوس و ظل این کلمه مبارکه از ممالک بعیده و فرق مختلفه برای حج جمع خوانند در عالم تراب این
 یک نمونه و آیتی از تاثیر و نفوذ کلمه الهیه در عوالم عقول و نفس تزکیه قلوب و نصیحه صدور است
 که نظیر آن در هیچ انجمن و محیی دیده نشود و اینگونه نتائج و تأثیرات از سایر امور حاصل نگردد نهی
 چون اشخاص دیگر بمحض انور شرف جستند بیانات مبارکه در باره جهادات رؤسای دین تخریفی

در معانی آیات و نصوص کتب الهیه مفصل و مشروح بود -

زور ۹ جمادی الاولی (۱۱۷) اپریل صبح ترجمه بعضی از عوائض دوستان امریکائی از لحاظ مبارک می گذشت از جمله در عریضه یکی از آمار الله و اشنگلتن که اسم آسیه با دعاییت شد بود شرحی مذکور و معروض که در آیام تشریف و در ارض مقدسه و آستان روضه مبارکه آرزو و هندعای اولاد نموده بوده محض مراجعت از آستانه بقعه علیا مسلت و مستجاب شد و حال و طفل شیرین و نازنین دارد و ام انهار احب لاراده مبارکه روشن گلشن گذارده و در جوف عریضه موئی ان اطفال عزیز خود را بحضور مبارک فرستاده بود که باین وسیله تذکر خود را در محضر اظهر مذکور سازد فرمودند چه مؤمنه مقدسه بی است همیشه بخدمت تبلیغ مشغول است شوهرش بانکه بجا بیست در خدمات امرالله با او همراه است و او را دوست دارد بانکه زنی دیگر گرفته بود و با نخبه اجاب بر آنها اعتراض نمودند و باصرار از من میجو استند که با ایشان اغنا نشود و می گفتند اعتنای بانان منافی عز امر است و حالانکه دو عیال منغیت ولی چون تعدیل مشکل است لهذا شخص منصف متدین رضی بدینتن دو عیال نشود مقصود نیست که برای این امور نمیتوان نفوس فادمه را ترک نمود حال آسیه محافل تبلیغ دارد مویهای اطفالش را فرستاده که دینها یادگار آستان مبارک است انهی از در صبح و عصر نفوس کثیر میست صهبای بیان ساقی بزم پیمان بودند و از جمله نطقهای مبارکه در جواب یکی از حضار (در خصوص آزادی) این بود (پوشه) آزادی سه قسم است یک آن آزادی اہمیت که آن مخصوص ذات باریت چه که اوست آزاد مطلق و بیچ شانی از شئون کسبی را مجبور نمیتواند نمود باراده مطلقه او هر عصری شرائع مقدسه تجدید یافت و کلام

متفرقه باقتضای ہر زمانی تبدیل شد و این مقام بطور مطلع امر و منظر علم و ارادہ او در عالم مکان
 ظاہر میشود (چنانچہ جمال قدم جل اسمہ الاعظم می فرماید) انہ لو یکم علی الماء حکم بحر لیس لحدان
 یقول لم و ہم " یک آزادی سیاسی اروپائیہات کہ انسان ہر چہ میخواہد میکند بشرطیکہ بدگری
 ضرری نرساند این حریت طبیعی است و اعظم درجہ ان در عالم حیوان است این نشان حیوان است
 این طور رامی بینید کہ بچہ آزادی زندگانی نینماید انسان ہر چہ کند نمیتواند بقدر حیوان آزاد باشد
 زیرا نظام مانع آزادی تمام تمام است اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الہیہ است این حریت
 عالم انسانیت کہ چون در ظل کلمۃ اللہ تربیت شود قطع علاقہ قلبی از جمیع اشیا میکند از جمیع مشتقا
 و احزان آسودہ نہ ثروت و قدرت ظاہرہ او را از اعتدال مصلح مانع شود و نہ فقر و فاقہ از
 سرور و سکون باز دارد ہر قدر انسان وجدانش بیشتر ترقی می کند قلبش آزاد تر میشود و در حشر
 مستبشر تر در دین اللہ حریت افکار بہت زیر آنچسپن حاکم بر وجدان نیت غیر از خدا ولی بدہرئی
 کہ خارج از آداب نباشد اما دین اللہ حریت اعمال نیت از قانون الہی انسان نمی تواند تجاوز نماید
 و لو ضرری بغیر نرساند چہ کہ مقصود از قانون الہی تربیت وجود خود و غیر خود است زیرا عند اللہ
 ضرر غیر و خود یکسانت ہر دو مذموم است باید در قلوب خشیتہ اللہ باشد انسان باید انچہ را
 عند اللہ مذموم است ترک نشود لہذا ان حریت اعمالیکہ در قانون اروپاست در دیانت الہیہ
 نیت و اما حریت افکار باید از آداب تجاوز نکند و اعمال مقرون بہ خشیتہ اللہ و رضای الہی
 باشد امید دارم شما سبب روشنائی این ممالک گردید و وسیلہ تعدیل اخلاق نفوس پیدائی
 روز ۱۰ جمادی الاولی (۱۸) اپریل صبح موکب تقدس در شرف حرکت بود خدام

حضور و ملتزمین رکاب حسب الامر بسیار جمع و حاضر نموده حساب هتل را پرداختند تا هنگام حرکت که نفوس کثیره محض وداع حاضر محضر اطهر گردیدند همه منجذب بنبغات الله مشتعل نار محبت الله بودند و بسیاثر و متأثر از مسافرت و فرقت طلعت نورا و نسبت بهریک کمال عنایت و شفقت می فرمودند جمیع را بر شرف نجات الله و ترویج وحدت عالم انسانی و صلح جهانی عمومی دلالت و نصیحت می نمودند و همچنین بعد از ظهر ساعت دو که تشریف فرمای اینگاه راه آهن شدند جمعی از دوستان هندوستانی و امریکائی و مجری و ترک بدرقه آمده هر یک بلسانی استدعای عون و عنایت می کرد و در جای توفیق در خدمت استان مقدس مینمود با آنکه قبل از مسافرت مبارک بان مدینه کینفر بھائی در آنجا نبود عین حرکت قریب سی نفر اظهار توجه و اقبال می کردند اما در عالم حب و دوستی اهل مجامع عموماً خاضع و ساجد بودند خلاصه وقتی قطار راه حرکت مینمود از لسان مبارک بیانات عنایت آمیز صادر و جمیع را بقیام بر علاء کلمه اش وصیت نمود و نوید تأیید میدادند در حالتیکه جمیع اعناق خاضع چشمها بر کز اشراق متوجه و دستها بسوی مشرق فضل و عطا مرتفع مرکب مبارک حرکت نمود اول شب شھر دین بنزول قدم اطهر شرف و منتظر گردید ابتدا بهوتل محقری که بعضی اجناس داده بودند نزول جلال فرمودند ولی همان شب چون آن محل مناسب نبود از آنجا بگرانت هتل که منزله اول بزرگترین هتلهای آن شهر بود نقل فرمودند و بیکل اکرم از سر ما در محنت سفر بود است و اثر نزله و زکام بسیاخته بودند بدجوری که آن شب استراحت نفرمودند

روز ۱۱ جمادی الاولی (۱۹) اپریل صبح

با وجود بیماری خستگی قلب نور بسیار سرد بود میفرمودند سیفر عثمانی که در آنجا است از قونول

بود ایت خواسته است که ما ملاقات نماید و حرکت از بود ایت را با و اطلاع دهند
 لهذا امروز استفسار نمایند هر وقت در منزل است ما خود بدین او میریم ساعت ۱۲ چون
 بواسطه تلفون خبر آمد که در منزلت حرکت فرموده بدین سفیر شریف بردند و جناب آقا
 سید احمد باقراف هم در حضور مبارک بودند با آنکه سفیر مذکور در دیانت سلامتیه بسیار متعصب بود
 باز از استماع بیانات مبارکه در خصوص سفر امریکا و حکایت از شدائد ایام اخیره عکاسی
 متأثر شده بی نهایت اظهار تشکر و ممنونیت نمود و باصرار وجود مبارک را برای ما نگاه داشت
 و چون مراجعت به هتل فرمودند از جمله بیانات مبارکه در باره سفیر مذکور این بود که مردم امید
 احیاء دولت و ملت عثمانی ازین اشخاص داشتند ولی حال به بنید چگونه ورق برگشته
 اند و از جمله نفوسیکه در هتل شرف شدند مستر کروس و سن تایلر و نفر از تیا سیفها بودند
 که شب گذشته هم چون از ورود مبارک با خبر شدند در ایستگاه قطار آهمن به استقبال قدم
 اظهار آمدند و قلوب را از انوار فضل و عطا متورفتند عرض نمودند ما در غیاب مفتون گفتار
 مبارک و آثار تسالیم بدیده بودیم الحمد لله که در بزم حضور انجذاب سروری برتر یافتیم البته خلوص
 و خضوع ما در ساعت مبارک معلومت لزوم بتقریر نه فرمودند محبت شما سبب آمدن من باینجا شد
 من برای دیدن شما آدم نه برای سیر و سیاحت زیرا ما طالب نهانیم هر جا انسانی بجاییم سرور
 اینها دیگری یا بیم امید داریم ازین ملاقات ما نتیجه ثنی حاصل شود که سبب روشنی قلوب و نوریت
 نفوس نبور هدایت کبری گردد تا چشمها روشن شود قلبها سرور و جور سردی جوید جمع در ظل
 خیمه وحدت عالم انسانی راحت جان و اطمینان قلب و وجدان یابند و در جهان صلح و دوستی

آسایش و سعادت ابدی حاصل نمایند زیرا کل نهانند و جمیع بندگان بیک خداوند مهربان
 در پیش شرمی از اصل اساس استوار و پاد و نقل اقوام و حسب ادار و پایشها از بلا و شوق بحدود
 غیب فرمودند که از کنار نهر گنگا از بند با بران رفتند و پس از کثرت و تعدد قبائل بعضی رو
 بقفقاز نمودند و از آنجا منتشر در اروپا گشتند و بتدریج اسن آنها مختلف شد و شعبه قیسان
 زیاد گردید و به سبب آب و هوای هر سیلی الوان متفاوت گشت حال آسید و آریم چنانچه اول
 یک عالمه بودند و باره الفت و ارتباط یابند اگر اول از حیث جسم خویش پیوند بودند حال از
 حیث روح و فوآد متحد گردند آهتی حضرات تفصیلی از انجمن تیا سیفهای دین بروض مبارک رسانیدند
 که از اخبار و آثار سفر مبارک بعضی آگاهند و چون در شب نوبت شریف فرامی مبارک را با نهادیم
 همه مشتاق و طالب زیارت تعالی انورشند و مقرر شنیدن خطابه های مبارک و تعالیم روحانیه
 اند و چون حضرات مخلص شدند بجهت کوشی پیاده از هتول بیرون تشریف بردند اتفاقاً آنروز
 از ایام عیدی بود که هر سینه در آن عید اکثر خانها و دخترهای محترمه شهر بالبا سهای فاخر خود را راست
 دسته های گلهای بسیار بغل گرفته در هر گذر و خیابان خندان و خوامان می گردیدند و بکس
 میرسیدند گلی میدادند و ظرفی بجهت گرفتن عیدی پیش میناوردند که هر کس هر قدر میخواهد اعانه بدد
 و آن اعانه را برای فقر جمع می نمودند آن روز در هر کوچه و گذر همین عبور در مقابل وجود اطهر
 می رسیدند گل تقدیم می نمودند و بهر یک وجهی عنایت می شد تا با آنچه وسط شهر تشریف برده جمعی
 از اطفال را که در آنجا بازی میکردند در آغوش عنایت گرفته بهر کدام وجهی مرحمت فرمودند و همچنین
 در مراجعت تا بهتول رسیدند آنچه پول در حبیب مبارک و نزد خدام حضور یافتند همه را بذل نمودند و فرمودند

مردم امروز ما را مفلس کردند آن شب ساعت هفت با نهم تیا سیفا تشریف بردند و خطابه بی
در خصوص خالق حیوانیه و انسانیه و ترقی ارواح بقا مات باقیه ادا فرمودند که قلب حاضرین آشفته
و شیدا شد و بعد از خطابه مبارکه چون پر دانه جمیع حول طلعت نور را طائف گشتند و شکر حصول نعمت
فضل و عطا و وصول بقا مات قرب و تقا گفتند گمان نیرفت که در شهر دین چنان نهم مخصوص خطابه
مبارک منعقد میشود و نفوس انگونه دلداده جمال و کمال یار تر و علن می کردند با آنکه بیکل اقدس از سر ما
بود است و زکام و نزله بسیار خسته بودند با وجود این صد و بیست یکم ای آن عمارت را با قدم
مبارک طی می فرمودند تا بتالار نهم میرسیدند زیرا آن عمارت تازه بود و هنوز اسانسور برای آمد
و شد نفوس نداشت و چون بطبقه چهارم تشریف فرمای شدند از چکی هنوز بیرون نیامده اول
در اوطاق علی حده با نفوس مخصوصه صحبت می نمودند و بعد در مجمع عمومی دیگر معلومت چه قدر صد
بیکل اظہر و آردیشد

روز ۱۲ جمادی الاولی (۲۰) اپریل صبح چند نفر از

تیا سیفا بمخصوص مبارک مشرف و از مجلس شب گذشته شکرگو و ثنا خوان بودند بانهای فرمودند که
«من بسیارمردم از اینک که در این نهم حاضر شدم این نهمیت که اعضایش معتقد بروحانیتند و
طالب عالمی فوق مادیات لهذا امیدم چنان است که موثق بان شوید که بر عالم طبیعت در رؤسای
آن که خود را فلاسفه نامند غالب گردید امر و طبیعت بدیانت غلبه نموده زیرا اهل ادیان غرق در
تقالید و مادیات غرق عالم طبیعت بسته طبیعت بر تقالید غلبه نماید اما کسانیکه روحانیتند و
مستغرق فیوضات رحانی بر کل غالبند لهذا امید دارم انوار روحانیت بر این شهر تابانند و ظلمات طبیعت
زایل شود بسته شما بکشید و یقین بدانید که وقتی آید که اروپا باین انوار روشن گردد حال که

غلطات تعصبات و تعالید و شئون مادی احاطه نموده بلی چون قوای بشریه از عهده بر نیاید قوه
 روح القدس باید تا کشف حقیقت نماید و حجابات تعصب و تقلید را بسوزاند و ظلمات طبیعت را زایل
 کند زیرا حقیقت یکیت و آن را تعدد و اخلاقی نیست (از معنی معلم و پدر آسمانی سؤال نمودند
 فرمودند) معلم یعنی مرتبی حقیقی که منظر صفات الهیه است و یکی از صفات او صفت ربوبیت
 است و از جمله صفات حق سبحانه و تعالی ابوت است چه او مبدی هستی و وجود است و مطلع
 اسما و صفات الهیه و مرآت است که حکایت از نشئ حقیقت نماید و اما معلم باصطلاح فلاسفه شخصی
 است که نظیر ندارد تا حال دو معلم در میان فلاسفه آمده اند یکی ارسطو طالبیست که در جمیع فنون عصر خود
 ماهر بود و ثانی فارابی که تقریر داد که من معلم ثانیم چون پادشاه استاد هر فنی از فنون را حاضر
 کرد او با جمیع معانی نمود حتی با اول معلم موسیقی و بر همه غالب آمد آنوقت لقب معلم ثانی با و داده شد
 ثالث ابن سینا بود که چنین پنجم هم در زمان او تشکیل گشت او بر جمیع غالب شد مگر بر معلم موسیقی که
 مثل او بود لهذا لقب معلمی با و ندادند ولی او را رئیس گفتند چه که در علم موسیقی نظیر داشت این جمله
 فلاسفات آما باصطلاح ماسیح معلم بود یعنی مرکز انوار الهی مانند آئینه ای که در نهایت صفا و حاکی
 از انوار شمس است مقصد ما از معلم نیست که منظر الهی مرکز کمالات عمومی در عالم انسانی است و واسطه
 عظمی بین خالق و خلق " ازین قبیل و رسائل عدیده بیانات مفصله فرمودند بعد یکی از اعظم ایران
 که در آن اوان عازم ایران بودند وارد دسارین مخص شدند عصری بستره بگل از دستان
 آلمان که ان سفر ملزم رکاب مبارک بود میفرمود که شما ما باید از استنکارت باین حدود
 بیایید و بشر نفحات اشد پردازید و رسائل امریه بنیاضها و نفوس طالبه بدهید زیرا اینجا

مرکز همتی است نفوس مستعدہ یافت میشوند، چون بیرون تشریف بردند کینه بسیار بزرگی در نزدیکی بنظر مبارک رسید موسوم بکلیسای چارلز چون خلوت بود داخل تشریف فرما شدند و تماشا کردند فرمودند بظاهر چه قدر زینت و شکوه دارد اما در باطن چه قدر خالی از روحانیت و حقیقت است و بعد سفارت ایران تشریف بردند و شب سفارت عثمانی بیانات مفصله در مسائل عهد از قم اطهر جاری که سبب تذکر قلوب بود و مایه انبیاة نفوس.

روز ۱۳ جمادی الاولی (۲۱) اپریل صبح بجهت سفر ایران از جمله بیانات مبارک در مسائل فلسفه و مواد اربعه بود پس از آن بیازدید حضرت تشریف بردند چون مراجعت می فرمودند شخصی که مکرر رجاء و استدعای ساختن مجسمه کوچکی از میکیل اطهر مینمود و اجازه و مجال نمی یافت ربع ساعتی از دور مشرف و مشغول ساختن مجسمه مبارک شد تا آنکه بعضی از دوستان او بمیل حاضر نموده رجاء گردش سواره نمودند لذا قبول فرموده تا با بغ دارک سلطنتی تشریف بردند و آن باغ در کنار شهر واقع پیاده گردش مختل در آنجا نمودند و بسیار تعریف از وضع آن باغ فرمودند حیوانات آبی در بی بسیار داشت و خیابانها مشجر و از دو طرف سوزون و مرتب مثل دیوار آبی که مهندس و معمار ما ساخته باشد شاخها و برگها همه مسادی و برابر چیده و هموار بود و مانند خیابان پاریس در جلوه بروج افضل منظم ساخته شده عمارات و محلات مرغی داشت که چمنها و گلها و انواع طیور و حیوانات را انسان از بالا میدید چون نظر مبارک بحیوانات افتاد فرمودند در بینید این حیوانات محیب درنده چگونه سیر نباتات جمیع قوای عالم طبیعت همین طور در تحت قوه و غلبه و احاطه عالم انسانی است، چون خیلی گردش فرموده خسته شده بودند لذا اتوبیل خواسته برای ما را به هتل مراجعت فرمودند آن روز عصر بعضی از

اهل ایران و اجبای شرق چون تشریف حاصل نمودند از نصایح مشفق و حکایات و تواریخ ماضیه حالت
 تذکر و انبیا جستند و از سطوت و جلال مشرق جمال و کمال ملک و متعال در نهایت تأثر و تحسیر و
 آناشب باز محمی با تمام روح و ریجان در انجمن تیا سفها مخصوص شریف فرمائی بکلی عهد و طلعت شتاق
 هتیا و قلوب شتاق شیفته گفتار و رفتار دلبربی هتا بود و خطابه مبارکه در خصوص سر بیان روح و جمیع
 اشیا و ظهور کمالات روح بر حسب استعداد صور و قوالب و اشباه و شرحی از روابط تائیه من
 کائنات و آثار و آیات بینات قبل و بعد مجلس هم نفوس کثیره در اوطاق علی حده مشرف و باظهار
 خلوص و عبودیت مغفومی گشته و هر یک مانند بھائیان منجذب روی تابان و ساجد و جدا نو پیمان
 آن بود که چون بمنزل مبارک مراجعت نمودند شکر نایید و نصرت ملکوت ابھی می کردند و می فرمودند
 ابد اا مید این بود که در این شهر چنین مخلصی شکل شود و جمعی چنین روحانی و نورانی باشد و در دیها انگونه
 بانوار مجتبه ایشد روشن گردد .
 روز ۱۴ جمادی الاولی (۲۲) اپریل سنه ۱۳۰۲

اوراد و اذکار پروردگار صبح اشتغال مبارک صد و بعضی از الواج بدیعه در جواب عرض و ستان
 امر یکا بود تا آنکه جمعی از انجمن تیا سفی با جمعی از ترکها شرف تقاضا نمودند و همچنین شخصی مدیر بسیار بود
 و موقر دارد و سؤالاتی در خصوص تاریخ و تعالیم این امر بیح و انتشار آثار مبارکه در اقالیم مختلفه کرده
 اجوبه مشروحه از سان اظهار شنید و جمیع را بجهت برح در روزنامه خود ثبت و ضبط نمود چون عرض
 شد خطاب بسائرن می فرمودند که « اقباز انسان در روحانیت و مذتبت اھستیه است در طیب
 و سرور سرمدیت و انبیا بدخول در ملکوت اشد حاصل شود و جل تعالیم رحمانیه چون این کمالات نماند
 انوار ساطعه از افق جان جلوه نماید و اینگونه سرور و روحانیت حاصل گردد هر سرور و کمالی در نقل

مجبور مراجعت بشرق ہستم لہذا شب ہم بچیت شما از تعالیم طہستہ میگویم و ہم وداع میکنم الی
 آخر بیانہ الأعلیٰ پس از آنکہ مجلس را بناجائی ختم فرمودند با کمال شور و جذبہ نفوس حضور مبارک
 آمدہ دست می دادند و ذیل عطایم گرفتند و استدعای برکت و توفیق می نمودند آن شب خود
 مس لکنیدر و پسرش پیش از ہمہ منقلب بودند بقسمی کہ چون با و طاق دیگر برای رفع خشکی تشریف برد
 روی نمیکت یکہ فرمودہ بودند حضرات با چند نفر دیگر بر قدم مبارک افتادند و شکرنت وصل
 و تقای من طاف حولہ الاسما نمودند
 روز ۷ جمادی الاولی (۲۴) اپریل

صبحگاہی امتہ اللہ سس تا یزکہ اول منجذبہ در امر اللہ از اہل آسرا بود در ساحت اطہر عرض نمود
 کار بجائی رسید کہ شوہر من با وجودیکہ ابدًا در قید دیانت نیست حالا بتعصب آمدہ مرا از آمدن
 بمجامع و اجتماع خطابہ مبارکہ منع می کند ولی من ہمہ جامی گویم کہ بھائی ہستم فرمودند بشوہرت باید
 خیلی مہربانی نمائی با و محبت کنی و رعایت او را منظور داری از او مکدر م باشی شاید رفتہ رفتہ منقلب
 شود و بجد نزدیک گردد بعد س لکنیدر و پسرش بانھایت تعظیم و خضوع مشرف شدند و چنان
 منجذب و منقلب کہ تا حین حرکت مبارک حول طلعت انور را طائف بودند و از شدت انجذاب
 ساجد و خطاب بانھا از فم اطہر این کلمات مبارکہ صادر کہ "ہمیشہ در خانہ جمع نمایند حرفہای مرا
 بیاد آرید من ہم برای شما طلب آید مینمایم بہ بینید احساسات روحانی چہ می کند ما از ایران و شما
 از دین در ایام قلیلہ چہ تعلقات قلبی حاصل شد کہ ہیچوقت فراموش نمی شود ہمیشہ قلم بانھاست این
 جسم ترابی حکمی ندارد اصل حقیقت و قلب انسان است کہ باید ارتباط روحانی دہشتہ باشد و دیگر
 از جملہ نفوس ہمتہائی کہ از فیض حضور سروری موفور و دل و دیدہ فی پر نور یافت خانی نرس و سوزن

نسبت بمعادنت روحانی اعانت جسمانی محدود است زیرا هدایت نفوس نهانی و اعانت روحانی
آثارش غیر محدود است و اگر هر دو باشد نور علی نور است کمال در اجتماع فضائل روحانی و تنه
جسمانیت روشنی سراج بالطفانت و صفای زجاج چون توأم باشد حالتی دیگر دارد و لکن اگر
نفسی بدو ابره هدایت روحانی و اعانت روحانی قادر نباشد مخزون نشود زیرا معذور است باید
بکوشد تا فیض الهی یابد و بجدایت نفوس پردازد و همچنین اگر انشون ملکی چندان بهره بی
نداشته باشد باید مکرر گردد چه مقدار نفوس که میونها معادنت خلق کردند ولی چون در عالم
جسمانی بود آثارش محدود بود اما شناختی که در آثار انارهدی و اعلا و کلمه الله کوشیدند مانند
حواریان به بنید چه آثار غیر محدود و از ایشان مشهود است دارای چه حیات ابدی شدند پس
بکوشید تا باین فیض و فضل الهی فائز گردید و اینگونه با اعانت و معادنت نفوس پردازید
(عض کرند این قوه را چگونه تحصیل کنیم فرمودند) در ملکوت به آتش داخل شوید تا از هر جهت نیر
گردید در ایران نسانی هستند که هیچ ثروت ندارند اما در هدایت و اعانت روحانی محتاج
سعی دارند امید دارم شما هم بکوشید تا سبب هدایت و تربیت خود خلق شوید اما سرور زبان
چون از آزادی فکر و عدم تعلق قلب حاصل شود در این صورت اگر فلسفی نزد او موجود نباشد سرور است
و بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین سرور نخواهد بود حال شما همچو تصور کنید که
صد سال پیش بدنیا آمده اید تعلق بدنیان داشته باشید این تعلقات شأن اطفال است انسان
باید تعلق بفیوضات الهیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد و الا نشون
د امور ساثره محدود و فانیت و دیگر آنکه ام حضرت به الله را قیاس بامری ننمائید زیرا این

جامع جمیع امور است اهل هر مذہب و جمعی اساس خود را در این امر می یابند و علاوه بر این نفس را
خلق جدید نماید تولد ثانویه دهد کذب را بصدق جعل و عیلم مبتدل سازد آلوده را پاک و
آسوده نماید خائف و مضطرب را شجاع و مطمئن کند گنگ را گویا گرداند و کراشنا را میانه محض
تبدیل فکر است انسان باید روز بروز وجدانش ترقی کند و مروج وحدت عالم انسانی شود بحسب
تغلب را مشتعل نماید (بجمع دیگر میفرمودند) من میخواهم شاکره نار شویید و از هر قیدی آزاد این امر
بجائی چشمه ایوبی است نفس از هر آلاشی پاک کند و از جمیع نقوش پاکیزه و مقدس را در آید
در این چشمه غوطه خورید و چنین قوه ای بیاید که نفس را هدایت کنید و آگاه نمائید من این مقام
از برای شما میخواهم که در ملکوت آبی داخل شوید تا راحت و سروری ابدی یابید ورنه اگر در ای
خراش روی زمین شوید آفت در رحمت و شفقت بمانید (عوض کردند چه طور داخل ملکوت گردیم فرمود)
در امر بخت اشتهاء داخل شوید و بوجوب و صایا پیش عمل کنید چون در امر بخت اشتهاء کامل گردید خواهید دید
که چگونه تأیید یابید (بعد بعضی از ایرادها مشرف و باین خطابات مبارکه مخاطب گشتند) بارو پا
آیدیم دیدیم بعضی از اهل ایران یعنی چند نفر غیر هم که ابداً در بند دیانت و نظام عالم انسانی نیستند
با ما مخالفت مینمایند حتی نزد نصاری بدگوئی می کنند با آنکه اگر ما سب غرت و عمران ایران نشیم
سب خرابی هم نبودیم و در این انقلابات بسوچه مداخله نکردیم عجب آنکه آن نفوسی که در خارج ایران
بود با ما این نحو معامله نمودند خود آنها با یکدیگر خوب نبودند بلکه همه با هم ضد و مخالف بودند
با وجودیکه حال لازمست جمیع آنها متحد و یکرای باشند و بفکر غرت و نجات خویش افتند هر چند رؤسا
آراء مختلفه دارند ولی هیئت ملت در پی یک قوه جامعه معنویه گیرند که آن قوه ایشان را جمع کند

الآن از برای ایران این قوه لازمست ملاحظه نمائید که عقلا اقوام و دانیان امم شهادت بر بعثت
 و عظمت این امر میدهند مثل متر برایان و زیر امور خارجه امریکا که مکرر بیاحت ممالک شرق نموده
 و از عقلا مشهور است مینویسد هر جا که علاج شرقیان علی الخصوص نجاب مسلمانان در تنگ و تنگ عالم بهائی
 است جنبیان چنین بر عظمت این امر شهادت دهند اما ایرانیان هنوز غافلند خداوند چنین آفتاب
 عزتی از افق شرق تابان نموده و اهل ایران هنوز در خوابند چه بسیامی شود که دولت بدی بخانه
 شخصی نیاید ولی او بزور رد میکند (بعد شرحی از بدایت اسلام فرمودند که) اولاد همان اشخاصی که
 در بدو امر حضرت را اذیت و ملامت می نمودند طوی کشید که باسم اسلام خلافت یافتند مثل
 سلاله ابوسفیان و عباس که باسم حضرت و اطاعت اسلام عزیز شدند علم افتخار بر افرشته حال هم
 قدر این الطاف معلوم نیست که خدا چه احسانی بایرانیان فرموده عنقریب آن نفوس باسم مبارک در
 شرق و غرب دنیا افتخار نمایند و بنام ایران و ایرانی فخر و مباهات کنند انهمی ان روز عصر در
 منزل مبارک و سفارتخانه نفوس محترمه بفوز قافان و مغر گردیدند ولی شب در مجمع تیا سیفها در منزل
 مسکنیدر (خطابه بی در خصوص تعالیم مسلم قدم و آثار نفوذ و احاطه ظهور عظیم ادا فرمودند که
 آن حیثیت شتاق را حالت شوق و ذوقی عظیم تر دست داد و کثرت نفوس نفسی بود که جمیع ادواتهای
 آن منزل پر بود رخسار شوق افروخته و تنها از محبت جمال چون پروانه پُرسوخته بودند و جمع
 چون خبر عزیت مبارک را شنیدند که آن دلبران سخن غم تشریف بردن از دین دارند بی نهایت
 متاثر گشتند آن بود که در بدایت خطابه مبارک فرمودند که دو من چه قدر شتیاق بملاقات شما داشتم
 که مسافتهای بعیده را طی نموده بیدار شما با مترت جان حتم بسیامیل دارم که مدتی باشما باشم لکن

آن باشد و هر سعادت و منقبتی در ضمن آن (پس فرمودند) اهل این شهر را مثل خانه‌های مورمی بسیم که
 بال بیرون آورده می‌خواهند پرواز کنند امید من چنان است که شما از آن نفوسی باشید که از
 حدود مادیات بفضای غیر محدود پرواز کنید و بجهان ملکوت توجّه نمایید؛ چون حضار
 با اخلاص و انجذاب تمام مخلص شدند فرمودند: «امروز خوب روزیت بیاید تا با آنچه قدر
 راه برویم؛ چون بنده‌گان آستان با کلاه و لباس ایرانی در حضور مبارک بیرون رفتند و مردم
 از هر طرف تماشای کردند فرمودند: «این هیئت و لباس ما خود اعلان امر است»، و چون با آنچه
 وسط شهر رسیدند جمعیت خلق بسیار بود و همه ناظر طلعت انوار اکثر از گوشه و کنار نزدیک می‌آمدند
 و جو یابی شدند و ستر هر کس و بعضی از دوستان دیگر با آنها از امر الله صحبت می‌نمودند و ادریس محل
 مبارک و احباب را ایشان میدادند آن روز در آن باغ جوانی از اجای تبریز آقا علی اکبر آقا
 ابن حاجی اسمعیل چون از دور نفوس شرفی را دید سرعت دوید محض آگاهی و زیارت جان شاق
 روحانی جان در دانی تازه یافت و عصر همه اوقات مبارک با زدید نفوس محترمه گذشت و پس از
 مدتی آن شب در مهول تمام گرم شریف بُردند -

روزه اجادی الاولی
 (۱۲۳) اپریل صبح زود در نفر از تیا سفیها در محضر اظم بانهایت نکسا حاضر و استدعای ترقی می‌نمودند
 بانها فرمودند که در از برای انسان دو ترقیت ترقی جهانی و ترقی روحانی ترقیات جهانیه ترقیت
 و عاقبت فانی شود هر قدر انسان ترقی کند آسایش و سرور تمام نیابد و آثارش محمود فراموش
 گردد اما ترقیات روحانی سبب سرور ابدیت و مایه تربیت و حمایت عالم شبری و سعادت سجده می
 بجهت نوع انسانی و اما اعانت و حمایت نفوس آن نیز در عالم جهانی و روحانی هر دو لازمست

نام بود و اعظم و بیشتر صلح بسیار محترم و مشهور خیلی با و اظهار عنایت نموده شرحی در مسئله صلح
 عمومی و آئین بجهائی که سبب انشراح صدر و اتساع فکر و روشنی جان و وجدانش بود از فم اطهر صادر
 و بهال خلوص مرضی شد و همچنین روز آخر مس استارک از بوداپست با بشارت علامه کلمه آنست
 انور علی مشرف شد و حکایت تأثیرات سفر مبارک در آن مدینه و تائیس نخمن بهائی می نمود
 فی الحقیقه در بوداپست و دین با وجود آنکه از اهل مخرج و اطیش کینفر بجهائی و دوست نبود انقلاب آن
 نفوس جلیله حکایت از قوه خارق العاده می نمود که در ایام قلیله نفعات الهیه مشامها معطر و از انوار
 ملکوت ابھی دلهاروشن و منور گردید فقط دو نفر بودند که سبب مسافرت مبارک بآن دو شهر شدند
 مس استارک در بوداپست متمرکز و پس در وین که هر دو از اعضا و نخمن تیا سفیها بودند و از فرست
 و خطاب های مبارکه چیزی شنید بودند دلی بجهائی نبودند بآن جهت کثرتی فرمودند که گمان نمی
 اینگونه محافل در این دو شهر منعقد گردد و این نفوس بانیدرجه مجذوب شوند و مکرر با جهای آلمان
 سفارش فرمودند که با خود و برای نشر نفعات الله سفر نمایند و گذارند بتدیهای انجا افسرده
 و محمود گردند باری ساعت ۹ قبل از ظهر مرکب مبارک از شهر وین حرکت نمود و اول شب قبل از
 استنکارت چون بیل اقدس بسپاخته بودند و از سرمای بوداپست و حالت تب زکام نیز خواهی ضعف
 عارض میشد لذا کمی غذا میل نموده در داگون قدری استراحت فرمودند ساعت یک از نصف
 شب گذشته مرکب مبارک بایستگاه اسنگن وارد محض ورود مس کاتلین و ستر و مس شو تیزر
 و بعضی از دوستان دیگر وارد و اکنون شده چون گل شکفته و مانند شعله نار برافروخته بودند عشاء
 بعد از نصف شب در ایستگاه استنکارت قونسول شوارز با جمعی از رجال نسآ و اجاز دیدار رجال

عهدالله در پهلوه و دلوله افتادند و بر ذیل اطهر سرشک دیده پاشیدند و شکر نمت وصل و تقا و تبریک درو
طلعت نور آه گفتند و چون خشکی و نزله و ضعف پیکل اکرم شدت داشت و از شب خیلی گذشته بودند
لذا بعد ورود مبارک به هتل سابق (ماگوارد) اجابیه خص شدند

روز ۱۷ جمادی الاولی (۲۵) اپریل صبح اجبای منجذب هر یک چون کره نار حاضر نرم وصال
و ناظر جمال بیمال بودند وین ورود بمحض نور دسته های گل تقدیم می کردند و دهن مبارک را بوسه
میدادند و تا اجازه جلوس عنایت نمی شد بکنفرانز آنها نمی نشست بار دیده میشد که نفوس محترمه
در محضر ایستاده از خود بیخبر و حیران و شریفه نوری و خلق طلعت پیمان بودند تا چون نظر مبارک بانها
می افتاد با کمال شغفت بر کلبوس می فرمودند و احوال پرس می نمودند و این نحو از خلوص ادب و سجود
و تعظیم در اجبای آلمانی دائمی و عمومی بود حتی اطفاشان فی الحقیقه روح مجسم بودند و بسیار مورد عینت
مطلع عهد اقوم می فرمودند و باز با استکارت آدیم معلوم میشود اینجا استعداد و استحقاق دارد
انشاءالله در اینجا امر الله ترقی و انتشار عظیم باید دعوض کردند چه کنیم که سبب انتشار امر الله گردیم
فرمودند) بموجب تعالیم تعجب انشاء عمل کنید بیاری تعالیم طهسته را بخوانند اما در موقع عمل فرمایش
می نمایند بجهانی حقیقی کسی است که بموجب تعالیم مبارک عمل نماید، روزنامه نیوز تاگ بلت مؤرخه
۱۲۴ اپریل ۱۹۱۳ بحضور مبارک تقدیم شد که خبر ورود مبارک را با شرحی از تاریخ و تعالیم مبارک
در آن نوشته شده بود و چون از یک هفته پیش خبر مراجعت مبارک و بنائیس محفل عمومی بجهت
آن شب منتشر شده بود لهادر آن جسریده نیز اعلان آن مجلس عظیم بجهت خطابه مبارک بود و خبر
مبارک را چنین برج کرده بودند ترجمه آن نیست و از قرار معلوم رئیس امر جهانی (حضرت) عبدالجنا

که از شرق ظاهر شده و هزاران نفوس از مسلمانان و نصاری و یهود و زردشتی پیروان ایشانند
 روز ۲۵ اپریل شب در تالار بزرگ بگر میوزیم خطبه ادا خواهند فرمود ایشان از ثراد بزرگان
 ایران هستند که حیات خود را وقف این امر نموده اند این دین اساس همان بنا بر محبت و اتحاد
 و صلح و یگانگی بین مل و نخل است مؤسس این امر حضرت بهشتی و مبرشر (حضرت) بابت مروج
 آن (حضرت) عبدالمجید است در ۱۸۴۳ با ب بین اهل ایران دعوی خود را اعلان نمود بمخرد
 اظهار ام هزاران نفوس پیروان ایشان شهید شدند ولی ابتلا و شهادتشان مانع نفوذ این امر نگردد
 بلکه سبب ترقی و انتشار شد از ایران سبب قیام بهشتی این امر سرایت بممالک سائر نمود زیرا ایشان با
 از آنجا بغداد ادرنه و اسلامبول و آذربایجان و حبس کردند در ۱۸۹۲ بهشتی صعوف فرمود و قبل از
 صعوف فرزند صیقل خود عبدالمجید را خلیفه و جانشین خویش مقرر نمود و در ۱۸۹۸ بدایت مشروطه عثمانی
 ایشان آزاد شدند از آنوقت ترقی این امر در ممالک غرب زیاد شد زیرا (حضرت) عبدالمجید خود
 بصفحات غرب مفر نمودند و حال از امر یکا مراجعت فرموده اند و بر حسب دعوت دوستان خود
 این مرتبه ثناتی است که با استکارت تشریف فرما میشوند الی آخر پس از آنکه ترجمه این مقاله بسبع مجلد
 رسید بعضی از دوستان اجازه انعقاد مجلس مخصوص اجان خواستند فرمودند از سرای بدایت کلام
 و نزل شدت نمود و هنوز سرفه و ضعف شدید دارم لهذا بمجلس شب قناعت نماید عصر کسالت سینه مبارک
 شدید تر شد بقسمی که دکتور ما از تحریر و تقریر و بیرون تشریف بردن در غیر موای آفتاب سیکل اکرم مانع
 نمودند چون از این کیفیت جدا آگاه شدند بی نهایت مخزون و نالان گردیدند از جهتی برای کسالت نبود
 اقدس از طرفی بملاحظه محفل مهم آن شب که از یک هفته پیش در جرائد اعلان شد و نفوس کثیره از خارج و داخل

مترصد و منتظر شرف و استماع خطابه مبارکه در آن مجلس عظیم بودند و اول شب همه ملازمان حضور و بعضی
 از اجبای آلمانی را حاضر نموده فرمودند و من از آمدن بمجلس ممنوعم لهنداشما با بروید صحبت کنید تلاوت
 مناجات و القاء آیات بنیات نماید تا یسایدات ملکوتی احوطه خواهد نمود (بعد بستر بچل فرمودند)
 مطمئن باش چون توکل و توجیه بملکوتی احوطه یسایدات یعنی است که وقت بیان توئید میثوی من در بیچ مدرسه فی
 و اخل نشدم معهدا در آیام طفولیت وقتی در بغداد برای جمعی صحبت کچی دم بر حسب استعداد آنها بنفتم دیدم
 والی وارد شد فوراً ملاحظه نمودم که آن صحبتها بکار والی نمی خورد بلا مقدمه این آیه را خواندم که اذ قال
 موسی رب انی نظر ایک اگر تقای الھی در این عالم محال بود حضرت موسی سوال از امر محال نمی نمودند پس
 ازین آیه معلوم است که تقای الھی در این دنیا ممکن است و بعد نظر ب استعداد سائرین گفتم ان الکلیم
 علیه السلام لما شرب صیبا محبت الله و سمع ندا الله و انجذب بنفحات الله نسى ما فی الدنیا و رأى نفسه
 انجبة الماء و هی مقام المشاهدة و اللقاء لذا قال موسی علیه السلام رب انی نظر ایک مختصر والی استاده
 خوب گوش داد پس از آن ما را دعوت بنزل خود نمود بعضی از حاضرین چون مدعی علم بودند کدر شدند
 چنان بخت و حسد آمدند که بوصف نیاید حال چون تأیید برسد حالت توکل و اعتماد دست بدید نهان
 جنود او نام را در هم شکند و حجاب مانع را فرقی نماید من بیچوقت در جمیع نطق کرده بوم بدید شایقی
 میخواستم صحبت کنم عرق از چشم میریخت اما تا یسایدات جمال مبارک چنان شامل شد که در جمیع مجامع بملکوت
 احوطه بروید و مطمئن تا یسایدات جمال مبارک باشید و من تنها در اینجا هستم نهی
 حسب الامر همه مرضی شده چون بمجلس مذکور در تالار دموزه برگرد رسیدید دیدند مجلسی بسیار باشکوه و جلال
 فضا و ایوان و غرفه ها همه از جمعیت مملو و جمیع نشسته و ایستاده منتظر و متوجه بودند که به بینندگی حضرت

عبد لیهک نزول جلال میفرماید و اهل مجلس را ملین جانفرا و بیان علی بهره و نصیب می بخشد چون ملازمان
 حضو این کیفیت را مشاهده نمودند از نبودن جلوه روی زیبا بسیار متأسف گشتند گاهی ملاحظه حفظ
 صحت یکل اقدس نموده اتمیتی بجلین نمیدادند و مستعد نطق و بیان و نشر آثار رحمن میشدند و گوی ابتدا نظر
 بشکوه محفل نمیبودند و آرزوی آن می کردند که دلو دقیقه بی باشد جمال نور در این بزم جمیل جلوه فرمایند
 آفرین از مذاکره متفق بر آن شدند که تو بیل سر بسته بی حاضر نموده بخصو مبارک مشرف شوند و دستها
 تشریف فرمائی نمایند فقط محض تشریف نفوس بدون ادای خطابه بی چه این قلوب مشتاق بجز در زیارت طلعت
 یساق منجذب خواهند شد و چون بمحض اظہر مشرف شده عرض حال دادند فوراً وجود مبارک برخواستند فرمود
 دکتور ما را مجبو نمودند و الا من صحت را برای امر الله و خدمت بجای جمال بھمی میخواهم، وقتی که ستر بر گل
 در صحنه خطابه صحبت از امر الله می نمود و حضار از عدم تشریف بقای بمیشال مخزون دلول بودند بوقت تشریف
 آن جمع گشتند که یکمرتبه از شدت سرور حاضرین بولوله و شور افتادند و هلهله نمودند شکر و ثنا گفتند و باین
 بود که با آنحالت ضعف و کسالت که پیش امید و توقع آن نبود که بتوانند نطقی نمایند باز خطابه بی بسیا
 مؤثر و مشروح در خصوص صلح عمومی ادا فرمودند که اینگونه صلح از مقتضیات این عصر است و هر چند جمع
 بسیار الهی خلق را بصلح و یگانگی دعوت نمودند ولی تا این زمان عالم چنانچه باید استعداد آن را
 نداشت نیست که در همه ادیان طهسته نسبت به آن خرگفته اند که آئین یزدانی جهانگیر گردد و طجا و منجی
 ام روی زمین شود و اگر چه انجمنی صلح که حکایت از نبض اقبضای این عصر نماید بسیار است ولی امر
 قوه بی میتواند مرکز صلح کبشر شود که نافذ در قلوب اعم عالم گردد و جامع سایر مسائل الهی نمیشود
 مایحتاج عالم انسانی باشد در مان بر دردی باشد و مرهم هر زخمی شود پس از بیانی مفصل خطابه بی مشروح

در مسائل صلح عمومی و تقابل آسمی و انظار مستر از عدالت و نجات دولت و ملت آلمان چنان بیجانی و نفوس
 پدید شد که هر کس میخواست خود را بخصو مبارک رساند ولی چون حال مبارک مقتضی نبود بر عت از مال
 خطابه بیرون تشریف میبردند که یک مرتبه صدای گریه بی ثنی بلند شد ایستاده فرمودند به منید کیت چون
 تفحص کرد دید معلوم شد خانمی میخواست خود را بحضور اطهر رساند هر قدر سعی می کرد که از میان جمعیت بطلوت
 رسد ممکن نمیشد و این عقده دل سبب ناله و فغان او گشته آخر چون مشرف شد و بذیل عطا مثبت او را
 تسلی دادند و بر و راهی دلالت فرمودند دیگر معلومست که آن شب چه خبر بود و انقلاب نفوس تا من
 حرکت مرکب مبارک بچه درجه
 روز ۱۸ جمادی الاولی (۱۲۶۰) اپریل صبح شام

کسالت و ضعف بیکل انور مایه احزان بود ولی حال مبارک قدری از روز پیش بهتر و قلب اطهر بی بیضا
 مشرور میفرمودند و در شب با آنکه از هوش بیرون رفتن برای سینه من خطر داشت ولی با اینحال رفتم
 و در مجلس صحبت و آیتیم خدا هم تأیید کرد و حفاظت فرمود و بیجا مجلس خوبی بود؛ بعد چون مقاله روزنامه
 را در خصوص حرب بالکان ترجمه نموده بسمع اطهر می رسانیدند فرمودند از حوب خودمان بگوئید که با خود
 تأیید و نصرت در مقابل شکر خدای عالم طبیعت مقاومت داریم و با سلاح علم و حکمت سپاه جهالت بودیم
 رشکست بهم این حرب سبب حیات آن حرب علت مامت این حرب همیشه منظر است و بخطر آن
 از هر جهت نشاء هلاکت و زحمت ضرر ملاحظه نماید جان دادن در این حرب حیات یافتن است
 حضرت مسیح بر دی صلیب حرب نمود و درین جان بازی غالب بر لوک و مملوک بود؛ بعد دسته دسته
 اجبا و بتدیه با ساحت انور اعلی می رسیدند و همه ذکر شان در وصف محفل شب گذشته بود لهذا اگر
 فرمودند که در شب با آنکه حالت قدم برداشتن نبود با وجود این مجلس رفتم گفتم میرویم و لو خطر باشد

خود را فدای امر الله و دوستان جمال بھی میکنم چه بهتر از نیت دلی احمد الله خوش گذشت حالا
 که ما گیر کردیم کسالت مزاج سبب توقف زیاد در استنکارت شد باید چند روز دیگر بمائیم سفر پیش هم
 برای اقامت چند روز آیدیم یک هفته طول کشید (جمع دیگر که تازه مشرف شدند میفرمودند) شما از نفوس
 بستید که خدا شمارا بجهت محبت خود انتخاب کرده با بدخیلی سرور باشید که خدا شمارا هدایت نمود تا
 عزت ابدی بر سر شما گذارد با بدخیلی خدا را شکر کنید اینم هست حال قدرش معلوم نیست بعد معلوم شو
 چنانچه در ایام حضرت مسیح قدر نفوس مقبله مجهول بود مردم آنها را تسخر می کردند و استهزای نمود
 و بجهت جمع دیگر که از فیض حضور اطهار شرف و سرور مینمودند فرمودند که (من هم از ملاقات شما ما خیل
 سرورم هر یک از شما را می بینم مثل نیت که یکی از عزیزان خود را می بینم) از صحت مبارک پرسید
 فرمودند (جلسه شب و ای خوبی بود حالت من بهتر است لابد این کسالت و اقامت حکمتی دارد دلیل
 بر خلوص اجبای اینجاست که اسباب اقامت زیاد تر فراهم آمد بسته نتایج عظیمه دارد بعد معلوم خواهد
 یکی از نتایج اشادات محبت تا به من اجابت ثانی تذکره ترقی اولیا و ثالث نفوذ کلمه الله در چون یکی
 از امانی سوسر مشرف شد با و میفرمودند امانی سوسر مردمان با استعدادی هستند اگر این امر دریا
 منتشر شود نفوس مبارکی مبعوث گردند من چند روزی در جنیوا در مهتل بودم ولی امانی انبار خلی کم
 دیدم امید دارم در محبت الله همه شما را ترقی نمایند و سبب هدایت نفوس گردید در حق جمع شما دعا
 می کنم تا یبیدات الهیه میطلبم تا چنان روحانی شوید که نفوس را جذب نمایند امید است روز بروز
 این محبت های شما زیاد تر شود و دلها بنا بر محبت الله مشتعل تر تا انوار ملکوت بھی این نواحی را روشن
 نماید من خیلی شما را دوست دارم و از شما را هم فی الحقیقه در اینجا نفوس استعداد دارند و شب در مجلس

رویهای خیلی روشن بود اتمی عصر اجبار و زنا مه نئی ما تقدیم نمودند چون ترجمه شده بسبع اظہر رسید که شب گذشته یکی از صاحبان جراند خود در مجلس خطابه مبارک که حاضر و کیفیت را با نخبات صدق و خلوص شایسته فرمودند با آنکه بجائی نبوده چه طور شهادت بر عظمت امر الله و تعالیم مبارک داده؟ نام آن روزنامه مؤرخه ۲۶ اپریل «نیوز تاگ بلد»، و عنوان مقاله آن این بود که شخص جلیل موقر مستی با محاسن سفید پشانی گشاده و جبه نورانی و شب مجلس دار و سیکل آن شخص عظیم حضرت ابراهیم را برای ما مجسم نمود (و آخرش این بود که سفر حضرت عبدالجبار امانتی از قبل بیدیان غیر معتقد هم خوش آمد میگویم آخر مجلس اجاب استند علی طلبین و کتور دیگر مخصوص برای معالجه نمودند فرمودند دو امر در عالم بهتر است و هو اہم معتدل حال لازم است تا بعد به بنیم چه میشود خدا امر معالجه میکند او طیب نیت اتمی چون از روز حال مبارک بهتر بود لذا اجاب استند علی آن نمودند که فردا تشریف فرمای مجمع بھائیان شوند و سئلشان مقبول گردید

روز ۱۹ جمادی الاولی (۱۲۷) اپریل اول صبح جمعیتی از دوستان با اطفالشان چون با حضرت باحضر و احسان درآمدند بعضی از ان طفلها فرزند دیده دست بدین مبارک زدند صاحبان اطفال عرض نمودند که صبح بسیار زود این بچه ما که یہ میگردند که منجر اہم نزد عبدالجبار برویم طفلها را در آغوش عنایت گرفته فرمودند در به بنید محبت اطفال چه قدر خالص است قلوبشان چگونه پاک است از صورتهاشان ایستادند که چه طور محبتنا خالص است باید محبت قلوب این نوع باشد علی مخصوص قلوب اجباء الهی چون محبت الله جلوه نماید دلہابی نخبات صاف شود مانند قلوب اطفال کہ هیچ غل غش ندارد و احساساتشان بر قوه ارادہ شان غالب است اگر کسی را دوست بدارند پیداست وقتی ہم دوست ندارند فوراً دور میشوند هیچ جملہ و تزویر نمیکنند باری اطفال با باید خوب تربیت کرد زیرا مانند نبالهای تازانہ

هفتم انهار تربیت کنی قبول نمایند باید از کوچکی محبت آبی را در قلبشان انداخته از وقت خردی
 میشوند نورانی و خوش اخلاق میگردند (اجتناب اظهار شکر از اقامت مبارک کردند فرمودند) بجای نجاب
 استحقاق دارند علی الجماله من نبذ کام کردم و منفعت را شما بردید (خیلی اجاب خندیدند) من از نجاب
 میروم ولی همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که بشنوم روز بروز بار محبت الله مشتعل تر و در مقامات
 معنوی تر و ترقی هستید البته وقتی که حرارت شمس نباید و باران بیخ بار و اشجار نشود و نمایند لذا
 امید است دائما در ترقی و صعود باشید (باز جمعیت دیگر با اطفال بسیار نازنین و گلها رنگین بزینت
 جمال مبین فائز طفلها را با کمال شفقت در آغوش گرفته می فرمودند) من خیلی اطفال را دوست میدارم
 زیرا بملکوت الهی نزدیکند امیدوارم روزی آید که این نهالهای پر طراوت بثمر رسند چون بجهانی هستند
 در ظل حضرت بجهت آتش تربیت روحانی یابند هر ساعتی هزار بار شکر پروردگار نمایند که شمارا هدیه است
 و تربیت فرموده و از میان خلق انتخاب نمودند ای ملکوت بسبح شمار سید جمع خلق در خواهند و شما بیدار
 همه کوزند و شما بینا در ظل عنایت الهی هستید و در پناه صون و عون رحمانی اینموجب حل قدرش
 معلوم نیست بعد جواهر زوایان معان خواهد یافت و بر قرون و اعصار تا بان خواهد گشت خط
 نماید وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چه تاجی بر سر دستانش گذارد ولی آن وقت معلوم نبود بلکه مردم
 آهنگر میگردند و علامت می نمودند و چون یکی را در عبور میدیدند بمسخری گفتند این هم از تابان مسیح است
 دیوانه است که متابعت جوان ناصری نموده اما بعد معلوم شد که چه تاج عزتی بر سر داشتند که هنوز
 جواهرش تا بان پس شما قدر این عنایت را بدانید و شکرانه قیام نماید تا این انوار حق ساطع در جمع
 اطراف گردد من در حق شما دعای نمایم و از اجبای اینجایلی امیدوارم زیرا رویه پاشان نور نیست

و قلوبشان منجذب بملکوت الهی لهذا شما را در عدّه و بشارت میدهم که در درگاه حق مقرب و مقبولید
 و ابواب ملکوت بر وجه شما مفتوح عنقریب آثارش مشاهده خواهید نمود (جمعیت دیگر چون آمدند جا
 نشستن نبود لذا همه صف در صف ایستادند و لسان اظهار در حالت مشی باین عبارات عالیات مطلق من
 از برای شما تائیدات الهیه و عزت ابدیه میخوانم که چنان مؤید گردید که از جمیع شئون عالم طبیعت فایز
 و آسوده شوید تا بر الاهی باسائش مبدل گردد و بیچوقت من این شهر را فراموش نخواهم کرد زیرا نعمت
 الهیه را از ایشان استنمام میکنم مثل بعضی از بلاد الهی از نجاع و مادیات نیستند حالت روحانیت و
 مسانت دارند ولی بعضی بلاد چنان در عالم طبیعت غرقند که هیچ آثار روحانیت ندارند همه در فکر
 خوردن و خوابیدن و رقص و طربند و از عالم الهی بکلی بیخبر اما استکارت چنین نیست لهذا امید دارم
 این شهر نورانی شود در آن میان نظر مبارک بستر گوید ب نوید افتاد که خیلی سبیل قوی و سبیلهای
 بزرگ داشت و سابق او را شیر خطاب فرموده بودند باز با او فرمودند) این مرد شیر هستی شیر
 بیشه محبت الله فرق است بین شیر فیسان و شیر یزدان هر دو شجاعند اما آن درنده است این روح
 بخشنده حال تو شیر الهی هستی شجاعت انسان بقوه قلب است که از بیچ خائف نشود و دیدن انفسانی
 در سبیل الهی کامرانی نماید (عضی کرد و در ظل تعالیم مبارک که عالمان شخص دیگر شده ام فرمودند) با چنین باشد
 و الا محض ستم انسان بجائی نیشود در ایران نفوسی در نهایت آلاش و درندگی بودند لکن چون
 بجائی شدند بد رجه مقدس و مظلوم گشتند که آنها را اذیت و قتل مینمودند ابداً دست نمی گشودند هنگام
 مرخصی اجبا اطفال را در آغوش گرفته میفرمودند) و چه اطفال با زنی هستند خدا یا اینها کیستند؟ ما کجا
 بودیم و اینجا کجا! ما را را از روز منزل جناب قبول شوارز موعود بودند لهذا حضرات دو تا تو بیل آورد

با ملازمان حضور در رکاب مبارک حرکت نمودند اول سیر و گردشی مفصل در خارج شهر بن تلال و انهار
 و قرآء و باغات و جنگلای بسیا با صفا فرمودند و در بعض نقاط که مرتفع بود و سواد نقشه شهر و
 اطراف را زیر نظر داشت چند دقیقه فی مرکب مبارک میایستاد طولی کثیته تا بمنزل جناب نسل شیر نرفت
 شدند و ناچار امیل فرموده پس از اندک استراحتی جمعی از اعیان بزرگان شهر رجال نسا و اهل بیت و
 مشرف لطفی در خصوص نجابت و روحانیت آلمانها و لزوم ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی در سا
 ادیان الهی شروع فرموده چنان در قلوبان نفوس محترمه بیانات مبارکه مؤثر واقع که ترویج تعالیم
 مقدسه آنها آمال خود گفتند و از استفاضه فیض حضور انور بی نهایت شکر و شکر گردیدند از روز صیبه
 جناب قونول تمام زیور خود را تقدیم حضور انور نموده عرض کردم عزیزترین چیز خود را تقدیم نمایم
 که یادگار من در حضور مبارک باشد فرمودند یاد آوری نزد ما محتاج باین چیز نیست یعنی بدانکه من
 بیچوقت شمارا فراموش نمایم هر قدر در جانم قبول نفرمودند از آنجا بجمع بھائیان نزل جلال فرمودند
 و نطق و بیانی شیرین از اشتعال جفا و شکر تا میدات ملکوت الهی نموده آنگاه دوستان را امر بکلبوس
 و صرف چای و شیرینی کردند زیرا عصرانه هتیا بود و میزها همه با انواع الاء نعماء مزین و قلوب بر
 نهایت رقت و صفا و دیده ما متوجه بشرق فضل و عطا انور چون خیلی صحبت فرمودند لذا باز شبیه
 مبارک خسته و سرفه شدید و تب کمی عارض شد

روز ۲۰ جمادی الاولی

(۲۸) اپریل صبح اجاب پنی در پی دستہ دستہ با کمال شور و دلہ بشرق نقای الی لوری
 مشرف می شدند و با حال کسالت بجهت هر جمعی صحبتی مفصل میفرمودند از جمله اس من دیلند و ستر بوجن
 دیباله عرض نمودند که اراده عوسی دارند فرمودند و تا امل بموجب شریعت الله لازست لطیفی

مبارکت در جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعد از انسان می بیند عاقله فی شکل نمود و خیلی
 مستعد میشود و محفوظ دیگر آنکه تا اهل برای انسان جسمی می گردد که از هوس و هوی مصون میماند و محفوظ
 سبب عفت و عصمت انسان میشود چه عند الله امری عظیم از عصمت و عفت نیست این عظم مقامات عالم
 انسانیت و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات عالم حیوانی لهذا تا اهل بسیار
 مبارکت و عند الله مقبول پس این وصلت شما مبارک و میمون و نشاء الله سبب تشکیل عاقله
 مبارکی گردد (چون کشیش محترمی که سفر پیش هم تشریف حاصل نموده بود بمحضرا نورالطهر رسید با و فرمود)
 سابق هم شمارا ملاقات نمودم در عالم کشیش بسیار است انگشیش موفق کم است در زمان منج روستا
 روحانی خیلی بودند لکن از میان آنان یکت پوس میوید شد جمع محروم شدند و بجهه مند گردید و
 سلطان روحانیان شد لهذا من امید دارم که تو نیز موفق شوی و از کل ممتاز گردی مانند پوس
 از فیوضات آسمانی حصه و نصیب پذیر گیری و از نعمات روح القدس حیات سردی یابی امید چنین
 است نظر خویش شما توجه بملکوت الهی کن انسان چون از قیودات ناسوت مجرود شود و نعمات
 روح القدس زنده گردد تا بیایدات الهیه جوید چنانکه خود حیران ماند پس توجه بخدا کن نظر بالطاق
 نماند با استعداد خود زمین هر چند خاک سیاه است لکن از فیض باران و حوارت شمس گل در زمین
 برود یابد و اثمار و فواکه خوشگوار دهد (جمعی دیگر از دوستان چون بفوز لقا فائز شدند ایشان
 میفرمودند که) دیروز با آنکه پیچ حالت نداشتم محض خاطر شما بجلس آدم زیرا که مجمع جبا مخلص روحانیان
 است روح الهی بر این مجامع نازل است لهذا بسیار سبب سرور است حضرت مسیح در ادخرا با صحابه
 یک اجتماع نمودند بر یک مأده نشستند آن را عشاء و ربانی فرمودند چه که در آن انجمن مذاکرات

ملکوتی بود پس معلوم شد که انجمنی که نشاندند اکران ملکوت الهی است آن مفضل ربانی است باید بگویند
 که همیشه انجمنان ملکوتی باشد نورانی باشد ارواح به بشارت الهی مستبشر شود آن وقت یقین بدینند
 که آن انجمن انجمن رحمانی است سبب رفیت عالم انسانیت و علت حیات ابدی امیدوارم بگویند
 انجمنها بسیار منعقد شود ملاحظه نمائید در عالم چه انجمنها در معارف و صناعت و زراعت و تجارت
 و سیاست تشکیل میشود ولی آثار چپک مانند انجمن الهی باقی نماند این انجمن است که آثار و نتایجش ابدی است
 پس کوشش نمائید که مخلصان ربانی در رحمانی باشد عیسی در وقت اجتماع قلوبان پاک باشد و از صحیح
 احساسات طبیعی منزله و مبرا در نهایت تقدیس و تنزیه باشید در کمال محبت و الفت بذكر الهی بزرگوارید
 کلمات آسمانی بخوانید نصالح حضرت بشارت ابراهیم را بخاطر دارید تا از ماسوی الله محروم نشوید روحها
 پرواز آید افکار تهوع یابد احساسات روحانی غلبه کند از ششون ماسوتی فارغ گردید و بنفحات
 روح القدس نسس گیرید این مقام را از برای شما میخواهم و امیدوارم بآن موفق شوید (شخصی مبتدی عرض کرد
 اینکه میگویند حضرت مسیح چشمها را بنیاد روشن کرد آیا حال هم ممکن است فرمودند) هر چیزی ممکن است
 و لکن حضرت مسیح از بیان اشعیای فرماید که اینها چشم دارند اما نمی بینند گوش دارند ولی نمی شنوند قلب
 دارند و نمی فهمند لکن من آنها را اشفا میدهم انهی بعد ذکر شدت تعصب جنسی بین شیخا و سفید
 امریکا فرمودند که بآن تعصب در مجامع بجا ایشان سیامان و سفیدان مانند برادران و خواهران
 بودند حتی در امر بجا از دو واج بین سیاه و سفید واقع شد و آن وصلت مس بود دختر سفیدی
 با مزرگر گوری جوان سیاهی بود که این قضیه در نظر خارق العاده جلوه نمود و این بصر فیه قوه
 کلمه الله شد و آلا در امریکا یک نفر سیاه را در مجامع و منازل خود مردم را نمیدادند تا چه رسد بالفت

بعد از مرضی اجاب حالت ضعف و سرفه شدت نمود و سینه مبارک بسیار خسته بود لھذا صبح و کتور
از اجاب و عصر کتور دیگر برای علاج مشرف و بمعالجہ پرداختند - روز ۲۱ جمادی الاولی
(۲۹) اپریل صبح باز دکتور سباحث انور رسید و سینه چون آئینہ را کتور معاینہ کرد و منوگدا بکلی
تشریف بردن بمجاہل و تقریر و تحریر را منع کرده عرض نمود تا دو یا تہ روز اگر بیچ صحبت نفرمایند و دو
را استعمال نمایند کسالت وجود مبارک بطوری اصلاح میشود کہ مسافرت مبارک ممکن خواهد شد و الا فلا
دو و معالجہ دکتور بسیا مفید و مقبول شد و بیکل اقدس بمداد مشغول با وجود این باز بعضی از اجاب
مشرف لسان الطہر ولو باختصار بود بانظار عنایت و بیان مطالب لازمی پرداخت و از جملہ انروز
مشر شومیر چون برای ماوریتی عازم سفر بود اجازہ تشریف حاصل نموده استعدای تأیید و توفیق در
خدمت تبلیغ امر اللہ بقول و عمل میکرد و باومی فرمودند و من در تو استعدادی می بینم کہ اگر قیام
بر تبلیغ امر کنی چنان تأییدی یابی کہ خود حیران مانی و بتو وعدہ میدہم کہ مؤید خواهی شد و موفق بعمل نیز
خواهی گشت بی اگر انسان عامل نباشد ابداً بیان او تاثیر نماید مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلح نماید
ولی خود قتل نفس کند ظہور حضرت بھائے برای عمل است کلمات کمونہ و بخواہید ببینید چہ می فرمایند
ذکر ترجمہ بعضی از کتب امر اللہ را بمرض اقدس رسانید و بسیا تمجید از بران لامع رسالہ حضرت بوفاضال
فرمودند (من اور خیلی دوست میدارم این شخص بھت منیکہ در خدمت امر اللہ آزاد باشد تاہل
نمود ہمیشہ مشغول خدمت کلمہ اللہ است در ایام جانش آنی راحت نداشتہ یا تبلیغ امر اللہ مینمود
یا تصنیف و تألیف میکردہ یا در سفر و صس بودہ بسیار وجود مبارکیت نیست کہ من اور خیلی دوست میدارم
و بعد بعضی از دوستان اطفال خود را برای تبرک یافتن از محضر اطہر استعدای مشرف نمودند پس از ظہار

عنایات با نهامی فرمودند در میان این اطفال نفوس مبارکی مسبوث خواهد شد نهایاتی که بد تربیت
 باغبان کامل افتد ایستاده نشود نمای دیگر حاصل نمایند اطفال را باید تربیت الهی تربیت نمود سببی
 برای آنها فراهم کرد که روز بروز عقلشان بیفزاید وسعت افکار یابند از طفولیت قبل از مدرسه تعلیم یابند
 بلکه علوم را بوسائل اسباب بازی با آنها تعلیم کنند تا با حالت سرور و شوق مطالبی آید و گیرند که خود اطفال
 در وقت بازی با یکدیگر مکالمه و مذاکره نمایند و از یکدیگر سؤال و استفادہ کنند و از روی قانون
 جواب دهند و چون از آنها مطلبی سؤال شود هر کدام بهتر جواب بدد جایزه یابد و انعام گیرند تا جرئت
 و جسارت در صحبت یابند و مسائل آهسته نیز همین طور با آنها تعلیم شود (بعد فرمودند) خیلی خوب است
 بین دوستان آلمان و امریکا مکاتبه شود تا مزید الفت و ارتباط قلوب گردد چه قدر سبب است که قوه
 هر حضرت بجهت آتش ما را جمع کرده با این بُعد مسافت نفوس را نزدیک نمود و چنین قربتی حاصل شده آفتاب
 هر چند بظاہر از زمین دور است لکن شعاعش متصل بارض است حضرت مسیح میفرماید که بنیاد ملکوت
 خارج میشوند اما از اطراف راهبای دور نفوس میآیند داخل ملکوت الهی میگرددند حال آنکه این بنیان
 از موطن جمال مبارکند اکثر خاندان ولی شہداء از ایران دورید از ملکوت حضرت بجهت فیض و بهره
 وافر بر دید شما از هزاران فرنگ ندای اورا شنید اما آنهایی که نزدیک بودند غلب نشینند
 این صرف موهبت است لیسبت شکر کنید که آن فائز شدید امید است که روز بروز ملکوت بجهت آتش نزدیکتر شود
 بنا بر محبت آتش شعله گردید از نفقات روح اقدس نصیب بیشتر گیرید و از برای شما نایبات غیبی
 می طلیم انہی عصر چون دکتور مشرف شد فرمودند دو نوعی میشد که زودتر حرکت می کردیم خوب بود
 عرض کرد حال مبارک بهتر است ولی دور و دیگر قامت بفرمایند بیرون تشریف نبرند در صحبت

قناعت نمایند پس فردانشاد الله مسافرت مبارک ممکن خواهد بود لهذا بشارت تلگرافی بپاریس
 فرستاده شد که پس فردا ساعت (۹) قبل از ظهر موکب مبارک عازم پاریس خواهد بود
 روز ۲۲ جمادی الاولی (۳۰) اپریل اجا چون نوید بهبودی وجود اظہر آشنیند بودند از صبحگاه
 بنای تشریف گذاردند باشوق و شوری فوق العاده بساعت نور حاضر و عبادش بوجه نورانی تقوی
 و ناظر بودند و از جمله خطابات مبارک اینکه دو فردا ما از اینکارت حرکت خواهیم کرد و بعد شد باینجا
 آمدیم شما را ملاقات نمودیم نهایت تعلق روحانی حاصل گردید ماسمی کنیم بلکه شرق مغرب باط
 کامله یابد و این آمدن من باینجا مقدمه است این اول طلوعت امیدوارم انوار تیر و حد بر صبح
 اقالیم تبا بد نفوس ام مانند قطرانند چون متحد شوند بحری اعظم تشکیل شود امید چنانست که کل متغی و
 تا دریای یکاگی بحدت عالم انسانی بوج آید این اغنام متفرقه جمع شوند در نقل تربیت شبان آبی
 در آیند تا در چنستان سعادت و احسان آرا مگاہ دل و جان جویند و از چشمه حیات سردی بشوند
 مقصد ما نیست زیر نفوس بنی آدم مانند اغنام متفرقه حیران و پریشان در صحاری و تلال جبال عالماند
 چه خوب است که جمع جمع شوند و در این چمن اطمی در نهایت الفت و آسایش زندگانی نمایند در حیثیت
 راعی حقیقی باشند این نفوس انسانی بشایه اطفالند پدر حقیقی خداست چه زیباست که این طفلان خوان
 موهبت اطمی در نقل پدر آسانی مجتمع گردند و مرتبای تربیت آن پدر مهربان شوند و دکتور فابری عرض کرد
 که بشخص محترمی که با او بحث داشتم تعالیم مبارک را ابلاغ می نمودم گفت شبهه فی نیست که این مسائل ب
 آسایش عمومی و ظهور کمالات عالم انسانی است ولی اجزای این تعالیم محال است من جواب دادم که
 قبل از تلگراف و تلفون و چراغ برق هیچ کس تصور این صنایع را نمی نمود فرمودند (بلی کمالات این فنون

همه نزد عقلای فردن سابقه محال بود آیا از پیش کسی گمان مینمود که زنباد مفتی طلب سادی حقوق باجبال
 ینمایند و برام خود نائل میشوند آآن در نه ایالت امریکانها حق رای گرفته اند شما خوب جواب بادی
 که قبل از ظهور این صنایع موجوده پیچ عقلی این وقایع را ممکن نمیدانست کدام عاقل میگفت که ممکن است
 مرکب انسان پرواز نماید بواسطه طیران در هوا از شهری بشهری مسافرت کند کدام عاقل میگفت که روی
 ممکن خواهد شد که بدون آلت فقط بواسطه توجبات هوا بی خلق با یکدیگر مخابره نمایند و دیگر آنکه میگویند
 جنگ و جدال طبیعی است و اختلاف طبایع ذاتی و جبری لهذا اصلاح و اتحاد متنوع و محال است گوئیم اولاً
 مقتضای عالم طبیعت در زندگی و فساد است ولی اقتضای عالم انسان صلح و صلاح اگر مقتضیات طبیعی
 کفایت مینمود نزع انسان محتاج تربیت نبود و جنگل و آجام جنت و رضوان نیشد و خارزار گلزار
 نمیگشت ثانیاً اختلاف طبایع دلیل بر محال بودن اتحاد آنها نیست بلکه دلیل بر امکان است بجهت اینکه
 در عالم خلقت هر وجودی از ترکیب عناصر متضاده بقوه ای غالبه موجود گشته پس این اختلاف جوهر
 فردی و عناصر اصلی بوسیله ترکیب اتحاد علت ظهور قوت و کمالات خفایق و ارواح مجرده است
 اگر بسبب اختلاف ذاتی عناصر اتفاق و اتحاد محال بود پیچ وجودی در عالم امکان موجود نمیگشت نظر
 بعالم هستی و وجود نمایند که اساس بر جنماع اضداد است و اختلاف طبایع افراد مزید جلوه جلال
 و جمال و کمال آنها میگفته است که با اعضا و جوارح مختلفه عرض ظهور سلطان روح گردد و مملکتی است که
 طبقات و اصناف متنوعه خلق همواره سلطنتی است که با نواع اعیان و ارکان و اقوام و وقدم
 دشمن گوناگون سبب انتظام امور گشته بیست مثنی است که از اعضا و افراد مختلفه الاراء و بقول تشکیل یافته
 پس بقانون طبیعت قاعده عقل نیز صلح و اتحاد عمومی و وحدت عالم انسانی محال نیست بلکه ممکن و لازم

وقوع است و نتیجه و کمال عالم انسانی است و همچنین بگویند جنگ و جدال سبب ظهور و بروز غیرت
 و شہامت و تقدم و ترقی مل برغم یکدیگر است گوئیم اگر مقصد از غیرت و شہامت غرور و عجا
 جمانی است و بروز قوای حیوانی بر قدر انسان درنده تر باشد او را خوشتر است این جنگ و جدال
 حصر بن مل چرا بلکه بین افراد بهتر است منتهی به نظام چه زود انقلاب و اغتشاش اولی و برتر اما اگر مراد
 از غیرت و شہامت حفاظت بنیان عزت و سعادت و حمایت حقوق افراد در عالم انسانیست
 در اینصورت جنگ و جدال مخرب این بنیان است و پامال کنند حقوق جهانیان چگونه غیرت
 شخص معتدل و شہامت انسان عاقل را منعی باین میشود که برای قطعه زمینی یا بجهت اسم و شهرتی هزاران
 نفوس را از جنس خود در خاک و خون غلطان بیند ناله جانسوز عیال و اطفال گشتگان شنود بلا مهور
 را مهور یابد ثروت و اموال کلیتی که فائده و نتیجه زحمت و زراعت و تجارت و صناعت چندین ساله
 رعیت و مملکت است مصارف بکر و زه میدان قتل نفوس و تنگ ناموس گردد امر و زباید غیرت و شہامت
 انسان این مصائب شدیده و بارهای گران را از میان بردارد نه آنکه سرپا شود و اما تقدم و ترقی
 مل علی رغم یکدیگر لازمه آن جنگ و جدال نیست هزاران و سائل ممدوم و سائل مقبوله بجهت تقدم
 و ترقی است که بچیک مخاج بخوزیزی و خرابی و ضرر و خسارت نیست از قبیل تعمیر ملامد و تعمیر معارف و ترویج
 علوم و فنون و توسیع دائره تجارت و زراعت و حصول کمال منیت و عدالت و آسایش و رحمت
 و امثال ذلک صحیح سبب ترقی و تقدم است و چون مصارف گرانی که در حربه بخوزیزی می شود
 بجهت این امور همه صرف گردد هر ملکیتی آتی از جنت علیا شود باری اگر امر و زاین امور که همه سبب درو
 سعادت اهل عالم است باعث تقدم و ترقی امم علی رغم یکدیگر نباشد چگونه جنگ و جدال که علت خرابی و

دمار است مایه ترقی و تقدم خواهد شد شاید در بعضی از قرون ماضیه که کمتر انگونه و سائط و سائل
 در ترقی عقول مشاع موجود بود کسی میتوانست انگونه تعصبات ملی و سیاسی بجان و عنوان حرب نماید
 و گوید تا دیبالت جاهل مغزوری و نظم ملک غیر معمولی را باید بقوه صریحه مجری داشت ولی در چنین
 عصر عظیمی ترقیات امم را بنحویزری و جدال ملل و دول متهدنه منوط و معلق نمودن قمش نزد هر عاقل عادل واضح
 و ظاهراست در اینموقع مطلب بسیار عجیب نیست که این دول ملل اروپا که در چنین عصر و زمانی تعصبات
 جنسی سیاسی و حرب خونریزی را وسیله ترقی و تقدم میدانند چون بذكر ادیان ماضیه رسند اول اعتراف
 و ایرادشان بر تعصبات دینی است و اعظم بر انشان در عدم لزوم دیانت و حضرت دین جنگ و
 جدال رؤسای ادیان در ازمنه سابقه باری حضرت مسیح خوب بیانی فرمود که چو کسی که در چشم بود
 تراست می بینی و شاه تیری را که خود در چشم داری نمی بینی (بعد جوانی که معلم موزیک از افواج حزب
 استعدای بیانی بنسبت حال خود نمود فرمودند) موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه ان موسیقی
 جسام را ب حرکت و پیمان آرد موسیقی آهلی و ندای آسمانی قلوب ارواح را ابراز بخشد انبیای الهی
 معلم این موسیقی روحانیده خدا امید دارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی
 ظاهری شکر و کشور را جنبش میدهد از این موسیقی الهی ارواح و عقول اطرب سرور سرمدی بخشی "عصر ما
 آفتاب و بسیا معتدل بود لکن انبار استعدای اجبا و صلاح و کشور عزم تبدیل هوا و گردشی سواره
 فرمودند بانها و صحرا و دره ها و تلها و جنگلهای بسیار با صفا از نظر انور گذشته تا آنکه بقعه و قصر طوکانی
 قدیم موسوم "بکاتل سپین هوسن" نزول بلال فرمودند و در هر طبقه ای او طاقهای قصر که همه ملو
 از سبابه نبل گرانهای قدیم بود راه عبور که از پائین تا طبقه های فوقانی دیوارهایش مزین با آلات

و اسلحه حرب از قبیل زره و کلاه خود و تن پوش جمیع را ملاحظه نموده در فنای شئون جهانی و همسایگان
 روحانی بیانات مفصّله از نسیم اطهر جاری گردید و در وقت تشریف بردن در قرینین راه و بیگام
 حرکت مرکب مبارک از قلعه نهم و احسان مبارک و فعال ملازمان قریه را بسیار شاکر و شناخزان نمود
 روز ۲۳ جمادی الاولی (اول ماه می سنه ۱۱۱۳) مرکب تقدس در شرف حرکت بود
 و قلوب دوستان در دلوله و محفل لغا از جذبه و نوای یاران پر غلغله حال مبارک خیلی بهتر شد و دکتور
 مسافرت مبارک را تصویب نمود ولی تحریر دفتر بریز باد و بیرون تشریف بردن در هوای غیر آفتاب
 برای صحت مبارک بسیار مضر می گفت با وجود این چون روز وداع بود و از سحرگاه خوابسته و دست
 طائف حول طلعت چون ماه لهند اسان مبارک تا وقت حرکت دائمًا ناطق و خطاب بجمع اول میفرمودند
 این چه محبتی است که بقوه حضرت بختنا در میان ما امداد شده پادشاه ایران دو مرتبه به تکرار
 آمد با آنکه شاه بود فقط رمانه او را استقبال و بهمانداری نمودند اما دو نفر دست و محبت صمیمی شد
 لکن با آواره و سجون بودیم با اینجا آمدیم اینهمه دوستان صمیمی یافتیم و محبت و ارتباطی بین قلوب حاصل
 شد که نظیر ندارد زیرا اینگونه الفت و محبت از یکقوه خارق العاده فی است که جز از کلمه الله چنین
 قوه فی دیده نشود اگر این قوه نبود چگونه این همه قلوب منقلب و بایندر چه نفوس منجذب میشد از این
 معلومت که مظاہر مقدسه که از آنها چنین قوه قاهره بظهور میرسد از جواهر وجودند و اعظم از سلاطین
 عالم ملک و شهود به بنیاد از ملکوت ابی چه انواری تابانست چنان اقالیم قلوب را روشن کرده
 فیوضاتش جانهارا مرتبط بیکدیگر ساخته و تعالیمش نفوس شرقی و غربی را کنفیس حسده نموده عنقریب
 خواهید دید که شرق و غرب احاطه کرده (چون جمع دیگر مشرف شدند فرمودند) امروز من باشما

وداع می کنم لکن وداع دو قسم است یکی آنست که نفوس بعد از وداع برود یکدیگر را فراموش نمکنند
 آن شأن اهل ناسوت است اما در عیسای که هرگز فراموشی ندارد این شأن اهل ملکوت و جهای حضرت
 بخت است که هر چه از چشم دور تر شوند بدل نزدیکتر گردند و چنان در تباطلی دارند که آن را
 هفتطای از پی نباشد اجائی بستند که چندین سالت من آنها را ندیده ام ولی شبت روز با آنها هستم
 هر چند ایشان در ابراند من در اروپا ولی هدمیم و با هم من حتی این طفل را فراموش نخواهم کرد و در
 کردند حرف عجیبی دیر روز از این طفل شنیدیم وقتی با او گفتیم که هر صبح نو بود پنج مرتبه الله می گوید ما
 یشماریم بنیت اینکه زود بیکل مبارک را صحت حاصل شود جواب او بسیار خوب تا وقتی خوب بشوند
 زود شریف میبرند این حکایت خیلی اسباب قسم و تحیر حاضرین شد باز فرمودند (ایمه من نیست که روز
 بروز مؤید تر گردید نفوس انورانی نماید زیر اوج اهل غیب غرق ظلمات طبیعتند انوار طبیعت
 غروب نموده هر چند در جهانیات بختی درجه مدیت رسیده اند لکن از روحانیات بختی بی بهره
 مانده اند بلکه انشاء الله شما سبب شوید که نورانیت مدیت ایتیه ظاهر شود امید بنایدات ملکوت
 ابلی داشته باشید چون نایدات طی رسد هر شکلی آسان شود انقی ایران خیلی تاریکتر بود لکن بطولوع
 شمس حقیقت روشن شد نایدات دست که قطره را دریا نماید گیاه خشک را شجره مبارک کند
 ذباب با عقاب سازد ناتوان را توانا گرداند گمنام را مشهور و جهان کند و موری را شمت سلیمان
 دهد باری شما وداع مینایم و شمارا در پناه حق میگذارم و همیشه منتظر خبرهای خوش از طرف شما هستم
 و بجمع دیگری فرمودند که میخواهم با شما وداع کنم ولی دلم میخواهد همیشه با شما باشم اینقدر که ملاقات شیرین
 است مفارقت تلخ است لکن وداع و دوری ما مانع قرب نیست زیرا محبت حضرت بخت ما را

چنان ارتباطی داده که هرگز انفصال نیابد اگر در میان ما بعد مشرقین باشد هیچ مانع قریب و جان
نگردد چه که احساسات روحانیه مسلم است در وقت ملاقات هم روح لمذ شود نه جسد جان
احساس مقامات روحانیه کند نه جسم پس این احساس روحانی مستمر است شمار در پناه صون عیون
بجائش و دیده میگذارد (خطاب مبارک بجمع دیگر) این روز آفرات است در شکر است اول
روز و در و شما در ملکوت ابی زیر این در غیاب شما نهایت تضرع بدرگاه الهی مینمایم و از برای
شما ثبات و استقامت میطلبیم چه که دخول در ملکوت آسانت ولی ثبات و استقامت شکل امید داریم شما
در امر الهی نهایت مستقیم باشید الطاف بجهت است از هر جهت شمار احاطه نماید امتحانات الهیه
شاید است باید استقامت نمود چه بسیار امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل
میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زایل گردد و دیگر اینکه باید با یکدیگر در نهایت الفت و
محبت باشید بهیچ وجه از یکدیگر دور و مکمل زنگردید زیرا وقایع جزئیة عرض است زایل میشود اگر از
یکی قصوری بظهور رسد دیگران عفو کنند بروی او نیارند آن وقت خدا هم از قصور آنها
چشم خواهد پوشید انسان باید متین باشد نه مثل کاهی که بهر موهائی بر طرف شود بلکه باید مثل جبل را سخ
مضبوط و محکم باشد باری شمار انجده می سپارم که در پناه او باشید محفوظ و مصون مانید روز
بروز اخلاقان بهتر انقطاعان بیشتر گردد تا طیور ملکوت گردید و با وج سعادتی برپا
در امان خدا (بیان مبارک بجمع دیگر) میخواهم با شما صحبت کنم ولی سبب عدم خسته است مختصر من
میروم لکن همیشه منتظر اخبار خوش از طرف شما هستم که در کمال اتحاد و محبت باشید روز بروز ثبوت
و استقامت در ملکوت بجائش زیادتر شود و کمالات شما بیشتر گردد من در اینجا تخم پاک می نشاندم روزی

شما آبیاری نماید باغبانی کنید تا این بذرها برودید و فرسها تشکیل شود من قطراین هستم در
 بیچوقت شما را فراموش ننمایم همیشه در خاطر من هستید (بجمع دیگر میفرمودند) خوش آمدید همین قدر
 کفایت است که من از صمیم قلب شما را دوست دارم این محبت بدست میان من و شما زمان مکان
 مانع نشود و بود در شرق با ششم روح و قلبم با شماست احساسات مجدانی شما را میبایم هر وقت خبری از
 شما برسد بسیار خوشوقت میشوم یقین بدانید شما را فراموش نخواهم نمود جمیع ما ما در ظل حضرت بجهت الله
 هستیم و در سایه خیمه عهد و پیمان او لهند مفارقت حکمی ندارد اصل محبت قلبی است که همیشه با ما
 و ابدی است جمیع در ملکوت بجهت آشنا عالم الهی جمع شویم ان ملاقات سرمدی است مطمئن باشید
 که من از شما دور نیستم و همیشه با شما هستم (بجمع آخری فرمودند) ما اما قطراتی هستیم از یک بحر فطرت
 از دریا جدا نیست همه در خزان یک بوستانیم و گلکهای یک گلستان لهند افرق و فصلی در میان
 کل در ظل عنایت بجهت الله هستیم انوار فیوضاتش بر جمیع ساطعت جمیع از آن افتاب حقیقت مستفیضیم
 از نسیم یک حدیقه مشام معطر داریم و گل از یک چشمه میراب لهند همیشه با هم هستیم جدا نیستیم هر چند ایام
 توقف در استکارت محدود بود اما امید است تا شاخسار نامحدود باشد هر یک از شما سر بر محبت الله
 گردد و سبب روشنائی اطراف و انجمن استی و چون از همتل بایستگاه راه او این تشریف فرما شدند
 جمیع اجاب در انجا حاضر و منظر صف کشیده بودند و در ان میان سبیل نور پیمان خرامان و چشمها
 گران جمال و جلال آنند بر عاشقان دوستان از دو طرف تعظیم مینمودند لسان را بطلب تأیید و توفیق
 می گشودند حتی اطفال نازنین الله همی گویان دسته های گلکهای معطر و لطیف رنگین تقدیم مینمودند و از دور
 جمال مبین بی نهایت نگین بودند و از آب بید جبین ریشت و شو میگردند و لسان عنایت جمیع انستلی

میداد و بیان اطمینان می فرمود و اظهار رضایت از خدمات ایشان مینمود و تشویق و تحریک شرفناشته
 می کرد اغیار چون انحالت و کیفیت را میدیدند بدرجه بی نظیری شدند که از جای حرکت نمی کردند و از دیدن
 دل دیده بر نمی داشتند تا ساعت (۹) صبح هنگام حرکت مرکب مبارک جمیع در مقابل قطار راه آهن
 باناله و آه ناظر و متوجه روی چون ماه بودند اما درین راه مسافری از امریکا و چند نفر رجال و
 نساء فارسیها طالب شرف بحضور اظهار گشتند و از بیانات عالی در ذکر مصایب و تعالیم قلم عالی سرور
 دل و جان جتند و ساعت (۹) شب پاریس نزول جلال فرمودند حضرت آقا میرزا جلال و جمعی از
 شتاقان جمال بمبایل در ایستگاه راه آهن از دیدار یار متر و عین بهجت و انبساطی تازه و مسرت و نشاطی
 بی اندازه یافتند چون بیگل اقدس از سفر و سرمای راه بسیا خسته بودند لهذا قدری نان شیرینا دل
 فرموده استراحت نمودند

روز ۲ جمادی الاولی (۲۲ مای) صبح چون جمعی از

اجتای پاریس شرف شدند طلعت عهد الملی اظهار مسرت از سفر بالمان و نسه و هنگامی می فرمودند شری
 از اشتغال اجای استکارت و تخم افشانی در بوداپست و دین از لسان اطر جاری و بعد فرمودند بی تحقیق
 در جمیع بلاد اروپا دینیت مادی خمیه زده هر طبعی در نهایت معیوبیت است فقط محتاج بدینیت است
 چون بسته های پوسته های شرق و غرب تقدیم شد از اخبار انجذاب اجای طهران بسیا اظهار کرد
 فرمودند و ذکر بعضی نفوس محترمه و حکایاتی از جنیوا و طهران نمودند بعد پرگرام انجمن مشرق الاذکار
 که از نیویورک بحضور مبارک و رض و ارسال نموده بودند ترجمه شد که رؤسای سایر انجمنها در آن انجمن
 همه معین اهل بها هستند و بجان و دل مدد و خدمت نمایند فرمودند ما در جمیع انجمنها بحسن عبارات و تعبیرات
 صحبت داشتیم که هم مطابق حقیقت بود و هم موافق مشارب مختلفه از جمله می گفتیم که مقصد ما اینست که

فرق و احزاب مختلفه در ظل کلمه واحد جمع شوند و بایکدیگر دست بآیند الی آخر شهر عظمت
 سفر مبارک بر رجه رسید بود که در آن مجلس روزنامه فی فرسادی دیده شد که مقاله فی مفضل
 در خصوص مسافرت مبارک و نشر تعالیم صلح و اتحاد داشت و در یک صفحه بزرگ آن عکس نگینی دیده
 که بیکل انور ایستاده در مقابل عمیت کثیر مسلمانان در مسجد اسلامبول دستها مبارک بلند و در حالت
 نطق و نصیحتند و همه خلق بانهایت خضوع سامع نوشته بود که پذیر جدید اسلام مذاهب مختلفه را
 بوحدت و یکگانی و اتحاد میخواند خیلی دیدن آن سبب تنم مبارک شد عصر از جمله بیانات مبارکه با حجاب
 پاریس در منزل مبارک این بود که «هر نفسی در ظل حضرت بخت آید روز بروز استعدادش
 بیشتر میشود مانند درختی که در زیر دست تربیت باغبان کامل باشد هسته نشود و نما نماید و کمال
 تربیت حاصل کنند ملاحظه نمایند در ظل حضرت مسیح چه نفوس مبارکی مبعوث شدند شش ماه فقیر و
 ماهیگیر بچه مقاماتی تأمل گشتند مواهب الهیه چون جلوه نماید و نقاشات روح تقدس نمایند استعداد
 شرط نباشد بعضی رجای تأیید در تبلیغ نمودند فرمودند «تبلیغ امر الله بر دو قسم است قبول و فعل
 امیدوارم بجهت موفق شوید» آن شب در منزل مسیو مادام در نفوس بارنی مجمع عمومی حجاب بود
 فرمودند من صمیم موافقت نمی نمایم شما بروید لهذا همه ملازمان حضور و احباب و صحابه آن محل
 بزرگ و باطلعت مجبور و بیان ظهور مکلم طور بانهایت جذب و شور مشغول و مجلس بقرات و تلاوت مناجات
 رضوانیه خانم ختم گردید
 روز ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۰۱ هـ ای حال مبارک بسیار
 خوب تعاقبت بلکی رفع شده بود و دخل سالون اپارتمان منزل که اوطاق بسیار مجتلی و مزین بگلها
 رنگارنگ بود مشی میفرمودند و از بیرون خیابان کلور که هتل کلیفورنیا یعنی منزل مبارک در آنجا با

واقع بنظر انور میرسد در آنخین چون چند نفر از ایرانیان محترم به محضر اظهر حاضرین از اظهار عنایت
 ایشان فرمودند که دو در شرق ذکر وطن بیوقت سبب هجران و اتفاق مشرقیان شده و بیخ ساج عظیمه
 نگشته بل امر که اهل شرق را متفق داشته و سبب غلبه اقدارشان شده قوه مغنویه و دیالیت
 بوده همیشه باین قوه ممتاز بوده اند حال نیز چنین خواهد بود انی آفرینانه الاصلی نام از آن روز
 دو نفر از آما داشته اجبای امریکائی در حضور مبارک موعود بودند سر میز در سالون مخصوص موطن بیان
 مبارک شرحی در خصوص حیات روحانی مسیح بود حضرات شرحی از اوصاف حیات مبارک بر طرفین
 رسانیدند از جمله حکایت از یکی از مجله های امریکائی نمودند که نوشته بود حضرت عبدالجبار اول شخص
 عظیمی بود که در سفر با امریکا و اداء خطابه های مهمه در کنش و مجامع عظمی از اهدی فلسفی قبول فرمود
 بلکه نفوس کثیره اعانه عنایت نمود فرمودند دو ما بموجب فرمایش حضرت مسیح عمل نمودیم و عجاایب
 بر کفش دامن داشتیم بعد ذکر انقلابی از خویشان خود را عرض کردند که بجز دستهای خطایه دیگر
 در کلیسا منتقل فرمودند در کنش صحبتی شد که مجال انکار برای اهدی نبود و نفسی از منی عمرتی
 نمود عرض کردند در غیاب موب مبارک بعضی از متعصبین فتنه ابرادشان این بود که در اینجا گن
 سابق بیشتر رؤسا و اغنیای بجائی میشوند فرمودند «اگر چنین است این اقدار عظیم است زیرا ایمان
 اغنیای و بزرگان شکل تر است از ایمان فقرا کاشکل نمودن استبه عظیم است در حال معرفت سبانه جو
 خود شهادت بر عظمت امر می دهد و شعر نیت « بعد از سر میز برخاسته فرمودند من حوصله ام تنگ
 میشود کسلم میروم قدری استراحت کنم شما را بنشینید غذا بخورید برنجزید عصر چون مس سندرسن مادام
 مار و با بعضی از دوستان شرف نطق در بیان مبارک در دو سله شروع بود اول سله هر امری را

مرکزی است که دارای قوه نافذ و قدرت غالبه است و سائرین نسبت بان مرکز عظیم مانند دانه
 که با و قائمند و بدون مرکز قوای آنها محدود و ناقص و ثانی اینکه اگر عالم انسانی را کمالات صوری
 و آسایش جسمانی بجهت باشد هر جوق بطور ولانه زنبوری دارای این کمال و نتیجه است انسان باید چند سال
 تحصیل علم مهندسه و معماری کند و این کمال و هنر از زبور بدون تحصیل دار است انسان باید عمری زحمت
 بکشد تا ثروت و عمارتی بتیا کند لکن بطور بلوغ و صحرا بدون زحمت در بلندترین شاخه و بهترین میوه
 آشیانه نمایند و بغیر لال و کللال دانه و گیاه و آب های گوارا حاضر و همیاد دارند مدنت بسیار خوب
 است و کمال در بهرامی مدوح اما نباید مدنت مادی مانع مدنت الهی و تربیت روحانی شود
 بلکه تمدد و موئید باشد بعد سیودر نفوس مشرف چون هوا خوب و صحت مبارک بهتر و دست علانود
 در حضور مبارک سواره سیر و گردش فتند

روز ۲۴ جمادی الاولی (۴ مای)

صبح طلعت جمور با کمال سرور در منزل مبارک حکایت از سفر با آلمان و اطرافش در مجرستان می فرمودند که
 دو بار ما مراجعت به پاریس نمودیم به بنیم احباب چه کرده اند چگونه در اینجا سبب نشرفات شده اند
 ما به مالک آلمان و نمسه و نبرستان (هنگاری) رفتیم دیدیم نفوس همه غرق عالم طبیعتند از عالم
 الهی خبر ندارند در بعضی مجال صحبت داشتیم نفوس آگاه شدند و توجبه بملکوت الهی کردند هر چند تا
 قلیله بودیم اما روز بروز ترقیات فوق العاده داشتند تخمی افشاندیم و برگشتیم حال شما می بینید
 بروید آبیاری کنید؟ دهقان وقتی زرع می کند همیشه قلبش متوجه بان زرع است اگر به بنید
 نتوانست و مایه برکت و خرم است بسیار سرد میشود ولی اگر به بنید افسرده و پرموده است
 محزون میگردد من میخواهم شما دهقان معنوی باشید مزارع قلوب با آبروفان آبیاری نمایند جمع

نفوس میمانند ولی بعضی زرعشان تجارت و بعضی صناعت و بعضی بیاست همه بنیز میشود اما برکت است
 و قائده ابدی ندارد مگر زراعت روحانی و بدایت آسمانی ملاحظه نماید غمی که حضرت مسیح نشانده
 هنوز فرمیدند آن بود که فرمود کلام من مانند جبهه مانی است که بدست زارع افشاند و میشود تخمها بیک
 در راه و میان علف و ردی سنگ ریخته میشود هیچ ثمر و نتیجه ندارد اما آنچه در ارضی طیبه پاشید گردد
 میرود و ثمر و نتیجه میدهد و مایه برکت میشود حال با هم در ارضی طیبه چنین تخمی افشانیم چون تخم پاک
 است البته برود و ثمرات و نتایج عظیمه بخشد البته پس از این بیانات اظهار سرت از خدا مستر
 مانی فرمودند که: «من از تو بسیار خوش شوم زیرا منجذب ملکوتی و مناطق بکلمه الله شکر عالمی و میدان
 ظفر و نصرت همیشه سلطان تو چشم بشکر عالمی است که در حدود و ثغور مشغول فتوحات لهند یعنی آن
 که سلطان ملکوت مویذ تو است و قوه تأییدش بانو»، (بعضی سؤال از شفای بد عالموند فرمودند)
 شفا و تسبیه است جسمانی و روحانی خدا و الهی بسبب خلق نکرده در انشیات تا اثرات گذشته پس بر
 امراض جسمانی دوا لازمست و در امراض روحانی دسود اخلاق و احوال دعا (بعد شرمی از مدخل
 امراض فرمودند که) «چون در اجزاء بدن مانند جزوه شکری یا نشوی از زیاد و نقصانی حاصل
 مرضی عارض گردد پس بواسطه او تیرنی که سبب تعدیل آن اجزاء میشود باید معالجه نمود و الا هر قدر نسیان
 ذکر بخواند یا فکر کند رنج عیش نمیشود شبیه فی نسبت که گاهی سرد قلبی تمه صحت و سبب تخفیف الم میشود اما نه
 در همه جا و همه وقت حال در شفای آلمی و علاج روحانی مذاکره مینمایم که نسبت بان معالجه جسمانی
 آلمی ندارد امید چنانست که شما از توجه بملکوت الله و انتشار معرفت الله هر دو صحت و شفا حاصل
 نمائید چه بسیار از نفوس که جسمانیاً علیل است لکن روحشان در کمال قوت و قدرت است بالعکس بعضی

جمنان در کمال صحت است اما روحشان در نهایت ضعف و کدورت (چون شرحی از سرور الهی
 و انجذابات روحانی فرمودند خانمی عرض نمود که شوهر من بجهانی نیست ولی می گوید بخل اینها بیا بیای
 تربیت نمائید فرمودند: عظمت امر و اهمیت تعالیم حضرت بجهت آنست که جمیع عقلا مسلم است امروز فیوض
 ملکوت ابھی چون بحر بی پایانت فقط توجه لازمست و فی احوال استعداد و قیام واجب انتهی پس از
 مرضی اجتناب چنانچه عادت و سبک مبارک بود که هر روز صبح و عصر غلب پیاده و گاهی سواره گردش
 میفرمودند بیرون تشریف بردند در بعضی از خیابانها گردش فرموده مراجعت نمودند وقت طعام
 اکثر اوقات شام و ناهار را با اطاق مبارک میبردند ولی آنروز و شب در سالون طعام سر نیز تشریف
 فرما شدند

روز ۲۷ جمادی الاولی (۵ مای) چون جمعی از اجای ایرانی در
 محفل فضل و عطا بودند خطاب بانها انسان بنصیحت گشوده میفرمودند در حیات انسان خیلی عزیز است
 انسان باید این حیات عزیز را در امری عظیم صرف نماید اشتغال بصناعت و تجارت و مهال
 اینها لازم و نیکوست لکن انسان نباید قناعت باین شئون نماید باید اوقات را صرف اموری
 نمود که نتایج باقیه بخشد و سبب انتشار فضائل و کمالات انسانیه گردد نه آنکه حصرد را موجه چنانچه شیون
 فانیه شود ساکت نباشید افسرده نشینید صامت نگردید پژمرده نشوید باید جان باشید روح داشته باشید
 در دنیا کمتر کسی ممکن که مثل بارگان که از میوزهای امریکا بود راحت باشد آفر چه شد پس شما باید
 مشغول تبلیغ امر الله باشید بلی انسان باید کسب کار داشته باشد تا کمال بردگیری نشود ولی
 برای رفع لزوم مقصد اصلی انسان باید ترقی در کمالات عالم انسانی باشد تا هر روز پیش بهتر از
 روز پیش باشد و الا خائب خامر است باید هر روز فکر کند که امروز چه کرده چه گفته چه نتیجه ای از

حیات حاصل نموده اگر نتیجه حصر در خوردن و خوابیدن است بدانند که این خسران است چه قدر بسیار
 باید پست باشد که باین ششون کفایت و فضاقت نماید باید خدمتی به عالم نهانی نمود عبودیتی در
 آستان الهی کرد شجری نشانیه اساسی نهاد که ثمر و اثر باقی بخشد گمان نکنید که ممکن است انسان جز
 با راهی اطمینان و فرج صحیحی حاصل کند یا سکون و سرور صافی یابد دائماً قلوب کدر است همیشه نفوس
 مضطرب نهایت نیست که گاهی جای زنده وقتی قصی کنند و یاد می خنده بی نمایند اما دم دیگر
 بخون شدید افتند و بتلای غم و الم گوناگون گردند انتهی و پس از مرخصی اجاب بصد و فرزند
 انواع بدیه در جواب انقض دوستان امریک آلمان مشغول و از خبر انقلاب بدان تقدیمی همان
 بر ادبیای همین سبک اظهر بسیار مجزون و کتدر
 روز ۲۸ جمادی الاولی (دعای)

صبح و قنیکه در سالون جالس و چای تناول میفرمودند خطاب ببلای زمان حضور بیاناتی مفصل در حکایات
 ایام ادرنه و شدت سختی و پریشانی از جهات عدیده و ذکر تعذبات ادا فرمایم سلطان عمید
 و خوف ادا زسان مبارک صادر آنگاه بشکر بتائیدات جمال اصبی عزذکره الاعلی پرداخته فرمودند
 و بتائیدات و عنایات جمال مبارک حال علم امراتش بر اعلی الاعلام منصوب است و از هر جهت خود
 نصرت و تأیید در پیجم (بعد در باره قضین عهده الله فرمودند) آن نفوس پر غفلت و غرور گمان می نمود
 که خود لیاقت و استحقاقی دارند غافل از اینکه نسبت انها بامر الله سبب آن غنت بود و از عون
 و صون جمال انجی چشمها باز و گوشها شنوا و رنه ما کیستیم و چه تیمیم اگر پر تو عنایت و نبود کی نفوس با مثال ما
 اعتنای نمودند فوالله الذی لا اله الا هو اگر نه بتائیدات او بود در ممالک غرب احدی حتی بمن
 اعتنای نمی کرد (چون جمعی کثیر از هر قبیل نفوس بجز ظاهر حاضر شدند یکی از بھائیان جنوباً فریاد دست

سرسرگه دال بود از صحت مبارک جو باشد فرمودند) من بصفت جهانی اهیت نیدیم همین قدر باشد که
 انسان در بستر نخواهد بایدراضی باشد اصل صحت روحانی است که پانده است روح نسان
 باید قوی و سالم باشد اهیت در آنست و الا هر چه بکنی این جسد آخر منلاشی میشود هر چه محافظه نماید
 این بنیان آخر خراب ویران گردد و ستر مارگان (امریکائی) ملیونها ثروت داشت چه قدر خود را
 محافظه میکرد عاقبت کجارت آخر چه شد روح نسان که جلوه الهی است فیض ابدی است آن
 اهیت دارد و در فکر آن باید بود که نور الهی است این زجاج را چه شانی است سراج و تاج
 رحمت که عالم وجود را روشن نماید از ظلمات طبیعت نجات دهد دیده تن نهایت یک میل
 دیدن تواند اما روشنی جان عوالم لایتناهی بنید شرق و غرب را احاطه نماید و کشف امور
 مستوره کند در زمین کشف مسائل آسمانی نماید مطلع بر سهرار کائنات گردد و در عشق ارض ریز کند
 این ادراکات روح در عالم ترابی است دیگر به بنید در اکتشافات روحانیه و قوای غیر مرئیه
 و اسرار الهیه چه نفوذ و احاطه فی دارد از جمله قوای غیر مرئیه قوه عقل و دانش است که پایانی ندارد
 اهیت در این است که فلکمانی را نورانی کند در بحر بلا یا دامن تر نماید و در کره ناراحت مصیبت
 در کمال سکون و منانت زیت کند (بعضی عرض کردند خیالی عرض داریم که بعضو مبارک عرض کنیم
 دلی چون شترن میثوم جمیع را فراموش مینایم فرمودند) آنچه نیک است و بسیار هم در یاد نگاه داید
 و هر چه جزئی است آن را قابل توجه و اعتنا ندانید) بعد از مجلس چون اخبار بعضی از جرائد
 در باره مشرق زمین بسمع مبارک رسید فرمودند) به بینید از نادانی دلی فکری چگونه عت
 قدیمه را با دادند با وجود این منور بتلای کبر و غرورند و از حالت انقباض و تذکر دوری عصر

جناب میرزا جلال سلیل حضرت سلطان الشهدا و روحی تریبته الفدا را احضار و غم دیدن رقم مبارک
 حضرت روحا خاتم فرمودند چون از مریضخانه مراجعت نمودند در خیابان کلبه سبیل اطهر میخرا میزند و
 میفرمودند در پاریس خیلی دلم گرفته و وصله ام نگ می شود ، از مشا به انهامک نفوس در شهوات
 دنی اعتدالی در حرکات بسیار شکایت میکردند شب منزل سیواکات جمع اجاب بود فرمودند من با حوالم
 خوب نیست دلی شما با یاد پر دید
 روز ۲۹ جمادی الاولی (۷ مای)

صبح بخصو مبارک جناب میرزا احمد سهراب عرض نمود اگر اراده مبارک باشد خوب است برای تبدیل
 مها و گردش بقصر و قونین بلو، که نزدیک پاریس است تشریف ببرند فرمودند دو نفوس خاکی دید
 قصرند اما دوستان اھی در خیال قبر خداوند برای شما قصری ابدی ساخته که هیچ انهدام نباید
 تفرجگاه ما در آنست و آن قصر سردی ترویج امر اھی است نشر آثار رحمانی است عرفا ثنات
 سلطان نور است غلمان و خوش فضائل و سوار یوم نشور بنیانش کلمه الله است و انوش
 معرفت الله علمش صلح عمومی بین ملل دائم دنیا است و پریش هم غلم بھی حد نقش زمین بگلهای
 معانی و حقائق است و اشجارش پراز ثمرات رموز و دقائق کنگره بسش تاوش علی است فضا
 جانفراش حیاط رض و سما خادانش اهل ملکوت ابھی و در بانس عبد البهراء ماد فرسک چنین قصری
 هستیم دیگر احمد شده نه قصری داریم و نه لانه و آشیانه فی خواهیم هر جا بریم نادی داریم درو
 هر کجا که شب آید سرای اوست ، این بیانات مبارک باعالت و سطوتی عجب میفرمودند که مشا به
 آنحالت کیفیت دیگر داشت و چون جمعیت اجاب جمع تشریف فرمای سالون شدند عنوان
 نطق مبارک این بود که دو بعضی از نفوس مانند سراجی هستند که باید آنها را روشن کنند و بعضی

خود روشنی دلی دیگران روشن نمایند اما نفوس مبارکی هستند که خود روشنی دهند و دیگران را
 هم روشن نمایند خود در تربیت کنند هم نفوس را براه هدی دلالت فرمایند هر کس با آنها مشورت
 چشم بینا و گوش شنوایابد آنها نفوس مبارکه اند الی آخر بیانہ الاصلی پس از مجلس بجهت گردش
 بیرون تشریف بردند در مراجعت بعضی از دوستان میفرمودند در امر و زتصادقاً دیدیم پادشاه
 اسپانیا با پاریس وارد میشود برای کینفر محض تفتن مردم چه قدرهای و هو میگردند چه طور ظاهر
 بینند و از حقیقت محسنی دور جدا افتاده اند الله بصد از ده فرمودند از خدا ترس کی فغان
 قهوه برای من بیار خیلی ضعف دارم غذای اینجا موافق نیست سفارش بجهت غذا دادن
 هم بدتر است باز بهتر نیست که سر نیز بردیم ، (چون سیو مادام اسکات با جمعی از خباثین
 شدند فرمودند) دیشب من خیلی میل داشتم مجلس میایم افسوس که نتوانستم الحمد لله شما گل پاریس
 هستید و بھائیان با تقدیس جمع اهل این شهر در فکر تجارت و صناعت و عیش و عشرتند مگر شما
 چند نفر که بفکر و ذکر خدا هم هستید در این خلستان پاریس فقط شما چند درخت باورید که ثمره حیات
 پی برده اید لھذا خیلی نمودارید و بزرگوار آیا میکہ از ایران بھذا میآیدیم در راه کینفر اجابا
 رانندیدیم تا بدار اسلام رسیدیم در اینجا دوسه نفر از اجابا بودند چون آنها را ملاقات نمودیم
 خیلی در نظر ما جلوه کرد ولی حال که در ہر شھر و قریہ فی اجبای الھی هستند انقدر جلوه ندارند
 کہ شما ہم در پاریس حالا جلوه و نمایش دارید ، و چون جہت زیاد شد نطقی مفصل در ذکر تائیدات
 ملکوت الھی و ارتباط قلوب صافیہ و اتحاد امم مختلفہ در نقل کلمہ مبارکہ فرمودند و آخر مجلس
 بیان مبارک بذکر ترقی نساء شرق منہی گردید عصر بمنزل احمد پادشا و از آنجا بخانہ مس سندن

تشریف بُردند در مراجعت میفرمودند و در شب جمال مبارک را در خواب دیدم که لباسانی غیر از
 اسن موجوده تکلم میفرمایند و همان لسان را میفهمند پیش خود گفته عجب آیا اینست آن لسان عمومی
 و آیا الواح مبارکه باین لسان ترجمه شده؟ در انجمن صدای شخصی گوش رسید فرمودند به مبیند
 کیت بیرون رفتم دیدم شخص بلند اندام سفید موی خوش چهره ای است میگوید از جابلصا و جابلقا
 آمده ام بعد گفت این دو شهر در آسمان است گفتم پس شما آسمانی متبید و اور شخص مبارک
 بروم و از شدت سرور بیدار شدم انہی
 روز اول جادوی آفرین ۱۳۳۱

۸ مای) جناب آقای امیرزاد جلال و رضوانیہ خانم غازم ارض مقدسه بودند و ورقه مبارکه در بیت
 اقصیہ و روز بروز از عنون و عنایت الهی بہبودی حاصل بیان مبارک بس سندر سن شرمی مخصوص
 محبت شد بود کہ بنیان ابدیت و ہمچنین عنایات و وصایای مبارکہ جناب آقای امیرزاد جلال رضوانیہ
 خانم اما در مجمع عمومی حکایت از مسافرت کلیفورنیا و اجبای جاپانی مخصوص آن شاعر جاپانی
 میفرمودند کہ چگونہ منجذب بنفحات اللہ گردید تا آنکہ نطق مبارک را بذکر بعضی از وقایع امریہ و
 شہادت شہدا و بیان استقامت ایشان ختم فرمودہ بیرون تشریف بُردند عصر مسافری از وقایع
 نگاران امریکائی مشرف مضمونی مشروح از تعالیم ظهور عظیم از فم اطهر صادر و ثبت نمود و بیانات مبارکہ
 با جبار مجمع عصر این بود و خدا استعدادی را کہ بشا عنایت فرمودہ برای اینست کہ در خدمت
 ملکوتش صرف نماید زیرا در ہر امری استعداد خود را صرف کنید تا بخش محدود است گردانہ الهی
 و خدمت بوحدهت عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی کہ نتایج آن غیر محدود است ہر ہا نیکہ
 در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدر شد ملاحظہ کنید کہ حواریان مسیح با آنکہ از عوام بودند

چون استعداد خود را در امر اهل حق صرف کردند چگونه از انقیاد عزت با بدی میدرخشند هنوز آثارشان
سبب الفت و محبت قلوبت و انوارشان در نهایت سطوع ذکر عظمشان در هر کوری تجدد میشود
و در هر عالمی سبب انبساط اهل توحید مریم مجدلیه که چنین کلیسای تپتی در پاریس با اسم او ساخته اند زنی
دلماتی بود چون استعداد خود را در امر حضرت مسیح صرف نمود به بینید چه آثاری از او شهود است
پس بکشید تا استعداد خود را فدای امر الله نمائید در نقل کلمه الله مجتمع شوید اجتماع نفوس در امر الله
جاذب تائیدات ملکوتی است و انجذاب اتحاد قلوب و ارواح در نقل کلمه الله سبب حصول شکرگاری
و فلاح نفوس مطمئن گلهای زنگارنگ حدیقه معرفه الله هستند که اخلاف الوان مزید جلوه و زینت
انبات و تقابل نفوس و عقول سبب تصادم افکار ملاحظه نمائید اگر عقلی بتعلیل دیگر منضم شود چه قدر
سبب تقویت او گردد همین طور امداد و استعداد و افاضه و استفاضه آنها بیکدیگر وسیله ظهور
فیوضات علیل اکبر گردد جنود تائید هجوم کند و ابواب نصرت و فتوح مفتوح شود و این سبب اجتماع
و اتحاد نفوس مخلصین حصول یابد پس اجبا باید معین یکدیگر باشند در حق یکدیگر جانفشانی کنند ملاحظه
نمائید که انعام چون در ظل شبان مهربان جمعند چه راحت و اطمینانی دارند و چگونه از خطر انقباض
محموظ (در آخر مجلس میفرمودند) جمال مبارک مرا چنان تربیت و تعلیم فرموده که بار دیگر آن را بر دارم
نه آنکه بار خود را بدوش سائرین گذارم انتهی بعد از مجلس وقتی سبت خیابان شام الیزه تشریف میبردند
طیاره‌ئی در هوا از نظر انور گذشت فرمودند تماشا دارد بیک نارنجک میتواند جمیع این نفوس را
مقتول سازد و این آبادی ما را خراب کند و چون مراجعت فرمودند بجهت خانم محترمه‌ئی از احباب
امریکا که معلم موسیقی بود شرحی از وجه تسمیه اشتقاق کلمه موسیقی و نغمه مرغ موسیقار بیان نمودند و حکایتی

از رودکی و فارابی بعد از احمد پاشا شرف و از بیانات مبارکه در خصوص تاریخ امرالله و ساقی
 مبارک بامریکا خیلی مشغوف و متعز گردید تا نزدیک غروب که برای احوال پرسی بمنزل مس سندر سن
 و سیو و مادام در نفوس بارتنی تشریف بردند
 روز ۲ جمادی الآخر (۹ ما می)
 صبح دقتیکه چای میل میفرمودند و بدست مبارک خدام آستان را کاس احسان می نهند بدگر غنایا
 جمال مبارک و شکر تائیدات ملکوت ابھی مشغول بودند و چون بعضی از دوستان امریکا شرف حاصل
 نموده طلب تائید در تبلیغ امرالله میکردند بایشان می فرمودند که "وقتی باییدینها صحبت می کنید
 از مضرات و مفاسد عالم طبیعت انهار آگاه نمائید که این حالات از خصائص عالم حیوانت اما
 انسان بقوا عقلیه و احساسات و جدایتیه از سایر مخلوقات ممتاز گشته تا تعمق در روحانیات کند
 کشف حقایق اشیا نماید منجذب ملکوت علی باشد در خیر نوع انسان و آسایش بشر گوشت زریج و سائل
 عدل و انصاف نماید آخر بانها بگوئید که عالم طبیعت مقتضیات از اسیر گردید حال چندی در عالم
 روحانی و فضای نورانی بیائید اگر ضرری دیدید برگردید از این قبیل بانها صحبت کنسید اما
 متدینین را به بشارت الهی بخوانید که تا کی مانند ام سابقه در غفلتید آیا از خوابید و یا نابینا شمس
 حقیقت تابیده ابواب ملکوت باز شده مواهب ابدیه ظاهر گشته فیوضات رحمتیه احاطه نموده
 تا کی بخرید مثل سبزه که هنوز از ظهور مسیح غافلند و از اسم مسیح و ظهور آنحضرت در نهایت تعجب و نفرت
 اما در مجمع عمومی نطق مبارک از نغمه های مرغان آسمانی و معارف اجبای الهی بود که من از این سرودها
 بسرور آیم و الا نغمات دیگر در عالم جهانی چه آهنگی دارد و آخر مجلس مطالبی در جواب سوالات
 دوستان از فهم اظهار که قلوب یاران از تاثیر بیانات مقدسه بنی نهایت منجذب گردید و بعد از

گردش و صرف نامار و اندک استراحتی با سیودر نفوس بدیدن در قه مبارکه شریف بردند
 در مراجعت برای جمعی از دوستان فرمایشات مبارک در شرائط تبلیغ امر الله از جمله این بود که
 در انسان اول باید خود را تبلیغ نماید خود منجذب و منقطع باشد تا نفس او در دیگران تأثیر کند و اگر
 آنکه بقدر طلب و استعداد و عطش هر نفسی با او تکلم نماید هر وقت تشنه‌ئی یافت سبیل هدایت را
 مبذول دارد ما اگران خیده ایم این جواهر نهمینه را از ان میفروشیم اجبای الطمی این امر
 عظیم را بجانقشانی قبول نمودند در زیر زنجیر و شکنجه و عذاب و فسادند لذا سبیل هدایت را به تنگان
 دهند چه اگر کسی تشنه نباشد ولو هر قدر آب گوارا یا بدابداء لذت نبرد انتهی ان شب منزل میسُو
 و مادام در نفوس بارنی مجلس سفته گی بھائیان بود فرمودند شما با برید من غلی خسته ام حالیکه این
 و گفتگو ندارم روز ۳ جمادی الآخر (۱۰۱۰ مای) صبح عرائض اجبای کلیفورنیا

بعضو انور تقدیم شد همه بشارت انتشار کلمه الله بود و پیشرفت امر الله و اوصاف و نعوت
 طلعت میثاق الله فرمودند دو به بنید چه شور مولودئی از تأثیر میثاق جمال ابھی در نفوس افتاده
 چگونه عهد و پیمان قلم عالی سبب جمع شمل اجبا و علاء کلمه الله شده جمال مبارک این عهد و میثاق را
 برای قوت امر الله و نفوذ کلمه الله در شرق و غرب دنیا گرفتند اگر این عهد و پیمان نبود میدیدید
 چگونه جمع اجبا پریشان و ناراحت الله فراموش میشد و امر الله از اذمان فراموش میگشت بعضی نفوس
 همچو تصور کردند که جمال مبارک ملاحظه پدیری و فرزند می فرموده اند نمیدانند که قوه میثاق ابراهیم
 نشرا الله و نصرت کلمه الله قرار فرموده اند انتهی امثال این بیانات را مگر با کمال سلطوت و همینه
 میفرمودند و بسیا در باره مس گو دال مس کپرا لھا رعایت میکردند تا آنکه در مجمع نطقی مفصل

در خصوص عقائد صوفیه فرمودند که حق را بحر و موجودات را امواج و اشباح گویند اما انبیای اهل حق در اقدس از حلول و حدود دانند و آن نطق مبارک بمعنی سمیع و کوه قاف و اصطلاحات متصرفین ختم شد و بعد الواجی در جواب عرض اجبای امریک غرض دریافت از جمله بافتخار دوستان دینور از سان اطهر این کلمات مقدمه نازل هو الله در خصوص اعانه مدرسه تربیت سوال نمود بودید تعداد و تعاضد از اساس دین الله است شرق باید اعانت غرب نماید غرب باید اعانت بشرق کند (دو روح فردت پرت صادر) مرقوم نموده بودید که خدمتی با نجن ارتباط شرق و غرب نماید البته باید شرق و غرب بیکدیگر معاودت نمایند علی الخصوص مدرسه تربیت اجبای شرق معاودت مشرق الاذکار امریکان نمودند با وجودیکه در نهایت تنگدستی بودند با انقلاب داخلی اگر از اجبای غرب نیز معاودتی بمدرسه تربیت طهران گردد البته سبب و راست انستی در همان روز مه الله مس لیلین مال و جمعی مبلغ پانصد فرانک تقدیم حضور نمود قبول نفرمودند چون خیلی اصرار و تماس کرد فرمودند بواسطه دکتور مودی برای مدرسه تربیت بطهران ارسال شود عصر بمنزل رشید پاشا دیدن مادر سیو در نفوس شریف بردند و چون مراجعت نمودند فرمایشاتی در خصوص تأییدات الهیه در سفر کلیفورنیا میفرمودند بعد در ذکر بعضی از پرورشها و معلمین اروپا فرمودند که اغلب محض دستن خیز زبان مشهور میشوند و در زمره اهل علم و دانش بشمار میروند بعضی واقعا عالمند اما بعض دیگر محض شهرت.

روز جمادی الاخر (۱۱ مای) صبح در اطاق سالون جالس از درب عمارت

خیابان کلبر را ملاحظه مینمودند و ذکر افکار عالیه اهل امریک در مسائل صلح و صلاح میفرمودند بعد عرض اجبای ایران تقدیم شد فرمودند من مکاتیب ایران را بخوانم اما فرصت جواب ندارم از اول سفر

نو شتم که اجبای ایران درین آیام مسافرت ما را معذور دارند هر کسی تصور میکند که من فقط با او
 مرسله دارم اگر بخوام جواب جمیع را بنگارم ممکن نیست اجبا باید تلفت باشند که من باید با جمیع
 عالم مکاتبه نمایم بعد جمعی اجباب مبتدی حاضر محضر خود و عطا گشتند و نطق مبارک بر ایشان
 شری در خصوص آئینه طبیعت بود و آئینه انسانیت که در آئینه ثانی انوار فضائل و کمالات عالم
 انسانی جلوه نماید و چنانکه در عالم طبیعت منازعه بقا است و این وسیله ترقی و نشو و نما ی شایه
 در عالم روح کب کمالات انسانیه است و این قانون سبب ترقی ارواح و کتاب فیوضات روحیه
 عالم طبیعت به تشبیه آن زندانت و مانع آسایش فکر و آزادی وجدان انسان در عالم طبیعت
 اسیر خورد و خواب است اسیر فساد های طبیعت است مجوس حرص و طمعت مبتلای کذب و جهل است
 از این حالات و صفات مضره مانند غضب و نخوت و ظلم و خیانت نجات و آزادی ممکن است
 زیرا اینها تقاضای عالم نهایت است ولی در خواب و خور و امثال اینها انسان مجبور است چه لازمه
 حیات است و اعتدال آن نمد و مؤید اکتساب کمالات روحانیه و وصول بمقامات باقیه اسرار
 در ظلمات جهل و جفا و غفالت و عمی است که انسان را ذلیل میکند بقوه روحانی انسان می تواند
 خود را ازین اسارت آزاد نماید بقوین الهی ازین محالک نجات یابد ظلمانی است نورانی
 شود مرده است زنده گردد و کور است بینا شود محدود است نامحدود گردد اما چون ساعی
 نفوس مختلفات لذا یکی بزحمت با نی مقام میرسد یکی بطول زمان و یکی بقوه ایمان فوراً
 منقلب میشود اینست که حضرت بهشت میفرماید قدمی بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار همچنین
 میفرماید در عالم روحانی و ملکوت الهی زمان و مکان نیست زیرا اوقات و حدود امور است

اعتباری مثل شرق و غرب جنوب شمال میل و نهار ماه و سال اینها جمیع به نسبت بکره ارض است نه
 شمس سماء همچنین است جهان الهی و ملکوت رحمانی و حیات ابدی که در ابر زمان و مکان و فوق
 اوقات محدود است اینست که حضرت مسیح فرمود من الآن در آسمانم پس خائلق مجرده اگر چه در
 عالم محدودند لکن آزاد از جمیع قیود از حیث جسم مانوس خورد و خواهند آنا از جهت روح منزله
 و مستغنی از جهان تراب چه جمیع این شئون فانیه به نسبت بان مراتب باقیه بمشابه طبعه صبیان
 و چون نفوس مقدسه ناظر بان مقام بودند هنگام جانفشانى ایتى بسکله جسمانی ندادند الی آخر بیان
 الاعلی عصر فرمایشات مبارک بحیثی دوستان اروپائی و ایرانی حکایات سخنی و شدت ایام
 اخیر در عکا و مدافعه مقررات مفیدین و خسران معاندین و زلثان در اندک زمانی بود پس از
 مجلس سواره در بعض خیابانهای پاریس و بودا بولون میر می نمودند و بیاناتی در خصوص سفر مبارک
 بمغرب زمین مفصل میفرمودند که "خو استم من موفقی شوم و سفری با طرف عالم نمایم و ندانم که
 ابھی کسوم در نه ایتته بعد از این نفوسی قیام بان خدمت خواهند نمود و بتأییدات غیبیه مؤید
 خواهند شد" روزه جمادی الآخر (۱۲ مای) صبحگاه هنگامیکه چاک

تناول میفرمودند اظهار خشکی از هجوم افکار می نمودند که در هر دمی هزار فکر دارم و پس از تصحیح
 الواح و اوراق و تهیه ایت بعضی از دوستان مس استنار د مشرف شدند فرمودند فی تحقیقه
 مس استنار د کارکن و طالب خدمت نوع انسان است بعد ذکر دوستان آلمان مجمع استنکارت
 با مسرتی فوق العاده می فرمودند که اجای آلمان نورانی هستند اگر کسی آنها را خراب کند خیلی
 ترقی خواهند کرد بعضی از اهل سکاگند مشرف شدند لهذا از ایام اقامت مبارک در ادین بزرگ

حکایت و از آنجمله‌های آنجا اظهار انبساط می فرمودند علی مخصوص از رئیس نخبین نیاسفهای آن شهر
 فرمودند «و بعضی از نفوس آنچه از کاس عرفان می نوشند بل من مزید میگویند بعضی بکس بدین
 سراب خود را سیراب میدانند و اظهار استغنا مینمایند مانند بنی اسرائیل در یوم ظهور مسیح انسان
 باید دائره اطلاعش وسیع باشد و در هر حال طلب آگاهی نماید هر چه بنوشد تشنه تر شود تا آنکه
 بیک جوعه اظهار استغنا کند» (بعد حکایات نخبیل و بیانات حضرت مسیح را در خصوص ضیافت آن
 امیر و گرفتاری مدعوین و تخم افشانی نارع و فراری از محفای فرمودند یکی از حضار سؤال از آیات
 انجیل کرد که از چند زمان جمعی خوردند و باز باقی بود فرمودند) خود مسیح میفرماید منم نان حیات پس
 آن ماده کمالات و فیوضات آسمانی بود و آن طبقها نفوس مطمئه حواریین آن بود که ماهی گیر را
 بطرس اکبر نمود و واسطه حیات روحانی بشر کرد نظر بان فیوضات بود که مسیح فرمود پد در من
 است و من در شما مانند جلوه آفتاب در مرا یا در صافیة آن ماده را حواریان بواسطه طهارت
 نفس و عقل و روح نبوت و روح القدس بخلق بخشیدند (سؤال از تبدیل نمودن آب شراب کردند
 فرمودند) معانی شرع قدیم را حضرت مسیح نشسته و اثر جدید داد الی آخر بیان الی در مجمع عصر
 مادام ریشارد و بعضی از اجبار تشجیع و تحریص بر نطق در مجمع و در ایت نفوس میفرمودند که قوه
 روح القدس بر ضعیفی را قوی نماید ببینید قوم ذلیل اسرائیل را چگونه عزیز نمود ما همگی را شهیر آفاق
 کرد قبائل جاهل بادیه العربیا خلفاء فی الأرض گردانید پس شما نظر باستعداد خود ننمائید بسپید
 و فریاد بر آریلای اهل پاریس بیدار شوید که شمس حقیقت درخشیده و هیار شوید که نسیم عنایت فریاد
 باهتر از آئید که عالم انسانی بمرکت آمده بر خیزید که ملکوت الهی ظاهر گشته آگاه شوید که نقفات

روح القدس احاطه نموده الی آخر بیانہ الأعلیٰ بعد رسید پاشا و جناب وزیر مختار ایران تشریف حاصل نمودند و حکایات مفصله در تاریخ امرالله و سفر مبارک ببلاد امریکا وارد پاجبیت ایشان میفرمودند

روز عجمادی الآخره (۱۳ امی) قبل از تشریف اجا حکایت حواریان بعد از شهادت حضرت مسیح میفرمودند که یک اجتماع در بالای کوه نمودند و در قبول ملایا و ترک راحت و نشتر هدایت هم عهد شدند چون از کوه سر از برگشتند هر یک بطرفی رفت و برگشت جمیع در اطراف قیام بر دعوت بلکه تالله کردند این تأثیرات عظیمه همه از ان اجتماع ظاهر شد و چون بعضی از عرائض امریکا ترجمه و تقدیم شد و از نظر انور گذشت فرمودند و در امرالله مصل ستری نباید باشد و لو امر و زنفوسی بغرض و خالص این مصل تا نائیس بنمایند لکن آینده سبب رضه در امرالله و عنوان و بجهانه ترویج اغراض شخصیه میشود و مانند کور اسلام ظاهر و باطن درست بنمایند و بطواهر و اسرار قابل بشوند و در میان اهل بها باین عنوانها اختلاف و تفرقه می اندازند آتی آن روز در مجمع نطق فرمودند بلکه یک یک دود و نفوس را احضار نموده با آنها صحبت میفرمودند و هر یک بسؤال جواب و تشریف خصوصی مفتخر و تمبایی و آخر هنگام مرضی بعضی از آنها می فرمودند که در اول امریکه نفوس بان مکلفند تحقیق و تحری در حقایق امورات انسان واجب است که کشف هر حقیقی باشد تا بهر رمزی پی برد و هر شکلی را آسان نماید چه که عالم خلقت بجزیت بکران و در عمق آن نسالی و جوهر گرانجامستور چون نغمق و تحری شود از حقائق و دقائق امورات اطلاعات مفیده حصول پذیرد و نتایج عظیمه مشهود گردد؛ بعد از گردش در سفر نامار و تمدن و عصاب بفرمان صالون شده چای تناول میفرمودند که چند نفر ایرانیان محترم با سرکار..... بشرخصه مشرف گردیدند

و از نطق دبیان مبارک در مسائل طهیه فرج و مسرور موفور جتند و چون ذکر ایران میان آمد
 بسیار عنایت در باره حضرت قائم مقام مرحوم فرمودند از جمله بیان مبارک این بود که دو اگر
 قائم مقام بود ایران را احیا نمود، قلوب از استیاء بیانات مبارک که محترم و صد در شرح تا با نیت
 خضوع و خشوع مخص شدند و وجود اظهر برای دیدن بعضی از دوستان محترم بیرون تشریف
 بردند و آن شب هم غذای مبارک قدری نان و شیر بود و بس

روز ۷ جمادی الآخره (۱۴۱۴ مای) پس از اوراد و اذکار چون تشریف فرمای صالون
 چای میل نمودند می فرمودند نان و شیر از هر غذائی سالم تر است جمال مبارک میفرمودند در ایام
 سلیمانیه غذای من اغلب شیر و گاهی شیر بچ بود، بعد بصدور و نزول لوح بدیهه در جواب انص
 بجای امر یک مشغول شدند تا جمعیت اجبا حاضر و لسان مبارک در تشویق و تحریص ایشان بر تشریفاتی
 ناطق که بجهایت نفوس قیام نماید کوران را بنیا و کوران را شنوا کنید مرده ما را زنده و گنگان را
 گویا سازید اگر باین امر خیر قیام کنید چنان تا بیداتی یا بید که خود حیران مانید الی آخر بیان الاهی
 چون دوستان همه با نهایت اهتزاز و هیجان مخص شدند عزم گردشی سواره فرمودند جناب
 قائم مقام و بعضی از اجبا و خدام ایرانی هم در رکاب مبارک بودند در بین راه میفرمودند که در ملک
 آلمان و اطیش و هنگاری من بیمار بودم و بی نهایت مشغول با وجود این خیلی قلم مشرور بود اما حال
 در پاریس با آنکه احوال خوبت و مشغولیت کمتر دلم تنگ شود، چون کالسکه مبارک به بود بولون
 رسید حکایاتی از ایام ما زندان و طهران فرمودند و در غمخس پیاده شده میسر کردند زیرا ابلوه
 و شکوه بود و هوا معتدل در خفا پرنگو فچمنها و جلگها بنزد خرم آب دریا چه در مقابل آفتاب چنان آینه

ثقافت و براق و قایقها روی آب سیر نمود منظر بسیار با لطف و صفائی بود میفرمودند و در آن محل
 جمیع اشیاء در آنها درجه نهایش و لطافت که نتیجه و کمال خلقت آنهاست مشهودند مگر این بسیار
 بشری که از کمال و نتیجه حیات خود دور و مهجورند و چون بهائیم محسوس و نظری چنان دیده میشوند
 که آنها برای خدمت عالم مادی خلق شده اند نه مادیات برای خدمت و ظهور کمالات عالم انان
 وقت عصر از هر قبل نفوس در راحت غایت مشرف بودند و بیشتر بیانات و فرمایشات مبارک
 مناسبت سؤال بعضی از حضار در فرق بین مسائل صوفیه و مقاصد انبیای الهیه بود و تقدیرات
 باری از امثال و اشباح و اثبات وجود واجب و ترکیب عناصر و اجزاء فردیه بار آمده حتی قدیر
 و عجز و نقص عالم طبیعت و شرح این بیان که «فلاسفه هم هر یک توه و یا حقیقت کلیه فی را مصدر
 کائنات گویند با انبیا اختلافان فقط در اینجاست که انبیای گویند آن حقیقت کلیه و جهت
 جامع غنی مطلق مدرك و مختار بار آمده است اما فلاسفه آن را فقیر و غیر مدرك و عاجز دانند
 اختلافان در صفات و کمالات است که فلاسفه آن توه معنویه و کمال مطلق را باور ندارند
 اما انبیا عجز موجودات او را در اراک کنه ذات شرح دهند که ان کینونت قدم با دراکات
 عالم حدودت محدود و نشود و عدم احساس ناس را دلیل بر فقدان کمالات مطلقه وجود واجب
 ندانند» خلاصه آن محفل و بیان مبارک بطول انجامید و بسیار سبب تذکر حاضرین و آگاهی و
 خضوع طالبین گردید

روز ۸ جمادی الآخره (۱۵۱۵ مای) در مجمع

عمومی صبح نطق مبارک در خصوص بقای آثار نفوس روحانی و فانی ششون و امور دنیوی بود
 و بعضی از بیانات مبارک که اینک در چه شد تا پلویون کجا هستند طوک و بیز و اوریان و امثال آنان

مسامی و مقامات و زندگانی و حیات جمیع مانند سراب بود فاعبر و ایا اولی الالباب ۱۱ و ختم
 مجلس اطفال ربسیا نوازش نموده امر تربیت انھامی فرمودند که تربیت الھی تربیت نشوند مثل
 اینکه حالا مادران از بدایت عمر به پسران میگویند باید اهل شروت شوید میوزگر دید جز این ادکا
 ذکر دیگر ندارند هیچ نمیگویند صادق و امین باشید خدمت بعالم انسانی کنید تربیت روحانی سبب
 صیانت وجود و اعتدال در امور است ممکن است اطفال را چنان تربیت نمود که اعتدال در جمیع شئون
 داشته باشند و از صمیم قلب محبت نوع انسان گردند و میشود هم چنان مهمل گذارند که از ذل مخلوق
 شوند حال شما جمیع اولاد من هتید میخوانم شما تربیت الھی یا بید نورانی شوید الی آخر بیا نه الا علی
 مکرر اطفال را نوازش نموده خیلی بانھا اظهار عنایت فرمودند مخصوص صبیته صغیره مسترالی که بسیا
 مانوس بود و اکثر ایام در محضر انور سبب تبتم و سر و طلعت مجبور ناما را منزل میو و ادا م و دیو
 بارنی موعود بودند و عصر پس از تشریف بعضی از نفوس و صد و الواح بدیعه با قمار دوستان
 امریکا بجهت گمشدش بیرون تشریف بردند و در یکی از مغازه ها چای سفید خوبی بنظر مبارک سیده
 قدری خرید فرمودند و در منزل مبارک بدست خود طبخ فرموده بخدمت حضور عنایت نمودند

روز ۹ جمادی الآخرة (عامای) صبح زود در حالتیکه در اوطاق سالون مشی

می فرمودند و از در شیشه بعضی از عمارات شهر بنظر انور میر رسید لسان اطهر باین بابا عایا
 ناطق بود که دو اگر اجبای الھی چنانچه باید قیام کنند و بجالتی آیند که هر یک مصداق و اجل اورای
 در دا و حسدا و حالتی فی خدمتک سرمد اگر دد و بکلی در امر الله محو و فانی طوے نمی کشد که
 جمیع امم را منقلب نمایند و لو در هر شهری دو نفر مومن مخلص یافت شود که بکلی از خود بگذرند کفایت است

و بعد از جلوس و حکایت از خدمات حضرت سلطان الشهدا و محبوب الشهدا، و حضرت فتح اعظم
 و محتشمان در ظل امراشه و ذکر خلوص حضرت بابا بابا میفرمودند که در ما زندان شب
 حضرت بابا بابا چون حضرت قدوس را دید و بیانات فضل و حکمت از لسان ایشان شنید
 فوراً مانند عبد ذلیل بر خدمتش برخاست علی الصبح اصحاب دیدند که حضرت بابا بابا با آنکه
 برح اصحاب و سرور احباب بود با نهایت تعظیم در حضور حضرت قدوس دست بسینه ایستاده
 بقسمی که از خضوعش گل حیران شدند (بعد شخصی از دوستان مشرف در جای اذن تشریف بجهت جوانی
 ایرانی که خود را نسبت با مریدان نمود فرمودند) نگاه کن من اگر کسی صد غلاف بکند که ضرس بشخص
 من بر او باشد چشمهایم بر هم می نیهم با او بطور محبت سلوک میکنم بدرجهائی که امر بر خود او مشتبه میشود
 اگر خیانت عظمی من کرده باشد چنان با او رفتار نمایم که گویا من ترین نفوس است اما اگر ضرس
 با مراد رسد صبر نمی کنم شخصی خانه امر را خراب می کند من ایستاده می بینم و ادقانش تلخ میشود
 که چو در خوابی با من همراهی نمی کنی مرد که؟ تو خانه امر را خراب میکنی توقع داری ابداً اقلوب
 مکدر نشود من میخواهم تو بر اثر قدم من مشی نمائی دلی میا زاری با تل در صلح باشی اهل غماض
 شوی سب سرد نفوس گردی به بین من چه میکنم صبر مرا اگر سائرین نمیدانند تو میدانی با من
 بوده ئی می بینی دشمنوی چیز که انسان را خراب می کند هوی و هوس است همیشه دعا کنید که
 ازان دور باشید اگر مرگشته بودند بهتر بود تا مال مردم را بخورند زیرا این ضرر با مریدان
 و آن میرساند الی آخر بیانه الاصلی و چون جمعیت کثیری بشریف تقاضا گشتند محفل تشریف آنها
 بسؤال و جواب فتهی شد و قلوب از استماع نصح و مشفق و وصایای مبارکه متلوثا و دگرگردد

از جمله سؤال از خوردن گوشت و ذبح حیوانات نمودند فرمودند در وقتی بیان جمال مبارک این بود که اگر کسی حیوانات ذبح نکند و نباتات قناعت نماید بسته بهتر است ولی نهی نفرمودند زیرا ممکن نیست که انسان حیوانی نخورد چه که در هر آب و گیاه و میوه بی حیواناتی که انسان از خوردن آن ناگزیر است موجود نهایت ضعف و شدت دارد سؤال (از چگونه گی معالجه و معاشرت با نفوس بی ادب و بد اخلاق کردند فرمودند) آن نفوس بر چند قسمند آنخاصی هستند آلودگی آنها بدرجه بی است که حشر با آنها غیر مفید بلکه مضرات بسته از آنگونه نفوس دوری لازم است اما کسانی هستند بد اخلاق و بد رفتار که اصلاح حال آنها ممکن است چندان نباید اجتناب نمود ولی معاشرت با آنها باید محض بیداری و آگاهی ایشان باشد و لکن مردمان بچو صله بی صبریا گذشت که نیت خیر دارند و لو سلوک ندارند بسته نباید آنها را مبغوض داشت زیرا صادقند نه کاذب آیند نه خائن و قس علی هذا حال از آدمهای خوش اخلاق گفتگو نمایم که نور آیند و رحمانی با خلوص و خضوعند و با وفادار ثبوت خوش خود مهربانند و مایه سرور دل و جان در شرق و غرب هستند که جوهر وجودند شمع روشن هر نخبند مروج صلح و صلاح امانند و خیر خواه اخراج عالم خدا انسان را بصورت انسان خلق کرده که صفات و شیم رحمانی داشته باشد نه حرکات و طمأنه حیوانات درنده انتهی از روز عصر بیاناتی باقیم و مزاج در باره الهی پاریس میفرمودند از جمله بیان مبارک این بود که دو شما اهل پاریس را وقتی هم که میخواهید بروحانیت هدایت و دلالت نمایند باید اول نغمه ساز و محفل عیش و عشرت بپارائید و بعد از نغمه و آهنگ ملکوت آغاز نماید و الا گوش نمیدهند و آن روز چون باران بود همگی اظهر از منزل مبارک پیچ بیرون تشریف بردند

و شب تا دیروقت در سالون مشی میفرمودند و بذکر جمال ابی و باد اجابای طلعت بجهت آشنائی مشغول بودند
 روز ۱۰ اجادی الآخره (۷ مای) صبح چون جمعیت حاضر و محفل عمومی منعقد
 تشریف فرمای سالون شده نطقی در خصوص غفلت و احتجاب امم عالم در آیام ظهور مطالع فیض قدیم
 فرمودند آخر مجلس شخصی سؤالی درباره اشخاص نیکو کار کرد که آیا اگر مؤمن نشوند بکلی از رحمت الهی
 بی نصیبند یا نه فرمودند و چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکو کار خوش رفتاری که
 مؤمن نیستند از فیض و فضل الهی بی نصیب نخواهند بود یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح
 است بهتر از کسی است که مدعی محبت ایمان است و اعمالش حاکی از دساوس شیطان ولی
 کمال دقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیک کردار ساعی در نشر وحدت عالم انسانی
 و ترویج صلح و یگانگی بین امم و ملل عالم گردد البته این مقام عظیم است و شخصی خود این باشد
 ولی باز محتاج قوه قاهره و کلمه نافذی است که ترویج مراتب امانت و فاد مقامات و کمالات
 اخری در طبقات فرق و احزاب دنیا نماید قوه بی باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمه مبارک است
 که نفوذش شدید باشد نفوس را خلق جدید نماید تعقیب ایهت کنند و لابد از برای هر امر
 مرکزی است مرکز این قوه قاهره منظر کلمه الله لمطاعه و امر الله تعالی است که بدون جس و سیاست
 نفوس را از قید علم و خیانت آزاد نماید هر کس در ظل آن کلمه مبارک مستفل شود از صمیم قلبت خواهد
 نوع بشه گردد نه از خوف سیاست و زجر و ضرر اگر جاهل باشد در عمل با عالم برابری نماید و فوائد
 اعمالش از نتایج رفتار اکثر عقلا در نظم عالم و تحمیل اخلاق امم برتری یابد و اینگونه تعقیب قلوب
 پیچ قوه بی حاصل نشود جز بدیانت ایهت و تعالیم روحانیه انتهی عصر اندوز نفوس عدیده در اوقات

مختلفه تشریف حاصل نمودند و مشروح و حتر بیانیکه از لسان مبارک جاری در سلسله افتصادی بود چنانچه در جلد اول این کتاب در شرح آیام و طین تعالیم مبارکه که راجع بانیمه مفصل مرقوم شد و نزدیک بغروب برای رفع خسته گئی گردش بیرون تشریف بردند

روز ۱۱ جمادی الآخره (۱۸۰۵ مای) صبح مزاج می فرمودند که سما و در آن

کنید اسباب چای ساروی نیز بچسبید مرد معقولی باشد از این قبیل بیانات مزاج آمیز بملازمان حضور می فرمودند و همچنین فرمودند چای با سما و لذت دیگر دارد بعد ذکر حضرت تحفه مصطفای بغدادی و ثبوت و خلوص ایشان و انجال عزیزشان بیاناتی سرت خیز فرمودند و چون آن روز یکشنبه بود جمعیت پیش از هر روز در صائون (اپارتمان) منزل مبارک جمع بودند وقتی که تشریف فرمای جمع شدند اول در باره اطفال با دام مار و اظهار عنایت نموده فرمودند اگر انسان خوب تامل کند میاید که تربیت عانی اطفال از صغر سن چه قدر اهمیت دارد آنچه در اوائل عمر مرکوز اذنان شود و مدتی طفل در آن نشو و نما کند چنان رسوخی و قلبش نماید که طبیعت ثانویه شود علی الخصوص که بعد از بلوغ نیز در آن خطایر و سلوک نماید و در تربیت روحانی و حصول کمالات معنوی جهد بلیغ مبذول دارد و معاذ الله اگر در خلاق فقره و نبات و افکار غیر ممد و مه نشود نما نماید و مدتی در آن بپاید از شامت و ضلالت آن تا عمری نجات نیابد و در افکار و اعمال مضره چنان معتاد گردد که شخصی در استعمال و یا شرب افیون معتاد باشد زهر مصلکت را بر هر ماده لذیذی ترجیح دهد و تخنی را از هر گونه طعام شیرین بهتر داند انیت که در نزد آن نفوس شهید هدایت مذموم است چنانکه روشنی انجا بیانات

پیش خفاش مشوم و یار آنکه گلشن و گلزار نزد شخص مزکوم نفس مسیانی چنان مردگانی را زنده نماید
 و باران ریح الهی شوره زار قلوب آنان را اثر دثر نه بخشد ؛ بعدتی مفصل مناسبت سوال
 مس مور که تازه از امریکا آمده بود در خصوص اراده فرمودند چندانکه رنجا چون گل از شدت
 شوق خندان شد و دلها بی نهایت شادمان بعد از ظهر نظر بمیل و مذاکره بعضی از دوستان
 محترم ایرانی هنگام گردش بمیدان اسب دوانی تشریف بردند پس از چند دقیقه مکث باز سوار
 شده به هتل مراجعت نمودند و فرمودند این گردشهای سواره کفایت نمی کند راه رفتن بهتر
 است پیچ نفر جی مثل مشی با قدم نیت سواری برای طی راه و منازل خوبت در وقت وقت
 و فرصت نه بجهت ریاضت و تقویت من اگر راه زودم پیچ میل بنذا پیدانی کنم ؛ لهنذا با دکتور
 محمد خان بیرون تشریف بردند و خیلی گردش فرمودند آن شب میوه و مادام رشارد تا نصف
 شب مشرف بودند و در مسائل منتوفین از هر مقوله ای مفصل صحبت فرمودند و در جواب سوال
 بیانات عالی و دلائل کافی از فم مطهر صادر میشد
 روز ۱۲ جمادی الآخره

(۱۹ مای) سحرگاه قبل از نیکه جای میل بفرمایند بعضی از عوائض طهران و ذکر فساد میوتیهای
 فتنه جو بنظر انور رسید که بسبب تحریک فساد آنها دوستان طهران از انعقاد مجالس در ایام
 رضوان ممنوع شده بودند و چون این فساد بیشتر بواسطه صدر علمای ازلی در طهران بود
 که در امور سیاسی مداخله مینمود و هر روز شب با شورش و انقلابی می گشت لهنذا فرمودند
 عنقریب ریشه آن معاند پر خدعه و فریب کننده شود این مفندان گمان می کنند که مقاومت
 امرائش میتوانند نمود ؛ این خبر در بیان مبارک بطهران نوشته شد محض وصول هنوز بن جمیع

اجباب منتشر شده داخله و فساد او در امور سیاسی سبب شد که با مر وزارت جلیله داخله آن
 نابکار اخراج بلدت و در سپار راه خراسان و مشهد گردید بعد از آنکه چای میل فرمود مس
 مور شترت شده از مجامع اجبای نیو بورک و نمایندگان بھائیان بلاد امریکا که از هر جا
 برای مذاکره در امور مشرق الاذکار مجتمع بوده اند حکایت مینمودند فرمودند در شعرهای امریکا
 ندای الهی بلند است مستقبل انجا خیلی خوب خواهد شد جمیع امریکاروشن خواهد گشت " اما در مجمع
 نطق و بیان مبارک بناسبت سوال فغانی مبنی در خصوص مأموره روح دستمقرار انسان در کمال
 روحانیه بود که این کمالات باید در وجود تکون یابد قلوب حضار از معانی بیان گفتار طلعت
 پیمان بسیا منقلب شد بقسمی که خانم مشارالیها بگریه افتاد بعد از مجلس آثار ضعف و خستگی در پیشگاه
 مشهود بود لذا بیرون تشریف برده مشی میفرمودند تا در یکی از باغچه های داخل شهر روی نیکت
 محبه نموده فرمودند " نفس کر در نعمت الهیه چه قدر سبب تذکرات و تذکره وسیله بقصر چه هوا
 و نسیم لطیفی است چه قوادد استعدادات عجیبی چه خوبت انسان قدر این نعمتها را بدانند و شکر آن
 قیام نماید باداء و طائفت عالم انسانی و ترویج صلح و صلاح در قافیت و نجات عموم بندگان
 الهی پردازد " عصر آن روز نفوسی از محترمین ایران یکی بعد دیگری تشریف جتند و از بیانات
 و مسائل هستیه هر یک درجه فی حالت تذکر حاصل نمودند و با کمال شکر مرضی گردیدند هنوز بعضی
 شترت بودند که چون روز مجلس و اجتماع بھائیان در منزل مسیو و مادام اسکات بود خدام حضور
 از مجلس فرستادند و فرمودند من مجال و حال آمدن ندارم وقتی از مجلس خدام استسان مرحبت
 نمودند و خبر انجذاب اجباب و نطق پر وفتری از دستان پاریس بعضی اقدس رسانیدند قلب

انور بسیار شود فرمودند: همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زودتر بنماید
 و سبب سرور و انتباه قلوب گردد اما اگر بجهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ
 و مذاکره آن عجله ننمایید و سبب حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی برای شخصی دارم صریحاً
 با او نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت می‌کنم که چون آن خبر را می‌شنود صحبت من مایهٔ تسلی او می‌گردد
 اول شب بمنزل امته الله مس سندرین تشریف بردند بسیار بارهٔ او اظهار عنایت نمودند صحبت
 داشتن او را با فارسی تمجید فرمودند و ایشان را امر بخواندن و یاد کردن اشعار جمال مبارک
 کردند و وعدهٔ تائید و ترقی دادند و فرمودند: «من عربی را تحصیل کرده‌ام و قلمی غفل بودم
 کتابی از مناجاتهای حضرت باب را بخط جمال مبارک دهم و خیلی خواندن آن لائق بودم
 شبها که بیدار میشدم برین خوانتم میخواندم و از شدت طلب اشتیاق می‌گیرتم تا آنکه دیدم غم‌بی
 را خوب میفهمم دوستان قدیم بخوبی میدانند که من تحصیل کرده‌ام اما گفتن و نوشتن عربی را از
 فصاحتی عرب بهتر میدانم امیدوارم تو در فارسی خیلی ترقی نمائی ان شب شام مبارک را سیو و
 مادام در نفوس بارنی طبع ایرانی مرغ و پلو فرستاده بودند

روز ۱۳ جمادی الآخره (۱۲۰۵ هـ) صبح پس از ترتیل و تلاوت چند مناجات از مناجاتهای
 قلم اعلیٰ فرمودند و در هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیت قلوب صافیه را آنجذب ننماید و نفوس
 مقدسه را انتباه و در دعایت عجیبی نباشد پس از آن چون مجمع عمومی هتیا و بزم لغا برپا شد نظر
 بسوال یکی از حضار نطق مبارک در خصوص رجعت و نزول مسیح از آسمان بود و تفسیر آیات
 انجیل یوحنا و بیان اصطلاحات انجیل که حضرت مسیح با آنکه از بطن مریم بود فرمود من از آسمان

آمد دام و چون مس نوبلاک مشرف شد بسیار باره او و خواهرش اظهار غنا یا فرمودند
 که "خدا شمارا از امریکا مبعوث کرد که در آلمانیا سبب انتشار امرالله شدیدی خلی خدمت کردی
 بخواهرت نوشتیم که از استنکارت بسائر بلاد آلمان برای تبلیغ امر سفر نماید خدا او را تائید میکند
 حقیقاً خلی مورد عنایت بود و مقخر از اینکه خواهرش در تبلیغ امرالله مؤید است و خودش اندک
 مالی داد آء مصارف سفر او و سر فراز عصر از روز باز در منزل مبارک مجمع منعقد و عنوان نطق مبارک
 این بود که "اکثر نفوس مانند اطفالند با مور جزئیة مخزون یا مسرور میشوند اما مور عظیمه اهمیت
 نمی دهند" و شرحی مبسوط از کیفیت بدایت ظهور مسیح و احوال و غفلت خلق فرموده آخر مجلس در حقیقت
 مسسندرس را باز تشویق بخواندن الواح و آیات فارسی می فرمودند بعد چند نفر از ایرانیان
 محترم حاضر محضرا طهر شده بیانات مفصله در مسائل عدیده و مطالب و حائیه از قم مبارک شنیدند
 چند آنکه مفتون گفتگو و مجد و بخلق و خوی جان بخش گردیدند و در آخر بناست ذکر محصلین ایرانی
 که در اروپا تحصیل علوم مشغول فرمودند که "وقتی بنی اسرائیل در مدارس خود علوم مادی و دینی
 را با هم تعلیم میدادند این سبب تربیت نفوس ذی فنون میشد لکن بعد در اهل ادیان علی الخصوص
 بین مسلمانان تعلیم در مدارس منحصراً باطل و مباحث دینی میشد آنهم منتهی ببحث الفاظ گردید
 و شرحی در خصوص مدرسۀ نظامی سابق بغداد و بیانی در خصوص معلم و تخریر و عالم فرمودند
 که معلم را شخصی میدانستند که در جمیع فنون عصر خود ماهر و جامع باشد و نظیری نداشته باشد و
 تخریر را شخصی که در جمیع علوم عصر خود ماهر باشد و نظیری نداشته باشد و عالم را کسی که در یک یا دو
 علم ماهر باشد پس از تشکر و خضوع و مرضی ایشان بمنزل مسیو و مادام در نفوس باری تشریف بردند

و از پنجا سواره بجا بولون و از روز در کاس که هنگام مراجعت بجن بیج طبعی مشغول مناجات بودند
و ناطق بشکر و ثنای مالک ملکوت اسما و صفات -

روز ۱۴ جمادی الآخرة (۱۲۱۱ م) از روز در مجمع عمومی لفظی نفرمودند نفوس در اطلاق
مبارک احضار و بیان آثار و تعالیم ملک فخر میفرمودند یار و اغیار از روز از عنایات
خصوصی و شرف و سؤال و جواب مخصوص شوق و ذوقی دیگر داشتند و همه شاکر الطاف و
عنایات مبارک بودند و ذاکر و حامد مطلع فیوضات باقیه از انجمله یکی از امامی امریکای که از
تشریف حضور بوجد و شور آمده بود عرض می کرد چکنم که این تعالیم مبارک را بتوانم عمل نمایم عیبها
نه بینم و حالت تحمل داشته باشم فرمودند همیشه منت حال خود باش به بین چه نقضی داری
کوشش نما تا آن را اصلاح کنی چشم انسان هم کور است و هم ذره بین - کور است از دیدن نقائص
خود بنا و دور بین است در خطای دیگران (بعضی میفرمودند) شما در فکر آن باشید که
روحانی گردید از عنایات حضرت بجهت اشأ بیره و نصیب برید و شکر کنید خدا را که در عصر
بجهت اشأ زندگانی می کنید و از فیوضات او استفاضه مینمایید (بنفوسی دیگری فرمودند)
مقام شما مقام رفیعی است که در این ایام باقی حقیقت توجه نمودید بعد ما نفوس بسیاری مؤمن
خوبند و لی کسانی که در بدایت ظهور حق را شناخته اند سعادت ابدی دارند زیرا در یوم
استحسان ایمان و طیبان حاصل نموده اند در ظهور سیح تاج خار بر سر آنحضرت گذاردند اما
امروز طیبونها مجتبه او را با تاج طلا میسازند و ستایش می کنند با آنکه در ایام حیاتش ابداً
با و اعتنائی نداشتند انتهی نامار را منزل میبود مادام در نفوس بارنی تناول فرموده از پنجا

بدیدن ورقه مبارکه بخل حفظ اقصیه تشریف بردند و پس از آن نظر بر جای دوستان کمپانی
از برای اتمام صفحه های فنوگراف تشریف فرما شده در چند صفحه صورت بیانات و صور مبارک
را برداشتند

روزه اجمادی الاخره (۲۲ مای) پس از آنکه چای

میل فرمودند بمنزل تشریف بردند آن شخص محترم نهایت تعظیم و خضوع را در
ساحت اقدس اظهار داشت حتی لدی الورد دست مبارک را بوسه داد و بیان افتخار
نمود که از ایران چنین امر عظیمی که سبب سرفرازی مشرقیان علی الخصوص ایرانیانست ظاهر شده
و در مخصوص حکایاتی بعرض مبارک رسانید منجمله ذکر نمود که در یکی از مجامع مهمه لندن که حاضرین
همه از اعیان دورد های انگلستان بودند خانم بسیا مجلله فی نزدیک من نشسته بود دیدم انگشته
عقیقی در دست دارد خیلی تعجب کردم که این لیدی باین جلالت نشان و اینهمه زیور و زینت جواهر
و طلا چرا این انگشته عقیق کم بها در دست نموده آخر چون سبب پرسیدم در صورت من نگاهی
کرد و خندید انوقت جواب داد که این انگشته نزد من عزیزترین جواهرات و زینتهای منیاست
بیشتر تعجب کردم گفتم برای چه گفت مگر شما ایرانی نیستید نمی شناسید که این نگین نام حضرت بجهت آتش
نقش شده و داشتن آن سبب افتخار من است از حالت آن خانم محترمه که باشم حضرت
بجهت آتش باین درجه اظهار افتخار و خضوع می نمودن بسیا منقلب شرمسار شدم که چرا از این امر
عظیمی که مایه فخر و مباهات ملت و مملکت ایران است من بیخبرم در حالتی که چنین شخص خاص خلیفه این
امر را بزرگی یاد می کنند چرا من در عهد و عناد باشم رفیق دور تو گردید و من نکردیم باید بود
گردم که غیرت از دین است با جمله آثار تعظیم و خضوعی از آن وجود جلیل ظهور رسیده که بی نهایت

در محضر انور مورد احسان و عنایت گردید اما بیات مبارکه در آن محفل اقل شرحی در وحدت
 اصول ادیان الهیه بود و نشر امر الله در بلاد امریکا از اجای امریکه جویا شدند فرمودند
 از هر قبیل مبتدئ نفوسی بجهانی خالصند که مؤمن بجمع ادیان و موقن بحقیقت اسلامند کسانی هستند
 که این امر را مرکز صلح و صلاح و حضرت بجهت اشرف شخص کالی می دانند و بسیاری فقط محتجبند و
 باطل بجهاد دارند از هر قبیل بسیارند پس بیانی مشروح از تاریخ امر بدیع و شهادت شهداء
 و جواب اعتراض معترضین در آنخصوص فرمودند که میگویند مقصود انبیا از ادعای ریاست
 حکومت بوده بآنکه اساس امر الله ادعای مظاہر مقدمه بکلی منافی آسایش و راحت عوشرت
 بوده تا چه رسد بخيال ریاست حضرت بجهت آنکه خطاب بناصر الدنیا میفرماید من اناس
 من قال انه اراد الدنيا بعد ان ذی ما وجدته فی ایتامی مقرا من علی قدر اضع ربی علیه کنت
 فیکل الاحیان فی غمات البلاء آتی ما اطلع علیها احد انا الله انه کان علی ما اقول شحیدا
 و ان ذی لایری لنفسه بحیاة فی اقل من آن بل یرید الدنیا و فیا عجبنا من الذین یسئلون با هو اعظم
 سوف یسئلون عما قالوا یومئذ لایجدون لانفسهم ناصرا و لامعینا و علا و ازین خطرات بلایا
 اثرات و نتائج امر مطالع کلمه الله دلیل بر صدق دعاء و جانفشانی آن هیاکل مقدمه بحیث تربیت
 نفوس بشریه بوده حضرت مسیح می فرماید ایشان از ثمر نشان بناسید هیچ درخت تلخ میوه شیرین
 یا درخت شیرین میوه تلخ نخواهد داد ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش،
 شخصی که خود صادق نباشد و جزانیت و غرض ذاتی هیچ قصد تربیت و ترقی نوع انسانی نداشته باشد
 و جانفشانی سبیل الهی نگرود چگونه نعتی را از حسیض ذلت با وج عزت و سعادت سازد و نفوذ

کلمه طیبه اش در قرون عدیده سبب تبدیل خلاق تخمین صفات و تعدیل عوار و اتحاد امم مختلفه
 گردد مدعی و طالب دنیا از بلا یا و تعدیات مل متخاصمه در حال مغلوبیت کبری بکلی مقاصد
 محو و نابود شود بجز دموستار و آتش فوگ گردد و شجره آتش اینچ و بن کنده شود بکلی
 یکی از معجزات کلمه الله و آیات باهره تدعیان من عند الله نیست که با وجود ظلم اعدا قتل و
 زجر و بلا روز بروز امرشان نافذ تر شود ذلت سبب عزت گردد اسارت و حبس حکم آزادی
 و نجات یابد ملاحظه نمودید در ایران چه بلا یا و مصائب شدید و بی بر این امر وارد شد
 ایرانیان چنان گمان کردند که این امر اساس بشریت و بعضی نعمات دولت و ملت استحقاق
 قلوبش محو و فراموش خواهد شد نفهمید که تعرض و بلا قتل نفوس و شهادت عظمی مزید نفوذ
 امر الله و اعلا کلمه الله خواهد گشت لذا هر قدر خواستند این سرچ الهمی را فراموش کنند
 روشن تر شد اگر در امریکا یا بلاد اروپا تعرض می نمودند یا امر حبس می کردند یا بصلیب میزدند
 البته نفوذ این امر شدید تر شد پس کیفیت ظهور مظاهر مقدسه بانفوس ریاست طلب بکلی
 برعکس است و بهیچ وجه مشابهت بیکدیگر ندارند و در عالم وجود نفوذ امر الله و قوه کلمه الله
 را نظیر و عدلی نه تا باری ان روز هیچ بیکل اقدم خسته بودند چون مراجعت فرمودند و
 مجمع نطقی نمودند بلکه مجتنب و نفوس طالبین را بتدریج در اوطاق مبارک لطف و عنایت میفرمودند
 و ترغیب تحصیل فضائل عالم انسانی و قیام بر شرف نعمات الهی میکردند عصر جمعی از نفوس حلیله
 در استان مبارک حاضر و شرف پس از اظهار عنایت فرمودند من وعده کرده ام جانی
 بر دم شما منزل خودتان است بمانید با حضرات مشغول صحبت شوید من مجبور هستم لهذا حرکت

فرموده بر حسب اطلاق و وعده بدین خانم محترمه سکن شریف بُردند و بسیار بلجائی فرمودند
 و آن امه الله در حال بیماری از دیدار حال بمثال نشاط و سروری تازه یافت و چون مرا
 فرمودند نگارنده روزنامه کریچن کامن ولث تاشب مشرف و با تملع و تحریر بیانات مبارکه
 سرور و مفتخر بود
 روزه اجامی الاخره (۲۳ مای) بحساب شمشی

و تاریخ اردو پالی یوم مولود طلعت نور عبده است و باعث حضرت نقطه اولی روح الوجود لوجودها
 بعد آ بود از اول صبح تاشب اجاود و دوستان با دسته های گل تبریک گویان بست
 اطهر مشرف می شدند و اظهار نشاط و نشاط تمام میکردند که امروز روز بزرگیت و یوم تولد
 مبارک و بعثت حضرت علی است میفرمودند در بی امر و چون روز بعثت حضرت و یوم طلوع
 نیز ثبات بکری است لذابسیا مبارکت دیگر تصادفا مولود من هم در این روز واقع شده
 نطق و بیان مبارک در مجمع در خصوص ایام بغداد و بیانات جلال بھی در باره مدینه و مکه
 بود و شرحی از تعالیم مقدسه در سئله اقتصادی عصر مسیو و مادام ریشارد در باره مسیح
 حکایاتی که در انجیل نیت بیان می فرمودند و مناسبت شرف اطفال از روز بیاناتی در خصوص
 تربیت اطفال فرمودند که کمال انسان در نیت که بقدر وسع اولاد فقرا و اطفال سائین را
 هم تربیت نماید و آنها را مانند اولاد و اطفال خود داند و ابداً فرقی در میان نمید بلکه
 هر طفلی هوشیار تر است او را بیشتر خدمت و تربیت نماید تا مصدر کمالات و متوج فضائل
 عالم انسانی گردد اگر انسان نطفه طفل خود را تربیت نماید هر چند این عمل مبرور است و جانب
 عنایات رب غفور ولی هر کس بالطبع این کار را مائل و راغب است پس قیاس و افتخار خیر خواهی

عالم انسانی در تربیت اطفال بکس و اولاد فقرا و ضعفا است که انگونه اطفال همیشه ممنون و شکر
آن مردمان خیر خواه شوند و بیشتر خوشنود و قدر دان گردند بعکس اطفالی که خود را وارث و
ستحق میدانند و پدر و مادر را مجبور بر تربیت خویش می بینند چندان قدر نمی دهند و چنان
حویص در تسلیم و ممنون مرتبی نمی شوند که سایر اطفال بی پرستاری شوند و اینجاست در غلب
مشهور است خوشابحال نفوس مبارکائی که بر این خدمت موفق و مؤیدند و در عالم وجود با آواز
این وظیفه عامل انبئی و دیگر آن روز نظر بسبب بعضی از دوستان بنمایند گلهای شریف برند
و آن نمایشی بود که هر سال در اکثر بلاد اروپا مخصوص در فرانسه آن نمایندگان بعبارة اخری
چشم گل لایهتیا میسازند در اینجا گلهای زیاد بسیار از هر نوع با حسن طراز موجود و مرتب از هر طرفی
جلوهای گل سبب نصارت و بشارت و جوهر گل بود و در هر گوشهائی کون و طراوتی و عطرها و طفاقی
و مایه شوق و شور جمعی میگشت چون روز عید سبب میبود بود از حسن اتفاق آن بساط نزدیک بساط
و سرور اجبای مشتاق شد و سبب از دید جذب و شور محبان طلعت میثاق گو یا آن جشن جدید
مخصوص این عید سعید بود و جمیع اشیاء از شوق روی دلر با نغمه تبریک میروند و شب نیم
عیش و نوش محفل با جوش و خروش و بخت تهنیت عید در منزل سیو و مادام در نفوس باری بر پا بود
پس از تلاوت آیات عید و نطقهای سیو در نفوس و مادام بر نارد و خطابهائی غزاد در طلوع
نیر بشارت عظمی و طلوع جمال علی ادا فرمود بعد از صرف بستنی و شربت و شیرینی با نهایت سرت
و نشاط روحانی آن مجلس مبارک ختم شد

روز ۱۷ جمادی الآخرة

(۱۲۴۵ م) تگرافات تهنیت تبریک بخصو مبارک از مجامع تجاری امریکا و اروپا در پی

میرسید و سبب نشاط قلوب و ستان و بندگان آستان بشد از روز هم نفوس یک یک
 دو دور و اوطاق مبارک به تشریف خصوصی و عنایات مخصوصه فائز و مشرف چون بعضی از
 دوستان و اهل ملی امریکا مشرف شدند از حکومت و وزرات امریک و نجات ملت آنجا اظهار
 رضایت و مسرت می فرمودند که همه استعداد صلح و یگانگی دارند اما بعضی از ایرانیها میفرمودند
 که «اهل ایران از عظمت و شرافت این امر غافل ماندند قدرند استند با آنکه تجربه شده بود که
 از بادیه عرب چون امرالله ظاهر شد ارض یا بس و خاک سیاه را مطاف مسموم نمود باز
 عبرت نگرفتند از این قبیل هر جمعی از خطابی مخاطب و بعضی را بیانی متذکر میفرمودند عصر آنروز
 بمنزل رشید پاشا و دیدن بعضی از محرمین ایران شریف بردند و شب بغمته از طرف مکرار
 با تلفون وقت و اجازه تشریف خواستند جمعی با ایشان باحت نوراطهر رسیدند
 از جمله سوالات همایشان این بود که می گویند محمد رسول الله قتل و نهب نفوس و اموال نمود
 و سر راه قافله میرفت چگونه این اعتراضات را با جوابی بهم دلائل و بیاناتی مفصل و تواریخ
 و حکایاتی مشروح از فم اطهر صادر و جاری شد که جمیع را قانع و شاکر نمود و اجمال بعضی از
 بیانات مبارکه در این خصوص این بود که باید پی بجایق مسائل برد و پیچ میدانید که در چه وقت
 و زمان ما بین چه قبائل و احزابی حضرت رسول مبعوث شدند؟ آن زمان زمانی بود که قبیلہ های
 عرب نهایت افتخار شان قتل و غارت و تعدی بر عرض و ناموس یکدیگر بود چون آنحضرت
 بجهت تربیت آن نفوس متوحشه و تعدیل اخلاق و اطوار و رسومات جاہلیتہ مبعوث شدند از
 بدایت بعثت تا زمان هجرت (تاریخ اسلام مفصلاً بیان فرمودند که) بعد از آن تحولات و صعوبات

و صدقات شديده باز احزاب متوحشه احوال آنحضرت صحاب ارباح و قتلشان با واجب می گفتند
 ابوسفیان جمیع احوال را غارت کرد در صد قلع و قمع اسلام و اسلامیان برآمد بدرجه صحاب مضطر
 بودند که در مدینه بجهت فرمازندگانی و گذران می کردند و از جهت دیگر بدتر ازین عسرت و آسایش
 هاس اسلام و خطرات عظیمه بود در چنان وقتی قافله فی منسوب با ابوسفیان عبور نمود صحاب هم
 تا چار بتلافی و دفع احتیاج برخاستند و جلو قافله رفتند حال صرف نظر از مقتضیات انصاف نماید
 اگر امروز نسبت بشما چنین تعذیاتی بشود که محتاج بقوت لایوت باشید و علاوه ببینید چنان
 مقصد عزیزی که اس اساس رفع و دفع تعذیاتیست و مایه تحمین خلاق و صفات بکلی پایمال شود
 آیا چه خواهید نمود (همه گفتند چاره بی جز مقاومت و مقابله نیست پس شرمی در مقدمه
 حضرت خندق و عهد شکنی و اتفاق قبائل در محو و اضمحلال حضرت مدافع و محافظ اسلام فرمودند
 که حفظ امر جز بانچه واقع شد ممکن نبود و امروز از همان نفوس متدنه و عقلای اروپائیان
 که اینگونه اعتراضات از ایشان سرایت بشرقیان نموده چون سوال شود که اگر شما درین زمان
 که عصر مدنیست در ملکت خود یا در جوار وطن خویش چنان قبائل متوحشه و تعذیات فاحشه می
 بیاید با آنها چه گونه معامله خواهید نمود؟ چه جواب خواهند داد! آیا خواهند گفت وظیفه
 ما بمقتضای تربیت یا سیاست دفع تعذی و شرارت آنها نسبت بیکدیگر است بهر وسیله باشد
 یا ساکت و صامت نشستن و آنان را بجال خود و اگر در دن اولی در صورتیکه امروز اعظم
 عنوان مدافله دول قاهره متدنه در ممالک ساثره همین است که با وجود تمدن و توانائی
 ملکت و قتی را در حالت هیچ و مرج دیدن و آرام نشستن و دراز عدالت و خارج از وظیفه اهل تمدن

و تربیت است لهذا باید دست بیاست دراز نمود و در میدان قدرت و قوت تاخت و تاز کرد با وجود این چون نام دین تبه لرسلین بیان آید با کمال تعصب تکلم نمایند و از شدت تعصب چنان توقع و تأسفی ابراز کنند که گویند کاش در میان قبائل عرب چنین رسولی مبعوث نمی شد و دست تطاول اعراب جهالت و توحش اگوتاه نینمودیم همئیس اساس سعادت نیفرمود و ازین بیست و کفایتش آثار بدت از آسیا بجد و دار و پانبرید، متجاوز از یک ساعت نطق و بیان مبارک همه از این قبیل بانهایت سلطوت و بهیمنه بود چند آنکه قلوب حضار منتطب سان جمیع بدح و ثنا ناطق جمیع خاضع گردیدند حتی جناب مؤمن که قناع اور بعضی شکل دانسته بودند شهادت بر قوت بیان و غلبه بر مان و بر فضل و حسان میدادند

روز ۱۸ جمادی الآخره (۲۵ مای) صبح اول اجاب و بندبها دسته دسته در اطاق مبارک شرف و بعض مطالب مقاصد خویش و استماع اوجوبی که مزید انجذاب نمودنشان بود فائز و مفتخر گشتند بعد شریف فرمای مجمع اجاب شده نطق مختصری فرمودند که عنوانش این بود در امروز هوای پاریس خوبت لاکن امید من نیست که در پاریس مفای دیگر پیدا شود روحانی حاصل گردد که قلوب ارواح باهتر از آید کشفات روحانی جلوه کند و نفوس با آزاد حقیقی و آسایش از آلالیش نفسانی رساند کوب شرقی بر این ارضی چنان تبا بد که کافا این ممالک را روشن فرماید و هدائق قلوب با رشک گزار و گلشن نماید مشامها معطر گردد و دیها متور شود نیست امید من انهمی آخر مجلس یکی ازان نفوس محترمه بی که شب گذشته هم شرف بودند ذکر انقلاب انجذاب حضرات را بعض مبارک میرسانید که دیشب در غیاب همه

اظهار ارادت و خلاص میگردند و مفتون جمال کمال طلعت بمیثال بودند فرمودند: «خیلی مزه
 دارد که ما باید اثبات حقیقت رسول الله برای مسلمین نمایم با اینحال باز مسلمانها از ما رضی نمیند
 و در اظهار عداوت و بغضا چیزی فروگذار نمی نمایند» عصر مجلس خوبی در منزل میبود و مادام پشاور
 بود و نطق مبارک و مخصوص خدمت بوحده عالم انسانی در توجه بمحور کمالات ربّیه و استفاضه
 از مرکز فیوضات رحمانیه و شرح بعضی از تعالیم مقدسه و کلمات مکنونه اهل مجلس بکریبان و کیمصوت
 دفعه همه بیان شکر و ثنا نمودند و از قیام بیگانه گشتن از راهبته گل حیران لهذا با زبان
 عنایت ناطق و بلحاظ کرم و شفقت مبارک هر یک از حضار ملحوظ تا همین حرکت که یک یک
 به حضور انور آمده دست میدادند و استدعای برکت و تائیدی نمودند و با نهایت جذب
 و شوق در محل طلعت اطهر حلقه زده بودند از آنجا بمنزل امیر پاشا تشریف بردند چون شب به هتل
 مراجعت فرمودند حکایت از بیانات مبارکه بجهت پاشای مذکور و اهل بیت او و آنجذاب
 و قلوب اخلاص صمیمی آنها میفرمودند

روز ۱۹ جمادی الآخره

(۲۶ مای) صبح زود سنبلاک که عازم امریکا بود در ک فیض حضور نمود بسیار نسبت باو
 و خواهرانش و سترهن و سایر دوستان امریکا اظهار عنایت و وفای فرمودند و نوید تائیدی
 و عطای بخشید و با علاء کلمه الله و خدمت امرالله جمیع را وصیت میگردند و پیام عنایت میدادند
 و چون جمعیت حاضر و بنفوز لقا فانز گشتند بناسبت اینکه بعضی معلم موسیقی بودند پس از تحسین تمجید
 و تشویق این حکایت را فرمودند که «وقتی از نیویورک بلندن میآئیم دسته موزیک در
 کشتی هر روز صبح و عصر مشغول نواختن بود و اهل کشتی محض گذرانیدن وقت بشنیدن آنوس نهایت

چون گاهی بهتر مینوختند نفوس چند دقیقه بوجد میآیند و در آخر دست میزدند این بود نتیجه
 طرب و نوای آنها موقتی بود نه دائمی پس باید نغمه‌ئی نواخت که ملایم و اعلی را بطرب آورد و تسلیج
 و آثارش پایدار ماند این شئون جسمانی نهایت وفا و بقایش ادایت که جسم باقی باشد بعد فانی
 و فراموشش میشود اما کمالات و فضائل روحانی الی الابد باقیست اهمیت در آنست که شیدتا
 چنان مقامی حاصل نماید سرور سرمدی جوئید جشن آسمی برپا کنید بزم ملکوتی بیاراید خوان
 حیات آسمانی بگترید و جهانیان را زندگی پانیده بخشید انست سرادار عالم نهانی بعد از آن
 بمنزل احمد پاشا تشریف برده در مسائل عدیده گفتگوی مفصل فرمودند و از کثرت صحبت بسیار
 خسته شدند ولی از خلوص و خضوع شخص مذکور و کسان او قلب اطهر خیالی سرور تر گردید و ظهور
 عنایات مبارکه نسبت بان نفوس حلیله بیشتر عصر در منزل سیو و مادام یکات محل پرشوری
 بیتا و از مشاهدۀ تقای دلبر فضل و عطا جانها منجذب بملکوت ابھی و دلها آشفته ذکر و شنای
 محبوب بکتاب بود بدایت محفل تلاوت مناجات شد و چون مسرا درین ترجمه بعضی از آثار مبارکه
 را خواند تشریف فرمای مجمع شتاقان گردیده نطقی مشروح در ترقیات روح و طی مرتب عالم
 وجود و عدم ادراک عالم مادون نسبت بعالم مافوق فرمودند و بذکر جمال قدم تباراجان
 در روانی جدید مبدول داشتند

روز ۲۰ جمادی الآخره (۲۷ مای)

نقل مکان به پیون هتل (در کوچه نرستان) که سابق هم چندی در آنجا تشریف داشتند فرمودند
 و قبل از آن جمعی از دوستان و بعضی از نفوس محترمه عثمانیه تشریف حاصل نمودند و حکایات
 و بیاناتی بسیار مفصل در خصوص مسافرت مبارکه با آمریکا و اروپا از فم مظهر جاری و روح معرفت

و اطمینان از نطق و بیان طلعت پیمان در عروق و ارکان نفوس ساری و چون بهوتل تشریف فرما شدند فرمودند خیلی ضعف و خستگی دارم علی العجاله تا مردم از این منزل تازه مطلع شوند چند روز در راحت میجویم، بعد ششمرحی در باره اهل پاریس فرمودند که از بس غرق هوا و هواسند و لو منجذب و متقلب شوند روز دیگر باز بحالت اولیه عودت مینمایند اقامت در اینجا بجهت امور و مشاغل دیگر است باز عثمانیها ملاقاتشان بیشتر فائده و نتیجه دارد از این قبیل بیانات کمر میفرمودند تا عصر که بدیدن ورقه مبارکه در دارالقصه تشریف بردند و بعد از مراجعت تأدیر از شب گذشته با دکتور محمد خان پیاده در بعضی از خیابان های پاریس مشی و گردش میفرمودند

روز ۲۱ جمادی الآخره (۲۸) مای باز جمعی از دوستان از مکان

مبارک مطلع و بساحت نور مشرف و نطق مبارک در بیان مقام الوهیت و تقدیس ذات باری بود که هر قلمی بنحوی قائلند و از برای حق سبحانه و تعالی حد و شأنی قرار داده اند با آنکه ساعت غرض منزه از حدود است و فیوضات و کمالاتش غیر محدود پس ششمرحی از عقائد فلاسفه قدیم و اوام و تعلقاتشان بگو اکتب نجوم و پرستش محبت های آنها فرمودند و همچنین عصر جمعی دیگر از رجال و نسا و نفوس محترمه ثی از عثمانیها مشرف و نطق و بیانی مفصل در خصوص قوا و غیر مرتبه که بدن افعال مادی صرف تا اثرات روحانیه دارند از لسان مبارک جاری و صادر گردید شام و ناهارا اکثر اوقات مخصوص بیکل قدس میبود و مادام در نفوس بارنی و یا احمد پاشا و دیگران در منزل طبع نموده بهوتل می فرستادند زیرا دانسته بودند که غذای بهوتل مناسب حال مبارک نیست و از اینجهت بوجود اطهر سخت میگذازد لهذا با وجود منع شدید باز اکثر اوقات شام و ناهار مبارک میفرستادند

و بیشتر اوقاتی که در هتل مهان داشتند هم خود وجود مبارک سر نیز تشریف میبردند از روز بعد از ظهر بدین مسکن تشریف بردند پس از مراجعت میفرمودند تا خیلی پاییده راه زروم میل نماندیم حرکت سواره کفایت ننماید لهاد و باره بیرون خیلی گردش و مشی فرموده مراجعت نمودند

روز ۲۲ جمادی الآخرة (۲۹ مای) صبح بیان مبارک با جابله زروم خشر

و معاشرت با یکدیگر و نتایج انس و الفت بود و بعضی را امر تحصیل سان فارسی میفرمودند تا ما را با طلعت مجبور با بعضی از خدام حضور منزل حضرت مدعو و موعود بودند قبل از صرف نماز حکایت

بجرت از طهران و حالت سختی و شدت برف و بوران در راه همدان و کرمانشاهان میفرمودند

همچنین محله از آیام بغداد و ادرنه تا سمن عکا و قصه آیام اخیر و زمان سلطان عبدحمید ذکر

مفیدین دخل و خارج و سوء حال و خسران مال آنان و چون آن شخص محترم بیانی از حال خویش بروض

رسانید انگاه سر نیز تشریف بردند اغذیه و طعمه همه طبع ایرانی از بهر قبیل حاضر و موجود و مزاج

و سروری تمام طعام تناول فرمودند و در ضمن ذکری از استادان فقه و اصول نمودند که اگر

انگونه روشکافیها در مسائل محتمه می نمودند چه قدر نتایج داشت و بی چه فائده که جمیع او قاضی را

صرف علوم و مباحثی کردند که ابتدا بلفظ و منتهی بلفظ باشد نتیجه دیگر نداشت و پس از نماز نطق

بیان مبارک بذکر خیر شیخ مرتضای مرحوم علی الله مقامه و مراتب زهد و تقوی و انقطاع ایشان

در دیانت و ادب و خصوصشان در آیام دارالسلام نسبت باین امر بانهی رسید و از هر هم هماننداری

و خلوص و محبت صمیمی همانندار محترم تعظیم و خضوع حقا قلب بندگان آستان بی نهایت مشرور گردید

در رجعت عصر شربت فرموده بودند که نیر پاشا برای تشریف بنزل مبارک آمد بعضی آنکه دست

اتراحت فرموده اند اظهار عبودیت باستان مبارک نموده گفت حالا میروم وقت دیگر شرف
 میثوم چون بعد بخصو اظهار آمدن ایشان و اظهار عبودیتشان معروض آمد فرمودند دو بستی مرا
 خبر دهید در این مواقع ابداً ملاحظه راحت من نکنید آسایش من در خدمت مرا شده است اما لی
 پارس چندان استعدادی ندارند لهذا در اینجا باید بشرقیها پرداخت بلکه بعضی از آنها متذکر شوند
 آنچه مایه ذلت و بلاکت است نجات یابند و از خواب غفلت بیدار گردند؛ اما عصر بعد از شرف جمعی
 از دوستان بدین بعضی از بیمارهای جناب شریف برودند -

روز ۲۳ جمادی الاخره (۳۰ مای) صبح و بجمع بناست سوال یکی از حاضرین نطقی

در خصوص حالت انزوا در ریاضات شاقه فرمودند که سابق بعضی باین ملاحظه بر ریاضت مشغول می شدند
 که ترک لذت نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت ملی چون از ریاضت و قلت اکل و شرب و جسم
 ضعف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب کتری گردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در
 شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز باکل و شرب پردازد بحالت اولیه عودت نماید
 اگر کمال تقوی نشان از ضعف جهانی حاصل شود در این صورت باید هر شخص ضعیفتر کاظم باشد پس
 مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن بنهار نه ممنوع شدن از آلاذ
 خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحت و بنیه جسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده
 با وجود قوه جهانی اگر نفس نهانی سالم باشد و در حالت اقدار عادل این کمال است و رزق نفس
 اثر در ماست و کی مرده است از غم بی آبتی آفریده است؛ عصر آن روز جناب قونول شوازر
 آلمانی و خانم محترمه اش از استکارت مخصوص زیارت طلعت شمیال با پارس آمده بحضور مبارک

شرف شدند و بعرض و ابلاغ پیام عبودیت و انجذاب اجبای آلمان مغفرت گشتند و وضع محفل
 و مجامع دوستان اشتکارت و اسکنان شرح دادند و بیان غلوص و اشتیاق بی‌یکل شتاق
 پرداختند و از بیگونه حکایات و بشارت و نوید شرفیها تا شده در آنجفات قلبی و سرور ساختند
 و خیلی مورد عنایت شدند آن شب محفل پر بشارت و مسترتی در منزل سیو و مادام در نفوس یارانی
 منعقد و از اهالی امریکا و انگلند و پاریس و ایران و آلمان و ملک عثمانی نفوس کنیه حاضر و مجتمع
 پس از تلاوت ساجات عربی و نطقهای سیو در نفوس و قوسول شوارزهایکل بی نیاز بمحفل یاران
 و رود فرمودند و قلوب مجبان را از شدت سرور و فرط جور غبطه روضه رضوان نمودند خطاب بی
 در طموت وقت کلمه الله و نفوذ امر حضرت تعجباً ادا نمودند که ببینید در این مجمع چگونه شخاص مختلفه
 آلمانی و ایرانی و امریکائی و انگیزی و فرناوی را با نهایت الفت صمیمی مجتمع نموده شرق و غرب را
 دست در آغوش ساخته اینگونه ارتباط و ایسان وحدت و اغتیبیح قوه فی ممکن نبود مگر باین
 قوه لطیفه و اثر نفوذ کلمه مبارکه جامعه الی آخر بیان الی اعلی -

روز ۲۴ جمادی الآخرة (۳۱ مای) شخصی صبح از جنس مبارک و جوی در خواب نمود

با دعایت شد فرمودند ولی دل خوجی کن زیرا اسراف همیشه نسان را طول و سرگردان نماید
 من اگر می بینید بعضی تعارفات و مخارجات بنمایم جمیع محض اداء و طائف دینی و ملاحظات
 امر الله است بعد نتایج آنها معلوم خواهد شد در آیام بغداد دادرنه من کلاه و لباس چند
 ساله ای که تار و پودش از هم گسته بود داشتم و ابدار منی بقرض نیشدم حال هم اگر نظر بعض
 مورد ملاحظات نبود مختصر و ارزان تر محلی از محلات بن شهر می گرفتم هر چیزی برای رف

احتیاج است حتی خوراک و لی زیاد از احتیاج سبب آسردگی و کسالت فتهی برض و علت گرد چو قد
 انسان باید پست باشد که باین شئون قناعت نماید و خود را باین زوائد آوده مشغول سازد
 فضیلت انسان بکمالات الهی و معرفت اوست و غلبه جنبه روحانی بر جنبه حیوانی آهستی و چون جمعی
 از دوستان آلمانی و امریکائی و انگلیزی و فرانسوی و ایرانی مشرف شدند فرمودند و شما ما
 گلهای رنگارنگ حدیقه ملکوت ابھی هستند این گلهاست که بچوقت پزمرده نشوند خشکید و ضرر
 نمی گردند همیشه از فیوضات ملکوت ابھی سرسبز و فرزند زیر اطراوت و لطافتشان صرف از
 محبت و الفت روحانی است و مقدس از شائیه جسمانی و نسبت و ربط عالم مادی بعد از مجلس
 شخصی بجمعی بسیار روحانی موسوم بمسیو بونا ریگ که از تو لوز آمده بود مشرف و مورد عنایت
 گردید و بر تبلیغ امر الله و نشر نعمات الله از فم مطهر تشویق و دلالت شد و همچنین یکی از بزرگان
 مصر مشرف حاصل نموده در ادعای مبارک از عنایات و بیانات بدیهه بی نهایت مشوف و
 و منتظر گردید بعد از ظهر باز دید بعضی از دوستان و نفوس محترمه شرفیاق شریف بردند
 چون مراجعت فرمودند جمعی از اجا که در منزل مبارک منتظر زیارت تعالی انور بودند بعنایت
 و فیض جدید فائز گشتند مسار وین را بر نطق در مجامع و ترویج مسائل لطمه تشویق فرمودند
 عرض کرد که فکر من آن بود که مقام زن سکون و سکوت است و شأن مرد قیام و نداد اطاعت و نجات
 می کشیدم صحبت بدارم فرمودند در ملکوت الهی زن و مرد یکسانند جمع بایدند باقی علی بنی
 و نشر نعمات الله کنند چون شرحی در حسن رفتار و نشر آثار خطاب بخصار فرمودند برای شیء گردش
 بیرون تشریف بردند و شب تفصیلی در مسائل تصوف بجهت مسیو و مادام ریشار و بیان نمودند و حضرت

بی نهایت از الطاف و فیوضات بزم حضور غیبت و سرور گشتند.

روز ۲۵ جمادی الآخرة (۱۱ جون ۱۹۱۳) حضرت آقا میرزا جلال صهر مبارک و

جناب میرزا علی اکبر نجفوانی از ارض اقدس مراجعت بحضور مبارک نموده بیان عشق و اشتیاق
عشاق کوی یار را در محضر اطهر طلعت نور معروض میداشتند و از مبارک ثمره سدره سبنا حضرت
ورقه اعلیٰا و رحم اقدس علی و درقات مبارکه شجره انبیا و افغان و ادیبای جمال بی همای پیام
اشتیاق و عبودیت بوض مبارک میرسانیدند و آرزوی دلهای بنی برادر را در مراجعت و دیدار
جمال مختار بهر زبانی شرح میدادند و ذکر انتظار جمیت و عده کثیری از مسافریں را عرض نمودند
تا آنکه سان عنایت بذکر دوستان شرق ناطق فرمودند که در منجولو ایندت در صفحات غرب
بودم ولی همیشه قلم تمایل بشرق بود و فکر متوجه یاد اجبای شرق علی الخصوص اولیای ارض
مقدس که همیشه باید خلوص و خدمات آن دوستان مانوس و مشغوفم پس یک یک از حال حباب
استغفار فرمودند و احوال اصحاب ارض اقدس بر شام و تبرمصر و قفقاز و روسیه و ایران پرسیدند
و چون پوسته رسید رجا و استند عای شتاقان بجهت تأیید و توفیق بر خدمت امر الله در حیات
انور علی معروض و مذکور آمد از قبل حضرت حمید قبل علی و یاران ارض مقدسه حضرت ابو الفضال
و دوستان تبرمصر حضرت بشیر الهی و اجبای فارس حضرت محب السلطان و آقا میرزا غلام علی
و ناشرین نغمات پیمان حضرت و حضرت ابن ابهر و حضرت ادیب جمیع ایاد
امر سبحان حضرت حاجی میرزا ابوالحسن امین حاجی غلام رضای امین و همه اسناد رحمن حضرت سینای
سوفت الله و تمام مبلغین امر الله حضرت سمندر و حضرت حکیم الهی و اجبای قزوین حضرت بهنجار

ملک و مجتبان رشت برادران احمد اف و یاران آذربایجان مآبهرام و دوستان زر و نشتیا
 جناب حاجی مهدی رفیعا و بجا شیان اسر ائلی همدان انباء حضرت مرفوع محمد مصطفی و اجای عرب
 جناب حاجی سید مهدی و آقائیه مصطفی و آقا میرزا محرم و اجاب هندوستان حضرت آقا
 میرزا اسمعیل و صحاب باد کو به خادمان آستان الهی دوستان عشق آباد بقایا و باز ماندگان شیدا
 و دوستان یزد و اولیا و اجای کرمان و ساثر بلاد و مدن و قراء و قصبات از فضل محیط و کم
 بیط مطلع فیوضات احدیه استعدای عون و عنایت و حفظ و صیانت جمع شد و از برای کمال
 طلب تأیید و رجای توفیق بر ميثاق و وحدت در امر لیک آفاق و عبودیت کلمه نافذه مشرق اشرق
 گردید و نوید سرعت سیر و مسافرت طلعت مشهور و بطرف مشرق از قم مبارک صادر شد بعد از آنکه
 ذکر انتظار جناب اختیار و پیام عبودیت دوستان طلعت مقصود بوض اقدس و سمع الطهر رسید
 تشریف فرمای صالون همتل شده در محفل عمومی نظر بسوالات بعضی از حاضرین نطق و بیان مبارک
 و تبیین بیان فیکل شیئی تفصیل کل شیئی بود و استدلال بر حجت مسیح بنصوص صریحه انجیل و شرح نفوذ
 امر الله و اثرات کلمه الله در قلوب احزاب و امم دنیا و بیش از ساثر آیام از روز تا اثرات
 بیانات مبارکه جالب قلوبی جاذب نفوس گردید و هم در از روز قصائد و غزلیاتی از بعض
 دوستان ایران در محامد و نفوت بیکل انور پیمان انشا و ارسال شده بود رسید و نظر نحو ایش
 و آرزوی آن عشاق در پنجاه عنایت و وثاق و لبر ميثاق قراءت ترتیل شد از جمله غزل پُر
 علاوتی از جناب پیش شیرازی (عماد آبادی) بود که بواسطه حضرت انان قای آقا میرزا مهدی
 صهر مبارک برای تقدیم ارسال شده بود بسیار مقبول آستان فضل وجود گردید و قصیدتی از جناب

مسئو قزوینی خیلی سلیس و بیخ در شنا و چه صبح بود و در آن فرآن مزارعا بیان بحث فیما بین خود و حضرت سید نصرالله با قراف نموده بود که ایشان چون عاقلند لهذا مرا از زبان عشق مانع و جز عبودیت در باره مطلع فیوضات حدیث علو در مدائح را غیر مائل چون آن اشعار آبدار بسمع و بر اسرار رسید فرمودند آنچه جناب سید نصرالله در مقام عبودیت عبد لهیبتا ذکر کرده اند آن صحیح است پس شرحی در مراتب عشق و اشتیاق اولیاء الله بیان فرمودند که اینگونه عشق از کمال عقل حاصل گردد لذا هر قدر بنیان و اساس عقل معرفت متین تر باشد قصرشید عشق عالی تر شود. مگر ندیدی عقل روی نقشه جوکی نهادی سوی عشق یا رو عقل عشق اهل حق خور ذنبت فی عقل و عشق دنیای ذنبت و در آن مخصوص حکایاتی از نظم الطهر صادر شد که بسیار مفصل بود.

روز ۲ جمادی الآخره (۲ جون) صبح در صالون هتل مشی می فرمودند و از یاد و ذکر ارض قدس اطهار شعف و مسرت می نمودند که چون آن ارض مبارکه مرکز امر الله است از امنیت آن جمیع دواثر سالم ماند و چون مکرر ذکر چهل نفر مسافرین در حیفا و انتظارشان بجهت زیارت جمال نور علی بسبح الطهر رسید فرمودند همین هفته تمام حرکت ینما یم فی تحقیقه جهای ایران در این سبیل تحق شد ائد بلا یا نمودند و سپهر سهام اعد گشتند (بعد ذکر بعضی از مهاجرین فرمودند که) از بغداد تا ادرنه بعضی از اجاب شل جناب آقا رضا و جناب آقا میرزا محمود و آقا میرزا جعفر خیلی زحمت کشیدند و اتفاقا نفوس مبارکه بی بودند در راه و منزل خدمت یکت اردو میکردند همیشه جلو کجاوه مبارک میدیدند و چون بنزل میرسیدند با آن گرانی و قحطی آذوقه در آن راه در هر منزلی باید تدارک غذا و شام بکنند و اکثر اوقات تا نصف شب من با یکی از آنها در دوات بجهت گاه و جوا آذوقه

حیوانهای گشتم بعد از نصف شب بخوابند که میخواستند قدری راحت بشوند قافله حرکت می کرد
 شب روزشان بر زمینوال میگذاشت آنی راحت نداشتند، بعد نطق مبارک و جمعیت در خصوص
 جامعیت امر الله در هر قرن و عصری بود که همیشه آئین یزدانی جامع کمالات و فضائل عالم الهی
 بوده و هر فیض و فضلی از آن مأخوذ و در ظل آن موجود گردیده و دیانت الهیه جهت جامعیت آن
 یکل مکرمی را ماند که دارای جمیع اعضا و جوارح و عبارات از مایحتاج عالم انسانی باشد پس شرحی
 از فلسفه الهی و فلسفه طبیعی و تفصیلی از سیر جواهر فردیه در صور نامتناهیته عالم وجود و ظهور کمالات
 آنها در هر صورتی از صور موجودات فرمودند که بیشتر جلب وقت نفوس نمود و جذب با فکار و عقول
 عصر بعضی از بزرگان و شته زادگان مشرق مشرف شدند اتفاقاً یک ایرانی که تا آن وقت بحضور
 مبارک تشریف حاصل نموده بود اجازه خواسته وقتی بمحض ظهر رسید که مشاهده خضوع و تعظیم
 بزرگان ایران سبب حیرت و انقلاب شد و گفت این عظم برهان حقیقت است برای من که می بینم
 نفوس جلیله بی که اعداء این امر بودند و شب و روز با کمال قدرت و قوت در صد قلع و قمع
 این طائفه حال در چنین شهریه بایند رجه آنها را قوت و نفوذ امر خاضع و ساجد کرده باری خطا.
 پیرفضلی بیانات مبارکه مفصل بود و در مسائل عدیده کلمات نافذه جاذب قلوب و ارواح
 تا ساعت پنج که مجلس اجبارخانه مسیومادام هکات تشریف فرما شدند و پس از تلاوت مناجات
 و آیات عربی و ترجمه آنها بفرانسوی و نطق و بیان بعضی از اجابا و آما، الله چون از اطلاق علی هدیه
 بمجلس شاقان وارد گشتند نطقی مخصوص عهد و پیمان نموکد و مخصوص فرمودند که حفظ امر الله و
 وحدت اهل بجا منوط بشود بر عهد الله است آثار قلم میثاق مبتین آیات و جسر این هر اسل

منتهی بملال گردد و هر قبیل و قالی منجر بذکت و وبال شود هر کس غیر از این راهی خواهد پیا ه افتد
و جز ترویج این عبودیت هر طالب عزت و جایی عاقبت هدم ناله و آه گردد -

روز ۲۷ جمادی الآخره (۳ جون) صبح پس از ذکر و شنای خداوند کیتا و اوراد
و اذکار ملک فتمار بایانی از سطوت امرالله و نفوذ کلمه الله فرمودند که « به بینید امرالمی
چگونه عالم گیر شده نداء الله در جمیع دنیا انتشار یافته هر صد و نذاتی را پست نموده و هر سرور و
را خاضع و خاشع کرده استسته چون صریق علی مرتضی شد طنین ذباب با اثری نماند و وقتی چای
میل نمودند میفرمودند امروز جنود توفیق و تأیید طیبیر نفوس است که بر خدمت کلمه علیا قیام
کنند و با علاء امرالله مشغول شوند قوای آسمانی ان نفوس مبارک را نصرت نماید بر جمیع
قوای عالم غالب مظفر گرداند اگر مردم اندکی تامل و فکر کنند زود حالت ابتلاء حاصل نمایند
و دریا بند که آرامگاہی جز در ظل کلمه الله نیست و جز تثبث و توجیه بقوه معنویه و تعالیم الهیه
پس امری سبب سرت روح تسلی خاطر و اطمینان و جدان نه هیچ کنجی بی دود بی دام نیست غیر
خلونگه عشق آرام نیست عنقریب خواهید دید که تمدن اروپا میخانه نیز منجر بجنک عالمگیر و منتهی بانقلاب
برج و برج شود جمال مبارک چه صد مات و بلا یابی را تحمل فرمودند چه نفوس مقدسه فدا شدند
تا این بنیان سعادت و عزت ابدی تأسیس شد و این خیمه وحدت عالم نهانی بلند گردید حال
باید اجبای جمال مبارک شب و روز مشغول خدمت در فکر حفظ و حراست اساس امرالله باشند
بخود مشغول نباشند از جمیع شئون و انکار شخصی چشم پوشند و نگذارند این زحمات هر روز
انتهی بعد چون جمعیت شد نظریه نوال زنی ریشه انجمن تیا سفیها نطق مبارک در مسله رجوعت دل مسیح

بود بعد جناب قونسل شوارز و حرم محترمه شان مشرف شدند و آن روز عازم استنکارت بودند
 لکن پیامی خطاب با جناب آلمان از قم اطهر در خصوص صادر شد که حضرت مسیح فرمود از شرق
 و غرب نفوس آمده داخل ملکات الله میشوند ولی ابناء ملکوت خارج میگرددند انیت که بسیاری
 از هموطنان و اقربای جمال مبارک از ملکوت ابھی ممنوع و محروم مانند شما که بظاهر دور بودید
 بهره مند گشتید و حیات آسمانی جتید الی آخر بیانہ الاعلیٰ عصر چون بعضی از سادات محترمه مشرف
 شدند حکایت از مریم مجدلیه میفرمودند که بایمان و خدمت امر مسیح فخر رجال گردید و شهیر آفاق
 شد چه ملکه ما و پرنسها که گننام شدند چه بنات و ابناء ملوک و بزرگان دنیا که بی نام و نشان
 گشتند و مریم بانکه زنی دعاتی بود چنان بقا و حیاتی یافت پس عزت و حیات جاودانی در
 ترک شئون نفعانی و خدمت باستان اہیت میدارم شما بچنین مقامی فائز گردید بر بشر
 نفعات الله و تبلیغ امر الله قیام نماید ترویج وحدت اساس دیان و وحدت اجناس و وحدت
 اوطان کنید و خیمه صلح عمومی و وحدت عالم انسانی برافرازید تا در دو عالم بزرگوار و سرفراز گردید
 بعد بدین ورقه مبارکه و از انجا بملاقات بعضی از اعیان شرق تشریف بردند شام و ما با
 مبارک را از روز شب بواسطه ابن ادیب در منزل جناب میزرا عبد الکریم تہیتہ و تدارک نمود
 بہوتل آوردند ولی ملازمان حضور و مہمانهای محترم حسب الامر قرار غذا و طعامشان در سالون
 بہوتل داده شده بود روز ۲۸ جمادی الآخرہ (۴ جون) صبح در سالن

راجع بمدرسہ تربیت بود گفتگو میفرمودند تا آنکہ فرمودند حسن نیت بجهت اعمال حسنة لازم است
 تا نیت خیر کہ بمنزل ریشہ و اصل محکم متین است نباشد شجرہ عمل بار و برکت و نتیجہ حاصل نماید و عمرا

طبیعت نخبند اساس عظم برای حصول نتایج حسنه اعمال اهل عالم حس نیت است قوت خیر با و نفاق
 قبول نماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری نماید ولی نیتش خالص یا برای شهرت است یا بهجت
 عزت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض یاد زیادت اینگونه اعمال نتایج باقیه ندارد
 و سبب اند عمومیته گردد عالم انسانی را روشن نکند و اساسش سعادت بدی نباشد و در بنظر
 اساس متین داشته باشد ولی اگر جهن نیت و طویت مقرون شود عالم انسانی زنده نماید
 تا سوت را نمونه ملکوت سازد روی زمین را آئینه بهشت برین کند چون درست ملاحظه نماید
 یقین کنسید که این قسم نوایای صادق و نیات خالصه از قوه کلامه الله و نفوذ دین الله حاصل گردد
 و محبت صمیمی و خلوص قلبی خدمت بعالم انسانی از روحانیت ایمان و عرفان الهی در نفوس بشری
 ظهور و بروز نماید زیرا قوه روحانیه دیانت است که حاکم بر قلوب ارواح است تجلیه الله و آئینه
 است که نافذ در عروق و اعصاب است و حافظ ضمائر و سر اثر است باین قوه قدسیه بنی آدم
 خادم و عاشق یکدیگر شوند و بنیان نظام عالم و اساس سایش امم محکم و مستحکم گردد حضرت محمد
 در لوح عالم میفرماید حال آنچه که (از قانون) است انگیزان متمکن بظاهر خوب بنظر میآید اما
 آنچه در باطن سبب حفظ و منع است خشیه الله بوده است و چون جمعی از اجاب بشر فلک مشرف
 گشتند نطق و بیانی از سرور الهی و مسرت روحانی فرمودند که این سرور دانی است و سبب
 دل و جان در جمیع عوالم الهی چون انسان سرورش بیوضات الهیه باشد در هیچ عالی محزون و
 مغموم نشود و لو حوادث دنیا بر وفق مرام او نباشد و گردش روزگار ترویج آمال و افکار او
 نماید بلکه توکل و اعتماد بار داده و مشیت الهی انسانی را بجائی رساند که با وجودی و اهتمام در هر

آرزوی جز آنچه واقع می‌شود ندارد و خواهی غیر از آنچه پیش می‌آید نماید در آن حالت جمع بود
 را موافق میل دارد خود بیند و مروج عزت و آسایش خویش شمرد جز اطمینان اطمینانی نیابد
 و غیر از صلح و صفا جنگ و جنائی بخوید چنین سروری دائمی است و چنین مقامی سبب تابدی
 من از برای شما این مقام را می‌خواهم باین مقام نجات و فلاح حاصل شود نه سروری که قابل تغییر و تبدیل باشد
 سروری که از امور جهانی است لا بد او را انقلاب بخند نماید چه که انسان روزی سالم است روز
 دیگر مریض و قتی غنی است و وقت دیگر محتاج زمانی در رحمت است و زمان دیگر مبتلای نجات
 همیشه فکرش مشوش است و هر آنی روحش بعد از این معدب و لکن چون قلبش متوجه ملکوت الله باشد
 و سرورش بفیوضات اعلی از هر چیزی آزاد شود دل بجهان الهی بندد و غمخوار عالم انسانی گردد و
 مروج آثار و اسرار رحمانی الهی بعد از نظر بجهت خدا عاقلی و وداع بنزل بعضی از پاشادات
 تشریف بگردند و در محلی بیاناتی مفصل از قم اظهر صادر در مرحمت بر سر چند گذر بعضی سینه که چشم
 اطفال بجمال نور میرسد از دور بچشم مبارک میدیدند و همیشه در این مواقع هر یک از اطفال
 و جوی عنایت مینمودند و میفرمودند که اطفال دوستان غمناک من آنها را خیلی دوست میدارم؛
 و با آنها نهایت شفقت گفتگو و صحبت می‌کردند و راه حکایتی فرمودند که دیروز دکان میوه فرو
 رفتم دیدم نگاه بلباسها و وضع من می‌کنند و اظهار تعجب و بعضی متمن می‌نمایند اتفاقاً عکس حضرت شیخ
 بالباسهای بلند در آنجا بر دیوار نصب شده بود او را با آنها نشان دادم که ببینید این لباس من
 مثل لباس چیست هیچ فرقی ندارد خیلی خاضع شدند و بسیار احترام نمودند -

روز ۲۹ جمادی الآخره ۱۰۵۰ هجری قمری صبح را پورت کنگره مشرقاً لا ذکر هر یکا که

در نیویورک منعقد بوده بحضور انور تقدیم و بسیار سبب و قلب اظهار شد اصل و ترجمه آن را بعضی از
ایمان شرق می نمودند و سوادى ازان نیز بلهبران ارسال فرمودند و چون بعضی از پیام شرف
شدند در تشویق بر خدمات و قیام بر لوازم عبودیت و نهایت سان عنایت ناطق بود تا مجمع
عمومی بنیاشد و لفظی در خصوص استعداد فطری و تربیت روحانی فرمودند که این اہم و اقدم
از کمالات کتسابی است زیرا علم کتسابی و تربیت ظاہری استعداد فطری را مدد نماید و آیت
ترویج و اجوای نیات قلوب و آمال نفوس باشد اگر علوم ظاہرہ بانوایای خیرتہ و حسن خلاق توأم شود
تو علی نور گردد و جهان جان را روشن کند حیات و مہلک نسانی را آئینہ صورت و مثال الہی نماید
و نکاسات عالم بالا یابد بالعکس اگر انسان از خلاق رحمانی و تربیت روحانی محروم باشد علم او آیت
ظلم شود و تربیت ظاہری بہانہ و وسیلہ تجاوز و تعدی گردد در ہر عالمی مضرتی بخشد و مایہ ضرر
و زحمتی شود در عالم سیاست بزم رزم بیا را بد بنیان آسایش را مہندم و دوران سازد و در عالم
دیانت ترویج آراء سقیمہ و تقالید باطلہ نماید و مورث عداوت و اختلاف بین نفوس نباتیہ
گردد چنانکہ در ہر عصری عوام چون اعتماد بر رؤسا و علماء خود نمودند خدا بر انکار و اذیت حق
و اولیای او بزحمتند چنان کمان نمودند کہ عمل ہر شخص شھیری میزان است و تقلید ہر علم و فعلی
سبب حصول رضای حق حتی لباس علم را علامت زہد و تقوی شمردند و صورت را دلیل حیرت
سیرت گرفتند و رایات ظہور فتنہ و فساد گشتند آن بود کہ جمال مبارک فرمودند نہ ہر کلاہی نشانہ
جہل است و نہ ہر عامہ فی علامت علم ای بسا کلاہ کہ علم علم برافراخت و بسا عامہ کہ حکم شرع بر انداخت
اگر فضیلت انسان بہ ماہر بودی بایستی آن شتری را کہ معادل الف عامہ بر او حمل نمایند از علم عامہ محروم

باشد پس همیشه در صد آن باشید که سبب تخمین خلاق شوید و تحصیل و ترویج کمالات روحانیه
 نمائید؛ آخر شرحی از خلاق روحانی رجال و سائمهائیان ایران فرموده حرکت نمودند
 و بعد از مخصی نفوس تلگراف مبارک با مریکا صادر که مکاتیب را پور تسعید بفرستند عصر پس از
 تشریف بعضی از دوستان بیدین درقه مبارکه که تشریف بردند و شب شام را منزل مییادام
 در نفوس بارنی تناول فرمودند و جمیع خدام حضور نیز در آن بزم سرور مدعو و موعود و بجز لطف
 و عنایات مبارکه مشغول
 روز اول ماه رجب ۱۳۳۱ هـ (عجون) چون صبحگاه

از اوقات مبارک بیرون تشریف آورده در صالون جلوس فرمودند حکایت از ایام
 بغداد و اقتدار جمال ابی و قیام بر علماء کلمه الله میفرمودند از جمله ذکر کیوان میرزا را فرمودند
 که بواسطه میرزا محیط خواست در کمال خفا نصف شب بحضور مبارک مشرف شود چون این استدعا
 شاهزاده از روی تفتن بود نه تبصر و تدین لهذا جواب فرمودند که من در سفر کزدستان غنی
 نوشته ام که دو بیت آن است گر خیال جان همی هستت بدل انجامیا و ز شار جان و دل
 داری بیا و هم بیا رزم ره نیت اگر وصل بجا داری طلب و رنباشی مرد این ره دور خیمت
 میار اگر باین شرائط میاید بسیا خوبه الا فلا میرزا محیط این بیان مبارک را بعینه برای حکایت
 کرد چنان خائف شد که جرأت تشریف نمود طوی کشید که خبر فروش رسید و بواسطه محرقه شد
 دنیا را و داع نموده ره سپردار دیگر گردید از اول امر استغنا و استقلال جمال مبارک جمیع را
 حیران نمود و قیام مبارک بر تعذیب خلاق و تقهیس و انقطاع نفوس سبب اطمینان خارج
 و داخل گشت روز بروز آیات و تعالیم مبارکه عنایات را خاضع کرد و انوار شمس حقیقت آفاق منور

و لایح نمود تا آنکه علم امر اشته مرتفع شد و نزد دول و مل عالم مسلم که بنیاط فتنه بیخ نیت و قصدی
 جز صلح و صلاح اهل عالم ندانند و به سبب مداخله در امور سیاسی و فساد نخواهند جان دهند نه جان
 ستانند چه قدر مردم بی انصافند که از این آثار با بهره دشمنان عظیم چشم پوشند و کفران نعمت نمایند
 و الله الذی لا اله الا هو اگر نه قیام جمال ابعی و صریح مسلم علی بود جز هیچ مرجع بجا بی اثری از ظهور
 نقطه اولی باقی نمانده بود عبارات مخلوط و مخلوط آن ابله و حرکات ناشایسته او و مثال او
 کار را بجائی رسانید که هر قبح و فسادى را خلق با صل امر نسبت میدادند و هر بجهانه نئی پست
 دشمنان امریاقاد دیگر عوام چه خبر داشتند که اصل امر مقدس از آرایش اهل نفس و هوای است
 اقلیت بکلی مسلوب شد جمیع خلق یقین نمودند که با بیها دشمنان و جان و عرض مردمند یاد دارم
 که در قضیه شاه در طهران آخوندی در بر راه و گذری فریاد میزد می گفت ای مردم اگر خدا را
 دوست دارید پیغمبر را میپرستید حفظ جان و مال و ناموس خود را طالبید با بیها را بکشید اینها
 دشمن دینند و مخالف آئین و جهان و چنین این وقایع و حوادث نبود مگر بسبب او و هوس سخی و
 سید محمد صفهانی و ملا جعفر زاتی که صفحه تاریخ آن ایام را تیره و تار و ذلیل اظهار را آلوده نمودند
 به بنید جمال مبارک بچه افتداری قیام فرمودند و امر الله را چگونه صیانت و نصرت نمودند که
 و لو نفوسى این امر را مخالف شریعت خود گفتند یا بعضی قبول صدق اذعان نمودند اما شهادت به
 عظمت و قدرت دادند و گواه بر تقدیس و تنزیه بیها میانند و عدم مداخله شان در فتنه و فساد
 مشهور در اقالیم جهان اما بیجا بیها در برابر منکری حاضر و هنوز سیئات آمال و اعمالشان در خارج
 و داخل ایران مشهور و مداخله و فسادشان در اداره های سیاسی ایران معلوم موجود و لی بجهت

اهل بجا از جمیع این مفاسد در کنارند و متوجه بملکوت نوار و متمسک بوسایای جمال مختار که میفرماید
 اگر بقوت لایوت محتاج باشند بمال یهود دست دراز نکنند تا چه رسد بغیر و همچنین میفرماید این
 تَقْتُلُوا فِي رِضَا وَخَيْرٍ مِنْ أَنْ تَقْتُلُوا وَبِخَيْرٍ يَا دُولِيَا آتَشِدْ وَأَمَّا لَوْلَاكَ مَظَاهِرُ قُدْرَتِ وَمَطَالِعُ
 غُزْتِ وَثُرُوتِ حَقْدِ دَر بَارُهُ إِشَانِ دَعَا كُنَيْدِ حُكُومَتِ رِضْ بَانَ نَفُوسِ عِمَايَتِ شَدِّ وَقَلُوبِ
 بَرَايِ خُودِ مَقْرُورِ دَاشْتِ نَزَاعِ وَجِدَالِ اِنْحِي فَرَمُودِ نَحِيَّا عَظِيمَا فِي الْكِتَابِ اِمْرَا شَدِّ فِي هَذَا الظُّهُورِ
 الْاَعْظَمِ وَعَصْمَةِ مِنْ حَكْمِ اَلْحُوِّ وَزَيْنَةِ بَطْرِ اَلْاَثْبَاتِ اَنَّهُ هُوَ الْمُقَدَّرُ عَلِيمُ الْحَكِيمُ اَهْتَمِي اَزْ اِيْنِ قَبِيْلِ بَيَانَاتِ وَ
 كَلِمَاتِ مَبَارِكَةِ مَفْضَلِ دَكْرَارِ زَمِّ مَطْبَعِ جَارِي كَرْدِيْدِ تَا نُوْبَتِ مَحَلِّ عَمُوْمِي رِيْدِ وَدِ خُصُوصِ نَيْتِ وَصَفَا
 فِطْرَتِ كِه لَازِمُهُ پِشْرِ فِتْ اَمُورِ وَجَاذِبَاتِ اِيْدَاتِ رَبِّ غَفُورِ اسْتِ نَطْقِ مَبَارِكِ سَبَبِ شِهْرَا حِ صَدُو
 كَشْتِ دَر آخِرِ مَجْلِسِ كِي اَز مَجْدِ بَانَ جَمَالِ شِهْرُو اَز چُكُوْنِكِي حَالِ نَفُوسِي سُوَالِ نُمُودِ كِه دَارَايِ اَهْمَالِ خَلْقِ
 پَسَنِيْدِه اَنْدِ وَلِي مُؤْمِنِ سِيْتَنْدِ فَرَمُودَنْدِ وَچُونِ اِيْنِ ظُهُورِ ظُهُورِ فَضْلِ اسْتِ لَهَذَا كِه اِيْنِكِه اَعْمَالِ طَيِّبَةِ وَ
 خَلَاقِ حَسَنَةِ دَارَنْدِ هَر چَنْدِ مُؤْمِنِ نَبَا شَدِّ اَز رَحْمَتِ اَلْهِمِّي بِي نَفِيْسِي نَخِي اَهَنْدِ بُوْدِ لَكِنْ اَز بَرَايِ اَعْمَالِ
 فَضَالِ اِنْسَانِي دَر جَانَتِ يَكْتِ عَمَلِي اسْتِ كِه فَائِدُهُ اِنْ رَا بَحِ شُجْعِ اِنْسَانِ اسْتِ عَمَلِ دِكْرِ مَشْرِسِ
 رَا بَحِ بَعَاثَلُهُ اِنْسَانِ يَا بَقُومِ وَقَبِيْلُهُ اَوْ اَتَا يَكْتِ عَمَلِي اسْتِ كِه فَائِدُهُ وَثَرِشِ رَا بَحِ بَعُومِ اَهْلِ اَلْمَعَا
 وَتَا شُجْشِ غَيْرِ مَحْدُودِ وَاَثَرِشِ بَاتِي بَقَاةِ عَالَمِ وَجُودِ مَوْفِيْقَتِ بَا نِيْگُوْنَه عَمَلِ كِه اَلْعَالَمِ اِنْسَانِي اسْتِ
 وَ اِيْنِ كِه اَلْمَعَالِ تَبْتِكِ بَعَا اَلْمِ اَلْهِمِّيَّةِ وَ قُوَّةِ مَعْنُوِيَّةِ حَاصِلِ شُودِ اِيْنِ اسْتِ كِه دَر اَدْبَانَ اَلْهِمِّيَّةِ قَبُوْلِ عَمَلِ اِنْسَانِ
 بَر عَرَفَانَ مَشْرُقِ اَمْرُ حَمْنِ مَنُوطِ اسْتِ وَ عِلْمِ عَرَفَانَ مَعْلِ بُو صَايَايِ لِي كِتِ مَنَانِ مَعْلُوقِ وَ مَرْبُوطِ عِلْمِ وَ عَمَلِ
 چُونِ بَاهِمِ بَاشَدِ وَا طَاعَتِ بَاعَرَفَانَ تَوَا مِ كَرْدِ دَنْبِجَهْ عَالَمِ وَ جُودِ مَشْهُوْرِ شُودِ وَ مَتْرُ حُؤْبَتِ رُبُودِ

در حقیقت شهود جلوه نماید انتہی آن شب میل اکرم منزل احد عزت پاشا موعود بودند و چند نفر از محرمین شرق در اینجا با قبئاس انوار از شرق اشراق شرف و سعادت سرمدی جستند و بیشتر بیانات مبارک در آن منزل و محفل در خصوص نتایج ایمان و عرفان بود و حکایت از بلا یا و مشقات مظاہر لہسنیہ و بدایت اظهار امر و تأسیس دیانت حقہ روز ۲ ربیع (۶ جون)

با مداد هنگامی کہ چای میل میفرمودند ذکر خدمات و خلوص بعضی از خدام آستان مقدس منبذند و بیان مبارک نبتی بحکایت و ذکر ایام حیات چند نفر اصحاب اول امر شد از جمله صدق و خلوص حضرت شیخ سلمان کہ حال آثار لہسنیہ و قاصد کوی جانان و دیار عاشقان بود و شرحی از مشقات و عرفان حرم حضرت ملا علی جان شبید علویہ خانم و حضرت روحانی بشردیہی کہ در این کور عظیم این نسا، فخر رجال بودند و حال قدرشان مجهول بعد ذکر شب گذشتہ در منزل احد عزت پاشا فرمودند کہ بوجود اقدس بسیا خوش گذشتہ بود و چون اجاب شرف لقا فائز گشتند بزم فضل و احسان بجواب سؤالات دوستان نبتی شد از جمله بیان مبارک در جواب سوال از شجرہ فی کہ آدم بسبب خجی رون میوہ آن از جنت عدن بیرون شد این بود کہ «و مرا و شجرہ حیات نہایت در نہنیتا یعنی تجا و زات و مشہیات آن انسان را سؤل میدارد و از موہب جنت جان محروم نماید مگر آنکہ آدم بر صراط اعتدال و طریق تعالیم الہیہ حرکت موشی کند و از شان و حد خود تجا و ز نہاید زیرا در عالم امکان حیات و نجات ہر شیئی از اعتدال و حرکت بوقوع است و مہات و ہلاکش تجا و ز از حد اعتدال و عمل بغیر موقع ہر امر ممدوح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و موقع تجا و ز کنند قبیح و مضر گردد حضرت بخت آسما میفرماید ہر امری از امور عندلش محبوب چون

تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که اسباب خست اهل عالم شده بجهان نشسته
آلات جهنمیه بمیان آمده و در قتل نفوس نسبت بآبی موجود که شبه آن چشم ابداع ندیده دسؤال از مسئله
جبر و تفویض نمودند فرمودند انسان در اموریکه راجع بخمین صفات و تعدیل خلاق است و سبب
علو و صعود بمقامات عالیّه متعالیه مختار است نیست که استعدادات فطری و موهبت ربّی در عالم
انسانی تربیت کامل گردد و خار زار حاصل و جاکلزار علم و صفا شود و ظلمتکده عداوت و بغضا
آتشکده محبت و دفا گردد اما در امور کلیه و قانون قدرت انسان مدخله نتواند و اختیار ندارد
مثلاً نمیتواند بگوید چرا پر شده ام و قادر بر این نیست که همیشه زنده باشد و هرگز نیرد در نیگونه
امور بسته مجبور است و لکن در تحصیل فضائل عالم انسانی و کتابات کلمات روحانی مختار است
و بر تبدیل اعمال و اطوار و قبول تربیت و حصول علم و معرفت قادر و عظیم اساس تربیت نوع
انسانی در این عالم ترابی تعالیم و قوانین الهیه است اگر شما نخواهید در حسن خلاق شخصی از تربیت نمائید باها
باید زحمت بکشید و تحمل ناملایمات کنید تا آخر چه شود و تا چه درجه تربیت شما در او تأثیر نماید آن
تا کی باقی ماند و چه نتیجه بخشد ولی چون آن شخص در عقل و باینت الهیه در آید بجز در ایمان بکلی منقلب شود
و از همی قلب محبت عالم انسانی گردد و در جمیع احوال و اطوار ترقی کند و خلق جدید شود چه که در نظم
و انتظام عالم و راحت و آسایش امم رفتار و کردار عامی متدین مفید تر است از اعمال عالم غیر متدین
علی الخصوص در موقعی که قوانین دقوه سیاست نافذ و مانع نباشد و خیال غرت و خوف و شهرت
بیان نیاید از وقت قدر مقام تربیت الهی و نفوذ و نتیجه تعالیم روحانی معلوم میشود، عصر از نو
نیز محفل لقائیت قدرت عهد الله و دلیل نفوذ کلمه الله بود که چون با و طاق صاوان تشریف آورد

جاس شدند اول یکی از شه زادگان ایران مشرف شد با وجود آنکه در محضر انور اظهار خلوص قلبی و
 خضوع صمیمی نمود مگر نظر مقتضای جوانی باز حالتی با تبحر داشت چند دقیقه طول کشید که حمد
 عزت پاشا که یکی از رجال دولت در ایام سلطنت عبدحمید بوده با نهایت ادب و تعظیم بحضور مبارک
 مشرف و با اظهار خلوص ارادت مشغول در آن میان جمعی از رجال نسا و محترمه انگلیزی هر یک کانی
 و فرانسوی برای تشریف دارد با حالت انجذاب و خضوعی که یکی دست مبارک را بوسه میداد یکی
 دهن مبارک را می گرفت و افتخار از تشریف بلقاع انور نمود و استدعای تأیید و توفیق در خدمت
 می کرد و لسان مبارک در تأیید آنها بر علماء کلمه الله ناطق شده زاده محترم که چون آن مجذبه و شور
 نفوس و خضوع و خشوع چنان اشخاص حلیله را در راحت نور علی دید یکی مبهوت ماند تا آخر مجلس که
 اظهار حیرت از نفوذ کلمه الله و عظمت امر الله نمود و گفت از برای شرفیای علی مخصوص ما بر سپاه افتخار
 اعظم از این است که اشخاص بسیار محترم شرق و غرب با این درجه خاضع و ساجد این امر مشاهده نمایم و
 شخصه حلیل شرقی را بسجود اهل غرب بنیم؛ آن شب طلعت پیمان با بعضی از خدام آستان و منزل
 موعود بودند قبل و بعد شام نطق و بیان مبارک و خصوص کیفیت ظهور منظر الهیه بود و مضرات
 تعالیه و تعصبات رؤسای دینیه و مملوئیت هیاکل مقدسه و اولیای الهیه و بیان مبارکه چندان
 مؤثر که همانند محترم را حالت رقت شدید دست داد و اشک از دیدگان مبارک بارید.

روز ۳ رجب (۸ جون) چون صبح خجالدوستان شنیدند که مسافرت و حرکت

هیکل اقدس از پاریس نزدیک است بسیار اظهار تأثر و تحسین نمودند و لسان مبارک درستی و تکرار
 ایشان باین کلمات مبارکه ناطق (هوا) ما قرب روحانی داریم قرب ارتباطی که آن بعد انفسا

از پی نباشد احمد شه نهدی تا بنده است شمس حقیقت درخشنده است صبح عطا طالع است و کوب
عنایت ساطع و لامع و لواز نظر ظاهر پنهان باشیم در عالم دل و جان ظاهر و دنیا یا نیم جسم هر چند
همچو باشد روح دائم بغیض لقا و حضور ما نوس و قلوب بیکدیگر نزدیک و مربوط قلب صافی بمنزله آئینه
است هر قدر آئینه از خورشید دور باشد باز از همه اشیا بیشتر حکایت از انوار کند و تجلیات
اسرار نماید پس استعداد و صفای قلب شرط است نه قرب مکان امید دارم در جمیع عوالم الهیه
با هم باشیم در عوالمی که مقدس از زمان و مکانست محشور گردیم یقین است در جمیع عوالم با هم بوده
و هستیم و حال هم در عالم انسانی که خلاصه ذمجه عالم جاودانات حیوانست با یکدیگر مانوسیم ولی
اینجهان تاریک است اما جهان طی فیض و فضایش نامنایب باری همه خلق شهر پاریس را دوست
دارید و امید دارم شما نوعی رفتار نماید که ناشر نعمات الله گردید و مروج تقدیس و محبت شه
احمد شه عظم روابط بین قلوب حاصل است و آن محبت الله و وحدت عالم انسانی است در
بجائی این رابطه و فیض اقدم را اتمی و انقطاعی نیست لهذا من بیچو فت شما را فراموش نمایم
این فیض عظم است که قلوب ما را چنین لفتی بخشیده و مجتبه است که اینگونه ما را مجتمع و متحد کرده چه قدر
تنگ و تاریک قلبی که در او محبت الله نیست مرده است تن و جانی که از فیض روح تقدیس مستغنی
پس شکر کنید خدا را که در نهایت محبت و لفتشید و چنین شهری که گل غرق هوا و هوسند شما توجه
بلکوت تقدیس آید این از نفوذ کلمه الله است که قلوب ما را با بندر چه ارتباط و لغت داد
و اتا جمعی ایرانی کجا و شما جمعی از اهل پاریس و قوم انگلیز و ملت امریکا کجا ما ما چه ارتباط و مستجابی
با یکدیگر هستیم احمد شه نفوذ کلمه الله و تأثیر هر چه چنان ما را متحد و متفق نموده که حکم یک روح کنفس

و یک جان یافته ایم امید من نیست چنانچه در اینجهان ناسوت اینگونه نمانوس و ما کویم در عالم
 ملکوت نیز با هم باشیم من بظاهر از پاریس میروم اما روح و قلم با شماست و نشاء الله بعد از
 من انس و لغت شما زیاتر شود روز بروز روشن تر و نورانی تر گردید پس از این بیاتما بن بست
 صحبت یکی از حضار در باره ایتام فرمودند خدا همین و حافظ ایتام است چه بسیار اطفال غنیا
 که در دنیا آواره شدند و چه قدر اطفال فقرا و ایتام که بمراتب عالی رسیدند اگر حفظ و اعانت
 الهی نبودی بستی همیشه ایتام یا میباشند و اطفال غنیا مانند پس حفظ و حمایت الهی با عموم است هر که
 در تحصیل کمالات عالم انسانی سعی تر و مستقی تر در درگاه الهی مقرب تر و در ترقیات پیشتر خواهد بود
 انهی عصر چون جمعی از جا مشرف شدند ایشان را ابتلاوت آثار قلم علی و وصایای جمال الهی مکرر
 و مؤکد امر میفرمودند که «باید بوصایای الهیه عال شود زیرا این وصایا علاج هر دردی است
 این علاج را بکار برید در فکر خدا باشید در مسائل الهیه مذاکره کنید در شئون دنییه مستغرق نگردید
 مقصد از ایمان تزکیه نفوس و نیجه عرفان تصفیه قلوب است اساس امر الله بر محبت و وحدت
 عالم انسانی است و سبب زوال مفاسد اخلاق و مضرات عالم طبیعت انسان بقوه ایمان
 میتواند از این مضرات نجات یابد و ترویج محبت و لغت من قلوب نماید نشر آثار وحدت
 و یگانگی کند انتشار اخوت عمومی دهد و خادم نوع انسانی شود پس باید با جمیع اعم در نهایت
 صدق و صفا باشید و بانی هر ثمنی را بغزت و تعظیم یاد نمایند نظر با اساس دیان الهی داشته باشید
 که حقیقت واحد است و اصول مطالع حقیقت اصول واحد نه فرد عاتی که راجع بمقتضیات اوقات
 و اعصار بوده و تقالیدی که باعث اختلاف و نزاع بین خلق شده تا رایت صلح و صفا برافزاید

و آیت امم عظیم بن امم عالم گردید انہی و چون بعضی از اجبای انگلیز مسافر بودند نسبت با اجبا
 لندن خیلی اظهار عنایت فرمودند
 روزه رجب (۹ جون) صبح باز ذکر

شده اند ایام ایران و حسین و بلائی جمال رحمن بجهت خدام آستان میفرمودند با آہ و افسوسی کہ دل
 سنگ میگذاخت و ہر سامعی را بانالہ و غم ہدم میساخت دیدہ ملازمان حضور گریان شد و دلہا
 از شنیدن مصائب جمال سبحان نالان اما تسلی دل و جان بشاہدہ روی تابان بود و نصرت ملکوت
 پیمان و تأییدات موعودہ افق فضل و احسان و چون از اجبا و متدیہا جمعی حاضر و مشرف گشتند
 نطق مبارک در تائید و تشویق اجبا بر اعلیٰ کلمہ اشد بود کہ چون توجہ بملکوت بھی تائید و برکت
 امر اشد بر خیزید ہر روز تائیدی جدید یا بید و بفتوحات مدن قلوب موفق شوید اجبا و اما
 ایران چون متوجہ بملکوت بھی بودند مانند جبل راسخ در امر اشد ثابت مانند حامل آثار الہیہ گردید
 و همچنین در امر یکا نفوسی در نہایت ثبوت مبعوث شدند امید دارم شما نیز در امر اشد ثابت و مستقیم
 مانند و سبب نشر نعمات اشد گردید الی آخر بیانہ الاصلی بعد از مجلس بعضی از ملازمان حضور را بدین
 چند نفر از بزرگان شرف فرستادند و عصر خدام آستان را بمجلس تجا شبان در منزل میو و مادام
 ہکات روانہ نمودند و خود وجود اقدس بمنزل نیر پاشا تشریف بردند و در انجا بیانات مبارک
 در ترقیات ابن عصر و تجدد صنایع و قوانین و علوم بود و لزوم تجدید آئین علام نجوم تابان
 تا دیر وقت در جواب سؤالات میو و مادام ریشاد بشرح مسائل و مقاصد متصفون مشغول بود
 و حضرات از استماع بیانات و کلمات مبارکہ بی نہایت خورسند و خوشنوی۔

روزہ رجب (۱۰ جون) صبح امر بتدارک مسافرت از پاریس وغیرت

بشرق می فرمودند که دور وز بهد حرکت فرمایند لهذا نطق و بیان مبارک همه اجاد و بندها در خصوص
 استقامت و ثبوت بر امر الله و قیام بر شرف نعمات الله و خدمت بلکه تاشد بود که این تأیید با نطق
 و تعدیس از شئون نفس و هوای حاصل شود و از جمله بیاناتی که یکی از هموطنان را مفتون نموده و شیفته
 عبارات مختصر و مفید مبارک که کرد این بود که می فرمودند در پاریس نمونه عالم طبیعت است بحج معانی
 از جمله « اهل عکوت ای جان دهند نه جان سنانند گزرا نیگونه جمله های مختصر مفید را چون از سان
 مبارک می شنیدند می گفتند هر کس قادر بر این نحو تکلم نیست و آنگهی با این عظمت و تأثیر که قلوب را منبسط
 نماید و سبب ترقی مشاعر و مدارک نفوس گردد و عصر جمعی از مسافران کلیمی ایرانی مشرف شدند اول
 استمدعای عنایت و تأیید بحجت مستغنیین براه طهران و قزوین و ثانی تو صیه در امور سر ایللیان
 انجا با جای کلیمی طهران و همدان نمودند مست اول با جابت مقرون و ثانی را راجع بخصل جفا کردند
 و در آنخصوص بیانی فرمودند شب بعضی از جفا شرف لغات شرف و بیانات مبارک که در خصوص
 تبلیغ امر الله و الفت و محبت با عموم اهل عالم بود جمله « قیام بر تبلیغ امر الله و خدمت کلمه الله
 در هر عصری سبب حیات سرمدیه نفوس بوده باین خدمت اشخاص ذلیل مانند ثمنون و بطرس اوج فوت
 ابدیه یافتند با آنکه اول امر احدی با آنها اعتنائی کرد ولی آخر طوک و سلاطین نزد ذکرشان
 خاضع گردیدند پس امروز امریکه جاذب تأییدات الهیه است تبلیغ و اعلا کلمه الله است ما همه
 باید بر شرف نعمات الله مشغول شویم جمیع احزاب مهم عالم با کمال محبت و یگانگی معاشرت کنیم زیرا حال
 مبارک می فرماید ای اهل بجا شامشارق محبت و مطالع شفقت و عنایت الهی بوده و بنید سان او
 بسبب لمن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید با جمیع اهل عالم بر روح و بجان معاشرت

کنید اگر کلمه و یا جوهری است نزد شما که دون شما از آن محروم بجا شفتت و محبت اتقا کنید و
 بنامید اگر مقبول شد مقصد حاصل و الا ترض بل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المبین القیوم خیرین
 شوید تا چه بنزاع و جدال نهی
 روز عر جب (۱۱ جون) صبح اول کسی که
 باحت اقدس اعلیٰ مشرف شد خانم محترمه رئیسہ انجمن تیا سفیها بود و بعد جمعی از یار و اغیار از
 بیان دلبر ابرار واقف بر اسرار آئین کردگار گشته نهایت سرور و افتخار را اظهار نمودند
 ابتدا در جواب خانم مشارالیها نطقی در وحدت و تقدیس ذات باری و کیفیت مطالع اسما و
 صفات او تعالیٰ شانه فرمودند آنگاه بیان و شرح علام و بشارات ظهور موعود پرداختند
 تا آنکه چند نفر کلیمی ایرانی مشرف شدند با آنکه وجود مبارک در شرف حرکت بودند باز با عدم
 مجال وقت فرصت برای خاطر آنها قدری جاس شدند و در جواب یکی از آنها شرمی و تیریز جواب
 و بیان حال او فرمودند که اظهار قناعت دسترت نمود فرمودند امروز روز آخر است و من در
 شرف حرکت و تدارک سفر و باید بدین نفوس محترمه هم بروم لکن پیش از این مجال جواب سوال نه
 اگر میل دارید شب بیایید بعد از آن بیرون تشریف برونند عصران روز
 با بعضی از محترمین ایران از تشریف حضور کمال وجد و سرور یافتند و تا مغرب نفوس حلیله گی که غلب
 ایرانی بودند از فیوضات محفل نقابره و نصیب موفور برونند و بیشتر فریاشات مبارک و خصوص
 نضاح و مواعظ مفصله بی بود که ابتدا بلکه قبل از انقلاب بدولت و ملت ایران ابلغ فرمود بودند
 از انجمله این بیان علی بود که نادولت و ملت مانند شهید و شرآ میخه نگردد نجاج و فلاح ممتنع و
 و محال است ایران ویران شود و عاقبت امر نهی بدم خله دول متجاوزه گردد پس ای بجای الهی سی

نماید بلکه سبب الفت و اقیام گردید اگر عاجز ماند بد بگلی کناره جوئید ز رخسار ز رخسار اینکم دخل
 در خون یکت نفر ایرانی شوید هر چند سائزین گوش ندادند ولی آنکه شد بهائیان بو طائف خود عمل
 نمودند و ابدا در فساد دخل نشدند و در امور سیاسی مداخله نکردند سوال نمودند که اگر بعضی
 از بهائیان در اداره های دولتی مستخدم باشند باید چه کنند فرمودند وظیفه دیانت دیگر است
 و وظیفه ماموریت و عضویت دیگر است باید وزیر یا سر باز با داده وظیفه خود پردازند و کمال
 صداقت و اطاعت نسبت بدولت داشته باشند و اهل بهائیا مور باطاعت دولت خود در هر
 مملکتی هستند اگر اهل ایران شنیده بودند و قدر این تعالیم الهیه را میدانستند از جمیع مصیبتها آزاد
 میشدند از جمله خطایات حضرت بجهت استقامت در انواع عدیده این بود که از برای ایران قانون و
 اصولی لازم است بهترین است که این امر بشورت و اطلاع علمای ملت و اعیان دولت واقع
 شود و آهنگی پس برای جمعی از اجای پاریس از تأثیرات بعضی از اموراتی مانند الوان مرتب
 و صفای نظافت و کمال لطافت و نغمه و صوت عادی بیان می فرمودند که هر چند این شئون
 جهانی است اما فی الحقیقه تأثیر در روح نماید و آخر سان مبارک بوزیع با اجناس مطلق مشغول
 میفرمودند من چندی در میان شما بودم نهایت محبت را بشما داشتم و دارم همیشه قلمم در
 محبت شما جوش میزد شمع محبت شما در در شبستان قلب شما روشن نمودم و صایای الهیه را
 برای شما شرح دادم امیدم چنان است که بگوئید تا روز بروز نور قیت الهیه شما روشن تر
 نماید انوار ملکوت ابھی با هرگز گردد در هدایت خلق ابدا آرام نگیرد این مردمان را زنده نماید
 بیخبران را آگاه کنید بنمندان و اندرندگان را بنار محبت الله مشتعل سازید منتظر آنم که همیشه خبرهای

خوش از شما بشنوم: از این بیانات مبارکه قلبهای دوستان بنهایت رقت آمد عظیم برسد
امراشته نمودند و در جای تأیید در عبودیت آستان احدیت کردند

روز ۷ رجب (۱۲ جون) صبح زود پس از اوراد و اذکار پروردگار را
جمع اسباب حرکت فرمودند ساعت هشت صبح از هتل بایستگاه راه آهن شریف فرما شدند
و اجابا بیجا قبل از وقت در آنجا حاضر و قدم مبارک نظر بودند و چون در واگون تشریف
بردند همه مقابل اوطاق مبارک ایستاده در کمال حسرت و آه متوجه طلعت چون ماه و بانهایت
احزان ناظر جمال پیمان بودند بعد یک یک نزدیک رفته اظهار حزن و کدورت و هتدعای
عون و غایت میکردند و لسان مطهر هر یک نوید تأیید میداد و قلوب مشتاق را بانشار تعالیم
نیر آفاق دلالت و تشویق میفرمود که خاموش باشید نفوس کرم نمائید همیشه متحد و مجتمع باشید
در جماع بذكر لاهی مشغول شوید و در انشار آثار البتیه بکوشید من همیشه بیا دشما هستم و از برای شما
تأییدات غیبیه میطلبم: خلاصه ساعت نه و مرکب مبارک بسمت مرسیا حرکت نمود در راه سبزی
صحرا و اشجار و صفای تال و انهار بسیار با جلوه و شکوه بود و از دو طرف خط آهن کوه و دمن
غرق گل و چون از نظر انور میگذشت می فرمودند بیرون پاریس خیلی با صفات پس از ذکر
بعضی از یاران یوفانا مار را در واگون تناول فرموده قدری استراحت نمودند عصر بعد از صرف
چای مشغول خواندن عرائض اجاب بودند که چند نفر فرساده و بیاجازه خواسته تشریف حاصل نمودند
و از استماع کلمات مبارکه در مسائل البتیه و لزوم دیانت و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی پشیم
و نشاط بودند و در نهایت خضوع و بیساده تا ساعت ۱۲ نصف شب که مرکب مبارک برسیا وارد

و در هوای متصل اینگاه خط آهن نزول اعلان فرمودند -

روز ۸ ربیع (۱۳ جون) صبح قدری کسالت بوجود اقدس عارض لکن پس از درود کثرتی
 هر دقیقه وساعتی حال مبارک بهتر و سرور قلب اطهر بیشتر بود ساعت ۹ صبح تشریف فرمای جهان پایا
 از کمپانی پایونده چند اوطاق در درجه اول بنظر مبارک رسید تا یکی از آنها را که بالا و اوطاق
 یکمتری بود و اطرافش بازغره (۲۵۰) اختیار فرمودند بعد در درجه ثانی تشریف فرما شده
 محل طرین رکاب مبارک را ملاحظه فرمودند در سفر از پاریس پور سعید ملازمان حضور مبارک
 چهار نفر بودند جناب میرزا علی اکبر نجوی جناب میرزا احمد سهراب جناب تیدا سداشده و پنجده فانی
 و چون بیکل اقدس روی نیکت جلوس فرمودند و نفر از سیامان فرانسه مشرف شده عرض نمودند
 پس از حرکت مبارک اجتامار فرستادند که پیام عبودیتشان بوضع اقدس رسانیم و از قبل جناب
 علی مخصوص مسیو مادام ریشارد استعدای خون و عنایت کنیم پس سان عنایت نسبت بایشان
 و دوستان پاریس بانظار حرکت و بیان ثبوت و استقامت بر امر اشد ناطق تا نزدیک بحرکت
 کشتی مخص و پیاده شدند و چون مرکب مبارک حرکت نمود عریضه فی تلگرافی در احوال پرسشی
 و دعای از قبل مسیو و مادام در نفوس باری بنظر اطهر رسید در باره ایشان و سایر دوستان پاریس
 دعا فرمودند و اظهار سرت از خدا نشان نمودند بعد از آن طرین رکاب خدام حضور مبارک
 را امر بنشر نجات شده من رکاب و مسافرن کشتی فرمودند که باید مشغول کار باشیم اول خود وجود
 مبارک با شخصی هندوستانی که در درجه اول در جوار عنایت منزل داشت طرح صحبت و گفتند
 از او و وطن احوال پرسی کردند و چون ذکر فرق و احزاب مختلفه هند را بحضور مبارک عرض نمود

لذا شرمی در لزوم قوه نافذه و امر جامع غالبی که جمیع مل و امم عالم را در ظل کلمه واحد کساند از
 نم مطهر صادر که امروز جمیع عالم علی الخصوص امم شرق بچنین قوه نافذه فی محتاجند تا از مضامین مختلف
 و جدال و حربه و قتال آسوده و آزاد گردند و بیان مبارک نهی باین شد که جز قوه الهیه و تعالیم
 روحانیه قوا و ساثره از عهده این امیر بر نیاید و همیشه اشراق تعالیم روحانیه از افق شرق شد
 و مرکز قوه معنویه و دیانت الهیه مشرق زمین بوده و شمس حقیقت از شرق بر غروب پروانداخته از این
 فرمایشات مبارک شخص مذکور بوجد و جوهر آمد و هر روز در کشتی از شرف حضور سرور موفور حاصل نمید
 بعد از نامار و قلیل استراحتی وقتی که مشی می فرمودند کارکنان جهاز را ملاحظه نمودند و میفرمودند
 چه قدر خیرند و چگونه زحمت میکشند رؤسای اداره ما و کارخانه جات با بدبخت مزدوران
 در کمپانیها سهمی نمائید تا قدری این فقر راحت شوند و بدل و جان خدمت کنند و محاسب
 نمائید و بعد شخصی هندوستانی مشرف شد از طلوع شمس حقیقت از افق شرق و تعالیم بدیهه مشرف و قوا
 بجهت ادحکایت فرمودند و بی نهایت اظهار سرت و عبودیت نمود شب بعد از صرف شام خدام
 آستان حسب لاجازه روی نیمکتهای بیرون اوطاق مبارک جالس و بشرف حضور مشرف و از صفای
 دریا و درخت لیم و لطافت هوا در روشنی هتای آب جوش و خردش کشتی تعریف میفرمودند
 که خوشبختی است بیگل مبارک در نهایت سرور و جوهر بود و شاقان طلعت نور هدم شکر شای

رت غفور روز ۹ رجب (۴ جون) صبح در سظمه درجه اول مقابل

اوطاق مبارک بندگان آستان بلقایی ان مه تابان مشرف از ید احسان چای بنوشیدند
 و اخبار تلگرافات بی سیم در باره عثمانی در محضر مبارک خوانده میشد تا آنکه شخص هندوستانی

تشریف حاصل نمود فرمودند تا شرق از این تعقیبات فارغ نشود نجات حاصل نماید پس شرمی از
 اتحاد مل مختلفه در محل کلمه وحده بقوه حضرت صاحب الشان فرموده سر نیز ناما تشریف بردند عصر
 بعد از صرف چای در درجه دوم شریف برده بالای سطح روی نیکت جاس شدند چند نفر
 هندوستانی که خیلی شاق زیارت انوجه سجانی بودند مشرف شدند و از اصغار انداز علی و کلا
 علیا در وحدت اصول ادیان و اخلافات و مضرات تقلید و تعصب نهایت انباه و تذکر
 یافتند و چون بکل اقدس برخاستند در درجه ثانی گردش فرمودند و بعضی از نفوس که با آنها از
 امر الله صحبت شده بود زیارت جمال انور سرور و مغفتر گردیدند یکی از آنها شخصی اسرائیلی بود
 ساکن قدس شریف که بعد از ان اجازه خواسته در اوقات مبارک مشرف شد و از بشارت
 انبیا و اجتماع بنی اسرائیل در ارضی مقدسه و عزت و نجات دانشمندان که اسم شان در کتاب
 حیات مذکور است بیانات مفصله فی از لسان مبارک شنید که بشوق و ذوق آمد عرض نمود
 که مدتها بود من صیت جلال و کمال وجود مبارک را شنیده و در آرزوی تشریف بحضور انور بودم
 حال شکر میکنم خدا را که بچنین موهبتی فائز و مغفتر گشتم شب شام را در صلوات غذا تناول فرمودند پس از
 شام چند دقیقه فی در جلو اوقات مبارک روی نیکت بچای دند فرمودند امشب هم هو خوب است
 و دریا آرام چه قدر با صفاست این موهبای آب در روشنائی هبتاب چه جلوه فی دارد.

روز ۱۰ رجب (۱۵ جون) صبح هنگامیکه چای میل میفرمودند در بیستم میرزا

قونسول انگلیز و دحضش شرف حضور مبارک مشرف گردیدند چون حسابا اجازه مجله شرقی که
 عکس و خطا پر مبارک در مسجد مسلمانان لندن در آن مندرج و مطبوع تقدیم حضور نمود شرحی از تاریخ

و تعالیم امر مبارک و بیانیاتی در جواب سؤالاتش فرمودند که زبان باوصاف امر بدیع گشود و
 تمجید بر خاست عصر بعضی از هند و ستاینها اجازه خواسته بساحت اظهر مشرف گشتند نطق و بیانی
 مبارک خطاب ایشان در کمال و بقا و عوالم روحانی و نقص و فساد عالم طبیعت بود و در آخر شرحی در
 بشارت ظهور عظیم و بیان تعالیم مقدسه فرمودند که چنین تعالیم ما بحتاج عالم انسانی در این عصر نورانیت
 زیرا این عصر عصر تقالید نیست عصر انوار است و قرن ظهور هزار زمان وحدت عالم انسانیت ایام
 ترویج صلح عمومی از این قبیل بیانات مبارک مفصل بود و خلوص و انجذاب و سرور و انبساط حضار را
 بساط مکتل شب شخص نگین دیگر با خانم فرسادی بحضور مبارک آمدند چون ذکر فوت فرزند عزیزشان
 را عرض مبارک رسانیدند لطف لسان اظهر در فضای ششون مادی و بقای فضائل روحانی تشریح
 بر کتاب کمالات روحانی بخوی ناطق که حزنشان بسر و مبتدل گردید هموم و غموشان زائل و دلچ
 اند و ایشان را تسلی کامل حاصل گشت و چند نفر دیگر از رکاب بعد از آنها محمور باد و معانی و بیان طلعت
 مجبور بودند تا زنگ اول شام زدند و با آبنگ شکر و شامر خض شدند پس از آنکه تناول طعام
 فرمودند در مقابل بابتاب جاس شدند تمام حضور از انجذاب و سرور بعضی از رکاب کشتی
 بوض اقدس میرسانیدند که خیلی از شرف بلقاعی اظهر مشوف و مفتخرند فرمودند باید کار کرد و
 در ارضی قلوب تخم افشانی نمود بلکه سببالات محبت و عرفان برودید و از بارالفت دیگامگی جهان
 جانهارا نمونه جنت و رضوان کند نیست که من با حال خستگی که پیچ نمیه صحبت ندارم باز با نهایت
 سرور گفتگو مینایم و در نشه نغمات اشد می گویشم

روز اربع (عاجون)

صبحگاه چون زیارت تقای چون ماه شرف حاصل شد یکل انور قدری ضعف خستگی داشتند

ولی قلب اطهر در کمال سُور و بهجت بود و لسان مبارک باین بیانات ناطق که در عظم و قدم
 مور تبلیغ امر الله است این کار مؤید است از جمیع نفوس شیرین مستحق رحمت گذشته از ضعف
 بنیه و این درجه از سن باید در مرکز باشم تا از جمیع اطراف خبر چگونگی احوال برسد و من بانجام بود
 پردازم با وجود این برای امر تبلیغ و اعلاء کلمه الله آنی راحت ندارم بلکه خدمتی بهستان آبی
 نمایم و این مشرق حجاب باشد از این قبیل بیانات مکرر و مؤکد میفرمودند در آنوقت زمینید
 را بخاطر آمد که اواخر ایام اقامت مبارک در پاریس روزی دو نفر از خدام حضور با یکدیگر
 گفتگوی نمودند که بعضی از وجوه اجتناب نوشته شود که در بلاد ایران با کمال تقدیس و انقطاع
 تقویت حال نفوس مهتمه در اصول مسائل الهیه پردازند تا بانچه که سبب عزت دارین است بر خورد
 و تبریح سعادت ابدیه پردازند در بین این گفتگو یکی از کرم شریف آورده فرمودند چه میگوئید
 عرض شد چنین مذاکره فی در میان بود اگر اراده مبارک تعلق گیرد از قلم مبارک در خصوص
 امری صادر گردد تا اجناد و فکرتقویت آنخاص مهتمه باشند و در صد دعایت بنیه امر الله بر آید
 فرمودند سفارش من لازم نیست اجبا باید خود قیام بر تشریفات اقامت را اعلا و اعلام هدایت کنند
 شب در روز آرام گیرند و انما با کمال خلوص و انقطاع در فکر تبلیغ امر الله باشند در اینصورت
 یقین است که بانچه سزاوار است مؤید گردند و الله الذی لا اله الا هو که اگر نفسی چنانچه باید قیام
 کند ابواب آسمان بر او گشوده شود جنود ملائ علی حمایت او نماید عزت قدیمه یابد و حیات
 ابدیه جوید از هندی عصر آن روز دست هندوستانی چون مشرف شد و باستفاضه از فیض حضور
 بی نهایت منبج گشت بعضی از علما مجامع دوستان آلمان با و آراسته نموده فرمودند مهیودام

در آنکه اباد بند شما اینگونه مجامع را بنامش نماید و بتائیدات لطیفه مؤید شوید نظر خود ننماید
 بلکه ناظر بقوت ملکوت الله باشید که قطره را دریا نماید و پشته را عنقا کند گمنامی را مشارالین
 سازد و مشهور عصا و قرون گرداند فقیری را سلطت سردتیه بخشد مردهئی حیات ابدتیه دهد
 اینها از تائیدات بگوت الله حاصل شود؛ بعد شخص کلیمی بحضور اهلر آمد از فلسفه اطمی و ترقبات عالم
 وجود و بشارت دنیا و تعالیم سلم علی برای او مفصل بیان فرمودند ابوشین از پیشین باطهار خلوص
 و خضوع در محضر انور موفق تا آنکه خانم فرانسوی تشریف حاصل نمود و بنصایح مشفقہ او را بر تحصیل فضائل
 روحانیه و کمالات عالم انسانی تشویق و ترغیب میفرمودند آن شب هم شب مبارکی بود هر چند باد
 تند میوزید ولی دریا آرام بود و هوا صاف و آب دریا در روشنائی ماه مانند آئینه براق
 و شفاف غرورش آب باز در طرف کشتی مثل شوش و ناله دودخ جارگی گوش میرسد کشتی چون پست
 میناید و از جل تر عظم مینالید و دلهای شتاق از این سرد درحانی همی پلید که در این ترقوبت این
 این غصن قدسیت این - این رم عظیم است این از رحمت رحانی و بعد ز فرمه لقرین رکاب مبارک
 این بود که این شب بزر از روز فیروز آخر شب سفر طلعت جهان افروز است دلیل آخر مسافرت با
 دلر باد بر بر و بحر اردپا فرد است که افق شرق بانوار جمال مبین متور میگردد و مشرق زمین بزود
 قدم بارنا زمین غبطه فردوسین در آن میان صوت شیرین و نشین گوش رسیده در حال مشی
 و خوام می فرمودند " فرداشب در پور سعید خواهیم بود و تیسکه من با مریکا میرفتم امید اینکه بسلامت
 مرجهت مینایم ندشتم زیر خلی با بار بودم و بسیاری بنیه چند مرتبه هم در سفر کسالت و ضعف شد نبود
 در هر مرتبه بون و عنایت جمال مبارک و مسرت و مشغولتت در خدمت آستان احدیت کسالت

بصحت و ضعف بقوت تبدیل شد عون و صون او در هر حال میرسد نصرت و حمایت ملکوت الهی
 همیشه بهم بود تا حال که بانهایت مسرت مراجعت پورسعید مینمایم ۱۱

روز ۱۲ رجب (۷۱ جون) صبح زود قبل از اینکه جای میل بفرمایند بیرون و طاق
 مبارک مشی میفرمودند و از روی زیبا آثار بشارت و بشارت کبری هویدا بعد از صرف چای
 بعضی از رجال و سائهند وستانی دار و پائی بجهت وداع و استعدای تأیید و توفیق بخصو
 نور مشرف بسیار اظهار اخلاص و عبودیت نمودند و مورد عنایت گشتند و مکرر ایشان را بر ترویج
 صلح و یگانگی عمومی و انتشار وحدت عالم انسانی ترغیب و تشجیع میفرمودند پس از مختصری آنها سواد شکر
 پورسعید از دور نمایان گردید و بکل اقدس باد و برین عبور کشتیها و مدینه پورسعید ملاحظه میفرمودند
 تا زنگ نامار زدند فرمودند من سر میزنم نیایم قدری نان و پنیر و میوه در اوطاق مبارک
 حاضر نموده بنوز تمام نامار تناول نفرموده بودند که مرکب مبارک بپاکه وارد فور حضرتستطاب
 آقا میرزا محسن مهر مبارک و حضرتستطاب احمد افندی یزدی و حضرت حاجی آقا محمد و حضرت آقا
 محمد تقی صفهانی و جناب آقا میرزا امیر و آقا خسرو و خود را در کشتی بر قدمه انوار اظهار انداخته بسجود دریا
 فضل وجود و زیارت طلعت مشهور دل دیده راز روشن و منور ساختند و تلافی ایام هجران اوقات
 حرمان نمودند در چند دقیقه استبا مبارک را حاضر کرده پس از انعام و اکرام بخدمت ملازمان کشتی
 بواسطه پنج (دو بور کو چک آتشی) مخصوص از کشتی بر صیف نزول جلال فرمودند جمعی از اجابیه هم
 در ساحل از زیارت جمال میثال باز زد و آمال بیان و دل نائل و بخت تقا فائز و اصل بعد از اظهار عنایت
 بهر یک از دوستان در کالسکه مخصوص جناب آقا احمد را احضار فرمود و دیگر شریف فرمای منزل نشانی

گردیدند چون ورقه مبارکه طیبه حضرت طوبی خانم و حضرت آقامیرزا محسن افغان صهر مبارک
 از ارض مقدس بجهت استقبال و تبریک نزول قدم اهل آمده در آن منزل متوقف بودند لهذا
 خدام حضور و سایر مسافری را منزل در مهتل سلطانی معین فرمودند و نظر با استدعای بعضی از
 دوستان اراده مبارکه بر آن فرار گرفت که برای تقویت بنیه و رعایت صحت سبک انور چندی بر
 مصرا قامت و تا یکدرجه رفع تعب و خستگی و زحمت سفر فرمایند تا چون بارض مقدسه مراجعت میفرمایند
 از کثرت تشرف نفوس آمد و شد فایح و داخل و رسیدگی با اثار امور و مشاغل در صحت طلعت مجبور
 فتوری حاصل نیاید آن بود که بجهت گرفتن یک دو خانه با چاره امر مبارک صادر و تکراراً حضار
 مسافری ارض مقدس نیز از مصدر امر نازل و در بزم لقاین بیانات مقدسه در خصوص مسافرت
 مبارک از نسیم مطهر جاری گردید و در این سفر چون بلاس انجلز رسیدیم ۱۲ ساعت را با معنی
 (نصف کره ارض) را طی نمودیم اگر از راه چین و ژاپان و هندوستان مراجعت میکردیم یک
 دوره که را گردیده بودیم باید در جمیع ممالک نند آدالله را بلند نمود و لوبعضی از بلاد دیرتر
 با تیز از حرکت آید ولی چون کلمه الله انتشار یابد در انگونه بلاد نفوذش شدیدتر گردد امر الله
 نافذ خواهد شد کلمه الله از نفوذ بازماند اذ اقلت علی بصخرة فصعدت والی الاموات قد
 قامت والی بحیال قد نفطرت والی الاضم قد سمع و ابکم قد نطق کلمه الله جاری شده و میشود ولی
 ما باید در فکر آن باشیم که از این فیض عظیم بهره و نصیبی گیریم نور انیت و روحانیتی حاصل نماییم که در
 جمیع عوالم هستیه انوارش ساطع و انارش باقی و باهرماند و الا شبه نیست که کلمه مبارکه نافذ و مانند
 حرارت آفتاب در جمیع اشیاء موثر است نهایت نیست که تاثیرش در بعضی اشیاء دیرتر و در بعضی

سرعتر ظاهر گردد الی آخر باینه الاصلی اما کیفیت اقامت مبارک در بزم مصر بعد مراجعت از سفر
 امریکه و اروپا اگر مشروطاً تخریر شود سبب تلویح گردد لهذا در نهایت اختصار و اجمال تاورد
 جهان بمیشال بارض اقدس مرقوم میشود که تقریباً مدت شش ماه مدینه پور سعید و اسکندریه و نواحی آن
 بشیخ خرام بیکل اقدس پیمان فائز و مشرف بود و اوایل ورود مبارک چون جمعیت مسافری
 متجاوز از اچهل نفر که در ارض مقصود مدتی منتظر ورود و زیارت طلعت مشهود بودند بجمعی از جنگا
 مصر و اطراف اجازه حاصل نموده بشرف حضور از مشرف گفتند و تلافی ایام هجر و فراق طلیعت شایق
 نمودند شور و اشتعالی داشتند که غلغله در خلق و شهر در شمع انداختند چه که هر روز جمعی وارد میشد
 هر یک با لباس و بیستی مخصوص بعضی از دوستان هندوستان بودند و جمعی از یاران تبریز و سیستان
 و مغان و برخی از طهران و مازندران و نفوس از اجای عربی و دوستان آنسانان و چین
 و رود با سایر مجتبان و خدام آستان چون ملاقات مینمودند به دیگر رادر آغوش میگرفتند و مصافحه
 و مجاذبه میکردند بعضی از کثرت شوق خندان بودند و بعضی از شدت ذوق گریان و اهل که چه باز
 از مشایخ این جلالت حیران که این چه حکایتی است و این چه کیفیت که این نفوس از اوطان و ادم مختلفه
 باین درجه عاشق روی یکدیگرند و مفتون خلق و فوی به دیگر جمعیت بدرجه بی رسیدگی که هزل گنجایش
 نداشت لهذا یکی از خیمه های بسیار باشکوهی که امالی بزم مصر مخصوص ایام جناب و محافل عمومی دارند
 بالای بام وسیع و سطح آن عمارت برپا داشتند و علم شیر و خورشیدی بر فراز آن خیمه جلال برافروختند
 تشریف خصوصی یار و غیار در منزل مبارک (خانه سرکار قونول احمد افندی یزدی) بود که دسته
 دسته نفوس اغلب اوقات بدر بار فضل و عطا بار میافتند اما محافل و ضیافت های عمومی در زیر آن خیمه

جلال با کمال اقتدار آراسته میشد و اکثر آیام و بعضی لیالی بزول قدم طهر و ذکر و بیان جان پرور
 قلوب شتاقان در آن محافل پر روح و ریحان رشک روضه رضوان میگشت از جمله چون شب ۹ در زیر
 آن خیمه محلی منعقد عنوان نطق مبارک این بود (هشتم) خیلی امر عجیبی است که در پور تسعید چنین مجلس
 عظیمی عقد شده خوب است ملوک سراز خاک بیرون آرند و ببینند چگونه آیات آیات حق بلند
 گشته و علم فالمان سرگون شده الی حسرت بیا نه الاصلی و مجلس دیگر عصر روز ۱۵ رجب (۲۰ جون)
 بود که در زیر آن خیمه جاس شدند و اجارا هم یک یک با کمال شفقت و اطهار عنایت اذن
 جلوس فرمودند دسان مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (هشتم) بشه خرق الموائد خرق
 عادات و رسومات براننده قدرت و اراده الهی است در این آیامیکه همه پاریس میروند
 ما از پاریس می آیم این طور پیش آمد مثل وقتیکه در قصر صعود مبارک واقع شد جمیع اهل عکا
 شایند که قبل از صعود در آیام مبارک ۳ مرتبه و باشد جمیع اطراف را احاطه کرد اما داخل عکانشد
 حتی در جاهای خوش هوا مثل جبل لبنان و تادم در دایره عکا و بارفت ولی داخل عکا نگشت اما
 یوم صعود مبارک بنقته وضع عکا بهم خورد و با داخل شد همه فرار کردند من در قصر بودم دیدم جمعی جبا
 در عکا در خطرند جا ز نیست من بیرون باشم لهذا وقتیکه جمیع از عکا فرار میکردند ما از قصر داخل عکا شدیم
 همه خلق حیران شدند خانه های خود را خالی کرده بپا سپردند ما هم جمعی معین کرده برای گیسبانی خانه ها
 گذاریم هر روز جمعی میمردند و لکن اجابا همه سالم ماندند آخر و با با طرف افتاد و در عکا تخفیف یافت
 لهذا جمیع مردم پناه بعکا آوردند حالا هم در وقتی که همه از کرای مصر پاریس میروند ما بتر مضر
 سیائیم الحمد لله در هر جا باشیم در ظل جمال مبارکیم و بنشر نعمات الله مشغول و از هر جهت مطمئن و مسرور

الی آخر بیانہ الاصلی

روز ۲۱ جون در منزل مبارک مسافرن راسته

دسته حضار میفرمودند و بهر جمعی بیاناتی از عظمت امر الله و مواهب عطا یای جمال اقدس بلی از لسان مبارک جاری و نازل می گشت از انجمله اجتایی که در محضر اطهر مشرف بودند جناب آقا میرزا عنایت الله نجل حضرت حاجی احمد آقا میلانی که از قدمای اجتای جان تثار امر اطهری بودند و آن روز خطاب با جناب آذربایجان میفرمودند که « الحمد لله آمدید و زیارت روضه مبارک مشرف شدید روی دوی را بر تابه عتبه مقدسه معطر نمودید مثل نیت که بحضور مبارک رسید باشد زیرا جمیع ارواح متدین طائف حول آن بقعه نور است و ملا عالین و اهل فردوس بقا ناظر و متوجه بر روضه مبارک و مقام علی اکبر شده باین مقام فائز شدید حال چون مراجعت بنمائید اهل وطن ادوات کنید و بگوئید آیا میدانید از چه موطنی بختید آیا میدانید چه موتهی در باره شما مبدول گشته آیا می دانید چه نیج افتخاری بر سر شماست و چنین الطافی شامل حال شما حال قدر این عنایات معلوم نیت بعد معلوم و آشکار خواهد شد اگر ایرانیان قدر بدنهند از شدت سرور پرواز نمایند ملاحظه نمائید که چون حضرت مسیح ظاهر شد اهل وطن او اذان حضرت بیزاری بختند و عار میدنستند که اظهار نسبت و هموطنی نمایند ولی بعد فهمیدند که چه نعمتی از دست داده اند حال هم ایرانهائیدند که چه احسانی در باره ایشان مبدول گشته و چه موتهی ظاهر شده الحمد لله که شما در یوم جمال مبارک بودید و انوار تیر عظم را مشاهده نمودید شکر کنید خدا را و سعی نمائید تا اهل ایران را بیدار کنید بگوئید ای ایرانیان ای ایرانیان بیچ میدانید چه شمس حقیقی از افق خاور درخشید بیچ میدانید چه شجره مبارک فی از آن سرزمین روئیده و چه بحری متواج گشته بیدار شوید بیدار شوید تا بکی غافلید

و بخود مشغول الی آخر بیانہ الاصلی و چون اجبای مازندان تشریف حاصل نمودند عرض نمودند
 تقدیم نمودند فرمودند در خیلی مکاتب آ و رده اید کار کل است شما ما باید هر یک خود کتابی نطق
 باشید امید چنانست کتاب مبین گردید امروزه نفسی و تجمه بملکوت ابھی نماید و قلبش از جمیع شوائب
 پاک و مبرا باشد او خود کتاب ناطق است بدون این هیچ چیز فخری ندارد هر چیزی بی فخر و بیجا
 کأن لم یکن شینا مذکور است چون در پیش کر معلی و در پیش خندان مشرف و بصدد و رالواح
 نسیه با فتحاری بعضی از اجبای فارس بواسطه ایشان از قلم طهر صا دشادمان و مغنر گشتند و ذکر اجبای
 هند و جان وطن حضرت شیخ سلمان بمرض مبارک رسانیدند لهذا بجر عنایت و احسان نسبت بان
 پیک رحمان بوج آمد و شرحی از ثبوت و صداقت و خلوص و زحمات سفر ایشان فرمودند تا ذکر
 مبارک باین بیان رسید که نفس مبارکی بود و بسیار منزه و مقدس چنانچه ایرانیان بایمان سلمان
 فارسی در کور اسلام افتخار مینمودند عنقریب امانی الصفحات نیز باسم حضرت شیخ سلمان افتخار خواهند نمودند
 آن ایام جمیع الواح بخط مبارک صادر و نازل میشد یا مشغول تحریر بودند یا در احیان تشرق نفوس
 اوقات مبارک مصرف تقریر و چون بسیار خسته میشدند سواره یا پایده قبل از ظهر و غروب
 گردش می فرمودند هر قدر دوستان و خدام آستان عرض مینمودند که اشتغال زیاد مضر صحت
 مبارک است میفرمودند میخواهم ببینم صحت بچه درجه در کار مرا مساعدت مینماید من با اجبای شرق
 وعده داده ام لهذا باید مشغول کار باشم و رسیدگی با مور نمایم، و هر روز تلگرافات تبریک و
 بیکل قدس از مجامع شرق و غرب بساعت انور میرسد و تلگرافات و کتبا جواب عنایت میشد و این عبد
 نیز در بشارت ورود مبارک چند منظومه عرض نمود که در آخر کتاب نوشته خواهد آمد.

روز ۲۳ جون اجارا در منزل مبارک دسته دسته حضار فرمود هر یک
 رجا و سلمتی داشت بعرض مبارک میرسانید و مورد عنایتی می گشت از جمله آن روز نطقی طبع در کلامه
 بزبان روح و حالت انقطاع نفوس روحانی با وجود اشتغال با امور جسمانی فرمودند و بعضی از کلمات
 مبارکه این بود که در افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف او نام است خدا محض عمران دنیا
 این او نام را در سر تا انداخته و آلا اہمیتی ندارد (و همچنین میفرمودند که) من خیال مسافر بعض
 بلاد دیگر داشتم و میخواستم بر کز پا پا زهای مسیحی بروم اما محض خاطر شما ما بشرق مرحت نمودم
 زیرا در استان شرق بسیار عزیزند روز ۲۴ از تشریف غیار و اجاب کثرت تحریر و اشتغال
 بیکل اقدس بسیار ضعف و خستگی داشتند میفرمودند در امر روز بسیار خسته شده ام با وجود مشاغل کثیر
 خود بخیر مشغول شدم و از همه گذشته نیدانید چه قدر فکر مشغول است این صد مانت که تب
 من علاج نمیشود و بعضی کثرت اشتغال افکار این چند روز هوا هم رطوبت داشت باز تب عودت
 نمود و وقت عصر با حال ضعف چون خواستند برای رفع خستگی بیرون تشریف ببرند چند نفر بحال
 و نسا از د عظما و بشرهای خیلی متعصب مسیحی چون خبر ورود مبارک و تشریف نفوس از هر مذہب
 وقتی شنید و بودند لذا بدرب منزل مبارک آمده اجازه تشریف خواستند فوراً احضار شدند
 و مورد شفقت و عنایت بنیاد گشتند از مشاہدہ رؤفت و عطوفت عظمی حضرات جرئت جبارت یافته
 شروع بکذب سلیم و اعراض بر اسلام نمودند بانها فرمودند آنچه را شما در بارہ اسلام شنیداید
 هیچ ربطی با اساس اسلام ندارد حتی اکثر آنچه از بعضی مسلمین میشنوید یا از تقالید است یا حکایت از
 فروع و جزئیات نہ بیان حقیقت و تبیین اساس اسلام پس شما رجوع بقرآن نمائید از جمله نصوص

سرچیه قرآن این آیه مبارکه است که می فرماید ان الذین امنوا والذین هادوا و نصاری و الصابین
 من آمن بالله والیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون یعنی از مسلمان
 و یهود و نصاری و صابین نفوسی که مؤمن بنجد اوجیات ملکوت شوند و دارای عمل نیک باشند
 اجرائها باشد است و خوف و حزنی بجهت ایشان نیست مگر در قرآن ذکر حقیقت تورات و نخل و
 بزرگواری و عظمت انبیای الهی مذکور حتی در بار موعج در قرآن اوصافی مسطور که در نخل نظیر آن اوصاف
 نیست و میفرماید حضرت مسیح در عهد تکلم و اظهار نبوت فرمود پس اگر مقصد شما دلالت مسلمانان است این
 تجسس حاصل است زیرا انما فوق عقائد شما در بار موعج معتقدند یکی از انها در نهایت ادب عرض نمود
 در نخل میفرماید حضرت مسیح ابن الله است و این عظم اوصافی است که در نخل است و در قرآن نیست
 فرمودند ابن الله بودن در عهد حضرت مسیح و موسی اصطلاحی بود که حتی در باره بنی اسرائیل هم گفته
 شد چنانچه در تورات انهارا ابنا الله میفرماید و در سفر خروج آخر اصحاح چهارم است که خداوند
 موسی فرمود که بفرعون بگو بنی اسرائیل فرزند اول زاده منند اگر انها را آزاد نمائی من فرزند تو را زود
 ترا میگشتم پس در صورتیکه بنی اسرائیل نفس تورات فرزند خدا باشند دیگر ابن الله بودن برای حضرت
 مسیح چه شأن و فخریت « چون از سطوت بیان و قوت برهان مبارک حضرت خلی ساکت و بیست
 و متخیر مانند انگاه بکل قدس لسان بصاع گشوند و در مسائل عدیده و بشارات بطهور عظم و شرح
 بعضی از تعالیم بدیهه بیانات مفصله فرمودند چندانکه حضرات بشکر و ثنای مواعظ و تعالیم مبارکه برخاستند
 و با حال خضوع و سجود مرقص گردیدند آن قوت بیان و سطوت خطای مبارکه و تبدیل حال و انقلاب آن
 نفوس متعصب آن روز کیفیتی است که هر کس میدید شهادت بر کمال قدرت و عظمت عهد شده و همیشه و نفوذ

امر الله میداد و از جمله ضیافت‌های بسیار کتل شب (۲۷ جون) بمهمانی جناب میرزا
 جعفر شیرازی بانی مسافرخانه چیفا بود که طلعت بمیشال چون در زیر آن خیمه جلال جلوس فرمودند و له‌های
 دوستان گردش هم روی تابان هر یک پروانه بی پروا بود و در عشق جهان همان گل‌اله دشنید و بعضی
 از بیانات مبارک که ابتدای نطق مبارک این بود که در اینجا مجموع سخن‌سین میگویند و در قرآن کر
 مج بحرین است یعنی جانی که حضرت موسی و یوشع سخن‌سین بزرگوار بر ملاقات نمودند که میفرماید علم‌ناه
 من لدنا علما موقعی که ماهی مرده زنده شد و این سخن بی‌معنی دارد الی آخر بیانه‌ی اعلی و چون شام
 حاضر شد بدست مبارک پلو و خوش‌پز هر یک عنایت میفرمودند تا دور دور جمع چایمتجاوز از
 هفتاد نفر سر میز شام خوردند پس از شام شیرینی بهمه عنایت فرموده شکر مواهب الطاف جمال الهی گفتند
 فردای آنشب اکثر مسافریں را مرض نمودند اما جنین مرضی دواع آن عاشقان بی تاب توان آنقدر
 گرفتند که دیده چون زنگش شهبلائی طلعت نور را گریبان نمودند و از دوری دلبر احسان دائمی پاره
 و فغان بودند و ایجات همیشه و همه جا هنگام دوری از بسکلی میثاق برای عشاق دست میداد و
 در هر سکه و بیستگاه و بیت بازار صین دواع گریه و ناله ابرار سبب انقلاب حیرت یاز و اغیار
 می‌گشت و در آن اوقات چون خبر ضعف و کسالت مزاج حضرت ابو الفضائل رسید دو تبه قریه
 ادلی حضرت افغان آقای آقامیرزا محسن و اخوی جناب تید جلال ابن سینار از پور سعید بکنندیه
 بتفقه حال ایشان فرستادند در آن ایام صبحگاهی چون اینجید بمحض نور حضار و مشرف شد عرضی
 از بعض نفوس محترمه مهمه اسلامبول در دست مبارک بود و چین مبین پریشارت و شاشت بعضی
 از آن عراض ترکی را مکرر میخواندند و از سلاست عبارات و حسن معانی و اشارات و حالت انجذاب

و اخلاص آن نفوس تجیدی نمودند و میفرمودند تأثیرات این سفر نفوس ابجرکت و هزار آورد
 اگر ملاحظه ارض اقدس نمود فوراً باسلامبول میرفتم و ندا دادند بلند میمردم نفوس کثیره و اشخاص جلیله
 قبایل بامر مبارک میکردند و بعضی مستحبین هم بصداء در میآمدند و تعرض بمقام اعلیٰ و روضه مبارکه
 علیا می نمودند نیست که نمی توانم بروم
 روز ۲۴ رجب (۲۹ جون) از منزل
 سرکار قونسل احمد افندی یزدی بخانه فی که مخصوصاً جارو شده بود تشریف بردند و هر روز صبح
 در آنجا بزم قافیه و کاوش فضل و عطائش و بخشش دل و دماغ صفا بود ولی مشغولیت زیاد و سهل لطف
 صغی و گرمی و رطوبت هوا مانع صحت آسایش مبارک ۲۶ رجب اول جولائی ۱۳۱۳ صبح از منزل
 بیرون تشریف برده تا آلبه یا نزد یک محبته و سبک گش نمودند جمعی از اقباهم حضور انور شرف نمود
 و چون بیرون هتل جالس شد و بجهت اجابته خواهانند نظر بامواج بحر نموده فرمودند امراتند
 قلم بیکرانی است که هیچ چیز جوش و خروش آن را مانع نتواند شد آفرینش مبارک بمطلب منتی
 گردید که سبب ذلت برقی نخوت و نفاق بوده و بهتر وسیله ترقی آگاهی و اتفاق عظم شئی لتقدم
 الامم مسلم و الاتفاق و سبب التاخر مفاسد الاخلاق و تعصبات اجمالیه و نفوس محترمه فی که از خارج
 در آن چند هفته اقامت مبارک در پورسعید شرف شدند بعضی از اعیان مصر بودند و مدیر روزنامه
 (پس اخبار) پنجاب هند و متواتر باشی قدس شریف که حکایت تشریف و خضوع و انقلابشان در محضر مبارک
 مفصل است و همچنین بعضی از وقایع نگاران جوانه بمصر که پس از تشریف مقالات عدیده در مجامع و نشا
 مشرق الطاف نوشتند مختصر او افرایم مبارک در پورسعید سبب طوبت هواد کثرت مشاغل و نکاح
 هر روزی کالت به کل اقدس بیشتر و تب شدید تر شد تا روز ۷ شعبان ۱۳۳۱ (۱۱ جولای ۱۹۱۳)

نظر با تدعای بعضی از دوستان بهمیلیه تشریف بردند و چند روز در اینجا اقامت فرمود ولی با وجود آنکه رطوبت هوای همیلیه کمتر بود شدت تب بیشتر شد آن بود که وجود مبارک عزم مسافر بر مله اسکندریه فرمودند زیرا آب هوای رطوبت تحت مبارک موافق بود اما اشتیاق و تعلق قلب نوربشاغل امریه بدرجائی بود که تا صین حرکت از همیلیه با آنکه از حرات تبحر چه مبارک افزوده بود و از مشاهده انحالت دلهای دوستان سوخته بازبان شدت کسالت مشغول ملاحظه اوراق و عرائض قبا بودند و آخر عریضه مفصلی بنظر مبارک رسید که چون تمام آنرا خواندند فرمودند به بنیید که ورق باین بزرگی را بختاریزه سیاه کردند و من با اینجاالت خوانده ام می بینم از اول تا آخر یک مطلب اردو تحریر و دانش باید محض داد مطالب اظهار مقاصد باشد نه صرف تعارفات و ترتیب عبارات و چون رمله اسکندریه نیز در اول قدم اظهار مزین و منفتح آمد ابتدا تا دو هفته در بوتل و کتور یا اقامت فرمودند و بعد حساب لام نزدیک محطه مظلوم پاشا دو خانه بکریا گرفتند یکی مخصوص منزل مبارک که در اینجا اغلب اوقات قبا و سایر نفوس محترمه حضار و شرف میشدند و دیگری بجهت خدام آستان و مسافرانی که از اطراف مخصوص شرف باحت نور علی میآمدند و اکثر روزها در ایوان جلوان منزل سبیل اقدس جاسم جای مشتاق در وثاق بر آفاق بنهاسر و در جان و دل فائز و بعضی ابدی نائل میشدند و اما تحت سبیل اکرم روز بروز بهتر بود علی بخصوص پس از چند هفته که بهی ثمره سدره هفتی حضرت در قه اعلیاء با ورقه مبارک که حضرت ضیاء خانم (همشیره و سبیه مبارک) روحی لقا همما الفداء از ارض مقدسه وارد و موجب خدمات حضور و لوازم صحت و سرور طلعت مجتوب بودند و دیگر از اول ورود وجود اقدس همیشه بنفس

مبارک در حصول صحت حضرت ابو الفضال سعی و رسیدگی و امر بر جوی طیبیب حاذق و معالجه می فرمودند
 و مخصوصاً خانه خوش منظر و هوایی را نزدیک منزل مبارک برای ایشان اجاره نمودند که از اسکندریه
 بر لکه آمده در جوار عنایت مادی و امان جتند و هر روز دهنه و ماه شدت ضعف و کسالتشان
 روی بخت و بهبودی می نمود تا دوسه هفته قبل از مسافرت بکلی اقدس بارض مقدس حسب الاذن مجازه
 مبارکه بمصر تشریف بردند و دیگر تشریف حاصل نمودند تا بملکوت عتقت سعود فرمودند و اول بجا
 در بلاد شرق و غرب محافل تعزیت بر پا نمودند زیرا تملک افاضل سعودشان از ساحت اقدس
 با قجای اطراف صادر و از هر مملکت تملک افاضات و عرائض تلبیت باستان مقدس تقدیم می نمودند و
 پیمان در هر محل و محفل بذکر رزیه سعود و بیان علم و انقطاع و ثبوتشان بر عهد الله و استقامت
 و تقدیرشان در امر الله ناطق که آن جان پاک همیشه در خدمات امربین و رد مقریات معترضین
 سعی و اهتمام عظیم داشتند و در جمیع شئون فدائی کلمه الله بودند -

باری مدت پنجاه اقامت مبارک در رمله اسکندریه علاوه از مسافرتین حجاب که از بلاد
 شرق و غرب بشرف لقا فائز میشدند جمعی از سوا حین امریک و اروپ و معلین کلیه بیروت بعضی
 از مبعوثان مجلس پارلمان اسلامبول بزرگان مصر حتی حضرت خدیو مکر در رک محفل لقا و استغاثه
 از فیوضات ملکوت ابی نموده ناطق بکروشنای من طاف حوله الاسماء بودند و جمیع آن نفوس
 مبارکه مورد عنایت و منظور نظر فضل و کرم گردیدند اما عموماً امانی بر مصر خندان استعد و فطانتی
 نداشتند چنانچه در اینخصوص بیانی در حکایت سفر مبارک بطنطا و منصوره که روز اول سفر مبارک
 بامریکا در کشتی میفرمودند در جمله اول مرقوم شد و از جمله حکایاتی که مکرر در باره امانی بر مصر از

از سان مبارک شنید شد این بود که وقتی در یکی از مجالس تمهید اسکندریه بودم شخصی از وطن خردان
 بتایش و حمایت وطن خود برخاسته منظومتی خواند و بیانی که با نهایت افتخار مکرر داد انود و پیش از
 سایر نطقها سبب آن حضار شد این بود که سخن آتمه بنا الا هرا ما، یعنی ما هستیم که از علوهت ما
 مثل اهرامی بنا گردیده بشخص پاشائی که نزدیک من نشسته بود گفتم عجباً مسلمین بر مصر قبطی نیتند که بنا
 اهرام دمقبره فرعون افتخار میکنند و باین افتخار میخوانند ترویج حب وطن نمایند اگر این شایه افتخار
 باشد باید قوم فرعون فخر کند نه اهل اسلام زیرا اهرام را فرعون بنا کرد و علاوه بر این آن بنا بظلم
 ساخته شد پانزده سال هر روزی شانزده هزار نفر رعایای بیچاره را مشغول کار نموده با هزارها
 زحمت و مشقت این اهرام را ساختند تا فرعون جسد خود را در آنجا مخفی کند اینست مدار افتخار این خلق
 ببینید مردم بچه چیزها افتخار نمایند این بیان حال عموم علی مخصوص متعصبین مسلمین بر مصر بود اما از
 نفوس جلیله استخود و قلب اطهر بسیار سرور و رضی بود و اول شخص محرمی که از فضلا و بزرگان مصر
 بشرف حصو مبارک مشرف و از مشاهدۀ جمال و کمال طلعت محبوب منجذب و مفتون گردید مرحوم شیخ
 علی یوسف مدیر جریده «د مؤید»، بود که چون در سفر اول درک فیض نقای انور نموده چنان متعجب
 که قلم و لسان را بزر و شنای مولی الوری زینت و افتخار ابدی داد با آنکه بجائی نبود بلکه قبل از
 تشرف مخالف بود با وجود این اول مقاله فی که آن شخص شهبیر نوشت در جریده خود طبع و نشر نمود اینست
 (فی المؤید عدد ۶۱۹۴ یوم الأحد ۱۶ اکتوبر سنه ۱۲۹۱) وصل الی ثغور الاسکندریه حضرة العالم
 المحتبد میرزا عباس افندی کبیر البهائیه فی کتابل مرجعانی عالم جمع و قد نزل اولانی نزل فیکتوریا
 بازل بضعة ایام ثم اتخذ له منزلاً بالقرب من شوش (صفر) و هو شیخ عالم و قور متضلع من علوم

بشریة و محیط تاریخ الاسلام و تعلباته و مذہبہ صلح استعین من امر او ازید علی ذلک و مع کونه تنخذ
 عکاماً له فان له اتباعاً بعدون ہلما میں فی اہلاد افرس و اہندونی اور و باد امریکا . و سابعہ سیرتو
 الی حدی عبادۃ و تہتیس حتی اثناء عنہ خصوصاً ما اشاعوا و لکن کل من جالس لیسہ یری رجلاً عظیم الاطلاع حلو
 احدث جذباً بالنفوس الارواح میل بکلیتہ الی مذہب (و صدۃ الانسان) و ہونذہب فی ایسا سہ نقابین بہ
 (و صدۃ الوجود) فی الاعتقاد الدینی تدور تعالیہ ارشاداتہ حول محور ازالہ فروق لتعصب الذین للخص
 اولوطن اولرفق من مرفق بحیاء الدنیویہ جلنا الیہ فرمین فا ذکرنا بحدیثہ وآراءہ سیرہ لہر حوم لیسہ
 جمال الدین الافغانی فی حاطتہ بالمواضع الہی تکلم فیہا و فی جا ذبتہ لنفوس متحدیہ الا ان ہذا تسع علماء و میں کنبضہ
 لحدیث مخاطبہ و یسمعونہم کثرتما یسمعون لیسہ جمال الدین الی آخر از این قبیل نفوس ہتہہ در مقالات کثیرہ بروج و بنا
 جمال بمثال پر دختند و از بدہت سفر مبارک صیت کمان سطوت جلال مطلع بشارت جمال بھی چنان منتشر
 بلاد و نافذہ در قلوب عباد و گردید کہ حتی معاندان ساحت فضل و جان بانحایت خضوع و سجد و شرف حاصل نمود
 از جملہ معاندین این امر میرزا محمدی ایرانی در مصر بود کہ در آیام استبداد قبل از انقلاب امیر ایران عثمانی منحصر
 رد ام و تحریک فساد باب الا بوابت نوشتہ بود در زیتون مصر کتر در محضر طہر با کمال تعظیم و خضوع رفت
 حاصل نمود ہر چند بانفاق بود و در ساحت مبارک منویات ضمیرش معلوم مشہود معذکات نزد جذبہ جمال بان
 و قدرت نطق و بیان شدت عفو و جان طلعت پیمان باندہ عبد ذیل مشاہدہ می شد و از جملہ مطالب عجیبی کہ در تحریک
 و تفراد و دیدہ و شنیدہ شد و یکی از دلائل نفوذ و قدرت این امر عظیم است اینکہ در کتاب باب الا بواب شخص پاید
 ظهور فساد و فتنہ و تحریک سلطان عثمانی بر قلع و قمع بظانفہ عین آیات و کلمات حضرت سبحان عز ذکرہ را در بارہ
 ظلم و استبداد و خبر انقلاب امیر و سبحان و مخالفت جمہور در مملکت سلطان مذکور تحریر و طبع کردہ و بین مسلمانان

مخصوص علمیان استبداد منتشر نمود بود همچنین خبر انقلاب بل برلین و جنگ شاهی نهرین و مغلوبی المان در آن کتاب ترجمه و طبع کرده قسمی که بر کس این آیات و وعود مسلم بھی با مضمرات فتنه انگیز دیگری که در آن کتاب ساج بنایخ این امر نوشته بود میدید یقین مینمود که جمیع مسلمانان علی مخصوص سلطان عبد الحمید خان بنیان این امر را بکلی ویران خواهند نمود ولی پس از انتشار آن کتاب چیزی نگذشت که ورق برگشت و وضع ایران و عثمانی تغییر کرد اهم استبداد بشرطه تبدیل شد مرکز امر الله و بیکل اقدس مولی لوری از جن عکا آزاد گردید آنگاه ظهور و عود و مصداق ان آیات بینات ظاهر شد لذا تحریرات مؤلف مذکور نتیجه بعکس نشید علی مخصوص در باره برلین و المان زیر مقصودش همچنان قیام مستبدان بمحو و اجملال آسمان بود لکن قدرت آن را سبب ذکله الله و عزت امر الله نمود و دلیل بر اعطاء علیه و قدرت علیه شرق فیوضات ربانیه ساخت بدرجهئی که حتی خود مؤلف باب ابواب بارها در مصر با حجاب گفت که من بحدت بزرگی با این امر کردم چه که اصل عبارات آیات کتاب قدس الواح ملکوت را قبل از ظهور مصداق منتشر و آفاق نمودم... باری مثال این وقایع و مسائل بسیار در بنایخ این امر مبارک است که هماره کیده مجازین مزید نصرت و تائید امر مبین گشته و ظلم و تعدی اعدا بیشتر سبب اعلاندا و انتشار کلمه الله گردید و عظم از کفل قضیه سخن حضرت محبتش در قلعه عکاست که دو دولت مستبد ایران و عثمانی آخو و بیله ویرانی این بنیان یزدانی را نفی و صحن حال اهل دوزندان عکا دانستند اما بواسطه این نفی و زندان و بحر دقت این ارضی مقدمه بقدم دولی ابریه بشارات کتب الهیه کامل شد و وعده های مظاهر رحمانیه در خصوص ظهور موعود و مکالم طور در این وادی مقدس ظاهر مشهود گشت چندانکه امم مختلفهئی که ظهور حق را درین اماکن شیرین فقط و متوقع بودند بشرق آیات بت بینات توجه نمودند و بهیبت الله همتی گشته و از شجره مبارکه نار را

لموقده مشاهد کردند و نیمه آیه بجهت ظاهر نشد مگر بوسیله ظلم عدل و این خمخانه عشق و خمریت بچوشتن یاد بجز بجز
 و شدت بلایای فی سبیل شهادت بود که جمال قدم تملی ذکره و ثمانه بعد از نزول و در و سخن عظیم امیر را بملوک عالم ابلغ
 فرمودند و جمع ملایم را بطهور بشارت انبیا و مصداق و عود او لیا دعوتی لالت نمودند از جمله این بیان
 قبل از ورود و بگنا خطای حاصله نیز اشارت سلم علی نازل قد جل شکر بهل غادیة لحدزه الکره الخضره فباله لمصبا
 اندی به شهرت الارض السواء و همچنین پس از خبر صبر و سختی عکای فرماید سوفی بفتح است لمه نسته با بار تاجا
 پوشند بدخلون تبار فیخ افواجانی آخر بیا نه الاعلی
 و فتی در کوه مقدس کربلا بعد از برآ
 از سفر امریکا دار و پا حضرت عبدالجبار در مسافرخانه مقام علی جاس بودند در تسبیح که اندر صالون نظر مبارک
 را بیرون اندخته شهر عکا دار ضعی اطراف ملاحظه نمودند میفرمودند که خیلی عجیب است این امر از کجا بود و کجا رسید
 نیز از کجا طهر ان کجا بعد از کجا و مسی کجا عکا و حیفا کجا این قیام واقع نشد گر آنکه بشارتی که در کتب معتد
 انبیا خبر داده اند تحقق باید نقش خدا غریب است سالهای دراز امر را گردید تا آنجا که بختین نقطه بی کشاید
 بجاییکه نبوت اکامل نماید لا بد خدا شاهرانی را که بوسط انبیا خبر داده است ظاهر آشکار مینماید نیکند
 عرفی از میان برود نهی ایام اقامت طهر ان در یکی از مجلس بهائیان کلیمی روزی شخصی از متعصبین بی ایش
 ملاقات شد که بهائیان او را بطول نیز عظیم دلالت می نمودند و او بسیار بحث و جدل میکرد تا آنکه بشارت کتب
 انبیا را در باره ظهور موعود در ارضی معتد برای او خوانند و منشی فرام بکل اقدس بهی در آن بقعه مبارکه
 مصداق موعود البسه گفتند شخص فر کور از خبری برآشت و در جواب بهائیان چنین گفت که حضرت بهاء الله این
 وعده های کتب انبیا را خوانده بود و لحد مسافرت با خود و فرمودند تا باین سلسله خبرهای کتب معتد بخورد و با
 نمایند پس چون تاریخ امر کیفیت نفی و سخن جماع قدم را در حکم دود و مستند ایران عثمانی و بیان نماید و نصرت

بجست آن شخص شرح دادند مبهوت و متحیر ماند و بحالت انقلاب و فصاحت افتاد و این حساب تبه و قبال او
گذرید و تصور بحال اشارات ابصر فایید و قدرت عظیم دلائل حجت شمرد.

و دیگر از جمله مکرافات همتی که در ایام اقامت مبارک در رطبه شکستیر صادر شد مکرانی درجاً
اجامی طهران بود که عوٹض شتی در خصوص انتخاب اعضا پارلمان ایران با حاست نور علی میرسد و جمع سیدهای
آن مینوند که استیدان عضویت حاصل نمایند تا بهائیان نیز با انتخاب مروج دارند و مکن بکلی اخبار منع فرمودند
و عین مکراف مبارک در جواب ایشان بواسطه جناب میرزا غلام علی دوافر و ش این بود که در چنانچه ای می خواهید
عضویت پارلمان، و همچنین در انخصوص شفاً میفرمودند که بعد از انقلاب بحال کرازل ایران با انتخاب
نفوس شکیلی دارشوری پرداخته اند و نتیجه بی حاصل شده جز آنکه خطلال امور و انقلاب نفوس نیز گشته این
مرتب هم مثل سابق در بصورت هر قدر اخبار از این آشوب در کنار باشند و مشغول خدمت امر الله و شرفی
آسوده ترند انسان باید در هر وقتی اوقات عزیز را صرف نماید که منتج نتیجه بی گردد و خدمتی عالم است
نماید و سبب بی در نهادت شود نه باعث خطلال مهر و ترویج غرض نفوس، و هم دران وان من جای
طهران بواسطه مفیدان تبری که درت و اختلاف چیزی بجائی رسیده که میسر هر گونه فتنه و فساد بود و آنچه چون
کایست شد غیرت الهی پرده کمی از مفیدین خود پرست هر جایش را دریده و اخبار از فساد او آگاه فرمود
و مکران مبارک خطاب به باب طهران صد دریافت که دو تمدن، بیوتی است و معاشرت با او جائز
نه بجز در و مصلح مبارک ناره فساد سکون و خود حجت و دوستان صحیح نمید که نیز احبب
قلانی که خود را با اسم تمدن مشهور ساخته تخریک سازند مروج فتنه و توحش است حدش چون قدش با یکماه
و قصیر خلق و خویش باند روش پر آبله و کریر با آنکه همیشه همه جا مشهور بسوا اعمال و خلاق بود و معبد در میان

بعضی از همکاران خود در حسن خدمت چنان مشهور نمود که اگر در بین جناب شخص نبیا و بافکری هم بود او نیز
 است زویع اغراض شخصی تقدم خویش بر ممکنان مینمود چون اینگونه عراض که همیشه محل اتحاد و یگانگی بر تنی بود
 و مایه پریشانی و ذلت بر تنی گردیده بیا آنکه میدان بدست مثال آن بد خصال افتاد و جناب هم از دو
 خاست عاقبت امر غافل شبدر و زرد را برای خیال و اثبات صحت می نمود سماعی مجاهد اگر تا بیداری ظهور
 عدل مرکز عهد یزدانی بود خدا عالم است عاقبت خیم آن قضیه هستی بچه عذاب الیم می گشت فی الحقیقه سزاوار
 آنکه اهل بجا اینگونه در قیام و حکایات را موبوئیت مضبوط نمایند و همیشه بجهت تذکره و تنبه با یکدیگر تذکره
 کنند تا در آینده از این قبیل مهالک محفوظ و مصون بمانند و هر خود خواه غالب است و جای پریشانی
 و از هر آشوب شوریه بیزاری جویند باری از بعضی در قیام مؤلفه آن ایام که بر حق نفسی از آن مهر مخزنه
 کماهی آگاه نه در صحت مبارک چنان فتوری حاصل شد که او را اقامت مبارک در رمله شب و روز
 طاعت مجبور حتی از خواب خورد و در بودند و از اطوار نفوس بی انبیا و انما مبتلا می خوان و آه لهذا
 بجهت تغییر حال و تبدیل آن به هوا چند روزی با بوقیر تشریف بردند ولی در حال مبارک تفاوتی حاصل
 نشد حالت ضعف و تنه و بخوابی بر کنیوال بود تا از ارض مقدسه پیش از پیش در اشتیاق تقاضا و محبت
 حضرت مولی الوری بحیفا و عکانه او بیا بلند گردید و علاءه جمعی از جناب از قبل اهل سرادق عتق و
 اهل بیت عصمت و انان بود و در استان ارض قدس شرف در جای مسافرت مبارک نمودند و در صورتیکه
 در شدت ضعف و بخوابی به چوبه حالت صحبت نداشتند جمیع مسافری را مرخص نموده فرمودند همین
 بعضه حرکت خویشم کردند آن بود که با همان حالت ضعف و بخوابی اهل قدس عازم ارض مقدس گردیدند
 در روز جمعه ۱۳۲۲ (۱۳۲۲ و ۱۳۲۳) وقت عصر کشتی نساوی سوخته در پارونی

کال ، بقدم اظهر فائز و شرف شد و اول شب را سکنه حرکت نمود صبح پنجم محرم پو تسعید وارد در نجبا
تا عصر حضرت امجد آقایی فاجده آقا حاجی سید جواد سایر دوستان پو تسعید از بعم و غرضت ف لقای نور مشرف شدند
اما طرین رکاب مبارک در آن سفر حضرت منطاب آقایی آقا میرزا جلال داماد در مجلس سلطان شهید آمد و جناب
میرزا احمد سهراب خسرو شیرین و نخبه کتب چنانچه بودند شب سکنه پو تسعید مرکب مبارک حرکت نمود و بعد
صبح با کله یافه رسید با آنکه قدری در آنجا دریا منقلب بود و آمد و شد صعب و مشکل معذکات جناب آقا عبد
و آقا رحمت الله و علی افندی بجز در اطلاع خود در ادکشتی بمحض اظهر رسانیده دل دید در ابا نور وصل
لقا در محفل فضل و عطار روشن و متورسانند و شکر تائیدات ملکوتی همی پرداختند و چون بسبب آب دریا
حمل و نقل ممکن نبود لهذا آن روز و شب کشتی در آنجا توقف نمود صبح ۷ محرم ده دهمبره موکب مقدس از
یافه حرکت کرد و مو معتدل دریا آرام و مشی خرام مولی الانام فرارگاه جان مدول هر بقرار و سوال و جواب
ارض مقدمه از دور منظر طلعت مجبور نامرکب لبر جان و دل بعد از ظهر مقابل کوه مقدس کرل رسید و نما
مشی و باد و بین مدینه مبارکه عکا و حیفا و ارضی مقدسه اطراف الملاحظه مینمود هر چه مرکب مبارک بیشتر
میرفت سرور و جهور و بهجت و بساط قلبی رفیقه می گشت حسین حسین بشائس و رودی چون ماه خندان تر میگردد
نامرکب مبارک نزدیک بسال سیدانگاه طرین رکاب مبارک را امر پیاده شدن نمود و جناب آقا میرزا
جلال فرمودند در گنایه نفسی رحمت کشند و بکنار بحر یاد اخل کشتی بیاید جمیع جنای مسافرن و مجاورین
در بیت مجتمع و حاضر باشند بعد از در و جمیع الملاقات خواهم نمودن چون بشارت ورود موکب مقدس
بحضرت درقه اعلیاً و حرم مقدس و درقات سدر مبارک و افنان او یسای رحمانه رسید با غلغله و شور
چشم سرور برپا نمودند ابواب نشاط و جهور گشودند صحن بیت مبارک را فرش کردند و ساحت دهاره جو بهیشتی

آرهند و چون جمال بیحال نزول جلال فرمودند اول در حرم اطهر این بیت مبارک و در قاصد ره ربانیه
 و اما آتش نموناست ز اهل شرق و غرب بشفق تعاد صفایند آرد علی مشرف گشتند و بعد چون مجمع ششگانه
 تشریف فرما شد ندیم جمع با وجود منع شد بدستوها لوجه الکریم بسجده افتادند چشمها از شوق گریان شد و نمونه
 شکر و ثنا بملکوت ابھی بلند گردید پس از جلوس و ذکر تائیدات جمال قدم و نصرت حمایت اسم عظیم نطقی مختصر
 فرموده انگاه بذكر صفای ارض مقدسه و جوای کوه کرل پرداختند که در بلاد دیگر جای مشهور
 با صفا بیار است اما طراوت و صفای اینجا همه مصنوعی است و لطافت و طراوت اینجا نوعیت
 و نصارت این محل مبارک الهی بعد از ملاقات مناجات اظهار الطاف و عنایات حرکت فرمود
 و بانهایت شوق دست راست اجناسم خاص گردیدند و هر یک شیرینی گرفته شیرین کام شکر گوشتنا خواندند
 مبارک بیرون میآید فرد صبح ۸ محرم چون عزم مقام علی حنیفۃ القدس فرمودند جمع جای مجاورین
 و مسافرین در کوه مقدس جمع شد در راه عبور بیکل اقدس صف کشیدند و چون بمقام علی رسیدند قبا
 را از در باب اول اشاره بدخول حرم علی فرمودند و وجود مبارک خود از در دیگر جبین بسین در برابر
 آستان مقدس بودند و غیر از آن روز سایر اوقات هر وقت در حنیفۃ القدس بار و ضمه مبارکه علیا
 اجاد حضور مبارک بزیارت مشرف میشدند اول بیکل اقدس اجابا عطر و کلابانده اشاره بدخول
 میفرمودند و آخر خود عقب تر از جمیع اصحاب سپاه مشغول زیارت می گشتند پس از زیارت آن روز چون
 با دطاق بزرگ مقام علی تشریف بردند بعضی از دوستان بر قدم مبارک بسجده افتادند لکن اکثر
 فرمودند که در ابد اجاز نیست سجود بقص کتابا شده مخصوص مقام علی و در وضه مبارکه علیا و میت
 مبارکست دیگر سجود بجهتی جائز نه ز نماز از نصوص ائمه تجا و ز نمازید «شب جمع باشو و ولعی در میت

مبارک منقده چند نفر از رجال عکا و جفا نیز در آن مجمع پلطف و صفا و بزم و میل و تقاضا حاضر و نشسته و نطق مبارک در شرح سفر امریکا و ارتفاع نداء الله و مختار تعالیم الهیه در کنائس و مجامع عظیمی بود.

صبح محرم مجمع چهار امر بر متن عکا مخصوص زیارت روضه مبارکه فرمودند لهذا دوستان مسافری و مجاورین عموماً قریب صد نفر در استیگاه راه آهن حاضر یک طگون مخصوص برای خود گرفته چون سوار شدند اطلاق تلو از اختیار خالی از بخار بود و ناله و نغمه یاران بعنان آسمان تفع در آن جشن ورود و در مشهور و عید بود جمال اقدس اصبی اجازت سرگرفتند و از سنگفتگی و بی باطنیه و آخر زدند سر و تهیت ورود و طلعت مشهوره زلزله بر ارکان وجود میآید اخت و در بار اهدام سراسر ملکوت میساخت عشاق جمال میثاق همه هم آواز شده قصاید و منظومه های حضرت رقا و حضرت عنزیب و جناب بقار و سایرین را میخواندند و مجمع گفتن و پاکوبان سرود درود و تبریک ورود و طلعت مشهوره میسرودند تا وارد عکاشدند قبل از نماز در بیت مبارک با نهایت شور و شغف حاکی از تائیدات ملکوت اصبی و مناطق ثبای من طائف حوله الاثنا بودند و پس از نماز عکا برای زیارت محرم حرم مقصود گردید و در فیای روضه مبارکه علیا با نثار نضری و قبل و فاسر شک از دید ما ریختند و از ملکوت اصبی بحیث عموم اهل بجا رجای تائید شد بگردید و استعدای عون و عنایت رب مجید نمودند و بعد از زیارت در مسافر خانه بهی بزم بحیث آریستند و در مساز راز و نیاز و لبرئی انباز گردیدند تا عصر که چون عزم مراجعت نموده جمیع مسافری و مجاورین در محظ حاضر شدند و جمعیت کثیری از اهل عکا نیز در آنجا موجود از جفا قطار راه آهن وارد و نغمه حضرت عبد الباق و روح الوجود بچو و الفدا آرزول جلال فرمودند در حالتیکه بعضی از رؤسای عکا بحیث نثر و خصوصاً تکبیر جفا رفته بودند هم در رکاب مبارک بودند چون چشمها بلعای انور افتاد یار و بخار

انہ مجھ سے دعاہ قریب من جاہ..... سوف نشق لہد لبیضاً حبیباً لہذہ لیسلیۃ الدماء ویفتح اللہ لہ فیئہ
 باباً رجا یؤئذ یدخل فیہا الناس افرجا ویقولون ما قالہ اللہ لہما من قبل لبظہر فی لغایات ما بدانی لہد ایا
 انتہی احمد شدہ ہی لاجبی کہ بصرف تاہدات ملکوت ہی وافی علی دعون و عنایت طلعت نور عبد البصفا
 فدیتہ روحی و حقیقی اجابہ ثباتین علی عہدہ الاونی ایعہد ذیل تحریر و تمام جلد اول و ثانی کتاب بدائع الآثار
 فی ہمار مولیٰ الاخبار موافق شد و وقایع سفر مبارک ربہم خود تحریر و تقدیم ساحت نور علی نمود آثار باہرہ
 مسافرت طلعت انور را باندا زہ ادراک و استعداد بقدر فکر و فہم خود ثبت و ضبط نمود نہ چنانکہ
 درخور عظمت و جلال بمثال بود فنم ما قال ترا چنانکہ توئی ہر نظر کجا بیند بقدر پیش خود ہر کسی کند ادراک لہذا
 افضل و حسان استان چہان مستعی عفو و غفران است نزد ناظرین این اوراق امیدوار مصحف و

غماض کہ بقصوفانی ننگند و از این قطرہ پی بآن قلزم فیض یزدانی برند و این نذرہ

را حاکی از شمعہ ساطعہ شمس فضل رحمانی بنید و ما من جنبۃ الامن اشد و ما من جنبۃ

الامن نفینا باختتام رسانید جلد اول و ثانی بدائع الآثار را عبد ذیل

فانی محمود ابن سمیل زرقانی در کوفہ مقدس کربل جو ار مقام ہی

در ظل فضل و عنایت حضرت مولیٰ لوری عبد الجبار بدیت

بروحی ترا بل قدم جبارہ الدین شہنوا علی

بیتاۃ الاونی

کیشنبہ ۲۶ شعبان ۱۳۲۲

۱۹ جولائی ۱۹۰۴
 محمد سمیع زرقانی

زندگی از سر گرفت کشور خاور
 لب بر طاقان بزم وصل وصال باز
 باز بزم و فاق آنسه میثاق
 طلعت عهد بهانقاب بر افکند
 تیر وصل جمال یار درخشید
 شمس خورش تا ز غب گشت بویدا
 اینسه میثاق دای شهنشه اشراق
 هر یک از اغراب در بساط عطایت
 هر طرفی مگر مان غفلت غنم را
 بر سر هر ره جلال دمشی نو قارت
 ده چه بسا سینه های آینه آسا
 شکر که مقبول دستجابت تو
 جان ز سرور وصال روی تو شداد
 خرم خندان دل از تقای تو گردید

کاشه تسلیم روح پرده در آمد
 با تن زیبا و روی چون قمر آمد
 باب صل و سان چون شکر آمد
 مشرق فیض ملک مقدر آمد
 طے شب بچران و ظلمت کدر آمد
 کامل ازان رمز آیت و خبر آمد
 پر در راز رحمت تو بجز و بر آمد
 از غنم باقی تو بهره در آمد
 پر تو مهر زرخ تو را بر آمد
 جالب هر قلب دیده و نظر آمد
 در صف میدان عشق تو سپر آمد
 آه شبانگاه و ناله سحر آمد
 تن ز عطای در تو منفخر آمد
 روشن لطاف تو رخ و بصر آمد

تا تن محمود شد ایاز رکابت،
 خاک درش کلخ فخر و تاج سر آمد

تحمید

در تبریک و نوید و ورود و مویک طلعت عبودیت کبری از برص بارض مقدسه حیفا

هشتم

مژده که مصر و فاخر و خوبان آمد	یوسف ناه لقا باز بکنعان آمد	سوی کنعان بها طلعتی میان آمد
یا پرچمان ز عطا شاد و دلمان آمد	رغم هزار بجاکوری اخوان نمود	هر دو ما پیش ز سمانه تبریک سرود
شد با در عرم قدس بجا جشن سرود	با دو صد مژده سر ایل میزند سرود	قدسیان پرده و مبله در علم نور
نوریان در حفا ز جلوه ازو چو می خور	همه با غلغله تبریک درودش گویند	همه بشور و نواخت درودش گویند
شبه میثاق جلال قدم آمد ز سفر	ارض اقدس گرفت عشرت دینی از سر	گر گستی عطا خلعت عزت در بر
تخل میاید جبا همه آمد بخر	عشرت و عید جبا بی بی بیست	فیض این عشرت و لطافت از خود نیست
مژده که فضل عطا شمس لقا بارید	طلعت عهد بها باز ز رخ پر کشید	گشت روز طرب ایل بهار و ز چید
روح قدسی نفسی تازه در عالم بید	جست در مرکز حق بیکل میثاق قرار	ز رخس باز شد فلاک بقا پر انوار
آنکه بر صفحه امکان رقم فضل نکاشت	در اقایم جهان بیت یزدان افراشت	خیمه صلح عمومی همه جا بر پا داشت
جبهه بر خاک در مالک لطافت گذاشت	کرد با هر دو فار و چو سوتی پاکت	باز در درگاه ذات قدم آدب کاشت
در عرم شهبان ستر بها فرع تویم	کرد زاری مناجات چو با قلب سلیم	پانخس و اجمال قدم ز عرش عظیم
کی محبین غصن بقا اید میثاق قدیم	الحق سسر الهی ز تو افشاگر دید	عالمی از نفس پاک تو ایاگر دید
از قیامت همه آیات قیام علاشد	ز خطابات تو اعلام هدی بر پاشد	عالم قدس الحان تو پر آواشد
نغمه بندگیست از دل و جان صفاشد	شاد باش ای رخ نورانی از حق تویم	شاد باش ای قم رحمانی و انجی کریم

آفرین برکلمات نسیم دانشور تو	بارک شهبز کمالات ان پرورد تو	لوحش اشده ز نفوذ و اثر محضر تو.
بود در هر نفسی جان بهسایا دور تو	جاری از خامه نو شکر آینه	بذل کردی تو حیات بدی بنی غلظت
گشت دلباز بیانات تو پر جذب شور	افق داد از تو در قطار جهان خورشید	منفصل شد ز قیام قد تو طلعت نور
رستخیزی تو بیاساختی از صور ظهور	ز ظهورم بجهان شو و رفغان فکندی	غلغل اندر همه کون و مکان فکندی
از عبودیت خود قلب بها کردی شاد	سوی حق خلق جهان را تو نمودی شاد	بندگی راز و فاسخت نهادی بنیاد
ساختی بیت عبودیت حق را آباد	در هدایت تو پاس ابدی نهادی	ارتباط مل مشرق مغرب بادی
روشن از نور بها عالم مکان کردی	ترا آثار مرا ظاهر و علان کردی	شکلات مل دهر تو آسان کردی
فیلسوفان جهان خاضع بران کردی	یا ورت نصرت عمن افق ابھی	حامیت پیش و جنود ملایه اعلی شد
در عبودیت من اله و شهید گشتی	چون نسیم سحری بادیه پهای گشتی	روز و شب ساکت هر دو در گشتی
بهر ایفا اتم در همه دنیا گشتی	راحت خویش فدای من نمودی	تا جبین بر در ابھی عوم من سجودی
ایچو شکر گو که بجان ثابت پیمان نشد	رایح عهد تو و تابع فرمان تو شد	نشر آثار تو نمود و ثنا خوان تو شد
جان نثار ره تو آمد و قربان تو شد	ز آنکه دست که فرمان تو فرمان پست	ساجد در گه تو ساجد در گاه خدا
ای خدای بها جمله بصد شوکت و فر	عید مولود بهمار همه گیرید از سر	که شه عید در این عید بیا مد ز سفر
ز سفر آمده با کوبه فتح و طغر	با جنود و ظفر و با علم قدر و فتوح	وار در ارض مقدس سفر نشد روح
ردی یا راز افق کرل حق خشان است	ارض اقدس چون رخ یار قدم خندان	نیر فضل و کرم برد و جهان تابان
روز فیض قدم بخشش بے پایان	عالمی روشن از انوار مه عهد بها	زنده جانها از عطا یای شه عید بها
باید که چون پی شکرانه این نور فلاح	بهمه خلق نمایم ره صلح و صلاح	که تعالیم بها صین فلاح است و نجات

این بود گنج نهان دو چهار منقح	صلح بین مل و وحدت نوح نهان	ز تعالیم منوایس بها گرد عیان
کرد باید چو شه عهد بهار و سلوک	تا که اندر ره اشیش ملوک و ملوک	قطع سازیم بن محضه شوک شکوک
فیض شسیم بهر کشور و نسیم و بلوک	بچو آهوی سخن در همه قطار و دیار	نغمه نمنه اسرار نمانیم نثار
تا که عالم همه رحمت اسرار نسیم	و حدت اهل بهار اسر و سر قاریم	علم و عرفان و عمل عکس قرار نسیم
شکر چهل در نظر جنت امار کنیم	نصرت و عون عطا از پیمان یاریم	با تضرع ز درش قدرت نمانیم
ای مبارک ثمر سرده سبنای بها	نظر باز ما سوسه خجایی بها	ساز سوز دشان بازونی نمانی بها
تا کنند عالمیان همه شیدای بها	ز تیش عشق تو هر ستر و حجابی بود	دل ز غیر از تو ستانند و بیادتی بود
دست دل از همه جز خجایات شوند	در پی طاعتت راه و فایت پوند	نمت موبت و خلد رضایت چوند
ز ضعف هر نفسی نمت و ثنایت گویند	شاکر فضل تو گردند ز جان با تقدیس	که شد لطافت در شمال هر نفسی
فیض نیردانی از انوار خست حاصل شد	ظلمت جمل و جواز کرمت زایل شد	نمت سردی از بود در کمال شد
روح تا بید ز لوح و قلمت نازل شد	گشت ز خانه تو قلم اسرار پند	شد زمین نعت نفس و آفاق جید
در صف عشق تعالی تومی هدایت	کرد عشاق خست را بگی سرخسوست	ساخت دلباز ضعف شیفه و بادست
همه از بهر نثارت سر جان بر کف شد	جمله شیدائی عشق اوردی تو شدند	همه سودائی آن طره موی تو شدند
شکر کاخ فردل یوانه پریشان شود	سر سودازده چون گوی بیدان شود	تن محمود ایا ز در پیمان تو شد
	با وصال رخ تو هدم و دمسازم	
	در شنای در تو شاد و سرافرازم	

تَبَدُّدِ عِلْمٍ مَّا أَعْلَسَتْ طَائِفَةَ الْإِسْمَاءِ وَالْأَنْجُو وَالْفُلَاءِ
 كَوْفًا بِنَا مَقَامًا نَوِيًّا عَلَى بَيْتٍ مِنْ قِبَلِ سَمَاءِ وَرُوحِ لَوْحِ دَعْبُودِيَّةِ

<p>بپاشد از شش جان عرش نقطه اولی لوا سے بارگہ قدس حضرت علامہ بر آستانہ ہر شش تھا دچہر صفا رہ خضوع و فاعاشقان زوی بجا ندیدہ دیدہ ایام این چنین بنا گرفت زینت حبلال و زیور زیبا بنای کعبہ حقے قدیر گشت بنا سزد کہ طعنہ دهد زین شرف زین سما جوار رحمت اور شک و جت الما و فنای درگہ قدس مطاف اہل و لا عیان ز صحن نجاش ندای فضل و عطا بود ہوا ی جان آن فضای روح فزا کنند جن و بشر قلب و یذ خون پلا بپاسے دار جواد اوجان توں بقضا بصد رصاف عمر و حسرت بدسہم بلا</p>	<p>بناز غصن بقا گشت بقبضہ علیا نوید بخش بعالم کہ ستر رب فرشت بدوش نکتہ کل آورد بقبضہ دل کہ تاز رہبران خجستہ پے گیرند یقین ز بد و حسان تراب تاہینم زدست آن رہ می شاق بارگا و رواقی سزای خاص بشیر ندیر شد تعمیر بود کہ بوسہ زند بردش ملک ز فلک غبار حضرت او غبطہ بھشت برین فضای خورگہ اش مصاف جوراہین بلند بین رخصاش صلا ی صلح و صلاح بود سزای امان آن بنای جان پود برای عفو گنہ در حسیم اطہر او بود مقام شہی کز براسے امر عظیم بحسبیم کمنزہ گرفت تیرہ ستم</p>
---	--

نمود بدیه جان را فدای من بظهور
 کزان شهادت جانسوز مردمان بگذرد
 ازان بلا همیشه پویند راه عبرت و پند
 بهوش باشید ای مومنین کو بیان
 بیست بقعه علیا و بیت امر بها
 ز چشم پرده حقد و حسد بنید ازید
 همه شعوب و ملل آگه آمدند و شما
 گهی محکم و طفلال را بجهان کنید
 همیشه نزد ظهورات حق چنین شبهات
 کدام طائفه کونامد از گناه تباہ
 یکی بزاده داود سلطنت ناظر
 بگو بقصر فرقان که هست در قرآن
 نزول آیة معراج در کتاب کیم
 بارض قدس شتابید تا شوید آگه
 تمام بوم نیادی الهناد بر خوانید
 همه کتب بود خبا این ظهور لمیح
 بکوه کرمل آید ای بنی یعقوب

نمود روح روان را نثار راه خدا
 که چون ربود ز میدان عشق گوی خدا
 و زان جفا همب جویند حال عجز و فنا
 روید سوسے مستمی نه جانب اها
 ولی ز کینه شامید کور و پنا
 که بنکرید فتوحات امر را پسید
 هنوز محتجبه از ضیاء شمس لقا
 گه شوید ره مستغاث را پویا
 حجاب دیده هر فرقه کشته در دنیا
 کدام نقشه که بر حق نکر دور و جفا
 یکے میج سما دیگرے بجابلقا
 از این محل مبارک خبر ز غیب عا
 بود مبارک کے حول مسجد اقصا
 که حول مسجد قصبی است کرمل و عکا
 که آن مکان قریب است این بیع سرا
 همه صحف بود انوار این سبیل ہدا
 کہ بنکرید بشارات ظاہر و افشا

همین بناست که در وحی اشعیا گوید
 درک ز شاه یزدان اگر خبر خواهید
 ای گروه نصاری ز مقدم ابابن
 از این بناست خبر اینکه در کاشانه است
 بنگینید حجاب مجاز و صورت مهم
 که بنگرید همان عزت و شرافت ما
 مسیح فصل ششم در کتاب یوحنا
 یهودیان همه گفتند کی چنین باشد
 کنون نزول نمودند از سما ابابن
 ندادند اب شد عیان سدر طور
 بودی عیب از ناقضان که چون کشند
 همه ز شمس جالند روشن و آنان
 هنوز هم بر فتورند در شرارت و شور
 نمای ای مہ میثاق دای شمشیر اوراق
 در استانه پمانت این ضعیفان
 کنیم جز بعباس در تور و پچه
 کنی تو غارت جان مردان بیک جلوه

بگوه صیون سازد خدا زنگ بنا
 نگه کنید فصل چهارم اشعیا
 پدید گشت بشارت کشف یوحنا
 نزول او در سلیم جدید از بالا
 نظر کنید بنور حقیقت و معنی
 در این طبعند سراپا چو نور شمس ضحا
 بگفت من ز سه سما آدم برای قضا
 که بوده مولد عیسی بماره خاطر ما
 همان طسریق که سابق نزول کرد عیسا
 منور از رخ این است وادی سینا
 ز نور عهد گریزان بدخش ظلم
 نموده اند تک تک ببلید دهما
 هنوز محض غرورند در صواب و خطا
 ترسخی بفقیران ز راه جود و سخا
 بخش از کرمت حالت ثبوت و وفا
 بریم حسنه پناه تو لخباب کجا
 شوی تو آفت عقل و خرد ز یک ایما

ز بجز کوی تو تن را نمانده تا بقدان
 بود قضیئه این بے نوا و بجز رخت
 فرست سوی من بجز دیده فردی وصل
 بود بید که از خوان فضل چون تو شمی
 برای پیک سُرور و پیام اذن حضور
 نهم براه و صالت بجای پا سُر و شیم
 در آستان فلک در گه ملک زبان
 بیزم فضل و عطا در جوار کمر مت

ز عشق روی تو جان را نمانده عقل و مخا
 نظیر غصه مجنون و قصه لیل
 که تا ز شوق کسبم پاره جا چاکت بجا
 نصیب وصل بگیرد چون فقیر و گدا
 بود براه دل و دیده هر صبح و میا
 تو مستجاب نمائی گرا این دعا و جا
 کشم ز خاک قدمت بدید کحل شفا
 دهم ز نور چشم راضیا و جلا

شما سعادت محسوس آن بود که شود
 ایاز در که خدام آن حریم بقا

هوَاللّٰمِ

چشم روی تو ز طعنه بزرگس گل
 دفتر حسن دره عشق تو در هم شکند
 ز گس چشم تو در بازی عشقت برده
 ناله های دل عشاق تو باشد افزون
 عاشقان گل رُوس تو بگردند زیاد
 عشقت فکند ز هر سو بدل ماه رخا

قد و موسی تو دهد غبطه بسرد سنبل
 رونق مصطفی و مجسم و مجسمه گل
 گرد از ساغر و جام چشم و مخانه ل
 از نی و چنگ و دف و بر بطون و در دل
 شورش فاخته و سار و سزار و صل
 ناله و غم و فریاد و فغان و غلغل

باغ از شرم رخت چاک و پریشا کنده	جیب دامان دستگیر موزلف و کاکل
آیتی از لب روی تو و داغ دل است	لعل و شمع و گل و پروانه و باغ و گل

نه همین سپیکر محمود ایا ز در تو است
عاشقانند ز عبرانی مترسا و مغل

تضمین

از عشق یار دیرین بر جان شردارم	در ناز اشتیاقش دل بی نسر دارم
وز بی نسراری دل جسمی نزار دارم	باز از شراب دشمن در سر خار دارم

از باغ وصل جانان گل در کنار دارم

بسیف ابرویش هر روز در بندم	شام و سحر ز هجرش مشغول آه و دردم
باشد کواختر عشق رخسار و رنگ دردم	ساقی بیار جاسی که ز بد تو به کردم

مطربین نوا سے کز فو قہ عار دارم

از خمر عشق لب ساقی پیاله درده	ببریز کن دما دم سرت کن کہ ورنہ
از شادی و د عالم سوزش بود بہ	سیلابیستی را سہ در وجود من نہ

کز خاکدان ہستی در دل غبار دارم

رسوای خاص و عام از عشق یار جانی	کے میستوان ہفتن راز دل نہانی
معنای عشق گفتن نتوان بجز بیانی	سرت اگر زمانے بر ہم زخم جانی

عیدم کن کہ در سہ سو دای یار دارم

زان چشمت کردم ترک نماز ظاهر
کیسز باده دادم من ننگ و عار ظاهر

یکبار و دو گزشم از کار و بار ظاهر
ششم با بغیرت زنگ و نگار ظاهر

کاندر سه ایچہ دل نقش نگار دارم

بہل است عقبازی ہر چند ہست دشوار
ہموارہ اندر این رہ سازم روان سبکیا

دشواری رہ او بر عاشق است ہموار
ان نقطہ ام کہ دایم کردم بسہ چو پرکار

سز گزشتہ ام دیکن پائی استوار دارم

چون نافہ خون نمودی لبہای مشک مویان
در خاک و خون فلکندی ہنہامہ چویان

وز خلق خوش بودی جانہای نیک غیاب
کرم است با جہات بازار خوب دیان

بگذر کہ نیم جانے بہر نثار دارم

غیر از دصال جانا نبودم اسلے
کردم ز شوق رویت در بندگی معسلے

بر قبلہ رخ تو ہدم شوم معسلے
موسستی طور عشقم در وادی تجسلے

مجرع لن ترانی چون خود ہزار دارم

دیدم ز ہجر رویت بسیاحت عہدی
محمود را چناندی از لعل نوش شہدی

کردم براہ وصلت ہر روز نیک عہدی
زان می کہ ریخت خیمت بر کام جان عہدی

تا با مداد محشر در سہم خمار دارم

هُوَ الْبَدِيءُ

در وصل بار صبر و تکلیف و فہم ار حیت

بہتر ز بزم عشرت و بوس کنار حیت

برتر قامت دل و لعل نجار چیت
خوشتر عیش و صحبت باغ و بهار چیت

ساقی کجاست گو سبب نظار چیت

در باغ سرو سان قدر عا نما علم
چون کبک خوشخام زن اندر چمن قدم
دما سازد ساغر و گل باشم بسدم
معنی آب زندگی در وضه ارم

جز طرف جو یارومی خوشگوار چیت

در بزم عشق و طرف گلستان موزار
زیبارستق و ماه و ششی آردر کنا
کاندر اساس کار جهان نیت عتبا
هر وقت خوش که دست دهد منتهم شما

کس اوقوف نیت که انجام کار چیت

در پند پیر سیکده عشق گوش دار
گوش دلت نمنب و نای سروش دار
دل و جهان و جود و طرب خورش دار
پیوند عمر بسته بو نیت هوش دار

غما از خویش باش غم دزدگار چیت

استار عشق از خم عهد است پرس
سرمه خان ز ساقی ساغر بدت پرس
رمز صفا ز صوفی صافی پرست پرس
راز درون پرده ز زندان پرست پرس

ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیت

عهد است هر دو چه از یک قبیله اند
صبا و دست هر دو چه از یک قبیله اند
ینا و شست هر دو چه از یک قبیله اند
ستور و دست هر دو چه از یک قبیله اند

ما دل بشو که در سیم اختیار چیت

دارد شتاب این دل خالی ز صطهار
ساقی بیار باده که اندر صف شمار

خواهد شراب وصل لب یار گلخوار
سهو و خطای بنشد چه گیرند اعتبار

معینی عفو و رحمت پروردگار صیت

محمود در زمانه لب لعل دلاله خواست
دل را ز عشق یار پریشان داله خواست

باساغز لغا رخ گلگون و ژاله خواست
زاهد شراب کوثر و حافظ پایله خواست

تا در میانه خواسته کردگار صیت

هو الله

دل نیت که در او غم دلداز نباشد
آسایش دل صیت بجز عشق رخ یار
دل مرده بود آنکه ز شور و شمر عشق
عار است بر عاشق صادق بن حبیبی
ترک سوسوانی در کوچه بازار
از ناله عشق و ناله عشاق چه تأثیر
زاهد گذر اندر جسم عشق تواند
با بار هموس کس نبرد کام بنزل
در مصرفتای مه پیمان نرسد کس

کرهت دل آگه غمخوار نباشد
بے یار دل مردم هشیار نباشد
شام و محرش دیده خونبار نباشد
کاندر ره معشوق سوار نباشد
در مذهب عشاق مجبایار نباشد
آنرا که بدل عشق رخ یار نباشد
که عجب او سبجه و دستار نباشد
تا در ره مقصود سبکبار نباشد
بانقد روان تا که خریدار نباشد

در عالم دل سپر محمود چه سازد
 کرفاکت ایا ز در دلدار نباشد

الجمع برك منومسبا فطلعت بحينو برك الاربعة

<p>وقت نایبید بهاشد شدید شمس رخ یار ز مغرب مید سیم بود آیت و خطب سیم شمس رخ یار ز مغرب مید نورشان بر سه آفاق شد شمس رخ یار ز مغرب مید ساقی میناق ز گل برده هوش شمس رخ یار ز مغرب مید شمس شود جلوه گراز باختر شمس رخ یار ز مغرب مید پای غسرق صنم لازده شمس رخ یار ز مغرب مید باختر و غا و هم خوش مین</p>	<p>کز کوش میدم آمد نوید کانشه پمان بار و پارید حال بود پیکت در یار سیم کانشه پمان بار و پارید طالع از آن مشرق میناق شد کانشه پمان بار و پارید مملکت غزب شده یزم نوش کانشه پمان بار و پارید بود کز آیات شه مظهر کانشه پمان بار و پارید خیمه حسدت بار و پارید کانشه پمان بار و پارید جمله ام سر خوش و هموش مین</p>	<p>حمد بیک ملکوت مجید عهد قدم حجت نفوذ جدید سابق اگر بود پیام نسیم کوه سد این مرده ز بود سیم غزب کنون مشرق شران شد زین خبر این دل مشتاق شد آمده خمر و خشم پمان بوش شیفته گردیده جهان زین خوش در کتب قبل حدیث و خبر حال عیان گشت چنین مستقر دبسر بکتابه دینی پازده این قدم از عالم آلازده بزم لغا و طرب و نوش مین</p>
---	--	--

عالم از این واقعه درخون بن
 بست پوشه رخت بوی فرنگ
 شته این همه شد بید رنگ
 جسم اروپا ز رخ او جان گرفت
 صبت چنین صفتی امکان گرفت
 تا بکنون از طلعات ظهور
 نیست کز آیت خردن شور
 صاحب دل در دو جهان گنج گستر
 زین اثر انکس که نباله خست
 وحدت انسان گنهی این نبود
 این اثر اندر صف امکان نبود
 در ره آسایش و نیک آتری
 نیست جز این مژده دیگر بری
 صلح امم امر محبت است
 اینهمه شود از قدم آن شه است
 مرکز امر ملک مقتدر
 داد و دل بسدگی از این سفر

کانشه پیمان بار و پارید
 ز آینه قلب جهان بر دزنگ
 کانشه پیمان بار و پارید
 غریب جهان پر تو جان گرفت
 کانشه پیمان بار و پارید
 کس نه نمودی بار و پارید
 کانشه پیمان بار و پارید
 صلح و صفا خواه حقیقت رست
 کانشه پیمان بار و پارید
 شرقی و غربی ز دل سخن بود
 کانشه پیمان بار و پارید
 وحدت انسان در فاپوری
 کانشه پیمان بار و پارید
 تر بهت شاه چنین فرگه است
 کانشه پیمان بار و پارید
 باتن زیبا و رخ چون قر
 کانشه پیمان بار و پارید

شمس رخ یار ز مغرب دید
 بتنه عمر سعد و آمد بنگ
 شمس رخ یار ز مغرب دید
 نور صفالمعه عرفان گفت
 شمس رخ یار ز مغرب دید
 این بود از قدرت سلطان
 شمس رخ یار ز مغرب دید
 رابطه مشرق و مغرب بس است
 شمس رخ یار ز مغرب دید
 هر یک از احزاب شنا خوان نبود
 شمس رخ یار ز مغرب دید
 صلح بنی نوع و سخا گتری
 شمس رخ یار ز مغرب دید
 کز دل جان غلام این ارگ است
 شمس رخ یار ز مغرب دید
 داد درین حمله بار و گر
 شمس رخ یار ز مغرب دید

بندگی آمال دل و جان اوست زین سخن آشفته و نالان اوست آنکه چهل سال بزندان غم تا بزد اینسان بار و پا قدم بس بغمش از دل و جان آه شد هر دل از این زغمزه آگاه شد آی مه عهد و شه مجذ جلال دل همه دم شینفته این مقال دل بود از عشق رخت یکدله دولله ظاهر شد از این غلغله در گه کرمل ز عطا منزل است دل ز چنین دم دفع هر فصل است شکر که در در گهت ای چاره ساز دائم از این نغمه بود سفر آ	عبدی طغی ز دفاشان اوست کانشه پیمان بار و پار سید بود اسیر غم در نوح و ادم کانشه پیمان بار و پار سید آه شب و در دسحر گاه شد کانشه پیمان بار و پار سید نیت بدل غم عشقت خیال کانشه پیمان بار و پار سید یکدله بشکسته بت حوصله کانشه پیمان بار و پار سید منزل دل خاک و دگر دل است کانشه پیمان بار و پار سید بیکر محسود بود چون یاب کانشه پیمان بار و پار سید	نیک دل آنکس که شناخوان اوست شمس رخ بار ز مغرب دید گشت فلک خوگه و نصرت علم شمس رخ بار ز مغرب دید تا که عیان نصرت دلخواه شد شمس رخ بار ز مغرب دید زنده بود تن ز شمیم وصال شمس رخ بار ز مغرب دید حوصله را برده ز کف و لوله شمس رخ بار ز مغرب دید کرمل حق حبت جان دل است شمس رخ بار ز مغرب دید سوی تو دار در رخ و روی نیاید شمس رخ بار ز مغرب دید
--	--	--

کتابه شیخ حسین شاه آبادی شیرین قلم صیغه دار محکمه اول تعلقه اداری ضلع گلبرگه شریف علاقه
ملک سرکار عالی نظام حیدرآباد دکن ملک هندستان

CIP-Kurztitelaufnahme der Deutschen Bibliothek

Zarqānī, Mīrzā Maḥmūd:

[Badāyi' u'l-āthār]

Kitāb-i-badāyi' u'l-āthār: travels of 'Abdu'l-Bahá to the West / Mīrzā Maḥmūd-i-Zarqānī. - Reprint.

- Hofheim-Langenhain: Bahá'í-Verlag

Einheitssacht.: Badā'i' al-āṭār

Vol. 2. - Reprint of the ed. Bombay 1921. - 1982.

ISBN 3-87037-914-6

Reprint of the edition Bombay 1921

© Bahá'í-Verlag GmbH

D-6238 Hofheim-Langenhain

1982-139

2nd reprint 1987-144

ISBN 3 87937 914 6

431-9

Mirzá Maḥmúd-i-Zarqání

Kitáb-i-Badáyí‘u’l-Áthár

Travels of ‘Abdu’l-Bahá to the West

Volume 2

Bahá’í-Verlag